جلد ششم

دکتر آنه طواق آخوند گلشاهی

تفسیر گلشاهی

از دیدگاه اهل سنت



نشر احسان

تفسیر گلشاهی

تفسیر کاملی از قرآن مجید

«اهل سنت»



دکتر آنه طواق آخوند گلشاهی



نشر احسان

گلشاهی، آنه طواق، ۱۳۳۱ -
تفسیر گلشاهی: تفسیر کاملی از قرآن مجید / آنه طواق آخوند گلشاهی.
تهران: آنه طواق آخوند گلشاهی، ۱۳۸۷
۸ ج
شابک دوره: ISBN: 978-964-04-0149-1
شابک ج ۶: ISBN: 978-964-04-0146-0
تفاسیر اهل سنت -- قرن ۱۴.
BP ۹۸ / ۸گ۸ت۷ ۱۳۸۷ ۲۹۷/۱۷۹
کتابخانه ملی ایران ۱۱۳۰۳۱۵

تفسیر گلشاهی (جلد ششم)

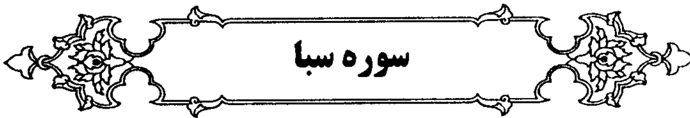
✦مؤلف: دکتر آنه‌طواق آخوندگلشاهی
✦ناشر: مؤلف
✦ناظر چاپ: نشر احسان
✦صفحه‌آرا: مریم مقدم‌سلیمی
✦نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۸۷
✦چاپ: چاپخانه مهارت
✦تیراژ: ۳۰۰۰ دوره
✦قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب - خیابان صفی علیشاه - کوچه تهرانی - پلاک ۳۶ طبقه اول. تلفن: ۷۷۵۳۷۶۵۵
فروشگاه: تهران ـ خیابان انقلاب ـ روبروی دانشگاه ـ مجتمع فروزنده ـ شمارهٔ ۴۰۶ ـ تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴
صندوق پستی: تهران ۳۸۵ ـ ۱۱۴۹۵



شابک دوره: ۱-۰۱۴۹-۰۴-۹۶۴-۹۷۸
شابک ج ۶: ۰-۰۱۴۶-۰۴-۹۶۴-۹۷۸

فهرست



سوره سبا

سوره **سباء** مکی است، نزول آن همگی در مکه بوده، مقاتل و کلبی گفتند جز یک آیه که در مدینه فرود آمده است:«و یری الذین اوتوالعلم». این سوره دارای پنجاه و چهار آیت است، و گفته‌اند یک آیه در آن به آیت سیف منسوخ است. «قل لا تسئلون عما اجرمنا» و به جهت ذکر داستان قبیله‌ی سبا، سوره‌ی «سباء» نامیده شده است. و در فضیلت سوره ابی بن کعب گفت: قال رسول الله ﷺ: « من قرأ سوره سبا لم یبق نبی و لا رسول الا کان له یوم القیامه رفیقاً و مصافحاً[1].

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ فِى ٱلْءَاخِرَةِ ۚ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١﴾

سپاس و ستایش مخصوص خدایی است که هر آنچه در آسمانها و زمین است همه ملک اوست و در آخرت نیز شکر و سپاس مخصوص اوست، و او حکیم و آگاه است.(۱)

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ فِى ٱلْءَاخِرَةِ ۚ

ٱلْحَمْدُ : مبتدا- لِلَّهِ : جار و مجرور، خبر

سپاس و ستایش نیکو و ثنای شایسته مخصوص خدای است و به جهت نعمت‌های بی‌شمارش که بر خلق عالم ریخته و نواخت‌های تمام که بر ایشان کرده شکر مخصوص اوست. که در این مورد قبلاً خصوصاً در سوره حمد بیان آن آمده است. و آنچه در آسمانها و زمین است، همگی ملک اوست و همه تحت تصرف اوست و کسی غیر از او نمی‌تواند ادعای مالکیت کند.

و هر چه بخواهد و اراده کند در آن حکم می‌کند پس در برابر نعمت‌های او شکر گزار و سپاس گزار باید بود و هر چند شکر او گزارده شود در نعمت افزونی حاصل می‌شود. و هر چه ناسپاسی کرده شود سبب از دست رفتن نعمت او می‌گردد.

و در آخرت نیز سپاس و ستایش از آن اوست به جهت وعده‌ای که داده بود و آن وعده راست است که آن نعیم بهشت است ستایش مطلق در دنیا و آخرت مخصوص اوست. [و گفته‌اند: مجموع اهل آخرت مر او را حمد گویند دوستان او را به فضل ستایند و دشمنان به عدل]

---

[1] - رسول خدا ﷺ فرموده است: کسی که سوره‌ی «سبا» را تلاوت کند، (و به دستورات آن عمل نماید)، در روز قیامت، پیامبران و رسولان دوست و همنشین وی خواهند بود.

وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ

هُوَ: مبتدا- ٱلْحَكِيمُ: خبر- ٱلْخَبِيرُ: خبر ثانی

اوست حکیم و دانا به احوال بندگان از آشکارا و نهان. اوست که کار هر دو دنیا را سامان می‌دهد و به حکمت هر دو سرای آگاه است و بندگان را به مقتضای اعمالشان جزا و کیفر می‌دهد.

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۚ وَهُوَ ٱلرَّحِيمُ ٱلْغَفُورُ ﴿۲﴾

خداوند آنچه در زمین فرو رود و آنچه از آن بیرون شود و آنچه از آسمان فرود آید و آنچه در آن بالا رود [همه را] می‌داند و هم او رحیم و آمرزگار است.(۲)

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۚ

یعلم: فعل مضارع- فاعل(هو)- مَا: مفعول به

او هر آنچه را که در زمین از آب روان فرو رود و مردگان که در خاک دفن کنند و تخم که در زمین افکنند و مور و حشرات که در زیر زمین پنهان شوند و مسکن سازند و نیز هر آنچه از زمین بیرون آید می‌داند، یعنی آب که از چشمه زاید و نبات و درختان که از زمین بر آیند و جنبندگان که از سوراخ بیرون آیند و مردگان که روز بعث از زمین حشر شوند می‌داند.

و نیز آنچه از آسمان فرو آید، برف و باران و رزق بندگان می‌داند. و نیز می‌داند آنچه در آسمان است از اهل آسمان و به سوی آن صعود می‌کند، یعنی فرشتگان و ارواح طاهره.

وَهُوَ ٱلرَّحِيمُ ٱلْغَفُورُ

هُوَ: مبتدا- ٱلرَّحِيمُ: خبر- ٱلْغَفُورُ: خبر ثانی

و اوست مهربان و آمرزنده و با حکمت و فی نفسه کار هر دو دنیا را سامان بخشیده و به آفرینش هر دو دنیا آگاه و داناست.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَا تَأْتِينَا ٱلسَّاعَةُ ۖ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّى لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَٰلِمِ ٱلْغَيْبِ ۖ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِى ٱلْأَرْضِ وَلَآ أَصْغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْبَرُ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿۳﴾

کسانی که کافرند گویند، قیامت به ما فرا نمی‌رسد، بگو: بلی قسم به پروردگارم که دانای غیب است، رستاخیز به شما خواهد آمد که در آسمان‌ها و زمین هم وزن ذره‌ای از علم خدا نهان نیست چه کوچکتر باشد و چه بزرگتر باشد مگر در مکتوبی آشکار است.(۳)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَا تَأْتِينَا ٱلسَّاعَةُ ۖ

لَا تَأْتِينَا : فعل مضارع- (نا) مفعول به- ٱلسَّاعَةُ : فاعل

آنان که کافر شدند از روی استهزاء و انکار گفتند که قیامت برای حسابرسی ما نمی‌آید و بر پا نمی‌شود. منکران بعث دو گروه‌اند: گروهی گفتند ما به وقوع رستاخیز در شک و گمان هستیم و به یقین نمی‌دانیم که قیامت واقع شود گروه دیگر گفتند قیامتی وجود ندارد و نخواهد آمد. پروردگار جهانیان در جواب ایشان فرمودند:

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ

بگو ای محمد ﷺ! آنطور که شما می‌گویید نیست، آری قیامت به ناچار خواهد آمد. در لباب گفته که ابوسفیان به لات و عزی سوگند خورد که بعث و نشور نیست حق سبحانه و تعالی فرمود که ای محمد ﷺ! تو هم سوگند خور که به حق آفریدگار من که به زودی به شما قیامت خواهد آمد.

عَٰلِمِ ٱلْغَيْبِ

عَٰلِمِ : **نعت از برای ربی:** و آن از عالم غیب و صفت پروردگار است داننده‌ی پنهان فقط اوست و فقط او می‌داند که قیامت چه وقت اتفاق افتد پس بلند شو و به آنان بگو:

خیز و در دم تو به صور سهمناک تا هزاران مرده بر روید ز خاک
چون تو اسرافیل وقتی راست خیز رستخیزی ساز پیش از رستخیز
هر که گوید کو قیامت ای صنم خویش بنما که قیامت نک منم

لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَآ أَصْغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مُّبِينٍ

لَا يَعْزُبُ : فعل مضارع- مِثْقَالُ : فاعل- ذَرَّةٍ : مضاف الیه

اوست که دانای غیب است و هم وزن ذره‌ای، نه در آسمانها و نه در زمین از او پنهان و پوشیده و خارج از محدوده‌ی علم وی نیست و نیز چه کوچکتر و چه بزرگتر از آن ذره مگر اینکه در کتابی آشکار و در لوح محفوظ ضبط و ثبت شده است. بنابراین اگر انسان در زیر خاک از بین برود و استخوانهایش فرسوده و متلاشی گردد همه را قادر است که از نو خلق کند و به حالت اول خود برگرداند.

مانند چار مرغ خلیل از پی فنا در دعوت بهار ببین امتثال گل

لِّيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ 

تا اینکه خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند، پاداش دهد که آنها مغفرت و روزی سخاوتمندانه دارند.(۴)

لِّيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ

لیجزی: فعل مضارع- فاعل(هو)- الذین: مفعول به

تا اینکه خدای تعالی در روز قیامت کسانی را که کارهای نیک انجام داده‌اند پاداش دهد و کافران را به عذاب کیفر دهد.

أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٞ وَرِزْقٞ كَرِيمٞ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- لَهُم: جارو مجرور، خبر مقدم- مَّغْفِرَةٞ: مبتدا موخر- جمله اسمیه خبر

مغفرت و بخشش خداوند برای آن گروه مؤمنان و نیکوکاران است و روزی کامل و مداوم و بدون تعب در اختیار آنان است و با سلام و درود خدا و فرشتگان به بهشت وارد می‌شوند و در آن در امن و امان بسر می‌برند که نعمت‌ها و روزی‌های آن فنا ناپذیر و از بین رفتنی نیست.

وَٱلَّذِينَ سَعَوْ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٞ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٞ ﴿٥﴾

و کسانی که برای محو و نابود کردن آیات ما سعی و تلاش کردند [تا شاید رسول ﷺ را ناتوان کنند] بر آنها عذاب دردناک خواهد بود.(۵)

وَٱلَّذِينَ سَعَوْ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٞ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٞ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- سَعَوْ: فعل ماضی- (و)فاعل- مُعَٰجِزِينَ: حال- أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٞ: مبتدا مؤخر- جمله اسمیه خبر، جمله أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ، خبر ٱلَّذِينَ

آن کسانی که در دنیا تلاش می‌کردند آیات ما را تکذیب و انکار کنند، و تصور می‌کردند که پیغمبر را شکست می‌دهند و او را درمانده می‌سازند و تصور می‌کنند که قیامتی در کار نخواهد بود و سؤال و جوابی نیست بر ایشان عذابی بسیار دردناک خواهد بود عذابی که مستمر و مداوم است و جاودان در آن می‌مانند.

وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ ٱلْحَقَّ وَيَهْدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿٦﴾

و کسانی که علم داده شوند و دانش یافته‌اند، می‌دانند که آنچه از پروردگارت به تو نازل شده حق است و به راه خدای نیرومند ستوده هدایت می کند.(۶)

وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ ٱلْحَقَّ

يَرَى: فعل مضارع- ٱلَّذِينَ: فاعل

گفته‌اند: این آیت از آیات مدنی است. و دیگر اینکه به کسانی که علم و دانش داده شده‌اند می‌بینند و می‌دانند آنچه که از سوی پروردگارت به سوی تو نازل شده یعنی قرآن، حق و راست است و اینان صحابه و مؤمنان اهل کتاب‌اند.

وَيَهْدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ

یَهْدِیٓ : فعل مضارع- فاعل(هو)

و قرآن انسان را راه می‌نماید و هدایت می‌کند به سوی راه خداوند و راه مستقیم یعنی اسلام که آن راه غالب و ستوده و دوست داشتنی است هر که در این کشتی نشست به مقصد رسید.

ابن کثیر در معنای آیه می‌گوید: «چون مؤمنان صحنه‌ی رستاخیز را ببینند، آن را به عین الیقین می‌بینند، بعد از آن که در دنیا به علم‌الیقین راجع به آن علم حاصل کرده‌اند و این یکی دیگر از حکمت‌های وقوع قیامت است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ هَلۡ نَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ يُنَبِّئُكُمۡ إِذَا مُزِّقۡتُمۡ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمۡ لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدٍ ﴿٧﴾

کسانی که کافرند می گفتند که آیا می‌خواهید شما را به مردی رهبری کنیم که می گوید شما پس از آنکه مردید و ذرات جسمتان پراکنده گردید دوباره زنده خواهید شد؟(۷)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ هَلۡ نَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ يُنَبِّئُكُمۡ إِذَا مُزِّقۡتُمۡ كُلَّ مُمَزَّقٍ

نَدُلُّكُمۡ : فعل مضارع- فاعل (نحن)- کم: مفعول به

کافران قریش که بعث و نشر را منکر بودند از طریق استهزاء و تمسخر، بعضی‌شان بعضی دیگر را مورد خطاب قرار می‌دادند و می‌گفتند آیا راهنمایی کنیم شما را بر مردی، یعنی محمد ﷺ شما را راهنمایی کند که می‌گوید آن هنگام که پاره پاره شوید و استخوانها و همه اجزای شما در خاک از هم جدا شد و ریزه ریزه گردید دوباره زنده می‌شوید. و آفرینش نوی داشته باشید؟ و این کار با عقل و عرف سازگاری ندارد. آن‌ها این سخن را از روی استهزاء و تمسخر می‌گفتند.

إِنَّكُمۡ لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدٍ

کُم: اسم انَّ- لَفِی: جار و مجرور خبر انَّ

به راستی شما هر آینه آفرینش جدیدی خواهید یافت. یعنی به آفرینشی نو آفریده شده و از قبرهایتان زنده بر انگیخته خواهید شد و باز به همان اشکالی که در دنیا بوده‌اید باز می‌گردید.

أَفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَم بِهِۦ جِنَّةُۢۗ بَلِ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ فِي ٱلۡعَذَابِ وَٱلضَّلَٰلِ ٱلۡبَعِيدِ ﴿٨﴾

آیا [این مرد، محمد ﷺ] به خدا دروغ می‌بندد یا او جنونی دارد، آنانکه به عالم آخرت ایمان نمی‌آورند در آخرت عذاب می‌بینند و [در این دینا] در گمراهی سخت گرفتارند.(۸)

أَفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَم بِهِۦ جِنَّةُۢۗ

أَفۡتَرَىٰ : فعل ماضی- فاعل(هو)- کَذِبًا : مفعول مطلق

می‌گوید: آیا محمدﷺ بر خدا دروغ بسته و یا جنون دارد چونکه او در آنچه که راجع به زنده شدن پس از مرگ آن هم بعد از ریز ریز شدن اعضاء و استخوانهای انسان می‌گوید دوباره زنده می‌شوید این دروغی بیش نیست و یا محمد دارای جنون است.

بَلِ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْأٓخِرَةِ فِي ٱلْعَذَابِ وَٱلضَّلَٰلِ ٱلْبَعِيدِ

ٱلَّذِينَ : مبتدا- فِي ٱلْعَذَابِ: جار و مجرور خبر

بلکه این بی ایمانان در آخرت به عذاب جهنم و در دنیا به گمراهی بزرگ گرفتار می‌شوند چونکه محمدﷺ هر چه گفت راست گفت این بی ایمانان‌اند که از صحبت‌های رسول خداﷺ درس منفی می‌گیرند و به او دروغ و یا جنونِ می‌دهند سپس خداوند در پاسخ این بی دینان چنین می‌گوید:

أَفَلَمْ يَرَوْاْ إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِۚ إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ﴿٩﴾

مگر از آسمان و زمین چیزهایی را که پیش رویشان و پشت سرشان هست نمی‌بینند؟ اگر خواهیم آنها را به زمین فرو می‌بریم یا یک قطعه از آسمان را بر سرشان فرود آوریم که در این آیت بر هر بنده‌ی خدا شناس با اخلاصی عبرتی هست.(۹)

أَفَلَمْ يَرَوْاْ إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِۚ

آیا آن کافران آنچه که در پیش رویشان و پشت سرشان هست نمی‌بینند و به آن نگاه نمی‌کنند که روبرو و پشت سرشان را فرا گرفته است؟ و ایشان در بین خطرات آسمان و زمین جای گرفتند و هر لحظه آن خطر ممکن است ایشان را تهدید کند. که این خود دلیل روشنی است که خداوند این دو پدیده‌ی عظیم، یعنی آسمان و زمین را بوجود آورده است پس قادر خواهد بود قیامت را بر پا دارد و منکران را به مجازات اعمالشان که همان آتش جهنم است برساند.

إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ

إِن : شرط جزم- نَّشَأْ : فعل مضارع- فاعل (نحن)- نَخْسِفْ : فعل مضارع- فاعل(نحن)- ٱلْأَرْضَ - مفعول به

اگر بخواهیم ایشان را به زمین فرو می‌بریم یا قطعه‌ای از آسمان را بر سرشان فرو می‌کوبیم به جهت اینکه ایشان آیت‌های ما را تکذیب کرده‌اند همچنانکه بر اصحاب «ایکه» فرو افکندیم که در سوره حجر/۷۸ بیان آن رفت. آیا تکذیب کنندگان از عذاب الهی نمی‌ترسند یعنی باید که بترسند و از انکار و تکذیب دست بردارند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ

فِي ذَٰلِكَ : جار و مجرور خبر إِنَّ مقدم- ل: ابتدا- لَأٓيَةً : اسم إِنَّ .

به راستی در این چیزهایی که می‌بینید نشانه‌هایی از عظمت و قدرت خداوند است برای هر بنده ای که بخواهد از آن عبرت گیرد و خدا را به یگانگی و با اخلاص بستاید.

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُۥدَ مِنَّا فَضْلًاۖ يَٰجِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُۥ وَٱلطَّيْرَۖ وَأَلَنَّا لَهُ ٱلْحَدِيدَ ﴿١٠﴾

و براستی به داود از جانب خود فضیلتی دادیم، ای کوهها، با وی هم آواز شوید و تسبیح گویید و پرندگان را گفتیم [با او تسبیح گویید] و نیز آهن را برای او نرم کردیم.(۱۰)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا

ءَاتَيْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- دَاوُدَ : مفعول به- فَضْلًا : مفعول به ثانی

و به تحقیق به داود از نزد خود فضلی و زیادتی نسبت به سایر مردمان که آن نبوت و یا زبور یا پادشاهی و حسن خلق یا توفیق عدل در حکم باشد بخشیدیم که همه‌ی اینها فضل و زیادتی است که بر سایرین داود را استثناء کرده است.

يَـٰجِبَالُ أَوِّبِى مَعَهُۥ وَٱلطَّيْرَ

يَـٰجِبَالُ : منادا- أَوِّبِى : فعل امر- (ی)فاعل- مَعَهُۥ : مفعول فیه

و ای کوه‌ها همراه او یعنی داود، تسبیح گویید. هر گاه که داود ﷺ تسبیح گفت کوه‌ها به همراه او تسبیح می‌گفتند.

مولانا گفت:

من خمشم خسته گلو، عارف گوینده بگو
زانکه تو داود دمی، من چو کهم رفته زجان

و پرندگان را بر وی مسخر کردیم تا در وقت ذکر و تسبیح به همراه او تسبیح می‌گفتند و به آواز بر می‌خاستند.

مولانا گفت:

من آن دیوانه‌ی بندم که دیوان را همی بندم   زبان مرغ می‌دانم، سلیمانم، به جان تو

وَأَلَنَّا لَهُ ٱلْحَدِيدَ

أَلَنَّا : فعل ماضی- (نا) فاعل- لَهُ: جار و مجرور- ٱلْحَدِيدَ : مفعول به

و آهن را برای او نرم گردانیدیم. تا هر چه می‌خواهد از آن بسازد و به قولی آهن در دست داود چون موم نرم می‌شد. و هر چه می‌خواست از آن می‌ساخت. آورده‌اند روزی جبرئیل ﷺ به داود رسید. داود با خود گفت: از او سوال کنم که من چگونه آدمی هستم؟ جبرئیل ﷺ گفت: آدم خوبی هستی ولی از بیت‌المال ارتزاق می‌کنی بهتر بود از دسترنج خود می‌خوردی. از آن به بعد داود زره از آهن می‌ساخت و از آن روزی خود را تامین می‌کرد و آن آهن در دست او مانند شمع نرم می‌شد. گویند چون داود وفات فرمود هزار زره در خزانه‌ی او بود.

بیاموز پرورده را دست رنج   وگر دست داری چو قارون گنج
به پایان رسد کیسه سیم و زر   نگردد تهی کیسه‌ی پیشه‌ور

شیخ سعدی گفت:

**به فورم در آن حال معلوم شد		چو داود کاهن بر او موم شد**

أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۱﴾

که از آن آهن زره‌های فراخ بساز و بافت آن یکنواخت کن و کارهای نیکو و پسندیده کنید که من بینای اعمال شما هستم.(۱۱)

أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا

اَعْمَلْ: فعل امر- فاعل (انت)- سَابِغَاتٍ: مفعول به

اینکه زره‌های فراخ و کامل و وسیع بساز که تمام بدن را بپوشاند. داود ﷺ اولین کسی بود که از آهن زره ساخت. و فرمود: در بافتن حلقه‌ها و زره‌ها اندازه نگاه‌دار یعنی فراخ و وسیع بساز تا در مقابل ضربات دشمن استحکام دفاعی بیشتری داشته باشد و کارهای شایسته و نیکو کنید و بدانید که خدای تعالی برای شما در برابر کارهای نیک پاداش می‌دهد.

إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

(ی) اسم انَّ- بَصِيرٌ: خبر انَّ

براستی من به آنچه که می‌کنید بینایم و به مقتضای اعمال شما پاداش خواهم داد و آن پاداش به عدل و قسط خواهد بود نه زیاد و نه کم.

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۲﴾

و باد را برای سلیمان رام کردیم که بامداد یک ماه راه برود و شامگاه یک ماه راه برود و معدن مس گداخته بر او روان کردیم و دیوان به اذن پروردگارش نزد وی کار می کردند، که هر یک از ایشان از فرمان ما منحرف شود عذاب آتش سوزان بدو بچشانیم.(۱۲)

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ

لِسُلَيْمَانَ: جار و مجرور- فعل و فاعل محذوف- الرِّيحَ: مفعول به- غُدُوُّهَا: مبتدا- شَهْرٌ: خبر

و برای سلیمان باد را مسخر گردانیدیم که حرکت بامدادی آن یک ماهه راه و حرکت شامگاهی آن نیز یک ماهه راه بود. یعنی باد به فرمان سلیمان در صبحگاه راه یک ماهه و در شامگاه راه یک ماهه را طی می‌کرد. **شیخ سعدی گفت:**

**نه بر باد رفتی سحرگاه و شام،		سریر سلیمان علیه السلام؟**

[در کشف الاسرار آمده است که: سفر وی از زمین عراق بود تا به مرو و از آنجا تا به بلخ و از آنجا تا در بلاد ترک شدی و بلاد ترک باز بریدی تا زمین چین آنگه سوی راست ز جانب مطلع آفتاب

برگشتی بر ساحل دریا تا به زمین قندهار و از آنجا تا به مکران و کرمان و از آنجا تا به اصطخر فارس نزولگاه وی بود یک چند آنجا مقام کردی و از آنجا تا بامداد برفتی و شبانگاه به شام بودی به مدینه‌ی تدمر و مسکن و مستقر وی تدمر بود].

وَأَسَلْنَا لَهُۥ عَيْنَ ٱلْقِطْرِ

أَسَلْنَا : فعل ماضی- نا(فاعل)- عَيْنَ : مفعول به

[و جاری کردیم برای سلیمان چشمه‌ی مس گداخته را تا از معدن چون آب روان بیرون می‌آمد و از آن مس هر چه می‌خواست می‌ساخت و آن در جایی در سرزمین یمن به نزدیکی صفا قرار داشت.

وَمِنَ ٱلْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِۦ

مِنَ ٱلْجِنِّ: جار و مجرور خبر مقدم- مَن : مبتدا مؤخر

و دیوان برای سلیمان رام کرده شد و بعضی از جنیان پیش او به اجازه پروردگارش کار می‌کردند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

*روایت است که ابوهریره ﷺ ظرف آبی را جهت استنجاء زدن و وضوء ساختن **پیغمبر خدا**ﷺ خدمت ایشان آورد آن حضرت فرمودند: گروهی از جنیان که از (**نصیبین بودند**، نزدم آمدند، و براستی جنیان خوبی بودند، و از من برای خود طلب خوراک نمودند، و از خداوند خواستم که به هیچ استخوان و یا فضله‌ی حیوانی نگذرند مگر آنکه از آن چیز، برای خود خوراک را بیابند).*

وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ

مَن : مبتدا جازم- يَزِغْ : فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر

و هر که از آنها از فرمان ما که بر انجام آن دستور داده‌ایم سرپیچی کند یعنی از پیروی و اطاعت فرمان حضرت سلیمان عدول کند عذاب سوزان را به او می‌چشانیم که این عذاب دنیا و یا آخرت باشد.

يَعْمَلُونَ لَهُۥ مَا يَشَآءُ مِن مَّحَٰرِيبَ وَتَمَٰثِيلَ وَجِفَانٍ كَٱلْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَٰتٍ ۚ ٱعْمَلُوٓا۟ ءَالَ دَاوُۥدَ شُكْرًا ۚ وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِىَ ٱلشَّكُورُ ﴿١٣﴾

و برای وی هر چه از قصرها و مجسمه‌ها و کاسه‌ها به اندازه حوض‌ها و دیگهای ثابت در جاهای خود می‌ساختند. ای خاندان داود برای من سپاسگزار باشید و در حالیکه کمی از بندگان من سپاسگزارند.(۱۳)

يَعْمَلُونَ لَهُۥ مَا يَشَآءُ مِن مَّحَٰرِيبَ وَتَمَٰثِيلَ وَجِفَانٍ كَٱلْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَٰتٍ

يَعْمَلُونَ : فعل مضارع- (و) فاعل- مَا: مفعول به- مَّحَٰرِيبَ : جمع محراب، معبدها و پرستشگاه‌ها، قصرها- تَمَٰثِيلَ : جمع تمثال، مجسمه‌ها- جِفَانٍ : جمع جفنه، ظرفهای غذا خوری: جِفَانٍ

كَالْجَوَابِ: مراد ظرفهای غذا خوری همچو حوض است- قُدُورٍ: جمع قدر، دیکها- رَّاسِيَٰتٍ: دیگهای بزرگ که نتوان از جا تکان داد.

می‌گوید: پریان و جنیان از برای حضرت سلیمان قصرها، مراد در اینجا مسجدها و مجسمه‌ها یعنی هر چیزی که به صورت مجسمه نقش و نگار شده باشد که جنس آن از مس یا سنگ رخام و یا شیشه باشد می ساختند. ساختن مجسمه- بجز اسباب بازی کودکان- به اجماع علما حرام است. امّا تصویر کشی و تصویر نگاری بر روی پارچه اگر تصویر تمام اندام باشد، حرام است وی اگر سر آن قطع شده باشد، یا اجزاء آن به صورت پراکنده به تصویر کشده شده باشد، جایز است. آورده‌اند که تصاویر فوتوگرافی همچون حکم نگاره‌گری بر روی پارچه است. و نیز کاسه‌های بزرگ حوض مانند و نیز دیگهای ثابت در جای خود و بسیار بزرگ که نتوان آن را تکان داد می‌ساختند. اما در حق محاریب که مسجدها و عبادت‌گاه‌ها باشد و آن مسجد الاقصی است و قصه بنا نهادن آن برقول اصحاب سیر آنست که رب العالمین در نژاد ابراهیم عليه السلام برکت کرد چنانکه کس طاقت شمردن نسل آن نداشت خصوصاً در روزگار داودعليه السلام داود خواست که عدد بنی اسرائیل بداند ایشان که در زمین فلسطین روزگاری دراز مسکن داشتند، ترسیدند و نومید گشتند پس وحی آمد به داود که چون ابراهیم آن خواب که او را نمودیم به ذبح فرزند تصدیق و وفاکرد من او را وعده دادم که در نزد وی برکت کنم این کثرت ایشان از آنست فراوانی از خویشتن دیدند و خودبین گشتند لاجرم عدد ایشان کم کنم اکنون مخیرند میان سه بلیه آن یکی که اختیار کنند بر ایشان گمارند یا قحط یا نیاز و گرسنگی یا دشمنی سه ماه یا وبا و طاعون سه روز داود بنی اسرائیل را جمع کرد و ایشان را در این سه بلیت مخیر کرد از هر سه طاعون اختیار کردند گفتند این یکی آسان‌تر است و از فضیلت دورتر پس همه جهاز مرگ بساختند غسل کردند و حنود بر خود ریختند و کفن در پوشیدند و به صحرا بیرون رفتند با اهل و عیال و خرد و بزرگ در آن صعید[1] بیت المقدس پیش از بنا نهادن آن و داود به صخره‌ی سجود در افتادند و ایشان دعا و تضرع کردند رب العالمین طاعون بر ایشان فروگشاد یک شبان روز چندان هلاک شدند که پس از آن به دو ماه ایشان را دفن توانستند کرد چون یک شبان روز از طاعون بگذشت رب العالمین دعای داود اجابت و تضرع ایشان رواکرد.

و آن طاعون از ایشان برداشت به شکر آن که رب العالمین در آن مقام بر ایشان رحمت کرد بفرمود تا آنجا مسجدی سازند که پیوسته آنجا ذکر الله و دعا و تضرع رود پس ایشان در کار ایستادند و نخست مدینه‌ی بیت المقدس بنا نهادند و داود بر دوش خود سنگ می‌کشید و بنی اسرائیلیان همچنان سنگ می‌کشیدند تا یک قامت بنا بر آوردند پس وحی آمد بر داود که این شهرستان را بیت المقدس نام نهادیم قدمگاه پیغمبران و هجرتگاه و نزولگاه پاکان و نیاکان] گفته‌اند داود در آن روز صد و بیست و

---

[1] - صعید: زمین مرتفع، زمین هموار و بی درخت

هفت سال داشت چون سال وی به صد و چهل رسید از دنیا بیرون شد و سلیمان به جای وی نشست.

مولانا گفت:

چون سلیمان کرد آغاز بنا — پاک چون کعبه همایون چون منی
در بناش دیده می‌شد کر و فر — نی فسرده چون بناهای دگر
در بنا هر سنگ کز که می‌شکست — فاش سیروابی همی گفت از نخست
بعد از آن آمدند از پیش تخت — بر سلیمان آن نبی نیکبخت
که ای سلیمان مسجد اقصی بساز — لشکر بلقیس آمد در نماز
چونک او بنیاد آن مسجد نهاد — جن و انس آمد بدن در کار داد
فضل آن مسجد ز خاک و سنگ نیست — لیک در بناش حرص و جنگ نیست
مسجد اقصی بسازید ای کرام — که سلیمان باز آمد و السلام
چون سلیمان شو که تا دیوان تو — سنگ برند از پی دیوان تو
چون سلیمان باش بی وسواس و ریو — تا ترا فرمان برد جنی و دیو

ٱعۡمَلُوٓاْ ءَالَ دَاوُۥدَ شُكۡرٗاۚ

ٱعۡمَلُوٓاْ : فعل امر - (و)فاعل - ءَالَ : منادی - دَاوُۥدَ : مضاف الیه - شُكۡرٗاۚ : مفعول مطلق

ای خاندان داود شکر گزار باشید و عمل خیر کنید در مقابل آنچه که از خیر دین و دنیا خداوند به شما داده است.

وَقَلِيلٞ مِّنۡ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ

قَلِيلٞ: خبر مقدم - ٱلشَّكُورُ : مبتدا مؤخر

و حال آنکه اندکی از بندگان من سپاسگزارند.

در گلستان شیخ سعدی آمده است: منت خدای را، عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که بر آید؟ — کز عهده‌ی شکرش بدر آید.

«اعملوا آل داود شکراً و قلیلٌ من عبادی الشکور»

بنده همان به که ز تقصیر خویش — عذر به درگاه خدای آورد
ورنه سزاوار خداوندیش — کس نتواند که به جای آورد

در **حدیث شریف** به روایت **بخاری و مسلم** از **رسول خدا** ﷺ آمده است که فرمودند: در حقیقت دوست داشته‌ترین نماز نزد خداوند متعال، نماز داود است او نصف شب را می‌خوابید و یک سوم آن را زنده‌داری می‌کرد و به نماز و راز و نیاز می‌پرداخت و باز یک ششم آن را می‌خوابید. و باز دوست

داشته‌ترین روزه نزد خدای تعالی روزه‌ی داود است. او یک روز را روزه می‌گرفت و روز دیگر را می‌خورد و از برابر دشمن از میدان معرکه فرار نمی‌کرد.

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ ٱلْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِۦٓ إِلَّا دَآبَّةُ ٱلْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُۥ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ ٱلْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ٱلْغَيْبَ مَا لَبِثُوا۟ فِى ٱلْعَذَابِ ٱلْمُهِينِ ﴿١٤﴾

پس همینکه مرگ را بر او مقرر داشتیم، چیزی جز کرم چوب خواره که عصای سلیمان را می‌خورد، مرگ او را به آنان نشان نداد پس چون بیفتاد جنیان پی بردند که اگر غیب را می‌دانستند در عذاب خفت انگیز نمی‌ماندند.(۱۴)

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ ٱلْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِۦٓ إِلَّا دَآبَّةُ ٱلْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُۥ

فَلَمَّا: مفعول فیه- قَضَيْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- ٱلْمَوْتَ: مفعول به- دَلَّهُمْ: فعل ماضی- هم: مفعول به- دَآبَّةُ: فاعل

پس آن هنگام که مرگ را بر او مقرر داشتیم از این دنیا در حالی گذشت که بر چوبدستی خود تکیه داده بود، بدین صورت جنیان از مرگ وی بی خبر ماندند و همچون از روی ترس به کارهای محوله خود مشغول بودند و چیزی جز کرم چوب خواره (موریانه) که عصایی را که حضرت سلیمان در ایام مرگش به آن تکیه داده بود می‌خورد مرگ او را به آنان نشان نداد.

فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ ٱلْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ٱلْغَيْبَ مَا لَبِثُوا۟ فِى ٱلْعَذَابِ ٱلْمُهِينِ

تَبَيَّنَتِ: فعل ماضی- ٱلْجِنُّ: فاعل- (و) اسم کان- يَعْلَمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر کان

پس آن هنگام که موریانه‌ها چوبدستی را خوردند سلیمان (ع) به زمین بیفتاد در این حال جنیان دانستند که سلیمان (ع) مرده است و بر آنان آشکار گردید که سلیمان مرده بوده است اگر جنیان غیب را می‌دانستند به تحقیق بعد از فوت او به مدت طولانی خود را در عذاب خوار کننده و خفت انگیز قرار نمی‌دادند پس معلوم می‌شود که جنیان نیز از غیب نمی‌دانند. گفته شده است که سلیمان بعد از وفاتش به مدت یک سال بر آن عصا تکیه کرده بود تا اینکه بر اثر خوردن موریانه چوبدستی فرسوده شد و سلیمان فوت کرده شده به زمین افتاد.

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِى مَسْكَنِهِمْ ءَايَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا۟ مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَٱشْكُرُوا۟ لَهُۥ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ﴿١٥﴾

هر آینه برای قوم سبا در مسکن‌هایشان نشانه‌ای بود، دو بوستان از جانب راست و از جانب چپ، از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر گویید که شهری پاکیزه دارید و پروردگاری آمرزنده.(۱۵)

لَقَدۡ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسۡكَنِهِمۡ ءَايَةٌۖ

لِسَبَإٍ : جار و مجرور خبر کان مقدم- ءَايَةٌ : اسم کان مؤخر

سباء: قبیله‌ی مشهور سبا، نام قبیله‌ای در یمن و شاهان یمن از این قبیله بودند.

برای اهل سبا در محل سکونتشان نشانه‌ای از قدرت خدای تعالی بود. براستی روایت کردند از حضرت رسول ﷺ در حق سبا سوال شده بود. پس گفت: « هو اسم رجل» و گفته می‌شود. او سبا بن یشخب بن یعرب بن قحطان بود. و از ابن عباس روایت شده است که گفتً: آن نام قریه‌ای است در یمن که خدای عز و جل سیزده تن از انبیاء را برای سیزده روستای یمن برگزیده است.

جَنَّتَانِ عَن يَمِينٖ وَشِمَالٖۖ

که خدای تعالی دو بوستان از جانب راست و از جانب چپ وادی سباء برای اهل سبا قرار داد و در آن انواع میوه‌ها موجود بود و در درون آن وادی خانه‌های مسکونی بنا نهاده شده بود پس به آنان گفته شد:

كُلُواْ مِن رِّزۡقِ رَبِّكُمۡ وَٱشۡكُرُواْ لَهُۥۚ

كُلُواْ : فعل امر- (و)فاعل

از روزی که پروردگارتان در ناحیه سبا برای شما از جانب چپ و راست وادی سباء ارزانی داشته یعنی از میوه‌های آن بخورید و خدای عز و جل را به خاطر نعمت‌هایی که به شما از درختان میوه‌دار عطا کرده شکرگزار و سپاسدار باشید.

بَلۡدَةٞ طَيِّبَةٞ وَرَبٌّ غَفُورٞ

بَلۡدَةٞ : خبر- مبتدا محذوف- رَبٌّ : خبر- مبتدا محذوف

به جهت داشتن میوه‌های پاکیزه، سبا شهری است پاکیزه و دارای میوه‌های مختلف و پروردگاری آمرزنده. کاشفی گفت: [این شهری که خدای تعالی در وی روزی می‌دهد شهری پاکیزه است هوای تندرست و آب شیرین و خاک پاک]

شـــهری چـــو بهـــشت از نیکـــویی　　چـــون بـــاغ ارم بتـــازه رویـــی

فَأَعۡرَضُواْ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ سَيۡلَ ٱلۡعَرِمِ وَبَدَّلۡنَٰهُم بِجَنَّتَيۡهِمۡ جَنَّتَيۡنِ ذَوَاتَيۡ أُكُلٍ خَمۡطٖ وَأَثۡلٖ وَشَيۡءٖ مِّن سِدۡرٖ قَلِيلٖ ﴿١٦﴾

با وجود این همه نعمت‌ها باز اعراض کردند و ما سیل سخت به آنها فرستادیم و هر دو بوستانشان را به دو بوستانی تبدیل کردیم که میوه تلخ داشت و دارای درخت شوره گز و چیزی اندک از درخت کنار داشت.(۱۶)

فَأَعْرَضُواْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ ٱلْعَرِمِ وَبَدَّلْنَٰهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَىْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَىْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ

فَأَرْسَلْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- سَيْلَ : مفعول به- بَدَّلْنَٰهُم : فعل ماضی- (نا)فاعل- هم: مفعول به- أُكُلٍ خَمْطٍ : دارای میوه‌های تلخ- أَثْلٍ :گز، شوره گز- سِدْرٍ : نام درختی مشهور به کنار

وهب منبه گفت: پروردگار جهانیان سیزده پیغمبر به قبیله سباء فرستاد تا ایشان را بر طاعت خدای تعالی و دین حق دعوت کردند و نعمت‌های الله به یاد آنها آوردند و اگر شکرگزار نباشند ایشان را از عذاب و عواقب آن بترسانند اما ایشان بر سرکشی و کفر و طغیان بیفزودند و گفتند ما هیچگونه نعمتی را از جانب خدایی که شما می‌گویید نمی‌شناسیم که شما ما را به اطاعت او فرا می‌خوانید. به او بگویید اگر قادر هست این نعمت را از ما بگیرد اینست که رب العالمین فرمود:

پس ایشان از ایمان و توحید و شکر نعمت روی گردانیدند پس برایشان سیل ویرانگری را روانه ساختیم سیلی که کسی طاقت جلوگیری از آن را نداشت. وباغ پرمیوه وشیرین آنها را به دو باغ دارای میوه‌های تلخ و شوره گز تبدیل کردیم که هیچ میوه‌ای ندارد و چیزی اندک از درخت کنار در آن باقی گذاشتیم میوه‌ای شبیه عناب دارد تا با این میوه ناچیز نعمت ها و میوه‌های مختلف دو بوستان قبلی و به یاد میوه‌های شیرین قبلی بیفتند و از کرده و نتیجه‌ی کار خود پشیمان و نادم شوند.

ذَٰلِكَ جَزَيْنَٰهُم بِمَا كَفَرُواْ وَهَلْ نُجَٰزِىٓ إِلَّا ٱلْكَفُورَ ﴿۱۷﴾

چنین بر آن کافران به آنچه که کردند جزا و عقوبت دادیم و آیا جز ناسپاس را مجازات می کنیم؟(۱۷)

جَزَيْنَٰهُم بِمَا كَفَرُواْ

ذَٰلِكَ : مفعول مطلق- جَزَيْنَٰهُم : فعل ماضی- (نا)فاعل- هم: مفعول به

و این عذاب پاداش ایشان بود به سبب آنکه کفران نعمت کرده بودند و به پیغامبران خدای تعالی کافر شده و ناسپاسی کرده بودند.

وَهَلْ نُجَٰزِىٓ إِلَّا ٱلْكَفُورَ

نُجَٰزِىٓ : فعل مضارع- فاعل(نحن)- ٱلْكَفُورَ : مستثنی(مفعول به)

و آیا ما جز ناسپاسان و کفران پیشگان را مجازات می‌کنیم و این مکافات جز مکافات کفران ایشان نبود.

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ٱلْقُرَى ٱلَّتِى بَٰرَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَٰهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا ٱلسَّيْرَ سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِىَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ ﴿۱۸﴾

و ما بین آنها و قریه‌هایی که در آن برکت نهاده‌ایم، دهکده‌های به هم پیوسته‌ای قرار داده بودیم و برای سیر در آن [منزلگاه‌ها] معین کردیم، در آنجا شبها و روزها با آسوده‌گی و ایمنی راه طی کنند.(۱۸)

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ٱلْقُرَى ٱلَّتِي بَـٰرَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَـٰهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا ٱلسَّيْرَ

بَـٰرَكْنَا : فعل ماضی - (نا)فاعل - ٱلْقُرَى : مفعول به - ظَـٰهِرَةً : نعت

ما میان سبا و روستاها که بر فضل و بخشش خود برکت داده بودیم که آن سرزمین شام چون فلسطین و اردن و اریحا و ایلیاد بود قریه‌هایی بهم پیوسته و متصل به هم قرار داده بودیم و چنان بر بالای تپه ساخته شده بود که یکی از قریه‌ها بر یکی دیگر نمایان بود و دیده می‌شد و در راه خوابگاه‌ها و کاروان‌سراهایی ساخته شده بود که مسافران در سفر به سوی شام از آن استراحتگاه‌ها استفاده کنند نیم روز آنان در قریه‌ای بود و شب ماندنشان در قریه‌ای دیگر، بدین ترتیب مشکل سفر را از آنان برداشتیم.

سِيرُوا۟ فِيهَا لَيَالِىَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ

سِيرُوا۟ : فعل امر - (انتم)فاعل - لَيَالِىَ : مفعول به - ءَامِنِينَ : حال

و در آن قریه‌ها بروید شبها و روزها در حالیکه امان یافتگان از دشمنان و حیوانات وحشی و درنده باشید به خاطر نزدیک بودن فاصله روستاها به همدیگر ترسی از عوامل خارجی نبود و یا گرسنگی و تشنگی آنان را تهدید نمی‌کرد به گونه‌ای که مسافر حتی احتیاج به حمل آب با خود نداشت و در هر جا و هر روستایی که فرود می‌آمدند آب و میوه‌های فراوان بود با وجود این، آنها شکر این همه نعمت‌ها را به جای نیاوردند بلکه خواستار مصیبت و رنج و سختی و بلا شدند.

فَقَالُوا۟ رَبَّنَا بَـٰعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَـٰهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَـٰهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ 

گفتند: پروردگارا! میان منزلگاه‌های ما فاصله انداز و [با این درخواست] به خویش ستم کردند ما هم آنان را عبرت قصه‌هایشان کردیم و تارومارشان کردیم که در این برای همه صبوری پیشگان، عبرتهاست.(۱۹)

فَقَالُوا۟ رَبَّنَا بَـٰعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَـٰهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَـٰهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ ۚ

رَبَّ: منادی - بَـٰعِدْ : فعل امر - فاعل (انت) - بَيْنَ : مفعول فیه

راهی آنچنان آبادان و سهل العبور و بی خطر داشتند و منزلگاه‌ها به هم چنان نزدیک و نیکو بود. ایشان سرمست شدند، در آن نعمت ناسپاسی کردند و با درخواست خود آن راه چنان به هم نزدیک را دور کردند و گفتند: یعنی [توانگران بر درویشان حسد بردند که میان ما ثروتمندان با فقیران هیچ فرقی نیست و همگی در آسایش سفر می‌کنیم پس گفتند پروردگارا میان منازل سفرهای ما دوری افکن: یعنی بیابانها پدید کن از منزلی به منزلی تا مردم بی آذوقه و توشه و راحله نتوانند سفر کنند تا اینکه گفتند

پروردگارا! میان ما فاصله انداز و بدین ترتیب فاصله دور و درازی را برای سفر خود آرزو کردند. در واقع با کفر و معاصی بر خود ستم کردند پس آنها را افسانه‌ها گردانیم تا آیندگان از آن عبرت گیرند و آنها را متفرق و پراکنده ساختیم متفرق ساختنی یکی از قبایل به شام و دیگری به عمان و یکی به سرزمین تهامه رفتند:

مولانا گفت:

آن سبا ز اهل صبا[۱] بودند و خام　　کارشان کفران نعمت با کرام
باشد آن کفران نعمت در مثال　　که کنی با مُحسن خود تو جدال
که نمی‌باید مرا این نیکویی　　من برنجم زین چه رنجه می‌شوی
لطف کن این نیکویی را دور کن　　من نخواهم چشم زودم کور کن
پس سبا گفتند باعد بیننا　　شیننا خیر لناخذ زیننا
ما نمی‌خواهیم این دیوان و باغ　　نی زنان خوب و نی امن و فراغ
شهرها نزدیک همدیگر بدست　　آن بیابانست خوش کانجا ودست
یطلب الانسان فی الصیف الشتا　　فاذا جاء الشتا انکرذا
فهو لا یرضی بحال ابداً　　لایضیق لابعیش رغداً
قتل الانسان ما اکفره　　کلما نال هدیً انکره

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

فِي ذَٰلِكَ: جار و مجرور خبر إِنَّ مقدم- ل: مزحلقه- لَآيَاتٍ : اسم إِنَّ .

به درستی در آنچه از سرنوشت قوم و قبیله سبا ذکر کردیم و بوستانها و میوه‌های شیرین آنان را به تلخی مبدل ساختیم و راه‌های نزدیکشان به منزلگاه‌های دور بدل کردیم هر آینه برای کسانیکه بر سختی‌ها صبر می‌کنند و نعمت‌های خدا را شکر گزارند عبرتهاست گفته‌اند براستی ایمان به دو قسمت است. نیمی از آن صبر و نیمی دیگر شکر است.

صبر آرد آرزو را نی شتاب　　صبر کن والله اعلم بالصواب

[در کشف الاسرار آورده که اهل سبا در خوش حالی و فارغ بالی زندگی می‌گذرانیدند به سبب بی صبری بر عافیت و ناشکری بر نعمت رسید بدیشان آنچه رسید]

ای روزگار عافیت شکرت نگفتم لاجرم　　دستی که در آغوش بود اکنون بدندان می‌گزم

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۰﴾

---

[۱]- بین؛ سبا و صبا؛ جناس خطی وجود دارد.

و به تحقیق شیطان هر آینه اندیشه‌ی خود را راست یافت و جز گروهی از مؤمنان [همگی] پیرویش کردند.(۲۰)

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُۥ فَٱتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

صَدَّقَ : فعل ماضی- إِبْلِيسُ - فاعل- ظَنَّهُۥ : مفعول به

که ابلیس ظن اندیشه‌ی خود را بر آنان راست کرد یعنی آنچه که ابلیس در فکر و ذهن آنها القا کرده بود راست و درست جلوه گر شد پس در شک و معصیت قرار گرفتند مگر اندکی از مؤمنان که استثناءاند. همچنانکه ابلیس لعین کمان را بر انسانهای سست عنصر راست کرده بود در باره‌ی اهل شیطان و متابع ابلیس راست و درست در آمد. چونکه ایشان تابع هوا و نفس خود بودند و از حقیقت فاصله‌ها داشتند و از درون خود از شیطان اطاعت می‌کردند.

به قول شیخ سعدی قدس سره:

نه ابلیس در حق ما طعنه زد — کز اینان نیاید بجز کار بد
فغان از بدیها که در نفس ماست — که ترسم شود ظن ابلیس راست
چو ملعون پسند آمدش قهرما — خدایش بر انداخت از بهر ما
کجا سر بر آریم ازین عار و ننگ — که با او به صلح‌ایم و با حق به جنگ
نظر دوست نادر کند سوی تو — چو در روی دشمن بود روی تو
ندانی که کمتر نهد دوست پای — چو بیند که دشمن بود در سرای

وَمَا كَانَ لَهُۥ عَلَيْهِم مِّن سُلْطَٰنٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِٱلْـَٔاخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِى شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ حَفِيظٌ ﴿٢١﴾

و شیطان بر ایشان تسلط یافت تا آنکس را که به دنیای دیگر ایمان داشت از کسی که در باره آن در شک بود، معلوم داریم که پروردگارت نگهبان همه چیز است.(۲۱)

وَمَا كَانَ لَهُۥ عَلَيْهِم مِّن سُلْطَٰنٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِٱلْـَٔاخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِى شَكٍّ

لَهُۥ: جار و مجرور خبر كَانَ - مِّن : حرف جز زائد- سُلْطَٰنٍ : اسم كَانَ

و شیطان را بر ایشان هیچ تسلطی و استیلائی نبود تا بتواند ایشان را به متابعت خود در آورد شیطان فقط وسوسه در دل آنان می‌افکند بلکه خداوند خواست مؤمن را از کافر تشخیص و تمیز دهد که چه کسی به آخرت ایمان می‌آورد و چه کسی در باره‌ی آن به شک و تردید می‌افتد.

وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ حَفِيظٌ

رَبُّكَ : مبتدا- حَفِيظٌ : خبر

و پروردگار تو بر همه چیز حافظ و نگهبان است. و به اعمالی که کافران انجام می‌دهند و در خواست بی مورد که از حق تعالی دارند و در مقابل نعمت‌های او زبان بر ناسپاسی می‌گذارند مراقب و مسلط است.

قُلِ ٱدْعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍ وَمَا لَهُۥ مِنْهُم مِّن ظَهِيرٍ ﴿۲۲﴾

بگو ای پیامبر ﷺ! کسانی را که به جز الله خدایان گمان کرده‌اید بخوانید که هم وزن ذره‌ای نه در آسمانها و نه در زمین مالک نیستند و آنان را در آسمان و زمین هیچ شرکتی نیست و خدا پشتیبان آنان نیست.(۲۲)

قُلِ ٱدْعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ

ٱدْعُواْ : فعل امر- (و)فاعل- ٱلَّذِينَ : مفعول به

ای پیامبرﷺ! به کافران قریش بگوی کسانی را که غیر از الله، می‌خوانند ضرر و زیانی که از قحطی و گرسنگی بر آنان وارد شد بر طرف کنند تا از ایشان در دفع ضرر و در جذب منافع خود کمک بگیرند. آیا این خدایان خواسته ایشان را بر طرف می‌کنند آیا خدایان آنان همچنین قدرتی دارند که مصائب و سختی‌ها را از سر آنان بردارند قطعاً نخواهند توانست به آنان مدد رسانند.

لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍ وَمَا لَهُۥ مِنْهُم مِّن ظَهِيرٍ

لَا يَمْلِكُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- مِثْقَالَ : مفعول به

ایشان (خدایان شما) هم وزن ذره‌ای چه در آسمانها و چه در زمین حق مشارکت ندارند و مالک آن نیستند و قادر نیستند هیچ کاری و حتی ذره‌ای از خیر و شر و یا نفع و ضرر را تبدیل و تغییر دهند یعنی فرشتگان آسمان چون جماعتی از قبایل عرب فرشتگان را می‌پرستیدند و می‌گفتند هؤلاء شفعانا عندالله، و بعضی نیز اصنام و بتها را پرستش می‌کردند. این موجودات عاجز و ناتوان که خود مخلوق خدا هستند چگونه می‌توانند به یاری شما بشتابند هرگز قادر به چنین کاری نیستند و نخواهند بود.

وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُۥ حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُواْ ٱلْحَقَّ وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْكَبِيرُ ﴿۲۳﴾

شفاعت در پیشگاه وی سود ندهد، مگر از آنکس که اجازه شفاعت بدو دهد و چون وحشت از دلهایشان برود گویند: پروردگارتان چه گفت؟ گویند: حق گفت و او والا و بزرگ است.(۲۳)

وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُۥ

لَا تَنفَعُ : فعل مضارع- ٱلشَّفَٰعَةُ : فاعل- عِندَهُۥٓ : مفعول فیه

این در جواب آن عبارت که جمعی از عرب که فرشتگان و بت‌ها را می‌پرستیدند آمد که گفته بودند «هؤلاء شفعاءنا عند الله» و شفاعت کسی در نزد خدای تعالی سود نکند یعنی شفاعت فرشتگان و اصنام که کفار قریش بر شفاعت آنان معتقد بودند مگر کسی که خدای تعالی اذن و اجازه شفاعت در روز قیامت برای آنان داده باشد. پیامبران، فرشتگان، شهداء، علماء و عرفا و اولیاء الله سزاوار شافع بودن را دارند.

حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ قَالُواْ مَاذَا

إِذَا : مفعول فیه- فُزِّعَ : ماضی مجهول- نایب فاعل (هو)

چون ترس و وحشت را از دلهای ایشان بردارند، منظور ترس و وحشتی است که به فرشتگان دست می‌دهد آنچنان وحشتی به آنان دست می‌دهد که حتی از یکدیگر می‌پرسند و می‌گویند: پروردگارتان چه فرمود.

قَالَ رَبُّكُمۡۖ

قَالَ : فعل ماضی- رَبُّكُمۡ : فاعل

که پروردگار شما در حق شفاعت چه فرموده است

قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ

قَالَ : فعل ماضی- (و)فاعل- ٱلۡحَقَّۖ : مفعول به

پروردگار متعال سخنان راست و درست فرمود و امر کرد که مؤمنان را شفاعت کنند نه کافران را.

وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ

هُوَ : مبتدا- ٱلۡعَلِيُّ : خبر- ٱلۡكَبِيرُ: خبر ثانی

و خداوند برتر و بزرگوارتر است و هیچ پیغمبری یا فرشته‌ای یا شهدایی یا علما و عرفائی بدون اذن و اجازه‌ی او شفاعت نتوانند کرد و این شفاعت به اجازه او صورت می‌گیرد. که تنها او دارای قدرت مطلق و خالق بر حق و مالک دنیا و آخرت است.

قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ قُلِ ٱللَّهُۖ وَإِنَّآ أَوۡ إِيَّاكُمۡ لَعَلَىٰ هُدًى أَوۡ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ﴿٢٤﴾

بگو: چه کسی از آسمانها و زمین روزیتان می‌دهد، بگو: خدا، و براستی ما یا شما در هدایت یا در ضلالتی آشکاریم.(۲۴)

قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ

مَن : مبتدا- يَرۡزُقُكُم : فعل مضارع- فاعل(هو)- كُم: مفعول به، جمله خبر

کفار قریش هر چند که شرک آوردند اما الله تعالی را آفریننده و روزی دهنده می‌دانستند. در این آیه خطاب به پیغمبر ﷺ می‌فرماید:

ای پیغمبرﷺ! به ایشان بگو چه کسی از آسمان‌ها و زمین روزی شما را تأمین می‌کند که از آسمان باران فرستد تا نبات در روی زمین پرورش دهد؟

قُلِ ٱللَّهُ

قُلِ: فعل امر – فاعل(انت)– لفظ ٱللَّهُ: مبتدا، خبر محذوف

به ناچار در پاسخ سئوالات شما ای پیغمبرﷺ! خواهند گفت روزی دهنده و روزی رسان الله تعالی است.

وَإِنَّآ أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ

نا: اسم انَّ– علی هُدًی: جار و مجرور، خبر انَّ.

و باز ای پیغمبرﷺ! به ایشان بگو که ما مؤمنان خدای یگانه و روزی دهنده را پرستش و عبادت می‌کنیم و شما که مشرکان‌اید و جز الله را پرستش می‌کنید. حال بگوئید که آیا ما مؤمنان و یا شما که مشرکان‌اید بر هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم؟ شکی نیست که پیغامبر و دنباله رو او بر هدایت و راه راست هستند و مخالف وی که مشرکان‌اند در گمراهی و ضلالت آشکار.

قُل لَّا تُسْـَٔلُونَ عَمَّآ أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْـَٔلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾

بگو شما از جرم ما بازخواست نمی‌شوید و ما نیز از آنچه شما می کنید بازخواست نمی‌شویم.(۲۵)

قُل لَّا تُسْـَٔلُونَ عَمَّآ أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْـَٔلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ

بگو ای پیغمبر ﷺ از آنچه که ما از بدی انجام می‌دهیم به خاطر آن شما بازخواست نخواهید شد و از آنچه که شما از بدی انجام می‌دهید به خاطر آن ما بازخواست نخواهیم شد بلکه هر کسی را از عمل او سئوال خواهند کرد و به مقتضای اعمالشان پاداش داده خواهند شد. گفته‌اند این آیت به آیت سیف منسوخ است.

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِٱلْحَقِّ وَهُوَ ٱلْفَتَّاحُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٢٦﴾

بگو: پروردگارمان ما و شما را جمع می کند سپس در میان ما به حق حکم می کند و فتاح و حاکم دانا اوست.(۲۶)

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِٱلْحَقِّ

يَجْمَعُ : فعل مضارع– بَيْنَنَا : مفعول فيه– رَبُّ: فاعل– نا: مضاف اليه

ای محمدﷺ! به آنان بگو: پروردگارمان ما و شما را در روز قیامت در یک میدان به نام عرصه جمع می کند سپس بین ما به حق و راستی و به عدل و قسط و داد حکم می‌کند.

وَهُوَ ٱلْفَتَّاحُ ٱلْعَلِيمُ

هُوَ : مبتدا- ٱلْفَتَّاحُ : خبر- ٱلْعَلِيمُ : خبر ثانی

و اوست حکم کننده در آنچه مشکل به نظر می‌رسد و گشایش مشکلات در دست اوست.

قُلْ أَرُونِيَ ٱلَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِۦ شُرَكَآءَ كَلَّا بَلْ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

[ای محمدﷺ!] به ایشان بگو: آن کسانی را که به عنوان شریک به خدا ملحق کرده‌اید به من نشان بدهید، هرگز! که او خدای یکتا غالب و با حکمت است.(۲۷)

قُلْ أَرُونِيَ ٱلَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِۦ شُرَكَآءَ كَلَّا

أَرُونِيَ : فعل امر- (و)فاعل- (ن)وقایه- ی: مفعول به- ٱلَّذِينَ : مفعول به ثانی

ای محمدﷺ! به آن کافران بگو: کسانی را که به عنوان شریک به خدا ملحق کرده‌اید، به من نشان بدهید آن را که برای خدای تعالی شریک قائل شده‌اید با کدام دلیل بتها را که بی جان است نه سودی و نه زیانی به شما می‌رساند شریک خدا قرار می‌دهید این شریک قرار دادن هرگز درست نیست.

بَلْ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

هُوَ : مبتدا- لفظ ٱللَّهُ : خبر

بلکه او [خداوند] بر همه کس غالب است و کسی قادر نیست با او از شریک بودن دم زند و او حکیمی است که عزت و حکمتش روشن و فراگیر است.

وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾

و ما ترا جز بشارت بر و بیم رسان برای تمام مردم، نفرستاده‌ایم ولی بیشتر این مردم نمی‌دانند.(۲۸)

وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

أَرْسَلْنَٰكَ : فعل ماضی- (نا)فاعل- ک: مفعول به- إِلَّا: حرف استثنا- كَآفَّةً : حال- بَشِيرًا : حال- وَنَذِيرًا : معطوف

خداوند بعد از ثابت کردن توحید و دلیل روشن مربوط به آن عمومیت رسالت محمد ﷺ را برای تمام مردم روشن می‌سازد و می‌گوید و ما ترا جز بشارتگر و هشدار دهنده برای تمام مردم نفرستادیم. برای مطیعان مژده دهنده به بهشت و برای گردنکشان بیم رسان از دوزخ فرستاده شده است اما اکثر مردم آن را نمی‌دانند و حال آنکه پیغمبر ﷺ مردم را به سوی توحید دعوت می‌کند.

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از عایشه رضی الله عنها همسر پیغمبر خدا ﷺ روایت است که: پیغمبر خدا ﷺ شخصی را در یکی از سرایا [یعنی: گروهی که به جهاد می‌رفتند] به حیث امیر مقرر نمودند، این شخص در نماز قرائت را به (قل هو الله احد) ختم کرد، هنگامی که برگشتند از این موضوع به پیغمبر خدا ﷺ خبر دادند، فرمودند:

«از وی بپرسید که سبب این کارش چه بوده است؟ سبب را از وی پرسیدند، گفت: چون در این سوره صفت رحمن است، از این سبب خوشم می‌آید که آن را قرائت نمایم، پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «برایش خبر دهید که خداوند هم او را دوست می‌دارد».

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ 

و گویند اگر راست می گویید این وعده چه وقت می‌رسد؟(۲۹)

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ

مَتَىٰ: ظرف و خبر مقدم- هَٰذَا: مبتدا مؤخر- ٱلْوَعْدُ: بدل

مشرکان قریش از روی جهالت و استهزاء گفتند: ای رسول ﷺ! و یا ای مؤمنان! این وعده‌ی عذاب قیامت کی می‌رسد اگر شما از راست گویان هستید بگوئید آن چه وقت اتفاق می‌افتد؟

قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَـْٔخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ 

[ای پیغمبر ﷺ !] بگو: که موعد شما روزیست که ساعتی از آن عقب‌تر نروید و جلوتر نشوید.(۳۰)

قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَـْٔخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ

لَّكُم: جار و مجرور خبر مقدم- مِّيعَادُ: مبتدا مؤخر- سَاعَةً: مفعول فیه

ای محمدﷺ! به این مشرکان بگو که: برای شما قیامت روزی است که آن روز رستاخیز است که ساعتی از آن روز موعود عقب نمی‌افتد و جلوتر هم نمی‌آید. بلکه آن روز رستاخیز در موعد خودش به وقوع می‌افتد چه به وقوع افتادنی و شکی هم در آن نیست.

شیخ سعدی گفت:

دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم چنانچه در آیه کریمه آمده: فاذا جاءَ اجلهم لا یستاخرون ساعه و لا یستقدمون[1] -

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَن نُّؤْمِنَ بِهَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ وَلَا بِٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ ۗ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ ٱلْقَوْلَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا۟ لَوْلَآ أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿۳۱﴾

کسانی که کافرند گویند: به این قرآن و آن کتاب که پیش از آن بوده ایمان نمی‌آوریم، اگر روزی که آن ستمکاران را در پیشگاه خدا باز داشته‌اند مشاهده کنی در حالیکه با یکدیگر به خصومت باز گردند کسانی که مستضعف بوده‌اند به کسانی که بزرگی کرده‌اند گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم.(۳۱)

---

[1] - سوره الاعراب آیه ۳۴

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن نُّؤْمِنَ بِهَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ وَلَا بِٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ

نُّؤْمِنَ : فعل مضارع- فاعل(نحن)- بِهَٰذَا : جار و مجرور- ٱلْقُرْءَانِ: بدل

آنا که ایمان نیاوردند گفتند: که ما بر این قرآن که بر محمد ﷺ فرود می‌آید یعنی بر کتاب او که فرود آمده است و دیگر کتاب‌های پیش از آن ایمان نمی‌آوریم در کشف الاسرار آمده است [چشمی که مستعمل شده‌ی مملکت شیطان باشد ما را چون شناسد. دلی که ملوث تصرف دیو بود از کجا جلال عزت قرآن بداند؟ ولی باید به ضمان امان و حرم کرم حق پناه یافته تا راه بر رسالت و نبوت ما برد. شمعی باید به زلال خلاص یافته و از خواب شهوت بیدار شده تا معجزات و آیات ما بیند و دریابد. ای جوانمرد هر که جمالی ندارد که با سلطان ندیمی کند چه کند تا گلخانیانرا حریقی نکند].

وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ

تَرَىٰٓ : فعل مضارع- فاعل(انت)- إِذِ: مفعول فيه- ٱلظَّٰلِمُونَ: مبتدا- مَوْقُوفُونَ : خبر- عِندَ: مفعول فيه

و هنگامی که نزد پروردگارشان باز داشته شده‌اند یعنی: در موقف محاسبه هر آینه امری سخت و کاری هولناک می‌بینی که:

يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ ٱلْقَوْلَ

يَرْجِعُ : فعل مضارع- بعض: فاعل- ٱلْقَوْلَ: مفعول به

برخی از ایشان به سوی برخی دیگر باز می‌گردند و محاوره می‌کنند سخن بر هم می‌گردانند و جواب می‌گویند.

يَقُولُ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ لَوْلَآ أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ

يَقُولُ : فعل مضارع- ٱلَّذِينَ: فاعل- (نا) اسم كان- مُؤْمِنِينَ: خبر كان

مستضعفان یعنی متابعت کنندگان و دنباله‌روان به کسانی که استکبار ورزیده بودند یعنی به رؤسای فرمانروایشان می‌گویند اگر شما ما را از ایمان آوردن به خدا و رسولش ﷺ و ایمان آوردن به کتاب او، و کتابهای پیشین باز نمی‌داشتید یقیناً ما به خدای جل و جلاله مؤمن بودیم و به خدا و رسولش و کتاب قرآن و کتابهای پیشین ایمان می‌آوردیم و در چنین روزی صعب و هولناک احساس عجز و بیچارگی نمی‌کردیم.

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ لِلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوٓاْ أَنَحْنُ صَدَدْنَٰكُمْ عَنِ ٱلْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَآءَكُم بَلْ كُنتُم مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾

و کسانی که استکبار کرده‌اند (بزرگی) به کسانی که زبون و مستضعف بوده‌اند گفتند: مگر ما شما را، از پس آنکه هدایت به سوی شما آمده بود، منحرف کردیم نه هرگز چنین نیست بلکه شما خود مجرم بودید.(۳۲)

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُوٓاْ أَنَحۡنُ صَدَدۡنَٰكُمۡ عَنِ ٱلۡهُدَىٰ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَكُمۖ بَلۡ كُنتُم مُّجۡرِمِينَ

ٱسۡتُضۡعِفُوٓاْ : فعل ماضی مجهول- (و)نایب فاعل

آنانکه گردن کشی کرده بودند بر متابعت کنندگان و مستضعفین گفتند آیا ما شما را از قبول ایمان و هدایت باز داشتیم پس از آنکه به شما از هدایت آمد نه هرگز چنین نبود بلکه خود شما از گناهکاران و بزهکاران و شرک آرندگان بودید. و به اراده‌ی خود از اطاعت خدا و رسول او سرپیچی کردید.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ بَلۡ مَكۡرُ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ إِذۡ تَأۡمُرُونَنَآ أَن نَّكۡفُرَ بِٱللَّهِ وَنَجۡعَلَ لَهُۥٓ أَندَادٗاۚ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ وَجَعَلۡنَا ٱلۡأَغۡلَٰلَ فِيٓ أَعۡنَاقِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ هَلۡ يُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿۳۳﴾

و کسانی که زبون بوده‌اند به کسانی که بزرگی کرده‌اند گویند:[نه] هرگز چنین نیست بلکه نیرنگ شبانه روز شما بود هنگامی که وادارمان کرد به خدا کافر شویم و برای وی همتاها قرار دهیم و چون عذاب را ببینند اظهار پشیمانی کنند و غل‌ها را در گردن‌های کسانی که کافر شده‌اند می‌اندازیم. آیا جز در برابر آنچه کرده‌اند جزا داده می‌شوند؟(۳۳)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ بَلۡ مَكۡرُ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ إِذۡ تَأۡمُرُونَنَآ أَن نَّكۡفُرَ بِٱللَّهِ وَنَجۡعَلَ لَهُۥٓ أَندَادٗاۚ

مَكۡرُ : خبر- مبتدای آن محذوف

و کسانی که مستضعفین بودند و بیچاره گرفتگان به گردن کشان و مستکبران گویند بلکه تبلیغات بد و کوشش مکارانه شما در شبانه روز بود، که ما را می‌فرمودید تا به خدای کافر شویم و او را همتایان گوئیم و همانند آن قائل شویم آن هنگام که ما را نسبت به کفر خدای و رسولش وادارمان کردید.

وَأَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ

وَأَسَرُّواْ : فعل ماضی- (و)فاعل- ٱلنَّدَامَةَ: مفعول به- لَمَّا : مفعول فیه- رَأَوُاْ : فعل ماضی- (و)فاعل- ٱلۡعَذَابَ : مفعول به

و آن هنگام که عذاب را ببینند هم تابع و هم متبوع (مستکبر و مستضعف) به آنچه که آشکارا و پنهان انجام داده‌اند پشیمان می‌شوند و پشیمانی خود را پنهان می‌کنند. اما پشیمانی و افسوس آن روز سود ندارد و ایشان را جواب دهند که:

وَجَعَلْنَا ٱلْأَغْلَٰلَ فِيٓ أَعْنَاقِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ

جَعَلْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱلْأَغْلَٰلَ : مفعول به

و غل و زنجیرها را در گردنهای کسانی که کفر ورزیدند می‌اندازیم و آن طوق‌های آهنین باشد که در دوزخ در گردنهایشان آویخته می‌شوند.

هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

يُجْزَوْنَ: فعل مضارع مجهول- (و)نایب فاعل

آیا جزایی غیر از پاداش و جزای آنچه که در دنیا کرده‌اند به آنان داده می‌شود؟ نه هرگز! جزایی غیر از پاداش اعمالشان داده نخواهد شد بلکه مطابق آنچه که داده‌اند و مقتضای عملی که کرده‌اند جزا داده خواهد شد.

وَمَآ أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَآ إِنَّا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿٣٤﴾

به هیچ دهکده‌ای و روستایی بیم رسانی نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندان و بزرگان عیاش آن سرزمین به رسولان گفتند ما به رسالت شما کافریم و ایمانی به آن نداریم.(۳۴)

وَمَآ أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَآ إِنَّا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ

أَرْسَلْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- مِّن: حرف جر زائد- نَّذِيرٍ: مفعول به

ای پیغمبرﷺ! از اینکه مشرکان رسالت ترا قبول ندارند غمگین مباش و در گذشته نیز ما در هیچ دهی و شهری پیغمبری را که بیم کننده‌ای باشد نفرستادیم که آنان را به دین و به کارهای معروف و ایمان دعوت کرده و از عذاب آتش دوزخ بر حذر داشته مگر اینکه توانگران و مستکبران آن قوم از روی گردنشکی گفتند قطعاً ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم. ابن ابی و ابن منذر در بیان **سبب نزول** آیه‌ی کریمه از ابی رزین ﷺ که در انوار القرآن آمده، روایت کرده‌اند که گفت: «دو مرد تاجر با هم شریک مال بودند پس یکی از آن‌ها به شام رفت و دیگری در مکه باقی ماند و چون رسول خداﷺ مبعوث شدند تاجری که در شام بود به رفیقش نوشت که: کار دعوت محمد ﷺ چگونه است؟ رفیقش در پاسخش نوشت: کار محمدﷺ اینگونه است که کسی از قریش- جز فرومایه و مسکین- از وی پیروی نکرده است. آن مرد- که اهل سواد بود و کتاب می‌خواند- تجارتش را فرو گذاشت و نزد رفیقش به مکه آمد و به او گفت: مرا نزد محمدﷺ راهنمایی کن. پس چون نزد رسول خدا ﷺ آمد از ایشان پرسید: به سوی چه چیزی دعوت می‌کنی؟ رسول خداﷺ فرمودند: به سوی این و آن و ... [و اصول دعوت خویش را به وی بیان کرد] گفت: گواهی می‌دهم که فرستاده‌ی خدا هستی. آن حضرتﷺ فرمودند: از کجا دانستی که من فرستادی خدا هستم؟ گفت: قطعاً هیچ پیامبری به رسالت مبعوث نشده است، جز این که مردم فرومایه و مسکین از وی پیروی کرده‌اند. آن گاه این آیه نازل شد. (و ما ارسلنا

فی قریه من نذیر ...) سپس رسول خدا ﷺ به وی پیغام فرستادند که: خداوند ﷻ آیه‌ای برای تصدیق سخنت نازل کرد.

وَقَالُوا۟ نَحۡنُ أَكۡثَرُ أَمۡوَٰلًا وَأَوۡلَٰدًا وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٣٥﴾

و گویند: ما اموال و اولاد بیشتر داریم و در آخرت نیز معذب نخواهیم بود.(۳۵)

وَقَالُوا۟ نَحۡنُ أَكۡثَرُ أَمۡوَٰلًا وَأَوۡلَٰدًا

نَحۡنُ : مبتدا- أَكۡثَرُ: خبر- أَمۡوَٰلًا : تمیز

کافران به مؤمنان گفتند: ما از جهت اموال و اولاد بیشتریم و در آخرت عذاب شونده و معذب نخواهیم بود. مشرکان پنداشتند و به باطل گمان بردند که مال و نعمت فراوان که ایشان را دادند و فرزندان بسیار دلیل رضای خداست و نشان پسند وی، می‌گفتند اگر از ما خشنود نبودی و دین و اعمال ما را نمی‌پسندیدی برای ما در دنیا مال و فرزند نمی‌دادی.

وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ

و نیز گفتند که قیامت ما نیز همچون امروز خواهد بود و عذابی به سراغ ما نخواهد آمد نه نعمت را از ما باز گیرند و نه در آتش جهنم عذاب داده خواهیم شد. رب‌العالمین در جواب ایشان این آیت آورد فرمود:

قُلۡ إِنَّ رَبِّي يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٣٦﴾

بگو پروردگارم روزی هر که را خواهد بسط دهد یا بر او تنگ گیرد ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.(۳۶)

قُلۡ إِنَّ رَبِّي يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ

رَبِّ: اسم انَّ- (ی): مضاف الیه- يَبۡسُطُ : فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر إِنَّ - ٱلرِّزۡقَ: مفعول به

ای محمد ﷺ! به ایشان بگو، که خدای من در دنیا روزی فراخ می‌دهد برای آن کسی که بخواهد و این دلیل نیست که فردا، یعنی روز قیامت نیز چنین خواهد بود رحمت خداوند در دنیا شامل حال دوست و دشمن است و آن برخورداری اندک در دنیا است که آشنا و بیگانه از آن می‌خورند.

ای کریمی که از خزانه‌ی غیب — گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم؟ — تو که با دشمن این نظر داری

چنانچه در بوستان سعدی آمده:

ادیم زمین سفره‌ی عام اوست، — بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست

اما در روز قیامت نه مال بکار آید نه فرزند نه خویش نه پیوند، مگر کسی که ایمان آورد و کار نیک کند تا ایمان و کردار نیک او ایشان را به خداوند نزدیک گرداند که اینچنین اشخاص موجب رحمت و مغفرت خداوند قرار می‌گیرند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال رحمت را صد قسمت نموده است، نود و نه قسمت را نزد خود نگهداشته، و یک قسمت را بر روی زمین نازل نموده است، و از همین یک قسمت است که مردم به یکدیگر رحم می‌کنند، حتی اسپ پایش را بلند نگه می‌دارد تا مبادا به کره‌اش آسیب برسد.

وَمَآ أَمْوَٰلُكُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُكُم بِٱلَّتِى تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَىٰٓ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَأُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ جَزَآءُ ٱلضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا۟ وَهُمْ فِى ٱلْغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ ﴿۳۷﴾

اموال و اولادتان چیزی نیست که شما را نزد ما تقربی دهد، جز آنکه ایمان آورده و عملی شایسته کند که آنها در قبال اعمالی که کرده‌اند دو برابر پاداش دارند و همانا در غرفه‌ها (بهشت) ایمن‌اند.(۳۷)

وَمَآ أَمْوَٰلُكُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُكُم بِٱلَّتِى تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَىٰٓ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا

أَمْوَٰلُكُمْ: اسم ما- بـ: حرف جز زائد- بِٱلَّتِى: خبر ما

مالهایی که به شما داده‌ایم و فرزندانی که به شما ارزانی کرده‌ایم چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند. این چیزها قطعاً دلیل توجه و عنایت ما برای شما نیست چونکه اموال و فرزندان برای شما امتحانی است تا ببینیم که چه کسی به وسیله آن در طاعت ما می‌افزاید و چه کسی سر به نا فرمانی در می‌آورد.

«انما اموالکم و اولادکم فتنه والله عنده اجر عظیم»[۱]

پس تقرب به پیشگاه الهی بسته به اعمال صالحه‌ی انسان است یعنی کسی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشد پس معیار پاداش انسان در آن دنیا داشتن میزان ایمان و اعمال نیک است.

فَأُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ جَزَآءُ ٱلضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا۟ وَهُمْ فِى ٱلْغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ

أُو۟لَٰٓئِكَ: مبتدا- لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - جَزَآءُ: مبتدا مؤخر- جمله‌ی لَهُمْ جَزَآءُ: خبر اولئک.

پس برای آنان دو برابر آنچه عمل کرده‌اند پاداش است. یعنی اعمال نیک انسانها پاداشی دو چندان دارد، از ده برابر تا هفت صد برابر و آنان در غرفه‌ها (بهشت) آسوده خاطر هستند و در کمال امنیت و آرامش بسر می‌برند. در **حدیث شریف** آمده است: «همانا در بهشت غرفه‌هایی است که بیرون آنها از دورن آنها دیده می‌شود و درون آنها از بیرون آنها. در این حال اعرابی پرسید آن غرفه‌ها از آن کیست؟ رسول خدا ﷺ فرمودند:

«لمن طیب الکلام و اطعم الطعام و ادام الصیام و صلی بالیل و الناس نیام»

---

[۱] - سوره تغابن، آیه ۱۵

برای کسی که سخنی خوش و پاکیزه گفته باشد، [مسکینان و مستمندان] را به غذا اطعام کرده باشد، روزه را بر دوام گرفته باشد و در شب نماز گزارده باشد در حالیکه مردم در خواب‌اند.

وَٱلَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلْعَذَابِ مُحْضَرُونَ 

و کسانی که در آیات ما سعی می کنند مقابله کنند آنانند که در عذاب احضار می‌شوند.(۳۸)

وَٱلَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلْعَذَابِ مُحْضَرُونَ

ٱلَّذِينَ : مبتدا- أُوْلَٰٓئِكَ : مبتدا- مُحْضَرُونَ : خبر- أُوْلَٰٓئِكَ مُحْضَرُونَ خبر وَٱلَّذِينَ

و کافران قریش آنانکه پیشی می‌گیرند و کوشش می‌کنند در آیت‌های ما یعنی قرآن و بر آن استهزاء می‌کنند و زبان طعن بر می‌گشایند در حالیکه ایشان گمان برندگان‌اند که با این کار خفت انگیزشان ما را عاجز توانند ساخت و خود را از عذاب ما نجات دهند آنان گروهی هستند که در آتش دوزخ از جمله‌ی حاضر شدگان‌اند و از آن عذاب هیچ گریزی بر آنان نیست.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَيَقْدِرُ لَهُۥ ۚ وَمَآ أَنفَقْتُم مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُۥ ۖ وَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ 

بگو: پروردگارم روزی هر که را خواهد بسط دهد یا بر او تنگ گیرد و هر چیزی انفاق کنید عوض آن می‌دهد که او بهترین روزی دهندگان است.(۳۹)

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَيَقْدِرُ لَهُۥ

رب: اسم إِنَّ - (ی): مضاف الیه- يَبْسُطُ : فعل مضارع- (هو)فاعل، خبر إِنَّ - ٱلرِّزْقَ : مفعول به

ای محمدﷺ! به ایشان بگو که پروردگارم در دنیا روزی گشاده می‌گرداند برای آنکسی که بخواهد از بندگان خود دوست و دشمن و کافر و عاصی بنا به خواست و اراده خود به آنان روزی دهد و آن روزی را برای کسانی که بخواهد بر وجه حکمت خود تنگ می‌گرداند.

وَمَآ أَنفَقْتُم مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُۥ

مآ: مفعول به مقدم- أَنفَقْتُم : فعل ماضی- تم: فاعل- من: حرف جر زائد- شَيْءٍ : تمیز

و هر آن چیزی را که خداوند در قرآن بر شما از مال و نفقه فرض کرده است انفاق کردید و عوض آن را در دنیا و یا در آخرت به شما ذخیره می‌گرداند. **بیت:**

بده در راه حق تا موجب عزت و شرف گردد   منه روی هم کاندک زمانی آن تلف گردد

وَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ

هُوَ : مبتدا- خَيْرُ : خبر- ٱلرَّٰزِقِينَ : مضاف الیه

و اوست بهترین روزی دهندگان و غیر از او کسی نیست که به شما روزی دهد و رزق دهنده اصلی و واقعی اوست. **امام فخر رازی** می‌گوید:

«بهتر بودن روزی و رزق دهنده اصلی و واقعی در چهار چیز خلاصه می‌شود»:

۱- آن روزی از وقت حاجت نه تأخیر نیفتند.

۲- از مقدار حاجت کمتر نباشد.

۳- به حساب و شمارش، آن را سخت نگرداند.

۴- آن روزی را با درخواست مزد و پاداش تیره و تار نگرداند.

«لیرزقنهم الله رزقاً حسناً و ان الله لهو خیرالرازقین[۱]»

چنانکه پیغمبر ﷺ فرمودند: «هر کار نیکی صدقه است.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾

روزی که همگیشان را جمع کند، سپس به فرشتگان گوید: آیا اینان شما را عبادت می کردند؟ (۴۰)

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ

يَوْمَ : مفعول فیه- يَحْشُرُهُمْ : فعل مضارع- هُم: مفعول به- (هو)فاعل- جَمِيعًا : حال

و بیاد آور ای محمد ﷺ! بر قومت روز قیامت را که خداوند مستکبرین و مستضعفین و متابع و متنوع را جمع می‌کند و به حساب و کتاب آنان رسیدگی خواهد شد سپس خطاب به فرشتگان می‌گوید آیا اینها بودند که شما را می‌پرستیدند؟ و حال آنکه شما خود مخلوق بودید و از خالق خود پیروی می‌کردید. پس جایگاهشان آتش دوزخ است. که در آن بطور مستمر و دائم بسوزند.

قَالُوا۟ سُبْحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم ۖ بَلْ كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ ٱلْجِنَّ ۖ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾

فرشتگان می گویند تو پاک و منزه هستی، دوست و ولی ما تو هستی نه آنها، بلکه آنها، دیوان را عبادت می کردند و اکثرشان به دیوان اعتقاد داشتند.(۴۱)

قَالُوا۟ سُبْحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم

سُبْحَٰنَكَ : مفعول مطلق، فعل و فاعل آن محذوف است- أَنتَ : مبتدا- وَلِيُّنَا : خبر

تو را از شرک به پاکی یاد می‌کنیم، پاکی تر راست یعنی میان ما و ایشان هیچ دوستی نیست و حاشاکه به پرستش ایشان رضا داده باشیم بلکه ما جز تو ولی و دوستی نداریم.

بَلْ كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ ٱلْجِنَّ

(و) اسم کان- يَعْبُدُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر کان- ٱلْجِنَّ : مفعول به

بلکه آنها شیاطین را می‌پرستیدند و از ایشان فرمانبرداری می‌کردند و تصورشان بر این بود که اینها ملائکه و فرشتگان‌اند بلکه دیوان‌اند که می‌پرستیدند.

[۱] - ترجمه آیه: خدا جزا و نعمت نیکو و والایی بدیشان عطا خواهد کرد، چرا که خداوند بهترین روزی دهندگان است. سوره الحج، آیه ۵۸

أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ

أَكْثَرُهُم: مبتدا- مُّؤْمِنُونَ: خبر

بیشترشان به دیوان مؤمن بودند و هر آنچه را که جنیان بر دلهای ایشان القا می‌کردند تصدیق می‌کردند و از این جهت بود که بتان را پرستش می‌کردند و الهه خود قرار می‌دادند.

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿۴۲﴾

اکنون برای یکدیگر سود و زیانی ندارید و به کسانی که ستم کرده‌اند می گوئیم عذاب جهنمی را که به تکذیب آن می‌پرداختید بچشید.(۴۲)

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَلَا ضَرًّا

فَالْيَوْمَ: مفعول فیه- لَا يَمْلِكُ: فعل مضارع- لِبَعْضٍ: فاعل- نَّفْعًا: مفعول به- ضَرًّا: معطوف

در روز حشر هیچیک از شما نمی‌تواند برای دیگری سودی و زیانی داشته باشد یعنی در روز قیامت متابع و متبوع هیچکدام به یکدیگر سود و زیانی نمی‌توانند برسانند.

وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ

ذُوقُوا: فعل امر- (و)فاعل- عَذَابَ: مفعول به

و به کسانی که بر خود با پرستش غیر الله ستم کرده‌اند می‌گوئیم. حال عذاب آتش جهنم را که شما در دنیا آن را تکذیب می‌کردید و دروغ می‌پنداشتید بچشید چشیدنی سخت. در **روح البیان** آمده که [احمد حرب گفت خدای تعالی خلق را آفریده تا او را به یگانگی شناسند و شریک نسازند و رزق داد تا او را بر رازقی بدانند و میراند تا او را به قهاری شناسند «ألاترى ان الموت يذل الجبابره و يقهر الفراعنه» و زنده گردانید تا او را بقادری بدانند چونکه قادر مطلق اوست انسان باید که عجز خود را بداند و عدم طاقت او در زیر بار قهرش شناسد و رجوع کند به اختیار نه به اضطرار و از حق شناسد توفیق هر کار]

**نگشود صائب از مدد خلق هیچ کار		از خلق روی خود بخدا می‌کنیم ما**

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرًى ۚ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۴۳﴾

چون آیه‌های روشن و آشکار ما را برای ایشان بخوانند گویند، این مگر مردی نیست که می‌خواهد شما را از آنچه پدران شما می‌پرستیدند منحرفتان کند و گویند: این جز دروغی ساخته و پرداخته نیست و کسانیکه کافرند در باره حق چون به سویشان آمد می گویند: این جز جادویی آشکار نیست.(۴۳)

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ قَالُوا۟ مَا هَٰذَآ إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُكُمْ

وَإِذَا: مفعول فیه- تُتْلَىٰ: فعل مضارع مجهول- ءَايَٰتُنَا: نایب فاعل- هَٰذَآ: مبتدا- رَجُلٌ: خبر

آن هنگام که بر کافران آیت‌های ما یعنی قرآن توسط پیغمبرﷺ خوانده شود گویند این محمد ﷺ مردی است که می‌خواهد شما را از آنچه پدران شما آن را می‌پرستیدند و بتانی را که مورد پرستش خود قرار دادند باز دارد و با این کارش می‌خواهد شما را از بت پرستی باز دارد و به سوی آئین و دینی که بوجود آورده سوق دهد و ما را تابع آن دین خود کند.

وَقَالُوا۟ مَا هَٰذَآ إِلَّآ إِفْكٌ مُّفْتَرًى

هَٰذَآ: مبتدا- إِفْكٌ: خبر- مُّفْتَرًى: نعت

و گفتند این کلام که محمد ﷺ برای ما می‌خواند و ما را به اطاعت آن دعوت می‌کند چیزی نیست مگر دروغی بر بافته و از خود ساخته.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ

لَمَّا: مفعول فیه- جَآءَهُمْ: فعل ماضی- هُم: مفعول به- فاعل(هو)

آن هنگام که حق به سویشان آمد و توسط رسول خدا ﷺ به ایشان ابلاغ شد کافر شدند و گفتند:

إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

هَٰذَآ: مبتدا- سِحْرٌ: خبر

و این بار هم آن هنگام که قرآن و نبوت و آئین اسلام و معجزات قرآنی از جانب خدای تعالی توسط رسول خدا ﷺ به ایشان خوانده شد گفتند: این جز جادوئی آشکار نیست که همه اینها بافته و ساخته محمدﷺ است و از نوع سحر و جادو است.

وَمَآ ءَاتَيْنَٰهُم مِّن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا ۖ وَمَآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ ﴿٤٤﴾

و ما آنها را کتابها نداده بودیم که آن را بخوانند و پیس از تو سوی ایشان، بیم رسانی نفرستاده بودیم.(۴۴)

وَمَآ ءَاتَيْنَٰهُم مِّن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا ۖ وَمَآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ

ءَاتَيْنَٰهُم: فعل ماضی- (نا)فاعل- هُم: مفعول به

و ما پیش از این هیچ کتابی برای ایشان نفرستادیم که با توجه به استناد آن سخنان ترا و دعوت ترا تکذیب کنند و پیش از تو هیچ پیغمبری هم به سویشان روانه نکرده‌ایم تا با توجه به کلام و سخنان او دعوت او را الگو قرار دهند و از او متابعت کنند پس هیچ دلیل مکتوبی و یا رسول آشکاری برای آنها نیامده که ایشان را بیم دهد و به پاداش نوید دهد.

وَكَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُواْ مِعْشَارَ مَآ ءَاتَيْنَٰهُمْ فَكَذَّبُواْ رُسُلِى فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿۴۵﴾

کسانی که پیش از آنها بوده‌اند پیغمبرانشان را تکذیب کردند و حال اینکه اینان به یک دهم ایشان هم نمی‌رسند، آنگاه پیغمبران مرا دروغزن شمردند، پس عقوبت من برای آنها چگونه بود؟(۴۵)

وَكَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

كَذَّبَ : فعل ماضی- ٱلَّذِينَ : فاعل

ای پیغمبرﷺ! کسانی از امت‌های گذشته پیش از اینان نیز بودند که پیغمبرانشان را تکذیب کردند همچنانکه قوم تو، تو را تکذیب می‌کنند.

وَمَا بَلَغُواْ مِعْشَارَ مَآ ءَاتَيْنَٰهُمْ فَكَذَّبُواْ رُسُلِى

بَلَغُواْ : فعل ماضی- (و)فاعل- **مِعْشَارَ** : مفعول به، به معنی یکدهم در حالیکه ایشان به یکدهم آنچه که به پیشینیان داده بودیم، نرسیده‌اند، یعنی از جهت قدرت و ثروت و نعمت به یکدهم گذشتگان که پیغمبران پیشین را تکذیب کرده بودند نرسیده‌اند اما آن هنگام که پیغمبران مرا دروغزن شمردند و کارهای ایشان را سحر و جادو دانستند آنچنان هلاکشان کردیم هلاک کردنی مانند قوم عاد و ثمود و ...

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

فَكَيْفَ : خبر كَانَ - نَكِيرِ : اسم کان

پس کیفر و مکافات من از برای ایشان چگونه بود و چگونه ایشان را با باد و یا زلزله و صاعقه و صیحه نابودشان کردیم و در مقابل چگونه پیغمبران خود را یاری و نصرت دادیم؟ در این آیات از برای تامل کنندگان عبرتی است.

قُلْ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْ مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَىْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿۴۶﴾

ای پیغمبر (ص)! به امت خود بگو: من شما را فقط یک نصیحت می‌کنم این که دو دو و یک یک برای خدا برخیزید آنگاه تفکر کنید که همنشین شما جنون ندارد و او برای شما جز بیم رسانی، پیش از وقوع عذابی سخت، نیست.(۴۶)

قُلْ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍ

أَعِظُكُم: فعل مضارع- كُم: مفعول به- فاعل(انا)

ای محمد ﷺ! به ایشان بگو: جز این نیست که شما را پند می‌دهم و به سوی حق تعالی و دین حق هدایت و راهنمایی می‌کنم آن هم فقط به سوی یک چیز.

أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْ

تَقُومُواْ : فعل مضارع- (و)فاعل- مَثْنَىٰ : حال

به سوی آن چیزی که از مجلس و وعظ پیغمبرﷺ برخیزید و دو دو و یک یک فقط برای خدا پراکنده شوید و سپس تفکر کنید و تامل ورزید و به کتابی که آورده است ایمان بیاورید و بیندیشید. گفته‌اند تفکر جستجوی دل است در طلب معنی، و آن سه قسم است: یکی **حرام** یکی **مستحب** یکی **واجب**. تفکر در ذات و صفات حق جل جلاله و چون و چرا کردن در کار وی حرام است که از آن تخم حیرت و رنج حاصل آید و نیز تفکر در اسرار خلق حرام است که از آن تخم خصومت زاید. دوم تفکر مستحب. تفکر در صنع صانع است و در آلا و نعماء او.

عبدالله عباس گفت: «تفکروا فی الآء و لا تفکروا فی ذات الله[۱]»

و **تفکر واجب** و آن تفکر در کردار خویش است و در جستجوی عیب خویش و عرصه نامه‌ی جرم خویش و فرق میان تفکر و تذکر آنست که تفکر جستن است و تذکر یافتن.

مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ

بصاحب: جار و مجرور خبر مقدم- مِّن : حرف جز زائد- جِنَّةٍ : مبتدا مؤخر

این پیغمبر ﷺ که شما را به سوی دین حق راهنمایی می‌کند مجنون و دیوانه نیست بلکه کمال عقل او را خواهید شناخت و صدق گفتار او را در خواهید یافت. پس قضاوت درست داشته باشید و از روی تفکر بیندیشید شاید سعادتمند و رستگار شوید.

إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

هُوَ : مبتدا- نَذِيرٌ: خبر

او (پیغمبر) جز هشدار دهنده‌ای برای شما در پیشاپیش عذابی شدید و سخت که بر سر اقوام گذشته آمده که شما نیز انتظار آن را بکشید- چیز دیگری نیست.

امام رازی می‌گوید: بعد از آن که اصول سه گانه توحید، نبوت و معاد با دلایل آن در این سوره مطرح شد، اینک حق تعالی هر سه اصل را در یک آیه ذکر می‌کند چرا که فرموده‌ی وی: «ان تقوموا لله» به توحید اشاره دارد. و فرموده‌ی وی: (مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ) به رسالت اشاره دارد و فرموده‌ی وی: (بین یدی عذاب شدید) به روز رستاخیز و نزدیک بودن زمان آن اشاره دارد.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ روزی بالای کوه صفا برآمده و صدا کردند: «ای مردم!» قوم قریش در نزدشان جمع شده و گفتند چه می‌خواهی؟ فرمودند: «آیا اگر به شما بگویم که دشمن فردا صبح و یا فردا شام بر شما حمله خواهد کرد، سخن مرا باور می‌کنید؟ گفتند: بلی

---

[۱] - ترجمه: در نعمت‌ها تفکر و اندیشه کنید و در ذات خدا تفکر و اندیشه نکنید.

باور می‌کنیم، فرمودند: (من شما را پیش از آنکه عذاب شدیدی [که بر شما نازل شود] بیم می‌دهم)، ابولهب گفت: خاک بر سرت! مگر ما را برای همین سخن جمع کرده بودی؟ و خداوند متعال این آیه‌ی کریمه را نازل فرمود: (تبت یدا ابی لهب) یعنی: [دستهای ابولهب شل شود]

قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٤٧﴾

بگو: [ای پیغمبر ﷺ!] هر مزدی که برای پیغمبری از شما خواسته‌ام باشم مال شما باشد که مزد من جز بعهده خدا نیست و او به همه چیز گواه است.(۴۷)

قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ

هو: مبتدا- لکم: جار و مجرور خبر

ای محمد ﷺ به آنان بگو: بدرستی که پروردگار من حق را در دل تو القاء می‌کند یعنی وحی را، و احکام دین را آشکار می‌سازد ولی در ازاء تبلیغ، رسولان از شما هیچ مزد و پاداشی نمی‌خواهند و آن مال متعلق به خودتان است.

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ

أَجْرِيَ: مبتدا- عَلَى ٱللَّهِ: جار و مجرور خبر

و مزد و پاداش من جز بر خدای متعال نیست من مزد و پاداشی در مقابل ادای رسالتم از غیر خدای تعالی چیزی نمی‌خواهم.

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

(و)حالیه- وَهُوَ : مبتدا- شَهِيدٌ: خبر

و او بر همه چیز آگاه و داناست و چیزی از دید او پنهان نیست و مزد و پاداش رسالت مرا خود به مقتضا خواهد داد همچنانکه کیفر مشرکان قریش و انکار کنندگان را خواهد داد.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِٱلْحَقِّ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿٤٨﴾

بگو پروردگارم حق را القا می کند و دانای نهان‌هاست.(۴۸)

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِٱلْحَقِّ

(ی): اسم إِنَّ - يَقْذِفُ: فعل مضارع- (هو) فاعل، جمله خبر إِنَّ.

بگو به درستی که پروردگار من حق را یعنی وحی را در میان می‌افکند و آن کلام قرآن و وحی الهی است که به وسیله پیغمبرش بر مردم القا می‌گردد.

عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ

علام: خبر انّ ثانی- الغیوب: مضاف الیه

اوست که پوشیده‌ها و پنهان شده‌ها را می‌داند و هیچ چیز از علم او پوشیده و مخفی نیست.

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿٤٩﴾

بگو حق آمد و باطل نماند و بر نگردد و تجدید نخواهد شد.(۴۹)

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ

جاءَ: فعل ماضی- الحق: فاعل

ای محمدﷺ! به آنان بگو اسلام و توحید و قرآن حق است و باطل دوباره بر نمی‌گردد و نیز در قرآن آمده است «و قل جاءَ الحق و زهق الباطل انَّ الباطل کان زهوقا[1]» اسراء/۸۱

حافظ گفت:

خلوت دل نیست جای صحبت اضداد — دیو چو بیرون رود، فرشته درآید
صحبت حکام ظلمت شب یلداست — نور ز خورشید جوی، بو که بر آید
غفلت حافظ درین سراچه عجب نیست — هر که به میخانه رفت، بی خبر آید

قُلْ إِن ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي ۖ وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي ۚ إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿٥٠﴾

[ای محمد ﷺ] به ایشان بگو: اگر من از راه گمراه شوم زیانش بر من است (نه شما) و اگر به کمک آن چیزها که پروردگارم به من وحی می کند راه یابم و هدایت شوم که وی بی گمان شنوای نزدیک است.(۵۰)

قُلْ إِن ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي

ضللت: فعل ماضی- (ت)فاعل

ای پیغمبرﷺ! به ایشان بگو اگر من از راه حق و توحید گمراه شوم همچنانکه شما گمان بردید پس جزای آنچه که من گمراه می‌شوم چیزی نیست مگر اینکه به خود من باز می‌گردد نه به شما.

شیخ سعدی گفت:

هر که مزروع خود بخورد به خوید — وقت خرمنش خوشه باید چید

وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي

اهْتَدَيْتُ: فعل ماضی- (ت)فاعل

و اگر هدایت یابم این راه یافتن به برکت آنست که پروردگارم به سوی من وحی می‌فرستد و در دل القا می‌کند و به وسیله‌ی آن وحی احکام قرآن و کلام خدا را به دیگران می‌رسانم.

إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ

ـه: اسم انَّ- سَمِيعٌ: خبر انَّ- قَرِيبٌ: خبر دوم انَّ

به درستی که خدای تعالی دعای بندگان را می‌شنود و به امید محتاجان نزدیکتر است.

---

[1]- و بگو حق آمد و باطل نابود شد، هر آینه باطل همواره نابود شدنی است.

شیخ سعدی گفت:

**دوست نزدیکتر از من به من است		وینت مشکل که من از وی دورم**
**چه کنم با که توان گفت که او		در کنار من و من مهجورم**

وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ فَزِعُوا۟ فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا۟ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٥١﴾

اگر ببینی آن دم که وحشت زده شوند و آن‌جا هیچ گریزی در کار نیست و از مکانی نزدیک فرو گرفته شدند.(۵۱)

وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ فَزِعُوا۟ فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا۟ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ

لوترى: فعل مضارع- فاعل (انت)- اذ: مفعول فيه

و اگر کافران را ببینی زمانی که هراسناک شوند نزدیک مرگ یا در وقت رستاخیز و یا فزع حاصل از شکست جنگ بدر پس هیچ پناهگاهی برای رهایی از آن ترس و وحشت نیابند و از جای نزدیک به دوزخ یا میدان بدر گرفتار می‌گردند پس به هر حال آنان از خدای تعالی دور نیستند و نمی‌توانند از نزد او بگریزند و به آسانی فرو گرفته می‌شوند.

وَقَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِهِۦ وَأَنَّىٰ لَهُمُ ٱلتَّنَاوُشُ مِن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾

[در آن حالت فزع] می گویند: به پیغمبر ایمان آوردیم، پس چگونه از مکانی دور می‌توانند به ایمان برسند؟ (۵۲)

وَقَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِهِۦ

امنا: فعل ماضی- (نا)فاعل

آن هنگام که عذاب را به معاینه ببینند می‌گویند به خدا یا به رسول او و یا به قرآن ایمان آوردیم.

وَأَنَّىٰ لَهُمُ ٱلتَّنَاوُشُ مِن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ

(و): اعتراض- وَأَنَّىٰ: مفعول فيه، خبر مقدم- ٱلتَّنَاوُشُ: مبتدا مؤخر

از کجا و در کجا ایمان می‌آورند آیا از جای دور آنهم در میان آن فزع و ترس ایمان آوردن برای آنها مناسب و میسر است؟ چگونه می‌توانند به سعادت آخرت برسند در حالیکه دنیا را پشت سر گذاشتند و دیگر جای برگشتن میسر نیست؟ پس اینگونه ایمان در آن شرایط هیچ سود ندهد.

وَقَدْ كَفَرُوا۟ بِهِۦ مِن قَبْلُ ۖ وَيَقْذِفُونَ بِٱلْغَيْبِ مِن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾

در صورتیکه از پیش، منکر آن بودند و از جائی دور سخن به نا دیده رها می کردند.(۵۳)

وَقَدْ كَفَرُوا۟ بِهِۦ مِن قَبْلُ ۖ

و حال آنکه پیش از این به آن، کافر شده بودند چگونه ایشان در وقت فزع در آخرت می‌گویند ما ایمان می‌آوریم پس چگونه ایمانشان سود دهد در حالیکه پیش از این در دنیا که مکان آزمایش است بدان کفر ورزیده بودند.

وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ

وَيَقْذِفُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل

و از جایی دور به گمان خود سخن می‌پراکندند و این سخن محال هیچوقت سودی به حال آنان نخواهد بخشید بلکه از روی نا آگاهی می‌گفتند و نمی‌دانستند چه می‌گفتند چون آرزوی برگشت به دنیا را داشتند در جواب ایشان گفتند که شما خود از آن دنیا آمده‌اید و کاری برای این دنیا انجام نداده‌اید و امروز جزای آن را می‌بینید.

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ ﴿٥٤﴾

میان اهل ایشان و آن آرزو که دارند حایل افکنند، **چنانکه از دیر باز با امثال آنان نیز چنین شد که آنها** در شک و تردید سختی بودند.(۵۴)

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ ۚ

وَحِيلَ : فعل ماضی مجهول- (هو)نایب فاعل- وَبَيْنَ: مفعول فیه

میان آن کافران و آنچه که آرزوی آن را در سر می‌پروراندند حایلی و مانعی افکنده شد، همانگونه که از دیر باز با امثال و همانندان ایشان از امتهای گذشته نیز چنین شد و میان آنها و آرزوهای نا ممکن‌شان جدایی افکنده شد که دیگر روی این دنیای محل آزمایش را نخواهند دید.

إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ

هم: اسم انّ- (و) اسم کان- فِي شَكٍّ: جار و مجرور خبر کان، جمله کانوا فی شک خبر انّ.

به درستی که ایشان در شک و دو دلی سخت قرار گرفته بودند. و در کار قیامت و بهشت و دوزخ در شک و تردید بودند و نیز نسبت به توحید و رسالت و قرآن بی ایمان بودند و چون زندگی را با شک و تردید گذراندند پس باید بر شک بمیرند و بر شک نیز بر انگیخته شوند و بدان شک عذاب بینند.

سوره فاطر

سوره **فاطر** را سوره‌ی ملائکه خوانند به جهت آنکه صفت خلقت فرشتگان جز در این سوره موجود نیست. این سوره به سبب افتتاح آن با صفت «فاطر» برای خدای عزوجل، که ابداع و ایجاد کائنات از سوی وی است «فاطر» نامیده شده است. سوره‌ی فاطر مکی است و دارای چهل و پنج آیه است. گفته‌اند در این سوره ناسخ و منسوخ نیست.

ابی بن کعب از مصطفی ﷺ در فضیلت این سوره روایت می‌کند که هر کسی این سوره را بخواند خداوند در روز قیامت هشت باب از بابهای بهشت به روی او باز می‌کند اینکه از هر باب آن بخواهد به بهشت داخل می‌شود.

أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ جَاعِلِ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُو۟لِىٓ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ ۚ يَزِيدُ فِى ٱلْخَلْقِ مَا يَشَآءُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

سپاس و ستایش مر خدایی را که پدید آرنده‌ی آسمانها و زمین است، و فرشتگان را پیام آورنده قرار داده است که این فرشتگان دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه‌اند و در خلقت هر چه بخواهد می‌افزاید که خدا به همه چیز تواناست.(۱)

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ جَاعِلِ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُو۟لِىٓ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ

ٱلْحَمْدُ : مبتدا-لِلَّهِ : جار و مجرور خبر

سپاس و ستایش مرخدایی راکه آفریننده‌ی آسمانها و زمین است و این جهان با عظمت، با قدرت و حکمت بزرگ او آفریده شده پس هر که بر آفرینش آغازین قادر باشد قطعاً بر اعاده دوباره آفرینی آن هم قادر خواهد بود. خداوندی که فرشتگان را پیام آورنده قرار داده است فرشتگان پیام آور عبارتند از. جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل علیهم‌السلام که هر یک پیام مخصوص به خود را می‌رسانند این فرشتگان دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه‌اند. **مولانا گفت:**

پس ملایک را چو ماهان بازدان / جلوه‌گر خورشید را بر آسمان
کاین ضیا ما ز آفتابی یافتیم / چون خلیفه بر ضعیفان تافتیم
چون مه نو یا سه روزه یا که بدر / مرتبه هر یک ملک در نور قدر
زاجنحه‌ی نورثلاث او رباع / بر مراتب هر ملک را آن شعاع

يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ

یزید: فعل مضارع- فاعل (هو)

در آفرینش خود آنچه می‌خواهد می‌افزاید یعنی در افزایش بالهای فرشتگان هر چه می‌خواهد و به هر طریقی بخواهد می‌افزاید چنانچه درحدیث است که حضرت جبرئیل عليه السلام ششصد بال دارد.

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

لفظ اَللَّهَ: اسم انَّ- قَدِيرٌ : خبر انَّ.

به درستیکه خدای تعالی بر همه چیز از رسالت ملک و زیادت آفرینش در خلق توانا و قادر است.

مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِن بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾

هر رحمتی که خدای تعالی برای مردم بگشاید هیچکس بازدارنده‌ی آن نیست و هر چه را که باز دارد کسی غیر از او آن را نمی‌تواند بگشاید و او نیرومند و غالب و حکیم است.(۲)

مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا

يَفْتَحِ : فعل مضارع- لفظ اَللَّهُ : فاعل- مُمْسِكَ : اسم لا- لَهَا: جار و مجرور خبر لا

آنچه خدای تعالی برای مردمان بگشاید و از رحمت خود چون نعمت و صحت و سلامتی و توبه و توفیق و هدایت به ایشان فرستد از هیچ کس بعد از بازگشایی خداوند نمی‌تواند آن را ببندد و از آن جلوگیری نماید.

در **حدیث شریف** به روایت **مغیره بن شعبه** رضي الله عنه آمده است: چون رسول خدا ﷺ از نماز خویش فارغ می‌شدند، می‌گفتند: «لا اله الا الله وحده لاشریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر، آن گاه می‌گفتند: اللهم لا مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع ذالجدمنک الجد»

بار خدایا آنچه که تو بدهی، هیچ بازدارنده‌ای بر آن نیست و آنچه راکه تو بگیری هیچ دهنده‌ای برای آن نیست و کسی که در برابر تو تلاش و کوشش کند، کوشش وی بی فایده است و تلاش او به جائی نمی‌رسد. به خاطر همین است که عرفا در حق توبه گفته‌اند: توبه محبت خداوند در دل عارف و بنده مخلص است و با تلاش بنده حاصل نمی‌شود.

وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِن بَعْدِهِ

يُمْسِكْ: فعل مضارع- فاعل(هو)
و اوست غالب در بازگرفتن در ملک خویش هر گونه که خواهد تصرف می‌کند، می‌دهد و باز می‌گیرد. گرفتن و باز دادن همه در دست اوست. و هر چیزی را که باز دارد و از آن جلوگیری کند کسی جز او نمی‌تواند آن را رها سازد.

وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

هُوَ : مبتدا-ٱلْعَزِيزُ : خبر-ٱلْحَكِيمُ : خبر ثانی
و قادر مطلق اوست در دادن و باز گرداندن آنچه که داده است و هر چه کند و هر کاری کند به حکمت است. صاحبان فهم بدانند که این آیت در باب فتح مؤمنان و عرفاست و فتوح آنرا گویند که ناجسته و ناخواسته آید یکی مواهب صوریه چون رزق نامکتسب و دیگرمطالب معنویه و آن علم لدنی است نا آموخته.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ ۚ هَلْ مِنْ خَـٰلِقٍ غَيْرُ ٱللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ ۚ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٣﴾

ای مردم! نعمت خدا بر خویش یاد کنید آیا هیچ آفریننده‌ای جز خدا هست که از آسمان و زمین روزیتان دهد، خدائی جز او نیست، پس ای مشرکان چگونه از درگاه حق برگردانیده می‌شوید؟(۳)

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ ۚ

اَیُّ: منادا-ها: حرف تنبیه- ٱلنَّاسُ : عطف بیان- ٱذْكُرُوا۟ : فعل امر-(و)فاعل- نِعْمَتَ : مفعول به
ای مردم نعمت‌های پروردگار را که بر شما بخشیده است از جهت فرستادن پیغمبران و آفرینش آسمانها و زمین و دادن رزق و روزی یاد کنید. گفته‌اند نعمت بر سه قسم است. نعمت خارجی مانند مال و جاه و مقام و نعمت بدنی مانند صحت و سلامتی و نیرو، و نعمت نفسانی مانند عقل و فطرت پس در مقابل این همه نعمت خدای تعالی شکرگزار و سپاسدار باشید.

هَلْ مِنْ خَـٰلِقٍ غَيْرُ ٱللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ ۚ

خَـٰلِقٍ: مبتدا- غَيْرُ : خبر
آیا هیچ آفریدگاری غیر از خدا هست که شما را از آسمان به وسیله‌ی باران و از زمین با انواع رستنی‌ها و غیر آن روزی دهد یعنی بنات نبات در مهد زمین بپرورد تا روزی شما تأمین شود؟

لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ

إِلَـٰهَ : اسم لَآ - موجود: خبر محذوف- هُوَ : بدل
هیچ معبودی غیر از او نیست بلکه معبود بسزا فقط اوست و غیر او همه مخلوق اویند.

فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ

پس چگونه از توحید برگردانیده می‌شوید؟ و راهی را که پیغمبر خدا ﷺ به شما آورد و نشان داد بر نمی‌گزینید؟

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٤﴾

و اگرترا تکذیب کنند، پیش از تو نیز پیغمبرانی تکذیب شده‌اند و همه کارها سوی خدا بازگشت می‌یابد. (۴)

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ

يُكَذِّبُوكَ : فعل مضارع- (و)فاعل- كَ: مفعول به- كُذِّبَتْ : فعل ماضی مجهول- رُسُلٌ :نایب فاعل

در این آیه کریمه **مسندالیه** نکره آمده است یعنی «**رسل**» نکره و شامل همه‌ی پیامبران است. می‌گوید: ای محمد ﷺ! اگر ترا تکذیب کنند و دروغگو شمرند، غم مخور و این دروغ شمردن‌ها و تکذیب کردن‌ها چیز تازه‌ای نیست و پیغمبران پیش از تو را نیز قومشان تکذیب کرده بودند.

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

تُرْجَعُ : فعل مضارع مجهول- الْأُمُورُ : نایب فاعل

و بازگشت همه کارها به سوی اوست، و خدا هر کس را به مقتضای اعمالش جزا و پاداش می‌دهد و به عدل حکم می‌کند و ترا نیز ای پیغمبر به جهت صبری که در مقابل مشرکان از خود نشان می‌دهی اجر و پاداشی است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿٥﴾

ای مردم وعده‌ی خدا حق است، زندگی این دنیا فریبتان ندهد و شیطان فریبنده، شما را به خدا غره نکند و فریب ندهد.(۵)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

أَيُّ: منادا- ها: حرف تنبیه- النَّاسُ : عطف بیان- وَعْدَ : اسم انَّ- حَقٌّ : خبر انَّ.

ای مردم وعده‌ی خدا راست است و قیامت قطعاً و حتماً خواهد آمد و جای هیچگونه شک و تردیدی نیست پس زندگانی و لذات و جاه و مال و مقام دنیوی مبادا شما را فریب دهد تا از اعمال آخرت باز مانید و آخرت را فراموش کنید.

وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ

لَا يَغُرَّنَّكُم : فعل مضارع- (ن)تاکید- کُم: مفعول به- ٱلْغَرُورُ : فاعل

و آگاه باشید که شیطان فریبنده، شما را در حق خدای تعالی فریب ندهد، به شما بگوید نسبت به ارتکاب گناه بی پروا باشید و آرزوی طول و دراز در سر بپرورانید و توبه را به تاخیر اندازید تا فرصت باقی است عشرت نقد از دست مدهید.

**ما عبث تخم امل در دار دنیا کاشتیم		دانه‌ی خود در زمین شور بیجا کاشتیم**

إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَٱتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ۚ إِنَّمَا يَدْعُوا۟ حِزْبَهُۥ لِيَكُونُوا۟ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ﴿٦﴾

براستی که شیطان دشمن شماست شما نیز او را دشمن گیرید او حزب و سپاهش را برای گمراه ساختن شما آماده کرده تا همه اهل دوزخ باشند.(۶)

إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَٱتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ۚ

ٱلشَّيْطَٰنَ : اسم إِنَّ - عَدُوٌّ : خبر إِنَّ - فَٱتَّخِذُوهُ : فعل امر- (و) فاعل- ه: مفعول به- عَدُوًّا : مفعول به ثانی

براستی شیطان برای شما دشمنی با کینه و با عداوت قدیمی است پس او را دشمن خود بگیرید و از او گریزان شوید و تابع هواهای او نشوید و هر چه کنید و انجام دهید باید که موافق شرع باشد. (از بزرگی پرسیدند که چگونه شیطان را دشمن گیریم گفت به دنبال آرزو مروید و متابع هوای نفس مشوید و هر چه کنید باید که موافق شرع و مخالف طبع بود).

آورده‌اند که حضرت رابعه عدویه یازده سال بود که خرما نخورده بود به او گفتند چرا خرما نخوردی در حالیکه در بصره چیزی که فراوان است خرماست، گفت: خرما چیزی است که طبع من آن را دوست دارد و من به جهت این که به آرزوهای طبع خود پاسخ مثبت ندهم آن را نمی‌خورم.

إِنَّمَا يَدْعُوا۟ حِزْبَهُۥ لِيَكُونُوا۟ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ

يَدْعُوا۟ : فعل مضارع- فاعل (و)- حِزْبَهُۥ : مفعول به

جز این نیست که او حزب خود را دعوت به هواهای نفسانی و آرزوهای طول و دراز می‌کند تا از اهل دوزخ باشند، یعنی جز این نیست که شیطان گروه خود را به اتباع هوی و میل به دنیا فرا می‌خواند تا در آخرت ملازمان آتش دوزخ باشند.

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾

آنانکه به خدا کافر شدند کیفرشان عذاب سخت دوزخ است، و آنانکه ایمان آوردند و کارهای پسندیده کردند بر ایشان است آمرزش خدا و پاداش بزرگ (بهشت).(۷)

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ

ٱلَّذِينَ : مبتدا- لَهُمۡ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ : مبتدا مؤخر- جمله لَهُمۡ عَذَابٌ شَدِيدٌۖ خبر ٱلَّذِينَ .

کسانیکه به محمدﷺ و قرآن کفر ورزیدند عذاب سخت و غلیظ جهنم بر آنهاست به جهت کفرشان و اجابت دعوت شیطان و متابعت از هوا و هوس و آرزوهای دور و درازشان.

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٌ

ٱلَّذِينَ : مبتدا- لهم: جار و مجرور خبر مقدم- مَّغۡفِرَةٞ : مبتدا مؤخر- جمله لَهُم مَّغۡفِرَةٞ: خبر وَٱلَّذِينَ .

و کسانی که به محمد ﷺ و قرآن ایمان آوردند و کارهای پسندیده انجام دادند و آنچه که بین خود و بین پروردگارشان از اطاعت انجام دادند بر آنهاست مغفرت و بخشش گناهان و اجر و ثواب عظیم بهشت در آخرت و به مطالعه انوار چهره‌ی نورانی و تجلی نور الهی شرفیاب می‌شوند.

أَفَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ فَرَءَاهُ حَسَنٗاۖ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۖ فَلَا تَذۡهَبۡ نَفۡسُكَ عَلَيۡهِمۡ حَسَرَٰتٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ﴿٨﴾

مگر کسیکه زشتی عملش برای او آراسته جلوه داده شده و آن را نیک می‌بیند براستی الله تعالی هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را بخواهد راه می‌نماید پس خود را به جهت حسرت خوردن‌ها بر آنان هلاک مساز زیرا که خداوند می‌داند چه می کنند.(۸)

أَفَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ فَرَءَاهُ حَسَنٗاۖ

من: مبتدا- خبر محذوف- زُيِّنَ : فعل ماضی مجهول- سُوٓءُ : نایب فاعل

می‌گوید، آیا کسی که زشتی عملش برای او آراسته جلوه داده شده و آن را نیک می‌بینند چگونه راه توفیق بدست آورد؟ این آیه در شأن **ابوبکر صدیق** فرود آمد و ابوجهل بن هشام، **بوجهل** که کفر و شرک و فعل بد او بر او مزین کردند و آراستند تا این که او آن عمل زشت خود را نیکو دید و به اطاعت و پیروی آن عمل زشت رفت و راه حق را که راه هدایت است از دست بداد و متابع شیطان شد تا این که خواری حق بدو رسید.

مشو غره بر حسن گفتار خویش به تحسین نادان و پندار خویش

و **ابوبکر صدیق** توفیق یافت تا حق از باطل بشناخت و بر پس حق رفت و باطل بگذاشت، رب العالمین فرمود: ایشان کی با هم برابر باشند که یکی کشته‌ی خذلان و دلش هوای شیطان و آن دیگر آراسته توفیق و دلش حرم رحمان؟

این است که رب العزه گفت:

فَإِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۖ

لفظ الله: اسم إِنَّ - يُضِلُّ : فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر إِنَّ .

خدای تبارک و تعالی آنکه را که بخواهد بیراه و گمراه می‌کند و آن را که بخواهد راه می‌نماید و هدایت می‌کند همچنانکه در حق ابوبکر و ابوجهل در بالا اشاره شد می‌گوید پس ای محمدﷺ! تو بر کفر و هلاک ایشان غم مخور.

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَٰتٍ

لَا تَذْهَبْ : فعل مضارع مجزوم- نَفس: فاعل- حَسَرَٰتٍ : مفعول لاجله

ای پیغمبر! تو جان خود را در حسرت خوردن بر آنها هلاک مساز و این همان است که گفت: «لعلک باخع نفسک الا یکونوا مؤمنین[1]» پس باید که نرود جان تو یعنی هلاک نشود برای حسرت‌های متوالی که می‌خوری و تأسفهای گوناگون که به فعلهای ناخوش ایشان داری که هر یک مقتضی حسرت است.

إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِمَا يَصْنَعُونَ

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ - عَلِيمٌ: خبر إِنَّ

خدای تعالی می‌داند هر آنچه را که آشکار و پنهان می‌کردند و هم خدا می‌داند که در حق پیغمبرﷺ چه مکرها در دارالندوه ساختند و خداوند مکر و نقشه آنان را بر آب کرد و ایشان را در روز قیامت نیز به سزای اعمالشان خواهد رساند که آن عبارت از آتش دوزخ باشد که دائم در آن بسوزند و راه بیرون آمدن از آن نیست.

وَٱللَّهُ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَٰهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ كَذَٰلِكَ ٱلنُّشُورُ ﴿٩﴾

خداست که بادها را فرستد تا ابری بر انگیزد و آن را به دیار مرده برانیم و زمین را از پس مردنش بدان زنده سازیم، زنده شدن پس از مرگ نیز چنین است.(۹)

وَٱللَّهُ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَٰهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ

لفظ الله: مبتدا- ٱلَّذِىٓ : خبر- أَرْسَلَ : فعل ماضی- فاعل(هو)- ٱلرِّيَٰحَ : مفعول به

خداوند اوست که بادها را یعنی باد شمال و دبور و جنوب را فرستاد یکی از آن بادها آن است که ابر فراهم آرد چنانکه گفت: «فتثیر سحاباً» پس آن بادها را برمی‌انگیزد از جایی که در آن قرار دارند یعنی بادها آن ابرها را از بخار آب دریا حرکت می‌دهند و به جنبش در می‌آورند تا به آنجایی برونـد که خداوند خواسته است.

و ما آن ابرها را بر دیار مرده که رستنی‌ها و روئیدنیهای آن و حیوانات آن از تشنگی پژمرده و بی رمق شده‌اند می‌رانیم و آن زمین مرده را پس از مرگش به وسیله‌ی آن باران زنده می‌گردانیم. سعدی در

[1] - آیه ۳ شعراء.

گلستان گفت: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. پرده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه‌ی روزی به خطای منکر نبرد.

كَذَٰلِكَ ٱلنُّشُورُ

كَذَٰلِكَ : جار و مجرور خبر مقدم- ٱلنُّشُورُ : مبتدا مؤخر

اینچنین در قدرت خداوند آسان است زنده گرداندن مردگان در گورها برای حسابرسی آنان در برابر اعمالشان.

مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعًا ۚ إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرْفَعُهُۥ ۚ وَٱلَّذِينَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ وَمَكْرُ أُولَٰٓئِكَ هُوَ يَبُورُ ﴿١٠﴾

هر که عزت خواهد، عزت یکسره خاص خداست سخنان خوب سوی **او بالا** می‌رود و **عملهای شایسته** به آن رفعت می‌بخشد و کسانی که نیرنگهای بد می‌زنند، عذابی سخت دارند و نیرنگ اینان خود تباه می‌شود. (۱۰)

مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعًا ۚ

مَن : مبتدا- (هو) اسم كَانَ - يُرِيدُ : فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر كَانَ - جمله‌ی كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ خبر مَن - ٱلْعِزَّةَ : مفعول به- جَمِيعًا : حال

سبب نزول این آیت آن بود که کافران بتان را می‌پرستیدند و با آن پرستش عزت خود می‌خواستند و از ایشان طلب می‌کردند. می‌فرماید: عزت به حقیقت خدای راست و هر که خواهد که در دو جهان عزیز گردد باید خدای را فرمان بردار باشد.

در **حدیث شریف** آمده است که رسول خدا ﷺ در تفسیر: (مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعًا) فرمودند: «من ارادعز الدارین فلیطع العزیز» هر کس عزت هر دو سرای را می‌خواهد، باید از خدای عزیز اطاعت کند.

عزیزی که هر که از درش سر بتافت بهر درکه شد هیچ عزت نیافت

إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرْفَعُهُۥ ۚ

يَصْعَدُ : فعل مضارع- ٱلْكَلِمُ : فاعل

همانا کلام پاک و سخنان پاکیزه و کردار پسندیده به سوی او بالا می‌رود، این سخنان پاکیزه و کردار پسندیده همان گفتار و کرداری است که وسیله طلب عزت باشد از جمله ایمان و عمل صالح، نماز و ذکر خدا، امر به معروف و نهی از منکر- تعلیم و تربیت قرآن و ... در **حدیث شریف** آمده است که: «لا یقبل الله قولاً الا بعمل و لا یقبل قولاً و عملاً الابینه و لا یقبل قولاً و عملاً و نیته الا باصابه السّنّه»

خدای تعالی هیچ سخنی را نمی‌پذیرد جز با عملی و هیچ سخنی و عملی را نمی‌پذیرد جز با نیت (درستی) و هیچ سخن و عمل و نیتی را نمی‌پذیرد مگر آنکه با سنت مطابقت داشته باشد.

پیر هرات گفت: سنّی باش تا با ایمان در خاک شوی، راه مبتدعان مرو که زود هلاک شوی.

وَٱلَّذِينَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا مؤخر- جمله لَهُمْ عَذَابٌ: خبر ٱلَّذِينَ.

و آنانکه مکرهای بد در سر می‌پرورانند، یعنی مکرهای قریش که نسبت به حضرت رسولﷺ- در دارالندوه اندیشیدند از جهت حبس و قتل و اخراج آن حضرت، برای آنان عذاب سختی است که در نهایت شدت و سختی باشد.

وَمَكْرُ أُوْلَٰٓئِكَ هُوَ يَبُورُ

مَكْرُ: مبتدا- أُوْلَٰٓئِكَ: مضاف الیه- هُوَ: ضمیر فصل- يَبُورُ: به معنی تباه می‌گردد، فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر

و مکر و حیله آن گروه فاسدکاری از پیش نمی‌برد و نیرنگشان تباه و باطل می‌گردد. **ابو یزید بسطامی** گفت: شبی خانه روشن گشت گفتم: اگر شیطان است من از آن عزیزم و بلند همت که او را در من طمع افتد و اگر از نزدیک تست بگذار تا از سرای خدمت به سرای کرامت رسم.

وَٱللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَٰجًا ۚ وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِۦ ۚ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِۦٓ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱)

خداوند شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه پس از آن شما را زوج‌ها گردانید، و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی کند مگر به **علم او**، و عمر هیچ سالخورده‌ای عمر دراز نمی‌یابد و نیز از عمرش کاسته نمی‌شود مگر آنکه در مکتوبی روشن است براستی این کار بر خدای متعال آسان است.(۱۱)

وَٱللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَٰجًا

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- خَلَقَكُمْ: فعل ماضی- کم: مفعول به- فاعل(هو)، جمله خبر

و خدای تعالی شما را، یعنی پدر شما را از خاک بیافرید «خمرت طینه آدم بیدی اربعین صباحاً[1]»

ز خاک آفریدت خداوند پاک　　پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

سپس شما را از نطفه بیرون آورد. آنگاه شما را جفتها گردانید، یعنی از ماده و نر جفتها قرار داد و سپس این تغییر و تحول که از خاک شروع شده به سوی سلول زنده و از سلول زنده به سوی انسانی

[1] - سرشتم فطرت آدم را با دستهایم چهل صبح (روز).

کامل رشد و نضج می‌گیرد. و سپس می‌میرد و دوباره زنده می‌شود که این تحول خود دلیل و برهان قاطعی بر بعث و نشر است. **مولانا گفت:**

چون خلقناکم شنیدی من تراب   خاک باشی حسب از وی رو متاب

وَمَا تَحۡمِلُ مِنۡ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلۡمِهِۦ

تَحۡمِلُ : فعل مضارع- أُنثَىٰ : فاعل

و هیچ مادینه‌ای باردار نمی‌شود و فرزند نمی‌آورد و وضع حمل نمی‌کند مگر به علم و اجازه‌ی او، پس هیچ چیز از حیطه‌ی قدرت او خارج نیست.

وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنۡ عُمُرِهِۦٓ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ

يُعَمَّرُ : فعل مضارع مجهول- مِن: حرف جر زائد- مُّعَمَّرٍ : نایب فاعل

و هیچ انسان سالخورده‌ای عمر دراز نمی‌یابد و از عمرش کاسته نمی‌شود مگر آنکه در کتابی محفوظ ضبط و ثبت شده است. شیخ سعدی گفت: دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم.

نگارنده‌ی کودک اندر شکم،   نویسنده‌ی عمر و روزیست هم

إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ

ذَٰلِكَ: اسم إِنَّ - يَسِيرٞ : خبر إِنَّ .

به درستی که این کار یعنی زیادی یا کاستن عمر در دست خدای متعال آسان است و هیچ چیزی از علم او پوشیده و پنهان نیست.

وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡبَحۡرَانِ هَٰذَا عَذۡبٞ فُرَاتٞ سَآئِغٞ شَرَابُهُۥ وَهَٰذَا مِلۡحٌ أُجَاجٞۖ وَمِن كُلّٖ تَأۡكُلُونَ لَحۡمٗا طَرِيّٗا وَتَسۡتَخۡرِجُونَ حِلۡيَةٗ تَلۡبَسُونَهَاۖ وَتَرَى ٱلۡفُلۡكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿١٢﴾

دو دریا یکسان نیست، این یک شیرین و گوارا و نوشیدن خوش است و آن یک شور و بد مزه است و از هر یک شما گوشت تازه می‌خورید و زیوری که آن را بر خود می‌پوشید بیرون آورید و کشتی‌ها را در آن دریا موج شکاف می‌بینی تا از کرم وی روزی جوئید و باشد که سپاس دارید.(۱۲)

وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡبَحۡرَانِ

يَسۡتَوِي: فعل مضارع- ٱلۡبَحۡرَانِ : فاعل

و دو دریا با هم یکسان نیستند.

هَٰذَا عَذۡبٞ فُرَاتٞ سَآئِغٞ شَرَابُهُۥ وَهَٰذَا مِلۡحٌ أُجَاجٞۖ

هَٰذَا :مبتدا- عَذْبٌ : خبر- فُرَاتٌ : نعت- سَآئِغٌ : نعت ثانی- هَٰذَا : مبتدا- مِلْحٌ : خبر- أُجَاجٌ :نعت

آب این یک شیرین و آشامیدن آن گواراست و آن دیگر دارای آب شور و تلخ و آشامیدن آن ناگوار است:گفته‌اند آب شیرین و گوارا مؤمن و آب شور و تلخ کافر است. **امام رازی** می‌گوید: قول قوی‌تر این است که مراد از این آیه، ارائه دلیلی دیگر بر قدرت خداوند جل جلاله می‌باشد.

وَمِن كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا

تَأْكُلُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- لَحْمًا : مفعول به

و شما از هر یک از این دو دریا گوشتی تازه می‌خورید یعنی ماهی تازه و از هر دوی آن‌ها مخصوصاً از دریای شور لؤلؤ و مرجان بیرون می‌آورید زیوری که آن را بر خود می‌پوشید. زجاج می‌گوید: «زیور فقط آن هنگام که دو دریای شور و شیرین با هم آمیخته شوند بیرون آورده می‌شود. زیورآلاتی که از دریا بدست می‌آید، همان مروارید و مرجان و صدف است که از آن انگشتر، دستبند و گردن‌بند می‌سازند و برای آرایش زنان استفاده می‌کنند».

وَتَرَى ٱلْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

تَرَى : فعل مضارع- فاعل(انت)- ٱلْفُلْكَ : مفعول به- مَوَاخِرَ : حال

و می‌بینی کشتی‌ها را در دریاها موج شکاف که امواج دریاها را می‌شکافند و تردد می‌کنند تا از فضل او روزی طلب کنید، یعنی تجارت کنید و از کشوری به سوی کشوری دیگر بروید شاید که خدای تعالی را شکرگزار و سپاسدار باشید که این همه نعمتها را به شما ارزانی داشته است.

يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِى ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِى ٱلَّيْلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ ٱلْمُلْكُ ۚ وَٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ ﴿۱۳﴾

شب را به روز در می‌آورد و روز را به شب، آفتاب و ماه را رام کرده که همه به مدتی معین می‌روند، این خدای یکتا، پروردگار شماست، پادشاهی خاص اوست و کسانی که جز او می‌خوانید، مالک پوسته‌ی هسته خرمائی هم نیستند.(۱۳)

يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِى ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِى ٱلَّيْلِ

يُولِجُ : فعل مضارع- فاعل(هو)- ٱلَّيْلَ : مفعول به

شب را به روز در می‌آورد و روز را به شب، تا در روز به کسب معاش بپردازید و تجارت کنید و از شهری به شهری به وسیله کشتی و یا سایر وسایل نقلیه بروید و داد و ستد کنید و در شب به استراحت بپردازید.

وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ

سَخَّرَ : فعل ماضی- فاعل (هو)-ٱلشَّمۡسَ : مفعول به- (و)عطف- وَٱلۡقَمَرَ : معطوف

و نیز رام کرد آفتاب و ماه را یعنی آن را مسخر فرمان خود برای منافع و مصالح انسان قرار داد.

كُلٌّ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمًّىۚ

كُلٌّ : مبتدا- يَجۡرِي : فعل مضارع- فاعل(هو)

که هر یک از این دو (شمس و قمر) تا مدت معلوم و مقرر به حرکت خود ادامه می‌دهند تا دور مقرر خود تمام کنند و با آمدن قیامت از حرکت باز ایستند. چنانچه در **حدیث شریف** از ابوهریره ﷺ از پیغمبرخدا ﷺ روایت است که فرمودند: «آفتاب و مهتاب در روز قیامت با هم جمع می‌شوند». و در **حدیث شریف** دیگر در **صحیح البخاری** آمده که: از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبرخدا ﷺ هنگامیکه آفتاب غروب نمود، از من پرسیدند: «آیا میدانی که آفتاب کجا می‌رود؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، فرمودند: «آفتاب می‌رود تا آنکه در زیر عرش سجده نماید، و [برای این کار] اجازه می‌خواهد؛ برایش اجازه داده می‌شود، و همینکه می‌خواهد سجده نماید از وی قبول نمی‌گردد، برای بار دوم اجازه می‌خواهد، ولی برایش اجازه داده نمی‌شود، و همینکه می‌خواهد سجده نماید از وی قبول نمی‌گردد، برای بار سوم اجازه می‌خواهد، باز هم برایش اجازه داده نشده و برایش گفته می‌شود: از همانجائیکه آمده‌ای باز گرد، و همان است که از طرف مغرب طلوع می‌نماید، و این همان قول خداوند است که می‌فرماید: (آفتاب بطرف قرارگاهش می‌رود، و این تقدیر ذات با عزت و با قدرتی است)»

ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ

ذَٰلِكُمُ : مبتدا- لفظ ٱللَّهُ : خبر- رَبُّ: خبر ثانی- لَهُ : جار و مجرور خبر مقدم- ٱلۡمُلۡكُ : مبتدا مؤخر

آن خداوندی که خالق و بوجود آورنده‌ی این چیزهاست آفریدگار شماست،پادشاهی جهان او راست و کسی غیر از او نمی‌تواند ادعای مالکیت کند.

وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ

ٱلَّذِينَ : مبتدا- يَمۡلِكُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل

و آنانکه می‌خوانید و می‌پرستید آنها را به جز خدای تعالی یعنی بت‌ها را حتی مالک چیز بسیار پست و بی ارزش، مثل قطمیر[۱] نیستند و لیاقت مالک شدن را هم ندارند.

کیست درین دیرگه دیر پای — کاو لمن الملک زند جز خدای

---

[۱] - و آن پوستک نازک سفید رنگی است که میان گوشت خرما و هسته‌ی آن قرار دارد.

إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴)

اگر آن بت‌ها را بخوانید دعای شما را نشنوند و اگر بشنوند جوابتان ندهند و روز رستاخیز شرک شما را انکار کنند، و هیچ کس چون خدای رازدان و آگاه ترا خبردار نکند.(۱۴)

إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ

لَا يَسْمَعُوا: فعل مضارع- (و)فاعل- دُعَاءَكُمْ: مفعول به

اگر آن بت‌ها را بخوانید که معبودان باطل شمایند یعنی برای نفعی و یا دفع ضرری دعا کنید دعاهای شما را نمی‌شنوند زیرا آنان از جمادات‌اند و استحقاق شنیدن را ندارند پس چگونه دعای شما را بشنوند و به شما پاسخ گویند.

وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ

اسْتَجَابُوا: فعل ماضی- (و)فاعل

و اگر بر فرض بشنوند باز دعای شما را پاسخ نمی‌دهند چونکه از دادن پاسخ عاجزند و استحقاق پاسخ دادن ندارند و حاجت شما را بر آورده نمی‌کنند چونکه آن بتها قادر نیستند به شما نفع برسانند و از شما شر را دفع کنند.

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ

يَوْمَ: مفعول فيه- الْقِيَامَةِ: مضاف اليه- يَكْفُرُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل

و در روز قیامت منکر شرک آوردن شما می‌شوند و می‌گویند ما کنتم ایانا تعبدون[۱].

وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ

يُنَبِّئُكَ: فعل مضارع- ک: مفعول به- مِثْلُ: فاعل- خَبِيرٍ: مضاف اليه

و هیچ کس چون خدای تعالی و آگاه ترا از حقیقت کارها خبردار نمی‌کند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵)

ای مردم! شما به خدا محتاج‌اید و خدا، او بی نیاز و ستوده است.(۱۵)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ

أَيُّ: منادا- ها: حرف تنبیه- النَّاسُ: عطف بیان- أَنتُمُ: مبتدا- الْفُقَرَاءُ: خبر

ای مردم شما به سوی خداوند فقیر و محتاج‌اید در دنیا برای رزقش و در آخرت برای مغفرتش محتاج هستید. **شیخ سعدی گفت:**

[۱] - سوره یونس / ۲۸ — شما را نمی پرستیدند.

چو می‌بگذرد جاه و ملک و سریر نبرد از جهان دولت الا فقیر

وَٱللَّهُ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ

لفظ وَٱللَّهُ: مبتدا- هُوَ: ضمیر فصل-ٱلْغَنِيُّ : خبر-ٱلْحَمِيدُ: خبر ثانی

و خداوند او از خلقش بی نیاز است و محتاج کسی و یا چیزی نیست بلکه همه کس و همه چیز در دنیا و آخرت به او نیازمندند.

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده
زیر نشین علمت کاینات ما به تو قایم چو تو قایم به ذات
ما همه فانی و بقا بس تو راست ملک تعالی و تقدس تو راست
جز تو فلک را خم دوران که داد دیگ جسد را نمک جان که داد

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ 

اگر بخواهد شما را از بین می‌برد و خلق تازه‌ای بوجود می‌آورد.(۱۶)

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ

يَأْتِ: فعل مضارع- (هو)فاعل

خدای تعالی هر گاه بخواهد شما را از بین می‌برد و خلقی تازه و جدید بوجود می‌آورد که از او اطاعت کنند و نافرمانی نکنند آن گروهی که کسی آن را ندیده و نشنیده باشد.

وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ 

و این کار بر خدای تعالی دشوار و گران نیست.(۱۷)

وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ

ذَٰلِكَ: اسم مَا- ب: حرف جز زائد- بِعَزِيزٍ: خبر مَا

و این کار یعنی از میان بردن انسان‌ها و موجودات فعلی و بودجود آوردن خلق جدید بر خداوند قادر و متعال کار سخت و مشکلی نیست. هر وقت خواست و اراده کرد شدنی است.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰٓ إِنَّمَا تُنذِرُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِٱلْغَيْبِ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِۦ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ 

هیچ باربرداری بار گناه دیگری بر نمی‌دارد و اگر گران باری کسی را برای برداشتن آن دعوت کند، چیزی از آن بر ندارند، هر چند آن کس خویشاوند باشند، فقط کسانی را که از پروردگار خویش بطور پنهانی و نادیده از پروردگارشان ترسند، و نماز کنند بیم می‌دهی، هر که پاکیزگی کند برای خویش پاکیزگی می کند و سرانجام به سوی خداست.(۱۸)

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ

تَزِرُ: فعل مضارع- وَازِرَةٌ: فاعل- وِزْرَ: مفعول به

هیچ‌کس بار گناه دیگری را بدوش نمی‌کشد و هر کس بر اساس گناهی که انجام داده است عذاب گناه خود را خواهد کشید.

**رطب ناورد چوب خر زهره بار		چه تخم افکنی بر همان چشم دار**

وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰٓ

تَدْعُ: فعل مضارع- مُثْقَلَةٌ: فاعل

و اگر گرانباری کسی را برای بارش به سوی خود فراخواند، چیزی از آن بار سنگین برداشته نمی‌شود هر چند آنکس از خویشاوندان باشد.

**دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر		کای نور چشم من بجز از کشته ندروی**

در آن حالت پیچاپیچ و تنگاتنگ هیچ کسی به دیگری نمی‌پردازد هر چند از نزدیکان وی هم باشد.

**هیچ رحمی نه برادر به برادر دارد		هیچ خیری نه پدر را به پسر می‌آید**
**دختر از پهلوی مادر بکند قصد فرار		دوستی از همه‌ی خویش بسر می‌آید**

در انوار القرآن از قول **ابن کثیر** به نقل از عکرمه در تفسیر این فرموده‌ی خداوند ﷻ «و ان تدع مثقله الی حملها ...» آورده:

مراد از آن: همسایه‌ای است که در روز قیامت به همسایه‌ی خویش در آویخته و می‌گوید: پروردگارا! از این شخص بپرس که چرا دروازه‌ی خود را به روی من می‌بست؟». همچنین نقل است که: « در روز قیامت کافر به مؤمن در آویخته به وی می‌گوید: ای مؤمن! من بر تو حقی دارم، آخر تو می‌دانی که من با تو در دنیا چه قدر نزدیک بودم، اینک امروز به تو محتاج شده‌ام. پس مؤمن پیوسته نزد پروردگار خویش از وی شفاعت می‌کند تا این که او را- در حالیکه همچنان در دوزخ است- به منزلی سبک‌تر از منزل وی برمی‌گرداند. پدر نیز در روز قیامت به فرزندش در آویخته و می‌گوید: فرزند عزیزم! این که من به مقدار ذره‌ای از حسنات تو محتاج شده‌ام تا به وسیله‌ی آن از این وضعی که می‌بینی نجات یابم! ولی فرزندش می‌گوید: پدر جان! آنچه از من خواسته‌ای، بسیار ناچیز است ولی من نیز از همان چیزی می‌ترسم که تو از آن بیم داری بنابراین، نمی‌توانم چیزی از حسناتم را به تو بدهم. سپس به همسر خویش در آویخته و می‌گوید: ای فلان! ای همسر عزیزم! من چگونه شوهری برایت بودم؟ زن می‌گوید: تو نیکو شوهری برایم بودی... و از او ستایش می‌کند. آن گاه می‌گوید: اینک من از تو می‌خواهم تا فقط یک حسنه را به من ببخشی، شاید با آن یک حسنه از این وضعی که می‌بینی نجات یابم! امّا زنش می‌گوید: آنچه از من خواسته‌ای بسیار ناچیز است ولی با تأسف که من نمی‌توانم به تو چیزی بدهم زیرا من نیز از همان چیزی می‌ترسم که تو از آن بیم داری».

و نیز در **حدیث شریف** به روایت **بخاری** و **مسلم** از ابوهریره ﷺ آمده است که **پیغمبرخدا** ﷺ فرمودند: «مردمان در روز قیامت چنان عرق می‌کنند که عرقشان در روی زمین **تا هفتاد ذرع پیش رفته** و آنقدر بالا می‌آید که تا گوشهایشان می‌رسد».

از **عایشه رضی الله عنها** روایت است که گفت: **پیغمبرخدا** ﷺ فرمودند: «**با پای برهنه، تن برهنه، و** بدون ختنه حشر خواهید شد» عایشه(رض) پرسید. **یا رسول الله! مردها و زن‌ها به طرف یکدیگر نگاه** می‌کنند؟ فرمودند: «کار از این مشکل‌تر است که **به فکر نظر کردن به یکدیگر بیفتند**».

إِنَّمَا تُنذِرُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَۚ

تُنذِرُ : فعل مضارع- فاعل(انت)- ٱلَّذِينَ : مفعول به

به درستی که تو ای محمدﷺ آنانکه بطور پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند بیم کنی و هشدار دهی. قطعاً برای چنین کسانی که در خلوت از پروردگار خود می‌ترسند هشدارهای تو **سودمند است** اما به کسانی که از خدای خود نمی‌ترسند در خلوت و آشکارا سودی نخواهد بخشید. و **جز این نیست که** هشدار تو برای کسانی که نماز را بر پا دارند سودمند واقع می‌شود پس ایشان را **بیم ده و از عاقبت** کارشان بترسان.

وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفۡسِهِۦۚ

وَمَن: مبتدا- تَزَكَّىٰ : فعل ماضی- فاعل (هو)، جمله خبر

و هر کسی فی نفسه از معاصی و گناه پاکیزه باشد پس جز این نیست که نفع این پاکیزگی **به خود او بر** می‌گردد و سودی به حال دیگران ندارد.

وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ

إِلَى ٱللَّهِ : جار و مجرور خبر مقدم- ٱلۡمَصِيرُ : مبتدا مؤخر

و بازگشت همه به سوی خداست و قطعاً پاکیزگان از معاصی و گناه را **پاداش خواهد داد**.

شیخ سعدی گفت:

ندادند صاحب دلان دل به پوست — وگر ابلهی داد بی مغز اوست

می صرف وحدت کسی نوش کرد — که دنیا و عقبی فراموش کرد

وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ ﴿١٩﴾

کور و بینا برابر و یکسان نیستند.(۱۹)

وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ

يَسۡتَوِي : فعل مضارع- ٱلۡأَعۡمَىٰ : فاعل- ٱلۡبَصِيرُ : معطوف

کسی که خردوری می‌کند و پاکیزه و بیناست با کسی که جاهل و نادان است و خرد و اندیشه از او زائل شده و به کارهای ناروا مشغول است با هم یکسان و برابر نیستند کافر به نابینا و مؤمن به دانا تشبیه شده است. **مولانا گفت:**

**یستوی الاعمی لدیکم و البصیر		فی المقام و النزول و المسیر**

وَلَا ٱلظُّلُمَٰتُ وَلَا ٱلنُّورُ ﴿٢٠﴾

و نیز تاریکیها و روشنایی‌ها با هم برابر نیستند.(۲۰)

وَلَا ٱلظُّلُمَٰتُ وَلَا ٱلنُّورُ

و نیز آنانکه به کفر گرائیده و راه ظلمت رفته‌اند با کسانی که به ایمان روی آورده و راه هدایت در پیش گرفته‌اند یکسان و برابر نیستند.

وَلَا ٱلظِّلُّ وَلَا ٱلْحَرُورُ ﴿٢١﴾

و نیز سایه با باد گرم و سوزان با هم برابر و یکسان نیستند.(۲۱)

وَلَا ٱلظِّلُّ وَلَا ٱلْحَرُورُ

و نیز سایه که کنایه ازجنت و یا حق و یا ثواب آخرت با بادگرم که کنایه از دوزخ و یا باطل و یا حرارتی که سخت‌ترین گرما در آتش دوزخ باشد با هم برابر نیستند.

وَمَا يَسْتَوِى ٱلْأَحْيَآءُ وَلَا ٱلْأَمْوَٰتُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَآءُ ۖ وَمَآ أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِى ٱلْقُبُورِ ﴿٢٢﴾

مردگان و زندگان نیز با هم یکسان نیستند، براستی خداوند (هدایت خود را) به هر که خواهد می‌شنواند و تو چیزی را به مردگان قبور نمی‌شنوانی.(۲۲)

وَمَا يَسْتَوِى ٱلْأَحْيَآءُ وَلَا ٱلْأَمْوَٰتُ

و نیز زندگان یعنی، مؤمنان و دانایان با مردگان یعنی، کافران و نادانان یکسان نیستند.

إِنَّ ٱللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَآءُ

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ - يُسْمِعُ : فعل مضارع- فاعل(هو)، خبر إِنَّ - مَن : مفعول به

به درستی‌که خداوند هر که راکه بخواهد می‌شنواند از دوستان و اولیای خویش راکه ایشان را به سوی بهشت خویش سوق می‌دهد و هدایت می‌کند و توفیق هدایت به او می‌دهد.

وَمَآ أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِى ٱلْقُبُورِ

أَنتَ : اسم مَا- ب: حرف جز زائد- بِمُسْمِعٍ : خبر مَا

و تو ای پیغمبرﷺ! شنواننده‌ی کسانی که در گورها هستند نیستی یعنی راه نماینده‌ی کافرانی که دلهایشان زنگ کفر گرفته و با شنواندن و گفتن صیقل نمی‌پذیرند نیستی بلکه وظیفه‌ی تو تبلیغ است و بس. تو رسالت خود را ابلاغ کن رساندن آن و نرساندن آن به صاحبان خرد و بی خرد با من است.

إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳)

تو جز بیم رسانی نیستی.(۲۳)

إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ

أَنتَ : مبتدا- نَذِيرٌ : خبر

ای محمدﷺ تو جز بیم رسان و هشدار دهنده‌ای نیستی و وظیفه‌ی شما تبلیغ و رساندن پیام الهی و احکام و امر به معروف و نهی از منکر است. اینکه هدایت شوند و یا گمراه شوند در اختیار خدای متعال است.

إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴)

ما براستی تو را به حق بشارت دهنده و ترساننده فرستاده‌ایم و هیچ امتی نیست مگر بیم رسانی در آن بوده است.(۲۴)

إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ

(نا) اسم انّ- أَرْسَلْنَٰكَ : فعل ماضی- نا: فاعل- ک: مفعول به، جمله خبر انّ

به راستی ما ترا به حق مژده دهنده مؤمنان و اهل دل و طاعت و بیم دهنده برای مشرکان و اهل معصیت و سرکش و نافرمان فرستادیم.

وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ

مِّنْ : حرف جز زائد- أُمَّةٍ : مبتدا- خَلَا : فعل ماضی- نَذِيرٌ : فاعل، جمله خبر

و هیچ امتی در گذشته نیست که در میان ایشان پیغمبری بیم دهنده و یا دانای آگاهی دهنده‌ای نگذشته باشد و از فرجام و عاقبت بد آنان را بیم نداده باشد.

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَبِٱلزُّبُرِ وَبِٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُنِيرِ (۲۵)

و اگر ترا تکذیب کنند، کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند و پیغمبرانشان با معجزه‌ها و پیامها و کتاب روشن سویشان آمده بودند، نیز تکذیب کردند.(۲۵)

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

يُكَذِّبُوكَ : فعل مضارع- (و)فاعل- ک: مفعول به

و اگر تو را تکذیب کنند به تحقیق کسانی که پیش از ایشان بودند از امتهای گذشته نیز به تکذیب پیامبران خویش پرداختند پس این کار چیز نویی و عجیبی نیست.

جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَبِٱلزُّبُرِ وَبِٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُنِيرِ

جَآءَتۡهُمۡ : فعل ماضی- هم: مفعول به- رُسُلُهُم : فاعل

پیغمبرانشان با دلایل روشن و با زبورها (صحیفه نوشته‌ها) مانند صحف ابراهیم ﷺ و کتابهای روشنگر همچون تورات و انجیل آمدند که در آن احکام حلال و حرام روشن و آشکار شده بود. اما باز پیغمبران را تکذیب کردند و دلایل روشن آنان را زیر پا نهادند و کتابها و زبورها و صحیفه‌هایشان را باور نداشتند.

ثُمَّ أَخَذۡتُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ فَكَيۡفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٢٦﴾

آنگاه از کسانی که انکار ورزیدند بازخواست کردم و تعرض من چه سخت بود.(۲۶)

ثُمَّ أَخَذۡتُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ فَكَيۡفَ كَانَ نَكِيرِ

أَخَذۡتُ : فعل ماضی- (ت)فاعل- ٱلَّذِينَ : مفعول به- فَكَيۡفَ : خبر کان- نَكِيرِ : اسم کان

سپس بعد از اینکه پیغمبران را تکذیب کردند و به پیغمبران پیشین ایمان نیاوردند آنان را به جهت تکذیبشان عقوبت کردم و چه سخت بود عقوبت من پس پاسخ انکار نسبت به من برایشان عذاب و عقاب بسیار سختی بود هم در دنیا و هم در آخرت.

أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ ثَمَرَٰتٖ مُّخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهَاۚ وَمِنَ ٱلۡجِبَالِ جُدَدُۢ بِيضٞ وَحُمۡرٞ مُّخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٞ ﴿٢٧﴾

آیا نمی‌بینی که خداوند از آسمان آبی نازل کرده و با آن میوه‌ها به رنگ‌های مختلف پدید آوردیم و در کوه‌ها راه‌های سفید و قرمز، به رنگهای گوناگون و سیاه‌های غلیظ در آوردیم؟(۲۷)

أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ

تَرَ: فعل مضارع مجزوم- فاعل(انت)- لفظ ٱللَّهَ : اسم انّ- أَنزَلَ : فعل ماضی- فاعل (هو)، جمله خبر

آیا نمی‌بینی که خداوند از آسمان آب رحمت می‌باراندکه سبب روزی انسانها می‌شود؟

فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ ثَمَرَٰتٖ مُّخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهَاۚ

فَأَخۡرَجۡنَا : فعل ماضی- (نا) فاعل- ثَمَرَٰتٖ : مفعول به

ما به وسیله بارش آن باران بنات نبات در مهد زمین می‌پرورانیم و میوه‌های مختلف به رنگهای گوناگون بیرون می‌آوریم که از آن بهره‌مند شوند میوه‌هایی که به رنگ‌های سفید و سرخ و زرد و قرمز و سبز باشند.

وَمِنَ ٱلۡجِبَالِ جُدَدُۢ بِيضٞ وَحُمۡرٞ مُّخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٞ

مِنَ ٱلۡجِبَالِ: جار و مجرور خبر مقدم- جُدَدُۢ : مبتدا مؤخر- بِيضٞ : نعت- حُمۡرٞ : جمع أحمر و حمراء:سرخ رنگ- غَرَابِيبُ : جمع غربیب: سیاه رنگ- سُودٞ : جمع اسود و سوداء، سیاه

و از کوه‌ها راه‌های مختلف به رنگهای سفید و سرخ رنگارنگ و سیاه در نهایت سیاهی بوجود آوردیم، یعنی کوه‌ها و راه‌ها و رگه‌های مختلفی به رنگ‌های مختلف بوجود آوردیم.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَآبِّ وَٱلْأَنْعَٰمِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ كَذَٰلِكَ ۗ إِنَّمَا يَخْشَى ٱللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْعُلَمَٰٓؤُا۟ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸)

و همچنین آدمیان و جانوران و چهارپایان به رنگهای مختلف (پدید کردیم) از جمله بندگان خدا، فقط دانایان از او بیم دارند و خدا نیرومند و آمرزگار است.(۲۸)

وَمِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَآبِّ وَٱلْأَنْعَٰمِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ كَذَٰلِكَ ۗ

و از آدمیان و از جنبندگان و چهارپایان از انواع مختلف و رنگهای گوناگون از نوع اسبها و الاغها و شغال‌ها و با اختلاف رنگهای سفید و سرخ و سیاه پدید آوردیم و همه اینها دلیل بر ذات اقدس الهی و دلیل روشن بر قدرت و صنع بدیع خدای تعالی می‌باشد.

إِنَّمَا يَخْشَى ٱللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْعُلَمَٰٓؤُا۟ ۗ

يَخْشَى : فعل مضارع- لفظ ٱللَّهَ : مفعول به-ٱلْعُلَمَٰٓؤُا۟ : فاعل

در این آیه کریمه **قصر صفت بر موصوف** بکار رفته است. می‌گوید:

که دانایان از خدای عزوجل ترسند یعنی دانایان و دانشمندان بیشتر می‌ترسند تا نادانان اما جاهلان به جهت غفلت‌شان از خدای کمتر ترسند. **حسن بصری(رح)** گفته است: «عالم کسی است که از پروردگار رحمان غایبانه بترسد و به اموری راغب و مایل باشد که خداوند متعال در آن رغبت دارد و از اموری که خدای سبحان از آن‌ها ناراضی است، اعراض کند».

در حدیث شریف آمده است:

رسول خدا ﷺ فرمودند: «من ترسانترین شما از خدا و پرهیزکارترین شما برای او هستم».

إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ - عَزِيزٌ : خبر إِنَّ -غَفُورٌ : خبر دوم انّ

به درستی که خداوند در انتقام کشیدن از کسی که از او نترسد غالب و بر کسانیکه از او بترسند آمرزنده و مهربان است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُوا۟ مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَٰرَةً لَّن تَبُورَ (۲۹)

کسانی که کتاب خدا را تلاوت کنند و نماز بر پا دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم نهان و آشکار انفاق کنند به تجارتی که هرگز نابود نشود امیدوارند.(۲۹)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَٰرَةً لَّن تَبُورَ

ٱلَّذِينَ : اسم انَّ- يَرْجُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر- سِرًّا : حال

به راستی آنانکه کتاب خدای تعالی یعنی قرآن را تلاوت می‌کنند و نماز را با تمام شرایط و ارکان آن بر پا می‌دارند از آنچه که ما به ایشان روزی داده‌ایم آشکارا و پنهانی صدقه می‌کنند. پنهان به جهت خوف آنکه به ریا آمیخته نگردد و آشکارا به طمع آنکه سبب رغبت دیگران به دادن صدقه گردد، امید دارند بازرگانیء که کرده‌اند هرگز زوال نپذیرد، منظور از این تجارت بردن سود که همان دریافت ثواب و پاداش طاعتشان است تجارتی که هیچوقت کساد نمی‌شود و از بین نمی‌رود بلکه در روز قیامت متاع اعمال ایشان رواجی تمام یابد.

لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِۦٓ إِنَّهُۥ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۳۰﴾

خداوند پاداش ایشان را تمام دهد و از کرم خویش افزونشان کند زیرا که او آمرزگار و حقگزار است.(۳۰)

لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِۦٓ

لِيُوَفِّيَهُمْ : فعل مضارع- هم: مفعول به- فاعل(هو)- أُجُورَهُمْ : مفعول به ثانی

تا اینکه خدای تعالی پاداش و ثواب کردارهای ایشان را به تمامی بدیشان برساند که هیچ گونه کسادی در آن نیست این پاداش به ظاهر اعمالشان از تلاوت قرآن و اقامه نماز و دادن صدقه و زکات و بخشش خود هرآنچه بخواهد بر آن پاداش می‌افزاید و با این کار به ایشان فضل و رحمت و منت می‌نهد.

إِنَّهُۥ غَفُورٌ شَكُورٌ

ـه: اسم انَّ- غفور: خبر انَّ- شَكُورٌ : خبر دوم انَّ

به درستی که خدای تعالی آمرزگار و حقگزار است و گناه گناهکاران را می‌آمرزد و پاداش نیکوکاران را به تمامی و بدون کم و کاست می‌دهد.

وَٱلَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ هُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِعِبَادِهِۦ لَخَبِيرٌۢ بَصِيرٌ ﴿۳۱﴾

آنچه از این قرآن به تو وحی کردیم حق است و تصدیق کننده کتابهای پیشین است که خداوند به اعمال بندگانش آگاه و بیناست.(۳۱)

وَٱلَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ هُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

وَٱلَّذِیٓ : مبتدا- هُوَ: ضمیر فصل- ٱلۡحَقُّ: خبر- مُصَدِّقٗا : حال- بَیۡنَ: مفعول فیه

و آنچه از قرآن به سوی تو نازل کرده‌ایم آن راست و درست است و آنچه از کتب الهی برای پیشینیان بوده از عقاید و اصول و احکام موافق است و تأیید کننده آنهاست.

إِنَّ ٱللَّهَ بِعِبَادِهِۦ لَخَبِیرُۢ بَصِیرٞ

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ - ل: مزحلقه- خبیر: خبر إِنَّ -بَصِیرٞ : خبر دوم إِنَّ

به درستی که خداوند نسبت به اعمال بندگانش آگاه و بیناست و می‌داند چه کسی اهل سعادت و چه کسی اهل شقاوت است و برای کسانیکه قرآن تلاوت می‌کنند و اقامه نماز می‌کنند و صدقه و زکات می‌دهند و بر روزه‌ی خود مواظبت می‌کنند، پاداشی بزرگ است.

ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِینَ ٱصۡطَفَیۡنَا مِنۡ عِبَادِنَاۖ فَمِنۡهُمۡ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ وَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞ وَمِنۡهُمۡ سَابِقُۢ بِٱلۡخَیۡرَٰتِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِیرُ ﴿۳۲﴾

آنگاه این کتاب را به آن کسان از بندگان که ایشان را برگزیدیم به میراث دادیم و بعضی از آنان بر نفس خود ستمکار بودند و برخی از آنان میانه‌رو و بعضی از آنان به اذن خدای تعالی به سوی نعمت‌ها می‌شتابند، فضل بزرگ این است.(۳۲)

ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِینَ ٱصۡطَفَیۡنَا مِنۡ عِبَادِنَاۖ

أَوۡرَثۡنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱلۡكِتَٰبَ : مفعول به ثانی- ٱلَّذِینَ : مفعول به اول

در اینجا نیز کتاب همان قرآن است. می‌گوید: این کتاب را (قرآن) به بندگان خود که آنان را بعد از وفات پیغمبران و بعد از امتان گذشته برگزیده بودیم میراث دادیم یعنی به امت محمدﷺ علم فقه دین و احکام کتاب را که باز مانده از اخبار و فقهای پیشینیان است میراث دادیم. گفته‌اند: این امت را وارثان خواند از بهر آنکه جهان از جهانیان میراث بردند و بهشت از بدبختان میراث بردند و کتاب و دین از کتاب خوانان پیشین میراث بردند. و آنگاه ایشان را به سه قسم در آورد. *فمنهم ظالم لنفسه*[۱]، *و منهم مقتصد*[۲]، *و منهم سابق بالخیرات باذن الله*[۳]. *این تقسیم بر وفق درجات ایمان است و تفاوت در اعمال و اخلاق ایشان.* **ابن کثیر** می‌گوید: ۱- ستمگر بر نفس خویش کسی است که برخی از واجبات را فرو گذاشته و برخی از محرمات را مرتکب می‌گردد ۲- میانه رو: کسی است که واجبات را انجام داده و محرمات را ترک می‌کند و گاهی برخی از مستحبات را ترک کرده و برخی از مکروهات را انجام می‌دهد ۳- سابق الخیرات: کسی است که واجبات و مستحبات را بجا آورده و محرمات و مکروهات و حتی بعضی از مباحات را نیز ترک می‌کند».

---

[۱] - ستمگر بر نفس خودش.

[۲] - میانه رو در کارها.

[۳] - سبقت کنندگان از آنان در خیرات به اجازه‌ی خدای رحمان.

فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ

مِنْهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم- ظَالِمٌ : مبتدا مؤخر

یک قسمت از بندگان ستمگران بر نفس خود هستند. و گناهان کبیره را مرتکب می‌شوند و در عمل کردن به قرآن تقصیر دارند.

وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ

مِنْهُم : جار و مجرور خبر مقدم- مُّقْتَصِدٌ : مبتدا مؤخر

و قسم دوم. میانه روان‌اند و آنان کسانی‌اند که مرتکب گناه کبیره نگردیده‌اند و در کار دین میانه روی اختیار کرده و به جانب افراط و تفریط میل نمی‌کنند و دنباله‌رو صحابه‌اند تا اینکه به ایشان ملحق شوند.

وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِٱلْخَيْرَٰتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ

مِنْهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم- سَابِقٌ : مبتدا مؤخر

اما سابقون و پیشتازان و پیش گیرندگان کسانی‌اند که از دیگران در امور دین و ادای احکام الهی سبقت گرفته و ایشان بهترین این سه گروه می‌باشد.

البته در حق این سه گروه معناهای زیاد و مختلفی ارائه شده است در **تفسیر سمرقندی** آمده که: از ابن عباس روایت شده است که گفت: «الظالم الکافر» و المقتصد المنافق، و السابق المومن. و در روایت دیگر آمده است: اینان همگی از مؤمنین هستند.

و نظریه سوم. آنچه که ابوالدرداء از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که گفت:

«السابق الذی یدخل الجنه بغیر حساب، و المقتصد الذی یحاسب حساباً یسیراً، و الظالم الذی یحاسب فی طول المحشر»

«سابق کسی است که بدون حساب و کتاب به بهشت داخل می‌شود، و مقتصد کسی است که حساب و کتابشان آسان دست می‌دهد، و ظالم کسی است که در طول محشر بازخواست می‌شود و مدتی در حساب بمانند.

ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ

ذَٰلِكَ : مبتدا- هُوَ : ضمیر فصل- ٱلْفَضْلُ : خبر- ٱلْكَبِيرُ : نعت

این کسانی که به ایشان قرآن را میراث دادیم و آنان را برگزیدیم. برای ایشان است فضل و بخشش بزرگی از جانب خدای تعالی.

حضرت فاروق (رض) از حضرت رسول ﷺ نقل می‌کند که از آن حضرت شنیده‌ام که در حق این آیت فرمود: سابق ما بر همه پیشی گرفته است و مقتصدما نجات یافته و ظالم ما آمرزیده شده.

و ذوالنورین (رض) فرموده که: سابق ما اهل جهاداند و مقتصد ما اهل حضر که به جهاد نروند اما به جماعت حاضر شوند و ظالم ما اهل بادیه‌اند که نه کمر جهاد بندند و نه دولت جماعت دریابند.

جَنَّٰتُ عَدۡنٍ يَدۡخُلُونَهَا يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤۡلُؤٗاۖ وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ ﴿٣٣﴾

بهشت‌های عدن (جاوید) که وارد آن شوند و در آنجا با دست بندهایی از طلا و مروارید زیور داده می‌شوند و لباسهایشان در آنجا ابریشم است.(۳۳)

جَنَّٰتُ عَدۡنٍ يَدۡخُلُونَهَا يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤۡلُؤٗاۖ

جَنَّٰتُ : مبتدا- عَدۡنٍ : مضاف الیه- يَدۡخُلُونَهَا : فعل مضارع- (و)فاعل- ها: مفعول به، جمله خبر

این سه گروه یعنی ظالمان، مقتصدان و سابقان در بهشت‌های جاودان وارد شوند، زیرا که گروه اوّل یعنی ظالمان و ستمگران بر نفس خود، پس از آنکه گناه خود را پاک کنند به بهشت عدن وارد می‌شوند. و گروه دوم، مقتصدان، بعد از آنکه با آنان حساب و کتاب آسمانی صورت گرفت وارد بهشت عدن می‌شوند و گروه سوم، یعنی سابقان، بدون حساب و کتاب و بدون ایذا و عذاب وارد بهشت عدن می‌شوند.

وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ

لِبَاسُهُمۡ : مبتدا- حَرِيرٞ : خبر

و در بهشت دست بندهایی از طلا و مروارید و زیور به ایشان عطا می‌شود و لباسهایشان از جنس حریر و دیبا خواهد بود.

وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَۖ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٞ شَكُورٌ ﴿٣٤﴾

و گویند: سپاس و ستایش مرخدایی را که غم از ما ببرد که پروردگارمان آمرزگار و حق‌گزار است.(۳۴)

وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَۖ

ٱلۡحَمۡدُ : مبتدا- لِلَّهِ : جار و مجرور خبر- ٱلَّذِيٓ : نعت

و بهشتیان یعنی آن سه گروهی که وارد بهشت شدند و در باغ‌های عدن جای گرفتند می‌گویند: سپاس و ستایش مر خدایی را که از ما غم و اندوه دوزخ را ببرد و گناهان‌مان را ببرد و ببخشید و طاعت‌مان را پذیرفت که ما از پذیرفتن آن طاعت ترس و واهمه داشتیم و از آن آتش دوزخ در روز قیامت در هراسان بودیم.

إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ

رب: اسم انَّ- نا: مضاف الیه- ل: حرف مزحلقه- لَغَفُورٌ: خبر انَّ- شَكُورٌ: خبر دوم انَّ

به درستی که پروردگار ما هر آینه آمرزنده‌ی گناهان و پاداش دهنده شاکران و سپاس‌گزاران است برای کسانیکه او را اطاعت می‌کنند.

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (۳۵)

همانکه از کرم و فضل خود ما را به این سرای دائم در آورد که در اینجا رنجی به ما نرسد و در اینجا بلا به ما نرسد.(۳۵)

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ

الَّذِي: بدل- أَحَلَّنَا: فعل ماضی- (نا)مفعول به- (هو)فاعل- دَارَ: مفعول به ثانی

سپاس و ستایش آن خداوندی راکه ما را به سرای جاودان که همان بهشت است در آورد و به جهت فضل و بخشش اوست که:

لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ

لَا يَمَسُّنَا: فعل مضارع- (نا)مفعول به- نَصَبٌ: فاعل

در این بخش از آیه کریمه صنعت **تفریق**[1] وجود دارد. می‌گوید:

در این سرای جاوید یعنی در بهشت نه رنجی برای طلب و یافتن معیشت به ما می‌رسد و نه مشقت‌های دیگری که در دنیا بوده‌اند به ما می‌رسد و ما در این سرای باقی در امن و راحت بسر می‌بریم.

---

[1] - آن است که منکر شباهت دو امر شوند و بین آن دو فرق گذارند و علت اختلاف را به سبک ادبی (یعنی با اقامه‌ی دلیل اقناعی) بیان کنند و این گاهی با تفضیل نهادن یکی بر دیگری (تشبیه تفضیل) همراه است: چنانچه در تفسیر این آیه در متن آورده‌ایم. فضل و کرم این سرای- در اینجا رنجی به ما نرسد و در اینجا بلا به ما نرسد. فرق گذاشته شده است. مثال فارسی:

من نگویم به ابر مانندی　　که نکو ناید از خردمندی
او همی بخشد و همی گرید　　تو همی بخشی و همی خندی

در مانند کردن انسان در بخشش به ابر آمده و در بخشیدن و گریستن او و بخشیدن و خندیدن تو فرق نهاده شده است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ ﴿۳۶﴾

و کسانی که کافر شده‌اند، برای آنان آتش جهنم است، نه مرگشان دهند که بمیرند و نه عذاب جهنم را بر آنها سبک کنند، ما هر کفران پیشه را چنین کیفر می‌دهیم.(۳۶)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ

الَّذِينَ : مبتدا- كَفَرُوا : فعل ماضی- (و)فاعل- لَهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم- نَارُ : مبتدا مؤخر جمله خبر وَالَّذِينَ -جَهَنَّمَ : مضاف اليه

و آنانکه به خدا نگرویدند و به وحدانیت خدای عزوجل انکار کردند برای آنان آتش جهنم است.

لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا ۚ

لَا يُقْضَىٰ : فعل مضارع مجهول- هُم: نایب فاعل

هرگز فرمان مرگ ایشان صادر نمی‌شود تا بمیرند و راحت شوند و عذاب آنها از آنها سبک کرده نشود بلکه بطور مستمر در عذاب آتش دوزخ می‌سوزند و هر گاه پوست بدنشان در آتش بسوزد و از بین برود خداوند پوست دیگری برای آنها می‌پوشاند. در **حدیث شریف** آمده است که رسول خداﷺ فرمودند: «اما اهل النار الذین هم اهلها فلایموتون فیها و لا یحیون».

اما اهل دوزخیان در آن جاویدان می‌مانند پس نه در آن می‌میرند و نه زنده می‌شوند.

در بیان **سبب نزول** این آیه روایت کرده‌اند: «مردی به رسول خداﷺ گفت: یا رسول الله! براستی خواب از جمله چیزهایی است که خداوند ﷻ بوسیله‌ی آن به ما در دنیا آرامش می‌بخشد پس آیا در بهشت نیز خواب هست؟ رسول خداﷺ فرمودند: «خیر! زیرا خواب شریک مرگ است و در بهشت مرگی نیست. پس آن مرد پرسید: پس راحتی و آرامش اهل بهشت در چیست؟ این سوال بر رسول خداﷺ گران آمد. همان بود که آیه بعدی نازل شد».

كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ

نَجْزِي : فعل مضارع- فاعل(نحن)- كُلَّ : مفعول به

همانطوریکه اهل بهشت را به فضل و کرم خود رحمت و نعمت می‌دهیم هر ناسپاسی راکه در کفر و کفران به نهایت رسیده باشد کیفر و جزا می‌دهیم.

وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۚ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ ۖ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿۳۷﴾

و آنها در جهنم فریاد زنند، پروردگارا ما را بیرون بیاور، تا کار شایسته‌ای، جز آنچه می کرده‌ایم کنیم، مگر به شما چندان عمر ندادیم که در آن هر که پند پذیری باشد، در طی آن عمر پند پذیر شود و آیا برای شما بیم رسانی نیز نیآمد؟ پس بچشید زیرا برای ستمکاران هیچ یاری دهنده‌ای نیست.(۳۷)

وَهُمۡ يَصۡطَرِخُونَ فِيهَا

هُمۡ : مبتدا- يَصۡطَرِخُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

کافران در دوزخ فریاد خواهی می‌کنند و شفاعت می‌طلبند و می‌گویند:

رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ

رَبّ: منادا- أَخۡرِجۡنَا : فعل امر- (نا) مفعول به- فاعل (انت)

ما را از این جهنم هولناک و سوزان بیرون بیاور و ما را به دنیا بفرست تا کارهای پسندیده غیر از کارهای قبلی‌مان انجام دهیم، یعنی اکنون عذاب به معاینه دیدیم و مشاهده کردیم و دانستیم که کردار ما در دنیا شایسته و نیکو نبوده است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «آتش شما یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است». فرمودند: «آتش دوزخ بر آتش دنیا شصت و نه مرتبه برتری دارد، هر مرتبه‌ی آن درگرمی خود مانند آتش دنیاست».

أَوَلَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُۖ

لم: حرف جزم-نُعَمِّرۡكُم : فعل مضارع مجزوم-كُم: مفعول به- (نحن) فاعل- مَّا : مفعول فيه

آیا ما به شما به اندازه‌ی کافی عمر ندادیم که در آن هر که خواست پند پذیر باشد پند پذیر شود و عبرت گیرد آن مقدار عمری که داده بودیم برای پند گرفتن کافی بود و باز می‌گوید آیا هشدار دهنده‌ای و ترساننده الهی به سوی شما نیامد و شما را از این آتش سوزان با خبر نکرد، یعنی محمد ﷺ از این جهنم هولناک و عاقبت بد اعمالتان شما را آگاه و با خبر نکرد و ابلاغ خود را به شما اعلام نکرد؟ اگر قرار بود پندپذیر باشید پند پذیر شده بودید و عبرت گرفته بودید.

در **حدیث شریف** به روایت **بخاری** و **مسلم** آمده: از ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبرخدا ﷺ روایت است که فرمودند: «کسی را که خداوند شصت سال عمر داده است، برایش اتمام حجت نموده است».

فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ

ذُوقُواْ : فعل امر- (و)فاعل

آورده‌اند که چون دوزخیان فریاد خواهی کنند و گویند خدایا ما را به دنیا فرست تا عمل خیر انجام دهیم حق سبحانه و تعالی در جواب می‌فرماید که به شما زندگانی و عمر دادم و ترساننده و رسول فرستادم اما عبرت نگرفتید پس حالا عذاب آتش سوزان دوزخ را بچشید چشیدنی سخت.

إِنَّ ٱللَّهَ عَـٰلِمُ غَيْبِ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ 

براستی که خداوند دانندهی غیب آسمانها و زمین است، او هر آینه به آنچه که در سینهها پنهان است دانا میباشد.(۳۸)

إِنَّ ٱللَّهَ عَـٰلِمُ غَيْبِ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - عَـٰلِمُ: خبر إِنَّ - غَيْبِ: مضاف اليه

به درستی که خداوند دانندهی غیب آسمانها و زمین است. او هر امری را که در آسمانها و زمین روی میدهد هر چند به ظاهر پنهان هم باشد همه را میداند.

إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

ـه: اسم إِنَّ - عَلِيمٌۢ: خبر إِنَّ

به درستی آنچه را که در سینهها پنهان و پوشیده است میداند یعنی آن چیزهای زشتی که در سینه پنهان کردهاند و تصور میکنند که کسی از آن با خبر نیست میداند.

هُوَ ٱلَّذِى جَعَلَكُمْ خَلَـٰٓئِفَ فِى ٱلْأَرْضِ ۚ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُۥ ۖ وَلَا يَزِيدُ ٱلْكَـٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا ۖ وَلَا يَزِيدُ ٱلْكَـٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹)

اوست که شما را در این سرزمین جانشین کرد، پس هر که کافر شود کفرش به گردن اوست و کافران را کفرشان نزد پروردگارشان جز نفرت نمیافزاید و کفرشان برای کافران جز خسارت چیزی نیفزاید.(۳۹)

هُوَ ٱلَّذِى جَعَلَكُمْ خَلَـٰٓئِفَ فِى ٱلْأَرْضِ ۚ

هُوَ: مبتدا- ٱلَّذِى: خبر

ای محمدﷺ! برای کافران بگو که خداوند اوست که شما را در زمین جانشین گردانیده و وارث امتهای پیشین ساخته است تا در روی زمین به یکتا پرستی و طاعت و بندگی خدا مشغول شوید و از نافرمانی و سرکشی بپرهیزید.

فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُۥ ۖ

مَن: مبتدا- كَفَرَ: فعل ماضی- فاعل(هو)، جمله خبر- فَعَلَيْهِ: جار و مجرور خبر مقدم- كُفْرُهُۥ: مبتدا مؤخر.

پس هر کس کفر ورزد و این نعمت را ناسپاسی کند و شکر منعم به جای نیاورد اصرار و پافشاری او بر کفرش بر ضرر و زیان اوست. اوست که ضرر و زیان آن را در آینده خواهد دید.

وَلَا يَزِيدُ ٱلْكَـٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا ۖ

لَا يَزِيدُ : فعل مضارع- ٱلْكَٰفِرِينَ : مفعول به- كُفر: فاعل- عِندَ : مفعول فيه- مَقْتًا : مفعول به دوم
و ناسپاسی کافران نزد پروردگارشان بر ایشان چیزی نمی‌افزاید مگر خشم و غضب پروردگار. یعنی نتیجه‌ی کفر ایشان جز خشم شدید ربانی که سبب غضب جاودانی خواهد بود به بار نخواهد آورد و آن زیان و ضرر آخرت است که محروم شدن از جنت و هلاک ایشان خواهد بود.

وَلَا يَزِيدُ ٱلْكَٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا

و کفر کافران غیر از زیان چیزی جز کاستی و هلاکت نمی‌افزاید.

قُلْ أَرَءَيْتُمْ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِى مَاذَا خَلَقُوا۟ مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَمْ ءَاتَيْنَٰهُمْ كِتَٰبًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ بَلْ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا 

بگو: آیا دیدید شریکان مقرر کرده‌ی خود را که به جای خدا می‌پرستیدید.؟ به من نشان دهید، که از این زمین، چه خلق کرده‌اند مگر شریکی در آسمانها داشته‌اند یا کتابی به ایشان داده‌ایم که از آن دلیلی دارند، (نه) بلکه ستمگران به همدیگر جز فریب وعده نمی‌دهند.(۴۰)

قُلْ أَرَءَيْتُمْ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ

ارءیتم: فعل ماضی- تم: فاعل- شرکآءَ: مفعول به- الذین: نعت

بگو: آیا در باره ی شریکان خود که غیر از خدای تعالی آنها را به فریاد می‌خوانید و آنها را عبادت می‌کنید خوب دقت کرده‌اید و آیا راه خلاف نرفته‌اید و به بیراهه نیفتاده‌اید؟

أَرُونِى مَاذَا خَلَقُوا۟ مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ

أَرُونِى : فعل امر- (و)فاعل- (ن)وقایه- ی: مفعول به- مَاذَا : مفعول به ثانی

به من نشان بدهید که آیا آن شریکان که شما عبادتش می‌کنید چه چیزی را در زمین و یا آنچه در روی آن است آفریدند و یا در آفرینش کدام چیز در آسمان‌ها شریک بوده‌اند؟ بلکه همه‌ی آنچه که در زمین و آسمان است آفریده خدای یگانه و قادر متعال است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند — تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار — شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

أَمْ ءَاتَيْنَٰهُمْ كِتَٰبًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ

ءَاتَيْنَٰهُمْ : فعل ماضی- (نا)فاعل- هم: مفعول به- كِتَٰبًا : مفعول به ثانی- هم: مبتدا- عَلَىٰ بَيِّنَتٍ : جار و مجرور خبر

یا مگر ما کتابی ناطق به آنان داده‌ایم در باره‌ی این شرکت و آن نامه و کتاب که گویای این امر است شریکانی برگرفته‌اند؟ ایشان اصلاً دلیل عقلی و دلیل نقلی ندارند.

بَلْ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا

يَعِدُ: فعل مضارع- ٱلظَّٰلِمُونَ: فاعل- بَعۡضُهُم: بدل- بَعۡضًا: مفعول به

نه چنین نیست بلکه مشرکان برخی از ایشان که بزرگان قوم‌اند به برخی دیگر که **اراذل و پست هستند** به شفاعت بتان وعده نمی‌دهند مگر از روی فریب و مکر و نیرنگ.

إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنۡ أَمۡسَكَهُمَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا ﴿٤١﴾

همانا خدا آسمان و زمین را نگه می‌دارد که نیفتند و اگر بیفتند، **جز او هیچکس نگهشان نمی‌دارد که** خدا بردبار و آمرزگار است.(۴۱)

إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - يُمۡسِكُ: فعل مضارع- فاعل(هو)، خبر إِنَّ

براستی که خدای تعالی آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد تا از جای خود نیفتند و این آیه نمایانگر و نشانه قدرت مطلق خدای عز و جل است که آسمان را در بالا بی ستون نگه داشته و زمین را در زیر آن گسترانیده اینها همه بیان قدرت و صنع خدای لایزال است.

وَلَئِن زَالَتَآ إِنۡ أَمۡسَكَهُمَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ

زَالَتَآ: فعل ماضی- (ا) فاعل

و اگر آسمانها و زمین بلغزند و از مدار خود منحرف شوند هیچکس غیر از الله نگهدارنده‌ی آن‌ها نیست و این یکی دیگر از معجزات قرآن است که خداوند زمین را به وسیله‌ی کوه‌ها محکم کرده که از جای خود نلغزند و آسمان خیمه گون را بی ستون برافراشته است.

نظامی گفت:

جز تو فلک را خم دوران که داد — دیگ جسد را نمک جان که داد
عجز فلک را به فلک وانمای — عقد جهان را ز جهان واگشای
کرسی شش گوشه بهم در شکن — منبر نه پایه بهم در فکن
صفر کن این برج ز طوق هلال — باز کن این پرده ز مشتی خیال
بنده نظامی که یکی گوی توست — در دو جهان خاک سر کوی توست

إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا

ـه: اسم إِنَّ - (هو) اسم كَانَ - حَلِيمًا: خبر كَانَ - جمله خبر إِنَّ - غَفُورٗا : خبر دوم كَانَ

به درستی که خدای بردبار و آمرزگار است. **که به عقوبت یهود و نصاری عجله نمی‌کند و به جهت کفر** ایشان آسمان بر سر آنان نمی‌کوبد.

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿۴۲﴾

به خدا قسم می‌خورند قسم‌های موکد، که اگر بیم رسانی (پیغمبری) از جانب خدا برای هدایت آنها بیاید از هر یک از امم [یهود و نصاری] زودتر هدایت یابند، و آنگاه که بیم دهنده‌ای بر ایشان آمد چیزی جز مخالفت و نفرت نیفزود.(۴۲)

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ

وَأَقْسَمُوا: فعل ماضی- (و)فاعل- جَهْدَ: مفعول مطلق

سبب نزول این آیت آن بود که کفار قریش پیش از مبعث رسول ﷺ خبر به ایشان رسید که اهل کتاب پیغمبران خود را دروغ زن داشتند، ایشان گفتند: لعنت باد بر جهودان و ترسایان که پیغامبران خود را دروغ زن داشتند، آنگه سوگند یاد کردند به ایمان غلیظ که اگر به ما رسولی آید و کتابی آرد او را بپذیریم و راستگوی داریم تا از ایشان راست راه‌تر باشیم، و قریش این سخن را از روی حسد می‌گفتند که اهل کتاب را عز کتاب و شریعت بود و قریش را نبود، از حق جل جلاله کتاب و رسول می‌خواستند، پس چون به ایشان رسول و قرآن آمد، نپذیرفتند و هم بر آن کفر و شرک می‌بودند می‌گوید:

به خدای تعالی سوگند خوردند سخت‌ترین سوگندان خود اگر به ایشان پیغمبری بیم رسان آید هر آینه راه یافته‌تر خواهند شد و در پذیرش دین سبقت خواهند گرفت.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا

فَلَمَّا: مفعول فیه- جَاءَهُمْ: فعل ماضی- هُم: مفعول به- نَذِيرٌ: فاعل

هر گاه بیم رسانی بر ایشان آمد یعنی حضرت رسول ﷺ که شریف‌ترین مردمان بود. جز گریز و بیزاری از حق و رسول او چیزی بر آنان نیفزود.

اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿۴۳﴾

به سبب استکبار در زمین و مکر بد (نیرنگ بد) جز به صاحبش نرسد، و مگر جز روش گذشتگان انتظاری دارند که هرگز روش خدا را تبدیل پذیر نخواهی یافت، و هرگز روش خدا را تغییر پذیر نخواهی یافت.(۴۳)

اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ

اسْتِكْبَارًا: مفعول لا جله

و نیفزود بر ایشان مگر گردن کشی از فرمان الهی در روی زمین و آنانکه مکر کردند به وی مکر بد، یعنی در هلاک او چاره اندیشیدند و از حق دور شدند و تکبر کردند و رسالت وی را نادیده گرفتند و به کارهای فساد خود ادامه دادند.

وَلَا يَحِيقُ ٱلْمَكْرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِۦ

لَا يَحِيقُ فعل مضارع- ٱلْمَكْرُ : فاعل

و حیله بد و مکر بد هر کسی به خود او باز می‌گردد هر چه در اصل به قصد کسی اندیشیده باشد گریبان او را خواهد گرفت. بد مکن که بد افتی چه مکن که خود افتی. چون حسد، فریب و خیانت از اخلاق مؤمن نیست.

فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ ٱلْأَوَّلِينَ

يَنظُرُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل

پس آیا تکذیب کنندگان و مکاران انتظار می‌برند چه سرنوشتی داشته باشند؟ و آیا جز سنت پیشینیان را انتظار می‌برند که بر امتهای پیشین عذاب الهی فرود آمده است که به ایشان نیز عذاب فرو آید؟

فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبْدِيلًا

لَن تَجِدَ : فعل مضارع- فاعل (انت)

پس هرگز نخواهی دید که سنت و روش الهی تبدیل یابد و تغییر جهت دهد یعنی عذاب را به ثواب و ثواب را به عذاب تبدیل نکند و چیزی را به جای چیز دیگر قرار ندهد.

وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحْوِيلًا

و سنت الهی گردانیدنی و تغییر دادنی نیست و هرگز عذاب را از تکذیب کنندگان و مکرکنندگان دفع و آن را به دیگری فرو نخواهد آورد و سنت او تغییر پذیر نیست و هر چه حکم کند به عدل و داد حکم کند که ذره‌ای از حق کسی ضایع نمی‌شود و یا عذاب تکذیب کنندگان به دیگری بدل نخواهد شد.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوٓا۟ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعْجِزَهُۥ مِن شَىْءٍ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِى ٱلْأَرْضِ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿٤٤﴾

مگر در این سرزمین سیر نکرده‌اند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بوده و به نیرو بیش از ایشان بوده‌اند چسان بوده است؟ هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین، خدا را ناتوان نمی‌کند که خدا دانا و تواناست.(۴۴)

أَوَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوٓا۟ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۚ

یَسِیرُواْ : فعل مضارع- (و)فاعل- کَیۡفَ : خبر کان- عَٰقِبَةُ : اسم کان

آیا در سرزمین سیر نکرده‌اند و به گشت و گذار نپرداخته‌اند تا ببینند عاقبت کار پیشینیان چه شده است؟ در حالیکه ایشان از اینان از نظر قدرت و نیرو بیشتر بودند با وجود آن از عذاب و هلاکت نجات نیافتند که اگر شما از آن سرزمین بگذرید آثار هلاکت آن قوم در سرزمینشان باقی است ببینید متوجه می‌شوید یعنی ای کاش می‌دیدند و عبرت می‌گرفتند و دست از سرکشی و نافرمانی بر می‌داشتند.

وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعۡجِزَهُۥ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ

لفظ ٱللَّهُ: اسم کَانَ -لِيُعۡجِزَهُۥ : فعل مضارع-ه: مفعول به- مِن: حرف جز زائد- شَيۡءٖ : فاعل، جمله خبر کَانَ

و هرگز چیزی وجود ندارد که بتواند در آسمانها و زمین خدا را عاجز کند. بلکه همه چیز در قبضه و حیطه خدای تعالی است و کسی قادر به دفع عذاب از خدای تعالی نیست پس هر چه خواهد کند و کسی بر حکم او پیشی نگیرد.

إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمٗا قَدِيرٗا

ـه: اسم إِنَّ -(هو) اسم کَانَ -عَلِيمٗا : خبر کَانَ -قَدِيرٗا : خبر کان ثانی- جمله کَانَ عَلِيمٗا خبر إِنَّ .

به درستیکه خدای قادر و متعال به احوال همه چیز دانا و به تصرف در آن قادر و تواناست.

نرود مرغ سوی دانه فراز — چون دگر مرغ بیند اندر بند
پند گیر از مصائب دگران — تا نگیرند دیگران از تو پند

وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُواْ مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهۡرِهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِۦ بَصِيرَۢا ﴿۴۵﴾

اگر خداوند مردم را به آنچه که کسب کردند مؤاخذه می کرد، بر پشت زمین جانوری باقی نمی گذاشت ولی تا مدتی معین مهلتشان می‌دهد و چون اجلشان بیاید خدا بکار بندگانش بیناست.(۴۵)

وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُواْ مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهۡرِهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ

يُؤَاخِذُ : فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ : فاعل- ٱلنَّاسَ : مفعول به

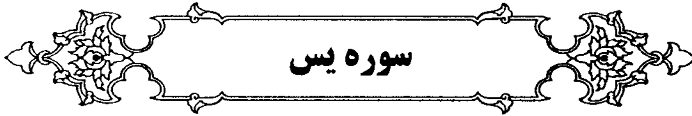
اگر خدای قادر و متعال مردم را به خاطر آنچه که از مکر بد و کاربد انجام داده‌اند گرفتارشان می‌کرد بر پشت زمین هیچ جنبنده‌ای و جانوری حرکت نمی‌کرد و زنده باقی نمی‌گذاشت. چنانکه در زمان حضرت نوح عليه السلام همه‌ی جنبندگان و جانوران هلاک شده بودند و اما آن منکران را تا روز موعود

مهلت می‌دهد و نگهشان می‌دارد که تا آن روز رستاخیز که زمان سئوال و جواب و مؤاخذه حساب و کتاب اعمال و گفتار انسانهاست بیاید.

فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِۦ بَصِيرًۢا

فَإِذَا : مفعول فیه- جَآءَ : فعل ماضی- أَجَلُ : فاعل- لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ - (هو) اسم كَانَ - بَصِيرًا : خبر كَانَ ، جمله خبر إِنَّ

به درستیکه خدای تعالی به بندگان خود بیناست و می‌داند که چه کسانی شایسته عذاب و هلاکت‌اند و چه کسانی شایسته خلاص و نجات. هر یک را فرا خور اعمالشان کیفر و پاداش خواهد داد.



سوره یس

یس سوره مکی است و در این سوره ناسخ و منسوخ نیست. در حدیث شریف آمده است: «هر کس سوره یس را در شبی به خاطر طلب رضای خدای تعالی بخواند و به آن عمل کند او آمرزیده شده است». و در حدیث شریفه به روایت ابن عباس ﷺ آمده است که رسول خداﷺ فرمودند: همانا دوست داشتم که سوره‌ی یس در قلب هر انسانی از امت من می‌بود. این سوره دارای هشتاد و سه آیت است.

أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

يسٓ ﴿١﴾

یس از حروف مقطعه است و هر حرفی از حروف مقطعه سری از اسرار بین خدای تعالی و رسولش است که در سوره‌ی بقره و در دیگر سوره‌ها بیان آن رفت.

وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡحَكِيمِ ﴿٢﴾

قسم به این قرآن با حکمت.(۲)

وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡحَكِيمِ

(و) قسم- ٱلۡقُرۡءَانِ: مجرور- ٱلۡحَكِيمِ: نعت

این قسم است که پروردگار ﷻ به قرآن یاد می‌کند. می‌گوید: قسم به این قرآن که راست و درست و حکمت آمیز است که محمدﷺ پیغمبر آخرالزمان از جانب خدای سبحان و تعالی است که هیچ شکّی در رسالت او نیست. فرستاده شده است.

إِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿٣﴾

به راستی تو از پیغمبران هستی.(۳)

إِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ

(ک) اسم انّ- لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ: جار و مجرور خبر انّ.

قسم به قرآن که تو ای محمدﷺ! از فرستادگانی- یعنی تو یکی از پیغمبران مرسل هستی و این آیه در رد گفتار کافران است که می‌گفتند تو پیغمبر خدا نیستی.

نظامی گنجوی گفت:

شمسه‌ی نه مسند هفت اختران — ختم رسل خاتم پیغمبران
احمد مرسل که خرد خاک اوست — هر دو جهان بسته‌ی فتراک اوست
ای تن تو پاکتر از جان پاک — روح تو پرورده‌ی روحی فداک

عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿٤﴾
و پیرو راه راست و مستقیم هستی.(۴)

عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ

عَلَىٰ صِرَٰطٖ: جار و مجرور- مُّسۡتَقِيمٖ : نعت

ای پیغمبرﷺ تو بر راهی راست و بر دینی درست و شریعتی پاک و سیرتی خوب و پسندیده هستی. این آن است که در جای دیگر فرمود:
« انک لعلی هدی مستقیم[۱] ».

شیخ سعدی گفت:

ندانم کدامین سخن گویمت — که والاتری ز آنچه من گویمت
ترا عز لولاک تمکین بس است — ثنای تو طه و یس بس است

تَنزِيلَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٥﴾
قرآن از جانب خدای عزیز و رحیم نازل شده است.(۵)

تَنزِيلَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ

تَنزِيلَ: مفعول مطلق- ٱلۡعَزِيزِ : مضاف الیه-ٱلرَّحِيمِ : نعت

قرآن فروفرستاده‌ی خدای غالب و عزیز و رحیم است، که این قرآن یک باره از آسمان از جانب خدای تعالی فرو نیامد بلکه به کرات و دفعات فرو آمده است.
و در طول مدت بیست و سه سال که سیزده سال آن در مکه و ده سال آن در مدینه به تدریج سوره به سوره و آیت به آیت بر پیغمبرﷺ بر حسب ضرورت نازل شده است تا امت را بر راه راست و مستقیم هدایت نماید. این **حدیث شریف** دال بر تدریجی فرود آمدن قرآن است که از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: خداوند متعال پیش از وفات نبی کریمﷺ وحی را بر وی زیاد نمود، تا جائیکه وحی در این وقت از هر وقت دیگری بیشتر بود، و سپس پیغمبرﷺ وفات یافتند. و نیز در **حدیث شریف** دیگر آمده: از فاطمه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیغمبرخداﷺ بگوشم گفتند که: «جبرییل هر سال قرآن را برایم یک بار تکرار می‌کرد، ولی امسال دو بار تکرار کرد، و فکر نمی‌کنم جز این که اجلم رسیده است سبب دیگری داشته باشد».

---
[۱]- سوره حج، آیه ۶۷

لِتُنذِرَ قَوۡمٗا مَّآ أُنذِرَ ءَابَآؤُهُمۡ فَهُمۡ غَٰفِلُونَ ﴿٦﴾
تا قومی را که پدرانشان بیم نیافته‌اند و خودشان بی‌خبرند، بیم رسانی.(۶)

لِتُنذِرَ قَوۡمٗا مَّآ أُنذِرَ ءَابَآؤُهُمۡ فَهُمۡ غَٰفِلُونَ

لِتُنذِرَ: فعل مضارع- فاعل(انت)-قَوۡمٗا: مفعول به- هُم: مبتدا- غَٰفِلُونَ : خبر

تا با این قرآن قومی راکه پدرانشان بیم نیافته‌اند بترسانی پس ایشان به جهت نیامدن پیامبران (بین عیسی علیه السلام و محمد ﷺ) غافل و ناآگاه‌اند. یعنی ای پیغمبر ﷺ تو را با کتاب فرستادیم تا آگاه کنی قومی راکه پدران ایشان را آگاه کرده‌اند، تو نیز ایشان را آگاه کن.

لَقَدۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَىٰٓ أَكۡثَرِهِمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ﴿٧﴾
گفتار خدای تعالی در باره ی اکثرشان محقق شده و به آنها ایمان نمی‌آورند.(۷)

لَقَدۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَىٰٓ أَكۡثَرِهِمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ

حَقَّ : فعل ماضی- ٱلۡقَوۡلُ : فاعل- هم: مبتدا- لَا يُؤۡمِنُونَ: فعل مضارع- فاعل(و)، جمله خبر

به راستی که بر اکثریت ایشان این گفتار ثابت شد که ایشان ایمان نمی‌آورند و به اسلام نمی‌گروند. ای محمد ﷺ! تو ایشان را به خدای یکتا و به نبوت و معاد فرا خوان اما آن کسانی که پیش از دعوت تو موجب خشم من شده‌اند هرگز ایمان نمی‌آورند چون خدای تعالی در ازل می‌دانسته که بر کفر می‌میرند اما تو تبلیغ رسالت خود را به انجام برسان که ایمان آوردن و یا نیاوردن آنان با ماست.

إِنَّا جَعَلۡنَا فِيٓ أَعۡنَٰقِهِمۡ أَغۡلَٰلٗا فَهِيَ إِلَى ٱلۡأَذۡقَانِ فَهُم مُّقۡمَحُونَ ﴿٨﴾
براستی ما در گردن‌هایشان غل‌ها نهاده‌ایم، که این [طوق‌ها] به سوی چانه‌هایشان است در حالیکه سربلند کرده و چشم بربسته‌اند آویزان شده‌اند.(۸)

إِنَّا جَعَلۡنَا فِيٓ أَعۡنَٰقِهِمۡ أَغۡلَٰلٗا فَهِيَ إِلَى ٱلۡأَذۡقَانِ فَهُم مُّقۡمَحُونَ

نا: اسم انَّ- جَعَلۡنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل، خبر اِنَّ- هِیَ: مبتدا- إِلَى ٱلۡأَذۡقَانِ: جار و مجرور خبر- مُّقۡمَحُونَ: به معنی سر در هوا ماندن

این آیه در **شأن ابوجهل** فرو آمد و سبب آن بود که بوجهل به لات و عزی سوگند یاد کرد که محمد ﷺ را در حال نماز با سنگ بر سرش بزند آن هنگام که دست بلند کرد دستش به سنگ در گردن وی بسته شد بوجهل نومید شد و برگشت.

می‌گویند که ما در گردن‌های ایشان غل‌ها و زنجیرها نهادیم پس آن زنجیرها بر چانه‌های ایشان پیوسته شده و دست‌های ایشان را به چانه‌ها و گردن‌هایشان بستیم در چنان حالتی نتوانند که سر در پیش افکنند یا در پیش نگرند بلکه سربلند کرده بایستند و چشمها از حیرت بر آسمان خیره مانند.

مولانا گفت:

گفت اغلالاً فهم بـه مقمحـون نیست آن اغلال بر مـا از بـرون
بند پنهـان لیـک از آهـن بتر بنـد آهـن راکنـد پـاره بتـر
بند آهـن را تـوان کـردن جدا بنـد غیبـی را ندانـد کـس دوا



وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٩﴾

و پیش رویشان سدی نهاده‌ایم و پشت‌سرشان نیز سدی نهاده‌ایم و پرده بر آنها افکنده‌ایم که نمی‌بینند.(۹)

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

جَعَلْنَا : فعل ماضی- نا: فاعل- بَيْنِ : مفعول فیه- سَدًّا : مفعول به، به معنی حجاب و مانع

و ما از پیش رویشان سدی و حجابی و از پشت سرشان هم سدی و حجابی نهاده‌ایم و آنان هیچ جایی را نمی‌توانستند ببینند و با این پوشانیدن چشمشان کور شده بود محققان گفته‌اند سدی که در پیش روی آنان بسته شد. طول امل است و سدی که در پشت سر ایشان بسته شد. غفلت است از جنایات گذشته و هر گاه از روبرو و از پشت سر کسی اینچنین سدی بسته باشند بصیرتشان کور و نابینا خواهد شد و راه فلاح و هدایت را نخواهند دید. گفته‌اند این آیت نیز در **شأن** کسانی آمد که بر محمدﷺ دست یابند و از بین ببرند امّا خداوند دشمنی را از سر محمدﷺ باز داشت و در حجاب کرد و به محمدﷺ دست نیافتند. آن شب که کافران قصد وی کردند و به در خانه وی آمدند تا هجوم برند و رسول ﷺ علی ﷺ را به جای خود خواباند و بیرون آمد و بر آنها گذشت و این آیت می‌خواند. «وجعلنا من بین ایدیهم سداً ...»

خلفهـم سـداً فاغـشینا هـم او می نه بیند بند را پیش و پس او
رنگ صحرا دارد آن سدی که خاست او نمی‌داند که آن سر قضاست
شـاهد تـو سـد روی شـاهد اسـت مرشد تو سد گفت مرشد است



وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾

بر ایشان یکسان است، بیم‌شان دهی یا بیم‌شان ندهی، ایمان نیآرند.(۱۰)

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

سَوَاءٌ: خبر مقدم- ءَأَنذَرْتَهُمْ : فعل ماضی- (ت): فاعل- هم: مفعول به، مبتدا مؤخر محذوف

این آیه در سوره بقره آیه ۶ نیز آمده است. گفته‌اند این آیه در شأن رؤسای یهود، از جمله حیی بن اخطب و کعب‌بن اشرف نازل گردیده است آنانکه از روی عناد کفر ورزیدند اینان کفر عظیم نمودند و کفر مطلق بر آنان افتاد که عقل و زیرکی و هوشیاری و دوراندیشی خود را با داشتن کفر مطلق نادیده گرفتند و قابل هدایت نیستند و یکتایی خداوند و رسالت پیغمبر را انکار کردند پس ایشان را چه بترسانی و چه نترسانی یکسان است و ایمان نمی‌آورند.

می‌گوید: برای آنان یکسان است که چه بترسانی و چه نترسانی باز ایمان نخواهند آورد چون بر دلهای ایشان قفل هوا و هوس بسته شده است و زنگ گرفته است و هشدار دادن به ایشان بی فایده خواهد بود. چنانچه در **حدیث شریف** در **صحیح البخاری** آمده که: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیغمبرخداﷺ شنیدم که فرمودند: «اگر کافر از تمام رحمت خداوند با خبر گردد، از جنت نا امید نخواهد شد، و اگر مسلمان از تمام عذاب خداوند با خبر گردد، از دوزخ مطمئن نخواهد گردید.

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ ۖ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿١١﴾

براستی تو کسی را می‌توانی بیم دهی که قرآن را پیروی کند و از خدای رحمان ندیده بترسد، پس او را به آمرزش و پاداش بزرگ بشارت بده.(۱۱)

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ ۖ

تُنذِرُ : فعل مضارع- فاعل(انت)- مَن : مفعول به

تو تنها کسی را می‌توانی بیم دهی و بیاگاهانی که از قرآن پیروی کند و موعظه‌ها و آیات بشیر و نذیر را بشنود و از دل منفعل شود و آن را بکار بندد و از خدای رحمان ندیده بترسد.

فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ

بَشِّرْهُ : فعل امر- فاعل(انت)- ه: مفعول به

پس این ترسندگان را به آمرزش گناهان گذشته و مزد و پاداش بزرگ در آخرت یعنی به بهشت مژده بده.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ ﴿١٢﴾

ما خود مردگان را زنده می کنیم و اعمالی را که از پیش کرده‌اند ثبت خواهیم کرد و آثارشان را و هر چیزی را در لوح محفوظ خدا آشکارا برشمردیم.(۱۲)

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ ۚ

نا: اسم انَّ- نَحنُ : تاکید- نُحْيِي : فعل مضارع- فاعل(نحن)، جمله خبر

خداوند تبارک و تعالی می‌گوید: این ما هستیم که مردگان را زنده می‌گردانیم. یقول الله تعالی «الذی خلق الموت و الحیوه» و این دارای سه مرحله است- در مرحله اول زندگی را در نطفه در رحم مادر آفریند. در مرحله دوم زنده از مرده در گوشه قبر آفریند با او سئوال و جواب رود و از آن پس زندگی جاوید بود، دیگر مردن وجود ندارد.

گروهی به بهشت می‌روند. اما خلود فی الجنه، و گروهی به دوزخ، و اما خلود فی النار.

و آثارشان را همچنان می‌نویسیم و ثبت و ضبط می‌کنیم آنچه را که بعد از مرگ از خود باقی گذاشته‌اند از حسنات و خیرات، و آن صدقه جاریه بود.

شیخ سعدی گفت:

**وز آن کس که خیری بماند روان		دمادم رسد رحمتش بر روان**

و یا همچنان می‌نویسیم آثار علم و یا تصانیفی که کرده‌اند و یا وقفی که به قصد قربت و طلب خشنودی خدا صورت گرفته باشد. روایت کنند از انس ﷺ که گفت: «و آثارهم» گامهاست که روز جمعه خصوصاً به قصد نماز جمعه برداشته می‌شود از اینجاست که آهسته رفتن و گام‌های خود کوچک برداشتن در جمعه و جماعت در شریعت اولی‌تر و پسندیده‌تر از عجله و با شتاب رفتن است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

روایت است که ابوعبس ﷺ در حالی که به سوی نماز جمعه روان بود، گفت: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «کسیکه قدمهایش در راه خدا غبارآلود شود، خداوند آتش [دوزخ] را بر وی حرام می‌گرداند».

وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ

كُلَّ : مفعول به- أَحْصَيْنَٰهُ : فعل ماضی- (انا)فاعل- ـه: مفعول به

و ما همه چیز را در کتاب آشکار (لوح محفوظ) سرشماری می‌کنیم و می‌نگاریم. این لوح محفوظ همان ذکر است که در خبر صحیح است که هر شب حق جل جلاله به جلال عز خود بر گشاید و در آن نگرد و کسی غیر از او وجود ندارد که به آن بنگرد وگفته‌اند آن نامه‌ها و صحیفه‌های اعمال انسانهاست که ضبط و ثبت و در لوح محفوظ نوشته می‌شود.

دولت جاوید یافت هر که نکو نام زیست کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلًا أَصۡحَٰبَ ٱلۡقَرۡيَةِ إِذۡ جَآءَهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ ﴿١٣﴾

برای ایشان مردم آن دهکده را مثل بزن وقتی فرستادگان سویشان آمدند.(۱۳)

وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلًا أَصۡحَٰبَ ٱلۡقَرۡيَةِ إِذۡ جَآءَهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ

ٱضۡرِبۡ : فعل امر- فاعل(انت)- مَّثَلًا : مفعول به- أَصۡحَٰبَ : بدل

و برای آنان از یاران قریه مثلی بیاور. مفسران گفته‌اند، منظور از قریه در این آیه شهر انطاکیه است. آن هنگام که فرستادگان به آن دهکده آمدند، آن فرستادگان گفته‌اند عیسی علیه السلام و یاران او، شمعون علیه السلام بودند که اصل توحید و احکام دین را تبلیغ کردند، از روز محشر بیم داده و به بهشت مژده داده اما آنها عیسی علیه السلام و شمعون علیه السلام را تکذیب کردند و به او نگرویدند.

إِذۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱثۡنَيۡنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزۡنَا بِثَالِثٖ فَقَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَيۡكُم مُّرۡسَلُونَ ﴿١٤﴾

وقتی دو تن سویشان فرستادیم و تکذیبشان کردند، پس به سومی نیرو دادیم و گفتند ما پیغام‌آوران شماییم.(۱۴)

إِذۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱثۡنَيۡنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزۡنَا بِثَالِثٖ فَقَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَيۡكُم مُّرۡسَلُونَ

إِذۡ : بدل- أَرۡسَلۡنَآ : فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱثۡنَيۡنِ : مفعول به

آن هنگام که اصحاب عیسی علیه السلام به قوم گفتند: به درستی که از پیش عیسی علیه السلام فرستاده شدگانیم اینکه شما را از دوزخ بیم رسانیم و به بهشت مژده دهیم و احکام الهی را برای شما تبلیغ نماییم عده‌ای ایمان آوردند و اما قومی بر کفر بماندند و هلاک شدند وهب منبه و کعب احبار گفت: که آن ملک و جماعت وی همه بر کفر بماندند و ایمان نیاوردند و آن رسولان هرسه را بگرفتند و ایشان را عذاب کردند و این روزگار ملکوت الطوایف بود پس رسولان گفتند: «انا الیکم مرسلون» ایشان جواب دادند.

قَالُواْ مَآ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا وَمَآ أَنزَلَ ٱلرَّحۡمَٰنُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَكۡذِبُونَ ﴿١٥﴾

گفتند: شما جز آدمهایی مانند ما نیستید، خدای رحمان چیزی نازل نکرده و شما جز دروغ نمی گوئید.(۱۵)

قَالُواْ مَآ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا

أَنتُمۡ : مبتدا- بَشَرٞ : خبر

آن کافران و بیگانگان گفتند: یعنی مردم آن شهر گفتند که شما نیستید مگر آدمهایی مثل ما که در صفات بشریت مثل مااید پس چگونه شما را به رسالت و پیغمبری مخصوص گرداندند.

وَمَآ أَنزَلَ ٱلرَّحۡمَٰنُ مِن شَيۡءٍ

أَنزَلَ : فعل ماضی- ٱلرَّحۡمَٰنُ : فاعل

و باز آن کافران گفتند که خدای رحمان چیزی از وحی که شما و دیگر پیامبران گذشته ادعا می‌کنید فرو نفرستاده است و شما رسولان نیستید.

إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَكۡذِبُونَ

أَنتُمۡ : مبتدا- تَكۡذِبُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل،جمله خبر

پس جز دروغ چیز دیگری نمی‌گوئید و شما در ادعای رسالت از دروغگویان‌اید و ما به شما نمی‌گرویم و به شما ایمان نمی‌آوریم و با این منطق در کفر خود بماندند.

قَالُواْ رَبُّنَا يَعۡلَمُ إِنَّآ إِلَيۡكُمۡ لَمُرۡسَلُونَ ﴿١٦﴾

گفتند: پروردگارمان داند که ما پیغام آوران شمائیم.(۱۶)

قَالُواْ رَبُّنَا يَعۡلَمُ إِنَّآ إِلَيۡكُمۡ لَمُرۡسَلُونَ

رَبُّنَا : مبتدا- (نا) مضاف الیه- يَعۡلَمُ : فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر

رسولان گفتند: که پروردگار ما می‌داند که ما به سوی شما به پیامبری و رسالت فرستاده شده‌ایم که این پاسخ را با تأکید و سوگند بیان داشتند.

وَمَا عَلَيۡنَآ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ﴿١٧﴾

وظیفه ما جز رساندن پیام آشکار نیست.(۱۷)

وَمَا عَلَيْنَآ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ

عَلَيْنَآ : جار و مجرور خبر مقدم- ٱلْبَلَٰغُ : مبتدا مؤخر

پیغمبران علیهم السلام فرمودند: وظیفه‌ی ما رساندن پیام و رسالت آشکار به شماست و ما مأمور به تبلیغ دین و رساندن پیام و احکام الهی به شما هستیم و بس. اینکه قبول کنید و به راه راست در آئید و هدایت شوید یا بر کفر پا فشاری کنید با خداست.

قَالُوٓا۟ إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ ۖ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا۟ لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸﴾

گفتند: ما به شما هر آینه شگون بد زده‌ایم، اگر بس نکنید سنگسارتان می‌کنیم و عذابی الم‌انگیز از ما به شما می‌رسد.(۱۸)

قَالُوٓا۟ إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ

(نا) اسم انَّ- تَطَيَّرْنَا : فعل مضارع- (نا)فاعل، جمله خبر انَّ

گفتند ما آمدن شما را به فال بد گرفتیم و شگون بد زده‌ایم از زمانیکه شما قدم به دیار ما گذاشتید دیگر هیچ بارانی نیامد و زراعت ما همه خشک شد. **مولانا گفت:**

انبیا را گفته قوم راه گم ‌‌ ‌‌ از سفه انّا تطیّر نابکم

بِكُمْ ۖ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا۟ لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

لَّمْ تَنتَهُوا۟ : فعل مضارع مجزوم- (و)فاعل

و اگر از این تبلیغ و رسالت خود دست برندارید و از دعوی خود باز نه ایستید هر آینه شما را سنگسار می‌کنیم و هلاکتان می‌گردانیم و از ما به شما عذابی الم انگیز خواهد رسید.

قَالُوا۟ طَٰٓئِرُكُم مَّعَكُمْ ۚ أَئِن ذُكِّرْتُم ۚ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿۱۹﴾

گفتند: فال بد شما به همراه شماست، آیا اگر شما را پند دهند بر فال بد عمل می‌کنید؟ بلکه شما قومی اسرافکار و از حد گذشته‌اید.(۱۹)

قَالُوا۟ طَٰٓئِرُكُم مَّعَكُمْ

طَٰٓئِرُكُم : مبتدا- مَّعَكُمْ : مفعول فیه- کُم: مضاف الیه، مَّعَكُمْ خبر

آن پیامبران گفتند شومی شما و فال بد شما با خود شماست. این شومی را ما برای شما به ارمغان نیاورده‌ایم بلکه در نفسهای شما این شومی موکد است. و این به شومی نفس شما بوده است که پیامبران خدا را تکذیب می‌کنید و چنین سخنان زشت بر زبان می‌آورید.

أَئِن ذُكِّرْتُم

ذُكِّرْتُم: فعل ماضی مجهول- تم: نایب فاعل

آیا چون پند داده شوید؟ یعنی اگر شما را به یاد خدای تعالی انداخته و از دوزخ و جهنم بیم‌تان دهد و شما را به سوی بهشت هدایتتان کند تصور می کنید که شوم و نامبارک است؟

بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ

أَنتُمْ: مبتدا- قَوْمٌ: خبر

بلکه حقیقت این است که شما قومی اسرافکار و از حدگذشتگان‌اید، شما پیام‌رسان الهی را شوم و نامبارک می‌دانید در حالیکه سر تا پا مبارک و با برکت است.

وَجَآءَ مِنْ أَقْصَا ٱلْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱتَّبِعُوا۟ ٱلْمُرْسَلِينَ 

و از دورترین محلهای شهر مردی شتابان آمد، گفت ای قوم من تابع این پیغمبران شوید.(۲۰)

وَجَآءَ مِنْ أَقْصَا ٱلْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ

در کشف الاسرار آمده است که: کافران و بیگانان دارها بزدند و آن رسولان را با چهل تن که ایمان آورده بودند رسنها به گلو در کشیدند و از دار بیاویختند، چون خبر به حبیب نجار رسید که رسولان عیسی را گرفتند و خواهند کشت، از آن منزل خویش به شتاب آمد، قومی گفتند: خانه داشت در آن گوشه‌ی شهر به دورترین جای از مردمان و کسب می‌کرد، هر روز آنچه کسب وی بود یک نیمه به صدقه دادی و یک نیمه به خرج عیال کردی و گفتند: مردی بود شکسته تن بیمار خدای عزوجل را پنهانی عبادت می‌کرد. و کسی از حال وی خبر نداشت تا آن روز که رسولان عیسی را برنجانیدند و جفا کردند از آن منزل خویش به شتاب آمد و ایمان خویش آشکار کرد و گفت:

قَالَ يَٰقَوْمِ ٱتَّبِعُوا۟ ٱلْمُرْسَلِينَ

يَٰقَوْمِ: منادی

در این بخش از آیه کریمه قصد **معرفی مسند الیه غیر معین** نموده است:

گفت: ای قوم من فرستادگان را پیروی کنید. قتاده گفت: چون بیامد نخست رسولان را بدید گفت شما به این دعوت که می‌کنید و به این پیغام که **می‌گذارید** هیچ مزد می‌خواهید؟ ایشان گفتند: ما هیچ مزد نمی‌خواهیم و جز اعلاء کلمه‌ی حق و اظهار دین الله مقصود نیست.

ٱتَّبِعُوا۟ مَن لَّا يَسْـَٔلُكُمْ أَجْرًا وَهُم مُّهْتَدُونَ 

از کسانی پیروی کنید که از شما هیچ مزدی و پاداشی نمی‌خواهند و خود نیز راه یافته‌اند.(۲۱)

ٱتَّبِعُوا۟ مَن لَّا يَسْـَٔلُكُمْ أَجْرًا وَهُم مُّهْتَدُونَ

ٱتَّبِعُوا۟: فعل امر- (و)فاعل- مَن: مفعول به

حبیب فرمود از کسانی پیروی کنید که از شما هیچ مزدی و پاداشی نمی‌خواهند قصد ایشان هدایت شماست و حال اینکه خود ایشان راه یافته و هدایت شده‌اند.

وَمَا لِىَ لَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِى فَطَرَنِى وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٢٢﴾

مرا چه شده که خدائی را که ایجادم کرده و به سوی وی بازگشت می‌یابید عبادت نکنم؟(۲۲)

وَمَا لِىَ لَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِى فَطَرَنِى وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ

وَمَا : مبتدا- لِىَ: جار و مجرور خبر

چون حبیب رسولان را نصرت داد و آن قوم را نصیحت کرد ایشان گفتند: «و انت مخالف لدیننا و متابع لهولاء الرسل»، آیا تو مخالف دین ما هستی و متابع و دنباله‌رو آن رسولان هستی، پس حبیب جواب داد مرا چه شده است که معبودی را که مرا آفریده است و خالق من است نپرستم و عبادت نکنم؟ چه مانعی برای عدم پرستش او در حق من و در حق شما به خدای سبحانه و تعالی وجود دارد در حالیکه همه به سوی او بازگردانده می‌شوید؟ و بازگشت همه به سوی اوست و در روز محشر مورد بازخواست او قرار می‌گیرید و به مقتضای اعمالتان پاداش و کیفر خواهید دید.

ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً إِن يُرِدۡنِ ٱلرَّحۡمَٰنُ بِضُرٍّ لَّا تُغۡنِ عَنِّى شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـًٔا وَلَا يُنقِذُونِ ﴿٢٣﴾

آیا جز او خدایانی بگیرم؟ که اگر خدای رحمان بخواهد زیانی در حق من اراده کند شفاعت آنان از من چیزی را دفع نکند و مرا خلاص نکند.(۲۳)

ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً إِن يُرِدۡنِ ٱلرَّحۡمَٰنُ بِضُرٍّ لَّا تُغۡنِ عَنِّى شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـًٔا وَلَا يُنقِذُونِ

لَّا تُغۡنِ : فعل مضارع- شَفَٰعَتُهُمۡ : فاعل- هم: مضاف الیه- شَيۡـًٔا : مفعول مطلق

آیا غیر از خدا معبودهایی را برگزینیم و پرستش نمایم که آن‌ها شایسته پرستش و عبادت نیستند؟ و اگر خدای رحمان و مهربان بخواهد به من زیانی برساند، شفاعت ایشان کمترین سودی به حال من ندارد و مرا از ضرر و زیان وارده نجات نمی‌دهد و رها نمی‌سازد از این بلا و سختی و رنجی که خدای تعالی برای من خواسته باشد شفاعت ایشان مانع آن بلا و رنج و سختی نخواهد شد.

إِنِّىٓ إِذٗا لَّفِى ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾

که در این صورت من در گمراهی آشکار هستم.(۲۴)

إِنِّىٓ إِذٗا لَّفِى ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ

(ی) اسم اِنَّ- لَّفِى ضَلَٰلٖ: جار و مجرور خبر اِنَّ

اگر من غیر از خدای رحمان معبودانی برای خود برگزینم قطعاً در گمراهی آشکار هستم یعنی شما که غیر از خدای یگانه، معبودان دیگری را برای خود برگزیدید و آن را پرستش می‌کنید قطعاً در گمراهی آشکار هستید.

إِنِّيٓ ءَامَنتُ بِرَبِّكُمۡ فَٱسۡمَعُونِ ﴿٢٥﴾
هر آینه من به پروردگار شما ایمان آوردم پس ایمان آوردن مرا بشنوید.(۲۵)

إِنِّيٓ ءَامَنتُ بِرَبِّكُمۡ فَٱسۡمَعُونِ

(ی) اسم اِنَّ- ءَامَنتُ : فعل ماضی- (تُ) فاعل، جمله خبر اِنَّ

حبیب نجار گفت: من به پروردگار شما ایمان آورده‌ام، پس بدانید که من دعوت این فرشتگان خدا را پذیرفته‌ام شما نیز دعوت ایشان را بپذیرید که سعادت و رستگاری شما در پذیرفتن دعوت رسولان است.

سدی گفت: ایشان او را سنگ زدند تا هلاک شد و در حالیکه او می‌گفت پروردگارا قوم مرا هدایت کن و راه نمای. آن دلیل بر کمال و فرط شفقت وی بر خلق است و این آنچنان است که کافران قریش با مصطفی ﷺ کردند و واکنش رسول خدا ﷺ با آنان چگونه بود که کافران به قصد وی برخاسته بودند و دندان عزیز وی را می‌شکستند و توهین می‌کردند و آن مهتر عالم دست شفقت بر سر ایشان نهاده که «اللهم اهد قومی فانهم لایعلمون». و به قولی آنست که به سلامت بیرون رفتند و حبیب کشته شد و قولی آن است که پیغمبران و حبیب و مؤمنان کشته شدند.

**چون سفیهان راست این کار و کیا		لازم آمد یقتلون الانبیا**

قِيلَ ٱدۡخُلِ ٱلۡجَنَّةَۖ قَالَ يَٰلَيۡتَ قَوۡمِي يَعۡلَمُونَ ﴿٢٦﴾
[چون بکشتندش] بدو گفته شد به بهشت در آی، گفت: ای کاش قوم من بدانستند.(۲۶)

قِيلَ ٱدۡخُلِ ٱلۡجَنَّةَۖ

قِيلَ : فعل ماضی مجهول- نایب فاعل (هو)- ٱدۡخُلِ : فعل امر- فاعل (انت)- ٱلۡجَنَّةَ : مفعول فیه

چون حبیب را بکشتند، رب العالمین او را زنده کرد و گفت با وی: « ادخل الجنه» چون حبیب در بهشت شد و نواخت و کرامت حق دید آرزو کرد و گفت:

قَالَ يَٰلَيۡتَ قَوۡمِي يَعۡلَمُونَ

کاشکی قوم من می‌دانستند که ما به کجا رسیدیم و چه دیدیم! اگر آن پادشاه و آن قوم این کرامت را در بهشت می‌دیدند ایشان نیز ایمان می‌آوردند ولی چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.

مولانا گفت:

**گفت هر برگ و شکوفه آن غصون		دم بدم یالیت قومی یعلمون**

بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ ﴿٢٧﴾
که پروردگارم مرا [به چه چیز] بیامرزیده و مرا از جمله‌ی گرامیان قرار داده است.(۲۷)

بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ

غَفَرَ: فعل ماضی- رَبِّي: فاعل- (ی)مضاف الیه

ای کاش قوم من می‌دانستند که مرا به چه چیز آمرزیده است و مرا از جمله گرامیان قلمداد فرموده است. پس چون رسولان عیسی را هلاک کردند و حبیب را بر آن صفت بکشتند، رب العالمین اثر خشم خود به ایشان نمود و عذاب و نقمت فرو گشاد، جبرئیل را فرمود تا یک صیحه بر ایشان زد همه به یکبار بمردند و همچون خاکستر گشتند این است که رب العالمین فرمود:

وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِۦ مِنۢ بَعْدِهِۦ مِن جُندٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ ﴿۲۸﴾

بعد از آن سپاهی از آسمان سوی ایشان نازل نکردیم که ما فرود آورنده‌ی آن سپاه نبودیم.(۲۸)

وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِۦ مِنۢ بَعْدِهِۦ مِن جُندٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ

(نا) اسم کان- مُنزِلِينَ: خبر کان

و ما پس از آن بر سر قومش و آنان اهل انطاکیه‌اند یعنی بر سر قوم حبیب نجار بعد از کشته شدنش از آسمان سپاهی فرو نفرستادیم تا ایشان را به هلاکت رساند زیرا که ما فرود آرنده‌ی آن نیستیم و حکمت ما نیز اقتضا نمی‌کرد که برای نابودی ایشان سپاهی از فرشتگان بر سر آن قوم گسیل داریم.

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَٰحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَٰمِدُونَ ﴿۲۹﴾

عقوبت آن قوم جز یک صیحه نبود و آن وقت همگی‌شان بی حرکت شدند.(۲۹)

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَٰحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَٰمِدُونَ

(هی) اسم کان- صَيْحَةً: خبر کان

تنها یک صدا و فریاد مرگبار برای اهل انطاکیه بود که توسط جبرئیل عليه السلام فریاد برآورده همه را نابود ساخته است آنچنان به هلاکت رسیدند طوری که از آنان هیچ حرکت و جنبشی مشاهده نمی‌شد و بر جای خود سرد گشتند و مردند.

يَٰحَسْرَةً عَلَى ٱلْعِبَادِ ۚ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۳۰﴾

واحسرتا بر بندگان، هیچ پیامبری به ایشان نمی‌آمد مگر آنکه او را استهزاء می کردند.(۳۰)

يَٰحَسْرَةً عَلَى ٱلْعِبَادِ ۚ

يَٰحَسْرَةً: منادا- عَلَى ٱلْعِبَادِ: جار و مجرور

دردا وا حسرتا بر این بندگان که ایمان نیاوردند و از این دنیا رفتند و به آتش جهنم گرفتار آمدند و از طرف دیگر می‌توان چنین بیان کرد که هلاک شوندگان و کافران آن هنگام که به معاینه عذاب را دیدند آن لحظه آرزوی ایمان می‌کنند و می‌گویند واحسرتا، که البته این چنین افسوس در آن حالت تنگاتنگ و غیر برگشت هیچ سودی به حال آنان ندارد. **مولانا گفت:**

ای دریغا بود ما را برد باد تا ابد یا حسرتا شد للعباد

مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ

يَأْتِيهِم : فعل مضارع- هم: مفعول به- مِّن: حرف جز زائد- رَّسُولٍ : فاعل

ای افسوس بر بندگان که هیچ فرستاده‌ای به ایشان نیامد مگر که بر او استهزاء می‌کردند و البته این استهزاء کردنشان برایشان تبدیل به حسرت شد. و حال باید گفت که دریغا و افسوس به حال آنانکه از احوال امت‌های پیشین عبرت نگرفتند و راه مستقیم را که پیامبران به ایشان خبر داده بودند نرفتند و به این روز پر مخاطره که در آمدن از آن ممکن نیست در افتادند و در آتش جهنم سوختند.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۳۱﴾

آیا نمی‌دانند که پیش از ایشان چه نسلها را هلاک کرده‌ایم که هلاک شدگان به سوی ایشان باز نمی گردند.(۳۱)

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ

لَمْ يَرَوْا : فعل مضارع مجزوم- (و)فاعل- قَبلَ: مفعول فيه

آیا اهل مکه و قریشیان نمی‌نگرند و از گذشتگان و رفتگان از این جهان و جهانداران و ستمکاران که ما ایشان را هلاک کردیم و از خانه و دیارشان بر انداختیم عبرت نمی‌گیرند؟ آیا نمی‌ترسند که ما کاری کنیم که اهل مکه نیز مانند گذشتکان به بلا و هلاکت بیفتند؟ و با این به هلاکت افتادن دیگر به دنیا قدم نمی‌گذارند و مسئول اعمال زشت خود در آخرت هستند پس چرا از آثار این خرابه عبرت نمی‌گیرند؟ در **تفسیر الکبیر** آمده است که: [سلمان فارسی آن منزل یاد می‌کرد و می‌گفت ایشان که این بنا نهادند کجایند و این مسکن ساختند و به زاری بنالیدند و جان درباختند تا آن غرفه‌ها را بیاراستند چون دلبران نهادند و چو گل بشکفتند برگ بریختند و در گِل خفتند].

وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿۳۲﴾

و همگیشان را بدون استثناء (در روز قیامت) نزدما حاضر کنند.(۳۲)

وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ

كُلٌّ: مبتدا- جَمِيعٌ : خبر

و همگیشان را یعنی امتهای گذشته و آینده را بدون استثناء در روز محشر برای رسیدگی به حساب و کتاب اعمالشان حاضر می‌کنیم و هر یک را بنا به اعمالشان سزا و پاداش خواهیم داد. **مولانا گفت:**

حسها و عقلهاشان در درون موج در موج لدینا محضرون

وَءَايَةٌ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿۳۳﴾

و زمین مرده و موات برای آنها نشانه‌ای است که زنده‌اش کرده و دانه‌ای از آن بـرون آورده‌ایـم کـه از آن می‌خورند.(۳۳)

وَءَايَةٌ لَّهُمُ ٱلْأَرْضُ ٱلْمَيْتَةُ

ءَايَةٌ : خبر مقدم- لَّهُمُ : جار و مجرور- ٱلْأَرْضُ : مبتدا مؤخر

و نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت ما برای آنان، زمین مرده است یعنی زمینی که خشک و بی آب و علف است که آن زمین مرده را به وسیله باران زنده گردانیدیم.

أَحْيَيْنَٰهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ

أَخْرَجْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- حَبًّا: مفعول به

آن زمین مرده را با فرو فرستادن باران از میان ابرهای آسمان زنده می‌کنیم و از آن دانه بیرون می‌آوریم و بنات نبات در مهد زمین می‌پرورانیم پس از آن دانه و میوه می‌خورند و روزی خود می‌برند.

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّٰتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَٰبٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ ٱلْعُيُونِ ﴿٣٤﴾

و در آن باغهایی از درختان خرما و درختان انگور آفریدیم و چشمه‌ها و جویبارهـایی در آن روان ساختیم.(۳۴)

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّٰتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَٰبٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ ٱلْعُيُونِ

جَعَلْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- جَنَّٰتٍ : مفعول به

به وسیله آب آن باران در روی زمین بوستانها و باغهایی از درخت خرما و درختان انگور در آن رویاندیم از آنچه که ایشان کاشته و نشانده بودند و نیز از آنچه ایشان کنده بودند چشمه‌ها بوجود آوردیم، به قول **شیخ سعدی**: موضعی خوش و خرم و درختان درهم. گفتی که خرده‌ی مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریّا از تارکش آویخته

روضه ماء نهرها سلسال — دوحه سجع طیرها موزون
آن پر از لاله‌های رنگارنگ — وین پر از میوه‌های گوناگون
باد در سایه‌ی درختانش — گسترانیده فرش بوقلمون

لِيَأْكُلُوا۟ مِن ثَمَرِهِۦ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ ۖ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾

تا از میوه‌ی آن با آنچه که با دستهایشان به عمل آورده بخورند، آیا باز هم شکر نمی‌گذارند؟(۳۵)

لِيَأْكُلُوا۟ مِن ثَمَرِهِۦ

لِيَأْكُلُوا۟: فعل مضارع- (و)فاعل

تا از میوه‌های مختلف آنچه از خرما و انگور ذکر شد بخورند.

وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ

و آنچه به وسیله دستهایشان از انواع میوه‌ها بدست آورده‌اند بخورند.

أَفَلَا يَشْكُرُونَ

آیا بعد از این همه نعمت شکرگزاری نمی‌کنند؟ و آیا جای شکر گزاری نیست؟

صاحب بحرالحقائق فرموده که معنی آیت به زبان اهل اشارت آنست که زمین را به باران عنایت زنده کردیم و از آن دانه طاعت بیرون آوردیم تا روح‌ها از آن غذا می‌یابند و بوستانها را از خرما بنان.

و ما انگورهای شوق و چشمه‌های حکمت در وی جاری کردیم تا از میوه‌های مکاشفات و مشاهدات بهره بر گیرند از نتیجه اعمالی که کرده‌اند از صدقات و خیرات آیا سپاسداری نمی‌کنند، یعنی در مقابل این همه نعمت شکر گزار نباید بود تا موجب مزید آن نعمت شود؟ (لئن شکرتم لازیدنکم[۱]).

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾

پاک و منزه است آنکه همه جفت‌ها را بیافرید، از گیاهانی که زمین میرویاند و نیز انسانها و آن چیزها که ندانند.(۳۶)

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ

سُبْحَانَ: مفعول مطلق- خَلَقَ: فعل ماضی- فاعل(هو)- الْأَزْوَاجَ: مفعول به- كُلَّهَا: توکید

پاک و منزه است آنکه به قدرت کامل خود همه اصناف و گونه‌های مختلف از هر جنسی را بیافرید از آنچه زمین از گیاهان و درختان می‌رویاند و از خود آنان و از چیزهایی که انسان‌ها آن را نمی‌دانند از اصل زوجیت و نری و مادینگی از حیوانات و نبات به اثبات رسیده است و یا از وجود خودشان جفت‌هایی و زوج‌هایی را آفریده است که مردان و زنان بنی آدم‌اند.

هر یک از زوج‌های آفریده شده از انواع مختلف از نرینه و مادینه بر هستی الله گواه و بر یگانگی وی نشان نه گواهی دهنده را خرد و نه نشان دهنده را زبان.

و فی کل شیء له آیه　　تدل علی انه واحد

وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ﴿۳۷﴾

و شب نیز برای ایشان عبرتی است که روز را از آن بر می کشیم و آن وقت به تاریکی فرو می روند.(۳۷)

وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ

آيَةٌ: خبر مقدم- لَهُمُ: جار و مجرور- اللَّيْلُ: مبتدا مؤخر

و یکی از نشانه‌ها برای آنها شب است که شب نیز دلیل و برهانی بر وجود خداوند یکتا و یگانه است.

نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ

[۱] - سوره ابراهیم، آیه ۷

نَسْلَخُ: فعل مضارع- فاعل(نحن)- ٱلنَّهَارَ: مفعول به

و نشانه دیگر برای آنها شب است که روز را از آن بر می‌گیریم، ناگهان تاریک آنان را فرا می‌گیرد.

وَٱلشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَاۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ 

و خورشید که بر مدار معین خود دائم روان است، این نظم خدای نیرومند و تواناست.(۳۸)

وَٱلشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَاۚ

و یکی دیگر از نشانه‌های قدرت کامل خداوند خورشید است که بر مدار معین خود در حرکت است بطوریکه درازی روز و کوتاهی آن در فصلهای چهارگانه مختلف و متفاوت است.

مولانا گفت:

شمس چون عالی‌تر آمد خود زماه — پس ضیا از نور افزون دان به جاه
بس کس اندر نورمه منهج ندید — چون بر آمد آفتاب، آن شد پدید
آفتاب اعواض راکامل نمود — لاجرم بازارها در روز بود
تا که قلب و نقد نیک آید پدید — تا بود از غبن و از حیله بعید
تا که نورش کامل آمد در زمین — تاجران را رحمه للعالمین

ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ

ذَٰلِكَ: مبتدا- تَقْدِيرُ: خبر

اندازه آفرینی و نظم خدای تعالی نیرومند و غالب و تواناست.

وَٱلْقَمَرَ قَدَّرْنَٰهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَٱلْعُرْجُونِ ٱلْقَدِيمِ 

و ماه را منزلها معین کرده‌ایم تا چون شاخه لاغر خشک شود.(۳۹)

وَٱلْقَمَرَ قَدَّرْنَٰهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَٱلْعُرْجُونِ ٱلْقَدِيمِ

ٱلْقَمَرَ: مفعول به-قَدَّرْنَٰهُ : فعل ماضی- (نا)فاعل- ـه: مفعول به- مَنَازِلَ: مفعول به ثانی

می‌گوید ماه را در رفتن اندازه کردیم منزلهایی که اول آن شرطین است و آخر آن بطن الحوت تا در این منزلها می‌رود هر شب به منزلی فرو آید. در برج دوازده‌گانه فلک بیست و هشت منزل است در هر برجی دو روز و یک سوم بماند تا در یک ماه فلک به تمامی باز برد و آن روز که به منزل آخر رسد[1].

---

[1] - مراد از «منزل» مسافتی است که ماه آن را در یک شبانه روز طی می‌کند بطوریکه ماه بر حسب تفاوت این منازل، در اولین شب طلوع خود به شکل هلال ظاهر می‌شود و در شب‌های بعدی به تدریج برحجم نور ماه افزوده می‌شود تا این که نور آن در شب چهاردهم که «بدر» می‌نامند کامل می‌شود. سپس نور آن به نقصان می‌رود تا این که در آخر ماه به شکل اول خود برمی‌گردد. علماء و دانشمندان عمر انسان را نیز به شکل ماه تشبیه کرده‌اند که روز هلال، اولین روز ماه. روز تولد کودک و سپس بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود تا این که ماه در شب چهاردهم (بدر) به قرص کامل درمی‌آید نشانه سن وسط انسان که همان چهل سال است که عقل انسان کامل می‌شود و سپس از چهل که بگذاری عمر انسان و نیروی انسان راه سراشیبی طی می‌کند. و امّا منازل بیست و هشتگانه عربی عبارتند از - سرطان- بُطین، ثریا، دبران، هقعه، هنعه، ذراع مبسوط، نثره، طرف، جبهه، زُبره، صَرفه، عوا، سماک الاعزل، غفر،

«حتی عاد کالعرجون القدیم» آن شاخ خرما بن که بر سر خوشه دارد چون یک سال بر آید کهن گردد و خشک شود باریک و ضعیف و زرد شود و از خشکی مقوس گردد. رب العالمین می‌فرماید: ماه نو در آخر ماه همچنان گردد، و در آیت دیگر فرمود: «لتعلموا عدد السنین و الحساب» این زیادت و نقصان ماه از آنست تا بر دیدار ماه و شمار رفتن او سال و ماه و روزگار می‌دانید. بروج دوازده‌گانه به ترتیب عبارتند از: حمل- ثور- جوزا- سرطان- اسد- سنبله- میزان- عقرب- قوس- جدی- دلو- حوت.

لَا ٱلشَّمۡسُ يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدۡرِكَ ٱلۡقَمَرَ وَلَا ٱلَّيۡلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِۚ وَكُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ ﴿٤٠﴾

نه خورشید را شایسته است که به ماه رسد و نه شب از روز پیشی گیرد و هر کدام در فلکی شناورند.(۴۰)

لَا ٱلشَّمۡسُ يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدۡرِكَ ٱلۡقَمَرَ وَلَا ٱلَّيۡلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِۚ

لَا : لای نفی- ٱلشَّمۡسُ : مبتدا- أَن تُدۡرِكَ: فعل مضارع منصوب- فاعل(هی)، جمله خبر

نه خورشید را سزد که در سرعت خود به ماه رسد تا با آن در شب یکجا شود، چون هر یک از خورشید و ماه در مدار معین خود حرکت می‌کنند و یکی در مسیر حرکت دیگری تداخل نمی‌کنند و این حرکت در مدار معین خود تا قیامت ادامه خواهد یافت و در قیامت هر دو به یکدیگر رسند اما امروز هر یکی در مدار خویش می‌چرخد و به سلطان خود می‌تازد.

و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد و مانع پیدایش آن شود همانطوریکه گفتیم هر یک در مداری شناورند و مسیر خود را بدون کمترین تغییر ادامه می‌دهند پس خورشید در مدار خود که نیم قطر آن نود و سه میلیون مایل است و چرخش آن در یک سال به پایان می‌رسید سیر می‌کند و ماه در هر ماه به دور زمین دور می‌زند و نیم قطر آن بیست و چهار هزار مایل است و خود زمین نیز در طول یک سال یک بار بر محور خورشید و در طول یک شبانه‌روز یک بار بر محور خود می‌چرخد.

وَكُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ

كُلّٞ : مبتدا- يَسۡبَحُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

و هر یک از خورشید و ماه در فضا در مدار خود در گردش و در حال شناورند همچنانکه ماهی در آب شناور است.

جمله ذرات زمین و آسمان　　مظهر سر حیاتست ای جوان
کی تواند یافتن آن را خرد　　هست او سری خرد کی پی برد

وَءَايَةٞ لَّهُمۡ أَنَّا حَمَلۡنَا ذُرِّيَّتَهُمۡ فِي ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ ﴿٤١﴾

و بر ایشان عبرتی است براستی ما نسل بنی آدم را در کشتی پر بار سوار کرده‌ایم.(۴۱)

زبانی، اکلیل، قلب، شوله، نعائم، بلده، سعد الذّابح، سعد بُلع، سعد سعود، سعد اخبیه، فرغ مقدم، فرغ مؤخر، رشاء. و هر گاه که ماه به آخر برسد باریک و کوچک و مقوس می‌گردد.

وَءَايَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ

ءَايَةٌ : خبر مقدم- (نا) اسم اِنَّ- **حَمَلْنَا** : فعل ماضی- (نا)فاعل، جمله خبر اِنَّ، مبتدا مؤخر محذوف- **ذُرِّيَّتَهُمْ**: مفعول به

و نشانه‌ی دیگر مر ایشان راست آنکه پدران و اجداد بنی آدم را در کشتی نوح علیه السلام برداشتیم بدانگونه که خدای تبارک و تعالی بر بشر منت نهاد. یعنی فرزندان خرد و زنان ایشان را که آنان را قوت سفر نیست در کشتی برداشتیم و برای آنها کشتی مقرر کردیم. چگونگی ساختن کشتی و برداشتن بنی آدم و حیوانات و پرندگان از هر نوع جفتی قبلاً در سوره فرقان بیان آن رفت.

وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِۦ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾

و در خشکی نظیر آن چیزها را برایشان آفریده‌ایم که سوار شوند.(۴۲)

وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِۦ مَا يَرْكَبُونَ

خَلَقْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل-

و ما نظیر آن چیزهایی را که در دریا آفریدیم (کشتی) در خشکی نیز بیافریدیم تا خلق بر آن نشینند و از آن نفع برند. خدای تعالی در دریا کشتی و در خشکی حیواناتی از قبیل شتر و اسب و الاغ و ابر در هوا و امروز ماشین و هواپیما و فضاپیماهای جدید آفرید تا از آن برای سفر و تجارت سود برند و ارتباط خود را تنگ‌تر کنند.

وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ ﴿٤٣﴾

اگر بخواهیم غرقشان کنیم [اهل کشتی] را پس فریادرسی نیابند و نجاتشان ندهند.(۴۳)

وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ

نُغْرِقْهُمْ : فعل مضارع- فاعل(نحن)- هم: مفعول به

و هر گاه بخواهیم اهل کشتی را در دریا غرق می‌کنیم پس در آن هنگام هیچ فریادرسی نیست که ایشان را از غرق شدن نجات دهد و نگاه دارد و نه ایشان رها کرده شوند. پس در مقابل این نعمت شکرگزار باشید و به طاعت و عبادت او مشغول شوید اگر در مقابل نعمت شکر گزار و سپاسدار نباشید سختی کنم و آن کشتی و آن دریا را سبب هلاک تو گردانم.

شیخ اجل سعدی در گلستان حکایتی آورده که[1]:

پادشاهی با غلامی در کشتی نشسته بود غلام دیگر دریا را هرگز ندیده بود و محنت کشتی نکشیده گریه و زاری در نهاد و لرزه بر اندامش اوفتاد چندانکه ملاطفت کردند آرام نگرفت ملک را عیش

[1] - در اینجا، هرگز

ازو منغص[1] شد چاره ندانستند حکیمی در آن کشتی بود ملک را گفت اگر فرمان دهی من او را به طریقی خاموش کنم گفت غایت لطف باشد. بفرمود تا غلام را به دریا انداختند باری چند غوطه خورد مویش گرفتند و سوی کشتی آوردند به هر دو دست درسکان[2] کشتی آویخت چون بر آمد به گوشه‌ای بنشت و قرار گرفت ملک را عجب آمد و پرسید در این چه حکمت بود؟ گفت: از اول محنت غرقه شدن ناچشیده بود و قدر سلامت کشتی نمی‌دانست همچنان قدر عافیت[3] کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾

ای سیر تو را نان جوین خوش ننماید — معشوق من است آنکه به نزدیک تو زشت است
حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف[4] — از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ
مگر که رحمتی از جانب ماست که تا مدتی برخوردار شوند.(۴۴)

إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ

رَحْمَةً: مستثنی

مگر آنکه ببخشیم بخشیدنی از نزد ما و ایشان را برخوردار سازیم برخوردار کردنی تا زمانی که موعود فرا اجل رسد و باز در مقابل این بخشش و این برخورداری سپاسگزاری و سپاسداری باید کرد تا شکر نعمت بجای آورده شود و کفران نعمت نشود.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾
و چون به ایشان گفته شود از آنچه که پیش روی شماست و از آنچه پشت سر دارید بترسید، شاید که مشمول رحمت شوید.(۴۵)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

إِذَا: مفعول فیه- قِيلَ: فعل ماضی مجهول- (هو)نایب فاعل

زمانی که به کافران مکه گفته شود از عواقب آنچه که در پیش روی شماست بترسید و نیز از عواقب آنچه که در پشت سر شماست، یعنی از عذاب آخرت نیز بترسید تا شاید با این ترسیدن مشمول رحمت خداوند قرار گیرید و آمرزیده شوید.

---

[1] - تیره و تار
[2] - دم کشتی که به منزله مهار و فرمان آن باشد
[3] - سلامت از بلا و بیماری
[4] - دیوار میان بهشت و جهنم

قوله تعالی: « یا ایها النبی اتق الله و لا تطع الکافرین و المنافقین[۱]. ای پیغمبرﷺ! از خدا بترس و از کافران و منافقان فرمانبرداری مکن که اگر کسی پیروی کند عذاب این دنیا که همان روز بدر یا فتح مکه باشد بر او نازل می‌شود و در آخرت نیز به آتش دوزخ گرفتار می‌آید.

وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ مِّنْ ءَايَٰتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا۟ عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾

و هیچ آیه‌ای از آیه‌های پروردگارشان بر ایشان نمی‌آید جز اینکه از آن روی گردان بوده‌اند.(۴۶)

وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ مِّنْ ءَايَٰتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا۟ عَنْهَا مُعْرِضِينَ

تَأْتِيهِم : فعل مضارع- هم: مفعول به- مِّنْ: حرف جز زائد- ءَايَةٍ : فاعل

و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان بر ایشان نیامد که حقانیت و دلایل وحدت خدا و یگانگی او و نیز رسالت انبیاء در آن نباشد اما تکذیب کنندگان از آن روی برمی‌گردانند و به آن توجه نمی‌کنند مثل معجزه‌های انشاق القمر. و یا جوشیدن چشمه از لابلای انگشتان پیغمبر ﷺ

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا۟ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ أَطْعَمَهُۥٓ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٤٧﴾

آن هنگام که مؤمنان برایشان گویند از آنچه خدا روزیتان کرده انفاق کنید، کسانی که کافرند به کسانی که مؤمن‌اند گویند آیا کسی را که اگر خدا می‌خواست به او هم مانند ما روزی می‌داد طعام و غذا دهیم؟ شما جز در ضلالتی آشکار نیستید.(۴۷)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا۟ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ

وَإِذَا : مفعول فیه- قِيلَ: فعل ماضی مجهول- (هو) نایب فاعل مستتر

و آن هنگام که به کافران گفته شود: از آنچه که خدای تعالی به شما روزی داده انفاق کنید و به درویشان و محتاجان نفقه کنید. از روی بخشش و انعام از انواع اموال خود به فقیران نفقه دهید.

قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ أَطْعَمَهُۥٓ

قَالَ : فعل ماضی- ٱلَّذِينَ: فاعل- أَطْعَمَهُۥٓ : فعل ماضی- (هو)فاعل- ـه: مفعول به

کافران در پاسخ به مؤمنان از روی تهکم و استهزاء می‌گویند: آیا ما به کسی طعام بدهیم که اگر خدای شما می‌خواست به ایشان طعام می‌داد. یعنی، هرگز به ایشان طعام نمی‌دهیم. یعنی خدا که به گمان شما قادر است بر خلق، محتاجان و فقیران طعام دهد پس بایستی که به ایشان طعام می‌داد چون خدای شما به ایشان طعام نداد ما نیز طعام نمی‌دهیم.

---

[۱] - سوره احزاب، آیه ۱

إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ

أَنتُمۡ : مبتدا- فِي ضَلَٰلٖ: جار و مجرور خبر- مُّبِينٖ : نعت

و نیستید شما جز در گمراهی آشکاری، کافران اضافه می‌کنند و می‌گویند ای مؤمنان شما جز در گمراهی و ضلالت آشکار نیستید. [و این سخن از ایشان خطا بود] برای آنکه خداوند بعضی مردم را توانگر و غنی گردانده و بعضی را درویش و فقیر و به جهت آزمایش حکم کرده که ثروتمندان مقداری از مال خود را به فقرا دهند پس حکم خدا را زیر پا گذاشتن و امر الهی را که همان انفاق اغنیاء به فقیران است فرو گذاشتن اشتباه و خطای محض و جفای عین است.

درویش را خدا به توانگر حواله کرد　　تا کار او بسازد و فارغ کند دلش

از روی بخل اگر شود ملتفت بوی　　فردا بود ندامت و اندوه حاصلش

و در روایتی از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنهما آمده که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «مال را خیلی حفاظت و نگهداری مکن، زیرا خداوند مال را از تو نگه خواهد داشت، و تا می‌توانی خیرات بده».

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٤٨﴾

کافران از روی استهزاء می گویند اگر راست می گوئید این وعده کی می‌رسد؟(۴۸)

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ

يَقُولُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- مَتَىٰ: مفعول فیه- خبر مقدم- هَٰذَا : مبتدا مؤخر- ٱلۡوَعۡدُ : بدل

و کافران از روی تمسخر به مؤمنان می‌گویند آنچه که گفتید رستاخیز و قیامتی در راه است و با این عبارت ما را می‌ترسانید اگر راست می‌گوئید بگوئید که این وعده چه وقت به تحقق می‌پیوندد؟ خداوند متعال در پاسخ ایشان می‌فرماید:

مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ تَأۡخُذُهُمۡ وَهُمۡ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾

کافران جز صیحه‌ای را انتظار نمی‌برند، ایشان را آن صیحه در حالی فرو می گیرد که ستیزه و جدال می کنند.(۴۹)

مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ تَأۡخُذُهُمۡ وَهُمۡ يَخِصِّمُونَ

(و) حالیه- هم: مبتدا- يَخِصِّمُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

این کافران انتظار نمی‌برند مگر اینکه یک صیحه (فریاد) ایشان را بگیرد و در جای خود مردگان و به هلاکت رسیدگان باشند و آن نفخه‌ی اسرافیل عليه السلام در صور است که تمام اهالی سرزمین با آن جان دهند و بمیرند و آن در حالی آنان را فرو می‌گیرد که در معامله ستیزه و جدل کنند و به کار و بار روزمره زندگی خود سرگرم باشند.

فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ تَوۡصِيَةٗ وَلَآ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمۡ يَرۡجِعُونَ ﴿٥٠﴾

که نه وصیتی توانند کرد و نه به سوی کسان و اهل خود باز گردند.(۵۰)

فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ تَوۡصِيَةٗ وَلَآ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمۡ يَرۡجِعُونَ

يَسۡتَطِيعُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- تَوۡصِيَةٗ : مفعول به

پس با حاضران و اقوام و خویشان خود نه می‌توانند وصیت کنند و نه می‌توانند به سوی ایشان بازگردند یعنی مجال و فرصت باز رفتن به خانه و اهل خود ندارند در آن وقت که در بازار به ستیز و جدال و معاملات روزمره مشغولند و در کارهای دنیایی سرگرم‌اند ناگهان اسرافیل عليه السلام در صور خود بدمد و همه خلق بر جای بمیرند.

شیخ سعدی گفت:

تو غافل در اندیشه سود مال — که سرمایه‌ی عمر شد پایمال
سر از جیب غفلت بر آور کنون — که فردا نمانی بحسرت نگون
طریقی بدست آر و صلحی بجوی — شفیعی بر انگیز و عذری بگوی
که یک لحظه صورت نبندد امان — چو پیمانه پر شد بدور زمان

وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ يَنسِلُونَ 

و در صور دمیده شود و آن وقت، ایشان از گورها سوی پروردگارشان شتابان شوند.(۵۱)

وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ يَنسِلُونَ

نُفِخَ : فعل ماضی مجهول- (هو): نایب فاعل

این نفخه‌ی دوم است نفخه بعث و بر انگیختن خلق از قبرهاست. می‌گوید: برای بار دوم در صور توسط اسرافیل دمیده می‌شود و بناگاه همه کسانیکه در گورها خوابیده‌اند از گور بیرون آیند و به سوی حسابرسی در پیشگاه خداوند حاضر شوند تا پاسخ اعمال خود را از خیر و شر بدهند و در واقع تصفیه حساب نمایند. به قول **حافظ:**

صالح و طالح متاع خویش نمودند — تا که قبول افتد و که در نظر آید؟
بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر — باغ شود سبز و شاخ گل ببر آید
غفلت حافظ درین سراچه عجب نیست — هر که به میخانه رفت، بی خبر آید

قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَا مَنۢ بَعَثَنَا مِن مَّرۡقَدِنَاۜۗ هَٰذَا مَا وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَصَدَقَ ٱلۡمُرۡسَلُونَ 

کفار [از حسرت و افسوس] می گویند: وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاه‌مان بر انگیخت، این همانست که خدای رحمان وعده کرده بود، پیغمبران راست می گفتند.(۵۲)

قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَا مَنۢ بَعَثَنَا مِن مَّرۡقَدِنَاۜۗ

یا: تنبیه- يَٰوَيۡلَنَا: مفعول مطلق- مَنۢ: مبتدا- بَعَثَنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل، جمله خبر

کافران در آن حال که صور دوم دمیده شد می‌گویند وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاه‌مان بر انگیخت، این افسوس و ندامت نشانه فرط هولناکی است که کافران در آن روز با آن مواجه می‌شوند.

در **حدیث شریف** به روایت بخاری و مسلم آمده که: از ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبرخدا ﷺ روایت است که فرمودند: «بین دو نفخ صور چهل تاست» گفتند: یا اباهریره! یعنی چهل روز است؟ گفت: نه خیر، کسی دیگری گفت: مگر چهل سال است؟ گفت: نمی‌دانم، باز گفت: مگر چهل ماه است؟ گفت: نمی‌دانم «و همه‌ی اجزای بدن انسان فرسوده گردیده و از بین می‌رود مگر پائین‌ترین مهره‌ی کمر،

و نیز **در حدیث شریف *صحیح البخاری***

از ابوهریره ﷺ از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «مردم [در روز قیامت] به سه قسم حشر می‌شوند: یک قسم‌شان در خوف و رجاء، یک قسم دیگر طوری است که: دو نفر دو نفر بر یک شتر، سه نفر سه نفر بر یک شتر و چهارنفر چهارنفر بر یک شتر، و ده نفر ده نفر بر یک شتر آمده و جمع می‌گردند، و قسم سوم را آتشی جمع آوری نموده و حشر می‌نماید، و این آتش آنها را ترک نکرده و در هر گوشه و کنار، و در صبح و شام و گاه و بیگاه با آنها خواهد بود».

هَٰذَا مَا وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَصَدَقَ ٱلۡمُرۡسَلُونَ

هَٰذَا: مبتدا- مَا: خبر- وَعَدَ: فعل ماضی- ٱلرَّحۡمَٰنُ: فاعل

این همان رستاخیزی است که خداوند رحمان به آمدن آن وعده داده بود و پیغمبران راست می‌گفتند. اما این راستگویی در روزی معلوم و مشخص می‌شود که دیگر هیچ نفعی به حالشان ندارد و دیگر زمان سؤال و جواب و حساب و کتاب است تا خوب و بد، اهل دوزخ و اهل بهشت مشخص شود.

إِن كَانَتۡ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ فَإِذَا هُمۡ جَمِيعٞ لَّدَيۡنَا مُحۡضَرُونَ ﴿٥٣﴾

و جز یک صیحه نباشد، آن وقت، همگی نزد ما حاضر کرده شده‌اند.(۵۳)

إِن كَانَتۡ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ فَإِذَا هُمۡ جَمِيعٞ لَّدَيۡنَا مُحۡضَرُونَ

(هی): اسم کان- صَيۡحَةٗ: خبر کان- هم: مبتدا- جَمِيعٞ: خبر- لَّدَيۡنَا: مفعول فیه

می‌گوید: این جز یک صیحه نباشد مگر که با همان یک صیحه اگر به دقت بنگری همه به هم نزدیک ما حاضر کرده شدگان‌اند. و با شتاب به سوی ما برای حسابرسی خواهند آمد. و این همانست که گفت: «وحشرنا هم فلم نغادر منهم احداً [۱]»

فَٱلۡيَوۡمَ لَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡـٔٗا وَلَا تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٥٤﴾

پس امروز کسی به هیچ وجه ستم نبیند و جز در قبال اعمالی که می‌کرده‌اید سزا داده نخواهید شد.(۵۴)

---

[۱] - سوره‌ی الکهف آیه ۴۷

فَٱلْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْـًٔا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

فَٱلْيَوْمَ: مفعول فیه- تُظْلَمُ: فعل مضارع مجهول- نَفْسٌ: نایب فاعل- شَيْـًٔا: مفعول مطلق

امروز به کسی ظلم و ستم روا کرده نمی‌شود و غیر از اعمال خوب و بدی که کرده‌اند پاداش داده نخواهد شد و این داوری نزد خداست که در مقابل اعمال بد و اهل کفر و منافق آتش دوزخ و در مقابل اعمال نیک مؤمنان پاداش بهشت و نعمت‌های مستمر و مداوم آنست.

إِنَّ أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ ٱلْيَوْمَ فِى شُغُلٍ فَٰكِهُونَ ﴿۵۵﴾

براستی امروز اهل بهشت در کاری خوش و شیرین کامند.(۵۵)

إِنَّ أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ ٱلْيَوْمَ فِى شُغُلٍ فَٰكِهُونَ

أَصْحَٰبَ: اسم إنَّ- ٱلْجَنَّةِ: مضاف اليه- ٱلْيَوْمَ: مفعول فیه- فِى شُغُلٍ: جار و مجرور خبر إِنَّ - فَٰكِهُونَ: خبر دوم إنَّ

به درستی که آن روز اهل بهشت در کاری شادان و نازان باشند و در حال میوه خوران و لذت گیرندگان و بهره‌مندان. بهره‌مندیهایی که هیچ دیده‌ای نظیر آن را ندیده است.

[و گفته‌اند شغل بهشتیان ده چیز است. ملکی که در او عزل نه، جوانی که با او پیری نه، صحتی که با او بیماری نه، عزتی که با او ذل و خواری نه، راحتی که با او شدت و سختی نه، نعمتی که با او محنت نه، بقایی که با او فنایی نه، حیاتی که با او مرگ نه، رضائی که با او سخط نه، انسی که با او وحشت نه]

هُمْ وَأَزْوَٰجُهُمْ فِى ظِلَٰلٍ عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ مُتَّكِـُٔونَ ﴿۵۶﴾

ایشان با جفت‌هایشان در سایه‌ها، به تخت‌ها تکیه زده‌اند.(۵۶)

هُمْ وَأَزْوَٰجُهُمْ فِى ظِلَٰلٍ عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ مُتَّكِـُٔونَ

هُمْ: مبتدا- فِى ظِلَٰلٍ: جار و مجرور خبر- مُتَّكِـُٔونَ: خبر دوم

اهل جنت و زنانشان از اهل دنیا یا حورعینان در سایه‌ی قصرهایی که از حرارت آفتاب بدورند بر تخت‌هایی آراسته و تکیه زده بنشینند و این اتکاء بر تخت دلیل تنعم از نعمت‌های بهشتی از هر نوع از نعمت‌ها از قبیل برخورداری از زنان و حوران و یا برخورداری از میوه‌های گوناگون باشد.

گفته‌اند: [معنی آنست که ایشان و جفتان ایشان زیر سایه‌اند بناها و خیمه‌ها که از برای ایشان ساخته‌اند، خیمه‌هایی از مروارید سفید چهار فرسنگ در چهار فرسنگ آن خیمه زده شصت میل ارتفاع آن و در آن خیمه سریرها و تخت‌ها نهاده هر تختی سیصد گز ارتفاع آن، اهل بهشت چون خواهد که بر آن تخت شود به زمین پهن باز شود تا اهل بهشت به آسانی و بی رنج بر آن تخت شود].

شیخ سعدی گفت:

حدیث روضه نگویم باغ بهشت نبویم　　　جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم

لَهُمْ فِيهَا فَٰكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾
در آنجا میوه دارند و هر چه بخواهند برای آنها آماده است.(۵۷)

لَهُمْ فِيهَا فَٰكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ

لَهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم- فَٰكِهَةٌ : مبتدا مؤخر- لَهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم- مَّا: مبتدا مؤخر برای خبر اولی

در بهشت برای اهل بهشت میوه‌هایی است از انواع مختلف و برای آنهاست هر چه بخواهند و نعمت بهشت فقط با خواستن حاصل می‌شود هر چیزی را که اهل بهشت بخواهند بی درنگ حاضر می‌شود و از آن بهره‌مند می‌شوند.

سَلَٰمٌ قَوْلًا مِّن رَّبٍّ رَّحِيمٍ ﴿٥٨﴾
فرشتگان بر آنان از جانب خدای تعالی سلام و درود می‌رسانند.(۵۸)

سَلَٰمٌ قَوْلًا مِّن رَّبٍّ رَّحِيمٍ

سَلَٰمٌ : مبتدا- خبر محذوف- قَوْلًا : مفعول مطلق

بر اهل بهشتیان است هر چه آرزو کنند و آرزوی اهل بهشت سلام و درود است. سلامی که از گفتار خداوند مهربان است بدون واسطه (یا با واسطه فرشتگان).

سلام دوست شنیدن سعادتست و سلامت بوصل یار رسیدن فضیلت است و کرامت

همچنین آمده است که: (اذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم)

ای محمدﷺ! چون مؤمنان بر تو آیند و نواخت ما طلبند تو به نیابت‌ما بر ایشان سلام کن و بگوی (کتب ربکم علی نفسه الرحمه)

وَٱمْتَٰزُوا۟ ٱلْيَوْمَ أَيُّهَا ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾
اکنون ای تبهکاران از هم جدا شوید.(۵۹)

وَٱمْتَٰزُوا۟ ٱلْيَوْمَ أَيُّهَا ٱلْمُجْرِمُونَ

وَٱمْتَٰزُوا۟ : فعل امر- (و)فاعل- ٱلْيَوْمَ: مفعول فیه- امروز(در آخرت)

ای مشرکان از موحدان و ای منافقان از مخلصان جدا شوید که شما را بزندان دشمنان می‌رانند و ایشان را به بوستان دوستان خوانند. در آن روز مجرمان برخی از برخی دیگر جدا شوند. یهود از نصاری و نصاری از مجوس هر یک در فرقه‌ای و گروهی دیگر قرار می‌گیرند.

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا۟ ٱلشَّيْطَٰنَ ۖ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٠﴾
مگر، ای پسران آدم! آیا به سوی شما حکم نفرستاده بودیم که عبادت شیطان مکنید که وی دشمن آشکار شماست؟(۶۰)

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُواْ ٱلشَّيْطَٰنَ

بنی: منادی- ءَادَمَ : مضاف الیه

ای فرزندان آدم! آیا من به سوی شما پیام نفرستادم و شما را سفارش نکردم و امر نفرمودم که شیطان را پرستش و عبادت نکنید؟ آیا آن روز که از پشت پدرتان آدم بیرون آمدید عهد و پیمان نبستید که شیطان را نپرستید بلکه مرا پروردگار خود بدانید و مرا پرستش و عبادت کنید؟

إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ـه: اسم اِنَّ- عَدُوٌّ: خبر اِنَّ

به درستی که او برای شما دشمنی آشکار است و دشمنی و کینه‌ی او با پدر شما بر همگان روشن است.

حذر کن ز آنچه دشمن گوید آن کن — که بر زانو زنی دست تغابن
گرت راهی نماید راست چون تیر — از آن بر گرد و دست چپ گیر

وَأَنِ ٱعْبُدُونِى هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

و اینکه مرا بپرستید، چونکه راه راست این است.(۶۱)

وَأَنِ ٱعْبُدُونِى

اَعْبُدُونِى: فعل امر- (و)فاعل

آیا من با شما عهد نکردم که مرا بپرستید که دوست نیک خواه شما هستم و مگر نگفته بودم و پیام نرسانده بودم که پرستش شیطان را فرو گذارید.

هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ

هَٰذَا : مبتدا- صِرَٰطٌ :خبر- مُّسْتَقِيمٌ : نعت

این است راه راست، که این دین حق و درست است.

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا ۖ أَفَلَمْ تَكُونُواْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾

از شما نسل‌های بسیاری را گمراه کرد، آیا تعقل نمی کردید و نمی‌اندیشیدید؟(۶۲)

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا

أَضَلَّ: فعل ماضی- (هو)فاعل- جِبِلًّا : مفعول به

شیطان از نسلها و نژادهای شما گروه بسیاری را گمراه کرد چون تابع و دنباله‌رو هوای شیطان شده و فریب شیطان را خورده بودند.

أَفَلَمْ تَكُونُواْ تَعْقِلُونَ

(و)اسم کان- تَعْقِلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر کان

آیا نمی‌اندیشید؟ پس چرا خود را از شر شیطان دور نکرده‌اید باید که می‌اندیشیدید و خود را از حیله شیطان بر حذر می‌داشتید.

هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾

این همان جهنمی است که به شما وعده می‌دادند.(۶۳)

هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ

هَٰذِهِۦ: مبتدا- جَهَنَّمُ: خبر

این همان جهنمی است که با پیامبران به شما اعلام می‌شده، حال بچشید عذاب سخت را که شما به آن منکر بودید و آن را از زبان پیامبران تکذیب می‌کردید.

ٱصۡلَوۡهَا ٱلۡيَوۡمَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ ﴿٦٤﴾

اکنون به سزای آن انکار که می کردید وارد آن شوید.(۶۴)

ٱصۡلَوۡهَا ٱلۡيَوۡمَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ

ٱصۡلَوۡهَا: فعل امر- (و)فاعل- هَا: مفعول به- ٱلۡيَوۡمَ: مفعول فيه

امروز به سبب کفری که می‌ورزیدید و انکار و تکذیب پیامبران و قرآن می‌کردید و متابع هوا و هوس و شیطان بودید پس به آن جهنم در آئید و عذاب طاقت فرسا و سوزان آتش جهنم را بچشید.

ٱلۡيَوۡمَ نَخۡتِمُ عَلَىٰٓ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَتُكَلِّمُنَآ أَيۡدِيهِمۡ وَتَشۡهَدُ أَرۡجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ﴿٦٥﴾

اکنون بردهانهایشان مهر می‌زنیم و دستهایشان با ما سخن کنند و پاهایشان به اعمالی که می کرده‌اند، گواهی دهند.(۶۵)

ٱلۡيَوۡمَ نَخۡتِمُ عَلَىٰٓ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَتُكَلِّمُنَآ أَيۡدِيهِمۡ وَتَشۡهَدُ أَرۡجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ

ٱلۡيَوۡمَ: مفعول فيه- نَخۡتِمُ: فعل مضارع- فاعل(نحن)

امروز بر دهن‌های ایشان مهر می‌نهیم چون گوید که مشرک نبوده‌ایم و پیامبران را تکذیب نکرده‌ایم و شیطان را نپرستیده‌ایم و دستهایشان در حق اعمالی که کرده‌اند با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه در دنیا انجام داده بودند و کردند گواهی می‌دهند. همچنانکه خدای تعالی فرمود: «ختم الله علی قلوبهم».

مولانا گفت:

چون موکل می‌شود ظلم و جفا — که هویدا کن مرا ای دست و پا

آورده‌اند که: [روز قیامت عمل کافران بر کافران عرضه کنند و صحیفه‌های کردار ایشان به ایشان نمایند آن رسوایی‌ها بینند و کرده‌ها بر مثال کوه‌های عظیم انکار کنند و خصومت در گیرند و بر فرشتگان دعوی دروغ کنند گویند ما این که در صحیفه‌ها ثبت شده نکرده‌ایم و عمل ما نیست

همسایگان بر ایشان گواهی دهند همسایگان را دروغ زن گیرند اهل و عشیرت گواهی دهند و ایشان را نیز دروغ زن گیرند پس رب العزت مهر بر دهنهای ایشان نهد و جوارح ایشان سخن آرد تا بر کردههای ایشان گواهی دهند]. در **حدیث شریف** آمده: از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیغمبر خداﷺ فرمودند: «هر کسیکه مورد محاسبه قرار گیرد هلاک خواهد شد».

وَلَوْ نَشَآءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰٓ أَعْيُنِهِمْ فَٱسْتَبَقُواْ ٱلصِّرَٰطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾

اگر بخواهیم دیدگانشان را محو کنیم و [گوئیم] سوی صراط بدوید پس چگونه خواهند دید.(۶۶)

وَلَوْ نَشَآءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰٓ أَعْيُنِهِمْ فَٱسْتَبَقُواْ ٱلصِّرَٰطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ

اگر ما بخواهیم دیدهی ضلالت ایشان بر کنیم و هدایت دهیم تا راه ببینند و به راه راست روند. زجاج گفت: معنی آنست که: ما اگر بخواهیم ایشان را نابینا کنیم تا از راه برگردند و اگر این کنیم از کجا بینائی یابند و چون فرا راه بینند؟ پس پیشی گیرند و آهنگ راهی را کنند که در سلوک آن معتادند ولی از کجا می‌توانند ببینند، زیرا بینایی ندارند بنابراین، قادر به دیدن نمی‌باشند.

وَلَوْ نَشَآءُ لَمَسَخْنَٰهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا ٱسْتَطَٰعُواْ مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿٦٧﴾

و اگر بخواهیم بر جائی ایشان را مسخ کنیم آن گاه نه می‌توانند از آنجا بگذرند و نه می‌توانند بر گردند.(۶۷)

وَلَوْ نَشَآءُ لَمَسَخْنَٰهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا ٱسْتَطَٰعُواْ مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ

نَشَآءُ : فعل مضارع- فاعل(نحن)- لَمَسَخْنَٰهُمْ : فعل ماضی- (نا)فاعل- هم: مفعول به

اگر بخواهیم هر آینه ایشان را مسخ و محو و نابود کنیم پس پیشی گیرند راهی را که در سلوک آن عادت کرده‌اند بگونه‌ای که نه بتوانند به جلو حرکت کنند و نه به عقب برگردند بلکه در جایگاه خود بمانند تا در همانجا فسرده شوند. و نیز صورتهای ایشان را به صورتهای چارپایانی مانند خوکها و بوزینگان تغییر می‌گردانیم ولی خدای تعالی به جهت رحمتش که بر تمام خلق گسترده است چنین کاری نمی‌کند بلکه آنها را به خاطر طغیانشان در این دنیا تنبیه نمی‌گرداند و روزی خود را از ایشان قطع نمی‌کند.

وَمَن نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِى ٱلْخَلْقِ ۖ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾

هر که را عمر دراز دهیم، خلقت و آفرینش وی را دگرگون کنیم، مگر خردوری نمی کنند؟ (۶۸)

وَمَن نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِى ٱلْخَلْقِ

وَمَن: مبتدا جازم- نُّعَمِّرْهُ : فعل مضارع- فاعل(نحن)- ه: مفعول به

هر که را عمر دراز دهیم، خلقت و آفرینش او را نگونسار می‌کنیم و او را به حال اولش که کودکی بوده است برش می‌گردانیم یعنی پس از زیادت او را نقصان دهیم و پس از قوت و نیرو او را ضعیف گردانیم. در کشف الاسرار آمده است که: برای این بندگان تغییر حالت تنبیه بسیار بزرگی است برای بیدار کردن

ایشان از خواب غفلت اینکه خود را دریابند پس روزگار جوانی و قوت به غنیمت دارید و عمل کنید پیش از آنکه نتوانید.

ای که دستت می‌رسد کاری بکن   پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

مولانا گفت:

رو نعمـــره ننگـــسه بخـــوان   دل طلب کن دل منه بر استخوان

أَفَلَا يَعْقِلُونَ

يَعْقِلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل

آیا خردوری نمی‌کنند و نمی‌اندیشند خداوندی که بر این کار قادر باشد بر برانگیختن مجدد نیز قادر خواهد بود و به حساب و کتاب شما رسیدگی خواهد کرد؟ آورده‌اند که کفار قریش گفتند محمدﷺ شاعر است، خدای تبارک و تعالی در رد قول ایشان می‌فرماید:

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾

پیغمبر را شعر نیاموخته‌ایم و شعر گفتن سزاوار او نیست، آنچه بدو آموختیم جز پند و قرآنی آشکار نیست.(۶۹)

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ ۚ

عَلَّمْنَاهُ: فعل ماضی- (نا)فاعل- ـه: مفعول به- الشِّعْرَ: مفعول به ثانی

و این جواب مشرکان قریش است که می‌گفتند: رسول خدا ﷺ شاعر است و آنچه می‌گوید و می‌خواند شعراست، رب العزه فرمود: و ما به محمدﷺ شعر نیاموخته‌ایم و او شاعر نیست و شعر گفتن شایسته‌ی او نیست زیراکه اگر شعری می‌گفت شبهه در دل قوم ایجاد می‌شد پس خدای تعالی شعر نیاموخت تا آن شبه ایجاد نشود بلکه قدرت او بر نظر قرآن و بیان فصیح آن است. و از کلمات آن حضرت آنچه که موزون وارد شد به عنوان مثال گفته است:

« انا النبی لا کذب انا ابن عبدالمطلب» و این عبارت نیز بدون قصد و غرض بوده و قصد شعرگویی در کار نبوده است. و یا ابیات عبدالله بن رواحه ﷺ را در حفر خندق تکرار می‌کرد ولی این تکرار به تبع سرود اصحاب خود بوده است که در هنگام حفر خندق می‌خواندند.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ

هُوَ: مبتدا- ذِكْرٌ: خبر

آنچه که ما به او آموخته‌ایم جز پندی و هدایتی و قرآن مبین نیست. یعنی این قرآن کتابی آسمانی و روشن در معانی و حقایق و روشن کننده‌ی احکام و حدود الهی است که خداوند فرستاده است.

لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾

تا هر که را زنده است بیم دهد و گفتار خداوند در حق کافران محقق شود.(۷۰)

لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ

لِّيُنذِرَ: فعل مضارع- فاعل(هو)- مَن: مفعول به

ای محمد ﷺ! که تو کسی را می‌توانی بترسانی و آگاه کنی که زنده دل و عاقل و مؤمن باشد مفهوم سخن ترا دریابد و ترساندن تو در دل وی اثر پذیر باشد و پند تو وی را سود دهد، اما کافر و نادان و کسانیکه دلهای مرده دارند در ردیف مردگان‌اند که نه پند تو بر آنها سود دهد و نه ترساندن تو در دل آنها اثر پذیر باشد این حکم را در ازل چنان کردیم و در لوح محفوظ چنان نوشتیم. برای آنان عذابی است.

شیخ سعدی گفت:

هر که به تأدیب دنیا راه صواب نگیرد به تعذیب عقبی گرفتار آید، «ولنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر[1]» و اما « نیک بختان به حکایت و امثال پیشینیان پند گیرند، از آن پیشتر که واپسینان به واقعه ایشان مثل زنند؛ دزدان دست کوته نکنند تا دستشان کوتاه کنند. آن را که گوش ارادت گران آفریده‌اند، چون کند که بشنود و آن را که کمند سعادت کشان می‌برد، چه کند که نرود؟

شب تاریک دوستانِ خدای — می‌بتابد چو روز رخشنده
وین سعادت بزور بازو نیست — تا نبخشد خدای بخشنده

أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَآ أَنْعَٰمًا فَهُمْ لَهَا مَٰلِكُونَ ﴿٧١﴾

آیا ندیدند که برای انسان از آنچه دست قدرت ما ساخته بر ایشان حیواناتی آفریده‌ایم که مالک آن هستند؟(۷۱)

أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَآ أَنْعَٰمًا فَهُمْ لَهَا مَٰلِكُونَ

لَمْ يَرَوْا۟ : فعل مضارع جازم- (و)فاعل- فَهُمْ : مبتدا- مَٰلِكُونَ : خبر

معنی «خلق» به حقیقت آفریدن است، از نیست هست کردن و از نبود بود آوردن و از آغاز نو ساختن و این آفریدن جز خدای جهانیان را نیست. می‌گوید: آیا آنها ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده‌ایم چهارپایانی برای آنها آفریدیم و خلق کردیم که آنان مالک آن هستند؟ این آفرینش را برای ایشان خود بوجود آوردیم بدون مشارکت دیگری. منظور از چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند که ایشان آن حیوانات را به تصرف خود در می‌آورند و آن را رام خویش می سازند.

وَذَلَّلْنَٰهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾

و حیوانات را برای ایشان رام کرده‌ایم که مرکوبشان است و از آن خورند.(۷۲)

وَذَلَّلْنَٰهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ

[1]- سوره سجده، آیه ۲۱

وَذَلَّلۡنَٰهَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- ها: مفعول به

و رام گردانیدیم بر ایشان حیوانات را پس بعضی از آن مرکوب ایشان است که بر آن سواری کنند چون شتر و از آنها بعضی آنست که می‌خورند و از گوشت آن روزی می‌برند مانند گوسفند.

وَلَهُمۡ فِيهَا مَنَٰفِعُ وَمَشَارِبُۚ أَفَلَا يَشۡكُرُونَ 

و از آن سودها و نوشیدنی ها دارند، چرا سپاس نمی‌دارند؟ (۷۳)

وَلَهُمۡ فِيهَا مَنَٰفِعُ وَمَشَارِبُۚ

لَهُمۡ: جار و مجرور خبر مقدم- مَنَٰفِعُ: مبتدا مؤخر

و برای ایشان از حیوانات سودها و منفعت‌هاست از بعضی برای سواری و از بعضی گوشت آن می‌خورند و نیز از بعضی پشم و کرک آنها استفاده می‌کنند و در کار کشاورزی آنها را بکار می‌گیرند و از بعضی از آنها در نوشیدنیها استفاده کنند مانند گاو و گوسفند و شتر که از شیر و از فرآورده‌های لبنی آن‌ها استفاده می‌کنند.

أَفَلَا يَشۡكُرُونَ

يَشۡكُرُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل

آیا در مقابل این همه نعمت‌های خدادادی که در اختیار و انحصار آنان قرار داده شده است شکر نمی‌گزارند؟ اگر این همه نعمت و موهبت‌ها نبود ازکجا می‌توانستید از این منافع بهره‌مند شوید پس شکر گزار باشید تا نعمت زیاده شود.

وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةً لَّعَلَّهُمۡ يُنصَرُونَ 

غیر خدا، خدایان گرفته‌اند تا شاید یاری کرده شوند.(۷۴)

وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةً لَّعَلَّهُمۡ يُنصَرُونَ

ٱتَّخَذُواْ : فعل ماضی- (و)فاعل- ءَالِهَةً : مفعول به

آن مشرکان غیر از خدا معبودانی برای خود گرفتند به این امید که از سوی آنها یاری کرده شوند و مورد حمایت بتان قرارگیرند چه خیال باطلی؟ که این موجودات ضعیف حتی قادر نیستند به دفاع از خود بپردازند چه برسد که دیگران را سود رسانند.

لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَهُمۡ وَهُمۡ لَهُمۡ جُندٞ مُّحۡضَرُونَ 

بتان نمی‌توانند ایشان را یاری کنند و خودشان در قیامت برای ایشان لشکری حاضر کرده شده‌اند.(۷۵)

لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَهُمۡ وَهُمۡ لَهُمۡ جُندٞ مُّحۡضَرُونَ

لَا يَسْتَطِيعُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- نَصْرَهُمْ: مفعول به- هم: مبتدا- جُندٌ: خبر

آن‌ها، بتان. قادر به نصرت و یاری پرستش کنندگان خود نیستند، و این عبادت کنندگان در قیامت لشکر آنها خواهند بود و همگی در آتش دوزخ حضور می‌یابند،

فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ 

گفتارشان ترا اندوهگین نسازد که ما، آنچه را نهان کنند و آنچه را عیان کنند، می‌دانیم.(۷۶)

فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

يَحْزُنكَ: فعل مضارع- ک: مفعول به- قول: فاعل

پس گفتار ایشان از اینکه می‌گویند بتان خدایان ما هستند و در عبادت شرکای خدای یگانه هستند ترا غمگین و اندوهگین نگرداند. چون این نوع سخنان زیاد می‌گویند و به خدای یگانه شریک می‌گیرند و به خدای جل لاله نسبت فرزند می‌دهند و یا رسالت ترا طعن می‌کنند و ترا شاعر و ساحر و مجنون خطاب می‌کنند.

بدرستی که ما آنچه راکه از حقد و بغض پنهان می‌دارند و آنچه راکه آشکار می‌کنند می‌دانیم.

به آشکار و نهان هر چه کردی و گفتی　　جزا دهد به تو دانای آشکار و نهان

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ 

آیا انسان نداند که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم و با وجود این جدل کننده و خصومت کننده آشکاری است.(۷۷)

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ

در سبب **شأن نزول** این آیت آورده‌اند: مردی از مشرکان به نام **ابی بن خلف** قطعه استخوان پوسیده‌ای را پیداکرد و گفت: با این دلیل محکم به مخاصمه با محمد ﷺ بر می‌خیزم، و سخن او را در باره‌ی معاد ابطال می‌کنم آن قطعه استخوان را برداشت و نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: چه کسی می‌تواند این استخوان‌های پوسیده را از نو زنده کند و کدام عقل آن را باور می‌کند که دوباره به حال اول خود برگردد. این آیه و آیه‌های بعدی پاسخ منطقی به ایشان و همفکران او داد. می‌گوید:

آیا این انسان ندیده است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم یعنی از ذره‌ای کوچک (آب منی) پس با وجود این او جدل کننده و دشمن آشکاری است. که زنده شدن بعد از مرگ را منکر شده و به آن شک کرده است؟

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ۖ قَالَ مَن يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ 

برای ما مثلی زند و خلقت خویش از یاد ببرد، گوید استخوان‌های پوسیده را چه کسی زنده می‌کند؟ (۷۸)

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ۖ

ضَرَبَ: فعل ماضی- فاعل(هو)- مَثَلًا: مفعول به

و این مشرک که بعث و حشر را منکر است برای ما مثلی زد در حالیکه آفرینش خود را فراموش کرد. نمی‌بینند مردم که ما او را از آبی (نطفه‌ای) بوجود آوردیم و به مدت چهل روز او را در مرحله نطفه نگه داشتیم تا علقه گشت و آنگه در مرحله علقه چهل روز نگه داشتیم تا مضغه گشت. آنگه هیکل او و صورت شخص او در ظهور آوردیم او را کسوت بشریت پوشانیدیم و از آن قرار مکین[1] به این فضای رحیب[2] آوردیم و از پستان پر از خون او را شیر صافی دادیم و به عقل و فهم و سمع و بصر و دل و جان او را بیاراستیم و به راه رفتن او را قوت بخشیدیم، آیا با این همه نعمت و کرامت که با وی کردیم و از آن نطفه به این رتبه رسانیدیم با ما خصمی و جدال می‌کند؟ یعنی حق خصومت و جدل کردن ندارد بهتر بود اول به خلقت خود می‌اندیشید و آنچه از کرامت در وجود او نهفته بود می‌دانست و عبرت می‌گرفت و دست از خصومت بر می‌داشت.

قَالَ مَن يُحْيِ ٱلْعِظَٰمَ وَهِيَ رَمِيمٌ

مَنْ: مبتدا- يُحْيِ: فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر- ٱلْعِظَٰمَ: مفعول به- وَهِيَ: مبتدا- رَمِيمٌ: خبر

پس آن مشرک (ابی بن خلف) گفت: چه کسی استخوانها را در حالی که چنین پوسیده شده است جمع کند و از نو زنده گرداند؟

این مشرک نادان، قدرت خدای تعالی را با قدرت بنده‌اش قیاس کرد چونکه کار زنده کردن در توان بشر نیست اما هر گاه خداوند بخواهد استخوانهای کهنه و پوسیده را زنده می‌گرداند همچنانکه استخوانهای پوسیده و صد ساله خر عزیر را زنده گردانید.

قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِيٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٍۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾

به این مشرک بگو آنکه او را اول بار ایجاد کرده دوباره زنده‌اش می کند و او به همه مخلوقات داناست.(۷۹)

قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِيٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٍۖ

يُحْيِيهَا: فعل مضارع- ها: مفعول به- ٱلَّذِيٓ: فاعل

خداوند به پیامبر اسلام ﷺ در حق این مشرک منکر می‌فرماید: ای محمدﷺ به این مشرک منکر بگو: کسی او را دوباره زنده می‌گرداند که در روز نخست او را از هیچ به هست و از نابود به بود آورد.

وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ

---

[1] - قرار مکین: صاحب جایگاه و منزلت

[2] - فضای رحیب: فضای فراخ، گشاده

هُوَ : مبتدا- عَلِيمٌ : خبر

و او به هر گونه آفرینشی داناست و آنگه او دارای چنین «علم» و قدرتی است مسئله بعث و حشر برای او هیچ مشکلی ندارد. **ابن کثیری می‌گوید:** «یعنی او می‌داند که استخوان‌ها در کجای زمین پراکنده و پخش شده‌اند».

ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلشَّجَرِ ٱلْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَآ أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ 

آن خدائیکه از درخت سبز برای شما آتشی پدید آورده که از آن هر گاه خواستید آتش برافروزید.(۸۰)

ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلشَّجَرِ ٱلْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَآ أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ

ٱلَّذِى: بدل- جعل: فعل ماضی- فاعل(هو)-نَارًا : مفعول به

این آیت از روی اشاره حجت است بر منکران بعث، آن خداوندیکه آتش در درخت سبز بیافرید قادر است که زندگی در استخوان پوسیده ی ریز ریز شده بیافریند و بر وی دشوار نیاید و قدرت بر وی تنگ نبود.

می‌گویند: دو درخت وجود دارد به نام «مرخ» و « عفار» که اگر از آنها دو چوب سبز و تازه را ببرید و یکی از آنها را به دیگری بزنید، آتش از آنها بیرون می جهد.

و این روشن‌ترین دلیل بر قدرت خداوند ﷻ به بعث و زنده کردن مرده بعد از مرگ است. پس در حجت بیفزود و آفرینش آسمان و زمین بر ایشان حجت آورد فرمود:

أَوَلَيْسَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمۚ بَلَىٰ وَهُوَ ٱلْخَلَّٰقُ ٱلْعَلِيمُ 

آیا آنکه آسمان‌ها و زمین را آفرید توانایی ندارد همانند این [انسانهای خاک شده] را بیافریند؟ بلی! او آفریدگار داناست.(۸۱)

أَوَلَيْسَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمۚ

ٱلَّذِى: اسم لَيسَ- بـ: حرف جر زائد- بِقَٰدِرٍ: خبر لَيسَ

آیا کسی که آسمانها و زمین را با آن همه عظمت و عجایب آفرید توانایی ندارد که مانند این انسانهای خاک شده را بیافریند، و آنها را به زندگی دوباره باز گرداند؟

بَلَىٰ وَهُوَ ٱلْخَلَّٰقُ ٱلْعَلِيمُ

هُوَ: مبتدا-ٱلْخَلَّٰقُ: خبر

آری! او می تواند چنین کند چرا که آفریننده‌ی بسیار داناست و در امر آفرینش بدیع و به آفرینش دوباره قادر و تواناست.

إِنَّمَآ أَمْرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيْـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ 

براستی خدای تعالی وقتی که چیزی را اراده کند فقط این است که به او بگوید: باش پس وجود یابد.(۸۲)

إِنَّمَآ أَمْرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيْـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ

أَمْرُهُۥٓ: مبتدا- إِذَآ: مفعول فیه- أَرَادَ: فعل ماضی- فاعل(هو)- شَيْـًٔا: مفعول به- أَن يَقُولَ: فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر

فرمان او آنست که چون چیزی خواهد که بود، به آن چیز می‌گوید. «کن فیکون» باش پس بباشد، هر چند که آن چیز حاضر نبود اما آن چیز معلوم حق است و هر آنچه که معلوم حق است حاضر و آماده است. و گویند این «کن» کلمه‌ی علامتی است که چون ملائکه بشنوند دانند که خیر حادث خواهد شد.

فَسُبْحَٰنَ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَىْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۳﴾

پس منزه است آنکه سلطنت همه چیز بدست اوست و سوی او بازگشت می‌یابید.(۸۳)

فَسُبْحَٰنَ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَىْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

سُبْحَٰنَ: مفعول مطلق- خبرمقدم محذوف- مَلَكُوتُ: مبتدا مؤخر

پاکی و بی عیبی خدای راست آنکه سلطنت و مالکیت همه چیز بدست اوست و برای پاسخ اعمال دوباره به سوی او بازگردانده می‌شوید این وعده‌ای است برای دوستان و دشمنان و منکران. دوستان را بشارت بهشت و نعمت‌های بی کران آن و دشمنان را وعید دوزخ که آن عقوبت و عذاب آتش دوزخ است. باید دانست که اعتقاد به معاد یکی از اصول دین است و یک امر فطری است و انسان مؤمن باید به آمدن آن معتقد و به اصول دین پای بند باشد.

سوره الصافات

سوره« الصافات » مکی است و دارای صد و هشتاد و دو آیت است. در این سوره ناسخ و منسوخ نیست مگر چهار آیت که به آیت سیف منسوخ است که در جای خود خواهیم گفت. این سوره به جهت سوگند الهی به فرشتگان صف کشیده، « صافات » گفته شده است که مفهوم آن در آیه‌ی اول مشخص شده است و موضوع آن بحث‌هایی پیرامون ملائکه و در مقابل آن گروهی از شیاطین سرکش و نیز در باره کفار و انکارشان به نبوت و معاد و نیز تاریخ پیامبران بزرگ در آن مطرح شده است.

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده است که: هر که سوره صافات را بخواند به عدد هر جن و دیو ده حسنه به او داده می‌شود.

أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَٱلصَّٰٓفَّٰتِ صَفّٗا ﴿١﴾

قسم به فرشتگانی که صف می کشند صف کشیدنی.(۱)

وَٱلصَّٰٓفَّٰتِ صَفّٗا

(و)قسم- ٱلصَّٰٓفَّٰتِ : مجرور- صَفّٗا : مفعول مطلق

و قسم به فرشتگانی که صف می‌کشند صف کشیدنی. **ابن عباس** گفت: فرشتگان‌اند که در آسمان خدای را می‌پرستند صف‌ها برکشیده همچنانکه در دنیا نمازگزاران صفها برکشند. همانست که در آخر سوره فرمود: «وانا لنحن الصافون[1]» جائی دیگر فرمود: «یوم یقوم الروح و الملئکه صفاً[2] و جاء ربک و الملک صفاً صفاً[3]». در **حدیث شریف** از رسول خداﷺ بوسیله اصحاب در حق چگونگی صف کشیدن فرشتگان سؤال شد فرمودند: فرشتگان صف‌های اول را تمام و کامل گردانیده و در صف بستن در حالت تنگاتنگ و به هم فشرده می‌ایستند.

فَٱلزَّٰجِرَٰتِ زَجۡرٗا ﴿٢﴾

پس قسم به جماعتی که میرانند راندنی.(۲)

---

[1] - سوره الصّافات، آیه ۱۶۵

[2] - سوره النباء، آیه ۳۸

[3] - سوره الفجر، آیه ۲۲

فَٱلزَّٰجِرَٰتِ زَجۡرٗا

ف: عطف- فَٱلزَّٰجِرَٰتِ : معطوف- زَجۡرٗا : مفعول مطلق

و قسم به بازدارندگان و راندگان که به سختی می‌رانند، یعنی سوگند به فرشتگانی که میغ می‌رانند و ابرها را به شدت پراکنده می‌کنند تا هر جا که فرمان خدای تعالی باشد باران فرو ریزند. و یا فرشتگانی که شیاطین را از استراق سمع باز می‌دارند و یا عالمانی که بی دینان را از تجاوز به قرآن و قوانین اسلام بدور می‌دارند و مردمان را از منکرات نهی می‌کنند.

فَٱلتَّٰلِيَٰتِ ذِكۡرًا (۳)

و آنها که ذکر خوانند.(۳)

فَٱلتَّٰلِيَٰتِ ذِكۡرًا

ف: عطف- فَٱلتَّٰلِيَٰتِ : معطوف، به معنی تلاوت کنندگان- ذِكۡرًا: مفعول مطلق

و سوگند به تلاوت کنندگان ذکر، و آنها فرشتگان‌اند که کتاب الله تعالی را بر پیغمبران تلاوت می‌کنند- و نیز گفته‌اند جماعت قاریان قرآن است. رب العالمین به این سه چیز به جهت تعظیم و تشریف آن قسم یاد کرد که خداوند شما یکی است. می‌گوید:

إِنَّ إِلَٰهَكُمۡ لَوَٰحِدٞ (۴)

که خدایتان یگانه است. (۴)

إِنَّ إِلَٰهَكُمۡ لَوَٰحِدٞ

اله: اسم اِنَّ- ک: مضاف الیه- ل: مزحلقه- لَوَٰحِدٞ : خبر اِنَّ

براستی که خدای شما در ذات خود هر آینه یکتا و یگانه است. سوگند به آن مقدساتی که گفته شد همه‌ی معبودان غیر از الله پوچ و بی معناست و فقط خدای یگانه است که معبود همگان است و هیچ شریکی و انبازی ندارد و جای هیچگونه شبهه و تردیدی هم نیست.

رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَرَبُّ ٱلۡمَشَٰرِقِ (۵)

پروردگار آسمانها و زمین و هر چه میانشان هست و پروردگار مشرق‌هاست.(۵)

رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَرَبُّ ٱلۡمَشَٰرِقِ

رَّبُّ : بدل- بین: مفعول فیه

همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو قرار دارد، یعنی: وجود این مخلوقات بر این شکل بدیع، از آشکارترین دلایل بر وجود و قدرت پروردگار است که آفریننده و مالک اینهاست و پروردگار مشرق‌هاست. مراد اداره کننده طلوع‌گاه‌ها و غروب گاه‌هاست. در طلوع و غروب ستارگان نیز همین نظام حکمفرماست.

إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِزِينَةٍ ٱلۡكَوَاكِبِ ﴿٦﴾
ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان بیاراستیم.(۶)

إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِزِينَةٍ ٱلۡكَوَاكِبِ

(نا) اسم اِنَّ- زَيَّنَّا : فعل ماضی (نا) فاعل، خبر اِنَّ.

به درستی که ما آسمان دنیا را (آنچه که به کره‌ی زمین نزدیک است) با آراستن ستارگان زینت داده‌ایم تا این ستارگان در دید بینندگان خویش، همچون جواهری درخشان و زیبا جلوه‌گر می‌کنند و چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌نمایند.

وَحِفۡظًا مِّن كُلِّ شَيۡطَٰنٍ مَّارِدٍ ﴿٧﴾
و از شیطانهای سرکش محفوظ داشتیم.(۷)

وَحِفۡظًا مِّن كُلِّ شَيۡطَٰنٍ مَّارِدٍ

حِفۡظًا: مفعول مطلق

به درستی آسمان دنیا راکه در بالا ذکر آن رفت از نفوذ شیاطین محفوظ داشتیم نگاهداشتنی، سخن از صفوف فرشتگان الهی بود و در اینجا در نقطه مقابل آن گروه‌های شیاطین که بخواهند بر ستارگان دستبردی نمایند و استراق سمع کنند با فرستادن شهاب درخشان محفوظ‌شان داشتیم. «و آسمان را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم. مگر کسی که دزدیده گوش دهد که شهابی روشن در پی او می‌افتد[۱]» و در **حدیث شریف** در **صحیح البخاری** آمده که: «از ابوهریره رضی الله عنه به نقل از پیغمبرخداﷺ روایت است که فرمودند: «چون خداوند متعال در آسمان امری را صادر نماید، ملائکه بالهای خود را به نشانه‌ی فرمانبرداری بهم می‌زنند، [دلشان آرام گیرد می‌پرسند: پروردگار شما چه فرموده است؟ می‌گویند: حق را گفته و او از همه بلندمرتبه‌تر و بزرگتر است. آنهائیکه استراق سمع می‌نمایند یکی بالای دیگری قرار داشته و این سخن را می‌شنوند، و بسا می‌شود که شهاب پیش از آنکه مسترق سمع، سخنی راکه شنیده است به رفیق خود برساند، به او اصابت کرده و او را می‌سوزاند، و گاهی هم می‌شود که شهاب به وی اصابت نمی‌کند، و آن کسی که استراق سمع نموده است سخنی راکه شنیده است به دیگری که در پائین از وی قرار دارد، انتقال می‌هد، و باز او به دیگری که بعد از وی قرار دارد انتقال می‌دهد، تا این که به همین شکل، سخنی راکه شنیده‌اند به زمین انتقال داده و در آخر به ساحر و جادوگر می‌رسانند. [ساحران و جادوگران] با آن سخنی که شنیده‌اند صد دروغ را یکجا کرده [و به مردم خبر می‌دهند]، اگر سخن‌شان راست شد، کسانیکه آن سخن را شنیده‌اند می‌گویند: مگر [آن جادوگر] فلان روز برای ما نگفت که در فلان روز چنین و چنان خواهد شد، و آنچه گفته بود راست برآمد، ولی در واقع این همان کلمه‌ای است که در اصل از آسمان شنیده شده است».

---

[۱] - سوره حجر، آیه ۱۸

لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى ٱلْمَلَإِ ٱلْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٍ ﴿٨﴾
که نتوانند به ملأ اعلی گوش فرا دهند و از هر طرف پرت‌شان کنند.(۸)

لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى ٱلْمَلَإِ ٱلْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٍ

لَا يَسَّمَّعُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- وَيُقْذَفُونَ : فعل مضارع مجهول- (و)نایب فاعل

ملائکه که بر رازهای لوح با یکدیگر می‌گویند ایشان نمی‌شنوند بلکه طاقت شنیدن و گوش دادن ندارند. این سخن دو وجه دارد.

یکی آنست که ایشان را از هر سوی که قصد صعود بر آسمان کنند می‌اندازند. و وجه دیگر: از هر سو آتش به سوی ایشان می‌اندازند.

دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ﴿٩﴾
که از فرشتگان دور شوند و عذابی دائم دارند.(۹)

دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ

دُحُورًا : مفعول مطلق- لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- عَذَابٌ : مبتدا موخر- وَاصِبٌ : نعت

بطوری شیاطین از هر سو رانده می‌شوند راندنی سختی آنچنان‌که از مجلس فرشتگان به خواری پرت کرده می‌شوند، چنانچه اگر شیاطین بخواهند برای استراق سمع به آسمانها صعود کنند. از هر طرف آسمان به وسیله شهابها مورد حمله و هدف قرار می‌گیرند و بدین ترتیب طرد و رانده می‌شوند.

إِلَّا مَنْ خَطِفَ ٱلْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُۥ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿١٠﴾
مگر آنکه سخنی برباید ربایشی، پس شهابی روشن از پی او افتد.(۱۰)

إِلَّا مَنْ خَطِفَ ٱلْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُۥ شِهَابٌ ثَاقِبٌ

إِلَّا : استثناء- مَنْ بدل- خَطِفَ : فعل ماضی- فاعل(هو)- ٱلْخَطْفَةَ : مفعول مطلق- شِهَابٌ : به معنی آذرخش آسمان- ثَاقِبٌ : به معنی سوزنده

در این آیه خطاب به شیاطین سرکش و جسور اشاره می‌کند که قصد صعود به عرصه‌ی بلند آسمان دارند. البته این شیاطین نیروی شنیدن کلام ملائکه را ندارند مگر آنکه در رباید یک ربودنی یعنی سخنی را از فرشته بدزدد.

پس شهابی درخشنده یعنی: ستاره‌ای درخشان از پی او به شتاب می‌تازد و او را می‌سوزاند. **مولانا گفت:**

نجم ثاقب گشته حارس دیوران　　که بهل دزدی ز احمد سِرستان

فَٱسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَم مَّنْ خَلَقْنَآ ۚ إِنَّا خَلَقْنَٰهُم مِّن طِينٍ لَّازِبٍ ﴿١١﴾
از مشرکان بپرس، آیا خلقت ایشان سخت‌تر است با این چیزها که خلق کرده‌ایم که ما آنها را از گل چسبنده آفریدیم.(۱۱)

فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ أَهُمۡ أَشَدُّ خَلۡقًا أَم مَّنۡ خَلَقۡنَآۚ

فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ : فعل امر، به معنی نظر خواهی کردن- هم: مفعول به- فاعل(انت)- هُم : مبتـدا- أَشَدُّ : خبر- خَلۡقًا: تمیز

ای پیغمبر ﷺ به منکران بعث و قیامت بگو و از ایشان بپرس که آیا آفرینش دوباره ایشان سخت‌تر و مشکل‌تر است یا آفرینش آسمانها و زمین و فرشتگان و سایر چیزهایی که آفریدیم.

إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّن طِينٖ لَّازِبِۭ

نا: اسم اِنَّ- خَلَقۡنَٰهُم : فعل ماضی- (نا)فاعل- هم: مفعول به، جمله خبر اِنَّ- لَّازِبِۭ : به معنی چسبنده

به راستی ما ایشان را در آغاز آفرینش از گل چسبنده‌ی ناچیزی آفریده‌ایم و در ابتداء بـر آفـرینش آنـان توانا بوده‌ایم. پس بازآفرینی ایشان در دست ما سهل و آسان‌تر از آفرینش آغازین ایـشان اسـت و در ایـن امر مشکلی نیست.

بَلۡ عَجِبۡتَ وَيَسۡخَرُونَ ﴿١٢﴾

بلکه تو از سؤال آنها تعجب می کنی ولی ایشان تمسخر می کنند.(۱۲)

بَلۡ عَجِبۡتَ وَيَسۡخَرُونَ

عَجِبۡتَ :فعل ماضی- (ت) فاعل- (و)حالیه- يَسۡخَرُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل

ای پیغمبر ﷺ تو از انکار ایشان نسبت به معاد تعجب می‌کنی ولی آنها معاد را مسخره می‌کننـد و آنچـه در باب معاد می‌گویی شما را به ریشخند می‌گیرند. پس بین جایگاه تو با جایگاه ایشان فاصله‌هاست.

وَإِذَا ذُكِّرُواْ لَا يَذۡكُرُونَ ﴿١٣﴾

و زمانیکه ایشان را پند دهند پند نپذیرند.(۱۳)

وَإِذَا ذُكِّرُواْ لَا يَذۡكُرُونَ

إِذَا : مفعول فیه- ذُكِّرُواْ : فعل ماضی مجهول- (و) نایب فاعل

و چون پند داده شوند نپذیرند. چون به نصیحت‌های خدای تعالی و رسول او بی توجه‌اند و از روی عناد و ستیزندگی پندهایی راکه توسط رسول خدا ﷺ به ایشان داده می‌شود نمی‌پذیرنـد و بـه راه خـویش کـه همان تکذیب و انکار است ادامه می‌دهند.

پند گفتن با جهـول خوابنـاک　　　تخم افکندن بود در شـوره خـاک

وَإِذَا رَأَوۡاْ ءَايَةٗ يَسۡتَسۡخِرُونَ ﴿١٤﴾

و چون آیه و نشانه‌ای می بینند تمسخر کنند.(۱۴)

وَإِذَا رَأَوۡاْ ءَايَةٗ يَسۡتَسۡخِرُونَ

إِذَا : مفعول فیه- راوا: فعل ماضی- (و)فاعل- ءَايَةً : مفعول به- يَسْتَسْخِرُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل
و آن هنگام که معجزه‌ای و نشانه‌ای ببینند رسول خدا ﷺ را به استهزاء می‌گیرند و حتی دیگران را نیز به مسخره کردن وا می‌دارند.
شیخ سعدی گفت: هر که با بدان نشیند، نیکی نبیند.

گر نشیند فرشته‌ای با دیو وحشت آموزد و خیانت و ریو
از بدان نیکوی نیاموزی نکند گرگ پوستین دوزی

وَقَالُوٓاْ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۵﴾
و گویند این جز جادویی آشکار نیست.(۱۵)
وَقَالُوٓاْ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ
هَٰذَآ : مبتدا- سِحْرٌ : خبر- مُّبِينٌ: نعت
بدتر از همه این است که این منکران بعث و حشر. آنچه راکه حق و یقین است و از معجزات پیغمبرﷺ است ضمن تمسخر آن را جادو و سحری آشکار می‌پندارند. و می‌گویند ای محمدﷺ! آنچه را که تو معجزه می‌گویی و آن را به ما آورده‌ای جز سحر و جادوئی آشکار نیست.
أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۱۶﴾
آیا وقتی که بمردیم و خاك و استخوان شدیم دوباره زنده می‌شویم؟ (۱۶)
أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ
ذَا : مفعول فیه- مِتْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- نا: اسم کان- تُرَابًا : خبر کان
آیا ما آن هنگام که مردیم و خاک و استخوان گشتیم از برانگیختگان باشیم در حالیکه بی گوشت و پوست شده‌ایم و جز استخوانی از ما باقی نمانده است؟ از روی انکار می‌گفتند چگونه زنده می‌شویم آیا ما برانگیخته می‌شویم و بار دیگر زنده می‌شویم و حساب و کتابی برای ما خواهد بود؟
أَوَءَابَآؤُنَا ٱلْأَوَّلُونَ ﴿۱۷﴾
و همین طور پدران پیشینیان ما (نیز برانگیخته می‌شوند)؟!(۱۷)
أَوَءَابَآؤُنَا ٱلْأَوَّلُونَ
أَوَءَابَآؤُنَا: مبتدا- ٱلْأَوَّلُونَ : نعت، خبر
و این از آن بالاتر که «آیا پدران نخستین ما نیز بر انگیخته می‌شوند؟! چه کسی می‌تواند این اجزای متفرق را جمع کند؟ و چه کسی زندگی دوباره به آنها بخشد؟
قُلْ نَعَمْ وَأَنتُمْ دَٰخِرُونَ ﴿۱۸﴾
بگو ای پیامبر! آری! در حالی که شما خوار و زبونید.(۱۸)

قُلْ نَعَمْ وَأَنتُمْ دَاخِرُونَ

وَأَنتُمْ : مبتدا- دَاخِرُونَ : خبر

سپس قرآن با نهایت دلیل و برهان در برابر منکران پرداخته. به پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «به آنها بگو: بلی همه شما و همه‌ی پدران پیشینیان شما مبعوث می‌شوید در حالیکه در آن روز ذلیل و خوار خواهید بود.

فَإِنَّمَا هِىَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنظُرُونَ ﴿١٩﴾

پس براستی این تنها یک صدا خواهد بود پس ناگهان ایشان بنگرند.(۱۹)

فَإِنَّمَا هِىَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنظُرُونَ

هِىَ: مبتدا- زَجْرَةٌ : خبر- وَاحِدَةٌ : نعت- هُمْ : مبتدا- يَنظُرُونَ : فعل مضارع- فاعل(و)، جمله خبر

گمان می‌کنید که دوباره آفرینی شما و پدران پیشینیان شما برای خداوند قادر متعال کار بسیار مشکلی است؟ نه چنین نیست، بلکه با یک صیحه‌ی عظیم که به دستور خداوند دمیده می‌شود ناگهان همه از قبرها بر می‌خیزند و جانی دوباره می‌گیرند و در محشر حاضر می‌شوند.

وَقَالُوا يَاوَيْلَنَا هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿٢٠﴾

گویند: وای بر ما این روز جزاست.(۲۰)

وَقَالُوا يَاوَيْلَنَا هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ

یا: تنبیه: يَاوَيْلَنَا:مفعول مطلق- هذا: مبتدا- يَوْمُ :خبر

و سر انجام سخن حق به تحقق می‌پیوندد و روز بعث و حشر فرا می‌رسد در اینجاست که منکران بعث از روی بیچارگی و ضعف ناله بر می‌آورند و می‌گویند. وای بر ما این روز جزاست. و این چه روز سختی است یعنی آن روزی است که خداوند به وسیله پیغمبران ما را وعده داده بود و امروز به تحقق پیوست.

هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢١﴾

این روز داوری است که شما آن را تکذیب می کردید.(۲۱)

هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ

هَٰذَا : مبتدا- يَوْمُ :خبر

به ایشان پاسخ داده می‌شود، این، روز داوری و حسابرسی است، این، همان روزی است که شما در دنیا آن را دروغ می‌پنداشتید و آن را تکذیب می‌کردید. حال وقت جدایی میان حق و باطل است که صاحب هر یک به پاداش و کیفر خود برسند.

اَحْشُرُواْ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَأَزْوَٰجَهُمْ وَمَا كَانُواْ يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾
کسانی را که ستم کرده‌اند با هم پیمانانشان و بتانی که غیر خدا می‌پرستیده‌اند جمع کنید.(۲۲)
اَحْشُرُواْ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَأَزْوَٰجَهُمْ وَمَا كَانُواْ يَعْبُدُونَ

اَحْشُرُواْ : فعل امر- (و)فاعل- ٱلَّذِينَ : مفعول به

جمع کنید و به هم آرید آن کسانی را که بر خود ستم کرده‌اند به شرک و نیز هم پیمانانشان و بتانی را که می‌پرستیده‌اند و پیام پیغمبر ﷺ را تکذیب می‌کرده‌اند گرد آورید. هر یک از اصناف مردم با هم در یک گروه قرار خواهند گرفت. کافران با شیطان خود و گنهکاران با یکدیگر و زناکاران با هم مسلکان خود، ربا خواران و شرابخواران و ... با یکدیگر محشور می‌شوند.

مِن دُونِ ٱللَّهِ فَٱهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾
و آنچه به جز الله می‌پرستیدند [جمع کنید] و همه را به راه جهنم هدایت کنید.(۲۳)
مِن دُونِ ٱللَّهِ فَٱهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْجَحِيمِ

فَٱهْدُوهُمْ : فعل امر- (و)فاعل- هم: مفعول به

غیر از خدا هر چه را عبادت کردند و با شرک به خود ستم کرده‌اند به یکجا جمع آوری کرده و سپس ایشان را به سوی دوزخ راهنمایی کنند تا در آن داخل شوند و در آتش جهنم بسوزند.

وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْـُٔولُونَ ﴿٢٤﴾
و ایشان را باز دارید (نگاهشان دارید) هر آینه ایشان بازخواست می‌شوند.(۲۴)
وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْـُٔولُونَ

وَقِفُوهُمْ : فعل امر- (و) فاعل- هم: مفعول به- هم: اسم اِنَّ- مَّسْـُٔولُونَ : خبر اِنَّ.

و چون روی به دوزخ آرند گفته شود ایشان را برای گذشتن از پل صراط و یا برای دادن پاسخ اعمالشان و حسابرسی متوقف نمائید و از ایشان سئوال و جواب کنید. ایشان را از کلمه ***لا اله الا الله*** پرسند که حق آن چگونه گزاردید آیا در آن امر و نهی به جای آوردید و از محرمات شرع پرهیز کردید. بعد از حسابرسی ایشان را به دوزخ برند که بد جایگاهی است.

مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿٢٥﴾
چرا همدیگر را یاری نمی کنید؟ (۲۵)
مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ

ما: مبتدا- لَكُمْ : جار و مجرور، خبر

به ایشان یعنی دوزخیان منکر بعث و حشر گفته می‌شود که شما در دنیا در مشکلات خود به کمک یکدیکر می‌شتافتید و به یکدیگر پناه می‌بردید چرا در اینجا از یکدیگر یاری نمی‌طلبید؟ یعنی به شما چه

شده است همچنانکه قبلاً در دنیا یکدیگر را یاری می‌کردید یاری نمی‌کنید همچنانکه ابوجهل در جنگ بدر به دوستان خود گفت: ما گروهی پشتیبان و یار و یاور یکدیگر هستیم.

بَلۡ هُمُ ٱلۡيَوۡمَ مُسۡتَسۡلِمُونَ ﴿٢٦﴾

آن روز همگیشان گردن نهادگان و تسلیم شدگان‌اند.(۲۶)

بَلۡ هُمُ ٱلۡيَوۡمَ مُسۡتَسۡلِمُونَ

هُمۡ: مبتدا- ٱلۡيَوۡمَ : مفعول فیه- مُسۡتَسۡلِمُونَ: خبر

بلکه آنان در آن روز (روز حشر) همگی به فرمان خدای جل و جلاله گردن نهادگان و تسلیم شدگان‌اند چرا که چاره‌ای جز این ندارند آن یاری که در دنیا از همکیشان و هم مسلکان خود می‌دیدند دیگر نمی‌بینند و به ناچار به همه چیز از عذاب تن می‌دهند.

وَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٢٧﴾

بعضی‌شان سئوال کنان به بعضی دیگر روی آورند.(۲۷)

وَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ

أَقۡبَلَ: فعل ماضی- بَعۡضُهُمۡ: فاعل- هُم: مضاف الیه.

در این گیر و دار مشرکان به همدیگر رو کنند و یکدیگر را سرزنش کنند و هر یک گناه خود را بر دوش دیگری بیندازند. رؤسا و بزرگان و اغنیاء را مقصر می‌شمرند و برخی از آنان سرزنش کنان از بعضی دیگر سئوال می‌کنند و یکدیگر را مقصر می‌دارند

قَالُوٓاْ إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَأۡتُونَنَا عَنِ ٱلۡيَمِينِ ﴿٢٨﴾

گویند هر آینه شما از سمت راست پیش ما می آمدید.(۲۸)

قَالُوٓاْ إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَأۡتُونَنَا عَنِ ٱلۡيَمِينِ

كُم: اسم اِنَّ- تم : اسم کان- تَأۡتُونَنَا: فعل مضارع- (و)فاعل- (نا) : مفعول به- جمله فعلیه خبر کان، جلمه‌ی کنتم تَأۡتُونَنَا: خبر اِنَّ.

مستضعفان به مستکبران می‌گویند. شما از راه خیر خواهی و قهر و غلبه به سوی ما آمدید و حال آنکه شما بر علیه ما به سوی ما آمدید و آنچه گفتید و هدایت کردید باطل بود و امروز این شما هستید که ما را به این روز انداختید. یمین در اینجا. استعاره از قهر و قوت است.

قَالُواْ بَل لَّمۡ تَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ ﴿٢٩﴾

گویند نه، بلکه شما اصلاً مؤمن نبودید.(۲۹)

قَالُواْ بَل لَّمۡ تَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ

(و) اسم کان- مُؤْمِنِينَ : خبر کان

می‌گویند بلکه خود شما مؤمن نبودید، یعنی خودتان از ایمان برگشتید در واقع، شما از اصل و اساس بر کفر بوده‌اید پس تقصیر ما چیست؟

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَٰنٍۭ بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ (۳۰)

ما بر شما تسلطی نداشتیم بلکه شما گروهی سرکش بودید.(۳۰)

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَٰنٍۭ

لَنَا: جار و مجرور خبر مقدم کان- سُلْطَٰنٍ: اسم کان

و ما بر شما هیچ سلطه و تسلطی نداشتیم، و هیچ از قوه‌ی قهریه استفاده نکردیم که به وسیله‌ی آن شما را وادار به کفر نمائیم و از راه ایمان خارج سازیم و هیچ اجباری و اکراهی در کار نبود.

بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ

تُم: اسم کان- قَوْمًا: خبر کان

بلکه شما خودتان قومی از حد گذشتگان و قومی طاغی و سرکش بودید و از طاغوت اطاعت و پیروی می‌کردید.

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَآ إِنَّا لَذَآئِقُونَ (۳۱)

پس گفتار پروردگارمان بر ما محق گشت و البته ما چشنده‌ی عذاب باشیم.(۳۱)

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَآ

حق: فعل ماضی- قول: فاعل

سرانجام این پیشوایان گمراه به این حقیقت می‌رسند و می‌گویند. اکنون فرمان پروردگارمان بر همه‌ی ما مسلم شده و آنچه از عذاب حکم کرده شده خواهیم دید.

إِنَّا لَذَآئِقُونَ

نا: اسم اِنَّ- لَذَآئِقُونَ : خبر اِنَّ

و همگی از عذاب می‌چشیم. این روز، روز چشیدن عذاب برای کافران و منکران است. چون آتش دوزخ به شهوات پیچیده است، در **حدیث شریف** بروایت ابوهریره رضي الله عنه آمده است که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: آتش [دوزخ] به خوشگذرانیها، و جنت به سختی‌ها و مشکلات پیچیده است.

فَأَغْوَيْنَٰكُمْ إِنَّا كُنَّا غَٰوِينَ (۳۲)

ما شما را گمراه کردیم براستی خود ما نیز گمراه بودیم.(۳۲)

فَأَغْوَيْنَٰكُمْ إِنَّا كُنَّا غَٰوِينَ

(نا) اسم اِنَّ- (نا) اسم کان- غَاوِینَ : خبر کان، جمله‌ی کُنَّا غَاوِینَ : خبر اِنَّ

پس ما شما را به گمراهی دعوت کردیم بدرستی که ما گمراه شدن شما را خواستیم که شما نیز مثل ما گمراه باشید. که خرمن سوخته هم خرمن سوخته می‌طلبد.

من مستم و خواهم که تو هم مست شوی تا همچون من سوخته از دست شوی

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٣﴾

آن روز همگی در عذاب شریک‌اند.(۳۳)

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

هم: اسم اِنَّ- يَوْمَئِذٍ : مفعول فیه- مُشْتَرِكُونَ : خبر اِنَّ.

پس به درستی که مستضعفان و مستکبران (تابعان و متبوعان) در آن روز در چشیدن عذاب با هم شریک‌اند چنانچه در پیروی از طاغوت یکسان و شریک بوده‌اند، و هر دو در آتش جهنم خواهند سوخت.

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾

ما با تبهکاران چنین می کنیم.(۳۴)

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِٱلْمُجْرِمِينَ

نا: اسم اِنَّ- نَفْعَلُ: فعل مضارع- فاعل(نحن)، جمله خبر اِنَّ

هر آینه ما با مجرمان و مشرکان چنین رفتاری می‌کنیم و هر تبهکاری را در مقابل اعمالش که از پیش فرستاده است چنین عذاب می‌دهیم.

هر که مزروع خود به خورد به خوید وقت خرمنش خوشه باید چید

إِنَّهُمْ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾

هر آینه ما با تبهکاران چنین رفتار می کنیم چرا که آن هنگام که کلمه‌ی *لا اله الا الله* به آنان گفته می‌شد، استکبار می‌ورزیدند.(۳۵)

إِنَّهُمْ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ

لَآ : لای نفی جنس- إِلَٰهَ : اسم لَآ - خبر لَآ محذوف (موجودٌ)- إِلَّا : استثناء- ٱللَّهُ: بدل

به راستی ما با مشرکان و منکران چنین رفتار می‌کنیم و این به خاطر اعمالی است که در دنیا انجام داده بودند چون که ایشان آن موقع که کلمه لا اله الا الله را تلقین می‌کردند سرپیچی و سرکشی می‌کردند پس به جهت این سرکشی عذاب جهنم را بچشید.

که شهوت آتش است از وی بپرهیز بخود بر آتش دوزخ مکن تیز

وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍۭ ﴿٣٦﴾

و می گفتند: چگونه معبودها را به گفته‌ی شاعری دیوانه ترک کنیم.(۳۶)

وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٖ مَّجۡنُونِۭ

(نا) اسم اِنَّ- لَتَارِكُوٓاْ : خبر اِنَّ

می‌گویند چگونه ما معبودان خویش و عبادت خدای خود را ترک کنیم به خاطر این شاعر دیوانه و مجنون (محمد ﷺ) و ما به سخن این شاعر و دیوانه بت‌های خود را ترک نمی‌کنیم. با این کار به خدای یگانه شرک گرفتند و نیز منکر رسالت پیغمبر ﷺ شدند.

هر که را در عقل کل باشد کمال نیست او مجنون‌ای شوریده حال

بَلۡ جَآءَ بِٱلۡحَقِّ وَصَدَّقَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿٣٧﴾

چنین نبود بلکه او به حق آمده بود و پیغمبران پیشین را تصدیق می کرد.(۳۷)

بَلۡ جَآءَ بِٱلۡحَقِّ وَصَدَّقَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ

جَآءَ: فعل ماضی- فاعل (هو)- صَدَّقَ: فعل ماضی- فاعل (هو)- ٱلۡمُرۡسَلِينَ: مفعول به

می‌گوید: بلکه پیغمبر ﷺ حق را آورد و باطل را نابود کرد. و قرآنی را آورد که بر پرستش خدای یگانه دعوت می‌کند و بهشت و دوزخ را وعده و وعید می‌دهد و نیز پیامبران پیشین را تصدیق می‌کند و آنهایی که غیر از خدای یگانه معبودانی برای خود برگزیدند بیم رسان، و یگانه پرستان را به بهشت وعده دهنده است.

إِنَّكُمۡ لَذَآئِقُواْ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَلِيمِ ﴿٣٨﴾

و شما این عذاب الم انگیز را خواهید چشید.(۳۸)

إِنَّكُمۡ لَذَآئِقُواْ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَلِيمِ

کم: اسم اِنَّ- لَذَآئِقُواْ : خبر اِنَّ

هر آینه عذاب آتش دوزخ را به سبب شرک و تکذیب چشندگانید و این سزای شماست چون رسالت پیغمبرﷺ را دروغ شمردید و او را شاعر و مجنون خطاب کردید.

وَمَا تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٣٩﴾

و جز در مقابل اعمالی که می کردید جزایتان ندهند.(۳۹)

وَمَا تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ

تُجۡزَوۡنَ : فعل مضارع مجهول- (و) نایب فاعل

و شما جز در مقابل کارهایی که کرده‌اید کیفر داده نمی‌شوید خداوند پاداش جزای بندگان را به تناسب اعمالشان می‌دهد و در آن ذره‌ای ستم نمی‌کند و هر چه دهد به عدل و داد دهد.

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾
جز بندگان خاص خداوند (بندگان مخلص خدا).(۴۰)

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ

إِلَّا: حرف استثناء- عِبَادَ: مستثنی

أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤١﴾
برای این مخلصان روزی مقرر است.(۴۱)

أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ

أُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- رِزْقٌ: مبتدا مؤخر- جمله لَهُمْ رِزْقٌ، خبر أُوْلَٰٓئِكَ.

خداوند انواع نعمت‌های بهشتی را از برای مخلصان آماده کرده است. می‌گوید: برای آنان است روزی معین که خداوند برای آنان مقرر کرده است.

فَوَٰكِهُ وَهُم مُّكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾
برای آنهاست انواع میوه‌ها و آنها محترمان‌اند.(۴۲)

فَوَٰكِهُ وَهُم مُّكْرَمُونَ

فَوَٰكِهُ: بدل- (و)حالیه- هُم: مبتدا- مُّكْرَمُونَ: خبر

انواع میوه‌ها از برای مخلصان است و این همه نعمت با نهایت احترام و بزرگداشت به بهشتیان ارزانی می‌گردد و از آنان به صورت مهمانهای معظم و معزز پذیرایی می‌شود.

فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٤٣﴾
در بهشت‌های پر نعمت قرار می‌گیرند.(۴۳)

فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ

می‌گوید جایگاه و مأوای آنها در باغ‌های سرسبز و پر نعمت بهشتی است هر نعمتی که بخواهند در آنجا بی وقفه حاضر می‌شود و ایشان از آن بهره‌مند می‌گردند.

عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَٰبِلِينَ ﴿٤٤﴾
بر روی تخت‌های رو به روی هم‌اند. (۴۴)

عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَٰبِلِينَ

بهشتیان در حالیکه بر تخت‌های رو به روی یکدیگر قرار گرفته‌اند تکیه زده با دوستان مخلص از آن نعمت برخوردار می‌شوند.

حضوری گر همی خواهی، از و غایب مشو حافظ   متی تلق من تهوی دع الدنیا و اهملها[1]

يُطَافُ عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿٤٥﴾
جامی از شراب بر گرد آنان می گردانند.(۴۵)

يُطَافُ عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ

يُطَافُ: فعل مضارع مجهول- بِكَأْسٍ: بـ: حرف جز زاید- (كأس): نایب فاعل

بر آنان جامی از شراب گردانیده می‌شود یعنی ساقیان بهشت جامی از شراب بهشت را بر آنان می‌گردانند. شرابی که همچون چشمه‌های روی زمین، جاری است.

الا یا ایها الساقی ادرکأساً و ناولها   که عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکلها[2]

بَيْضَآءَ لَذَّةٍ لِّلشَّٰرِبِينَ ﴿٤٦﴾
که سفید رنگ و لذت دهنده نوشیدگان است. (۴۶)

بَيْضَآءَ لَذَّةٍ لِّلشَّٰرِبِينَ

بَيْضَآءَ: نعت- لَذَّةٍ: نعت

شرابی سفید رنگ که سفیدی آن از شیر سفیدتر و خوش و گوارا برای نوشیدن است، شرابی پاک، خالی از رنگ‌های شیطانی.

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ ﴿٤٧﴾
که نه خمار دارد و نه از آن بد مستی کنند.(۴۷)

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ

فِيهَا: جار و مجرور خبر مقدم- غَوْلٌ: مبتدا مؤخر

آن شراب بهشتی نه خمار دارد و نه **با** نوشیدن آن عقل‌ها از بین می‌رود و نه بیماری و دردسری به سراغشان می‌آید بلکه جز نشاط و هوشیاری و لذات روحانی چیز دیگری نیست.

وَعِندَهُمْ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾
و نزدیک ایشان حوران بهشتی دارای چشم درشت و زیبا هستند.(۴۸)

وَعِندَهُمْ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرْفِ عِينٌ

---

[1] - یعنی؛ اگر جمعیت خاطر و فراغ دل می‌جوئی، از یاد محبوب هیچگاه غافل مباش، چون کسی را که دوست می‌داری، دیدار کنی، دنیا و اسباب آن را فروگذار و رها کن.

[2] - یعنی؛ هان ای ساقی، جام باده را بگردش آور و با دست خود آن را بده، چه عاشقی نخست سهل آمد لیکن در این راه دشواریها پیش آمد؛ این بیت از لحاظ علم بدیع «ملمع» است.

عند: مفعول فیه- هُم: مضاف الیه، خبر مقدم- قَٰصِرَٰتُ : مبتدا مؤخر

و در نزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان کنیزکان و حوران بهشتی دارای چشمهای درشت و زیبا و با جمال باشند که فقط به او بنگرند و به غیر او ننگرند.

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از انس بن مالک ﷺ از پیغمبر خداﷺ روایت است که فرمودند: «اگر زنی از زن‌های بهشت به دنیا بیاید، میان مشرق و مغرب را روشن نموده و بوی خوش آن دنیا را خواهدگرفت، و چادری که بر سرش می‌باشد از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.

شیخ سعدی گفت:

خرم آن فرخنده طالع را که چشم — بر چنین روی اوفتد هر بامداد
مست می بیدار گردد نیم شب — مست ساقی روز محشر بامداد

كَأَنَّهُنَّ بَيۡضٞ مَّكۡنُونٞ ﴿٤٩﴾

که گوئی ایشان به سفیدی (و لطافت) چهره، بیضه‌های شتر مرغ در پرده کشیده‌اند.(۴۹)

كَأَنَّهُنَّ بَيۡضٞ مَّكۡنُونٞ

هن: اسم کَأَنَّ -بَيۡضٞ: خبر کَأَنَّ

چهره‌های سفید و با لطافت، و پاکی و قداست حوران بهشتی در قصرها و کوشک‌ها همچون تخم‌مرغهایی هستند که در زیر بال مرغ پنهان و مخفی شده و دست انسانی آن را لمس نکرده است چون اعراب، زنان سفید چهره را به بیضه‌های شترمرغ تشبیه می‌کنند.

فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٥٠﴾

و پرسش کنان بعضی اهل بهشت بر بعضی دیگر روی آرند.(۵۰)

فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ

فَأَقۡبَلَ: فعل ماضی- بَعۡضٖ: فاعل

پس بعضی از بهشتیان به برخی دیگر نگاه می‌کنند و در هنگام بهره‌مندی از نعمت‌های بهشت در هنگام نوشیدن شراب، و در حالت عیش و خوشی کامل در بهشت به یکدیگر نگاه می‌کنند و از یکدیگر پرس و جو می‌کنند و به گفتگوی می‌پردازند.

قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٞ ﴿٥١﴾

گوینده‌ای از میان آنها می‌گوید براستی مرا همدمی (در دنیا) بود.(۵۱)

قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٞ

قَالَ: فعل ماضی- قَآئِلٌ: فاعل- (ی) اسم اِنَّ- لِی: جار و مجرور خبر کَانَ مقدم- قَرِینٌ: اسم کَانَ - جمله لِی قَرِینٌ: خبر اِنَّ

گوینده‌ای از اهل بهشت به یاران بهشتی خود می‌گوید به درستیکه من آن وقت که در دنیا بودم دوستی که منکر بعث بود داشتم. **مقاتل** گفت: آن دو برادرند که قصه‌ی ایشان در **سوره الکهف** است. «و اضرب لهم مثلاً رجلین[۱]» یکی مسلمان و یکی کافر.

يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾

که می گفت: چگونه تو باور می کنی؟(۵۲)

يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُصَدِّقِينَ

ک: اسم اِنَّ- لَمِنَ ٱلْمُصَدِّقِينَ: جار و مجرور خبر اِنَّ

برادر کافر به آن مسلمان می‌گفت که آیا زنده شدن پس از مرگ را باورداری و آن را می‌پذیری؟

أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾

آیا وقتی بمردیم و خاک و استخوان شدیم، چگونه ما را جزا می‌دهند؟!(۵۳)

أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَدِينُونَ

مِتْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- (نا) اسم کان- تُرَابًا: خبر کان

آیا آن هنگام که ما مردیم و خاک شدیم و استخوان گشتیم براستی دوباره برانگیختنی هستیم و دوباره زنده می‌شویم و به حساب و کتابمان رسیدگی خواهد شد و به اعمال ما پاداش و جزا داده خواهد شد؟!

آنگه رب العزه به آن بهشتیان می‌فرماید:

قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾

می گوید آیا شما [به جهنم] می‌نگرید و به آن توجه می کنید؟ (۵۴)

قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ

أَنتُم: مبتدا- مُّطَّلِعُونَ: خبر

اگر می‌خواهید به حال و وضع دوزخیان نگاه کنید تا قدر و منزلت خویش بدانید. پس گوید بیائید تا به آتش و منزل آن برادر نگاه کنیم تا ببینیم حال ایشان چگونه است؟

بهشتیان می‌گویند تو ایشان را نگاه کن که تو او را بهتر از ما می‌شناسی.

فَٱطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِى سَوَآءِ ٱلْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾

پس نگاه کرد و او را (همنشین خود را) در میان جهنم دید.(۵۵)

---

[۱] - سوره الکهف، آیه ۳۲

فَاطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَآءِ الْجَحِيمِ

فَاطَّلَعَ: فعل ماضی- فاعل (هو)

در اینجاست که به سوی دوزخ نگاه کرد ناگهان همنشین خود را در میان دوزخ دید.

قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدتَّ لَتُرْدِينِ ﴿٥٦﴾

گوید: قسم به خدا نزدیک بودی که مرا هلاک کنی.(۵۶)

قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدتَّ لَتُرْدِينِ

تَ: قسم- الله: مجرور

آن شخص مؤمن و نگاه کننده از روی ملامت و سرزنش به همدم خود که در دوزخ مانده می‌گوید: سوگند به خدا که نزدیک بود مرا به نابودی بکشانی و به اِغوای خویش مرا گمراه گردانی. اگر من از تو اطاعت می‌کردم امروز وضع و حال شما را در دوزخ داشتم. «نعوذ بالله من قضاء السوء[۱]»

وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾

اگر موهبت پروردگارم نبود من نیز از حاضرشدگان در دوزخ بودم.(۵۷)

وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

نِعْمَةُ: مبتدا- رب: مضاف الیه- (ی) مضاف الیه، خبر محذوف

اگر موهبت پروردگارم شامل حال من نبود هر آینه تو مرا به آن خط انحرافی که خود در آن غوطه‌ور بودی داخل می‌کردی و من نیز از جمله دوزخیان می‌بودم.

أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿٥٨﴾

آیا ما دیگر نمی‌میریم؟(۵۸)

أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ

نَحْنُ: اسم مَا- ب: حرف جر زائد- بِمَيِّتِينَ: خبر مَا

سپس آن شخص بهشتی به گفتگو با بهشتیان همنشین خود گفت: آیا دیگر ما نمی‌میریم و جاودانه در بهشت می‌مانیم و از نعمت‌ها و میوه‌ها و شراب گوارا و حوران بهشتی بهره‌مند می‌شویم؟

إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٥٩﴾

دیگر مردنی نیستیم و ما را عذاب نمی کنند.(۵۹)

إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ

نَحْنُ: اسم ما- بـ: حرف جز زائد- بِمُعَذَّبِينَ: خبر ما

[۱] - از سرنوشت بد به خدا پناه می‌بریم.

بهشتیان می‌گویند. بعد از این ما نخواهیم مرد و دیگر مرگ به سراغ ما نخواهد آمد جز آن مردنی که در دنیا داشتیم و شربت تلخ اجل را در دنیا چشیدیم. و نیز ما را عذاب نخواهند کرد. فرشتگان در پاسخ بهشتیان گویند «بلی» چنین است، نه اینجا مرگ است
و نه عذاب. آنگه بهشتیان گویند.

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ 
براستی این همان رستگاری بزرگی است.(۶۰)

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

هَٰذَا: اسم إِنَّ - ل: مزحلقه- هُوَ: مبتدا- ٱلْفَوْزُ: خبر- جمله خبر إِنَّ

بهشتیان از روی شادی به یکدیگر می‌گویند: براستی پیروزی بزرگ و کرامت بی نهایت و رستگاری کامل و کامیابی تمام همین است. که ما از عقاب و عذاب اخروی در دنیا از آن می‌ترسیدیم.

لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ ٱلْعَٰمِلُونَ 
عمل کنندگان باید برای اینچنین نعمت عمل کنند.(۶۱)

لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ ٱلْعَٰمِلُونَ

فَلْيَعْمَلِ: فعل مضارع- ٱلْعَٰمِلُونَ - فاعل

پس باید عمل کنندگان برای کسب چنین پاداشی عمل کنند و آن نعمت بهشت و رستگاری آخرت است، نه برای کسب مال و جاه و مقام دنیا که آن از بین رفتنی است. و هر که چنین قصدی را به سبب حطام دنیا باطل گرداند زیان آن را در آخرت و هم در دنیا خواهد دید و اما اگر کسی به قصد کسب آخرت قیام نماید هم در دنیا و هم در آخرت رستگار خواهد بود. چنانکه گفته‌اند: هدف کشاورز از پراکندن تخم دانه باشد که قوت اوست ولی کاه که علف ستوران است به تبع آن حاصل آید. یعنی قصد کسب آخرت باشد هم این دنیا خود بخود بدست می‌آید و هم آخرت.

أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ ٱلزَّقُّومِ 
آیا از نظر مهمانی این بهتر است (نعمت‌های بهشت) یا درخت زقوم؟ (۶۲)

أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ ٱلزَّقُّومِ

ذَٰلِكَ: مبتدا- خَيْرٌ: خبر- نُزُلًا: تمیز

آیا آن نعمت‌های جاودان و بی کران که بهشتیان را با آن به صورت مهمانی پذیرایی می‌کنند بهتر است یا درخت زقوم[۱]؟ در دو آیه‌ی زیر آن را نام درختی ذکر کرد که در قعر جهنم می‌روید.

---

[۱] - زقوم نام درختچه‌ای است بد بو و تلخ مزه که در سرزمین تهامه می‌روید و شیره‌ای دارد اگر به بدن انسان بخورد. آماسیده می‌گردد در اینجا، درخت نفرت انگیز که از آن به دوزخیان می‌دهند.

إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾
در حقیقت، ما آن را برای ستمگران عقوبتی کرده‌ایم.(۶۳)

إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ

(نا) اسم اِنَّ- جَعَلْنَاهَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- ها: مفعول به، خبر اِنَّ- فِتْنَةً: مفعول به ثانی

سپس قرآن در حق بعضی از خصوصیات این گیاه (زقوم) گفته: که براستی ما آن درخت را موجب درد و رنج و فتنه ستمگران قرار دادیم و این پذیرایی و مهمانی ظالمان در آن دنیاست در واقع کیفر اعمال بد و کفر شان در دنیاست.

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾
و آن درختی است که در قعر جهنم می‌روید.(۶۴)

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ

ها: اسم اِنَّ- شَجَرَةٌ: خبر اِنَّ

به راستی آن درخت (زقوم) درختی است که در قعر جهنم می‌روید پس ستمگران نسبت به کفرشان و تکذیبشان به بعث و نشر آن درخت بد بو و بد مزه را خواهند خورد.

طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٥﴾
خوشه‌های آن مانند سرهای شیطان است.(۶۵)

طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ

طَلْعُهَا: مبتدا- ـه: اسم كَأَنَّ - رُءُوسُ: خبر كَأَنَّ، جمله خبر طلع

می‌گوید: خوشه‌های آن درخت مانند سرهای شیطان است در زشتی و هولناکی و گویند برای شیاطین مارهای قبیح و پرهول است. این تشبیه برای بیان نهایت زشتی و چهره تنفرآمیز آن است که دوزخیان با آن روبرو می‌شوند. علت آمدن این تشبیه آنست که اعراب، شخص زشت چهره را به شیطان و شخص زیبا چهره را به فرشته تشبیه می‌کنند همچنانکه ما نیز چنین تشبیه را در محاوره بکار می‌بریم.

فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٦٦﴾
و جهنمیان از آن خورند و شکم‌ها از آن پر کنند.(۶۶)

فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ

پس براستی دوزخیان هر آینه از آن درخت (زقوم) می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند و آن به جای غذایشان در بهشت است. یعنی غذای دوزخ به جای ناز و نعمت بهشتیان همین است و در **حدیث شریف** آمده است که: «از خداوند متعال بترسید ترسیدنی، زیرا اگر قطره‌ای از زقوم به دریاها و

اقیانوسهای دنیا بچکد قطعاً زندگی را بر اهل زمین تباه می‌گرداند. پس حال کسی که غذایش در دوزخ زقوم باشد چگونه خواهد بود. و بدتر از آن این است که می‌فرماید:

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ 

پس براستی برای ایشان بر آن غذا از آب جوشان آمیخته کنند.(۶۷)

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ

لَهُمْ : جار و مجرور خبر إِنَّ - لَشَوْبًا: اسم إِنَّ

سپس بر ایشان بر آن غذا، یعنی بعد از خوردن غذای زقوم آب گرم جوشان آمیخته را بخورانند آنچنان آبی که روده‌ها را پاره پاره کند بدیشان دهند تا با غذای زقوم آمیخته گردد. با آمیخته شدن آب جوشان عذابشان شدیدتر و حالشان بدتر گردد.

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ 

سپس بازگشتشان به سوی جهنم است.(۶۸)

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ

مَرْجِعَهُمْ: اسم إِنَّ - لَإِلَى الْجَحِيمِ: جار و مجرور خبر إِنَّ

پس از آنکه با آب جوش مخلوط کردنده خوردند به سوی دوزخ برمی‌گردند.

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا ءَابَاءَهُمْ ضَالِّينَ 

براستی که آنها پدرانشان را گمراه یافته‌اند.(۶۹)

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا ءَابَاءَهُمْ ضَالِّينَ

هم: اسم إِنَّ - أَلْفَوْا : فعل ماضی- (و)فاعل، خبر إِنَّ - ءَابَاءَهُمْ: مفعول به

در این آیه قرآن علت گرفتار شدن دوزخیان را در چنگال این عقوبت سخت چنین بیان می‌کند می‌گوید: هر آینه آنان پدرانشان را گمراه یافتند چونکه آنان به تقلید کورکورانه پدرانشان اقدام کرده بودند و عواقب اعمال خود و پدرانشان را در این عذاب سخت به معاینه دیدند.

فَهُمْ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمْ يُهْرَعُونَ 

پس ایشان به شتاب به دنبال پدرانشان رانده می‌شوند.(۷۰)

فَهُمْ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمْ يُهْرَعُونَ

هم: مبتدا- يُهْرَعُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

پس آنان دنباله‌رو پدران خود شده و به دنبال آنان می‌شتابند پدرانی که خود رانده شده از درگاه الهی‌اند و این همان تقلید کورکورانه از پدرانشان بود که چون تابع گمراهان شدند پس گمراه شدند.

وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۷۱﴾

و پیش از آنها اکثر گذشتگان گمراه شدند.(۷۱)

وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ

ضَلَّ: فعل ماضی- أَكْثَرُ: فاعل

و براستی پیش از آنان اکثر پیشینیان گمراه شدند، اقوام گذشتگان چون قوم نوح و عاد و ثمود. و این گمراهی بر اثر تقلید کورکورانه‌ی آنان از آبا و اجدادشان بوده است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿۷۲﴾

و به تحقیق در میان ایشان بیم رسان‌ها فرستاده بودیم.(۷۲)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ

أَرْسَلْنَا : فعل ماضی- (نا) فاعل- مُنْذِرِينَ : مفعول به

و به تحقیق در میان آن اقوام گذشته بیم رسانهایی یعنی پیغمبرانی که ایشان را از عذاب جهنم بترسانیدند فرستاده بودیم اما ایشان نپذیرفتند و در کفر بماندند و متابعت شیطان کردند و سرانجام به هلاکت رسیدند و عذاب دوزخ چشیدند.

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ﴿۷۳﴾

پس بنگر عاقبت بیم یافتگان چگونه شد؟(۷۳)

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ

فَانْظُرْ : فعل امر- فاعل(انت)- كَيْفَ : خبر كَانَ - عَاقِبَةُ : اسم كَانَ

پس نگاه کن سرانجام بیم یافتگان، یعنی سرانجام این اقوام لجوج و گمراه به کجا رسید؟ پس عذاب و عقوبت به ایشان فرود آمد که هر یک از شما از کنار آثار آن گذشته و باقیمانده آثارشان را مشاهده کرده‌اید.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۷۴﴾

به جز بندگان خاص خداوند.(۷۴)

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

عِبَادَ: مستثنی

به استثنای بندگان مخلص خداوند یعنی کسانیکه خداوند ایشان را به خود مخلص گردانیده از جمله نجات یافتگان و رستگاران‌اند.

وَلَقَدْ نَادَىٰنَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ ٱلْمُجِيبُونَ ﴿٧٥﴾

و نوح ما را ندا داد و چه نیک اجابت کنان بودیم.(۷۵)

وَلَقَدْ نَادَىٰنَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ ٱلْمُجِيبُونَ

نَادَىٰنَا: فعل ماضی- (نا) مفعول به- نُوحٌ: فاعل

و براستی نوح ما را ندا و صدا کرد و ما هلاک قوم را چه نیک اجابت کردیم. فریاد و استغاثه نوح با این دعا بود: (رب انی مغلوب فاانتصر[1]). و ما این دعا را به نیکویی اجابت کرده بودیم و قومش را به وسیله طوفان هلاک گردانیدیم.

وَنَجَّيْنَـٰهُ وَأَهْلَهُۥ مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾

پس او را با کسانش از محنت بزرگ رهانیدیم.(۷۶)

وَنَجَّيْنَـٰهُ وَأَهْلَهُۥ مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ

نَجَّيْنَـٰهُ: فعل ماضی- (نا)فاعل- ـه: مفعول به

و او را و کسان او را از محنت بزرگ نجات دادیم یعنی خانواده و کسانیکه اهل دین و متابع فرمان نوح بودند و به وی ایمان آورده بودند نجاتشان دادیم که قبلاً قصه نوح و ساختن کشتی برای نجات از هلاک طوفان در سوره هودگفته شد. و باز مقداری از آن را باز گو می‌کنیم. ما به نوح گفتیم از هر جنسی دو جفت از حیوانات یعنی دو تا از نر و ماده بردار و در کشتی بگذار و کسان خود را که مسلمان‌اند به کشتی درآر مگر آن کسانی که قبلاً وعده‌ی هلاک آنان داده شده و نیز کسانی که ایمان آوردند سوار کشتی کن. با نوح سه پسر او حام و سام و یافث و زنان ایشان و هفتاد و دو تن از زن و مرد می‌گویند جمعاً هفتاد و نه تن بودند و با خود نوح عليه‌السلام به هشتاد تن رسید. نوح عليه‌السلام گفت: به نام خدا سوار کشتی شوید در خبر است که چون خواستند که کشتی برود و حرکت کند بسم الله می‌گفتند روان می‌شد و زمانیکه خواستند کشتی ساکن شود بسم الله می‌گفتند باز می‌ایستاد پس حضرت نوح بدین جهت بسم الله را به ایشان آموخت. بدرستی که پروردگار من آمرزنده‌ی کسانی است که به او ایمان آورده‌اند و به ایشان مهربان است که آنها را از بلای طوفان نجات داد. آن کشتی ایشان را در موجهای عظیم که مانند کوه‌ها بود می‌برد و حضرت نوح پسر خود کنعان را صدا زد که از زنی به نام والعه بود که آن زن اول ایمان آورد و سپس منافق شد و به آئین خود برگشت، گفت ای پسرک من همراه ما سوار شو و با کافران

---

[1] - پروردگارا! من مغلوب و شکست خورده‌ام پس مرا یاری کن

مباش، که مبادا از غرق شوندگان باشی این پسر (کنعان) منافق بود و اظهار اسلام می‌کرد از این جهت نوح او را می‌خواند، و اگر نوح می‌دانست که او منافق بود و ایمان از وی زایل شده بود او را صدا نمی‌زد.

پسر نوح با بدان بنشست — خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند — پی نیکان گرفت و مردم شد

پدر و پسر در میان این گفتگو بودند که طوفان شدت یافت و نصیحت پدر به پسر سودی نبخشید. **مولانا گفت:**

پند گفتن با جهول خوابناک — تخم افکندن بود در شوره خاک
چاک حمق و جهل نپذیرد رفو — تخم حکمت کم دهش‌ای پندگو

آنگاه طوفان میان پدر و پسر حایل و مانع شد پس کنعان پسر نوح ﷺ از غرق شدگان گردید. در غزلیات شمس آمده است:

اینک آن نوحی که لوح معرفت کشتی اوست — هر که در کشتیش ناید غرقه‌ی طوفان کند.

و گفته شده است سوار شدن نوح و همراهانش به کشتی در دهم ماه رجب دو هزار و دویست و پنجاهمین سال پس از هبوط آدم ﷺ بود و کشتی بر کوه جودی مستقر و پایدار شد. و بدین ترتیب ما آنچه که در داخل کشتی بودند از غرقه طوفان نجات دادیم.

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُۥ هُمُ ٱلْبَاقِينَ ﴿۷۷﴾

و فقط نژاد و نسل او را باقی ماندگان کردیم.(۷۷)

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُۥ هُمُ ٱلْبَاقِينَ

جَعَلْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- ذُرِّيَّتَهُۥ : مفعول به- هُمُ : ضمیر فصل-ٱلْبَاقِينَ: مفعول به ثانی

و تنها نسل و نژاد نوح ﷺ را باقی گذاشتیم. چونکه خدای تعالی دعای نوح ﷺ را مستجاب کرد و همه را غیر از هشتاد تن و جانوران مادینه و نرینه که گفتیم هلاک گردانید. لازم به ذکر است که نوح ﷺ سه فرزند داشت که قبلاً گفتیم. ۱- **سام** که پدر اعراب و فارس و روم است ۲- **حام**: که پدر سیاه پوستان است ۳-**یافث**: که پدر ترکان است. اهالی خزر و اقوام چین و ژاپن و مانند آنهاست و نوح پسر چهارمی داشت نام او کنعان بود همانطوریکه گفتیم به تبعیت از مادرش بر کفر بماند و در طوفان غرق شد.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِى ٱلْـَٔاخِرِينَ ﴿۷۸﴾

و برای او نام نیک را میان آیندگان بجا گذاشتیم.(۷۸)

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِى ٱلْـَٔاخِرِينَ

تَرَكْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- عَلَيْهِ : جار و مجرور

و بر نوح ﷺ نام و ثنای نیکی در میان آیندگان یعنی امت محمد ﷺ باقی گذاشتیم. تا روز رستاخیز برای امتها نام نیک را از نوح ﷺ ماندگار گردانیدیم.

سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٧٩﴾

سلام و درود از همه جهانیان بر نوح علیه السلام باد.(۷۹)

سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي ٱلْعَٰلَمِينَ

سَلَٰمٌ: مبتدا- عَلَىٰ نُوحٍ: جار و مجرور خبر

سلام و درود در میان جهانیان بر نوح علیه السلام باد! و جهانیان پیوسته بر او ثنای نیک و درود فرستند و به قولی. این سلامی است از سوی خداوند جل جلاله بر نوح علیه السلام یعنی: سلام از جانب ما بر نوح در میان جهانیان باد! و می‌فرماید:

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٨٠﴾

که ما نیکو کاران را چنین پاداش می‌دهیم.(۸۰)

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ

(نا) اسم إنَّ- نَجْزِي: فعل مضارع- فاعل نحن، جمله خبر إنَّ.

به درستی ما همچنین که نوح را جزا دادیم، نیکوکاران را هم پاداش می‌دهیم که بر دین خود ثابت قدم‌اند و در امر به معروف و نهی از منکر پایدار و در اجرای احکام الهی دقیق هستند.

إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾

که او از بندگان مؤمن ما بود.(۸۱)

إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ

ـه: اسم إنَّ- مِنْ عِبَادِنَا: جار و مجرور خبر إنَّ- ٱلْمُؤْمِنِينَ: نعت

بدرستی که نوح علیه السلام از بندگان و گرویدگان مؤمن ماست و از جمله‌ی بندگان مخلص ما به شمار می‌رود.

ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْءَاخَرِينَ ﴿٨٢﴾

سپس دیگران را غرق کردیم.(۸۲)

ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْءَاخَرِينَ

أَغْرَقْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- ٱلْءَاخَرِينَ: مفعول به

سپس دیگران را غرق کردیم، مراد قوم نوح است و از ایشان هشتاد تن زنده باقی نگذاشتیم.

وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِۦ لَإِبْرَٰهِيمَ ﴿٨٣﴾

و از پیروان وی ابراهیم علیه السلام بود.(۸۳)

وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِۦ لَإِبْرَٰهِيمَ

مِن شِيعَتِهِۦ: جار و مجرور خبر إِنَّ مقدم- لَإِبۡرَٰهِيمَ: اسم إِنَّ موخر

و به درستی که ابراهیم از شیعه نوح علیه‌السلام بود. یعنی ابراهیم اهل دین وی و بر راه و روش او بود و در مسیر تقوا و اخلاص او که سنت نوح علیه‌السلام بود قدم بر می‌داشت.

إِذۡ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلۡبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٤﴾

آن هنگام که با قلبی پاک به جانب پروردگار خویش آمد.(۸۴)

إِذۡ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلۡبٍ سَلِيمٍ

إِذۡ: مفعول فیه- جَآءَ: فعل ماضی- فاعل(هو)- رَبَّ: مفعول به

پاک و خالص از محبت دنیا و روی نهاده به درگاه عزت، با خلوصی تمام، یاد کن.

إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَاذَا تَعۡبُدُونَ ﴿٨٥﴾

وقتی به پدرش و قومش گفت: چه چیزی را می‌پرستید؟(۸۵)

إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَاذَا تَعۡبُدُونَ

إِذۡ: بدل- قَالَ: فعل ماضی- (هو)فاعل- مَا: مفعول به مقدم- تَعۡبُدُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل

به یاد آور هنگامی را که ابراهیم به پدر خود آزر و قومش گفت: اینها چه چیز هستند که می‌پرستید؟ آیا نمی‌دانید که این بتان بی جان قابل پرستش و عبادت نیستند؟

أَئِفۡكًا ءَالِهَةً دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٦﴾

آیا به دروغ خدایانی غیر خدا می‌خواهید؟(۸۶)

أَئِفۡكًا ءَالِهَةً دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ

أَئِفۡكًا: مفعول به مقدم- ءَالِهَةً: بدل- دُونَ: مفعول فیه- تُرِيدُونَ: فعل مضارع- فاعل(و)

ابراهیم خطاب به پدرش و قومش می‌فرماید: آیا شما به دروغ خدایانی غیر از خدای یگانه می‌خواهید. و این کار بدترین نوع دروغ و غیر حقیقی است. زیرا که بتان شایستگی خدایی را ندارند نه به خود سود می‌دهند و نه به دیگران سود می‌رسانند.

فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٨٧﴾

به پروردگار جهانیان چه گمان می‌برید؟(۸۷)

فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ

ما: مبتدا- ظَنُّكُم: خبر

پس گمانتان به پروردگار جهانیان چیست؟ آیا گمان می‌برید خدای جهانیان نیاز به انبازهائی برای اداره‌ی جهان هستی دارد؟ فردای قیامت خدا به شما چه خواهد گفت و چه خواهد کرد و شما چه پاسخی دارید به او بدهید؟

فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي ٱلنُّجُومِ (۸۸)

آنگاه نظری به ستارگان کرد.(۸۸)

فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي ٱلنُّجُومِ

نَظَرَ: فعل ماضی- فاعل(هو)-نَظْرَةً: مفعول مطلق

پس نگاهی به ستارگان کرد نگاه کردنی. لذا هنگامی که در شب از او دعوت به شرکت در این مراسم کردند او نگاهی به ستارگان افکند و گفت:

فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (۸۹)

و گفت براستی من بیمارم.(۸۹)

فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

ی: اسم اِنَّ- سَقِيمٌ: خبر اِنَّ

پس ابراهیم عليه‌السلام گفت: به درستیکه من بیمارم و به همراه شما به مراسم جشن نمی‌آیم! و به این ترتیب عذر خود را خواست! بی گمان در این عذر آوردن، گریزگاهی از دروغ مصلحت آمیز دیده می‌شود یعنی از این سخن هدفی را دنبال می‌کند تا بتواند نقشه خود را در از بین بردن بت‌ها پیاده کند.

فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (۹۰)

روی از او بگردانیدند و برفتند.(۹۰)

فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ

تَوَلَّوْا : فعل ماضی- (و)فاعل- مُدْبِرِينَ : حال

آنها از او روی برتافته و به او پشت کردند و به سرعت از او دور شدند و به دنبال مراسم خود رفتند. در سوره‌های قبل آنجه که مربوط به بت شکنی ابراهیم و بازماندن او از مراسم جشن بود به تفصیل بیان گردید.

فَرَاغَ إِلَىٰٓ ءَالِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۹۱)

پس به پنهانی نزد خدایانشان رفت و گفت مگر چیزی نمی‌خورید؟(۹۱)

فَرَاغَ إِلَىٰٓ ءَالِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ

فَرَاغَ : فعل ماضی- فاعل (هو)

تا اینکه ابراهیم به پنهانی باز گشت و وارد بتخانه شد و نگاهی به معبودانشان کرد و از روی تمسخر گفت: چرا از این غذاها نمی‌خورید؟

مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ ﴿٩٢﴾

شما را چه شده است که سخن نمی گویید؟(۹۲)

مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ

شما را چه شده است که حرف نمی‌زنید، چرا ساکت و لال شده‌اید و مرا جواب نمی‌دهید؟

فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ﴿٩٣﴾

پس با دست راست خویش آنها را شروع به زدن کرد.(۹۳)

فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ

فَرَاغَ : فعل ماضی- فاعل(هو)- ضَرْبًا: مفعول مطلق

پس به پنهانی وارد بتخانه شد و آنها را با دست راست زد زدنی با قوت تمام و غیر از بت بزرگ همه را در هم شکست و آن بتخانه را به ویرانه تبدیل کرد.

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ﴿٩٤﴾

پس بت پرستان شتابان به سوی او آمدند.(۹۴)

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ

اقبلوا:فعل ماضی- (و)فاعل

چون بت پرستان به سوی شهر آمدند و حال و وضع معبودان خود را مشاهده کردند شتابان به سوی ابراهیم دوان دوان آمدند زیرا می‌دانستند که این،کار ابراهیم است.

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿٩٥﴾

گفت: چرا بتانی را که می‌تراشید عبادت می کنید؟(۹۵)

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ

تَعْبُدُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- مَا: مفعول به

ابراهیم به آن بت پرستان گفت: آیا شما آنچه راکه با دستهای خود از سنگ و چوب می‌تراشید می‌پرستید؟ آیا هیچ آدم عاقلی آنچه راکه ساخته و مصنوع خود است می‌پرستد؟

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾

و خدا شما و آنچه را که عمل می کنید آفریده است.(۹۶)

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ

خداوند هم شما را آفریده است و هم آنچه را که انجام می‌دهید. یعنی بتان شما خود مخلوق خداوند هستند.

قَالُواْ ٱبْنُواْ لَهُۥ بُنۡيَٰنٗا فَأَلۡقُوهُ فِي ٱلۡجَحِيمِ 

گفتند برای او بنائی بسازید و او را در آتش سوزان بیفکنید.(۹۷)

قَالُواْ ٱبْنُواْ لَهُۥ بُنۡيَٰنٗا فَأَلۡقُوهُ فِي ٱلۡجَحِيمِ

ٱبْنُواْ: فعل امر- (و)فاعل- بُنۡيَٰنٗا: مفعول به

نمرودیان و خواص او گفتند که برای سوختن ابراهیم بتانی از سنگ بسازید و آن را از هیزم پر کنید آنگاه هیزم را برافروخته و ابراهیم را در آتش بیفکنید. چون پیشرفت منطق و مسائل توحید را مزاحم منافع خویش می‌دیدند و بدین جهت برای مجازات ابراهیم در میان خود مشورت کردند تا اینکه او را در آتش سوزان بیاندازند و بسوزانند.

فَأَرَادُواْ بِهِۦ كَيۡدٗا فَجَعَلۡنَٰهُمُ ٱلۡأَسۡفَلِينَ 

خواستند در حق او نیرنگی کنند و آنان را فرودستان کردیم.(۹۸)

فَأَرَادُواْ بِهِۦ كَيۡدٗا فَجَعَلۡنَٰهُمُ ٱلۡأَسۡفَلِينَ

فَأَرَادُواْ : فعل ماضی- (و)فاعل- كَيۡدٗا: مفعول به

کافران خواستند در حق ابراهیم نیرنگی بزنند و با افکندن او به آتش از او خلاص شوند ولی ما آنان را فرودست‌ترین قرار دادیم آتش به فرمان ما بر او سرد شد و سلامتی آورد و تبدیل به گلستان گردید. آورده‌اند آن زمانیکه خواستند حضرت ابراهیم‌عليه‌السلام را به آتش بیندازند جبرئیل‌عليه‌السلام به او گفت: ای ابراهیم! الک حاجه: آیا حاجتی داری؟ پاسخ ابراهیم را مولانا، چنین آورده است:

او ادب آموخت از جبریل راد		کو بپرسید از خلیل حق مراد
که مرادت هست تا یاری کنم		ورنه بگریزم سبکباری کنم
گفت ابراهیم نی رو از میان		واسطه‌ی زحمت بود بَعداَلعیان
کرده‌ی او کرده‌ی شاهست لیک		پیشِ ضعفم بد نماینده است نیک
آنچ عینِ لطف باشد بر عوام		قهر شد بر نازنینانِ کرام
بس بلا و رنج می‌باید کشید		عامه را تا فرق بتوانند دید
بس بلا و رنج بایست و وقوف		تا رهد آن روح صافی از حروف
همچو آبِ نیل آمد این بلا		سعد را آبست و خون بر اشقیا

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهۡدِينِ 

گفت: من به سوی پروردگارم روانم او مرا هدایت خواهد کرد.(۹۹)

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ

(ی) اسم اِنَّ- ذَاهِبٌ : خبر اِنَّ

ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم روانم چون رسالت خود را در بابل به اتمام رساند به فرمان خدای تعالی تصمیم به هجرت به سوی شام گرفت و گفت من به سوی شام هجرت می‌کنم تا زود باشد که پروردگارم مرا هدایت کند و راه نماید. پس انسان وقتی نتواند در یک جا و منطقه دین خود را تبلیغ نماید به جای دیگر هجرت کند تا بتواند تبلیغ خود را به انجام رساند.

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٠٠﴾

خدایا به من فرزندان شایسته و صالحی عطا کن.(۱۰۰)

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ

رَبِّ : منادی- هَبْ: فعل امر- فاعل(انت)

پروردگارا به من فرزند صالح و شایسته‌ای عطا کن تا جانشین من برای قومم باشد بعد از دعای ابراهیم علیه‌السلام فرشتگان به تعداد دوازده در لباس انسانها به مهمانی به خانه ابراهیم خلیل الله آمدند و بر ابراهیم سلام کردند پس ابراهیم جواب سلام را گفت و ترسی در دل خود احساس کرد چونکه آنان آن زمان که طعام داده بودند غذا نخوردند. ابراهیم گفت بدرستیکه ما از شما در هراسیم و می‌ترسیم چراکه غذای آماده شده ابراهیم را نخورده بودند چون فرشتگان سخن بیمناکی ابراهیم علیه‌السلام را شنیدند گفتند:

فَبَشَّرْنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٍ ﴿١٠١﴾

و او را به پسری بردبار بشارت دادیم.(۱۰۱)

فَبَشَّرْنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٍ

بَشَّرْنَٰهُ : فعل ماضی- (نا)فاعل- ه: مفعول به

فرشتگان گفتند ای ابراهیم! از ما بیمناک مباش بدرستیکه ما ترا به پسری بردبار و حلیم به نام اسحاق پسری بسیار دانا و در سن بلوغ علم نبوت به وی خواهد رسید مژده و بشارت می‌دهیم. ابراهیم گفت: ای فرشتگان! آیا شما به من بشارت فرزند می‌دهید در حالیکه سن من به پیری رسیده چگونه و با چه اصولی خداوند به من فرزندی می‌بخشد. آیا من دوباره جوان می‌گردم یا در حالت پیری این امر به تحقق می‌پیوندد؟ فرشتگان گفتند: پس از ناامیدان مباش و این از نعمت‌های خداوند است که فرزندی را مژده می‌دهد از پدر پیر و مادر عجوزه نازا.

ابراهیم گفت من از رحمت خداوند ناامید نیستم کسی از رحمت پروردگار خود ناامید می‌شود که از گمراهان و نا آگاهان بی خبر از قدرت خداوند باشند، البته این سؤال از آن جهت در من ایجاد شد که من پیر و سالخورده‌ام چگونه از من فرزند پدید آید؟

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعْىَ قَالَ يَٰبُنَىَّ إِنِّىٓ أَرَىٰ فِى ٱلْمَنَامِ أَنِّىٓ أَذْبَحُكَ فَٱنظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ قَالَ يَٰٓأَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۖ سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿۱۰۲﴾

پس وقتی آن طفل به سن کار و کوشش رسید گفت ای پسرکم، من به خواب دیدم که ترا ذبح می کنم، بنگر رأی تو چیست؟ گفت: ای پدر! آنچه را فرمانت داده‌اند عمل کن که اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت.(۱۰۲)

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعْىَ قَالَ يَٰبُنَىَّ إِنِّىٓ أَرَىٰ فِى ٱلْمَنَامِ أَنِّىٓ أَذْبَحُكَ فَٱنظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ

لما: مفعول فيه- بَلَغَ: فعل ماضی- فاعل (هو)- مع: مفعول فيه- ٱلسَّعْىَ: مفعول به

پس وقتی که آن طفل به سن کار و کوشش رسید. یعنی اسماعیل عليه السلام چون جوان شد و در کار و تلاش به پای پدرش رسید، یا به سنی رسید که می‌توانست همراه پدرش راه برود. گفته‌اند اسماعیل در آن موقع پسری سیزده ساله بود. ابراهیم به پسرش گفت: ای پسرک من! براستی من به خواب دیدم که ترا ذبح می‌کنم در آن رأی تو چیست؟

قصه ذبح بر قول **سدی** آنست که **ابراهیم** بر سر پیری از حق تعالی فرزند خواست چون او را به فرزند بشارت دادند گفت: هواذاً لله ذبیح، نذر کرد که از برای الله قربانی کند، پس به مدت طولانی آن نذر فراموش کرد و هر وقت از شام به زیارت اسماعیل به مکه می‌رفت. شب ترویه (هشتم ماه ذالحجه) رسید. بخفت، او را در خواب نمودند:که یا ابراهیم! اوف بنذرک: به آن نذر که کرده‌ای وفا کن. ابراهیم از خواب در آمد با خود می‌اندیشید که این خواب گوئی نموده و القاء شیطان است یا فرموده‌ی رحمان. آن روز همه در اندیشه و فکر بود. دیگر شب بخفت، او را همین خواب نمودند، بدانست که فرموده الله تعالی است و به یاد آورد که خواب پیغمبران وحی باشد از حق جل جلاله. ابراهیم چون این خواب دید دانست که وحی خداوند است و فرمان وی. به **هاجر** گفت: می‌خواهم که اسماعیل را به وادی گوسفندان ببرم و از برای خدا قربانی کنم. سرش بشوی و موی را شانه کن و گیسوانش را بباف و او را نیکو بیارای تا خرم شود و با خود ببرم، آنگه گفت جان پدر، کارد و طناب بردار تا به آن وادی برویم و گوسفندان را قربان کنیم. چون آنجا رسیدند ابراهیم گفت: «يَٰبُنَىَّ إِنِّىٓ أَرَىٰ فِى ٱلْمَنَامِ أَنِّىٓ أَذْبَحُكَ» ای پسر بسی محنتها و بلاها که به ما رسید و همه بسر آمد و به پایان رسید و اکنون فرمانی از جانب خدای تعالی رسیده از همه صعب‌تر به من می‌فرمایند که ترا قربانی کنم، «فَٱنظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ» در نگر تا در این چه رأی داری و فکر و اندیشه‌ی تو در این فرمان چیست؟ اسماعیل عليه السلام گفت:

قَالَ يَٰٓأَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۖ

يَٰٓأَبَتِ: منادی- ٱفْعَلْ: فعل امر- فاعل(انت)- مَا: مفعول به

اسماعیل گفت: پدر جان! آنچه به تو فرمان داده‌اند انجام بده و به مرحله عمل برسان. اما شیطان که دشمن دیرینه انسان است در آن معرکه وارد میدان شد. **ابوهریره** از **کعب الاحبار** روایت کند. که

شیطان گفت: اگر امروز در این حال و در این فرصت طلایی نتوانم استفاده کنم و آل ابراهیم را به فتنه نیفکنم پس هرگز نمی‌توانم بر ایشان دسترسی داشته باشم.
در آن حال شیطان بر صورت مردی ناصح پیش **هاجر** مادر اسماعیل آمد و گفت: آیا هیچ می‌دانی که ابراهیم پسر خود اسماعیل را به کجا می‌برد؟ هاجر گفت او را می‌برد که گوسفند قربان کند. گفت نه خود پسر را (اسماعیل) قربان می‌کند. او را به قربانگاه برای قربانی می‌برد. هاجر گفت: اگر خدای می‌فرماید. اطاعت و اجرای فرمان خدا واجب است شیطان از هاجر نومید گشت به راه پسرش (اسماعیل) آمد. پسر را دید که به دنبال پدر می‌رفت، گفت: ای پسر آیا می‌دانی که پدرت شما را به کجا می‌برد؟ گفت: می‌رویم تا گوسفند را قربانی کنیم، گفت: نه، می‌خواهد ترا قربانی کند. گفت: اگر الله می‌فرماید. «فسمعاً و طاعهً: از اسماعیل نیز نا امید شد و راه پدرش ابراهیم را گرفت و به او گفت: **ایها الشیخ** کجا می‌روی؟ گفت من در این وادی حاجتی دارم برای حاجت خود می‌روم. گفت: والله که شیطان در خواب به تو نموده که این فرزند را قربان کن، ابراهیم بدانست که او خود شیطان است گفت: « الیک عنی یا عدو الله فوالله لامضین لامر ربی» **ابن عباس** گفت: ابراهیم آن ساعت از پیش شیطان تیز و با شتاب برفت تا بر او سبقت گرفت. چون به **جمره عقبه** رسید شیطان دیگر بار راه او را گرفت. ابراهیم هفت سنگ به وی انداخت و همچنین در **جمره وسطی** و **جمره کبری** شیطان راه او را گرفت و ابراهیم بر وی سنگها می‌انداخت. رب العالمین آن تیز رفتن ابراهیم در آن حالت و در آن موضع و آن سنگ انداختن سنتی گردانید بر امت احمد که در مناسک حج بجای می‌آرند و ابراهیم را ثنا می‌گویند.

سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ

سَتَجِدُنِيٓ : س: استقبال- تجدنی: فعل مضارع- (ن)وقایه- (ی) مفعول به- فاعل (انت)

اسماعیل گفت پدرجان آنچه به تو فرمان داده شده است در مورد ذبح من و قربانی من انجام بده انشاء الله مرا از جمله‌ی شکیبایان خواهی یافت و بر قضای الهی مطیع و منقاد خواهم بود. این تعبیرات پدر و پسر چقدر عبرت‌انگیز است، از یک طرف مطرح نمودن ذبح فرزند توسط پدرش ابراهیم و از طرف دیگر اطاعت بی چون و چرا و خالصانه فرزند از عزم و تصمیم پدرش. این هم برای پدر و هم برای پسر و هم برای مادر پسر آزمایش بزرگی بود.

فَلَمَّآ أَسۡلَمَا وَتَلَّهُۥ لِلۡجَبِينِ 

پس آن هنگام هر دو به قضای الهی تن دادند. پسر را به پیشانی بر خاک افکند.(۱۰۳)

فَلَمَّآ أَسۡلَمَا وَتَلَّهُۥ لِلۡجَبِينِ

تَلَّهُۥ : فعل ماضی- ه: مفعول به- فاعل (هو)

پس آن هنگام که هر دو پدر و پسر به قضای الهی راضی شدند و تسلیم فرمان حق گردیدند. پسر را به پیشانی بر خاک افکند. اسماعیل به پدر خود ابراهیم گفت: ای پدر من از تو سه حاجت می‌خواهم: یکی آنکه دست و پای من سخت ببندی زیرا که چون نیش کارد به گلوی من رسد خرد از من زائل گردد و در اضطراب آیم، یعنی مبادا دست و پا بزنم اگر چنین شد قطرات خون بر لباس تو افتد و برای من به جهت این بی حرمتی سئوال و جوابی باشد و ثواب من ضایع گردد. جاجت دیگر آنست که به وقت ذبح مرا به روی بیفکنی تا آن ساعت که جان تسلیم می‌کنم در سجود باشم، و نیز نباید که تو در روی من نگری رحمت بیاید و در فرمان الله سست شوی، و من در روی تو نگرم بر جدایی از تو ناله کنم و به خدای عاصی گردم. جاجت سوم آنست که چون به نزدیک مادرم بروی و من با تو نباشم او سوخته گردد که درد فراق و جدایی فرزند سخت باشد پس با وی به مدارا رفتار کن و او را پند ده و سلام من به او برسان و پیراهن من به او بده تا با آن مرا بو کند. ای پدر کارد را تیز کن و زود به گلو فرود آر تا مرگ برمن آسان شود که مرگ دردی صعب و کاری سخت است! ابراهیم چون این سخن از وی بشنید بگریست و روی سوی آسمان کرد و گفت: خداوندا ! من آن ابراهیم‌ام که قوم من بت پرستیدند و من ترا یگانه پرستیدم، دشمن مرا به آتش افکند و به فضل خود مرا رهانیدی و از کید و حیله دشمن مرا خلاص دادی، اکنون بلائی بدین بزرگی بر من نهادی، بلائی که عرش عظیم از آن بلرزد و آسمان و زمین طاقت کشیدن آن ندارد، الهی اگر بنده را می‌آزمائی ترا رسد که خداوندی و من بنده، تو دانی که در نقش من چیست و من ندانم که درنقش تو چیست، دانای نهان و خدای همگان تویی. پس ابراهیم کارد بر حلق نهاد تا فرمان بجای آرد، کارد همی کشید و حلق نمی‌برید. تا بدانی که کارد که می‌برد نه بطبع می‌برد که به فرمان می‌برد، همچنین آتش که می‌سوزد نه به طبع می‌سوزد که به فرمان می‌سوزد، ابراهیم را به آتش انداختند فرمان آمد که مسوز و نسوخت، اینجا نیز کارد را فرمود که مبر نبرید لکن در آتش فرمان آشکارا کرد قهر اعلا را و اینجا که دشمن نبود امر آشکارا نکرد. **جبرئیل** از **سدره المنتهی** در پرید و کارد برگردانید. از **جبرئیل** پرسیدند هیچ تعجب و ماندگی هرگز به تو رسید؟ گفت: درسه وقت:

یکی آن وقت که **ابراهیم** عليه‌السلام را در آتش انداختند، دیگر آن وقت که **یوسف** را به چاه انداختند، سوم اینکه آن وقت که کارد بر حلق **اسماعیل** نهادند، من به **سدره المنتهی** بودم ندا آمد که: ادرک عبدی: بنده‌ی مرا دریاب.

وَنَٰدَيۡنَٰهُ أَن يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ 

و او را ندا دادیم که ای ابراهیم.(۱۰۴)

وَنَٰدَيۡنَٰهُ أَن يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ

وَنَٰدَيۡنَٰهُ: فعل ماضی- (نا)فاعل- ه: مفعول به- يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ: منادا

آن هنگام که ابراهیم اسماعیل را برای ذبح خوابانده بود ندا دادیم یعنی فرشته‌ای به فرمان خداوند او را ندا داد و گفت:

قَدۡ صَدَّقۡتَ ٱلرُّءۡيَآۚ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٠٥﴾

به تحقیق رؤیای خود راست کردی، و براستی ما نیکوکاران را چنین پاداش دهیم.(۱۰۵)

قَدۡ صَدَّقۡتَ ٱلرُّءۡيَآۚ

صَدَّقۡتَ: فعل ماضی- (ت)فاعل- ٱلرُّءۡيَآ: مفعول به

ای ابراهیم آن خواب که دیدی راست کردی و آن را به حقیقت پیوستی و از کوره‌ی آزمایش سربلند بیرون آمدی. **مولانا گفت:**

حلق پیش آورد اسمعیل وار — کارد بر حلقش نیارد کردگار

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ

(نا) اسم اِنَّ- نَجۡزِي: فعل مضارع- نحن: فاعل- ٱلۡمُحۡسِنِينَ: مفعول به

بدرستی که بعد از شدت و سختی، فرج و رستگاری و نجات حاصل می‌شود و ما برای نیکوکاران پاداش و جزا می‌دهیم که این آزمایشی بود برای پدر و پسر یعنی ابراهیم و اسماعیل. اما ابراهیم و اسماعیل و مادرش هاجر بر این محنت شکیبا و صبر کردند و از کوره‌ی امتحان سر بلند بیرون آمدند چونکه توکل بر خدای یگانه کردند.

آن توکل تو خلیلانه ترا — تا نبرد تیغت اسماعیل را

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡبَلَٰٓؤُاْ ٱلۡمُبِينُ ﴿١٠٦﴾

براستی که این امتحانی آشکار بود.(۱۰۶)

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡبَلَٰٓؤُاْ ٱلۡمُبِينُ

هَٰذَا: اسم اِنَّ- هو: ضمیر فصل- ٱلۡبَلَٰٓؤُاْ: خبر- ٱلۡمُبِينُ: نعت

به درستیکه این کار آزمایشی بود روشن و آشکار که به وسیله‌ی آن مخلص از غیر آن متمایز و مشخص گردد و این دو از این آزمایش پیروز بیرون آمدند و شایسته پاداش هستند.

وَفَدَيۡنَٰهُ بِذِبۡحٍ عَظِيمٖ ﴿١٠٧﴾

و بر او (گوسفندی فرستاده) ذبح بزرگی فدا ساختیم.(۱۰۷)

وَفَدَيۡنَٰهُ بِذِبۡحٍ عَظِيمٖ

فَدَيۡنَٰهُ: فعل ماضی- (نا)فاعل- ـه: مفعول به

و او را قربانی بزرگی (گوسفند بزرگی) فدیه دادیم. قوچی بزرگ جثه و فربه از آسمان برای ابراهیم فرستادیم تا ابراهیم او را بجای فرزندش «اسماعیل» قربانی کند. پس جبرئیل تکبیر بگفت و ابراهیم هم تکبیر گفت و اسماعیل هم تکبیر گفت. ابراهیم به جبرئیل نگریست و دید که به همراه وی آن میش‌نر (قوچ) بزرگ برای اسماعیل بود و می‌گفت: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر ابراهیم به موافقت وی گفت: لا اله الا الله والله اکبر، اسماعیل گفت: الله اکبر و لله الحمد. گفتن این تکبیر سنتی گشت در روزگار عید و در مناسک حج.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ 

و برای او این سخن میان آیندگان بجای گذاشتیم.(۱۰۸)

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

تَرَكْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- عَلَيْهِ: جار و مجرور

و میان آیندگان برای او این سخن نیک بجای گذاشتیم. یعنی برای ابراهیم. آنانکه از امتهای بعد از وی خواهند آمد نام و آوازه‌ی نیک باقی گذاشتیم تا دور باقی است از نیک نامی او سخن به میان خواهد آمد.

دولتِ جاوید یافت هر که نکو نام زیست	**کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را**

سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ 

که سلام و درود بر ابراهیم باد.(۱۰۹)

سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

سَلَامٌ: مبتدا- عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ : جار و مجرور، خبر

سلام و درود بر ابراهیم باد! سلامی نیکو به بنده‌ی مخلص و پاکباز و پاک باخته.

كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ 

و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.(۱۱۰)

كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

نَجْزِي : فعل مضارع- فاعل(نحن)- المحسنين: مفعول به

و ما برای نیکوکاران چنین پاداش و جزا می‌دهیم که این آزمایشی بود برای مخلصین و نیکوکاران و به جهت رو سفید شدن از آزمایش سخت، پاداشی بزرگ برای آنهاست.

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ 

براستی او از بندگان مؤمن ما بود.(۱۱۱)

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

ـه: اسم اِنَّ- مِنْ عِبَادِنَا:جار و مجرور خبر اِنَّ

براستی او از بندگان با ایمان ما بود، ابراهیم عليه السلام در استقامت و پایداری به توحید بسیار ثابت قدم بود و دارای ایمانی بسیار قوی و خالص بود.

وَبَشَّرْنَٰهُ بِإِسْحَٰقَ نَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١١٢﴾

و او را به اسحاق، که پیغمبری از صالحین بود نوید دادیم.(۱۱۲)

وَبَشَّرْنَٰهُ بِإِسْحَٰقَ نَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ

بَشَّرْنَٰهُ: فعل ماضی- (نا) فاعل- ـه: مفعول به- نَبِيًّا: حال

و ابراهیم را به اسحاق که پیامبری از نیکوکاران و شایستگان است نوید و بشارت دادیم. که اسحاق فرزند ابراهیم از ساره تولدش بعد از اسماعیل فرزند ابراهیم از هاجر است.

وَبَٰرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰٓ إِسْحَٰقَ ۚ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ مُبِينٌ ﴿١١٣﴾

و ما به او و به اسحاق برکت دادیم، و از نژاد آن دو برخی نیکوکار و برخی آشکارا به خود ستمگر بودند.(۱۱۳)

وَبَٰرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰٓ إِسْحَٰقَ ۚ

وَبَٰرَكْنَا : فعل ماضی- (نا) فاعل

و ما به جهت اخلاص کامل و اطاعت بی چون و چرا و روی سفید در آمدن از آزمایش الهی به ابراهیم و اسحاق برکت دادیم بطوریکه اکثر پیامبران از نژاد اسحاق‌اند همچون ایوب و شعیب عليهما السلام و ...

وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ مُبِينٌ

مَن ذریه: جار و مجرور خبر مقدم- مُحْسِنٌ : مبتدا مؤخر

و از نژاد آن دو برخی نیکوکار و برخی به جهت عدم ایمان آوردنشان آشکارا به خود ستمکار بودند داستان ابراهیم و فرزندان او در اینجا به پایان می‌رسد. قصه‌ای که سرشار از یگانه پرستی و توحید و ایمان خالص به خدا بود.

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ﴿١١٤﴾

و ما به موسی و هارون نیز منت نهادیم.(۱۱۴)

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ

مَنَنَّا : فعل ماضی- (نا)فاعل

و هر آینه ما بر موسی و هارون عليهما السلام با نعمت نبوت منت نهادیم و آنها را مرهون نعمت‌های خود ساختیم.

وَنَجَّيْنَٰهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ ﴿١١٥﴾

و آنها را با قومشان از آن محنت بزرگ نجات دادیم.(۱۱۵)

وَنَجَّيْنَٰهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ

نَجَّيْنَٰهُمَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- هما: مفعول به

و ما آنها را با قومشان از سختی‌ها و رنج‌های بزرگ نجاتشان دادیم. داستان مرد قبطی و بیرون شدن موسی از مصر، خبر رفتن موسی به مصر و خبر جادوگران که در مقابل معجزات موسی سحر کرده بودند. و ایمان آوردن ساحران به موسی و خبر مسخ شدن قوم فرعون و نجات قوم موسی از جمله این محنت‌هاست که خداوند ایشان را از آن بلاها برهانید.

وَنَصَرْنَٰهُمْ فَكَانُوا۟ هُمُ ٱلْغَٰلِبِينَ ﴿١١٦﴾

و یاریشان کردیم تا ایشان بر دشمنان خود پیروز شدند.(۱۱۶)

وَنَصَرْنَٰهُمْ فَكَانُوا۟ هُمُ ٱلْغَٰلِبِينَ

(و) اسم کان- هُمُ: ضمیر فصل- ٱلْغَٰلِبِينَ:خبر کان

و ما موسی و هارون را یاریشان کردیم تا اینکه بر فرعون و قوم او پیروز شدند، موسی و برادرش هارون را به سوی ولیدبن مصعب که فرعون زمان و اشراف قوم او بود با آیت‌ها و معجزات روشن و آشکار فرستادیم و ایشان تکذیب کنندگان بودند و ما بر فرعون زمان غالبشان گردانیدیم.

وَءَاتَيْنَٰهُمَا ٱلْكِتَٰبَ ٱلْمُسْتَبِينَ ﴿١١٧﴾

و به آن دو، کتابی روشن و آشکار دادیم.(۱۱۷)

وَءَاتَيْنَٰهُمَا ٱلْكِتَٰبَ ٱلْمُسْتَبِينَ

وَءَاتَيْنَٰهُمَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- هما: مفعول به- ٱلْكِتَٰبَ : مفعول به ثانی

و به موسی و هارون علیهما السلام کتابی روشن و آشکار دادیم و آن کتاب تورات است و به تمام سئوالات بنی‌اسرائیل اعم از امور دنیوی و دینی‌شان پاسخ می‌گفت که آن کتابی هدایتگر بود.

وَهَدَيْنَٰهُمَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿١١٨﴾

و ما آنها را به راه راست هدایت کردیم.(۱۱۸)

وَهَدَيْنَٰهُمَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ

هَدَيْنَٰهُمَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- هما: مفعول به- ٱلصِّرَٰطَ : مفعول به ثانی

و آنان را در کردار و رفتار که آن راه و روش مستقیم دین اسلام است هدایت کردیم و هیچ راهی جز او انسان را به مطلوب و به مقصد نهایی نمی‌رساند.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ 
و برای ایشان این سخن میان آیندگان بجای گذاشتیم.(۱۱۹)

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ

تَرَكْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- عَلَيْهِمَا: جار و مجرور

و بر ایشان میان آیندگان و امتهای واپسین سخن نیک و نام نیک باقی گذاشتیم تا جهان باقی است او را به نیکویی یاد کنند.

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ 
که درود و سلام بر موسی و هارون باد.(۱۲۰)

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

سَلَامٌ: مبتدا- عَلَىٰ مُوسَىٰ: جار و مجرور خبر

که سلام و درود بی پایان بر موسی و برادرش هارون باد. گویند سلام از سوی خدای تعالی و از سوی فرشتگان انس و جن تا ابد باد.

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ 
که براستی ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.(۱۲۱)

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

(نا) اسم اِنَّ- نَجْزِي: فعل مضارع- فاعل(نحن)، خبر اِنَّ- الْمُحْسِنِينَ: مفعول به

و ما برای نیکوکاران چنین پاداش و جزا می دهیم زیرا که آن دو از مؤمنین و نیکوکاران و مخلصین بودند و لیاقت این پاداش را داشتند.

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ 
که آنها از بندگان مؤمن ما بودند.(۱۲۲)

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

هما: اسم اِنَّ- مِنْ عِبَادِنَا: جار و مجرور خبر اِنَّ

آن دو یعنی موسی و هارون از بندگان مؤمن ما بودند و ما بدانجهت پاداش نیکو بر آنان خواهیم داد.

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ 
و الیاس از پیغمبران بود.(۱۲۳)

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

إِلۡيَاسَ : اسم اِنَّ- لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ : جار و مجرور خبر اِنَّ

و براستی الیاس از پیامبران بود. آورده‌اند که: **عبدالله بن مسعود** گفت: الیاس، همان ادریس است. او دارای دو نام است. و قول **عکرمه** نیز این است. اما جمهور مفسران بر آنند که **الیاس** پیغمامبری بود از **بنی اسرائیل** بعد از **موسی** و از فرزندان **هارون** بود. **الیاس بن بشیر بن فخاض بن العیز ار بن هارون بن عمران**. و بعد از **حزقیل** پیغمبر بود. چون روزگار حزقیل بسر آمد. بنی اسرائیل سر به طغیان و فساد نهادند. گروهی از ایشان بت‌پرست شدند و در نواحی شام جائی که بعلبک گویند و نام آن بت که می‌پرستیدند بعل بود و به خاطر همین بعلبک نامیده شده است. و شیطان در شکم این بعل (بت) می‌رفت و با آن سخن می‌گفت و ایشان را به فتنه می‌افکند. و بر ایشان پادشاهی بود نام وی **أُجب**، زنی داشت نام وی **ازنیل**. که گفته می‌شود که او **یحیی بن زکریا** را کشته است بر این پادشاه و بر این زن و به گروهی از اهالی بعلبک که همه بعل را می‌پرستیدند رب العالمین **الیاس** پیغامبر را فرستاد. الیاس ایشان را به سوی خدای یگانه فرا خواند ایشان سرپیچی کردند و قصد کشتن وی کردند. الیاس از ایشان بگریخت و هفت سال در میان کوه متواری بماند. جاسوسان پادشاه **أُجب**، او را جستجو می‌کردند و پروردگار جهانیان الیاس را از ایشان نگاه داشت. اما بعد از هفت سال از کوه فرو آمد و در خانه‌ی زنی که مادر یونس بن متی بود پنهان شد و دوباره به کوه رفت. تا به مکر و حیله یعنی با وانمود کردن مسلمانی الیاس را از آن کوه به زیر آورد در آن وقت آتشی از آسمان آمد و همه مکر کنندگان را بسوخت خبر هلاک ایشان به أُجب رسید عبرت نگرفت و از کفر و شرک بازنگشت بلکه در طغیان و عصیان بیفزود. پس سه سال در زمین ایشان نه از آسمان باران آمد و نه از زمین نبات تا خلقی از آدمیان و دیگر جانداران در آن قحط وجوع هلاک شدند. در بنی اسرائیل کودکی بود نام وی **الیسع بن خطوب** به **الیاس** ایمان آورده و پیوسته در خدمت وی بود و هر جا که الیاس می‌رفت او را با خود می‌برد، چون مدت سه سال قحط و نیاز بسر آمد از رب العزه وحی آمد که: ای الیاس خلقی از این بی‌گناهان چهارپایان و ددان و مرغان در این قحط هلاک شدند و ایشان هم ایمان نیاوردند. بعد از آن رب العزه بر آنان باران فرستاد و در زمین فراخی و نعمت پدید آمد و ایشان همچنان بر کفر و شرک خویش مصر بودند و قصد قتل الیاس کردند، پس الیاس دعا کرد که بار خدایا مرا از ایشان برهان چنانکه خود بخواهی و خداوند او را از دست قوم ستمگر نجات داد.

إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾

و چون به قوم خود گفت چرا نمی‌ترسید؟(۱۲۴)

إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَلَا تَتَّقُونَ

إِذۡ : مفعول فیه- قَالَ : فعل ماضی- فاعل(هو)

آنگاه که به قوم خود گفت: آیا از خدای تعالی نمی‌ترسید تا از بت‌پرستی و شرک و معاصی دست کشیده به اطاعت و عبادت خدای تعالی روی آورید؟

أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ ٱلْخَٰلِقِينَ ﴿١٢٥﴾
آیا بعل را (نام بت) می‌خوانید و پرستش می کنید و بهترین آفرینندگان را کنار می گذارید؟(۱۲۵)

أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ ٱلْخَٰلِقِينَ

تَدْعُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- بَعْلًا: مفعول به

آیا بعل را که نام بتی است که در دو آیت بالا مفصلاً در باره آن سخن گفته شد می‌پرستید و آن را پروردگار خود می‌دانید و در عوض بهترین آفرینندگان را کنار می‌گذارید؟ یعنی پرستش خدای تعالی را که شما و دیگر مخلوقات را خلق کرده وا می‌گذارید؟

ٱللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ ءَابَآئِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٢٦﴾
خدای یکتا پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست.(۱۲۶)

ٱللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ ءَابَآئِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ

لفظ ٱللَّهَ: بدل

الیاس پیغمبر فرمود: شما خدائی را کنار می‌گذارید که پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست. و فقط او شایسته‌ی پرستش می‌باشد و پرستش غیر او کفر و شرک است.

فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٢٧﴾
پس او را دروغگو شمردند قطعاً آنها احضار می‌شوند.(۱۲۷)

فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ

فَكَذَّبُوهُ: فعل ماضی- (و)فاعل- ه: مفعول به- هم: اسم اِنَّ- لَمُحْضَرُونَ: خبر اِنَّ

پس او را دروغگو شمردند. براستی آنها به جهت دروغگویی و تکذیبشان و به جهت پرستش غیر خدا که بت (بعل) را می‌پرستیدند در آخرت احضار خواهند شد.

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿١٢٨﴾
مگر بندگان خاص خدای.(۱۲۸)

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ

عِبَادَ: مستثنی

فقط کسانی از قوم الیاس عليه السلام از عذاب نجات می‌یابند که بندگان مخلص خدا هستند و ایشان رستگاران و کامکاران‌اند.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِى ٱلْءَاخِرِينَ ﴿١٢٩﴾
و برای او این سخن نیک (نام نیک) میان آیندگان بجا گذاشتیم.(۱۲۹)

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

تَرَكْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- عَلَيْهِ: جار و مجرور

این آیه به خاطر اهمیت زیادش در پایان سرگذشت‌های پیامبران- نوح و ابراهیم و موسی و هارون و الیاس به تکرار آمده است. می‌گوید: ما سخن خوب و نام نیک را در میان امت‌های بعد باقی می‌گذاشتیم.

سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ 

که درود و سلام بر الیاسیان باد.(۱۳۰)

سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ

سَلَامٌ: مبتدا- عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ: جار و مجرور خبر

درود و سلام بر یاسینیان (الیاسان) باد، (**ی و ن**) مانند طور سینین نظیره گویی است.

یعنی: سلام و درود بر اهل الیاسیان باد که به خدای تعالی و دین او ایمان آوردند[1].

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ 

که ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.(۱۳۱)

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

(نا) اسم اِنَّ- نَجْزِي: فعل مضارع- فاعل(نحن)، خبر اِنَّ- الْمُحْسِنِينَ: مفعول به

ما پاداش نیکوکاران را اینچنین خواهیم داد به خاطر ایمان آوردن به خدای یگانه و اطاعت و پرستش او.

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ 

که وی از بندگان مؤمن ما بود.(۱۳۲)

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

ه: اسم اِنَّ- مِنْ عِبَادِنَا: جار و مجرور خبر اِنَّ

براستی که او از بندگان مؤمن ما بود. یعنی الیاس و اهل وی از ایمان آورندگان به خدای یگانه بودند.

---

[1] - برخی از مفسرین معتقدند که « **ال یاسین** » جمع « **الیاسی** » است که با یای نسبت همراه گردیده و بعد با « ی » و « ن » جمع بسته شده و پس از تخفیف «**الیاس**» شده است. بنابراین مراد کلیه کسانی است که پیرو «**الیاس**» بودند یعنی الیاسیها. ولی جمع کثیری از مفسرین معتقدند که «**ال یاسین** » تلفظ و نام دیگر « **الیاس** » است، همچون طور سینا که آن را طور سینین نیز می‌گویند و هر دو نام یک سرزمین است. که در تفسیر آیه بیان کردیم. قرائن روشنی در خود قرآن وجود دارد که بیانگر آن است که منظور از «**الیاسین**» همان «**الیاس**» است، زیرا درآیه ۱۳۲ که می‌فرماید: (**انه من عبادنا المؤمنین**) ضمیر مفرد بکار رفته است و بازگشت ضمیر مفرد پایان داستان الیاس آمده است، در پایان داستان‌های نوح، ابراهیم، موسی و هارون‌عليهم‌السلام نیز آمده است و کلمه «**سلام**» که در این آیات ذکر شده به همان پیامبری برمی‌گردد که در صدر داستان نام وی مذکور است، بنابراین در اینجا هم «**سلام علی الیاسین**» سلام برالیاس است، یعنی «**ال یاسین**» و «**الیاس**» هر دو یکی هستند.
نگا: تفسیر نور- قرطبی جلد ۸ ص ۷۸.

وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿١٣٣﴾
ولوط نیز از پیغمبران بود.(۱۳۳)

وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ

لُوطًا: اسم إِنَّ- لَّمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ : جار و مجرور خبر إِنَّ

پنجمین پیغمبر که در این سوره نام او ذکر شده. پیغمبر لوط است: بدرستیکه **لوط‌بن‌هاران** از پیغمبران فرستاده شده است و خداوند او را به اهل شهر «سدوم» به پیامبری برگزید.

إِذۡ نَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ ﴿١٣٤﴾
آنگاه که او و خاندانش را همگی نجات دادیم.(۱۳۴)

إِذۡ نَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ

إِذۡ: مفعول فیه- نَجَّيۡنَٰهُ : فعل ماضی- (نا)فاعل- ه: مفعول به- أَجۡمَعِينَ: توکید

یادکن آن گاه که او و اهل او همگی را نجات دادیم مگر زن او راکه از جمله مشرکین بود.

إِلَّا عَجُوزًا فِي ٱلۡغَٰبِرِينَ ﴿١٣٥﴾
مگر پیری که قرین باقی ماندگان بود.(۱۳۵)

إِلَّا عَجُوزًا فِي ٱلۡغَٰبِرِينَ

عَجُوزًا: مستثنی- ٱلۡغَٰبِرِينَ : مجرور به معنی هلاک شدگان

مگر پیرزنی که همسر لوط بود و باکافران در اذیت و آزار مؤمنان همکاری و **جاسوسی می‌کرد** و بدین ترتیب از جمله‌ی هلاک شدگان گردید.

ثُمَّ دَمَّرۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ ﴿١٣٦﴾
سپس دیگران را نابود کردیم.(۱۳۶)

ثُمَّ دَمَّرۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ

دَمَّرۡنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱلۡأٓخَرِينَ: مفعول به

سپس دیگران را نابود ساختیم یعنی باقی ماندگان از قومش راکه به او ایمان نیاورده بودند به هلاکت رساندیم.

وَإِنَّكُمۡ لَتَمُرُّونَ عَلَيۡهِم مُّصۡبِحِينَ ﴿١٣٧﴾
و در حقیقت شما بر آنان صبحگاهان گذر می کنید.(۱۳۷)

وَإِنَّكُمۡ لَتَمُرُّونَ عَلَيۡهِم مُّصۡبِحِينَ

کم: اسم إِنَّ- لَتَمُرُّونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- مُّصۡبِحِينَ : حال

می‌گوید: ای مردم مکه! شما صبحگاهان بر آثار کسانی که مورد خشم و غضب ما قرار گرفته و به عذاب گرفتار شده و به هلاکت رسیدند در سفرهای خود به سوی شام آثار آنها را می‌بینید پس از آن عذاب عبرت گیرید.

وَبِٱلَّيۡلِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ﴿١٣٨﴾

و به وقت [شام بر آثارشان می گذرید] پس چرا خردوری نمی کنید؟(۱۳۸)

وَبِٱلَّيۡلِۚ

و در وقت شب از کنار منازلشان در مسیر راه به سوی شام گذر می‌کنید و باقی‌مانده آثار هلاکتشان را می‌بینید.

أَفَلَا تَعۡقِلُونَ

پس چرا از این عذاب الهی عبرت نمی‌گیرید و نمی‌گوئید اگر ما نیز از فرمان الهی و رسولان او سرپیچی کنیم سرنوشتی جز آنها نخواهیم یافت؟

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿١٣٩﴾

و براستی یونس از پیغمبران بود.(۱۳۹)

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ

يُونُسَ : اسم اِنَّ- لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ: خبر اِنَّ

و این ششمین پیغمبری است که در این سوره ذکر می‌شود و بدرستی که **یونس** بن **متی** از جمله‌ی پیغمبران است. حق تعالی او را به اهل **نینوی** از بلاد موصل فرستاد چنانچه درسوره یونس گذشت که مسکن یونس پیغمبر و خانه‌ی او نینوا در عراق بود. نام مادر او **تنخیس** و نام پدر او **متی** بود.

پروردگار جهانیان **یونس** را برای دعوت به دین اسلام به میان قوم خود فرستاد و ایشان از ایمان آوردن به او سر باز زدند و رسالت وی را نپذیرفتند. یونس گفت حال که شما رسالت ما را نمی‌پذیرید و ما را دروغ می‌شمارید بدانید که صبحگاهان از آسمان به شما عذاب خواهد آمد و در سه روز عذاب اتفاق افتد ایشان با یکدیگر گفتند: یونس هرگز دروغ نگفته است امشب او را بیازمائیم و نگاه کنیم و مراقب باشیم آیا از میان ما بیرون می‌رود یا نه؟ اگر بیرون برود بدانید که راست می‌گوید. در صبحگاهان زمانی که او را طلب کردند نیافتند یونس بیرون رفته در شکاف کوهی پنهان شد چون زمان موعود نزدیک شد دانستند که وی راست گفت، همان ساعت نشانه‌ها و دلایل عذاب آشکار گردید، ابری سیاه برآمد، و دودی غلیظ در گرفت، چنانکه در و دیوار ایشان سیاه شد، ایشان با مشاهده این نشانه‌ها ترسیدند و از گفتار و کردار خود پشیمان شدند و پروردگار جهانیان در دلهای ایشان توبه افکند همه به یک بار به صحرا بیرون رفتند و یونس را طلبیدند و نیافتند، مردان و زنان و کودکان و حیوانات نیز بیرون رفتند، زبان به زاری و تضرع بگشادند و به اخلاص و صدق دل دعا کردند. و از اول ذی الحجه تا

عاشر محرم بر این منوال می‌نالیدند و در این چهل روزه از فغان و ناله نیآسودند و درماندگی و بیچارگی خود را به عرض رب العالمین می‌رسانیدند.

چاره‌ی ما ساز که بی باوریم — گر تو برانی به که رو آوریم
بی طربیم از همه سازنده‌ای — جز تو نداریم نوازنده‌ای
پیش تو گر بی سر و پا آمدیم — هم بامید تو خدا آمدیم

قومی گفتند: پروردگارا یونس به ما گفته بود که خدای تعالی به من گفته که بندگان بخرید و آزاد کنید ما بندگان توایم تو به کرم و فضل و لطف خود ما را از عذاب برهان. قومی گفتند: پروردگارا! یونس از قول تو می‌فرماید که هر که بر شما ستم کند از او در می‌گذرید خدایا ما به گناه بر خود ستم کرده‌ایم از ما درگذر.

ما تهی دستان بر آوردیم دستی در دعا — نقد فیضی نه برین دست گنهکاران همه
قاضی حاجات درویشان و محتاجان توئی — پس رواکن از کرم حاجات بسیار همه

روز چهلم که روز آدینه بود و عاشورا توبه مستجاب شد و ظلمت ابر برداشته شد و ابر رحمت سایه افکند پس در سوره یونس/۹۸ . می‌فرماید: آن هنگام که قوم یونس توبه کردند و دست تضرع و زاری بگشادند و ایمان آوردند از ایشان عذاب رسوایی را در زندگانی دنیا برداشتیم و تا رسیدن اجل موعد ایشان را بدون نزول عذاب بگذاشتیم چون اخطار عذاب یونس را قبل از وقوع آن جدی گرفتند و از صدق دل و اخلاص توبه کردند و توبه‌ی آنان مورد قبول درگاه حق گردید. **مولانا گفت:**

قوم یونس را چو پیدا شد بلا — ابر پُر آتش جُدا شد از سما
برق می‌انداخت می‌سوزید سنگ — ابر می‌غرّید رخ می‌ریخت رنگ
جملگان بر بامها بودند شب — که پدید آمد ز بالا آن کرب
جملگان از بامها زیر آمدند — سر برهنه جانب صحرا شدند
مادران بچگان برون انداختند — تا همه ناله و نفیر انداختند
از نماز شام تا وقتِ سحر — خاک کردند بر سر آن نفر
جملگی آوازها بگرفته شد — رحم آمد بر سر آن قوم لُد
بعدِ نومیدی و آه ناشکفت — اندک اندک ابر واگشتن گرفت
که برابر می‌نهد شاهِ مجید — اشک را در فضل با خونِ شهید

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عباس رضی الله عنه از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «برای کسی مناسب نیست که بگوید: من از یونس بن متی بهترم» و او را به پدرش نسبت دادند.

إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ 

آن هنگام به سوی کشتی پر (گرانبار) فرار کرد.(۱۴۰)

إِذۡ أَبَقَ إِلَى ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ

إِذۡ : مفعول فیه- أَبَقَ: فعل ماضی- فاعل(هو)

و یاد کن آن زمانی که یونس از قوم خود به سوی کشتی‌ای که پر از مردم و متاع بود گریخت. آورده‌اند که چون یونس علیه السلام به کنار دریا رسید قومی از تجار کشتی بر آب افکنده در دریا سوار می‌شدند. یونس علیه السلام با ایشان سوار کشتی شد و کشتی به میان آب رسید بایستاد. ملاحان گفتند بنده‌ی گریخته در این کشتی هست که کشتی حرکت نمی‌کند. یونس علیه السلام فرمود که: بنده‌ی گریخته منم. اهل کشتی گفتند حاشا که تو بنده باشی سیمای آزاد مردی و صلابت جوانمردی از چهره‌ی تو مشهود است. یونس علیه السلام مبالغه کرد منم بنده‌ی گریخته، و رسم آن قوم چنان بود که بنده‌ی گریخته را در دریا می‌انداختند تا کشتی به حرکت در می‌آمد. یونس علیه السلام مبالغه کرد ولی آن قوم نمی‌شنیدند و باورشان نمی‌شد فرمود که:

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلۡمُدۡحَضِينَ ﴿۱۴۱﴾

پس قرعه زدند و او از بد آوردگان بود.(۱۴۱)

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلۡمُدۡحَضِينَ

فَسَاهَمَ: فعل ماضی- فاعل(هو)- (هو) اسم کان- مِنَ ٱلۡمُدۡحَضِينَ: جار و مجرور خبر کان

پس با اهل کشتی سه بار قرعه زدند و هر سه بار قرعه به نام وی بر آمد و او از بد آورندگان شد، پس اهل کشتی او را برداشته قصد کردند که او را به دریا افکنند رب العزه وحی فرستاد به ماهی که در آخر دریاها زندگی می‌کرد تا پیش کشتی آمد و دهن باز کرد ملاحان او را به جای دیگر بردند آنجا ماهی پدید آمد. یونس علیه السلام در حالی که بر سر خود گلیم کشیده بود خود را به دریا افکند.

فَٱلۡتَقَمَهُ ٱلۡحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۱۴۲﴾

ماهی (نهنگ) او را ببلعید و او در خور ملامت بود.(۱۴۲)

فَٱلۡتَقَمَهُ ٱلۡحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ

فَٱلۡتَقَمَهُ: فعل ماضی- ه: مفعول به- ٱلۡحُوتُ: فاعل- وَهُوَ: مبتدا- مُلِيمٌ: خبر

پس ماهی او را یک بار فرو برد و ببلعید و او در خور ملامت بود چرا که از قوم بدون اجازه پروردگارش به سوی دریا رفت و از قوم خود گریخت و سوار کشتی شد. اما به ماهی فرمان رسید که من او را طعمه‌ی تو نساختم بلکه در شکم تو او را زندانی کردم باید که ترکیب بدن او از هم پاشیده نشود و ماهی آنچنان بر یونس رفتار کرد که مادر با فرزندان می‌کند و در نگهداشت رعایت می‌نمود و سر از آب بر آورده می‌رفت و یونس علیه السلام در درون شکم او نفس می‌زد گفته‌اند سه روز یا هفت روز و مشهورتر آنکه چهل روز در شکم ماهی بود و خدای تعالی گوشت و پوست او را نازک و صاف ساخته بود. و یونس پیوسته به ذکر حق تعالی مشغول بود.

فَلَوْلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾
پس اگر او از جمله‌ی تسبیح گویان نبود.(۱۴۳)

فَلَوْلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ

ه: اسم انَّ- (هو) اسم كَانَ - مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ: جار و مجرور خبر كَانَ - جمله‌ی كَانَ مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ خبر انَّ

پس اگر یونس علیه السلام از جمله‌ی تسبیح گویندگان در شکم ماهی نبود یعنی یونس جزو تسبیح گویان بود و او در شکم ماهی.

(لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین[1]) می‌گفت:

لَلَبِثَ فِى بَطْنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾
در شکم ماهی (نهنگ) تا روزیکه برانگیخته شوند می‌ماند.(۱۴۴)

لَلَبِثَ فِى بَطْنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

ل: جواب- لَلَبِثَ : فعل ماضی- فاعل(هو)

هر آینه یونس در شکم ماهی می‌ماند تا روزیکه مردمان برانگیخته شوند اما برکت ذکر و تسبیح پروردگار زود او را نجات داد و در حدیث شریف هم آمده است که دعای یونس همان دعائی بود که در آیه ما قبل گفته‌ایم.

ذکر حق شافع بود درگاه را　　　راضی و خشنود کند الله را

فَنَبَذْنَٰهُ بِٱلْعَرَآءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٥﴾
پس او را به صحرا افکندیم و در حالیکه بیمار بود.(۱۴۵)

فَنَبَذْنَٰهُ بِٱلْعَرَآءِ وَهُوَ سَقِيمٌ

فَنَبَذْنَٰهُ : فعل ماضی- (نا) فاعل- ه: مفعول به- (و)حالیه- وَهُوَ: مبتدا- سَقِيمٌ : خبر

پس خداوند می‌فرماید: ما او را در یک سرزمین خشک و خالی از درخت و گیاه به قولی: برکرانه‌ی دجله، به قولی در کرانه سرزمین یمن افکندیم. الله اعلم- در حالیکه او بیمار بود یعنی ضعیف و لاغر شده بود به مانند طفلی که از مادر متولد شود.

وَأَنۢبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِينٍ ﴿١٤٦﴾
و درخت کدوئی بر او برویاندیم.(۱۴۶)

وَأَنۢبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِينٍ

---
[1] - سوره الانبیاء، آیه ۷۸

وَأَنۢبَتۡنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- شَجَرَةً: مفعول به- يَقۡطِينٍ: کدو

و درخت کدوئی بر او برویاندیم، درختی که با برگهای خود او را سایه کرد و او را از گزند و آسیب روزگار در امان نگه داشت.

گویند یونس عليه السلام چون جوجه‌ای بی پر و بال از شکم ماهی بیرون آمد و یارای بر پای ایستادن نداشت و خداوند کنار او بوته کدویی بیرون آورد و آن بوته دارای سه شاخه بود، شاخه‌ای رو به خاور دیگری رو به باختر و سومی بر سرش سایه افکنده بود، جبرئیل آمد و گفت ای یونس خداوند چندان از بهشت به تو ارزانی خواهد فرمود که راضی و خشنود شوی، سپس با دست خود بر سر و بدن یونس کشید خداوند موهای سر و ریش و بدنش را رویاند، و خداوند به آهویی دستور فرمود آمد و نزد یونس ایستاد، یونس از شیر آن آهو مکید و نیرومند شد آن ماده آهو همچنان نزدیک یونس چرا می‌کرد و هر گاه یونس گرسنه و تشنه می‌شد شیرش می‌داد، چهل روز اینچنین سپری شد، روزی یونس خوابید و چون از خواب بیدار شد دید بوته‌ی کدو خشک و آهو ناپدید شده است، یونس حرکت کرد چون نزدیک سرزمین‌های نینوا رسید چوپان جوانی را دید که بر کناره‌ای گوسپند می‌چراند و همواره می‌گوید پروردگارا پدرم را پیش من برگردان، یونس عليه السلام او را شناخت که پسر بزرگش بود دست در آغوش یکدیگر آوردند و مدتی گریستند. این خبر به پادشاه رسید از تخت خود برخاست و گفت: پسر را پیش من آورید، او را آوردند چگونگی خبر را از او پرسید و چون گزارش داد پادشاه شاد شد و خود و اهل نینوا بیرون شدند و او را به شهر در آوردند پادشاه، یونس را بر تخت نشاند و خود برابرش ایستاد، مردم شهر هم از دیدن او خوشحال شدند، یونس عليه السلام مدتی میان ایشان بود و او مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد.

وَأَرۡسَلۡنَٰهُ إِلَىٰ مِاْئَةِ أَلۡفٍ أَوۡ يَزِيدُونَ 

و او را بر قومی بالغ بر صد هزار یا بیشتر به رسالت فرستادیم.(۱۴۷)

وَأَرۡسَلۡنَٰهُ إِلَىٰ مِاْئَةِ أَلۡفٍ أَوۡ يَزِيدُونَ

وَأَرۡسَلۡنَٰهُ : فعل ماضی- (نا)فاعل- ه: مفعول به- مِاْئَةِ: مجرور به حرف جر

و او را (یونس) دیگر بار به سوی مردم بالغ بر صدهزار یا بیشتر فرستادیم. یونس عليه السلام به اهل نینوا رسید ملک با تمام قوم به استقبال وی بیرون آمد پس به یونس عليه السلام گرویدند و ایمان آوردند و با او تجدید ایمان کردند.

فَـَٔامَنُواْ فَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ 

پس ایمان آوردند و تا مدتی برخوردارشان کردیم.(۱۴۸)

فَـَٔامَنُواْ فَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ

فَمَتَّعۡنَٰهُمۡ : فعل ماضی- (نا)فاعل- هم: مفعول به

پس ایشان ایمان آوردند و تا زمان اجلشان و به پایان رسیدن عمرشان از کرم خود ایشان را بهره‌مند ساختیم.

فَٱسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ ٱلْبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلْبَنُونَ 

از مشرکان بپرس آیا خدا را فرزندان دختر است و شما را پسر؟(۱۴۹)

فَٱسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ ٱلْبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلْبَنُونَ

فَٱسْتَفْتِهِمْ: فعل امر- فاعل(انت)- هم: مفعول به- أَلِرَبِّكَ: جار و مجرور خبر مقدم- ٱلْبَنَاتُ: مبتدا مؤخر- وَلَهُمُ: جار و مجرور خبر مقدم- ٱلْبَنُونَ: مبتدا مؤخر

موضوع سخن را در اینجا تغییر داده است. مسئله این است که گروهی از مشرکان عرب بنو خزاء و بنو ملیح به جهت نادانی و جاهلیت خود قیاس بر خود کردند و برای خدا فرزندی و گاهی همسری قائل شدند می‌گوید:

پس بپرس از ایشان که ملائکه را دختران خدای می‌گویند. آیا برای پروردگار تو دختران است و برای ایشان پسران؟! آیا این نهایت حماقت و جهالت نیست؟ چونکه ایشان در قائل شدن فرزند قیاس به خود کردند.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

أَمْ خَلَقْنَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثًا وَهُمْ شَٰهِدُونَ 

یا ما فرشتگان را مادگان (مادینه) آفریدیم و آنان گواهان بوده‌اند.(۱۵۰)

أَمْ خَلَقْنَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثًا وَهُمْ شَٰهِدُونَ

خَلَقْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ: مفعول به- إِنَٰثًا: حال- (و)حالیه- وَهُمْ: مبتدا- شَٰهِدُونَ: خبر

یا اینکه ما فرشتگان را زنان (مادینه) آفریدیم و آن هنگام که ما ایشان را آفریدیم ایشان حاضر بودند؟ یعنی چگونه فرشتگان را مادگان می‌پندارند در حالیکه آنان آن وقت که ما فرشتگان را آفریدیم حاضر نبوده‌اند. پس این یک قیاس بی خردانه و ناآگاهانه است که برای خدا دختران و برای خودشان پسران قائل شدند.

أَلَآ إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ 

بدانید که براستی آنان از روی تهمت‌شان می گویند.(۱۵۱)

أَلَآ إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ

الآ: حرف تنبیه- هم: اسم اِنَّ- لَيَقُولُونَ: فعل مضارع- فاعل(و)، خبر اِنَّ

آگاه باش و بدان که اینان از روی تهمت‌شان می‌گویند که:

وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿١٥٢﴾
خدا فرزندی آورد و ایشان دروغگویان‌اند.(۱۵۲)

وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ

وَلَدَ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ : فاعل- هم: اسم اِنَّ- لَكَٰذِبُونَ : خبر اِنَّ

خداوند فرزند آورده در حالی که قطعاً ایشان دروغگویان‌اند این سخن را از روی دروغ و تهمت می‌گویند بلکه این سخن قیاس بی حجت و بی منطق است، او نه فرزندی آورده و نه از کسی زاده شده است.

أَصْطَفَى ٱلْبَنَاتِ عَلَى ٱلْبَنِينَ ﴿١٥٣﴾
آیا خدا دختران را بر پسران برگزید؟(۱۵۳)

أَصْطَفَى ٱلْبَنَاتِ عَلَى ٱلْبَنِينَ

أَصْطَفَى: فعل ماضی- فاعل(هو)- ٱلْبَنَاتِ: مفعول به

آیا خداوند دختران را که بطبع تولد ایشان را مکروه می‌دانید بر پسران که مایه افتخار و پشت گرمی شما هستند برگزیده است؟

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾
شما را چه شده، چگونه قضاوت می کنید؟(۱۵۴)

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

مَا: مبتدا- لَكُمْ: جار و مجرور خبر- كَيْفَ: حال- تَحْكُمُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل

به شما چه شده است و چگونه حکم می‌کنید و آن را که برای خود نمی‌پسندید به خدای متعال نسبت می‌دهید. آیا هیچ می‌دانید که چه می‌گویید؟

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾
چرا پند نمی گیرید؟(۱۵۵)

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

آیا پند نمی‌گیرید و در آنچه که گفتیم تأمل نمی‌کنید و در آن نمی‌اندیشید تا باطل بودن سخنان خود را دریابید؟

أَمْ لَكُمْ سُلْطَٰنٌ مُّبِينٌ ﴿١٥٦﴾
مگر دلیل روشنی دارید؟ (۱۵۶)

أَمْ لَكُمْ سُلْطَٰنٌ مُّبِينٌ

لَكُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- سُلْطَٰنٌ: مبتدا مؤخر

یا در این جمله که ملائکه را بنات الله می‌گویید دلیلی روشن و حجتی آشکار دارید.

فَأْتُوا۟ بِكِتَٰبِكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٥٧﴾

اگر راست می گویید کتاب خویش بیاورید.(۱۵۷)

فَأْتُوا۟ بِكِتَٰبِكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ

تُم: اسم کَانَ - صَٰدِقِينَ: خبر کَانَ

آن کتاب منزل را بر ادعای خود بیاورید اگر راست می‌گویید که در آن آنچه شما می‌گویید ثابت گرداند.

وَجَعَلُوا۟ بَيْنَهُۥ وَبَيْنَ ٱلْجِنَّةِ نَسَبًا ۚ وَلَقَدْ عَلِمَتِ ٱلْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٥٨﴾

و میان خدا و میان پری نسبتی نهاده‌اند و پریان دانند که آنها به عذاب احضار می‌شوند.(۱۵۸)

وَجَعَلُوا۟ بَيْنَهُۥ وَبَيْنَ ٱلْجِنَّةِ نَسَبًا ۚ

وَجَعَلُوا۟: فعل ماضی- (و)فاعل- وَبَيْنَ: مفعول فیه- ـه: مضاف الیه

وَلَقَدْ عَلِمَتِ ٱلْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ

و مشرکان میان خدا و میان جنیان معتقد به خویشی و خویشاوندی هستند.

و به تحقیق جنیان می‌دانند که روز قیامت همه کسانی که این سخن را می‌گویند یعنی اینکه بعضی گفته‌اند که فرشتگان دختران خداوندند و میان خدا و جنیان نسبتی است. ایشان را برای سؤال احضار خواهند کرد و از این دعویکه کرده‌اند پرسیده خواهند شد.

سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٥٩﴾

و خدای یکتا از آنچه که وصف می کنند منزه و پاک است.(۱۵۹)

سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ

سُبْحَٰنَ: مفعول مطلق

خداوند از آنچه که در وصف می‌آورند و به دروغ و بهتان از نسبت دادن فرزند برای او می‌گویند پاک و منزه است.

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٠﴾

مگر بندگان خاص خدای.(۱۶۰)

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ

عِبَادَ: مستثنی

مگر بندگان مخلص خدای تعالی. که از دروغ و افترا و نسبت دادن خدا به فرزندی بدورند. بندگانی که از هر گونه شرک و هوای نفس و جهل و گمراهی مبرا هستند، و به خدا جز به آنچه خودش اجازه داده توصیف نمی‌کنند.

فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿١٦١﴾

شما و بتانی که می‌پرستید.(۱۶۱)

فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ

كم: اسم اِنَّ- تَعْبُدُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل

که شما و ایشان (بتان) اختیارمستقل ندارید. در **تفسیر کابلی** آمده است که: شما و آن جن و شیاطینی که آنها را می‌پرستید همه مجتمعاً قدرت ندارند که بدون مشیت ایزدی یک تن را هم گمراه کنند.

دوزخی همان شخص است که الله تعالی بنا بر سوء استعدادش او را دوزخی نوشته است و او از سبب بدکاری خود داخل دوزخ می‌گردد.

بسا مردم چنان پندارند که زمام بدی در دست جن‌ها و اقتدار نیکی در دست فرشتگان است. گروه اول الذکر بقرار خواهش خود می‌توانند کسی را که خواهند رنج و الم برسانند و گمراه کنند و گروه آخرالذکر می‌توانند به هر که لازم دانند نیکی نمایند و او را مقرب خدا گردانند. شاید بنا بر همین اختیارات مفروضه- آنها را اولاد قرار داده باشند.

مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَٰتِنِينَ ﴿١٦٢﴾

هر گز نمی‌توانید کسی را با آن فریب دهید.(۱۶۲)

مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَٰتِنِينَ

أَنتُمْ: اسم ما- بِفَٰتِنِينَ: خبر ما، جمله خبر اِنَّ

هرگز نمی‌توانید کسی را با فتنه و فساد از خدا پرستی منحرف سازید و هرگز نمی‌توانید بندگان شایسته خدا را تباه و منحرف سازید.

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٦٣﴾

جز آنکه به جهنم رفتنی است.(۱۶۳)

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ ٱلْجَحِيمِ

مَنْ: مستثنی- هُوَ: مبتدا- صَالِ: خبر- ٱلْجَحِيمِ: مضاف الیه

مگر کسی که به دوزخ درآمدنی باشد و دوزخی همان کسی است که به خاطر افعال و افکار بدش خدای تعالی در ازل او را دوزخی نوشته است.

وَمَا مِنَّآ إِلَّا لَهُۥ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿١٦٤﴾

و هیچیک از ما فرشتگان نیست مگر اینکه برای او مقامی معین است.(۱۶۴)

وَمَا مِنَّآ إِلَّا لَهُۥ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ

مِنَّآ: جار و مجرور خبر مقدم- مبتدا مؤخر محذوف- لَهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- مَقَامٌ: مبتدا مؤخر

فرشتگان می‌گویند: هر یک از ما مقام معلوم و جایگاه مشخصی داریم و در آن جایگاه به انجام وظیفه مشغول هستیم. جمهور مفسران برآن‌اند که این سخن فرشتگان است. **جبرئیل** آمد و به **مصطفی** گفت: «ما منآ الا له مقام معلوم یعبد الله هناک- نیست از ما هیچ فرشته‌ای مگر که او را در آسمان مقامی است معلوم که خدای جل جلاله را در آن مقام می‌پرستد و تسبیح و تقدیس می‌کند. یعنی که ما بندگان‌ایم و عابدان نه معبودان چنانکه کافران می‌گویند، **ابوبکر وراق** گفت: مقام معلوم ایشان مقامات راه دین است و منازل تعبد چون خوف و رجا و توکل و محبت و رضا و غیر آن. **سدی** گفت:

«مقام معلوم» فی القربه و المشاهده.

وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلصَّآفُّونَ ﴿١٦٥﴾

و مائیم که صف می کشیم.(۱۶۵)

وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلصَّآفُّونَ

(نا) اسم إِنَّ- لَنَحْنُ: ضمیر فصل- ٱلصَّآفُّونَ : خبر إِنَّ

و به درستیکه ما در ادای طاعت و موقف و انجام خدمت صف کشیدگانیم. **کلبی** گفت: آن صف‌های فرشتگان در آسمان برای عبادت مانند صفوف مردم در روی زمین است. **مولانا گفت:**

گرچه هاروتید و ماروت و فزون — از همه بر بام نحن الصادقون

وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلْمُسَبِّحُونَ ﴿١٦٦﴾

و مائیم که تسبیح گویندگانیم(۱۶۶)

وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلْمُسَبِّحُونَ

(نا) اسم إِنَّ- لَنَحْنُ: ضمیر فصل- ٱلْمُسَبِّحُونَ : خبر إِنَّ

فرشتگان می‌گویند. و مائیم که تسبیح گویانیم. یعنی نمازگزاران و عبادت کنندگان و پاک شدگان از بدیها هستیم.

وَإِن كَانُوا۟ لَيَقُولُونَ ﴿١٦٧﴾

اگر چه کافران گویند.(۱۶۷)

وَإِن كَانُوا۟ لَيَقُولُونَ

(و) اسم كَانَ - لَيَقُولُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

و اگر چه کافران عرب پیش از بعثت می‌گفتند که:

لَوۡ أَنَّ عِندَنَا ذِكۡرٗا مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٦٨﴾

اگر کتابی از گذشتگان نزد ما بود.(۱۶۸)

لَوۡ أَنَّ عِندَنَا ذِكۡرٗا مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ

عِندَنَا: مفعول فیه- خبر اِنَّ مقدم- ذِكۡرٗا: اسم اِنَّ مؤخر

اگر مانند کتاب گذشتگان کتابی در نزد ما بود که در آن پند و نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر بود و ما را به راه راست هدایت می‌کرد ما نیز،

لَكُنَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ﴿١٦٩﴾

بندگان خاص خدا می‌شدیم.(۱۶۹)

لَكُنَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ

ل: جواب- (نا) اسم کان- عِبَادَ: خبر کان

اگر کتابی به مانند کتاب گذشتگان مثل تورات و انجیل بر ما نازل می‌شد بی شک از بندگان خاص خدا می‌شدیم و از لوث شرک و کفر پاک می‌شدیم. آن هنگام کتابی که اشرف کتب آسمانی است (قرآن) به ایشان آمد که مایه هدایت و سعادت است.

فَكَفَرُواْ بِهِۦۖ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ﴿١٧٠﴾

به آن قرآن کافر شدند، پس به زودی خواهند دانست.(۱۷۰)

فَكَفَرُواْ بِهِۦۖ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ

فَسَوۡفَ: استقبال- يَعۡلَمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل

اما آن هنگام که حضرت رسولﷺ به ایشان قرآن را آورد به آن کافر شدند. به زودی نتیجه کفر و شرک خود را خواهند دانست و این بر ایشان وعید و تهدید است.

وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿١٧١﴾

سخن ما از پیش در باره‌ی بندگان به رسالت فرستاده‌ی ما چنین رفته است.(۱۷۱)

وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ

سَبَقَتۡ: فعل ماضی- کلمه: فاعل

و قطعاً سخن ما از پیش در باره‌ی بندگان پیغمبرمان همان وعده‌ی نصرت و پیروزی برای پیغمبران است و حکم این وعده در لوح محفوظ ثبت شده است. یعنی آن وعده نصرت و پیروزی که در باره‌ی بندگان پیغمبرمان داده بودیم. ثبت و ضبط شده است.

إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ ﴿١٧٢﴾
براستی که آنها نصرت خواهند یافت و بر کافران پیروز خواهند شد. (۱۷۲)
إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ
هم: اسم اِنَّ- هم: ضمیر فصل- ٱلۡمَنصُورُونَ: خبر اِنَّ
براستی که پیغمبران و بندگان مخلص خدای تعالی نصرت خواهند یافت و بر کافران پیروز خواهند شد.
هر آینه ایشان یاری کرده شدگان‌اند.
وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ﴿١٧٣﴾
و براستی لشکر ما بر آنان غالب شوندگان‌اند.(۱۷۳)
وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ
جُند: اسم اِنَّ- هُمُ: ضمیر فصل- ٱلۡغَٰلِبُونَ : خبر اِنَّ
و بدرستی که لشکر ما یعنی اصحاب و یارانی که تابع دستورات قرآن و پیغمبرند هر آینه ایشان غلبه کنندگان‌اند و لشکر اسلام که همان حزب الله است در تمام صحنه‌های جنگ پیروز میدان‌اند.
فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ حِينٖ ﴿١٧٤﴾
پس ای پیغمبر تا مدتی از آنها روی بگردان.(۱۷۴)
فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ حِينٖ
فَتَوَلَّ: فعل امر- فاعل(انت)
گفته‌اند این آیت و آیت بعدی با آیت سیف منسوخ است.
پس ای محمدﷺ از آنان تا هنگام فرمان قتال یا زمان وعده‌ی پیروزی که روز بدر است یا روز فتح مکه روی بگردان و از جنگ کردن با ایشان خودداری کن تا زمانیکه
ترا به جنگ فرمان دهیم در این صورت پیروزی از آنِ لشکر شماست.
وَأَبۡصِرۡهُمۡ فَسَوۡفَ يُبۡصِرُونَ ﴿١٧٥﴾
و آنها را بنگر که به زودی خواهند دید.(۱۷۵)
وَأَبۡصِرۡهُمۡ فَسَوۡفَ يُبۡصِرُونَ
وَأَبۡصِرۡهُمۡ : فعل امر- فاعل(انت)- هُم: مفعول به
آن موقع آنان را ببین که عذاب و مجازات و شکست ما بر آنان فرود می‌آید، پس به زودی نصرت و پیروزی شما را در روز بدر و یا فتح مکه خواهند دید.
أَفَبِعَذَابِنَا يَسۡتَعۡجِلُونَ ﴿١٧٦﴾

پس چرا عذاب را به شتاب می‌خواهند.(۱۷۶)

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ

آیا به عذاب ما شتاب می‌کنند و از وقت نزول آن می‌پرسند؟ و ایشان به مهلت دادن و به آخرت انداختن عذاب من عجله می‌کنند و به من می‌گویند عذاب را به تأخیر می‌اندازد و با این گفتار از من نمی‌ترسند.

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ﴿۱۷۷﴾

و چون به ساحت ایشان درآید بامداد بیم یافتگان چه بد است.(۱۷۷)

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ

اذا: مفعول فیه- نَزَلَ : فعل ماضی- فاعل(هو)- فَسَاءَ: فعل ماضی ذم- صَبَاحُ: فاعل

هنگامی که عذاب ما در ساحت و حیاط منازلشان فرود آمد بیم شدگان چه بامداد بدی خواهند داشت. آورده‌اند که در میان قبایل عرب قتل و غارت بسیار بود و هر لشکریکه قصد قبیله داشتند در وقت سحر که وقت خواب سنگین است دست به غارت و تاراج می‌زدند و قوم را مستأصل می‌ساختند بدین جهت وقت غارت را صبح می‌گفتند و یا شاید اشاره به قوم ثمود، قوم صالح پیامبر که در وقت صبح به وسیله صیحه و زلزله و صاعقه از جمله مردگان بودند باشد. و یا خراب شدن خیبر، در وقت بامداد است.

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۸﴾

و تا مدتی از آنها روی بگردان.(۱۷۸)

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ

وَتَوَلَّ: فعل امر- فاعل(انت)

این آیت و آیت بعدی نیز به آیت سیف منسوخ است.

در این آیه نیز به جهت وعید و تهدید می‌فرماید: ای محمدﷺ! از آنها تا مدت معینی روی بگردان و آنان را به حال خود رها کن تا وقتی که آیت سیف نازل شود.

وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿۱۷۹﴾

بنگر که به زودی خواهند دید.(۱۷۹)

وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

وَأَبْصِرْ: فعل امر- فاعل(انت)

ای پیغمبر ﷺ! بعد از رها کردن و ایشان را به حال خود واگذاشتن ببین که آنها به زودی نتیجه‌ی اعمال خود را خواهند دید.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۰﴾

پاک است پروردگار تو، پروردگار عزت از آنچه این جماعت وصف می کنند.(۱۸۰)

سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ

سُبۡحَٰنَ: مفعول مطلق- رَبِّ: مضاف الیه- ک: مضاف الیه- رَبِّ: بدل- ٱلۡعِزَّةِ: مضاف الیه.

پاک است پروردگار تو، خداوند عزت و قوت و غلبه، از وصفهایی که مشرکان در باره ی خدا به هم می‌بافند و افترا و دروغ می‌بندند، آن چیزی که سزاوار ساحت حضرتش نیست.

وَسَلَٰمٌ عَلَى ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿١٨١﴾

و درود و سلام بر این پیغمبران باد!(۱۸۱)

وَسَلَٰمٌ عَلَى ٱلۡمُرۡسَلِينَ

وَسَلَٰمٌ: مبتدا- عَلَى ٱلۡمُرۡسَلِينَ: جار و مجرور خبر

و سلام و درود بر پیغمبران باد! سلامی که نشانه‌ی سلامت و عافیت از هر گونه عذاب و مجازات روز رستاخیز است.

وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٨٢﴾

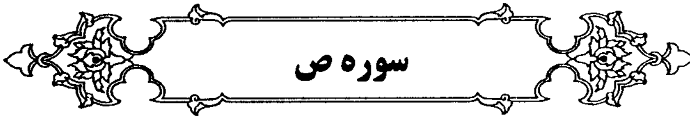
و ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است.(۱۸۲)

وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ

وَٱلۡحَمۡدُ: مبتدا- لِلَّهِ: جار و مجرور خبر

سپاس و ستایش برای خدای جهانیان که پروردگار عالمیان است. الحمد به معنی مدح و ستایش و شکر است، هر ثنایی و هر سپاسی که از ازل تا ابد موجود هست و خواهد بود یعنی صفت سرمدی، همگی به تمام و کمال مخصوص الله است آن ستایشی که برای کردگار روزی رسان و یکتا در نام و نشان، آن خداوندی که ناجسته بیابند، و نا یافته بشناسند و نادیده دوست دارند.

لفظ لله یعنی ذات واجب الوجود است و این لفظ جامع و معجزه است بدین جهت لفظ الله را بر کسی غیر از او نمی‌توان اطلاق کرد یا نامید و بدان که حمد بر دو وجه است. یکی بر دیدار نعمت، دیگر بر دیدار منعم، آنچه بر دیدار نعمت است، شکر نعمت وی به طاعت وی بکار بردن و شکر وی را میان در بستن تا اینکه امروز در نعمت بیفزاید و فردا به بهشت رساند. اما آن کس که حمد وی بر دیدار منعم باشد اینان جوانمردان‌اند که مراحلی از عشق را گذرانده‌اند تا از خود فانی گشته‌اند. الحمد در نزد صوفیه، اظهار کمال محمود است و کمال او صفاتش و افعالش و آثارش می‌باشد.



سوره ص

سوره «ص» دارای هشتاد و هشت آیه است و جمله در مکه فرود آمده است و مکی است. این حرف از حروف مقطعه است که امثال آن در ابتدای اکثر سوره‌ها آمده است. رازی است بین خدای تعالی و محمد ﷺ. در این سوره دو آیت منسوخ است که در جای خود بدان اشاره خواهیم کرد.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

صٓ وَالْقُرْءَانِ ذِى الذِّكْرِ ﴿١﴾

صاد، قسم به این قرآن صاحب پند (که دعوتش راست است).(۱)

صٓ

همانطور که گفتیم یکی از حروف مقطعه است و آن رازی بین خدای تعالی و محمدﷺ است و گفته‌اند در آسمان بحری است که عرش الله بر آن بحر است وﷺ نام بحر است و نیز گفته‌اند آن اسمی از اسم‌های خداست، و گفته‌اند اسم برای قرآن است.

وَالْقُرْءَانِ ذِى الذِّكْرِ

(و) قسم- الْقُرْءَانِ: مجرور- ذِى: نعت- الذِّكْرِ : مضاف الیه

می‌گوید: قسم به این قرآن بزرگوار و با شرف که جواب قسم در اینجا یعنی این کار آن نیست که کفار پندارند محذوف است، بلکه به آنچه که دعوت می‌کند راست و درست است، یعنی خداوند و رسولش محمدﷺ راست گفت چون قرآن کلام و سخن حق تعالی است و معجزه الهی است و آن مشتمل بر ذکر و پند است که در آن بیان هر چیز از امور زندگی و احکام الهی و بعث و حشر و ... بیان شده است.

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِى عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿٢﴾

بلکه کافران در سرکشی و مخالف حق هستند.(۲)

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِى عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- فِي عِزَّةٍ: جار و مجرور خبر

آنان که از رؤسای قریش ایمان نیاوردند و نگرویدند و در فکر سرکشی و ستیزه‌جویی هستند و از پذیرفتن حق و حقیقت که آن رسالت پیغمبر و قرآن است سر باز زدند به خاطر این نیست که کلام حق واضع نیست بلکه این کافران گرفتار تکبر و غرورند و به رسول خداﷺ می‌گفتند تو دروغ زنی و دروغ آوردی بدین ترتیب او را تکذیب کردند.

كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ فَنَادَواْ وَّلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ 

پیش از آنها چه نسلها را هلاک کردیم و فریاد زدند و آن هنگام گریزگاهی نبود.(۳)

كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ فَنَادَواْ وَّلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ

كَمْ: مفعول به مقدم- أَهْلَكْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- مِّن: حرف جز زائد- قَرْنٍ: تمیز

چه بسیار نسلها را پیش از آنان از اهل روزگار نابودشان کردیم، یعنی امتهای گذشته به جهت سرکشی و طغیانشان پس ندا کردند و آواز بلند برداشتند تا کسی به فریاد ایشان برسد و در آن هنگام هیچ گریزگاهی و پناهگاهی نیست که به فریاد ایشان برسد و به ایشان پناه دهد و دیگر زمان نجات و خلاصی باقی نمانده است. **ابن عباس** گفت: کافران در حرب به وقت عزیمت با یکدیگر گفتند فرار کنید و حذر کنید، روز بدر به وقت نزول عذاب همچنین گفتند. بگریزید و حذر کنید.

وَعَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ ٱلْكَٰفِرُونَ هَٰذَا سَٰحِرٌ كَذَّابٌ 

و کافران از اینکه بیم دهنده‌ای از خودشان برایشان آمد تعجب کردند، و کافران گفتند این جادوگری دروغگوست.(۴)

وَعَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ

جَآءَهُم: فعل ماضی- هُم: مفعول به- مُّنذِرٌ: فاعل

و کافران در شگفت‌اند اینکه به ایشان پیغمبری بیم دهنده از جنس خودشان به صورت انسان یا از قبیله‌ی ایشان و از قوم و طائفه ایشان آمده است و ایشان را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و به اسلام دعوت می‌نماید و راه را از چاه جدا و ممتاز می‌نماید.

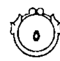
وَقَالَ ٱلْكَٰفِرُونَ هَٰذَا سَٰحِرٌ كَذَّابٌ

قَالَ: فعل ماضی- ٱلْكَٰفِرُونَ: فاعل- هَٰذَا: مبتدا- سَٰحِرٌ: خبر- كَذَّابٌ: نعت

و کافران و ناگرویدگان گفتند این شخص (محمد) جادوگر دروغگویی است آنچه که از کارهای خارق‌العاده انجام می‌دهد همه سحر و جادو است و با دعوی دروغین خود به ما دروغ می‌گوید و با سحر خود ما را می‌فریبد. کاشفی گفت:

(چه تیره رایی که انوار لمعات وحی را از تاریکی سحر امتیاز نکند و چه بی بصیرتی که آثار شعاع صدق را از ظلمات کذب باز نشناسد.)

گشته طالع آفتابی اینچنین عالم فروز — دیده‌ی خفاش را یک ذره از وی نور نه
از شعاع روز روشن روی گیتی مستنیر — تیرگی شب هنوز از دیده‌ی وی دور نه

أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ 

چگونه خدایان را یک خدا قرار داده؟ که این چیزی سخت عجیب است.(۵)

أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ

جَعَلَ: فعل ماضی- فاعل (هو)-ٱلۡأٓلِهَةَ: مفعول به-إِلَٰهٗا: مفعول به ثانی- وَٰحِدًا: نعت

آیا او (پیغمبر) به جای این همه خدایان متعدد به خدای واحدی معتقد است؟

آورده‌اند که: آن هنگامیکه پیغمبر اسلام ﷺ پرچم توحید را در مکه بر افراشت و بر ضد بتهای کوچک و بزرگ که عدد آن‌ها بالغ بر ۳۶۰ بت می‌شد قیام کرد و کافران در مقابل دعوت توحید پیغمبر به یکدیگر نگاه می‌کردند و می‌گفتند بیائید چیزهای ناشنیده بشنوید. «آیا او به جای این همه خدایان یک خدا قرار داده؟ در **سبب شأن** نزول این آیت آمده است که: بعد از اسلام حمزه و عمر رضی الله عنهما اشراف قریش چون ولید و ابوسفیان و ابوجهل و عتبه و شیبه و امیه از روی اضطراب نزد ابوطالب آمده و به او گفتند ای عبد مناف تو بزرگتر و مهتر مایی، آمده‌ایم تا میان ما و برادرزاده‌ی خود حکم فرمایی که یک یک از نادانان قوم را می‌فریبد و دین محدث[1] و آیین مجدد خود را بدیشان جلوه می‌دهد. سنگ تفرقه در مجمع ما افکنده است و نزدیک به آن رسیده که دست تدارک از اطفای[2] این نائره[3] عاجز آید، ابوطالب آن حضرت را صلی الله علیه و سلم طلبید و گفت ای محمد ﷺ قوم تو آمده و گفتند آنکه دست از نقض دین ما برداری و از خدایان ما دست برداری تا ما نیز متعرض تو و متابعان تو نشویم حضرت ﷺ فرمود که من هم از شما می‌طلبم که به یک کلمه با من متفق شوید تا آن ممالک غرب شما را مسخر شود و اکابر عجم کمر فرمان برداری شما بر بندند گفتند آن کلمه کدامست سید عالم علیه السلام فرمود که « لا اله الا الله محمد رسول الله» به یکبار اشراف قریش از آن حضرت اعراض نمودند و گفتند:

إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ

[1] ـ محدث: چیزی که تازه پیدا شده، دین نو
[2] ـ خاموش کردن، فرونشاندن آتش
[3] ـ شعله آتش

هَٰذَا :اسم إِنَّ- لَشَيْءٌ:خبر إِنَّ- لَشَيْءٌ عُجَابٌ : نعت

کافران و ناگرویدگان گفتند: به درستی که یگانگی خدای تعالی چیز بسیار عجیب و شگفت آوری است سیصد و شصت بت که ما داریم کار یک شهر مکه را راست نمی‌توانند بکنند. یک خدای که محمدﷺ می‌گوید چگونه کار تمام عالم را راست دارد و سامان بخشد.

وَٱنطَلَقَ ٱلْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ ٱمْشُوا۟ وَٱصْبِرُوا۟ عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمْ ۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ 

و بزرگانشان برفتند و گفتند که بروید و با خدایانتان بسازید که این چیزی مطلوب است.(۶)

وَٱنطَلَقَ ٱلْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ ٱمْشُوا۟ وَٱصْبِرُوا۟ عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمْ

ٱنطَلَقَ: فعل ماضی-ٱلْمَلَأُ: فاعل

و اشراف و بزرگان ایشان راه افتادند و به پیروان خود گفتند با خدایان خود بسازید و به راه و روش خود ادامه دهید. آنچه محمد از توحید و یگانه پرستی و دست باز داشتن از خدایان متعدد ما می‌گوید چیزی است که محمد خود می‌خواهد ما را با این کارش تحت فرمان خود در آورد.

إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ

هَٰذَا : اسم إِنَّ - لَشَيْءٌ : خبر إِنَّ

براستی این همان چیزی است که خواسته می‌شود. یعنی محمدﷺ می‌خواهد که ما معبودان خود را فرو گذاریم و به خدای یگانه او روی آوریم تا با این کارش بر ما سروری کند. البته ما تن به این کار نمی‌دهیم و زیر دست محمد زندگی نمی‌کنیم. اما بعضی از آنان گفتند. بدرستی که مخالفت محمد با ما چیزی نیست که خواسته‌اند به ما از حوادث زمان و از وقوع آن چاره نیست. علاج واقعه پیش از وقوع واقعه باید کرد.

مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِى ٱلْمِلَّةِ ٱلْءَاخِرَةِ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا ٱخْتِلَٰقٌ 

چنین چیزی از ملت دیگر نشنیده‌ایم، و این ادعا جز تزویر و دروغ بافی نیست.(۷)

مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِى ٱلْمِلَّةِ ٱلْءَاخِرَةِ

سَمِعْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل

ما چنین چیزی را از ملت‌های دیگر و در آئین و روش ملت‌های دیگر ندیده‌ایم، و در آئین مسیحیت نیز این عقیده را ندیده‌ایم.

إِنْ هَٰذَآ إِلَّا ٱخْتِلَٰقٌ

هَٰذَآ: مبتدا- ٱخْتِلَٰقٌ : خبر

این دروغی است که محمدﷺ خود می‌بافد و دروغی است که محمد آن را ساخته و بافته است.

أَءُنزِلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ مِنۢ بَيْنِنَاۚ بَلْ هُمْ فِى شَكٍّ مِّن ذِكْرِىۚ بَل لَّمَّا يَذُوقُوا۟ عَذَابِ 

آیا از میان همه ما قرآن به او (محمد) فرستاده شده است؟ نه بلکه آنها در باره‌ی ذکر من در شک‌اند، بلکه هنوز عذاب را نچشیده‌اند.(۸)

أَءُنزِلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ مِنۢ بَيْنِنَاۚ

ءُنزِلَ: فعل ماضی مجهول- ٱلذِّكْرُ: نایب فاعل

آیا از میان همه‌ی ما قرآن فقط بر محمد نازل شده است؟ در حالیکه ما از هر حیث که بنگری از جهت سن و از جهت اشرافیت و جاه و مال و مقام نسبت به او به این امر سزاوارتریم.

بَلْ هُمْ فِى شَكٍّ مِّن ذِكْرِىۚ بَل لَّمَّا يَذُوقُوا۟ عَذَابِ

هُمْ: مبتدا- فِى شَكٍّ: جار و مجرور خبر

نه، بلکه ایشان در حق ذکر و پند و نصایح من در شک‌اند، و قرآن و وحی مرا انکار می‌کنند و آن را به دیده‌ی تردید می‌نگرند.

بَل لَّمَّا يَذُوقُوا۟ عَذَابِ

يَذُوقُوا۟: فعل مضارع- (و)فاعل- عَذَابِ: مفعول به

بلکه هنوز عذاب مرا ندیده و نچشیده‌اند به خاطر این است که چنین جسورانه و بی باکانه سخن می‌گویند و خود را برتر از دیگران می‌دانند و وحی و قرآن را باور ندارند بلکه آن را تکذیب می‌کنند.

أَمْ عِندَهُمْ خَزَآئِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ ٱلْعَزِيزِ ٱلْوَهَّابِ 

مگر گنج‌های رحمت پروردگارت که نیرومند و بخشنده است نزد آنهاست؟(۹)

أَمْ عِندَهُمْ خَزَآئِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ ٱلْعَزِيزِ ٱلْوَهَّابِ

عِند: مفعول فیه- هُم: مضاف الیه خبر مقدم- خَزَآئِنُ: مبتدا موّخر

آیا خزینه‌های رحمت پروردگار تو که نیرومند و غالب است- که مغلوب نگردد- نزد آنهاست تا اینکه با استفاده از این اختیار بتوانند نعمت نبوت را به هر کس که می‌خواهند ببخشند؟ نه، هرگز چنین نیست بلکه هیچ اختیاری از خود ندارند و قادر نیستند به کسی تعیین تکلیف کنند.

چون زحال مستحقان آگهی هرچه خواهی هر که را خواهی دهی
دیگرانرا این تصرف کی رواست اختیار این تصرفها تراست

أَمۡ لَهُم مُّلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۖ فَلۡيَرۡتَقُواْ فِي ٱلۡأَسۡبَٰبِ ﴿١٠﴾

یا مگر فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه که در میان آنهاست از آنان است؟ پس باید با وسیله‌ها به آسمانها بالا روند.(۱۰)

أَمۡ لَهُم مُّلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۖ

لَهُم : جارو مجرور خبر مقدم- مُّلۡكُ : مبتدا موخر

یا اینکه مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است از آن آنهاست آیا می توانند ایشان ادعای مالکیت کنند؟

فَلۡيَرۡتَقُواْ فِي ٱلۡأَسۡبَٰبِ

پس اگر چنین است باید که با وسیله‌ها به آسمانها بالا روند و به آسمان صعود کنند تا به امور دنیا حکمرانی و فرمانروایی کنند. بلکه چنین قدرتی ندارند و نمی‌توانند جلوی نزول وحی را بر قلب پاک محمد بگیرند و از انجام چنین کاری عاجز و ناتوان‌اند.

جُندٞ مَّا هُنَالِكَ مَهۡزُومٞ مِّنَ ٱلۡأَحۡزَابِ ﴿١١﴾

این لشکر بهم آمده کوچک شکست خورده‌ای از احزاب اند.(۱۱)

جُندٞ مَّا هُنَالِكَ مَهۡزُومٞ مِّنَ ٱلۡأَحۡزَابِ

مبتدا محذوف- جُندٞ : خبر

نزول این آیت در مکه بود و وقوع این حالت روز بدر بود و «هنالک» اشارت است به روز بدر و به آینده قوم(پیروزمندی در میدان). می گوید که کفار مکه حزبی از احزاب ابلیس‌اند و اتباع وی سپاهی از سپاه‌های پیشین که بر پیغامبران جمع آمدند و ایشان را دروغ زن گرفتند تا همه مقهور و مغلوب گشتند و هلاک شدند، اینان همچنان روز بدر بر دشمنی تو جمع آیند و باز شکسته و مغلوب و مقهور گردند این همان است که در جای دیگر فرمود « سیهزم الجمع و یولون الدّبر[1] ».

كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَعَادٞ وَفِرۡعَوۡنُ ذُو ٱلۡأَوۡتَادِ ﴿١٢﴾

پیش از آنها نیز قوم نوح و عاد و فرعون صاحب میخ‌ها تکذیب (پیغمبران) کردند.(۱۲)

كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَعَادٞ وَفِرۡعَوۡنُ ذُو ٱلۡأَوۡتَادِ

كَذَّبَتۡ : فعل ماضی- قَبۡلَهُمۡ: مفعول فیه- قَوۡمُ : فاعل

پیش از اینان نیز قوم نوح و عاد و فرعون که دارای بناهائی بلند و استوار همچون کوه بوده‌اند پیغمبران ما را تکذیب کردند. و پیغمبران ما را دروغگو خواندند.

[1] - سوره بقره، آیه ۴۵

وَثَمُودُ وَقَوۡمُ لُوطٍ وَأَصۡحَٰبُ لۡـَٔيۡكَةِۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَحۡزَابُ ﴿١٣﴾

و قوم ثمود و قوم لوط و اهل ایکه نیز اینان دسته‌ها و احزاب بودند.(۱۳)

وَثَمُودُ وَقَوۡمُ لُوطٍ وَأَصۡحَٰبُ لۡـَٔيۡكَةِۚ

و قوم ثمود و قوم لوط و صاحبان باغهای فراوان سردرهم کشیده به تکذیب پیغمبران خود پرداخته‌اند و به عذاب گرفتار شده و پاداش کفر خویش را دیده‌اند. زیرا که آنان نسبت به مشرکان مکه هم از نظر تعداد و هم از نظر قدرت و هم از نظر سرمایه بیشترین و قوی‌ترین و متمتع‌ترین بودند باز با این حال این همه اسباب و وسایل ظاهری نتوانست جلوی عذاب الهی را بگیرد و عذاب را از آنان دفع نماید.

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَحۡزَابُ

أُوْلَٰٓئِكَ : مبتدا- ٱلۡأَحۡزَابُ : خبر

اینان کسانی بودند گروه‌ها و دسته‌هایی که کفر پیشه کردند و ستمگران و ظالمان تاریخ‌اند و با پیغمبرانشان ستیز کردند و به عذاب گرفتار شدند. آری اینها شش گروه از احزاب جاهلی و بت پرست بودند که بر ضد پیامبران بزرگی قیام کردند سر انجام به عذاب الهی گرفتار شدند.

إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿١٤﴾

همگیشان تکذیب پیغمبران کردند و مجازات من بر آنها محقق گشت.(۱۴)

إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ

كُلٌّ : مبتدا- كَذَّبَ : فعل ماضی- فاعل(هو)، جمله خبر- ٱلرُّسُلَ: مفعول به

همه این اقوام که در آیه قبل ذکر گردید پیغمبرانشان را تکذیب کردند پس عذاب من به جهت تکذیبشان بر آنان محقق گشت که بعضی از ثمودیان به صالح پیغمبر ایمان آوردند و جمعی تکذیب نمودند و به سبب پی کردن ناقه هلاک شدند و حضرت لوط هم قوم خود را بمدت بیست‌واند سال مردم **سدوم** را به اسلام دعوت کرد. و یکی از ایشان ایمان نیاورد. و **اهل ایکه** مراد قوم شعیب در مدین ساکن بودند در نزدیک شهر جنگلی پر از درخت بود آنجا نیز بعضی ساکن بودند گناه این قوم شرک و بت پرستی و راهزنی و غارتگری بود و نیز در وزن و پیمانه مکر می کردند تا اینکه حضرت شعیب را بر آنان مبعوث کرد تا آنان را به راه راست هدایت کند . مسکن ایشان بین راه حجاز و شام پائین تر از قوم لوط بود. پس ایشان نیز پیغمبرشان را تکذیب کردند و ما از ایشان انتقام کشیدیم و به عذاب هلاکشان گردانیدیم. آثار و بقایای ویران شده‌ی این دو قوم یعنی قوم لوط و شعیب بر سر راه حجاز و شام آشکار است.

وَمَا يَنظُرُ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ مَّا لَهَا مِن فَوَاقٖ ﴿١٥﴾

اینان نیز جز یک صیحه را که بازگشت ندارد انتظار نمی برند.(۱۵)

وَمَا يَنظُرُ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ مَّا لَهَا مِن فَوَاقٖ

يَنظُرُ : فعل مضارع- هَٰٓؤُلَآءِ : فاعل- صَيۡحَةٗ: مفعول به- لَهَا : جارومجرور خبر مقدم- مِن: حرف جر زائد- فَوَاقٖ : مبتدا موخر

اینان نیز جز ندای تندی را که همان صیحه است انتظار نمی کشند. آیا این مشرکان مکه با این عقیده و کارهای خود سرنوشتی بهتر از آنها می توانند داشته باشند؟ که هیچ چیزی مانع وقوع آن نمی تواند باشد. این صیحه ممکن است مانند صیحه‌ای که بر قوم ثمود که زندگی آنان را در هم کوبیده باشد و یا اشاره به صیحه عظیم پایان جهان که همان صور اول اسرافیل باشد.

وَقَالُواْ رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ ﴿١٦﴾

گویند: پروردگارا! پیش از روز رستاخیز نامه ما را بیار.(۱۶)

وَقَالُواْ رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ

قَالُواْ : فعل ماضی- (و) فاعل- رب: منادا- عَجِّل: فعل امر- فاعل (انت)- قِطَّنَا: مفعول به

مشرکان قریش از روی استهزاء و استبعاد و تکذیب نضربن حارث و احزاب او گفتند: پروردگارا برای ما عذابی را که محمدﷺ بدان وعید می دهد و تهدید می کند به شتاب بده، یا از روی شتاب دفتر اعمال ما را پیش از روز رستاخیز بما بده. چون دادن عذاب پیش موعد مقرر در دست حضرت رسولﷺ نیست لذا از درخواست بی منطق آنان اندوهگین و ملول می‌شد. خداوند ﷻ فرمود که:

ٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَا دَاوُۥدَ ذَا ٱلۡأَيۡدِۖ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾

ای محمد ﷺ! بر آنچه گویند شکیبا باش و بندهٔ ما داود [را یاد کن که وی در اجرای امر ما] بسیار نیرومند بود و مدام بر درگاه ما انابت می کرد.(۱۷)

ٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَا دَاوُۥدَ ذَا ٱلۡأَيۡدِۖ

ٱذۡكُرۡ: فعل امر- فاعل(انت)- عَبۡدَنَا: مفعول به- دَاوُۥدَ : عطف بیان

گفته‌اند این آیت به آیت سیف منسوخ است می گوید ای محمد ﷺ بر آنچه که این مشرکان می گویند و عذاب را به شتاب می خواهند صبر کن و بر آن شکیبا باش و بنده مخلص ما داود را که صاحب قوت بود به یادآر که او در علم و تلاش و عبادت بسیار فعال و مقید بود.

در **حدیث شریف** آمده است که: داود ؈ یک روز را روزه می‌گرفت و روز دیگر را می خورد، نصف شب را می خوابید و یک سوم آن را به قیام می گذراند و باز یک ششم آن را می خوابید و چون با دشمن روبرو می‌شد، هرگز پا به فرار نمی گذاشت.

إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ

ـه: اسم اِنَّ- أَوَّابٌ: خبر اِنَّ

براستی او بازگشت کننده و رجوع کننده بود. یعنی او نسبت به امر به معروف و نهی از منکر مقید بود و کوچک ترین سستی در اراده او حاصل نمی‌شد.

إِنَّا سَخَّرْنَا ٱلْجِبَالَ مَعَهُۥ يُسَبِّحْنَ بِٱلْعَشِيِّ وَٱلْإِشْرَاقِ 

ما کوهها را به او رام کردیم که شامگاهان و صبحگاهان تسبیح می گفتند.(۱۸)

إِنَّا سَخَّرْنَا ٱلْجِبَالَ مَعَهُۥ يُسَبِّحْنَ بِٱلْعَشِيِّ وَٱلْإِشْرَاقِ

(نا) اسم ان- سَخَّرْنَا : فعل ماضی- (نا) فاعل، جمله خبر اِنَّ- ٱلْجِبَالَ: مفعول به

ما کوه‌ها را با او همصدا کردیم، یعنی کوهها شامگاهان و صبحگاهان بهمراه داود به تسبیح و تقدیس مشغول می‌شدند. در **حدیث شریف صحیح النجاری** آمده است که: عن ابن عباس رضی الله عنه، عن النبیﷺ قال:(خفّف علی داود علیه السلام الزبور، فکان یامر بدوا به فتسرج، فیقرأ الزبور قبل أن تسرج دوابه، و لایاکل الا من عمل یده).

و از ابن عباس رضی الله عنه از پیغمبر خداﷺ روایت است که فرمودند:

« خواندن زبور برای داود ﷺ تا حدی سبک و روان بود که امر می‌کرد تا مرکوبش را زین کنند، و پیش از آنکه مرکوبش زین گردد، آن را ختم می‌کرد، و (داود ﷺ) بجز از دسترنج خود از جای دیگری نان نمی‌خورد.

وَٱلطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُۥٓ أَوَّابٌ 

و پرندگان مجتمع همگی به سوی او روان بودند.(۱۹)

وَٱلطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُۥٓ أَوَّابٌ

فعل و فاعل محذوف- ٱلطَّيْرَ: مفعول به- مَحْشُورَةً : حال- كُلٌّ: مبتدا- أَوَّابٌ : خبر

و پرندگان را نیز با او در تسبیح و تقدیس همصدا کردیم و در پیش او گردآوردیم. یکی از ویژگیهای داود تسبیح کردن کوه‌ها و پرندگان همراه اوست، خداوند متعال در این مورد در آیه دهم سوره سبا می‌فرماید:

و به تحقیق دادیم داود را از خودمان فضلی، گفتیم ای کوه‌ها آهنگ صدای او را همراه او برگردانید و به پرندگان هم چنین گفتیم. و هم فرموده است ماکوه‌ها را بر او رام کردیم که در شبانگاه و روشنی روز با او تسبیح گویند.

گفته شده است چون داود ﷺ کنار کوهستانها خداوند را تسبیح می‌گفت کوه‌ها شروع به پاسخ دادن به تسبیح او می‌کردند و همانگونه که او تسبیح می‌کرد پاسخ می‌دادند، شبی با خود گفت امشب خداوند را پرستش می‌کنم که چنان پرستش نشده باشد، بر کوه رفت و در دل شب او را وحشت گرفت، خداوند به

کوهستانها وحی فرمود که با داود انس بگیرند کوه‌ها شروع به تسبیح و تهلیل الهی کردند و با آوای کوهستانها درهم آمیخت داود ﷺ با خود گفت با این همه صداها آوای من چگونه ممکن است شنیده شود، فرشته‌ای بر او فرود آمد بازویش را بگرفت و او را کنار دریا برد با پای خود به دریا زد دریا شکافته شد و زمین آشکار گردید، بر زمین پا زد شکافته شد و به ماهی رسید، آن را کنار زد و به صخره‌ای رسید، صخره را با پای خود کنار زد کرمکی آشکار شد که آوایی داشت، فرشته به داود گفت خداوند متعال آوای این کرمک را می شنود.

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُۥ وَءَاتَيْنَـٰهُ ٱلْحِكْمَةَ وَفَصْلَ ٱلْخِطَابِ 

و پادشاهی او محکم کردیم و به او حکمت و فصل الخطاب بخشیدیم.(۲۰)

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُۥ وَءَاتَيْنَـٰهُ ٱلْحِكْمَةَ وَفَصْلَ ٱلْخِطَابِ

شَدَدْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- مُلْكَهُۥ: مفعول به- ه: مضاف الیه

و ما پادشاهی وی را، یعنی فرمانروایی داود ﷺ را محکم و استوار کردیم و به او حکمت نبوت و علم و قضاوت و داوری عادلانه دادیم.

عکرمه گفت: دو مرد به حضومت و عداوت برخاستند، و نزد داود ﷺ آمدند، یکی بر دیگری به گاوی دعوی کرد که از من به قهر و غضب گرفته است. آن طرف (مدعی علیه) آن دعوی را منکر شد و با انکار سیلی‌ای بر روی آن مدعی زد، داود از مدعی دلیل و نشانه خواست. دلیلی آشکار نداشت، داود گفت: امروز برخیزید و بروید تا من در کار شما فکر کنم. آن شب داود را بخواب نمودند که مدعی علیه کشتنی است، او را بکش و گاو به مدعی تسلیم کن. داود گفت: این خوابست که مرا نمودند و در این حکم عجله بخرج ندهم تا آنگه که وی در حق آن بر من بیاید، پس وحی آمد از حق جل جلاله که آنچه ترا فرمودیم حکم ماست و فرموده‌ی ما حکمی درست و قضاوتی راست است. داود هر دو خصم را حاضر کرد و گاو به مدعی داد و بر مدعی علیه حکم قتل کرد، آن مرد گفت: و بی حجت قتل من از کجا روا می داری؟ گفت وحی خداوند است و فرمان حق ﷻ. گفت: اگر چنین است باری من راست گویم: پدر این مرد را کشته‌ام و گاو از وی به قهر و غضب گرفته‌ام آنچه بر من می رود جزای آن است و قصاص آن و بر خداوند چیزی پوشیده نیست آنچه که بر آدمی پوشیده است. بر حق پوشیده و پنهان نباشد، آنگه داود بفرمود تا او را بکشند. پس هیبتی عظیم از داود بر بنی اسرائیل افتاد، همه مطیع و فرمانبر وی شدند و سر بر خط وی نهادند. گفتند داود ملک که میراند و حکم که می کند به وحی آسمان می کند و بتأئید و نصرت الهی. این است که رب العالمین فرمود: « وَشَدَدْنَا مُلْكَهُۥ وَءَاتَيْنَـٰهُ ٱلْحِكْمَةَ وَفَصْلَ ٱلْخِطَابِ .»

مولانا گفت:

چونکـــه داود نبـــی آمـــد بـــرون　گفـت هـین چونست این احـوال چـون
مـــدعی گفـــت ای نبـــیّ الله داد　گـــاو مـــن در خانـــه‌ی او درفتـــاد
کُشت گـاوم را بپرسـش کـه چـرا　گـاو مـن کُشت او بیـان کـن مـاجرا
گفـــت داودش بگـــو ای بـــوالکرم　چـوَن تلف کـردی تـو ملـکِ محتـرم
هـین پراکنـده مگـو حجـت بیـار　تـا بیکسو گـردد ایـن دعـوی و کـار
گفـت ای داود بـودم هفـت سـال　روز و شـب انـدر دعـا و در سـؤال
این همی جستم ز یـزدان کای خـدا　روزیـی خـواهم حـلال و بـی عنـا
بعـدِ ایـن جملـه دعـا و ایـن فغـان　گـاوی انـدر خانـه دیـدم ناگهـان
کـشتم آن را تـا دهـم در لـشکرِ آن　کـه دعـای مـن شـنود آن غیـب دان
گفـت داود ایـن سـخنها را بـشو　حجـت شـرعی دریـن دعـوی بگـو
رَو بـده مـال مـسلمان کـژ مگـو　رو بجـو وام و بـده باطـل مجـو
گفـت هـین امـروز ای خواهـان گـاو　مهلـتم ده ویـن دعـا وی رامکـاو
تـا روم مـن سـوی خلـوت در نماز　پرسـم ایـن احـوال از دانـای راز
رفـتم سـوی نمـاز و آن خـلا　بهـر تعلیمـست ره مـر خلـق را
نیـست دسـتوری وگرنـه ریختـم　گـرد از دریـای راز انگیختـم
پس گریبـانش کـشید از پـس یکـی　کـه نـدارم در یکـی‌اش مـن شـکی
روز دیگـر جملـه خـصمان آمدنـد　پـیش داود پیمبـر صـف زدنـد
همچنـان آن ماجراهـا بـاز رفـت　زود زد آن مـدّعی تـشنیع زفـت
گفـت داودش خمـش کـن زو بهـل　ایـن مـسلمان را ز گـاوت کـن بحـل
گفت واویلی چه حکمست این چه داد　از پـی مـن شـرعِ نـو خـواهی نهـاد
ایـن چنین ظلم و جفـا بـر مـن مکن　یـا نبـیّ الله مگـو ز ایـن سـان سَخن
یکـدمی دیگـر بـر ایـن تـشنیع رانـد　بـاز داودش بـه پـیشِ خـویش رانـد
سنگ بـر سینه همـی زد بـا دو دست　مـی‌دویـد از جهـل خـوَد بـالا و پـست
ظـالم از مظلـوم کـی دانـد کـسی　کـو بـود سـخره‌ی هـوا همچـون خسی
ظـالم از مظلـوم آنکـس پـی بَـرَد　کــو سـر نفـس ظلـوم خـود بـرد
ورنه آن ظالم که نفس است از درون　خـصم مظلومـاَن بـود او را جنـون
سـگ همـاره حملـه بـر مـسکین کنـد　تـا توانـد زخـم بـر مـسکین زنـد
صـاحب آن گـاو رام آنگـاه شـد　کـز دم داود او آگـاه شـد

وَهَلْ أَتَىٰكَ نَبَؤُاْ ٱلْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُواْ ٱلْمِحْرَابَ ﴿٢١﴾
آیا خبر اهل دعوی که بر غرفه او بالا رفتند به تو رسیده است؟(۲۱)
وَهَلْ أَتَىٰكَ نَبَؤُاْ ٱلْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُواْ ٱلْمِحْرَابَ

أَتَىٰكَ : فعل ماضی- ک: مفعول به- نَبَؤُاْ : فاعل

ای محمدﷺ آیا خبر اهل دعوی که چون از دیوار عبادتگاه او بالا رفتند به تو رسیده است؟ در کتاب نهایه الارب فی فنون الادب آمده است که: **ثعلبی** که خدایش رحمت کناد می گوید، دانشمندان در سبب آزمایش خداوند متعال پیامبر خود داود ؊ را اختلاف کرده‌اند، گفته شده است داود روزی از خداوند متعال مسئلت کرد که منزلت نیاکانش ابراهیم و اسحاق و یعقوب به او عنایت شود و درخواست کرد خداوند او را همانگونه که ایشان را آزمود بیازماید و همان فضیلت را که به آنان ارزانی فرموده است به او هم ارزانی فرماید.

گوید، **سدی** و **کلبی** و **مقاتل** از قول مشایخ خود که در مواردی هم مشترک است نقل می کنند که داود؊ روزی را به قضاوت میان مردم و روزی را به عبادت پروردگار می گذراند و روزی را به کارهای خود رسیدگی می کرد و در اندرون با فرزندان و همسران خود سپری می کرد. او در کتابهایی که خوانده بود فضیلت ابراهیم و اسحاق و یعقوب؊ را دیده بود عرضه داشت پروردگارا گویا تمام خیر و نیکی را نیاکان من ابراهیم و اسحاق و یعقوب که پیش از من بوده‌اند برده‌اند. خداوند متعال به او وحی فرمود آنان به گرفتاریهایی گرفتار و آزمایش شدند و در آن صبر و شکیبایی کردند که تو چنان گرفتار نشده‌ای، ابراهیم به کشتن و قربانی کردن پسر خود و به نمرود آزمایش شد، اسحاق به قربانی شدن و کوری گرفتار شد، و یعقوب به اندوه یوسف گرفتار شد و تو به هیچیک از این امور گرفتار نشدی، داود؊ عرضه داشت پروردگارا! مرا همچنان که ایشان را آزمودی بیازمای و همانند آنچه به ایشان عطا فرموده‌ای به من هم عطا فرمای، خداوند متعال به او وحی فرمود که تو در فلان روز از فلان ماه آزمایش می‌شوی مواظب و بر حذر باش.

برخی در این مورد به روایت **ثعلبی** از **قتاده** از **حسن بصری** استناد کرده‌اند که چون داود به پادشاهی رسید بدون آنکه انشاء الله بگوید به بنی‌اسرائیل اظهار داشت به خدا سوگند میان شما به دادگری رفتار خواهم کرد و به همین جهت گرفتار شد و مورد آزمایش قرار گرفت و سبب آزمایش او را ابوبکر ورّاق غرور در عبادت او عنوان کرده است.

إِذْ دَخَلُواْ عَلَىٰ دَاوُۥدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ ۖ قَالُواْ لَا تَخَفْ ۖ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَٱحْكُم بَيْنَنَا بِٱلْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَٱهْدِنَآ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلصِّرَٰطِ ﴿٢٢﴾
چون بر داود داخل شدند پس از ایشان بترسید: گفتند: بیم مکن، ما دو صاحب دعوائیم که بعض ما به بعض دیگر ستم کرده، میان ما بحق حکم کن وجور مکن و ما را به میانه راه رهبری کن. (۲۲)

إِذۡ دَخَلُواْ عَلَىٰ دَاوُۥدَ فَفَزِعَ مِنۡهُمۡۖ قَالُواْ لَا تَخَفۡۖ

إِذۡ : بدل- دَخَلُواْ: فعل ماضی- (و) فاعل

گویند خداوند متعال دو فرشته، **جبرئیل** و **میکائیل** را بصورت دو انسان پیش او فرستاد و درخواست ملاقات با او کردند، چون روز عبادت او بود نگهبانان مانع از ورود ایشان شدند آنان از دیوار محراب در آمدند، داود همچنان که در نماز بود ناگاه آن دو را مقابل خود نشسته دید خداوند می فرماید: آیا خبر آنان که خصومت داشتند و از دیوار محراب بالا رفتند ترا رسیده است؟ هنگامیکه بر داود درآمدند، او از ایشان ترسید، گفتند بیم مکن که:

خَصۡمَانِ بَغَىٰ بَعۡضُنَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فَٱحۡكُم بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَلَا تُشۡطِطۡ وَٱهۡدِنَآ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلصِّرَٰطِ

ما دو طرف دعوا هستیم یکی از ما بر دیگری ستم کرده است پس میان ما به حق و راست قضاوت کن و ستم مکن و ما را به راه راست هدایت کن و در این قضیه ما را به سوی حق تعالی هدایت کرده و حق ما را برایمان ادا کن.

إِنَّ هَٰذَآ أَخِي لَهُۥ تِسۡعٞ وَتِسۡعُونَ نَعۡجَةٗ وَلِيَ نَعۡجَةٞ وَٰحِدَةٞ فَقَالَ أَكۡفِلۡنِيهَا وَعَزَّنِي فِي ٱلۡخِطَابِ ﴿٢٣﴾

براستی این برادر من است، نود و نه میش دارد و من یک میش دارم و گوید: آنرا بمن بده و در خطاب بر من غلبه کرده [و مرا مغلوب ساخته است].(۲۳)

إِنَّ هَٰذَآ أَخِي

هَٰذَآ: اسم إِنَّ- أَخِي: خبر إِنَّ

یکی از دو نفر گفت: این برادر من است.

لَهُۥ تِسۡعٞ وَتِسۡعُونَ نَعۡجَةٗ وَلِيَ نَعۡجَةٞ وَٰحِدَةٞ

لَهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- تِسۡعٞ: مبتدا موخر- وَتِسۡعُونَ: معطوف- نَعۡجَةٗ: تمیز- وَلِيَ: جار و مجرور خبر مقدم- وَٰحِدَةٞ: مبتدا موخر

او نود و نه میش دارد، و من یکی بیشتر ندارم می گوید آن یک میش را هم به من واگذار کن تا آن را بر روی میشهای خود بیفزایم تا صد میش شود و از آن بهره‌ی کامل ببرم.

فَقَالَ أَكۡفِلۡنِيهَا وَعَزَّنِي فِي ٱلۡخِطَابِ

أَكۡفِلۡنِيهَا: فعل امر- (ن) وقایه- ی: مفعول به- ها: مفعول به ثانی

و در خطاب بر من غلبه کرده و مرا مغلوب ساخته است. یعنی او در سخنوری ماهر و چیره دست است و در طرح حجت از من ماهرتر.

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِۦ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْخُلَطَآءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُۥدُ أَنَّمَا فَتَنَّٰهُ فَٱسْتَغْفَرَ رَبَّهُۥ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿٢٤﴾

داود گفت: قطعاً با خواستن میش تو که ضمیمه میش‌های خویش کند، با تو ستم کرده است، و بسیاری شریکان به همدیگر ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان دارند و کارهای شایسته کنند و آنها کم‌اند، و داود بدانست که ما او را آزمایش کرده‌ایم و از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع افتاد و باز گشت. (۲۴)

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِۦ

ظَلَمَكَ : فعل ماضی- ک: مفعول به- فاعل (هو)

داود گفت: بتحقیق او با درخواست یک میش تو و با افزودنش به میش‌های خود در حق تو ستم کرده است: نقل است که خطا و لغزش داود عليه السلام در این سخنش بود «لقد ظلمک» براستی که برادرت در حق تو ستم کرده است زیرا او قبل از اینکه تحقیق کند حق از جانب کیست اظهار نظر کرده و حکم صادر فرمودند شاید حق به جانب طرف دیگر باشد.

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْخُلَطَآءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ

كَثِيرًا: اسم اِنَّ- لَيَبْغِي : فعل مضارع- بَعْضٍ : فاعل، جمله خبر اِنَّ- وَقَلِيلٌ: خبر مقدم- ما: زائد- هُمْ : مبتدا مؤخر

براستی بسیاری از شریکان به یکدیگر، یعنی بعضی‌شان به بعضی دیگر ستم روا می‌دارند مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته و نیکو انجام داده‌اند. پس کسانیکه به صفت خوب و پسنده و به انجام اعمال شایسته متصف باشند بسیار کم‌اند. داود بدانست که ایشان فرشته بودند و برای آزمودن وی آمده بودند. این است که رب‌العالمین فرمود:

وَظَنَّ دَاوُۥدُ أَنَّمَا فَتَنَّٰهُ فَٱسْتَغْفَرَ رَبَّهُۥ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ

وَظَنَّ : فعل ماضی- دَاوُۥدُ : فاعل- خرَّ: فعل ماضی- فاعل (هو)-رَاكِعًا : حال

و داود دانست و یقین حاصل کرد که ما او را آزموده‌ایم و فهمید که هدف از آمدن آن دو شخص، یا آن دو فرشته، برای امتحان و آزمایش بوده است[1]. در واقع دعوای میش در میان آنها وجود نداشته بلکه آنها خواستند با طرح این قضیه به خود وی بفهمانند که زود قضاوت نکند.

[1] - آزمایش داود بالا رفتن چند نفر از دیوار قلعه و حضور غیر مترقبه آنان در عبادتگاه حضرت داود، آزمایشی بود برای میزان صبر و تحمل وی، و علاوه بر آن، قضاوت وی نیز مورد آزماشی قرار گرفت. و در کوتاهی و یا لغزش حضرت داود اختلاف نظر دارند، برخی گفته‌اند: لغزش حضرت داود، شتاب و عجله وی در صدور حکم بود- چنانچه در تفسیر همین ایه بیان آن رفت. آورده‌اند که: داود علیه السلام با شنیدن سخن شاکی پیش از آنکه به سخن «مدعی علیه» گوش فرا دهد و از وی توضیح بخواهد، حکم صادر کرد چون موضوع از نظر وی کاملاً واضح بود، ولی فوراً متوجه لغزش خود شد و از شتابزدگی خویش توبه کرد. برخی هم گفته‌اند: لغزش وی، خوف بیجا از کسانی بود، که در عبادتگاه او حاضر نشدند. و برخی نیز یادآور شده‌اند: حضرت

فَغَفَرۡنَا لَهُۥ ذَٰلِكَۖ وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَـَٔابٖ 

پس، این (لغزش) را بر او بخشیدیم که وی را نزد ما تقرب و سرانجام نیک است.(۲۵)

فَغَفَرۡنَا لَهُۥ ذَٰلِكَۖ

فَغَفَرۡنَا : فعل ماضی- (نا) فاعل- ذَٰلِكَ : مفعول به

داود از خدای خود آمرزش خواست و به رکوع درافتاد و در حالت پشیمانی برگشت، پس آمرزیدیم او را این چنین. ما این لغزش را برای او بخشیدیم.

وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَـَٔابٖ

لَهُۥ: جارومجرو خبر اِنَّ مقدم- عِندَ: مفعول فیه- لَزُلۡفَىٰ: اسم اِنَّ - وَحُسۡنَ : معطوف

و براستی که او راست نزد ما تقرب و نیکی بازگشت، یعنی علاوه بر مغفرت، در قیامت او را در پیشگاه ما تقرب و سرانجام نیک و پسندیده است.

يَٰدَاوُۥدُ إِنَّا جَعَلۡنَٰكَ خَلِيفَةٗ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱحۡكُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ ٱلۡهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا نَسُواْ يَوۡمَ ٱلۡحِسَابِ 

ای داود، ما ترا در این سرزمین جانشین کرده‌ایم، پس میان مردم به حق داوری کن و پیرو هوس مشو، که از راه خدا گمراهت کند، کسانی که از راه خدا گمراه شوند، به سزای آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی الم انگیز دارند.(۲۶)

يَٰدَاوُۥدُ إِنَّا جَعَلۡنَٰكَ خَلِيفَةٗ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱحۡكُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ ٱلۡهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ

يَٰدَاوُۥدُ : منادا- (نا) اسم اِنَّ- جَعَلۡنَٰكَ: فعل ماضی- (نا) فاعل- ک: مفعول به- خبر اِنَّ- خَلِيفَةٗ : مفعول به ثانی

ای داود ما ترا در این سرزمین خلیفه قرار دادیم و ترا خلیفه پیامبران پیش از تو گردانیدیم تا به معروف امر و از منکر نهی کنی پس در میان مردم به حق و راستی و عدل حکم کن و از هوا و هوس و آرزوها پیروی مکن چرا که آن هوا و هوس و آرزوهای تو ترا از راه حق تعالی گمراه می گرداند. باید دانست که خلیفه به کسی می‌گویند که وی مأمور به اقامت امور و اجرای احکام و سیاست ملک باشد مانند خلیفه کردن موسی بجای خود هارون برادرش را، آدم و داود ﷺ هر دو مأمور بودند از جهت حق جلّ جلاله به تبلیغ وحی و رسالت به خلق و بیان کردن امر و نهی و اقامت حدود شریعت تا ایشان

داود هر چند در برابر برخورد غیر منتظره‌ی آن چند نفر صبر و شکیبایی بخرج داد ولی قلباً مضطرب شد، و زمانی که متوجه آزمایش گردید، توبه کرد و به سجده افتاد.

را هر دو در قرآن خلیفه نام نهاد. آدم(ع) و داود(ع) را خلیفه گفتن بر معنی آنکه بیان کننده‌ی دین حق اند و نگاه‌دارنده‌ی احکام شریعت.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌۢ بِمَا نَسُوا۟ يَوْمَ ٱلْحِسَابِ

ٱلَّذِينَ : اسم إِنَّ - لَهُمْ: جارومجرو خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا موخر- لَهُمْ عَذَابٌ: خبر إِنَّ

براستی کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب و کتاب دارند. یعنی بخاطر فراموش کردن حساب آن روز و قضاوت عادلانه نکردن عذابی الم انگیز خواهند داشت. و در سلسله الذهب آمده است:

نص قرآن شنو که حق فرمود — در مقـــام خطـــاب بـــا داود
کـه تـرا زان خلیفگـی دادیـم — ســوی خلقــان از آن فرســتادیم
تا دهی ملک را زعدل اساس — حکـم‌رانـی بعـدل بـین النـاس
آنکـه گیـرد ستم زدیـو سبق — عدل چون خواندش خلیفـه‌ی حق
طمـع و عـدل آتـش و آبنـد — هـر دو یکجـا قـرار کـی یابنـد؟

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَٰطِلًا ۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۚ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنَ ٱلنَّارِ (۲۷)

ما آسمان و زمین و آنچه که در میان آن دوست باطل و بیهوده نیافریده‌ایم، این گمان کسانی است که کافرند، وای از آتش جهنم بر کسانی که کافرند.(۲۷)

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَٰطِلًا ۚ

خَلَقْنَا: فعل ماضی- (نا)، فاعل- ٱلسَّمَآءَ: مفعول به- (و) عطف- وَٱلْأَرْضَ : معطوف

بعد از سخن داود و عدالت او در روی زمین سخن از هدف دار بودن جهان هستی به میان می آورد می فرماید: و ما آسمان و زمین و آنچه را که در میان آن دو است به باطل و بیهوده نیافریده‌ایم.

ذَٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۚ

ذَٰلِكَ : مبتدا- ظَنُّ: خبر

این تصور و گمان کسانی است که کفر ورزیده‌اند زیرا آنان گمان می کنند که این آسمانها و زمین و آنچه که در میان آن دو است بی هیچ هدفی آفریده شده‌اند. کافران می‌گویند نه قیامتی وجود دارد و نه بعث و حشری که بتواند ما را سؤال و جواب کند و نه جهنمی که ما را در آتش بسوزاند.

فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنَ ٱلنَّارِ

فَوَيْلٌ : مبتدا- لِّلَّذِينَ : جارومجرور خبر

پس وای بر کافرانی از شدت عذاب جهنم! که بی شک آن کافران و مشرکان به آتش دوزخ گرفتار خواهند بود و هیچ راه گریزی ندارند و کسی قادر نیست آن عذاب را از ایشان دفع کند.

أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَٱلۡمُفۡسِدِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلۡمُتَّقِينَ كَٱلۡفُجَّارِ ﴿٢٨﴾

آیا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند مانند فساد کنندگان در زمین می گردانیم؟ آیا پرهیزکاران را مانند بدکاران خواهیم کرد؟(۲۸)

أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَٱلۡمُفۡسِدِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ

نَجۡعَلُ: فعل مضارع- فاعل (نحن) ٱلَّذِينَ: مفعول به

آیا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کرده‌اند بمانند تبهکاران و فاسدان روی زمین بحساب آوریم؟ آیا این کار با حکمت و عدالت ما سازگار است. ما هرگز چنین کاری نمی‌کنیم.

أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلۡمُتَّقِينَ كَٱلۡفُجَّارِ

نَجۡعَلُ: فعل مضارع- نحن (فاعل)- ٱلۡمُتَّقِينَ: مفعول به

و یا پرهیزکاران را بمانند بدکاران و نابکاران قرار می دهیم؟ هرگز نه. بلکه در آخرت مؤمنین از مفسدین و پرهیزکاران از فجاران متمایز می‌شوند و هر یک پاداش و کیفر اعمال خود را خواهند دید. مؤمنین و پرهیزکاران را به بهشت جاودان و تبهکاران و بدکاران را به آتش جهنم جاودان قرار می دهیم.

كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿٢٩﴾

این کتاب مبارکی است که به تو آنرا نازل کرده‌ایم تا در آیه‌های آن بیندیشند و صاحبان خرد پند گیرند.(۲۹)

كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ

مبتدا محذوف: كِتَٰبٌ: خبر- أَنزَلۡنَٰهُ: فعل ماضی- (نا) فاعل- هُ: مفعول به

این کتابی است یعنی قرآن که آنرا بسوی تو در حالیکه برکت داده شده و بسیار پرخیر است فرستادیم تا در آیتهای آن بیندیشند و در معانی و حقایق آن تفکر کنند و پند و عبرت بگیرند، یعنی صاحبان خرد از اعجاز و حقایق قرآن پند گیرند تا راه صحیح و اصول شناخته شده که همان سعادت اخروی است بیابند. چونکه تلاوت قرآن آرامش خاطر انسان می‌گردد.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

روایت است که اسیدبن حُضیر ﷺ در یکی از شبها هنگامیکه سوره بقره را تلاوت می کرد و اسبش در نزدش بسته بود، دید که اسبش به هیجان آمده و شروع به سرکشی نمود، چون ساکت شد، اسبش هم آرام گرفت، و چون دوباره شروع به تلاوت نمود، بازهم اسبش به هیجان آمده و شروع به سرکشی نموده و باز چون ساکت شد، اسب هم آرام گرفت، باز چون بتلاوت شروع کرد، اسب دوباره به هیجان آمد، و همان بود که از تلاوت قرآن منصرف گشت، و چون پسرش (یحیی) در آن نزدیکی بود، ترسید که مبادا اسب او را لگدمال نماید، از اینجهت رفته و پسرش را برداشت، و برای آنکه چشمش به اسب نیفتد رویش را بطرف آسمان بلند نمود. چون صبح شد ماجرا را برای پیغمبرﷺ حکایت نمود، پیغمبر

ﷺ فرمودند ای ابن حضیر! « باید به تلاوت ادامه می‌دادی، ای ابن حُضَیر باید به تلاوت ادامه می دادی». ابن حُضَیر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! ترسیدم که مبادا فرزندم (یحیی) راکه در آن نزدیکی بود، لگدمال کند، و هنگامیکه نزد فرزندم رفتم سرم را به طرف آسمان بلند نموده بودم، در این وقت دیدم که مانند ابری که در آن چراغها باشد، در آسمان دیده می شود، و از ترس از آنجا دورگردیدم، فرمودند:« آیا نفهمیدی که آنها چه بودند»؟ گفتم: نه، فرمودند:« آنها ملائکه بودند که به جهت شنیدن آواز تو نزدیک شده بودند، و اگر به تلاوت خود ادامه می دادی، مردم آمده و آنها را مشاهده می‌کردند، و آنها پنهان نمی شدند».

وَوَهَبۡنَا لِدَاوُۥدَ سُلَيۡمَٰنَۚ نِعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ﴿٣٠﴾

و سلیمان را به داود بخشیدیم، چه نیکو بنده ای بود، براستی او بسیار توبه کننده بود.(۳۰)

وَوَهَبۡنَا لِدَاوُۥدَ سُلَيۡمَٰنَۚ

وَهَبۡنَا : فعل ماضی- (نا) فاعل- سُلَيۡمَٰنَۚ : مفعول به

و به داود فرزندی بخشیدیم که او سلیمان است. **کسائی** می گوید: داود عليه السلام پسران متعدد داشت و از پیشگاه خداوند متعال مسئلت کرد تا پسری به او عنایت فرماید که پادشاهی او را به ارث ببرد خداوند سلیمان را به او عنایت فرمود:

هنگامیکه مادر سلیمان به او باردار شد به شیطان ندا داده شد که ای نفرین شده امشب نطفه مردی بسته شد که بدست او اندوه تو بسیار و فرزندان تو خدمتگزاران او خواهند بود، شیطان ترسید و شیطانها را جمع کرد و داستان آن مولود و آنچه را شنیده بود به ایشان گفت اظهار داشت که این نوزاد از غیر داود نخواهد بود زیرا داود بهترین مردم زمین است.

گوید، چون سلیمان متولد شد فرشتگان نزد داود آمدند و گفتند خداوند چشمت را به او روشن فرماید، داود به خانه خود رفت و پرچمهای فرشتگان را برافراشته دید و برای سپاس خداوند به سجده افتاد و قربانی بزرگی انجام داد، سپس ابلیس نزد داود آمد و گفت خداوند چشمت را به پسرت روشن فرماید ولی او ترا خواهد کشت و پادشاهی را از تو سلب خواهد کرد هم اکنون که کوچک است او را بکش وگرنه چون بزرگ شود او ترا خواهد کشت، داود از ابلیس خشمگین شد و او را نفرین کرد، ابلیس نومیدانه برگشت.

گوید، سلیمان رشد و نمو کرد و هرگاه داود عليه السلام زبور می خواند او آن را حفظ می‌کرد و تورات را هم حفظ بود و در محضر پدرش حکم می کرد.

نِعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ

نِعۡمَ : فعل مدح- ٱلۡعَبۡدُ : فاعل

سلیمان چه نیکو بنده‌ای بود!

إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ

ه: اسم اِنّ- أَوَّابٌ: خبر اِنَّ

سلیمان (ع) بسیار توبه کننده و به سوی خدای عزّوجل رجوع کننده بود.

إِذۡ عُرِضَ عَلَيۡهِ بِٱلۡعَشِيِّ ٱلصَّٰفِنَٰتُ ٱلۡجِيَادُ ﴿٣١﴾

[یاد کن] چون نزدیک غروب اسبان تیزرو و اسبهای صافن جیاد را بر او عرضه داشتند.(۳۱)

إِذۡ عُرِضَ عَلَيۡهِ بِٱلۡعَشِيِّ ٱلصَّٰفِنَٰتُ ٱلۡجِيَادُ

إِذۡ: مفعول فیه- عُرِضَ: فعل ماضی مجهول- ٱلصَّٰفِنَٰتُ: نایب فاعل- ٱلۡجِيَادُ: بدل- بِٱلۡعَشِيِّ: شامگاهان- ٱلصَّٰفِنَٰتُ[1]: جمع صافن اسبانی که بر روی دو پا و یک دست ایستاده‌اند- الجیاد[2]: جمع جواد، اسبهای تیزرو

یاد کن ای محمد (ص) چون بر سلیمان (ع) به وقت نزدیک غروب اسبهای صافن جیاد را بر او عرضه داشتند.

فَقَالَ إِنِّيٓ أَحۡبَبۡتُ حُبَّ ٱلۡخَيۡرِ عَن ذِكۡرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتۡ بِٱلۡحِجَابِ ﴿٣٢﴾

گفت: براستی من هر آینه دوستی مال را بر ذکر و یاد کردن پروردگارم ترجیح دادم تا آنکه خورشید در پرده پنهان شد.(۳۲)

فَقَالَ إِنِّيٓ أَحۡبَبۡتُ حُبَّ ٱلۡخَيۡرِ عَن ذِكۡرِ رَبِّي

(ی) اسم اِنَّ- أَحۡبَبۡتُ: فعل ماضی- (تُ) فاعل- حُبَّ: مفعول به

می گوید: من چنان شیفته‌ی مهر اسبها شدم که از ذکر و یاد پروردگارم غافل گشتم در میان علمای تفسیر خلاف است که آن اسبها چند بودند و بر چه صفت بودند و از کجا به وی رسیدند. **عکرمه** گفت: بیست هزار بودند. **ابراهیم تیمی** گفت: بیست بودند **حسن** گفت: هزار بودند. **مقاتل** گفت: اسبهای داود بودند سلیمان آنرا از پدر میراث برد. **کلبی** گفت: سلیمان به جنگ اهل دمشق و نصیبین رفت و از ایشان به غنیمت یافت، اسبهای عربی بودند نیکو رنگ نیکو قد تیزرو، سلیمان نماز ظهر بگزارد و بر کرسی نشست و بفرمود تا آن اسبها بر وی عرضه کردند، به آن مشغول گشت و نماز عصر فراموش کرد، در یافت که نماز دیگر (عصر) نگزارده به آفتاب نگریست.

حَتَّىٰ تَوَارَتۡ بِٱلۡحِجَابِ

---

[1] - الصافنات: جمع صافن، و صافن از اوصاف اسبهاست، اسبی که بر یکی از دو دست خود می‌ایستد و دست دیگرش را بالا نگه داشته و گوشه‌ی سم آن را بر زمین می‌گذارد و بدین گونه است که این اسب بر یک دست و دو پای خود ایستاده است، که این امر، نشانه‌ی نشاط و چابکی آن می‌باشد.

[2] - الجیاد: جمع جواد، به اسبی گفته می‌شود که بسیار دونده و تیزرو باشد. بدین سان، اسب‌های سلیمان (ع) دو صفت بسیار قابل ستایش داشتند، در هنگام ایستادن آرام و مطمئن و در هنگام راه پیمودن، تیز و چابک بودند.

تا اینکه آفتاب به مغرب رسیده بود و در پرده پنهان شد و وقت نماز بر وی فوت شده، دلتنگ و غمگین گشت، گفت:

رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿۳۳﴾

اسبان را نزد من باز گردانید، پس شروع به دست کشیدن بر ساقها و گردن‌های آنها کرد (با شمشیر زد).(۳۳)

رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ

رُدُّوهَا : فعل امر- (و) فاعل- ها: مفعول به- عَلَيَّ: جارومجرور

سلیمان گفت: آن اسبها را به سوی من باز گردانید که بر من عرضه می کردید تا نماز من فوت شد. آری سلیمان عليه‌السلام به تماشای اسب‌ها سرگرم گشت و چنان غرق تماشای اسبها گردید که نماز عصر وی فوت شد، ناگاه به خود آمد و گفت من دوستی و محبت اسبان را بر ذکر پروردگارم یعنی بر نماز عصرم ترجیح دادم پس سلیمان به کسان خویش دستور داد که اسبها را به سوی من بازگردانید زیرا او، سلیمان- از فوت شدن نماز عصرش سخت برآشفته شده بود.

طَفِقَ [۱] : فعل ماضی- (هو) اسم طفق فعل و فاعل محذوف- مَسْحًا : مفعول مطلق، جمله محذوف خبر فَطَفِقَ

پس شروع به کشیدن دست بر ساقها و گردن‌های اسبان کرد یعنی با شمشیر زد.

ابن‌عباس گفت: **سلیمان** آن اسبها را به شمشیر پی کرد و گردن زد و آن از سلیمان به حق جلّ جلاله تقرب بود و او را مباح بود، هر چند که در این امّت کشتن اسبان بر آن صفت مباح و حلال نیست [۲].

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿۳۴﴾

و بتحقیق سلیمان را نیز امتحان کردیم و جسد بی جانی بر تخت وی افکندیم آنگاه توبه آورد. (۳۴)

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ

تَنَّا: فعل ماضی- (نا) فاعل- سُلَيْمَانَ: مفعول به- أَلْقَيْنَا: فعل ماضی-(نا) فاعل- جَسَدًا: مفعول به

---

[۱] - در باره‌ی تفسیر و مراد آیه (۳۳) میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد که این اختلاف به ترجمه و مفهوم آیه قبل برمی‌گردد. برخی از مفسران «أَحْبَبْتُ» را به معنی «آثرت» یعنی- ترجیح دادن و برگزیدن و «عن» را به معنی «علی» گرفته‌اند و می‌گویند: مرجع «توارت» شمس است، بنابراین تفسیر مراد از: « ... مسحا بالسّوق و الأعناق» ذبح کردن است، یعنی حضرت سلیمان عليه‌السلام به تلافی این غفلت (فوت نماز عصر) همه‌ی آن اسبها را در راه خدا ذبح کرد. امام شوکانی و ابن کثیر و برخی دیگر این تفسیر را ترجیح داده‌اند.

امّا برخی دیگر از مفسران «عن» را به معنی «اجل» گرفته‌اند یعنی **«لأجل ذکر ربی»**: بخاطر ذکر و پرستش پروردگارم من آن اسب‌ها را دوست می‌دارم (چرا که آن‌ها ساز و برگ جهاد بودند). و مرجع «توارت» اسب‌ها است، بنابراین تفسیر مراد از **«مسحاً»** دست کشیدن و مورد نوازش قرار دادن است. امام ابن جریر طبری این تفسیر را ترجیح داده است.

[۲] - بعضی گویند: ذبح این اسبان اشکال شرعی نداشت، زیرا- چنانکه روایت شده- در شریعت سلیمان عليه‌السلام ذبح آن‌ها به قصد قربت مباح بود و گوشت آن اسب‌ها را نیز صدقه کرد، که خداوند به جای آن باد را به تسخیر وی در آورد.

و ما سلیمان را آزمودیم و او را مریض گردانیدیم و وی را هم چون کالبدی بی جان بر روی تخت سلطنت انداختیم تا به قدرت و سلطنت خود مغرور نشود و بداند که قدرت انسان حتی در مقابل کوچکترین بیماری ضربه پذیر است در بین علما اختلاف بزرگی است در این آیت به آنکه فتنه و آزمایش سلیمان ﷺ را چه سبب بود و آن جسد که بود؟ و ما آنچه به صحت نزدیک‌تر است بگوئیم؛ آورده‌اند که:

محمد بن اسحق روایت کند از **وهب بن منبه** گفت: سلیمان مردی بود غازی و جنگجو در راه خدا پیوسته در جهاد می بود و به اعلاء کلمه حق و اظهار دین اسلام می‌کوشید، وقتی شنید که جزیره دریا شهرستانی است که آنرا **صیدون** گویند و آنرا پادشاهی است عظیم که آن‌جا ملک میراند و بت می پرستید و هیچ پادشاهی را و هیچ لشکری را بر وی راه نیست از آنکه در پیش وی دریاست، امّا سلیمان بر مرکب باد با خیل و خشم آن‌جا رسید و بر وی غلبه کرد و او را بکشت و هر چه داشت به غنیمت برداشت و در میان غنیمت دختر آن پادشاه بود او را به بردگی آورده و نام وی **جراده** بود. دختر به اسلام درآمد و سلیمان او را خاصهٔ خویش کرد و او را بر زنان دیگر افزونی نهاد. دختر همیشه بر یاد پدر خویش و ملک می گریست و زاری می کرد و سلیمان از آنکه او را دوست می داشت هرچه خواست مراد وی می داد، سلیمان را گفت: اگر می‌خواهی که اندوه من کم شود و سکون دل من پدید آید تا به مهر و محبت تو پردازم،تمثال پدر من بسازند **سلیمان** بفرمود تا تمثال پدر وی بساختند و فرا پیش وی نهادند و آنرا جامه پوشانیدند، شیاطین در غیب سلیمان باوی گفتند: پدر خود را گرامی دار و او را سجود کن، دختر او را سجود می کرد، کنیزکان و خدمتکاران که او را چنان دیدند همه سجود کردند و گفتند: چهل روز در خانه سلیمان آن بت را می پرستیدند و سلیمان از آن ناآگاه[۱]. و امّا در نهایه الارب فی فنون الادب آمده که **کسائی** می‌گوید، خداوند متعال به جبرئیل ﷺ وحی فرمود که بر علم من گذشته است که سلیمان را بر همه جهان پادشاه گردانم تا جن و انس بدانند که من آفرینش برتر از فرزندان آدم نیافریده‌ام و به جبرئیل فرمان داد تا انگشتری خلافت را از جن بگیرد و پیش سلیمان آورد، جبرئیل در حالی که خاتم پادشاهی همراهش بود و چون ستاره درخشانی می درخشید و رائحه آن چون مشک دلپذیر بود و بر آن به خطی که بدون قلم نوشته شده بود «لا اله الا الله محمد رسول‌الله» بر آن نقش شده بود نزد سلیمان آمد و آن را به او ارزانی فرمود و گفت ای پسر داود بر تو این هدیه مبارک باد و آن به روز جمعه بیست و هفت روز از محرم گذشته بود، چون آن انگشتری در دست سلیمان قرار گرفت نتوانست تا گواهی به لا اله الا الله و محمد رسول الله نداده است به آن نظر افکند و همین گونه بود برای هر کسی که می‌خواست به آن نظر افکند.

گوید و گفته‌اند، انگشتری از زیر عرش الهی و از نور برهان پروردگار نازل و به سلیمان گفته شد آن را از دست خود جز به امانت بیرون میاور، خداوند عزت سلیمان را در آن انگشتر نهاده بود، سلیمان آن

---

[۱] - این روایت به اسارت گرفتن دختر پادشاه جزیره- صیدون- و ازدواج با او و تمثال پدر دختر و پرستش آن در خانه سلیمان ﷺ، همه اینها گفته‌اند از روایات اسرائیلیات است و قابل اعتماد نیست. پاورقی صفحه ۱۴۷ جلد ۸ قرطبی.

را به انگشت کرد و بر تخت خویش بر آمد و چهره به سوی مردم کرد و انگشتر او سخت می درخشید، سلیمان گفت عزت و پادشاهی من در این انگشتر است و پروردگارم مرا با این انگشتر بر همه جهانیان برتری داده است و بر هر شیطان سرکشی پیروزی و تسلط بخشیده است. آنگاه پاس سپاسگزاری خدا را به سجده افتاد و مردم هم همگی با او سجده کردند، پس از فرود آمدن انگشتری «بسم الله الرحمن الرحیم» هم بر او نازل شد و آن را بر هیچ چیزی نمی‌خواند مگر اینکه در قبال سلیمان فروتن و زبون می‌شد، سلیمان آن را برای بنی‌اسرائیل قرائت کرد هیچکس آن را نشنید مگر آنکه بر شادیش افزوده شد، پس از آن سلیمان دستور داد کلاه‌خودها و شمشیرها را آماده سازند و پیش او دوازده هزار زره که بافته داود بود موجود بود و گفته شده است که داود پیش از هفت ذرع زر نبافته است، سپس سلیمان گفت ای بنی‌اسرائیل من مامور جنگ با دشمنان خدا شده‌ام و شروع به جمع آوری لشکرها و اسب و آمادگی برای جنگ کرد[1].

قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٍ مِّنۢ بَعْدِيٓ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْوَهَّابُ 

گفت: پروردگارا مرا بیامرز و ملک و سلطنتی بما عطا کن که بعد از من کسی را شایسته نباشد. (۳۵)

قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٍ مِّنۢ بَعْدِيٓ

رب: منادا- اغفر: فعل امر- فاعل(انت) هب: فعل امر- فاعل (انت)- ملکاً: مفعول‌به

سلیمان عليه السلام گفت: پروردگارا! مرا در لغزشی و خطائی که از من روی داده است و به خاطر آن مرا مورد آزمایش قرار دادی ببخش و بیامرز و به من ملک و سلطنتی عطا کن که بعد از من کسی را سزاوار نباشد یعنی سلطنتی که در حکومت و تسلط یگانه روزگار باشد. **مولانا گفت:**

ربِّ هب لی از سلیمان آمده است   که مده غیر مرا این ملک دست
نکته لاینبغی می‌خوان بجان   سر مِنْ بَعْدِی ز بخل او مدان

إِنَّكَ أَنتَ ٱلْوَهَّابُ

[1] - برخی از مفسّرین گفته‌اند: مفعول به فعل « **القینا** » ضمیر (ه) که به سلیمان راجع می‌شود، محذوف است و مراد آنست که سلیمان را همچون کالبدی بی جان بر روی تختش انداختیم، چنانکه بیان آن در تفسیر این آیه گفته شد. و برخی نیز داستان سرایی کرده و اظهار داشته‌اند که شیطان، خاتم سلیمان را ربود و با استفاده از خاتم، بر تخت سلیمان تسلط یافت و آن حضرت را طرد کرد تا این که سلیمان، خاتم را در شکم ماهی یافت و دو مرتبه به قدرت رسید. این گونه روایات اصولاً جعلی و از اسرائیلیات است. پس بنابراین سبب آزمایش سلیمان عليه السلام چه بود و جسد بی جان که بود؟ شیخین در صحیحین خود حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم روایت کرده‌اند که این حدیث معنی آیه «**ولقد فتنّا سلیمان** ...» را به خوبی و واضح بیان می‌سازد.

در **حدیث شریف** آمده است که: «سلیمان بن داود علیهما السلام گفت: من امشب با هفتاد تن از همسرانم همبستر خواهم شد تا هر یک از آنان پسری بدنیا آورد که در راه خدا جهاد نماید، به سلیمان گفته شد- و در روایتی فرشته به او گفت- که بگوید: « **ان شاء الله** » (و لیکن او فراموش کرد) و نگفت. سلیمان با همسرانش همبستر شد ولی به جز یک زن که آنهم بچه‌ی ناقص الخلقه‌ای بدنیا آورد دیگران بچه‌دار نشدند و فرزندی نزادند». سلیمان علیه‌السلام به خاطر ترک گفتن « ان شاء الله» مورد آزمایش قرار گرفت، و جسدی بی جان همان بچه‌ی ناقص الخلقه‌ای بود که بعد از مردن بر روی تخت انداخته شد و از آن خدای تعالی به «**والقینا علی کرسیه جسداً** » یاد کرده است.

نگاه: أضواء البیان جلد ۴ ذیل آیه: ۳۴ سوره ص و جلد ۲ صفحه ۳۷۳ ذیل آیه: ۲۳ و ۲۴ سوره کهف.

(ک): اسم ان- أَنتَ: ضمیر فصل- ٱلْوَهَّابُ : خبر ان

بدرستی که تو بسیار بخشنده هستی و هر چه خواهی و به هر که خواهی می دهی.

فَسَخَّرْنَا لَهُ ٱلرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِۦ رُخَآءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾

پس ما باد را مسخر او ساختیم که هر جا قصد داشت به فرمان وی به نرمی می‌رفت.(۳۶)

فَسَخَّرْنَا لَهُ ٱلرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِۦ رُخَآءً حَيْثُ أَصَابَ

فَسَخَّرْنَا : فعل ماضی- (نا) فاعل- ٱلرِّيحَ : مفعول به- تَجْرِي : فعل- (هی) فاعل- رُخَآءً: حال- حَيْثُ: مفعول فیه

پس ما باد را برای سلیمان رام گردانیدیم تا از فرمان وی اطاعت کند و هر کجا خواهد و قصد کند به فرمان او با خوشی و نرمی برود.

کسائی می گوید، هر گاه سلیمان بر مرکب باد سوار می شد پیشاپیش مرکب او پشه‌ها و پس از آن زنبورها و پس از آن همه پرندگان بحرکت در می‌آمدند و پس از آن شیاطین حرکت می کردند، و هر گاه می خواست بر مرکب باد سوار شود بادهای هشت گانه شمال، جنوب، صبا، دبور، صرصر، عقیم، کرس، راکی، را فرا می خواند. آنان بر یکدیگر گسترده می شدند و سلیمان بساط خود را بر آن بادها می گستراند، آن بساط از پارچه سندس بود یک سوی آن سبز و دیگر سویش سرخ بود، خدای متعال آن را از بهشت به او ارزانی فرموده بود و درازا و پهنای آن را کسی جز خداوند نمی‌دانست. گویند، هر گاه سلیمان بر بساط خود سوار بر باد می شد همه چیزها از جن و انس و حشرات و جانوران دیگر را می‌دید، پرندگان بر او سایه می‌انداختند و کنار هر شهری که می ایستاد آن را می گشود.

وَٱلشَّيَٰطِينَ كُلَّ بَنَّآءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾

و [نیز رام گردانیدیم بر سلیمان] شیطانها و همه بناها و غواص را (شناگر).(۳۷)

وَٱلشَّيَٰطِينَ كُلَّ بَنَّآءٍ وَغَوَّاصٍ

وَٱلشَّيَٰطِينَ: معطوف- كُلَّ : بدل- بَنَّآءٍ : مضاف الیه- وَغَوَّاصٍ : معطوف

و نیز برای سلیمان شیطانها را مسخر گردانیدیم یعنی دیوان را از هر بنّا و غوّاص که آنچه مربوط به ساختمانها باشد در خشکی می خواست برایش بنا می کردند و در دریا غواصّی کرده و از آن برای او درّ و گوهر و مرجان بیرون می آوردند.

وَءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي ٱلْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾

و دیگران را که به زنجیرها بسته بودند (نیز رام وی کردیم).(۳۸)

وَءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي ٱلْأَصْفَادِ

و رام دیگر و موهبت دیگر خداوند به سلیمان مهار کردن گروهی از نیروهای مخرب بود، زیرا به هرحال در میان شیاطین کسانی بودند که قابل استفاده نبودند و چاره‌ای جز این نبود که آنها در بند باشند، تا جامعه از شر مزاحمت آنها در امان بماند.

چنانکه قرآن می فرماید:

و گروه دیگری از شیاطین را در غل و زنجیر (تحت سلطه) او قرار دادیم تا از فرمان او اطاعت کنند و مطیع فرمان او باشند.

هَٰذَا عَطَآؤُنَا فَٱمۡنُنۡ أَوۡ أَمۡسِكۡ بِغَيۡرِ حِسَابٖ ﴿٣٩﴾

[ای سلیمان!] این بخشش بی حساب ما است، خواهی ببخش یا برای خود نگهدار.(۳۹)

هَٰذَا عَطَآؤُنَا فَٱمۡنُنۡ أَوۡ أَمۡسِكۡ بِغَيۡرِ حِسَابٖ

هَٰذَا: مبتدا- عَطَآؤُنَا: خبر

ای سلیمان! این چنین ملکی که به تو بخشیدیم از عطاهای بی حساب ماست پس به هر که خواهی ببخش و منت بگذار و یا آنرا برای خود محفوظ دار. در حق بخشیدن و یا محفوظ نگهداشتن تو هیچگونه سئوال و جوابی از تو نخواهد شد.

وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَـَٔابٖ ﴿٤٠﴾

و هر آینه برای او نزد ما قربتی است، و برای او سرانجام نیکویی است.(۴۰)

وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَـَٔابٖ

لَهُۥ: جارو مجرور خبر إِنَّ مقدم - عِندَنَا: مفعول فیه- ل: ابتدا- لَزُلۡفَىٰ: اسم إِنَّ موخر

و بدرستی که سلیمان راست نزدیک ما قربتی به جهت قبول طاعات او یا در آخرت از مقربان درگاه صمدیت خواهد بود و یا آن ملک عظیمی که در دنیا داشت و برای اوست در آخرت درجات بهشت جاودان و بازگشت و سرانجامی نیکو، آن نعمتی که همیشه باشد و زوال نپذیرد.

وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَآ أَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِنُصۡبٖ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾

و بنده ما ایوب را یاد کن آنگاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان رنج و عذابی به من رسانید.(۴۱)

وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَآ أَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِنُصۡبٖ وَعَذَابٍ

ٱذۡكُرۡ: فعل امر- فاعل (انت)- عَبۡدَنَآ: مفعول به- (نا) مضاف‌الیه- أَيُّوبَ: عطف بیان

ای محمد ﷺ به یاد آور بنده‌ی ما ایوب را آن هنگام که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا به بیماری و عذاب مبتلا کرده است.

از وهب منبه روایت است که پس از یوسف کسی جز ایوب پیامبر نبوده است، ایوب پسر اموص پسر عیصو پسر اسحاق پسر ابراهیم ؑ است. خداوند متعال ایوب را به پیامبری برای قوم خود مبعوث

فرمود و ایشان مردم حوران و بثنیه[۱] بودند و خداوند به ایوب حسن خلق و مهربانی عنایت کرده بود، او احکام دینی را به قوم آموخت و مساجدی ساخت و برای بی نوایان و میهمانان سفره‌اش گسترده بود و به کارگزاران خود دستور داد هیچ‌کس را از میوه‌ها و کشتزارهای او منع نکنند، پرندگان و جانوران وحشی و همه چهارپایان از محصول زراعت او می خوردند و خداوند متعال روز بروز و صبح و شام بر برکت او می افزود و دامهای او همه ساله هر کدام چند بچه می زایید.

خداوند شیطان را بر مال ایوب چیره گرداند او دیوان را جمع کرد و به آنان خبر داد که بر اموال ایوب چیره شده است و آنان را وا داشت تا کشتزار و باغهای او را سوزاندند و بر چهارپایان او صیحه زدند که با شبانان مردند. گفته شده است او را هزار اسب و هزار گاو ماده و ده هزار بز و میش و پانصد گاو برای شخم زدن و سیصد خر بوده است همراه با کره‌های آنها، که تمام نابود شد.

مردم میان یکدیگر راه افتادند و می‌گفتند ای کاش اموال خود را خوب نگهداری می‌کرد این سخن مردم بر او گران آمد و ایشان را پاسخ نداد و فقط گفت سپاس خداوند را بر قضا و قدر او، اموال و فرزندان ایوب عليه السلام از دست رفتند و او جز شکر و سپاس چیزی بر زبان نمی‌آورد، تا آنکه سخت بیمار شد و همسرش رحمه به او گفت: ای ایوب فرزندان و اموال از دست بشدند و اینک بیماری در بدن آغاز شد، فرمود ای رحمه خداوند پیش از من پیامبران را سخت گرفتار فرمود و صبر و شکیبایی کردند و خداوند به شکیبایان وعده نیکی داده است، آنگاه ایوب سجده کرد و گفت پروردگارا اگر جامه‌ی بلا را جاودانه به من بپوشانی و از سلامت محرومم داری و مرا سخت بفشری چیزی جز سپاس ندارم و سپاس افزون خواهم کرد، پروردگارا شیطان را از من شاد مکن و زبانش را بر من دراز مگردان. و چنانکه خداوند متعال می‌فرماید عرضه داشت «به من بیماری و محنت رسید و تو خدای بخشاینده‌تر از همه بخشندگانی» خداوند به او وحی فرمود که ای ایوب سخنت را شنیدم و بزودی ترا به میزان صبرت پاداش می‌دهم و رحمه را هم در بهشت خشنود خواهم ساخت.

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَٰذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿٤٢﴾

پای خویش به زمین زن، این (چشمه) شستشو گاه خنک و آشامیدنی است.(۴۲)

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ

ارْكُضْ: فعل امر - فاعل (انت)

هَٰذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ

هَٰذَا : مبتدا- مُغْتَسَلٌ: خبر

این چشمه‌ی آبی برای شست و شو و نوشیدن است. آبی سرد و گواراست و شفا بخش از بیماریهای برون و درون است.

---

[۱] - حوران و بثنیه، از شهرهای نزدیک دمشق بودند.

گوید، روز جمعه به هنگام نیمروز جبرئیل پیش ایوب آمد و بر او سلام داد، ایوب پاسخ سلام او را داد و پرسید تو کیستی؟ گفت جبرئیلم و او را به بهبودی مژده داد و اینکه خداوند زن و فرزندان و اموال او را باز خواهد داد و مانند آن نیز به او عنایت خواهد کرد تا آیتی باشد، ایوب از شدت شادی گریست و گفت سپاس خداوندی را که زبان دشمن من ابلیس را بر من نگشود.

جبرئیل به او گفت برخیز و او را یارای برخاستن نبود جبرئیل بگفت به فرمان خدا برخیز و ایوب بر روی دو پای خود ایستاد آنگاه جبرئیل گفت با پای خود به این زمین بکوب که چنان کرد و از زیر دو پای او چشمه آبی ظاهر شد که آبش از برف سپیدتر و از عسل شیرین‌تر و از مشک خوشبوتر بود. جرعه‌ای از آن آب نوشید و جبرئیل فرمانش داد که خود را در آب آن چشمه بشوید و چون از چشمه بیرون آمد چهره‌اش چون ماه تابان شد و زیبایی و نکویی او چون نخست بر او برگشت، جبرئیل دو جامه بدو داد که یکی را ازار کرد و دیگری ردا و به او کفشی زرین که بندهای آن از یاقوت بود به او داد و بهی یا گلابی‌ای از بهشت برای او آورد و ایوب به نماز ایستاد، در این هنگام رحمه که مردم او را از هر دری رانده بودند بازآمد و چون آنجا رسید و آن دگرگونی بدید پنداشت که راه اشتباه آمده است و گفت ای نمازگزار با من سخن بگوی، ایوب با او سخن نگفت که در نماز بود جبرئیل ایوب را گفت با او سخن بگو، ایوب به رحمه گفت چه می‌خواهی؟ گفت آیا می دانی که ایوب گرفتار بیمار کجاست که من او را همین جا گذاشته بودم و اکنون او را نمی بینم؟ ایوب تبسمی کرد و گفت اگر او را ببینی می‌شناسی، گفت به خدا سوگند تو شبیه‌ترین اشخاص به اویی پیش از آنکه گرفتار و بیمار شود، ایوب خندید و گفت من ایوبم، رحمه دوید و او را در آغوش کشید و جبرئیل به آنان مژده داد که فرزندان و اموال و چیزهای دیگر ایشان و مانند ایشان به آنان عطا خواهد شد و خداوند ملخ‌های زرین از آسمان بر آنان فرو ریخت و او دو انبار داشت و خداوند دو ابر فرستاد که یکی از آن دو انبار را از زر و دیگری را از سیم انباشته کردند آنچنان که لبریز شد.

وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ أَهْلَهُۥ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٤٣﴾

و کسانش را با نظایرشان نیز، به او دادیم که رحمتی از جانب ما و پندی برای صاحبان خرد بود.(۴۳)

وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ أَهْلَهُۥ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ

وَوَهَبْنَا: فعل ماضی- نا(فاعل)- اهل: مفعول به- رَحْمَةً: مفعول لاجله

نخستین نعمت الهی که مهمترین آن نیز هست یعنی بهبودی و سلامتی به ایوب بازگشت، حال نوبت نعمت‌های دیگر رسید، قرآن می‌فرماید:

خانواده‌اش را به او بخشیدیم و همانند آن ها را برای آنان افزودیم تا رحمتی از سوی ما، و تذکری و عبرتی برای اندیشمندان باشد.

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَٱضْرِب بِّهِۦ وَلَا تَحْنَثْ ۗ إِنَّا وَجَدْنَٰهُ صَابِرًا ۚ نِّعْمَ ٱلْعَبْدُ ۖ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ﴿٤٤﴾

بدست خویش دسته علف خشکی بر گیر و زنت را با آن بزن و نقض قسم مکن، **ما او را صبور یافتیم،** چه نیکو بنده‌ای بود که وی بسیار توبه کننده بود.(۴۴)

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَٱضْرِب بِّهِۦ وَلَا تَحْنَثْ

ای ایوب! بدست خود دسته چوب از خرما یا بسته‌ای از ساقه‌های گندم و مانند آن برگیر و با آن همسرت را بزن و سوگند خود را عملی کن، ما او را شکیبا یافتیم، چه نیکو بنده‌ای بود که وی بسیار توبه کننده بود.

إِنَّا وَجَدْنَٰهُ صَابِرًا

(نا) اسم انَّ- وَجَدْنَٰهُ : فعل ماضی- (نا) فاعل- هُ: مفعول به- صَابِرًا : مفعول به ثانی

براستی ما او را شکیبا یافتیم چه نیکو بنده‌ای بود او (ایوب)، بر بلاها صابر و شکیبا بود و از فتنه امتحان به راحتی گذر کرد و صبر او بعنوان ضرب‌المثل زبان زد عام و خاص شد.

نِّعْمَ ٱلْعَبْدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ

ـه: اسم انَّ- أَوَّابٌ : خبر انَّ

چه بنده‌ی خوبی که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود. علّت اجرای حد الهی آن بود که برخی از مفسران گفتند: **ابلیس** بر صورت طبیبی بر سر راه نشست و بیماران را مداوا می‌کرد زن ایوب (رحمه) آمد و گفت: بیماری که فلان علت دارد او را مداوا کنی؟ ابلیس گفت: او را مداوا کنم و شفا دهم بشرط آنکه چون او را شفا دهم او به من گوید: تو مرا شفا دادی؛ و از شما جز از این نخواهم. زن بیامد و آنچه از وی شنید با ایوب گفت، ایوب دانست که آن شیطان است و او را از راه می‌برد، گفت: « والله لئن برئت لاضربنک مائة[1]». پس چون ایوب از بیماری خوب شد، خواست که سوگند راست کند، جبرئیل آمد و پیغام آورد از حق جلّ جلاله که آن زن ترا در ایام بلا خدمت نیکو کرد؛ اکنون تخفیف وی را و تصدیق سوگند خود را دسته‌ی گیاه بر سر دارد، آنرا بدست خویش گیر و او را به آن یکبار بزن تا سوگند تو تباه و دروغ نگردد و تخفیف وی حاصل آید. **مجاهد** گفت: این حکم ایوب را بود علی الخصوص و در شریعت ما منسوخ است.

وَٱذْكُرْ عِبَٰدَنَآ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ أُو۟لِى ٱلْأَيْدِى وَٱلْأَبْصَٰرِ ﴿٤٥﴾

ای محمد ﷺ! و نیز بندگان ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را که صاحبان قدرت و بصیرت بودند یاد کن. (۴۵)

وَٱذْكُرْ عِبَٰدَنَآ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ أُو۟لِى ٱلْأَيْدِى وَٱلْأَبْصَٰرِ

---

[1]- و [ایوب]، به خدا سوگند یاد کرد که چون از این بیماری برخیزم و شفا یابم ترا (رحمه) صد ضربت زنم.

وَٱذۡكُرۡ : فعل امر- فاعل(انت)- عبَد: مفعول به- إِبۡرَٰهِيمَ: بدل- وَإِسۡحَٰقَ ، وَيَعۡقُوبَ: معطوف
ای پیغمبر ﷺ بیاد آور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب راکه صاحبان قدرت و بصیرت بودند و در طاعت حق تعالی صاحب قوت و نیرو بودند و در شناخت احکام الهی صاحب بصیرت بودند.
ابراهیم پسر تارخ رسول پروردگار جهانیان بود و مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت کرد نمرود یاغی بر علیه او به جدال و ستیز برخاست و به کشتن او کمر همت بربست اما عنایت خدای تعالی او را از سوزاندن آتش جلوگیری کرد که داستان آن قبلاً مفصلاً بیان شد و نیز او را به مال و به ذبح فرزند امتحان کردند که ابراهیم از این سه آزمایش به جهت اطاعت و اخلاصی که بخدا داشت سرافراز بیرون آمد.

چون خداوند متعال ابراهیم خلیل ؑ را قبض روح فرمود، خداوند اسحاق را به پیامبری در سرزمین‌های بیت‌المقدس مبعوث فرمود و حدود هشتاد سال میان ایشان بود و چشم او نابینا شده بود اسحاق دو پسر به نام‌های یعقوب و عیص داشت. گوید، آن هنگام که خداوند متعال پیامبر خود اسحاق را قبض روح فرمود به یعقوب وحی رسید و او روی به دایی خود لابان کرد و از رفتار او سپاسگزاری نمود و به او گفت خداوند مرا به پیامبری برای سرزمین کنعان مبعوث فرموده است. پادشاه کنعان به نام سحیم بود که یعقوب او را به ایمان آوردن به خداوند متعال دعوت کرد و او توجه و اعتنایی نکرد. یعقوب وارد حصار او شد و چنان فریاد بلندی کشید که آن پادشاه و بیشتر کسانی که در حصار بودند مردند و این خبر به مردم کنعان رسید و بیم در دل آنان افتاد و به یعقوب ؑ ایمان آوردند. یعقوب پیغمبر نیز رنج و زحمتهای زیادی کشید به جهت حسودی فرزندانش به برادرشان یوسف ؑ چنانچه در سوره‌های پیشین بیان آن رفت.

إِنَّآ أَخۡلَصۡنَٰهُم بِخَالِصَةٖ ذِكۡرَى ٱلدَّارِ ﴿٤٦﴾
براستی که ما آنان را به خصلتی پاک خالص گردانیدیم که ذکر آخرت بود.(۴۶)

إِنَّآ أَخۡلَصۡنَٰهُم بِخَالِصَةٖ ذِكۡرَى ٱلدَّارِ

(نا) اسم انَّ- أَخۡلَصۡنَٰهُم : فعل ماضی- (نا) فاعل- هم: مفعول به، جمله خبر انَّ- ذِكۡرَى: بدل
بدرستی که ایشان را برگزیدیم و فضیلتی خالص دادیم که آن فضیلت خالص برای دیگران نیست نه خصلتی پاک از شوائب معایب و یا نعمتی خالص از لوث. این فضیلت آنست که ایشان را نامدار جهان کردیم که تا دنیا باقی است ایشان را با نام نیکو یاد کنند، این همانست که در جای دیگر گفت:« وجعلنا لهم لسان صدق علیاً[1]

وَإِنَّهُمۡ عِندَنَا لَمِنَ ٱلۡمُصۡطَفَيۡنَ ٱلۡأَخۡيَارِ ﴿٤٧﴾
و براستی آنان نزد ما نیکان منتخب بودند.(۴۷)

[1] - ولسان (زبان) صدقی نهایت بزرگ بر ایشان قرار دادیم.

وَإِنَّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ ٱلْمُصْطَفَيْنَ ٱلْأَخْيَارِ

هم: اسم انَّ- عندَ: مفعول فيه- لَمِنَ ٱلْمُصْطَفَيْنَ: جارومجرور خبر انَّ

و بدرستی که این پیغمبران نزدیک ما از جمله برگزیدگان و نیکان‌اند که ایمان و اخلاص و عمل شایسته ایشان سبب شده که خدا آنان را از میان بندگان برگزیند و به مقام نبوت و رسالت مفتخر سازد و چنین به ایشان نوید دهد.

وَٱذْكُرْ إِسْمَٰعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَذَا ٱلْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ ٱلْأَخْيَارِ 

و اسماعیل و الیسع و ذالکفل را یاد کن، که همگی از نیکان بودند.(۴۸)

وَٱذْكُرْ إِسْمَٰعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَذَا ٱلْكِفْلِ

وَٱذْكُرْ: فعل امر- فاعل (انت)- إِسْمَٰعِيلَ: مفعول به- وَٱلْيَسَعَ معطوف- وَذَا: معطوف- ٱلْكِفْلِ: مضاف اليه

و **اسماعیل** ذبیح را یاد کن آنچه که در وقت ذبح اسماعیل به پدرش ابراهیم گفت: پدرجان آنچه به تو فرمان داده شده است در مورد ذبح من و قربانی من انجام بده انشاءالله مرا از جمله شکیبایان خواهی یافت و بر قضای الهی مطیع و منقاد خواهم بود.

و نیز ابواسحاق ثعلبی در حق پیامبری الیسع که خدایش رحمت کناد می‌گوید چون خداوند متعال الیاس را به آسمان برگرفت **الیسع** را به پیامبری برگزید و او را به وحی موید فرمود و دیگر تائیداتی که به بنده‌ی خود الیاس داده بود به او ارزانی داشت و او را مامور تبلیغ به بنی‌اسرائیل فرمود. بنی‌اسرائیل به او گرویدند و فرمان او را پذیرفتند و دستور خدا میان بنی‌اسرائیل اجرا می‌شد و آنان الیسع را تکریم و تعظیم می‌کردند تا آنکه در گذشت و از میان ایشان رخت بربست.

و نیز از **ذالکفل** که او بن‌عم یسع او یشیربن ایوب علیه‌السلام که پدرش او را به حکومت شام برانگیخت و در **تبیان** گفته که او پسر ایوب است و بعد از پدر به قومی از شام مبعوث شده و خدا او را ذوالکفل نام نهاد و بعضی هم گفته‌اند که او پیامبر نبوده و از اولیا بوده است. اما گروهی از علما برآنند که او پیامبر بود و این قول راجح‌تر است. **ابن کثیر** می‌گوید: «از سیاق آیات که پیرامون داستانهای انبیاء علیهم‌السلام است، چنین بر می آید که ذوالکفل هم پیامبر بوده است والله اعلم. مجاهد می‌گوید: بدانجهت ذوالکفل نامیده شد که به امور قومش قیام نموده و در میانشان به عدالت حکم کرد، از این جهت او را ذوالکفل نامیدند»

وَكُلٌّ مِّنَ ٱلْأَخْيَارِ

وَكُلٌّ: مبتدا- مِّنَ ٱلْأَخْيَارِ: جارومجرور خبر

هر یک از این گروه که برشمردیم از برگزیدگان و صابران بودند و در انجام آنچه که خدای تعالی ایشان را بدان مکلف ساخته بود. هر یک از آنها الگو و اسوه‌ای در صبر و استقامت و اطاعت فرمان خدا بودند خصوصا اسماعیل که ذبیح‌الله نامیده شد.

هَٰذَا ذِكْرٌ ۚ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٩﴾
این ذکری است، و براستی برای پرهیزکاران سرانجام نیکی است.(۴۹)

هَٰذَا ذِكْرٌ ۚ

هَٰذَا : مبتدا- ذِكْرٌ : خبر

ای پیغمبر ﷺ! ترا و قوم ترا این خبر انبیاء سبب یاد و ذکر است، که در دنیا شرفی است که همیشه از سرگذشت و طاعت و عبادت و استقامت و شکیبایی آنان یاد می‌شود.

وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ

لِلْمُتَّقِينَ : جارومجرور خبر وَإِنَّ مقدم- ل: ابتدا- لَحُسْنَ: اسم انَّ

و بدرستی که برای پرهیزکاران سرانجام نیکویی است که در آخرت به مغفرت و رضوان الهی و به نعمت‌های بهشت جاودان نائل می‌شوند که آنست سرانجام نیکویی که قرآن از آن نام برده است.

جَنَّٰتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ ٱلْأَبْوَٰبُ ﴿٥٠﴾
بهشت های جاویدی که درها برای ایشان گشوده است.(۵۰)

جَنَّٰتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ ٱلْأَبْوَٰبُ

جَنَّٰتِ: عطف بیان- عَدْنٍ: مضاف الیه- مُّفَتَّحَةً: حال- ٱلْأَبْوَٰبُ : نایب فاعل

بهشت‌هایی که درهای آن به روی ایشان گشوده باشد. یعنی برای ورود بهشتیان درهای بهشت را باز کنند تا با اکرام و تعظیم وارد آن شوند و از نعمتهای زوال ناپذیر آن برای همیشه بهره‌مند شوند.

مُتَّكِـِٔينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَٰكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾
و در آنجا تکیه کنان میوه‌های بسیار و نوشیدنی می طلبند.(۵۱)

مُتَّكِـِٔينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَٰكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ

مُتَّكِـِٔينَ : حال- يَدْعُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل

در حالیکه در آن بر تخت‌ها تکیه زده میوه‌های بسیار و نوشیدنی‌ها در اختیار آنان است هر وقت که بخواهند فوراً در نزدشان حاضر می‌شود.

وَعِندَهُمْ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرْفِ أَتْرَابٌ ﴿٥٢﴾
و در نزدشان دوشیزگان هم سن و سالی هستند که چشمهای بهشتیان را به خود متوجه می کنند.(۵۲)

وَعِندَهُمْ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرْفِ أَتْرَابٌ

وَعِندَهُمْ: مفعول فیه- هُم: مضاف الیه، خبر مقدم- قَٰصِرَٰتُ: مبتدا موخر- أَتْرَابٌ : نعت

و در نزد ایشان (بهشتیان) دوشیزگان و همسران هم سن و سال و با جمال و ملاحت تمام که چشم شوهران خود را تنها متوجه خود می سازند و از عشق و نگاه کردن دیگران باز می دارند و در میانشان پیر وجود ندارد گویا اینکه همه در یک زمان متولد شده‌اند.

هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ ﴿۵۳﴾

این همان چیزی است که برای روز حساب بشما وعده می دهند.(۵۳)

هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ

هَٰذَا : مبتدا- مَا : خبر

این همان چیزی است که به شما برای روز حساب وعده داده می شد. یعنی حاضر بودن میوه‌های بسیار و مختلف و شراب‌های گوارا و حوران بهشتی که چشم هر بیننده‌ای را به سوی خود جلب می کند چه وعده‌ی درستی!

إِنَّ هَٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُۥ مِن نَّفَادٍ ﴿۵۴﴾

براستی این روزی ماست که تمام‌شدنی و فناشدنی نیست.(۵۴)

إِنَّ هَٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُۥ مِن نَّفَادٍ

هَٰذَا : اسم انَّ- ل: مزحلقه- رزق: خبر انَّ

هر آنچه از نعمتهای بهشت گفته‌ایم و یا در بهشت ببینیم هر آینه روزی ماست که حضرت رزّاق بدون منت در اختیار ما گذاشته و این روزی هیچ تمام‌شدنی و یا فناشدنی نیست و همیشه برای بهشتیان جاودان خواهد بود. در **حدیث شریف صحیح البخاری** آمده است که: از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «هنگامیکه بهشتی‌ها به بهشت و دوزخی‌ها به دوزخ رفتند، مرگ را آورده و در بین بهشت و دوزخ دبح کنند، و منادی ندا می‌دهد که: ای اهل بهشت! بعد از این مرگی نخواهد بود، و ای اهل دوزخ! بعد از این مرگی نخواهد بود، و اینجاست که خوشی بر خوشی‌های اهل جنّت، و غمی بر غم‌های اهل دوزخ افزوده می‌گردد.

هَٰذَا ۚ وَإِنَّ لِلطَّٰغِينَ لَشَرَّ مَـَٔابٍ ﴿۵۵﴾

این [پاداش پرهیزکاران] است و برای طغیانگران بدترین محل بازگشت است.(۵۵)

هَٰذَا ۚ وَإِنَّ لِلطَّٰغِينَ لَشَرَّ مَـَٔابٍ

هَٰذَا : مبتدا- خبرمحذوف- لِلطَّٰغِينَ : جارومجرور خبر مقدم انَّ- ل: ابتدا- لَشَرَّ: اسم انَّ

این همه از نعمت‌های بهشت از جمله میوه‌های مختلف و شراب گوارا و حوران بهشتی که برشمردیم از آن پرهیزکاران است. و براستی برای طغیانگران و تکذیب کنندگان بد بازگشتی است این بازگشت بد همان جهنم است.

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٥٦﴾
جهنمی که بدان داخل می‌شوند و بد آرامگاهی است.(۵۶)

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ

جَهَنَّمَ: بدل (شر)- يَصْلَوْنَهَا: فعل مضارع- (و) فاعل- (ها): مفعول به- فَبِئْسَ: فعل ذمّ- الْمِهَادُ : فاعل

و آن آتش جهنم است که در آن جایگاه در آیند و در آتش آن می‌سوزند و آن چه بدجایگاهی و قرارگاهی است.

هَٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿٥٧﴾
اینست عذابشان و آنجا آب جوشان و غساق را باید بچشند.(۵۷)

هَٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ

هَٰذَا: مبتدا- حَمِيمٌ: خبر، به معنی آب گرم و داغ و جوشان- وَغَسَّاقٌ: خونابه‌ی روان که از پیکر دوزخیان بیرون می ریزد.

این عذابی است که باید آن را بچشند. حمیم یعنی آب گرم و داغ و جوشان آمیخته با زقوم آن آب گرمی که در نهایت حرارت باشد چون پیش لب رسد آن را بسوزد و چون بخورند دوپاره شود و نیز غسّاق یعنی ریم و خونابه روانی که از پیکر دوزخیان بیرون می ریزد و از گوشت و پوست دوزخیان و از فروج زانیان سیلان می کند آنرا جمع کرده به ایشان می‌خورانند.

وَآخَرُ مِن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾
و عذاب‌های دیگر نظیر آن به شکلهای مختلف موجود است. (۵۸)

وَآخَرُ مِن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ

وَآخَرُ: مبتدا- أَزْوَاجٌ : خبر

و برای ایشان (دوزخیان) عذابی دیگر است مثل این عذاب که مذکور شد یعنی عذاب‌های گوناگون دیگر بمانند این عذاب در دوزخ وجود دارد. آورده‌اند زمانیکه اشراف و بزرگان کفار به دوزخ داخل شوند متابعان ایشان را نیز به دوزخ درآورند و فرشتگان به رؤسا و اشراف می گویند.

هَٰذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ ۖ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ ۚ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ﴿٥٩﴾
این گروهی است که همراه شما در دوزخ فرو می روند، برای آنان خوش آمدگویی نیست چونکه ایشان به آتش دوزخ داخل می‌شوند.(۵۹)

هَٰذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ

هَٰذَا : مبتدا- فَوْجٌ : خبر

این گروهی است که بهمراه شما در دوزخ درآیند پس رؤسا و اشراف قوم می‌بینند که متابعان ایشان نیز به دوزخ داخل می‌شوند اینها گمراهان‌اند. هر که از روی حرص و شهوت جایی نشیند که خواهد بجایی می‌کشندش که نخواهد. یعنی به دوزخ.

لَا مَرْحَبًا بِهِمْ

مرحبا کلمه‌ای است که برای اکرام میهمان به بزرگداشت گفته میشود. پس برای دوزخیان در دوزخ هیچ خوشامدگویی نیست و هیچ کرامت و بزرگی برای آنان نیست.

إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ

هم: اسم انّ- صَالُوا : خبر انّ

بدرستیکه ایشان به آتش دوزخ درآیند و همگی چه تابع و چه متبوع در آتش خواهند سوخت و مستحق آن‌اند در آن بسوزند و وعده‌ی حق نیز در ازل چنین بود که در آتش بسوزند.

قَالُوا بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ 

می‌گویند بلکه بر شما خوش آمد مباد. شما بودید این عذاب را برای ما فراهم کردید و چه بدجایگاهی است.(۶۰)

قَالُوا بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ

أَنتُمْ: مبتدا- جبر محذوف

تابعان برای اشراف و بزرگان می‌گویند. برای شما خوش مباد، یعنی شما از کرامت و نعمت محروم باشید.

أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا

أَنتُمْ : مبتدا- قَدَّمْتُمُوهُ : فعل ماضی- (تم) فاعل- (ه): مفعول به، جمله خبر

چونکه شما بودید ما را به میل و هوای خود کشیدید ما را در گمراهی افکندید و امروز در این جهنم جای دادید.

فَبِئْسَ الْقَرَارُ

فَبِئْسَ : فعل ذم- الْقَرَارُ : فاعل

ما بعلت تکذیب پیغمبران به این روز افتادیم و ایشان را دروغگو شمردیم و حال آنکه راستگو بودند و دروغگویان متبوعان ما بودند که ما را به این جهنم انداختند و این جهنم چه جایگاه و آرامگاه بدی است.

قَالُوا۟ رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَٰذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِى ٱلنَّارِ ﴿٦١﴾

می گویند: پروردگارا! هر که این عذاب برای ما فراهم کرد عذاب او در جهنم دوبرابر بیفزای.(۶۱)

قَالُوا۟ رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَٰذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِى ٱلنَّارِ

رَبّ: منادا- فَزِدْهُ : فعل امر- ه: مفعول به- فاعل (انت)، جمله خبر- عَذَابًا: مفعول به ثانی

پس دوزخیان می‌گویند پروردگارا! هر که برای ما این کفر و ضلالت را فرا پیش داشت و ما را از راه حق بلغزانید پس زیاده کن برای او عذابی دوباره در آتش یعنی آن مقدار عذاب که دارد آنرا دوچندان کن.

وَقَالُوا۟ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾

گویند چرا مردانی را که از اشرارشان می‌شمردیم و تمسخرشان می کردیم نمی‌بینیم؟(۶۲)

وَقَالُوا۟ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلْأَشْرَارِ

نَرَىٰ: مبتدا- لَنَا: جارومجرور، خبر- نَرَىٰ: فعل مضارع- فاعل (نحن)- رِجَالًا : مفعول به

اهل دوزخ گویند. چرا ما مردانی راکه ما ایشان را در دنیا اشرار و بدان و مردودان می‌شمردیم نمی بینیم. آورده‌اند که آن هنگام کافران قریش به دوزخ نگاه کنند و فقرای مسلمانان چون عمار و صهیب و خباب و بلال (رض) را نبینند گویند:

أَتَّخَذْنَٰهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ ٱلْأَبْصَٰرُ ﴿٦٣﴾

ما آنان را به تمسخر می گرفتیم یا چشم‌های ما از آنها برگشته است.(۶۳)

أَتَّخَذْنَٰهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ ٱلْأَبْصَٰرُ

أَتَّخَذْنَٰهُمْ: فعل ماضی- (نا) فاعل- هم: مفعول به

و ما سخت در اشتباه بودیم که در دنیا آن فقیران را حقیر و ناچیز می‌دانستیم، یعنی عمار و صهیب و بلال و ... و حال آنکه ایشان دارای کرامت و نواخت الهی بودند و جایگاهشان غیر از این است که ما داریم و یا اینکه چشمان مان از آنها برگشته و ایشان را نمی بینند. در آثار آمده است که حق‌سبحانه و تعالی آن گروه فقرا را بر عرفات بهشت جلوه دهد تاکفار ایشان را ببینند تا حسرت ایشان زیاده شود.

إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ ٱلنَّارِ ﴿٦٤﴾

براستی این ستیزه اهل دوزخ با یکدیگر راست و درست است. (۶۴)

إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ ٱلنَّارِ

ذَٰلِكَ: اسم إِنَّ - ل: مزحلقه- لَحَقٌّ: خبر إِنَّ - مبتدا: محذوف- تَخَاصُمُ: خبر

این جنگ و جدل کردن اهل دوزخ و ماجرای ایشان که همدیگر را مورد انتقاد و حمله قرار می‌دهند. تابعین از متبوعین خود گله می کنند و یا اینکه ندیدن فقیران و صحابه را در جلو چشمان خود با

یکدیگر بحث و گفتگو می‌کنند همه راست و درست است و این کاری است در روز رستاخیز شدنی و گریزی از آن نیست.

قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٌ ۖ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾

ای محمد ﷺ بگو: من فقط بیم رسانم و خدائی جز خدای قهار نیست.(۶۵)

قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٌ

أَنَا۠ : مبتدا- مُنذِرٌ: خبر

ای محمد ﷺ به مشرکان مکه بگو: من فقط بیم دهنده مردمان از عذاب دوزخ هستم اینکه شما عبرت گیرید و از گمراهی نجاب یابید و هدایت شوید و یا در کفر بمانید بمن ربطی ندارد وظیفه من تبلیغ اسلام و رساندن احکام الهی است.

وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ

مِنْ: حرف جز زائد- إِلَٰهٍ: مبتدا- لفظ ٱللَّهُ : خبر

و نیست هیچ خدایی برای پرستش مگر خدای جلّ جلاله یگانه و قهر کننده، که او غالب و قاهر بر تمام کائنات است و کسی غیر از او شایسته خدائی نیست.

رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّٰرُ ﴿٦٦﴾

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، پروردگار غالب و آمرزگار.(۶۶)

رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّٰرُ

رَبُّ: نعت- ٱلسَّمَٰوَٰتِ : مضاف الیه- وَٱلْأَرْضِ: معطوف- بین: مفعول فیه

پروردگار آسمان‌ها و زمین و همه چیزهایی که در میان آن دوست اوست خدایی غالب و بخشنده و آمرزگار. **در حدیث شریف صحیح البخاری** آمده است که:

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: در «پناه می‌برم به عزت تو، و تو آن ذاتی هستی که خدای جز تو نبوده و آن ذاتی هستی که نخواهی مرد و جن و انس همگی می‌میرند».

قُلْ هُوَ نَبَؤٌا۟ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾

بگو: این چیزی بزرگ است. (۶۷)

قُلْ هُوَ نَبَؤٌا۟ عَظِيمٌ

هُوَ : مبتدا- نَبَؤٌا۟ : خبر

ای محمد ﷺ به کفار قریش بگو: آنچه را که من بوسیله آن شما را از عقوبت روز قیامت بیم می‌دهم یعنی قرآن، خبر بزرگی است و حجتی کامل که هیچگونه تغییر و تبدیلی در آن نیست.

أَنتُمۡ عَنۡهُ مُعۡرِضُونَ ﴿٦٨﴾
که شما از آن روی گردانید.(۶۸)

أَنتُمۡ عَنۡهُ مُعۡرِضُونَ

أَنتُمۡ: مبتدا- مُعۡرِضُونَ: خبر

ولی شما آن بیم روز رستاخیز را بازی می‌شمارید و از تصدیق آن روی می‌گردانید قطعاً بدانید که بخاطر این روی برگرداندن در قیامت عذاب بزرگی خواهید داشت.

مَا كَانَ لِيَ مِنۡ عِلۡمِۭ بِٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰٓ إِذۡ يَخۡتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾
من درباره بزرگان عالم بالا(فرشتگان عالم بالا) آن هنگام که(درباره آفرینش آدم) مخاصمه می کردند خبر ندارم.(۶۹)

مَا كَانَ لِيَ مِنۡ عِلۡمِۭ بِٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰٓ إِذۡ يَخۡتَصِمُونَ

لِيَ: جارومجرور خبر كانَ مقدم- مِنۡ: حرف جر زائد- عِلۡمٍ: اسم كانَ موخر

ای پیامبر! به آنان بگو: من درباره بزرگان عالم بالا (فرشتگان عالم بالا) آن موقع که در حق آفرینش آدم با یکدیگر گفت و شنود می‌کردند خبر ندارم زمانیکه الله تعالی بر آنان گفت (انی جاعل فی الارض خلیفه) براستی من در روی زمین با آفرینش آدم خلیفه قرار می دهم، فرشتگان گفتند: (أتجعل فیها من یفسد فیها) آیا در روی زمین خلیفه قرار می دهید که در روی زمین فساد کنند. این گفت و شنود را من نمی‌دانم.

إِن يُوحَىٰٓ إِلَيَّ إِلَّآ أَنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ﴿٧٠﴾
به من وحی نمی‌رسد جز اینکه من فقط بیم رسانی آشکارم.(۷۰)

إِن يُوحَىٰٓ إِلَيَّ إِلَّآ أَنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٌ

أَنَا۠: مبتدا- نَذِيرٌ: خبر

به من وحی نمی‌شود مگر بدان خاطر که پیغمبر خدایم و بیم رسان آنچه که بمن وحی می‌شود و وظیفه من رساندن پیام از ترس آخرت است و من انذار کننده‌ی آشکار هستم.

إِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن طِينٖ ﴿٧١﴾
آن هنگام که پروردگارت به فرشتگان گفت براستی من انسانی از گل خلق می کنم.(۷۱)

إِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن طِينٖ

(ی) اسم ان- خَٰلِقُۢ: خبر اِنَّ

آن هنگام که پروردگار تو به فرشتگان فرمود براستی من از گل انسانی می‌آفرینم: خداوند تبارک و تعالی آدم علیه السلام را از خاک آفریده است به این دلیل که در قرآن فرموده است: « و بتحقیق که انسان را ازگل ولای خشک بدبو شده آفریدیم[1].»

و نیز فرموده است: بدرستی که مثل عیسی نزد خداوند همچون مثل آدم است که او را از خاک آفریده است.[2]

و این گفتار الهی که از قول ابلیس نقل می‌فرماید که گفته است: « من بهتر از اویم مرا از آتش آفریدی و او را از خاک.[3]»

و این موضوعی آشکار و روشن است و در ان خلافی نیست و احتیاج به اقامه دلیل دیگر و توضیحی دیگر ندارد.

گفته‌اند او را آدم نامیده‌اند که خداوندش او را از رویه زمین آفریده است.

از **عبد الله بن عباس** نقل است که خداوند متعال آدم را از اقلیمهای هفتگانه آفریده است. و گفته شده است عزارئیل از تمام خاکهای زمین سپید و سرخ و سیاه و شور و شیرین آن مشتی بر گرفته است و آدم آفریده شده از آن است.

گوید و چون خداوند عزوجل او را آفرید و بر این صورت آدمی در آورد و به فرشتگان دستور فرمود آن را که جسدی بدون روح بود ببرند بر در بهشت و گذرگاه فرشتگان نهند، فرشتگان از چهره و آفرینش او شگفت می‌کردند که هرگز چون او ندیده بودند و ابلیس نگاه‌های طولانی بر او می‌کرد و می‌گفت خداوند تعالی این را نیافریده است مگر برای کار مهمی، و گاهی در پیکر آدم در می‌آمد و چون بیرون می‌شد می‌گفت آفرینشی ناتوان است که از گل توخالی ساخته شده است و آنچه توخالی و شکم تهی است ناچار از خوراک و آشامیدنی است.

گویند ابلیس به فرشتگان گفت اگر این آفرینش را بر شما فضیلت و برتری دهند شما چه می‌کنید؟ گفتند فرمان خدا را اطاعت می‌کنیم و سرکشی نخواهیم کرد و ابلیس گفت اگر خداوند او را بر من برتری بخشد حتماً اطاعت نمی‌کنم و عصیان می‌ورزم و اگر مرا بر او برتری دهد او را نابود خواهم ساخت.

فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ 

و چون او را استوار بپرداختم و از روح خویش در او دمیدم پس سجده کنان مقابل او درافتید.(۷۲)

فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ

[1] - سوره حجر، آیه ۲۶

[2] - سوره آل عمران، آیه ۵۹

[3] - سوره اعراف، آیه ۱۲

اذا: مفعول فیه- سَوَّيْتُهُ: فعل ماضی- (تُ) فاعل- ه: مفعول به

پس ای فرشتگان! زمانیکه آدم را به صورت انسانی در آوردم و اجزاء و اعضای وی را استوار گردانیدم و در آن از روح خود بدمیدم. پس سجده کنان مقابل او درافتید این سجده برای عبادت و پرستش نیست بلکه سجده شاد باش و خوش آمدگویی است و چون خدای تعالی اراده فرمود که روح در آن پیکر بدمد دستور فرمود روح او را در همه انوار فرو بردند و روح او چون روح فرشتگان و دیگر آفریده شده‌ها نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

« و چون او را به اعتدال در آوردم در او از روح خود بدمیدم[۱] »

گوید، و خداوند به روح فرمان داد که به آرامی و بدون شتاب وارد بدن آدم شود و چون روح مدخلی تنگ و سخت دید گفت پروردگارا چگونه در این پیکر درآیم؟ به او ندا داده شد « بزور در آن درآی و بزور از آن بیرون آی. روح از یافوخ[۲]، شیردان آن پیکر وارد شد و به چشمانش رسید و آدم چشم گشود و برخود نگریست که از خاک و گل بود آنگاه روح بدو گوش او نفوذ کرد و او آوای تسبیح فرشتگان را شنید. روح در سر آدم به حرکت آمد و فرشتگان همچنان بر او می‌نگریستند و روح به سوراخهای بینی آدم رسید و عطسه زد و راه‌های بسته باز شد و به زبان او رسید و گفت: ستایش خداوندی راست که هیچ گاه نیست و نابود نمی‌شود». و این نخستین کلمه بود که بر زبان آورد و خداوند او را ندا داد که: « ای آدم خدایت رحمت کناد برای همین رحمت ترا آفریدم و این برای تو و فرزندان تو است.» و روح در بدن آدم حرکت کرد و چون به دو ران پاهایش رسید و آدم گوشت و خون و رگ و استخوان شد ولی هنوز همچنان دو پای او از گل بود و خواست برخیزد نتوانست و این معنی گفتار الهی است که می‌فرماید: و انسان عجول و شتاب زده بود و چون روح به‌ساق پاها و کف پاهایش رسید بر روی دو پا ایستاد و آن به روز جمعه بود و چون آدم بر پای خاست خداوند فرشتگان را فرمان به سجده کردن بر او داد و گفت پس در مقابل آدم سجده کنان درافتید.

فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾

فرشتگان همگی یکسره سجده کردند.(۷۳)

فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ

فَسَجَدَ : فعل ماضی- ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ : فاعل- کل: توکید- أَجْمَعُونَ : توکید

و چون آدم بر پای خاست خداوند به فرشتگان فرمان داد و همگان سجده کردند.

**چون ملک انوار حق در وی بیافت		در سجود افتاد و در خدمت شتافت**

إِلَّآ إِبْلِيسَ ٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧٤﴾

---

[۱] - سوره حجر، آیه ۷۲

[۲] جلو سر که در کودکان نرم است، جاندانه

مگر ابلیس که استکبار کرد و از کافران گردید.(۷۴)

إِلَّآ إِبۡلِيسَ ٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ

إِبۡلِيسَ : مستثنی- (هو) اسم وَكَانَ - مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ : جارومجرور خبر وَكَانَ

«و فرشتگان همگان سجده کردند مگر ابلیس که تکبر کرد و از کافران بود. در علت نافرمانی ابلیس آورده‌اند: ابلیس از جن بود و در میان جنیان عابد و پارسا بود و همیشه در هوای خلافت زمین بود، با خلیفت آدم مایوس شد و حسد در دل وی قرار گرفت و ملعون جاوید شد.

**در محفلی که خورشید اندر شمار ذره است		خود را بزرگ دیدن شرط ادب نبا شد**

قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسۡجُدَ لِمَا خَلَقۡتُ بِيَدَيَّۖ أَسۡتَكۡبَرۡتَ أَمۡ كُنتَ مِنَ ٱلۡعَالِينَ ﴿٧٥﴾

گفت: ای ابلیس چه چیز مانع شد از اینکه مخلوقی را که با دستهای خود آفریدم سجده کنی؟ استکبار کردی یا از بزرگی طلبان بودی؟(۷۵)

قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسۡجُدَ لِمَا خَلَقۡتُ بِيَدَيَّۖ

يَٰٓإِبۡلِيسُ : منادا- ما: مبتدا- مَنَعَكَ: فعل ماضی-ک: مفعول به- فاعل (هو)، جمله خبر

گفت ای ابلیس چه چیزی ترا مانع شد که بر آنچه به دو دست خود آفریدم سجده نکردی؟ آمدن «ید» که بمعنی دست است **کنایه** در معنای قدرت است و آن برای تحقیق اضافت خلق آدم علیه السلام است بحق سبحانه و تعالی یعنی من به نفس خود او را آفریدم بی توسط پدر و مادر. البته در حق ید، مفسران معنای مختلف از آن کرده‌اند. مثلاً به معنی تسلط و غیره هم گرفته‌اند.

شیخ سعدی گفت:

**به دست خودت چشم و ابرو نگاشت		که محرم به اغیار نتوان گذاشت**

أَسۡتَكۡبَرۡتَ أَمۡ كُنتَ مِنَ ٱلۡعَالِينَ

أَسۡتَكۡبَرۡتَ : فعل ماضی- (ت) فاعل- (ت) اسم کان- مِنَ ٱلۡعَالِينَ: جارومجرور خبر کان

آیا سرکشی و استکبار کردی یا از بلند مرتبه‌ها بودی؟ یعنی آیا تو برتر از این هستی که به تو فرمان کرنش و تعظیم صادر شده می‌بایست فرمان خدای خود را لبیک می‌گفتی؟

قَالَ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ ﴿٧٦﴾

گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل خلق کرده‌ای.(۷۶)

قَالَ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ

أَنَا۠: مبتدا- خَيۡرٞ: خبر

ابلیس لعین در حق خود چنین گفت: من از آدم بهترم که من از آتش نورانیم و او از خاک ظلمانی است که نورانی ظلمانی را چگونه سجده کند. دیگر بار گفت من خدمت تو کردم دیگری را چون سجده کنم؟

خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُۥ مِن طِينٍ

خَلَقْتَنِي: فعل ماضی- (ت) فاعل- ن وقایه- ی: مفعول به

مرا از آتش و او را از گل آفریدی، گوید سجده فرشتگان برای آدم روز جمعه بهنگام نیمروز بود و فرشتگان یا هنگام عصر در سجده بودند. خداوند آدم ؑ را به شرفی و کرامتی مشرف گردانید و به او علم و حکمت آموخت. **مولانا گفت:**

گرد دید ابلیس و گفت این مرغ طین　　چون فزاید بر من آتش این جبین؟

قَالَ فَٱخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿۷۷﴾

گفت: از آسمان برون شو که تو مطرودی و از رانده شدگانی. (۷۷)

قَالَ فَٱخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ

فَٱخْرُجْ : فعل امر- فاعل (انت)- ک: اسم اِنَّ- رَجِيمٌ : خبر اِنَّ

خداوند فرمود: ای ابلیس از آسمان بیرون شو که تو از مطرود و راندهشدگانی و از رحمت خدای خود محروم و مورد لعنت خدا قرار گرفتهای و لعنت من بر تست تا روز قیامت. از **عمربن عبدالعزیز:** آورده اند که اول کسی که از فرشتگان سجود کرد اسرافیل بود.

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِيٓ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿۷۸﴾

و تا روز رستاخیز لعنت من بر تو باد.(۷۸)

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِيٓ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلدِّينِ

عَلَيْكَ : جارومجرور خبر　إِنَّ مقدم- لَعْنَتِيٓ: اسم وَإِنَّ - (ی): مضاف الیه

و بدرستی که برتوست راندن و لعنت من تا روز قیامت.

قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِيٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۷۹﴾

ابلیس گفت تا روزی که دوباره بر انگیخته شوند مرا مهلت بده.(۷۹)

قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِيٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

رَبِّ : منادا- فَأَنظِرْنِيٓ: فعل امر- (ن) وقایه- ی: مفعول به- فاعل (انت)

ابلیس گفت: پروردگارا! پس به من تا روز قیامت مهلت بده. مهلتی که از فرزندان آدم انتقام گیرد، و همه را گمراه گرداند. گفتهاند روز قیامت مدتی خلق در عرصات ایستاده باشند برای مشخص شدن سرنوشت، و بعد از آن بهشتی در بهشت شود و دوزخی در دوزخ.

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿۸۰﴾

پروردگار گفت: براستی تو از مهلت یافتگانی.(۸۰)

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ

ک:اسم اِنّ- مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ : جارومجرور خبر اِنّ

پروردگار در پاسخ ابلیس که درخواست مهلت تا روز قیامت کرده بود گفت. ای ابلیس تو تا پایان این جهان از مهلت یافتگانی.

إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ 

تا روز وقت معین از مهلت یافتگانی.(۸۱)

إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ

تا روز وقت معلوم از مهلت یافتگانی یعنی تا دمیدن نفخه‌ی اول است. امّا نه تا روز رستاخیز بلکه تا روز «صعق» که روز مرگ همه‌ی مخلوقات است.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ 

ابلیس گفت: به عزت تو قسم که همگیشان را گمراه می کنم.(۸۲)

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

ب: قسم- عزّت: مجرور- أَجْمَعِينَ : توکید

ابلیس گفت: به عزت و عظمت پروردگار یگانه سوگند که با این اختصاص این مهلت که تا پایان این جهان زنده خواهم بود همه فرزندان آدم راگمراه خواهم کرد.

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ ٱلْمُخْلَصِينَ 

مگر کسانی که از بندگان خاص تواند.(۸۳)

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ ٱلْمُخْلَصِينَ

عِبادَ: مستثنی

مگر بندگان خاص تو که از لوث شرک و سرکشی و عصیان از پاک شدگان باشند چونکه من برای اغوای انسانهای پاک و مخلص قادر نیستم.

قَالَ فَٱلْحَقُّ وَٱلْحَقَّ أَقُولُ 

گفت: پس این حق است و من حق را می گویم.(۸۴)

قَالَ فَٱلْحَقُّ وَٱلْحَقَّ أَقُولُ

وَٱلْحَقَّ : مبتدا- خبر محذوف- ٱلْحَقَّ : مفعول به مقدم- أَقُولُ : فعل مضارع- فاعل (انا)

خداوند فرمود: به حق سوگند که من حق می‌گویم و جز حق نمی‌گویم و دوزخ را از شیطان‌صفتان پر می‌کنم و این کار حق و شدنی است. در این آیه بین حق و حق **جناس تام**[1] وجود دارد.

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ 

جهنم را از تو و هر که پیروی تو کند یکسره پر می کنم.(۸۵)

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ

لَأَمْلَأَنَّ: فعل مضارع- (ن) توکید- فاعل(انا)- جَهَنَّمَ: مفعول به

هر آینه جهنم را از تو و از کسانی که از تو متابعت و پیروی می کنند پر می‌سازم بدین وسیله خداوند سوگند یاد کرد که دوزخ را از ابلیس و کسانی که پیروی از او می‌کنند پر خواهد ساخت.

قُلْ مَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُتَكَلِّفِينَ 

بگو: برای پیغمبری از شما مزدی نمی‌خواهم و از متکلفان نیستم.(۸۶)

قُلْ مَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُتَكَلِّفِينَ

أَنَا۠: اسم مَآ - مِنَ ٱلْمُتَكَلِّفِينَ: جارومجرور خبر مَآ

ای پیغمبر! به مشرکان مکه بگو! من از شما در مقابل تبلیغ قرآن و رسالت خود هیچ مزدی و پاداشی نمی‌خواهم و از جمله مدعیان دروغین نبوت هم نیستم و هر چه می‌گویم حق و راست است و دروغ و ساختگی نیست و آنرا از خود نمی بافم.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ 

این قرآن جز پندی برای جهانیان نیست.(۸۷)

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ

هُوَ : مبتدا- ذِكْرٌ : خبر

قرآن نیست مگر پندی برای عالمیان از جن و انس. پس آنچه که من شما را به سوی آن دعوت می‌کنم جز پند و راه هدایت چیز دیگری نیست که سعادت دنیوی و اخروی در آن نهفته است. پس چرا پند نمی‌گیرید؟

وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُۥ بَعْدَ حِينٍۭ 

و پس از مدتی، خبر [راستی و کذب] آنرا خواهید دانست. (۸۸)

---

[1] - جناس تام: لفظ (مجموعه‌ی صامت‌ها و مصوت‌ها) یکی باشد و معنی مختلف، یعنی اتحاد در واک و اختلاف در معنی: همانطوریکه در متن آوردیم بین حق و حق. حق اولی: خدای تعالی و حق دومی، حق و حقیقت است. مثال فارسی:

بهرام که گور گرفتی همه عمر　　دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

گور، اول به معنی گورخر و گور دوم به معنی قبر است.

وَلَتَعۡلَمُنَّ نَبَأَهُۥ بَعۡدَ حِينِۭ

لَتَعۡلَمُنَّ: فعل مضارع- (و) فاعل- (ن) تاکید- نَبَأَهُۥ: مفعول به- بَعۡدَ: مفعول فیه

و زود باشد که جبر قرآن را آنچه درباره وعده و وعید گفته است خواهید دانست و خبر محمد در روز قیامت از جهت صدق و کذب برای شما مشخص خواهد شد. یا به قولی بعد از بالا گرفتن کار تبلیغ رسول خدا ﷺ آن هنگام که دعوتشان غالب شود آنانکه در قید حیات‌اند و آن را دیده‌اند و یا کسانی که مرده‌اند آن را بعد از مرگ خوهند دانست.

سوره الزمر

سوره «**الزمر**» مکی است مگر سه آیت که در آن مدنی است که در جای خود خواهیم گفت، و دارای هفتاد و پنج آیه است. این سوره را الغرف هم می‌گویند. گفته‌اند در این سوره چهار آیه به آیت سیف منسوخ است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد. **زُمر** به معنی گروه‌هاست بدانجهت در آخرهای این سوره گروه کافران و مشرکان را به خواری و خفت و گروه مؤمنان را به سعادت و بزرگی یاد کرده است. در فضیلت این سوره به روایت عایشه رضی الله عنها آورده‌اند که: حضرت رسول ﷺ هر شب، سوره‌های «اسراء» و «زمر» را تلاوت می‌کردند.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾
نزول این کتاب از جانب خدای نیرومند و فرزانه است.(۱)

تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

تَنزِيلُ : مبتدا- مِنَ اللَّهِ - جار و مجرور خبر

نزول این کتاب (قرآن) از سوی خداوند عزیز و حکیم است. یعنی حضرت جبرئیل عليه السلام این قرآن را از جانب خدای غالب در تقدیر و دانا و حکیم در تدبیر نازل کرد.

إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ ﴿٢﴾
براستی ما به حق این کتاب را بر تو نازل کرده‌ایم پس خدای را عبادت کن و دین را برای او خالص گردان.(۲)

إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ

(نا) اسم إِنَّ- أَنزَلْنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل، جمله خبر إِنَّ- الْكِتَابَ : مفعول به- فَاعْبُدِ: فعل امر- فاعل(انت)- لفظ اللَّهَ : مفعول به-مخلصاً: حال- الدِّينَ : مفعول به

به درستی ما به سوی تو کتاب را که قرآن است به حق و به راستی برای بیان و اثبات احکام حق و یکتا پرستی و نبوت و معاد فرو فرستادیم پس خدای تعالی را بپرست و عبادت کن و عبادت را برای او از شرک و کفر پاک و خالص گردان و از جمله‌ی گمراهان مباش. چون قرآن کتابی است هر چه در آن

آمده حق و حقیقت است و چیزی غیر از حق در آن مشاهده نمی‌شود و سرلوحه زندگی دنیاست و مایه سعادت و خوشبختی انسان در آخرت است.

أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلْخَالِصُ ۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلْفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِى مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى مَنْ هُوَ كَٰذِبٌ كَفَّارٌ (۳)

بدانید و آگاه باشید که پرستش کردن خالص مخصوص خداست و کسانی که غیر او دوستان گرفته‌اند، (گویند) عبادتشان نمی کنیم مگر برای آنکه به خدا تقربمان دهند، براستی خدا میان آنها در آنچه با حق خلاف کنند حکم خواهد کرد، که قطعاً خدای تعالی دروغگوی کفران پیشه را هدایت نمی کند.(۳)

أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلْخَالِصُ ۚ

أَلَا: حرف تنبیه- **لِلَّهِ**: **جار و مجرور خبر مقدم- ٱلدِّينُ: مبتدا مؤخر**

آگاه باشید و بدانید که عبادت خالص و پاک شده از شرک و کفر از آن خداست. در **روح البیان** آمده است که: برای خدای تعالی عبادت پاک است بی نفاق و طاعت خالص بی ریا و گوهر اخلاص که یابند درصدق دل یابند یا در دریای سینه و از اینجاست که حذیفه رضی الله عنه می‌گوید، از آن مهتر کائنات علیه السلام پرسیدم که اخلاص چیست؟گفت: از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که اخلاص چیست؟ گفت از رب العزه پرسیدم که اخلاص چیست؟ گفت: سرّ من اسراری استودعته قلب من احببت من عبادی: گفت گوهرست که از خزینه‌ی اسرار خویش بیرون آوردم و در سویدای دل دوستان خویش ودیعت نهادم این اخلاص نتیجه‌ی دوستی است و اثر بندگی هر که لباس محبت پوشیده و خلعت بندگی بر افکند هر کار که کند از میان دل کند دوستی حق تعالی به آرزوهای پراکنده در یک دل جمع نشود و فریضه‌ی تن نماز و روزه است و فریضیه‌ی دل دوستی حق تعالی است.

شیخ سعدی گفت:

ارادت بی چون یکی را از تخت شاهی فرو آرد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد.

وقتیست خوش آن راکه بود ذکر تو مونس ور خود بود اندر شکم حوت چو یونس

گر تیغ قهر بر کشد، نبی و ولی سر در کشد و گر غمزه‌ی لطف جنباند، بدان به نیکان در رساند.

گر به محشر خطاب قهر کند انبیا را چه جای معذرتست

پرده از روی لطف‌گو بردار کاشقیا را امید مغفرتست

وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلْفَىٰٓ

وَٱلَّذِينَ: **مبتدا- نَعْبُدُهُمْ: فعل مضارع- هُم: مفعول به- فاعل(نحن)، جمله خبر ٱلَّذِينَ**

و آنانکه غیر از خدای تعالی را دوستان خود برگزیدند یعنی کافران که بتها را می‌پرستیدند و دلیلشان هم این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند، این دوستان

دروغین بتانی بودند که کافران غیر از خدای یگانه آنها را می‌پرستیدند تا اینکه ایشان را به خدای تعالی نزدیک گرداند نزدیک گردانیدنی یعنی با شفاعت ایشان مقام و منزلتی بزرگ بدست آورند.

إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ

لفظ ٱللَّهَ: اسم اِنَّ- يَحۡكُمُ: فعل مضارع- فاعل(هو)- بين: مفعول فيه، جمله خبر اِنَّ

می‌گوید: براستی خداوند در میانشان روز قیامت در آنچه که در باره‌ی توحید و شرک اختلاف می‌کردند داوری و حکم می‌کند و در آنجاست که فساد و تباهی و افکارشان بر همگان آشکار می‌شود.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ

لفظ ٱللَّهَ: اسم اِنَّ- يَهۡدِي: فعل مضارع- فاعل(هو)، خبر إِنَّ - مَنۡ: مفعول به- هُوَ: مبتدا- كَٰذِبٞ: خبر- كَفَّارٞ: خبر ثانی

به درستی خدای عزوجل آن کسی را که دروغگوست توفیق هدایت ندهد و دروغگوئیشان در این است که می‌گویند خدایان ما (بتان) برای ما شفاعت خواهند کرد و ناسپاس‌اند که منعم حقیقی و خدای حقیقی را انکار و فراموش می‌کنند. **حافظ گفت:**

**گر انگشت سلیمانی نباشد		چه خاصیت دهد نقش نگینی**
**خدا زان خرقه بیزارست صد بار		که صد بت ماندش در آستینی**

لَّوۡ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدٗا لَّٱصۡطَفَىٰ مِمَّا يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ﴿٤﴾

اگر خداوند می‌خواست فرزندی بگیرد هر چه می‌خواست از مخلوقات خویش انتخاب می‌کرد، منزه است که او خدای یکتای قهار است.(۴)

لَّوۡ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدٗا لَّٱصۡطَفَىٰ مِمَّا يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ

أَرَادَ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- أَن يَتَّخِذَ: فعل مضارع منصوب- فاعل(هو)- وَلَدٗا: مفعول به

در پاسخ خیال‌پردازیهای مشرکان مکه می‌فرماید: اگر خدای عزوجل قرار باشد فرزندی برای خود انتخاب کند هر آینه از آنچه آفریده است و مخلوق اوست کسانی را بر می‌گزید ولی چون در خیال و پندار مشرکان چنین چیزی است و در ازل مبنای کار بر این صورت نگرفته است که فرزند بگیرد، خدای عزوجل نیازی نمی‌بیند که ادعای آنان را تأمین کند.

سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ

سُبۡحَٰنَهُۥ: مفعول مطلق- هُوَ: مبتدا- لفظ ٱللَّهُ: خبر

بلکه خدای سبحانه و تعالی از این که به او فرزندی نسبت دهند پاک و منزه است او خداوند یگانه پیروزمند است و داشتن فرزند، مخالف با یگانگی و یکتایی اوست. او بی نیاز و ستوده است و نیاز به فرزند نشانگر عدم پیروزمندی و قهاریت و چیرگی اوست. نعوذ بالله من نسبته السوء.

خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۖ يُكَوِّرُ ٱلَّيۡلَ عَلَى ٱلنَّهَارِ وَيُكَوِّرُ ٱلنَّهَارَ عَلَى ٱلَّيۡلِۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمًّىۗ أَلَا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفَّٰرُ  ۵

آسمانها و زمین را به حق آفرید، شب را به روز می‌پیچد و روز را به شب می‌پیچد و خورشید و ماه را رام کرد که هر یک به مدتی معین روانند، بدانید که او نیرومند و آمرزگار است.(۵)

خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۖ

خَلَقَ: فعل ماضی- فاعل(هو)- ٱلسَّمَٰوَٰتِ: مفعول به- بِٱلۡحَقِّ: حال

خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است نه به بازیچه و بیهوده و بی هدف.

يُكَوِّرُ ٱلَّيۡلَ عَلَى ٱلنَّهَارِ وَيُكَوِّرُ ٱلنَّهَارَ عَلَى ٱلَّيۡلِۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ

يُكَوِّرُ: فعل مضارع- فاعل(هو)-ٱلَّيۡلَ: مفعول به

گاهی شب را به روز در می‌پیچد و گاهی روز را به شب در می‌پیچد در پیچاندن شب به روز بطوری که روشنایی روز را از بین می‌برد و در پیچاندن روز به شب تاریکی و ظلمت را از بین می‌برد. و نیز در روز به کسب معاش بپردازند و تجارت کنند و از شهری به شهری بروند و داد و ستد نمایند و در شب به استراحت بپردازند.

و خورشید و ماه را رام ساخت و آن را برای منافع و مصالح انسان‌ها قرار داد.

كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمًّىۗ

كُلّٞ:مبتدا- يَجۡرِي: فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر

که هر یک از این دو (شمس و قمر) تا مدت معلوم و مقرر به حرکت خود ادامه می‌دهد تا دور مقرر خود تمام کند و با آمدن قیامت از حرکت باز ایستد. نظیر این آیه در سوره فاطر نیز آمده است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند   تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

در **حدیث شریف** آمده است که: عن أبی هریره رضی الله عنه عن النبی ﷺ (الشمس و القمر مکوران یوم القیامه). [رواه البخاری ۳۲۰۰] از ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «آفتاب و مهتاب در روز قیامت با هم جمع می‌شوند».

أَلَا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفَّٰرُ

أَلَا: حرف تنبیه- هُوَ: مبتدا- ٱلْعَزِيزُ: خبر- ٱلْغَفَّٰرُ: خبر ثانی

بدانید و آگاه باشید که خدای تعالی بر همه چیز غالب است و همه‌ی کائنات مقهور و مغلوب وی‌اند و گناهان خلقش را می‌آمرزد.

خداونـــد بخـــشنده‌ی دســـتگیر کـریم خطـا بخـش پـوزش پـذیر
عزیـزی کـه هرکـز درش، سـربتافت به هر در که شد هیچ عزت نیافـت

خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْأَنْعَٰمِ ثَمَٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ يَخْلُقُكُمْ فِى بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ خَلْقًا مِّنۢ بَعْدِ خَلْقٍ فِى ظُلُمَٰتٍ ثَلَٰثٍ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ ٱلْمُلْكُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ (۶)

شما را از یک تن آفرید آنگاه همسر او را از او قرار داد و برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد و شما را در شکم مادرانتان می‌آفریند بعد از آفرینش دیگر در میان تاریکیهای سه گانه می‌بخشد، این خدای یکتا پروردگار شماست پادشاهی خاص اوست خدایی جز او نیست پس چگونه برگردانیده می‌شوید؟ (۶)

خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْأَنْعَٰمِ ثَمَٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ

خَلَقَكُمْ: فعل ماضی- کم: مفعول به- فاعل(هو)

او شما را از یک نفس آفرید و همسرش را **(حوا)** از استخوان پهلوی چپ او آفرید، گوید چون آدم خوابید خداوند متعال حوا را از پهلوی چپ آدم آفرید و خداوند متعال می فرماید:

ای مردم از خدای خود که شما را از یک تن آفریده و همسرش را هم از خود او آفریده است بترسید. حوا به قامت آدم و زیبایی و نکویی او بود جز آنکه پوست بدنش نرمتر و آوای او زیباتر بود حوا بر بالین آدم نشست و آدم بیدار شد و چون او را دید مهرش در دل او جایگزین شد و گفت پروردگارا این کیست؟ گفت بنده من حوا، آدم پرسید خداوندا او را برای چه کسی آفریده‌ای؟ فرمود برای هر کس که او را به امانت بگیرد و شکر و سپاسگزاری را کابین او قرار دهد، آدم گفت خدایا من به همین شرط او را پذیرفتم و او را به همسری من در آور. و خداوند حوا را به شرط طاعت و تقوی و عمل نیک به ازدواج او درآورد و فرشتگان برای آن دو از نثار بهشت نثار کردند، و خداوند به آدم وحی فرمود که نعمت مرا نسبت به خود یاد آور که من ترا به قدرت خود آفریدم و به خواست خویش ترا بشری معتدل قامت قرار دادم و از روح خویش در تو دمیدم و فرشتگان خود را بر سجده و تواضع برای تو وا داشتم و ترا به دوشهای ایشان حمل کردم و ترا سخنگوی و خطیب ایشان قرار دادم و تمام لغات را بر زبان تو جاری ساختم و تمام این کارها را مایه افتخار و شرف تو قرار دادم و حال آنکه ابلیس را از رحمت خود نا امید ساختم و چون از سجده بر تو خودداری کرد او را لعنت کردم، کرامت و بزرگداشت خود را برای تو با آفرینش حوا تمام و کامل کردم و برای شما دو هزار سال پیش از آنکه

شما را بیافریدم به خانه‌ای که در آن زندگانی جاودانه خواهید داشت برای شما ساختم که با رعایت عهد و امانت من وارد آن خانه شوید.

و از طرف دیگر به عنوان مرکب و وسیله حمل و نقل از آنها بهره می‌گیرند اشاره می‌فرماید: «و برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد. منظور از هشت زوج گوسفند و بز نر و ماده، شتر و گاو نر و ماده است».

يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ خَلْقًا مِّنۢ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَٰتٍ ثَلَٰثٍ

يَخْلُقُكُمْ : فعل مضارع-کم: مفعول به- فاعل(هو)- خَلْقًا: مفعول مطلق

او شما را در شکم‌های مادرانتان، در میان تاریکیهای سه گانه، آفرینش‌های متنوع و مستمر می‌بخشد یعنی نطفه را علقه می‌سازد و آنرا مضغه آنگه استخوان عاری و سپس استخوان پوشیده به گوشت و سپس به صورت جسد در سه تاریکی که ظلمت مشیمه[1] است و ظلمت رحم[2] و ظلمت بطن[3] می‌آفریند.

ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ ٱلْمُلْكُ

ذَٰلِكُمْ : مبتدا- لفظ ٱللَّهُ : خبر- رَبُّ: خبر ثانی

این است خداوند پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آنِ اوست، و کسی غیر از او نمی‌تواند ادعای مالکیت کند.

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ

إِلَٰهَ : اسم لَآ - خبرلای نفی جنس محذوف- هُوَ: بدل

هیچ معبودی جز او نیست. اوست خدای یکتا و یگانه که شایسته پرستش و عبادت فقط اوست.

فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ

فَأَنَّىٰ : مفعول فیه- تُصْرَفُونَ : فعل مضارع مجهول- (و)نایب فاعل

پس چگونه برگردانیده می‌شوید؟ یعنی چگونه از پرستش او اعراض می‌کنید و به سوی بتان دیگر روی می‌آورید که نه سودی به حال خود دارند و نه سودی به دیگران می‌رسانند نه حرفی می‌زنند و نه می‌شنوند و نه می‌بینند بلکه خود مخلوق‌اند.

إِن تَكْفُرُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ ۖ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلْكُفْرَ ۖ وَإِن تَشْكُرُوا۟ يَرْضَهُ لَكُمْ ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ (۷)

---

[1] - بچه دان
[2] - جای بچه در شکم
[3] - شکم

اگر کافر شوید خدا از شما بی نیاز است و کفر را به بندگان خود نمی‌پسندد و اگرسپاس دارید آن را از شما بپسندد و هیچ باربرداری بار گناه دیگری بر ندارد آنگاه بازگشت شما سوی پروردگارتان است و از اعمالی که می کرده‌اید خبرتان می‌دهد که او به نهان دلها آگاه است.(۷)

إِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمۡۖ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِن - غَنِيٌّ: خبر إِن

ای اهل مکه! اگر کفر بورزید پس بدرستی بدانید که خدای تعالی از ایمان آوردن و پرستش شما بی نیاز است بدان که افعال بندگان چه خوب باشد یا بد. طاعت باشد یا معصیت همه به قضا و فرمان خداست و همه چیز به اراده و خواست اوست، هر چه باشد و بوده است و خواهد بود همگی به تدبیر و تقدیر اوست. اوست که هر چه خواهد می‌کند و کسی قادر به اعتراض حکم او نیست.

وَلَا يَرۡضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلۡكُفۡرَۖ

يَرۡضَىٰ: فعل مضارع- فاعل(هو)- ٱلۡكُفۡرَ: مفعول به

خدای تعالی کفر و معصیت و افعال زشت بندگان خود را نمی‌پسندد و اگر کسی به گناهی آلوده شود و سپس به سوی خدا رجوع نماید و توبه کند خدای سبحانه تعالی توبه او را می‌پذیرد و گناهانش را می‌آمرزد.

وَإِن تَشۡكُرُواْ يَرۡضَهُ لَكُمۡۗ

تَشۡكُرُواْ: فعل مضارع- (و) فاعل- يَرۡضَهُ: فعل مضارع- (هو)فاعل- ه: مفعول به

و اگر بر نعمت توحید سپاسداری کنید و یا شکر گوئید. یعنی در مقابل نعمت‌های خداوند طاعت و عبادت خدای تعالی را به جای آورید و کارهای شایسته و نیکو انجام دهید و از گناهان خود توبه کنید خدای عزوجل آن لباس را از بندگان خود می‌پذیرد. اما باید دانست که قدر نعمت خدای را آنچنان که باید و شاید نمی‌توان سپاسداری کرد. برای بنده همان بهتر است که از گناهی که کرده است از خداوند طلب مغفرت کند.

شیخ سعدی گفت:

از دست و زبان که برآید　　کز عهده‌ی شکرش بدر آید
بنده همان به که ز تقصیر خویش　　عذر به درگاه خدای آورد
ورنه سزاوار خداوندیش　　کس نتواند که بجای آورد

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ

لَا تَزِرُ : فعل مضارع- وَازِرَةٞ : فاعل- وِزۡرَ: مفعول به

در این قسمت از آیه خداوند هر کس را در برابر عمل خویش مسئول می‌داند و می‌گوید: هیچ گنهکاری (بردارنده‌ای) بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد و بر نمی‌دارد. بلکه هر کس مسئول اعمال خویش

است در روز تنگاتنگ و در محشر هر کسی در فکر خود و برای رهایی خود می‌کوشد. (بلکه هر یک گناه خود را بردارد و چنانکه گناه کسی در دفتر دیگر نمی‌نویسند) که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت.

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

إِلَىٰ رَبِّكُم: جار و مجرور خبر مقدم- مَّرْجِعُكُمْ: مبتدا مؤخر

پس بازگشت شما در روز بعث و حشر بعد از مرگ به سوی پروردگارتان است نه سوی کسی دیگر، پس خبر دهد شما را به آنچه بودید و عمل می‌کردید و به حساب و کتاب شما رسیدگی خواهد شد و بعد از محاسبه و حسابرسی پاداش و کیفر داده خواهید شد.

إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

ـه: اسم اِنَّ- عَلِيمٌ: خبر اِنَّ

هر آینه خداوند به آنچه که در سینه‌هاست آگاه است، راز آشکار و پنهان به نزدش یکیست و رازها و افکار نهفته شما را که در سینه پنهان است می‌داند و به مقتضای آن پاداش و مجازات کند.

وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَٰنَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُۥ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِىَ مَا كَانَ يَدْعُوٓا۟ إِلَيْهِ
مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِۦ ۚ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا ۖ إِنَّكَ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلنَّارِ ﴿۸﴾

و چون انسان را محنتی رسد پروردگار خویش را بخواند و به سوی او باز گردد و چون خدا نعمتی از جانب خویش بدو دهد آن محنت را که سابقاً خدا را به (دفع) آن می‌خواند فراموش کند و برای خدا همتا قرار دهد تا دیگران را هم از راه وی گمراه کند بگو: اندکی با کفر خویش برخوردار باش که تو از اهل جهنمی.(۸)

وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَٰنَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُۥ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِىَ مَا كَانَ يَدْعُوٓا۟ إِلَيْهِ
مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِۦ ۚ

إِذَا: مفعول فیه- مَسَّ: فعل ماضی- ٱلْإِنسَٰنَ: مفعول به- ضُرٌّ: فاعل- دَعَا: فعل ماضی- فاعل(هو)- رَبَّ: مفعول به- مُنِيبًا: حال

آن هنگام که محنتی و گزندی به او رسد پروردگار خود را به فریاد می‌خواند و تضرع‌کنان به درگاه او روی می‌آورد سپس آن هنگام که نعمت بزرگی از سوی خدای تعالی بر او عطا شد و از رنج و محنت رهایی یافت و آن رنج و شقاوت او تبدیل به خوشی و سعادت گردید خدای جهانیان را که قبلاً به فریاد خوانده بود دوباره به دست فراموشی می‌سپارد و آن گزند و رنج و بلا را فراموش می‌کند و آن دعا را که به تضرع از درگاه خدا طلبیده بود دیگر آنچنان فراموش می‌کند که انگار خدایی وجود ندارد. و نیز مردمان را از راه خدا که اسلام است باز می‌دارد و به گمراهی می‌کشاند.

قُلۡ تَمَتَّعۡ بِكُفۡرِكَ قَلِيلًاۖ

تَمَتَّعْ: فعل امر- فاعل(انت)- قَلِيلًا: مفعول مطلق

ای محمدﷺ به کافران بگو: که اندک زمانی از این دنیا برخوردار باش و با کفرت زندگی کن و دست به هر گناهی می‌خواهی بزن چونکه بهره‌ی دنیا اندک است.

إِنَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ

«ک»: اسم اِنَّ- مِنۡ أَصۡحَٰبِ: جار و مجرور خبر اِنَّ- ٱلنَّارِ: مضاف الیه

به درستی که تو از اهل دوزخ هستی و لذت‌های زودگذر دنیا در مقابل سختی عذاب دوزخ بسیار کوچک و ناچیز است پس می‌فرماید:

أَمَّنۡ هُوَ قَٰنِتٌ ءَانَآءَ ٱلَّيۡلِ سَاجِدًا وَقَآئِمًا يَحۡذَرُ ٱلۡأٓخِرَةَ وَيَرۡجُواْ رَحۡمَةَ رَبِّهِۦۗ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿٩﴾

[آیا آن ناسپاس مشرک بهتر است] یا کسیکه در اوقات شب در حال سجده عبادت کند و از آخرت ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو مگر کسانی که دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟ براستی فقط صاحبان خرد اندرز می گیرند.(۹)

أَمَّنۡ هُوَ قَٰنِتٌ ءَانَآءَ ٱلَّيۡلِ سَاجِدًا وَقَآئِمًا يَحۡذَرُ ٱلۡأٓخِرَةَ وَيَرۡجُواْ رَحۡمَةَ رَبِّهِۦۗ

أَمَّنۡ: مبتدا- هُوَ: مبتدا دوم- قَٰنِتٌ: خبر دوم- جمله خبر مبتدای اول- ءَانَآءَ: مفعول فیه- سَاجِدًا: حال

آیا چنین مشرکی که بیان کردیم بهتر است یا کسی که در ساعات شب در حالت سجده و قیام به عبادت خدا مشغول باشد و از عذاب آخرت می‌ترسد و خود را از عذاب آخرت بدور نگه می‌دارد، و به رحمت پروردگار خود دل بسته و امید می‌دارد. گفته‌اند آنانکه در سجده و قیام به عبادت خدا مشغول‌اند و از آخرت می‌ترسند. صحابه کرام چون ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب یا عمار یا سلمان یا عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، و مشهورتر آنست که ذی النورین رضی الله عنه بود. به هر حال هر یک از ایشان را شامل می‌شود و کسانی مثل ایشان مسلماً با مشرکان اهل مکه در پاداش آخرت یکسان و برابر نخواهند بود. در میان **سبب نزول** گفته‌اند این آیه کریمه در شأن عثمان بن عفان رضی الله عنه نازل شده است که او بسیار عبادت می‌کرد و شب زنده‌دار بود و برای نماز شب (تهجد) قیام می‌کرد. و گفته‌اند در باره‌ی صحابه‌ی کرام چون ابن مسعود، عمار بن یاسر رضی الله عنه آمده است. پس می‌گوید:

قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ

يَسۡتَوِي: فعل مضارع- ٱلَّذِينَ: فاعل- يَعۡلَمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل

آیا آنان که نشانه‌های توحید را می‌بینند و آن را درک می‌کنند و از ترس دوزخ در شب به عبادت و سجده و قیام می‌پردازند با کسانیکه حق را به یگانگی نمی‌شناسند یکسان‌اند؟

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: « و از دعای پیغمبر ﷺ در نیمه شب این بود. « اللهم اجعل فی قلبی نوراً، و فی بصری نوراً، و فی سمعی نوراً، و عن یمینی نوراً، و عن یساری نوراً، و فوقی نوراً، و تحتی نوراً، و امامی نوراً، و خلفی نوراً، و اجعل لی نوراً».

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ

يَتَذَكَّرُ : فعل مضارع- أُوْلُواْ : فاعل

تنها خردمندان فرق خالص را از ناخالص و گناهکاران را از صالحان و آنانکه نشانه‌های توحید را می‌دانند از کسانیکه نمی‌دانند و درجه کسانیکه شب زنده دارند از کسانیکه در خواب غفلت و جهالت فرو رفته‌اند می‌دانند. از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیغمبرخدا ﷺ روایت است که گفت: «ای عبدالله! تو مانند فلانی مباش که شب خیزی داشته و سپس آن را ترک نموده است».

قُلۡ يَٰعِبَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٞۗ وَأَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٌۗ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ 

ای محمد! ﷺ بگو ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، از پروردگارتان بترسید، کسانی که نیکی کرده‌اند در این دنیا نیکی‌ای دارند و زمین خدا فراخ است و پاداش صابران را کامل و بیحساب می‌دهد. (۱۰)

قُلۡ يَٰعِبَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ

عباد: منادا- ٱتَّقُواْ: فعل امر- (و)فاعل- رب: مفعول به

بگو ای محمد ﷺ ای بندگان که ایمان آورده‌اید، از پروردگارتان بترسید. در کشف الاسرار آمده است، این خطاب به قومی است که مراد نفس خویش به موافقت حق بدادند و رضای الله تعالی را بر هوای نفس برگزیدند تا صفت عبودیت ایشان درست گشت و رب‌العالمین رقم اضافت بر ایشان کشید. **ابویزید بسطامی** قدس‌سره می‌گوید اگر فردای قیامت به من بگویند که آرزویی کن آرزوی من آنست که بدوزخ درآیم و این نفس بر آتش عرض کنم که در دنیا از او بسیار پیچیدم و رنج وی کشیدم.

مولانا گفت:

بنده خود خواند حمد در رشاد   جمله عالم را بخوان یا عباد

لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٞۗ

لِلَّذِينَ : جار و مجرور خبر مقدم- ٱلدُّنۡيَا: بدل- حَسَنَةٞۗ: مبتدا مؤخر

برای کسانیکه در دنیا نیکی کرده‌اند پاداش نیکی در دنیا و آخرت دارند. کسانی که بر طاعات و عبادات و سجده و قیام نیمه شب بر نفس خود پیروز شدند و یا آنانکه هجرت کرده‌اند و به خاطر رضای خدا جهاد کردند برای ایشان در این دنیا صحت و عافیت است و در آخرت نعمت‌های بی زوال بهشت.

وَأَرْضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٌ

أَرْضُ: مبتدا- وَٰسِعَةٌ: خبر

و زمین خدای تعالی برای هجرت وسیع و گسترده است برای کسانیکه بخواهند هجرت کنند و بخواهند تبلیغ دین و ادای امر به معروف و نهی از منکر کنند می‌توانند هجرت کنند و در دیار دیگر به تبلیغ دین مشغول شوند.

إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ

يُوَفَّى: فعل مضارع مجهول- ٱلصَّٰبِرُونَ: نایب فاعل-أَجْرَهُم: مفعول به

جز این نیست که پاداش آن کسانی که بر جدایی وطن صبر می‌کنند و یا بر مشقت عبادت و یا بر ایذاء دشمن تحمل می‌کنند مزد و پاداش خود را بی حساب و بی شمار درمی‌یابند. آورده‌اند که کفار مکه به حضرت رسول ﷺ گفتند که برای شما چه نتیجه‌ای دارد که دین و آئینی که مخالف آئین و دین اجدادمان و پدران‌مان است بوجود آوری. بلکه به قوم کسانیکه بتها می‌پرستیدند از جمله لات و عزی، تو نیز به همان کیش و آئین درآ و در آن بیاسای آیت آمد که:

قُلْ إِنِّىٓ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ ﴿١١﴾

بگو ای محمد ﷺ! من فرمان یافته‌ام که خدا را عبادت کنم و دین او را خالص کنم.(۱۱)

قُلْ إِنِّىٓ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ

(ی) اسم اِنَّ- أُمِرْتُ: فعل ماضی مجهول- (ت)نایب فاعل- أَعْبُدَ: فعل مضارع- انا(فاعل)- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به- مُخْلِصًا: حال

بگو: ای پیغمبرﷺ! من فرمان یافته‌ام که خدا را عبادت کنم و موحد و یکتا پرست باشم و دینم را و عبادتم را برای خدا خالص گردانم.

وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾

و فرمان یافته‌ام به اینکه نخستین مسلمان باشم.(۱۲)

وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ ٱلْمُسْلِمِينَ

أُمِرْتُ: فعل ماضی مجهول- (ت)نایب فاعل

و من فرموده شده‌ام به اینکه از میان این امت اولین کسی باشم که به خدا ایمان آورم و فرمانبردار باشم زیرا که من در دنیا و آخرت امام و پیشوای امت هستم.

قُلْ إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾

بگو اگر من از پروردگار خویش نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.(۱۳)

قُلْ إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

(ی) اسم اِنَّ- أَخَافُ: فعل مضارع- فاعل(انا)، جمله خبر اِنَّ

بگو ای محمدﷺ به درستیکه من اگر عاصی شوم و به پروردگارم شرک آرم و دین شما گیرم و آئین آبا و اجداد شما بگیرم و بدین ترتیب نافرمانی خدای خویش کنم هر آینه از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.

قُلِ ٱللَّهَ أَعۡبُدُ مُخۡلِصٗا لَّهُۥ دِينِي ﴿١٤﴾

بگو ای محمدﷺ خدا را می‌پرستم در حالیکه دین خود را برای او خالص می گردانم.(۱۴)

قُلِ ٱللَّهَ أَعۡبُدُ مُخۡلِصٗا لَّهُۥ دِينِي

قُلِ: فعل امر- فاعل(انت)- لفظ ٱللَّهَ : مفعول به- أَعۡبُدُ: فعل مضارع- فاعل(انا)- مُخۡلِصٗا: حال

بگو ای محمدﷺ خدا را می‌پرستم، غیر او را نمی‌پرستم آنچه که شما از پرستش بتان خود از لات و عزی و یا آئین و دین پدران خود گفته‌اید بیزارم در حالیکه دین خود را برای او خالص می‌گردانم و در عبادتم هیچگونه شائبه شرک و ریا در آن نیست. یعنی کیش خود را از شرک و عمل خود را از ریا خالص می‌سازم.

فَٱعۡبُدُواْ مَا شِئۡتُم مِّن دُونِهِۦۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ ﴿١٥﴾

پس شما غیر او هر چه خواهید بپرستید بگو: زیانکاران آن کسان‌اند که روز رستاخیز خودشان را با کسانشان زیان کرده‌اند، بدانید که این زیان آشکار است.(۱۵)

فَٱعۡبُدُواْ مَا شِئۡتُم مِّن دُونِهِۦۗ

اعبدوا: فعل امر- (و)فاعل- ما: مفعول به

گفته‌اند این قسمت از آیه به آیت سیف منسوخ است. می‌گوید:

پس شما غیر خدا هر چه می‌خواهید بپرستید و راه من همین است که راه حق است و راه تو هر چه می‌خواهد باشد.

من اگر نیکم و گر بد، تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

قُلۡ إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ

ٱلۡخَٰسِرِينَ: اسم اِنَّ- ٱلَّذِينَ: خبر اِنَّ

سپس آنان را از عاقبت بد هشدار داده می‌گوید: بگو: زیانکاران در حقیقت کسانی‌اند که به خود و خانواده‌شان در روز قیامت زیان رسانده‌اند. این زیانکاران کسانی اند که در آتش جهنم می‌سوزند هم به خود زیان رسانده‌اند و هم به دیگران و اهل خانواده خود زیان رسانده‌اند.

أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ

ذَٰلِكَ: مبتدا- هُوَ: ضمیر فصل- ٱلْخُسْرَانُ: خبر

بدانید که آن زیان و خسران آشکار که بر هیچ کس پوشیده نیست و آشکار و هویداست همان است که آن خسران از آن زیانکاران است. کاشفی گفت:

(بدانید و آگاه باشید که آنست آن زیان آشکار که بر هیچکس از اهل موقف پوشیده نماند).

لَهُم مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ ٱلنَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ عِبَادَهُۥ يَٰعِبَادِ فَٱتَّقُونِ ﴿۱۶﴾

از بالایشان سایبانهای آتش است و زیرشان نیز سایبانهاست اینست که خداوند بندگان خود را به آن می‌ترساند، پس ای بندگانم از من بترسید.(۱۶)

لَهُم مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ ٱلنَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ

لَهُم: جار و مجرور خبر مقدم- ظُلَلٌ: مبتدا مؤخر

و آن کافران از بالا سرشان سایبان‌هایی از آتش و در زیر پاهایشان سایبان‌هایی از آتش دارند. بلکه از هر سو آن آتش به صورت سایبانهایی دور و بر او را احاطه کرده است.

ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ عِبَادَهُۥ

ذَٰلِكَ: مبتدا- يُخَوِّفُ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- عِبَادَهُۥ: مفعول به

آن عذابی که در بالا ذکر شد و خداوند در قرآن با آن بندگان خود را می‌ترساند و از آن بر حذر می‌دارد عذابی جاودانی و فراگیر برای دوزخیان است.

يَٰعِبَادِ فَٱتَّقُونِ

عباد: منادا- فَٱتَّقُونِ: فعل امر- (و)فاعل- (ن)وقایه- (ی): مفعول به

پس ای بندگان من از من بترسید و از عذاب خشم من بپرهیزید و این هشدار مرا سهل و بیهوده نیانگارید و از عاقبت عذاب من بترسید که خیر شما در آن است.

وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُوا۟ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿۱۷﴾

و کسانی که از طاغوت پرهیز کردند از اینکه آن را بپرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند بشارت خاص آنهاست، پس آن بندگان را مژده بده.(۱۷)

وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُوا۟ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- لَهُمُ: جار و مجرور خبر مقدم- ٱلْبُشْرَىٰ: مبتدا مؤخر. جمله لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ: خبر ٱلَّذِينَ

و آنانکه پرهیز کردند و به کنار رفتند و از عبادت طاغوت دوری گزیدند وبا توبه و استغفار به سوی پروردگار بازگشتند به ایشان مژده و بشارت باد یعنی بهشت و نعمت‌های بهشتی برای آنان است.

ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمْ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿۱۸﴾

کسانی که سخن را می‌شنوند پس نیکوترش را پیروی کرده [بشارت بده]، همان کسان‌اند که خدایشان هدایت کرده و آنها خردمندانند.(۱۸)

ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ

ٱلَّذِينَ : نعت - يَسۡتَمِعُونَ: فعل مضارع - (و)فاعل - ٱلۡقَوۡلَ : مفعول به

آنانکه سخن را می‌شنوند پس نیکوترش را پیروی می‌نمایند. مراد از احسن نیکو است و گفته‌اند مراد از قول قرآن است. و مشهورتر آنست که مراد از قول سخنان است که در مجالس و محافل می‌گذرد و اهل حق متابعت آن سخن نیکو می‌کنند و به آن با جان و دل گوش فرا می‌دهند. **بیت**

قول کس چو بشنوی در وی تامل کن تمام صاف را بردار دردی را رها کن والسلام

(و در بحر الحقائق فرموده که قول اعم است از سخن خدا و ملک و انسان و شیطان و نفس. اما انسان حق و باطل و نیک و بد گوید. و شیطان به معاصی خواند. نفس به آرزوها ترغیب کند. و ملک به طاعت دعوت نماید. و حضرت عزّوجلّ بخود خواند. همانطوریکه گفت: (و تبتل الیه تبتیلا)[۱] پس بندگان خالص آنانند که احسن خطاب را که خطاب رب الارباب است و از زبان حضرت رسول استماع نموده‌اند پیروی کنند).

«و یستمعون القول فیتبعون احسنه» یعنی یستمعون القول من **الرسول**. فیتبعون احسنه و هوقول **لا اله الا الله**. در ادامه‌ی این بحث در کشف الاسرار آمده است که: در اسلام **عثمان** ﷺ روایت کرده‌اند اصحاب اخبار که: عثمان مردی بود سخت زیبا روی نیکو قد خوش سخن شرمگین حلیتی و هیئتی نیکو داشت و کس در آن عصر به جمال وی نبود. و زن نخواسته بود و رسول خدا ﷺ دختری داشت به نام **رقیه**، و عثمان می‌خواست که او را به زنی کند اما پیش از وی **عقبه بن ابی لهب** او را بخواست و به وی دادند، عثمان اندوهگین شد، برخاست و در خانه‌ی مادر شد و خاله‌ی وی آنجا بود و خاله‌ی وی کاهنه بود، گفت: ای عثمان خبر داری که یتیم بوطالب چه می‌گوید؟ دینی نو آورده و کاری نو ساخته؛ همی گوید که من رسول خداام به نماز و دیگر خیرات و حسنات و پیوستن با خویشاوندان و قرابات می‌فرماید. **عثمان** گفت: ای خاله من از این سخن هیچ خبری ندارم، امّا در دلم این سخن جای گرفت و اثری تمام کرد، عثمان گفت: و من با ابوبکر دوستی تمام داشتم برخاستم و نزدیک وی رفتم و این سخن با وی گفتم که چنین حدیثی شنیدم و در دل من اثر کرد، ابوبکر بدانست که ازعالم غیب دری در دل وی گشادند و حلقه‌ی دل وی بجنبانیدند و او را بر سر راه آوردند در نصیحت بیفزود گفت: ای عثمان تو مردی عاقل و هوشیار و زیرک هستی، نمی‌دانی که پرستش جماد نه کار زیرکان است و نه مقتضی عقل؟ اگر تو رسول را ببینی کار بر تو روشن شود و چنان دانم که این بند گشاده گردد، عثمان برخاست و رفت خدمت آن حضرت آن مهتر عالم و سید ولد آدم صلوات الله و سلام علیه، گفتا: چون چشم من بر وی افتاد مهر و محبت وی همه دلم بگرفت، گوئی شمعی در سینه‌ی من بیفروختند و از کمینگاه غیب کمندی بینداختند، رسول خداﷺ آثار آن در چهره‌ی من بدید، گفت: ای عثمان من فرستاده‌ی الله‌ام،

---

[۱] - سوره‌ی مزمّل، آیه ۸

وحی گزار و پیغام رسان او به تو و به همه جهانیان، بگو: لا اله الا الله محمد رسول الله، عثمان کلمه‌ی شهادت بگفت و رسول به ایمان وی شاد گشت، آنگه بس روزگاری بر نیامد که رقیه را از عتبه بازستد و به عثمان داد و از نیکوئی که هر دو بودند، مردمان گفتند جمع الشمس و القمر - ماه و آفتاب بهم رسیدند. رقیه دختر رسول خداﷺ برای او پسری آورد که نامش را عبدالله گذاشت و کنیه‌ی ابوعبدالله بر عثمان اطلاق شد و چون عبدالله در کودکی درگذشت عمرو متولد شد و عثمان تا آخر عمر خود کنیه‌ی ابوعمرو داشت.

عثمان یکی از آن ده نفری است که رسول خدا ﷺ مژده به وارد شدن آنان به بهشت داده است و پیامبرﷺ در حالیکه از آنان راضی بود رحلت فرمود.

عثمان دارای فضایل و مناقب و از پیش کسوتان مسلمان است.

در نهایه الارب فی فنون الادب آمده که: علی ؑ فرموده است: عثمان از همه بیشتر رعایت پیوند خویشاوندی می‌کرد و از کسانی بود که ایمان آورد و پرهیزگار بود و نیکوکار و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. پیامبرﷺ فرمود: چه کسی حاضر است چاه رومه را بخرد و وقف بر مسلمانان کند و چرخ چاه برای آن نصب کند و در عوض آبشخوری در بهشت داشته باشد؟ عثمان پیش آن مرد یهودی آمد و از او درخواست کرد چاه را بفروشد، او از فروش تمام چاه خودداری کرد، عثمان نیمی از چاه را به دوازده هزار درهم خرید و وقف بر مسلمانان کرد، پیامبرﷺ فرمود: چه کسی مسجد ما را بزرگتر می‌سازد؟ عثمان پنج قطعه زمین را خرید و ضمیمه‌ی مسجد ساخت. عثمان لشکر مسلمانان را که عازم تبوک بودند با نهصد و پنجاه شتر و پنجاه اسب مجهز ساخت و یک‌هزار مرکب را آماده کرد.

از محمد بن بکیر، نقل است که عثمان شب را به نماز گزاردن و قرآن خواندن می‌گذراند و روزها روزه می‌گرفت.

أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ

أُوْلَٰٓئِكَ : مبتدا- ٱلَّذِينَ: خبر- أُوْلَٰٓئِكَ : مبتدا- هُمۡ: ضمیر فصل- أُوْلُواْ: خبر

آن کسانی که پیرو سخنان نیکوتر هستند کسانی هستند که خدای تعالی ایشان را به منزل مقصود راه نمود و هدایت کرد، ایشان صاحبان خردند و از اوهام و خرافات بدورند و از عادات و رسم شوم پیشینیان خالی و بیزار هستند.

أَفَمَنۡ حَقَّ عَلَيۡهِ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِي ٱلنَّارِ 

پس آیا تو کسی که کلمه‌ی عذاب بر او محقق و حتمی است، می‌توانی (با پند و اندرز) از آن آتش برهانی؟(۱۹)

أَفَمَنۡ حَقَّ عَلَيۡهِ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِي ٱلنَّارِ

مَن : مبتدا جازم- حَقَّ: فعل ماضی- كَلِمَةُ : فاعل، جمله خبر

پس کسی که کلمه‌ی عذاب بر او واجب و قطعی است، آیا تو می‌توانی این دوزخی را از دوزخ خلاص کنی و نجاتش بدهی؟

خطاب به پیغمبر ﷺ می‌فرماید: هر کسی یا آن کسی که بر او کلمه‌ی وعید و دوزخ واجب شد آیا تو می‌توانی ای محمد ایشان را برهانی یعنی آیا تو می‌توانی او را مؤمن سازی و از عذاب باز رهانی؟ مراد این کار به دست تو نیست که دوزخیان را باز رهانی چون آن حضرت نسبت به ایمان آوردن قوم سخت مشتاق و در این امر بسیار حساس بود و دوست داشت که همه مؤمن شوند. اما می‌گوید ای محمد! تو کسانی همچو ابولهب و پسرش و غیر آن را نمی‌توانی به ایمان آوردن برگردانی.

آیا می‌توانی با پند و اندرز کسی را از آن آتش دوزخ برهانی و نجات دهی که در آن قرار گرفته است؟

لَكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ لَهُمۡ غُرَفٞ مِّن فَوۡقِهَا غُرَفٞ مَّبۡنِيَّةٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَعۡدَ ٱللَّهِۖ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ ٱلۡمِيعَادَ ﴿٢٠﴾

امّا کسانی که از پروردگارشان ترسیده‌اند غرفه‌ها دارند که بالای آن غرفه‌های دیگری بنا شده است و زیر آنها جویهای روان است، وعده‌ی خداست که خدا در وعده‌ی خود تخلف نمی‌کند.(۲۰)

لَكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ لَهُمۡ غُرَفٞ مِّن فَوۡقِهَا غُرَفٞ مَّبۡنِيَّةٞ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- لَهُمۡ: جار و مجرور خبر مقدم- غُرَفٌ: مبتدا مؤخر- جمله لَهُمۡ غُرَفٌ: خبر ٱلَّذِينَ

اما کسانی که از پروردگارشان ترسیده‌اند بر ایشان غرفه‌هایی است که بر بالای آن غرفه‌های دیگر ساخته شده است. چون بهشت نیز درجاتی دارد که بعضی از آنها بر فراز بعضی دیگر قرار دارند همچنانکه دوزخ نیز درجاتی دارد که دوزخیان در آن قرار می‌گیرند.

تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ

تَجۡرِي: فعل مضارع- ٱلۡأَنۡهَٰرُ: فاعل

که در زیر آنها جویهای روان است و بهشتیان از آن نعمت برخوردار شوند.

وَعۡدَ ٱللَّهِۖ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ ٱلۡمِيعَادَ

وَعۡدَ: مفعول مطلق- لَا يُخۡلِفُ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ :فاعل-ٱلۡمِيعَادَ : مفعول به

این بهشتی که در زیر آن جویهایی روان است وعده خداست و خدای تعالی خلف وعده نمی‌کند و وعده او آمدنی و شدنی است.

أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَسَلَكَهُۥ يَنَٰبِيعَ فِي ٱلۡأَرۡضِ ثُمَّ يُخۡرِجُ بِهِۦ زَرۡعٗا مُّخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصۡفَرّٗا ثُمَّ يَجۡعَلُهُۥ حُطَٰمًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴿٢١﴾

مگر نمی‌بینی که خدا از آسمان آبی نازل کرده و آن را در چشمه‌های زمین راه داده آنگاه با آن کشتزاری به رنگ‌های مختلف برون آرد؟ سپس خشک شود و آن را زرد شده بینی، آنگاه ریز ریزش کند که در این برای صاحبان خرد، پندی هست.(۲۱)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَسَلَكَهُۥ يَنَٰبِيعَ فِى ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِۦ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَٰنُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُۥ حُطَٰمًا

تَرَ: فعل مضارع مجزوم- فاعل(انت)- لفظ ٱللَّهَ: اسم اِنَّ- أَنزَلَ: فعل ماضی- فاعل(هو)، جمله خبر اِنَّ- مُصْفَرًّا: حال

آیا نمی‌بینی که خدای تعالی از آسمان آبی فرو فرستاد یعنی باران سپس آن آب را چشمه‌ها که در زمین است و در کاریزها در آورد و سپس به وسیله‌ی آن آب کشتزار را بیرون آورد در حالیکه در رنگهای مختلف و رنگارنگ چون رنگهای قرمز و سبز و زرد و جز آن و یا گیاهانی که میوه دارند مانند گندم، جو و امثال آن سپس آن کشتزار بعد از سبز بودن خشک می‌شود و آن گیاه سبز را بعد از مدتی به رنگ زرد می‌بینی سپس خدای تعالی با قدرت کامله خود آن را ریزه ریزه و در هم شکسته می‌گرداند؟

إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ

فِى ذَٰلِكَ: جار و مجرور خبر اِنَّ مقدم- ل: ابتدا- لَذِكْرَىٰ: اسم اِنَّ

به درستی که در فرود آمدن باران و بیرون آمدن گیاه هر آینه ذکر و پندی است برای کسانیکه صاحب خرد باشند. که هر شخص صاحب عقل و خرد، دور اندیش — دقیق بین از بارش باران و روئیدن نبات و محصولات آن و آماده خوراک شدن پس از آن، درس و عبرت می‌گیرد.

أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِۦ ۚ فَوَيْلٌ لِّلْقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ ٱللَّهِ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿۲۲﴾

آیا آنکه سینه‌اش برای اسلام گشوده شده و قرین نوری از پروردگار خویش است، [نمی‌بینی]؟ پس وای بر کسانی که دلهایشان از یاد کردن الله سخت است، اینان در گمراهی آشکار هستند.(۲۲)

أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِۦ ۚ

من: مبتدا- شَرَحَ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل، جمله خبر- صَدْرَهُۥ: مفعول به

آیا نمی‌بینی کسی که سینه‌اش برای اسلام گسترده شده است؟ چون سینه جایگاه قلب است و قلب منبع روح می‌باشد و کسی که قلب او سرشار از نور شده باشد قطعاً راه یافته و به مقصد رسیده است پس اینچنین شخص صاحب نوری از جانب پروردگارش است. که آن نور معرفت است و وصال به درگاه الهی است.

در انوار القرآن در **حدیث شریف** به روایت ابن مسعودﷺ آمده است: ما اصحاب از رسول خدا ﷺ پرسیدیم که خداوند جل جلاله فرموده است: (افمن شرح الله صدره للاسلام ...) یا رسول الله بفرمایید که سینه انسان مومن چگونه انشراح می‌یابد و گشاده می‌گردد؟ رسول خدا فرمودند: چون نور به قلب وارد شد، قلب باز می‌شود و انشراح می‌یابد. گفتیم یا رسول الله! نشانه‌ی این انشراح چیست؟ فرمودند: «الا نابه الی دار الخلود و التجا فی عن دار الغرورو الاستعدد للموت قبل نزوله».

نشانه این انشراح: رجوع و انابت به سوی سرای جاودانگی، آرامش یافتن و جا تهی کردن از سرای فریب و غرور و آمادگی برای مرگ قبل از فرود آمدن آن است.

فَوَيْلٌ لِّلْقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ ٱللَّهِ

وَيْلٌ: مبتدا- لِّلْقَٰسِيَةِ : جار و مجرور خبر

پس وای بر آنان که دلهایشان از ذکر خدای تعالی سخت است پس شدت عذاب برای کسانی است که سخت‌دل اند و از ذکر و یاد خدا روی گردان‌اند و یا از ذکر خدا قلبهایشان خالی است.

أُوْلَٰٓئِكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ

أُوْلَٰٓئِكَ : مبتدا- فِى ضَلَٰلٍ: جار و مجرور خبر

آن گروه سنگ دلان و غافلان در گمراهی آشکارند و گمراهی ایشان برای همه کس آشکار و مشخص است. آری دلهایی که در برابر نور حق و هدایت خدا انعطافی ندارند و تسلیم و نرم دل نمی‌شوند و نور معرفت و هدایت در آن نفوذ نمی‌کند سنگ دل و سخت دل است وای بر سنگ دلان که در گمراهی آشکارند بدانکه این قسوه دل از بسیاری معصیت خیزد عایشه صدیقه رضی الله عنها گوید اول بدعتی که بعد از رسول خدا در میان خلق پدید آمد سیری بود زنون مصری رحمه الله می‌گوید. هرگز سیر نخوردم که نه معصیتی کردم. شبلی (رح) گفت: هیچ وقت گرسنه ننشستم که در دل خود حکمتی و عبرتی تازه یافتم.

ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ ٱلْحَدِيثِ كِتَٰبًا مُّتَشَٰبِهًا مَّثَانِىَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِى بِهِۦ مَن يَشَآءُ ۚ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿۲۳﴾

خداوند بهترین گفتار را به صورت کتابی یکنواخت و مکرر نازل کرد، [با وعده و وعید] که تن کسانی که از پروردگارشان ترسند از آن به لرزه می‌افتد، سپس تنها و دلهایشان به یاد خدا آرام گیرد، این هدایت خداست که با آن هر که را خواهد هدایت کند و هر که را خدا گمراه کند رهبری نخواهد داشت.(۲۳)

ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ ٱلْحَدِيثِ كِتَٰبًا مُّتَشَٰبِهًا مَّثَانِىَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ

لفظ اَللَّهُ: مبتدا- نَزَّلَ: فعل ماضی- فاعل(هو)، جمله خبر- أَحۡسَنَ: مفعول به- كِتَٰبًا: بدل

خدای تعالی بهترین گفتار و حدیث را فرو فرستاده است که آن قرآن است. در اینجا حدیث به معنی سخن و گفتار است چونکه رسول خدا آنچه راکه از قرآن فرو می‌آمد به قوم خویش سخن می‌گفتند و کلام قرآن بهترین سخن است و معجز است. که در لطافت و فصاحت و بلاغت در درجه اعلاء کلام است. قرآن کتابی است متشابه یعنی بعضی از کلام آن با بعضی دیگر از جهت استواری و فصاحت و بلاغت و فخامت معنی دارای برترین درجات و درکات است و داستانها و سرگذشت‌های آن بنا به مقتضای حال و زمان بر پیغمبر اکرم ﷺ به کرات نازل شده مانند سرگذشت رنجها و سختیهایی که پیغمبران پیشین بر خود تحمل کرده‌اند از جمله نوح، ابراهیم، یعقوب، یونس، اسحاق و اسماعیل و ... و نیز کلام آن مکرر است به جهت عبرت پذیری مشرکان اهل مکه که آثار و بقایای بلا و عذاب و هلاکت اقوام پیشین را ببینند و از آن عبرت گیرند با این حال در تکرار خود هیچ تلاوت کننده‌ای را ملول و خسته و دلتنگ نمی‌کند بلکه بر ذوقشان می‌افزاید. آنگاه کسانی که آن را تلاوت کنند و از پروردگارشان ترسی در دل داشته باشند پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد و موی بدنشان سیخ سیخ می‌گردد یا موی بر اندامشان راست می‌گردد.

ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ

تَلِينُ: فعل مضارع- جُلُودُهُمۡ: فاعل — هُم: مضاف اليه.

پس پوست‌ها و دلهایشان به جهت یادکردن رحمت و مغفرت خدای تعالی نرم و آرام می‌شود قتاده می‌گوید: «این وصف اولیاء الله است. که پوست‌ها و دلهایشان با رحمت و مغفرت به لرزه در می‌آید. «در انوار القرآن آمده است. که بعضی‌ها در هنگام ذکر خدا ﷻ خود را به غش و بیهوشی انداخته این از خصیصه‌ی اهل بدعت است و بیهوشی و غش از شیطان است. اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنهما می‌گوید: «چون بر یاران پیامبر ﷺ قرآن خوانده می‌شد. چنانکه خداوند ﷻ توصیف کرده است. چشمهایشان اشکبار گشته و پوست‌هایشان به لرزه در می‌آمد. اما امروز مردمانی هستند که چون بر آنان قرآن خوانده شود، یکی از آنان بیهوش بر زمین می‌افتد. و (نعره می‌کشد) گفت: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. پناه می‌برم به خدا از شیطان رانده شده!».

پس ذکر به معنی یادکردن، دعا، ورد است. ذکری که صوفیان به آواز بلند گویند (ذکر جلی) و ذکری که صوفیان در دل گویند (ذکر خفی) آن باشد که خدا را یاد کنند و فراموش نکنند، و بیاد کردن حاجت نبود. مختومقلی فراغی. آن کسانی که در موقع ذکر فریاد بر می‌آورند و به آسمان می‌پرند از صوفیان جوکی نامیده است، یعنی از مرتاضان هندی به شمار آورده است.

ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُۚ

ذَٰلِكَ: مبتدا- هُدَىٰ: خبر

آن کتاب که قرآن است هدایت الله است، هر که را بخواهد به آن راه می‌نماید و هدایت می‌کند.

وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٍ

وَمَن: مبتدا جازم- لَهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- مِنۡ: حرف زائد- هَادٍ: مبتدا موخر- جمله خبر وَمَن

و هر که را که بخواهد گمراه می‌کند و در وادی ضلالت می‌افکند آورده‌اند که: (یکی از صحابه به روزی به آن مهتر عالم علیه‌السلام گفت یا رسول الله چرا رخساره‌ی ما در استماع قرآن سرخ می‌گردد و رخساره‌ی آن منافقان سیاه؟ گفت زیرا که قرآن نوری است ما را می‌افروزد و ایشان را می‌سوزد)

أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجۡهِهِۦ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَقِيلَ لِلظَّٰلِمِينَ ذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ ﴿٢٤﴾

آیا کسی چهره‌ی خویش را از عذاب سخت روز قیامت نگه می‌دارد؟ [مانند کسی است که از عذاب ایمن است] و به ظالمین گفته می شود سزای اعمالی را که می کردید بچشید.(۲۴)

أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجۡهِهِۦ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ

من: مبتدا- خبر محذوف- يَتَّقِي: فعل مضارع- فاعل(هو)- سُوٓءَ: مفعول به

پس آیا آن کسی که با چهره‌ی خویش از سختی عذاب روز قیامت بپرهیزد مانند آن کسی است که از عذاب ایمن و آسوده خاطر است و در راحتی بسر می‌برد؟

و در وسیط از کلبی نقل می‌کند که مراد بوجهل است که او را به دوزخ برند در حالیکه دستها بر گردن بسته و او با چهره‌ی خود بخواهد که از آتش بپرهیزد البته قادر نیست آن عذاب و آتش را از خود دفع کند و یا از آن بپرهیزد.

وَقِيلَ لِلظَّٰلِمِينَ ذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ

قِيلَ: فعل ماضی مجهول، نایب فاعل محذوف- ذُوقُواْ: فعل امر- (و)فاعل- مَا: مفعول به

و به ستمگران در روز عذاب گفته می‌شود وبال آنچه را که از تکذیب پیغمبر می‌کردید بچشید و این جزای اعمال شما در دنیاست که پیغمبرﷺ را تکذیب کردید و قرآن را افسانه‌ی پیشینیان پنداشتید حال وبال آن عملتان را بچشید.

كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَأَتَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُونَ ﴿٢٥﴾

کسانی که پیش از ایشان بودند نیز (پیغمبران را) تکذیب کردند پس به ایشان نیز عذاب آمد که حدس نمی‌زدند.(۲۵)

كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَأَتَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُونَ

كَذَّبَ: فعل ماضی- ٱلَّذِينَ: فاعل

و در این آیه به عذاب این دنیا اشاره کرده می‌گوید، مبادا تصور کنند که در زندگی

این دنیا از عذاب در امان خواهند بود، می‌فرماید: کسانی که قبل از آنها بودند نیز، آیات ما را تکذیب کردند و عذاب الهی از جائی که فکرش را هم نمی‌کردند بر آنان فرو آمد که شما آثار آن را در سفرها به سوی شام می‌بینید.

فَأَذَاقَهُمُ ٱللَّهُ ٱلْخِزْيَ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ ٱلْآخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ ﴿۲۶﴾

و خداوند در زندگی دنیا رسوائی و خفت را بر آنان چشانید، و اگر می‌دانستند عذاب آخرت سخت‌تر و بزرگتر است.(۲۶)

فَأَذَاقَهُمُ ٱللَّهُ ٱلْخِزْيَ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ

اذاق: فعل ماضی- هم: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ : فاعل- ٱلْخِزْيَ: مفعول به ثانی

پس خدای تعالی به ایشان در زندگانی دنیا عذاب خواری و رسوائی می‌چشاند و آن قتل در روز بدر و یا به اسارت درآوردن و غیر آن است.

مولانا گفت:

حد ندارد وصف رنج آن جهان   سهل باشد رنج دنیا پیش آن

وَلَعَذَابُ ٱلْآخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا۟ يَعْلَمُونَ

ل: ابتدا- لَعَذَابُ: مبتدا- أَكْبَرُ: خبر

و هر آینه عذاب آخرت سخت‌تر و بزرگتر از عذاب دنیاست و آن سوختن در آتش جهنم است که زوال ناپذیر و همیشگی است و اگر می‌دانستند و می‌اندیشیدند از فکر و علم خود استفاده می‌کردند و بدان عمل می‌کردند.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۷﴾

برای مردم در این قرآن از هر گونه مثلی آورده‌ایم شاید پند گیرند.(۲۷)

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

ضَرَبْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱلْقُرْءَانِ: بدل

ما در این قرآن از هر گونه مثلی که برای هدایت و بیداری ایشان باشد بیان داشته‌ایم، تا اینکه ایشان پند گیرند و هشیار باشند.

قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۲۸﴾

فرود آوردیم قرآن را به زبان عربی بی عیب، باشد که آنان پرهیز کاری کنند.(۲۸)

قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

قُرۡءَانًا : حال

آن کتاب، قرآنی است به لغت عربی که ما آن را بدون هیچ عیبی و هیچ کاستی‌ای فرو فرستادیم شاید که ایشان در معانی آن تأمل کنند و بیندیشند و عبرت گیرند و از کفر و نفاق و تکذیب بپرهیزند و راه تقوی پیش گیرند.

ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٢٩﴾

خداوند مثلی می‌زند، مردی را که چند شریک ناسازگار در آن شرکت دارند [و ستیز می کنند] و مردی را که تنها تسلیم یک نفر است، آیا این دو در مثل یکسان و با هم برابرانند؟ ستایش خاص خداست، ولی بیشترشان نمی‌دانند.(۲۹)

ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ

ضَرَبَ : فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ : فاعل- مَثَلًا: مفعول به- وَرَجُلًا: بدل

خداوند مثالی برای مشرک و موحد بیان کرد و آن مثل این است که مردی (بنده‌ای) که چندین خواجه در او شریک باشند شریکانی بد خوی و ستیزه جو و ناسازگار و هر یک برای آن مرد دستور کاری بدهد هیچ یک از آن کارها را نمی‌تواند به اتمام رساند و هیچکدام از آن خواجگان از کار وی راضی نباشند و در مقابل مردی است از خواجگان و انبازان رها یافته و تنها تسلیم یک نفر است و سرگردان و حیران در میان دستورات اربابان خود نیست.

هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ

يَسۡتَوِيَانِ : فعل مضارع- فاعل (ا)- مثلاً: تمیز

آیا این دو مرد (مشرک) و موحد با هم برابر و یکسان‌اند؟ هرگز!.

ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ

ٱلۡحَمۡدُ : مبتدا- لِلَّهِۚ : جار و مجرور جمله خبر

سپاس و ستایش مر خداوندی راست که یگانه است و مؤمنان را به سوی راه اسلام و حق و حقیقت هدایت فرموده نه برای بتان و انبازها و معبودان.

بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ

أَكۡثَرُهُمۡ: مبتدا- يَعۡلَمُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

بلکه بیشترشان نمی‌دانند که مالکیت مطلق از آن اوست. آورده‌اند که کفار مکه می‌گفتند منتظر هستیم که محمدﷺ بمیرد تا از شر او خلاص شویم. حق سبحانه و تعالی فرمود:

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ﴿٣٠﴾

ای محمد! قطعاً تو می میری و آنان نیز می‌میرند.(۳۰)

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ

(ک) اسم اِنَّ- مَيِّتٌ: خبر اِنَّ- هم: اسم اِنَّ- مَّيِّتُونَ: خبر اِنَّ

به دنبال بحثی که در آیات گذشته در باره توحید و شرک سخن به میان رفت و از نتایج توحید و شرک در دنیا و قیامت سخن گفت. در این آیه از مسئله مرگ صحبت می‌کند و در پاسخ کفاران مکه که انتظار مرگ حضرت رسول ﷺ را داشتند می‌فرماید:

ای رسول ﷺ! به درستی که تو خواهی مرد و قطعاً مشرکان هم مردنی هستند و زود باشد که بمیرند آری مرگ از مسائلی است که همه‌ی انسان‌ها در آن یکسان‌اند.

**چو آهنگ رفتن کند جان پاک		چه بر تخت مردن چه بر روی خاک**

«کل نفس ذائقه الموت» هر جانی چشنده مرگ است.

**مال و زر و چیز رایگان باید باخت		چون کار به جان رسید جان باید باخت**

در سوره‌های پیشین در حق وفات رسول الله ﷺ سخن گفتیم و در اینجا در حق وفات او و نیز در باره وفات حضرت آدم علیه السلام مختصراً سخن می‌گوییم تا برای دنیاپرستان و یا کسانی که فکر می‌کنند مرگ به سراغ ایشان نخواهد آمد عبرتی و پندی باشد. آورده‌اند که:

از محمد بن جعفر از پدرش روایت شده است که چون سه روز از عمر رسول خدا ﷺ باقی مانده بود جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت ای محمد خداوند مرا برای بزرگداشت و برتری بخشیدن تو و فقط برای خاطر تو گسیل فرموده و از تو در باره‌ی آنچه خود به آن از تو داناتر است سئوال می‌فرماید و می‌گوید خود را چگونه می‌یابی و حالت چگونه است؟ پیامبر ﷺ گفت: خود را اندوهگین و ناراحت می‌یابم.

روز دوم هم جبرئیل علیه السلام آمد و همان سخن را تکرار کرد و پیامبر ﷺ همان پاسخ را داد.

روز سوم جبرئیل همراه ملک الموت آمد و فرشته‌ای هم به نام اسماعیل که میان آسمان و زمین زندگی می‌کرد و نه هیچگاه از آسمان رفته و نه به زمین فرود آمده همراه هفتاد هزار فرشته که هر یک فرمانده هفتاد هزار فرشته بود آمدند، جبرئیل علیه السلام از آنان پیشی گرفت و به حضور پیامبر ﷺ آمد و همان گفتار روز اول خود را تکرار کرد و پیامبر ﷺ فرمود: خود را اندوهیگین و ناراحت می‌یابم، و آنگاه ملک الموت اجازه گرفت، جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت این ملک الموت است که از تو اجازه می‌گیرد، او از هیچ آدمی پیش از تو اجازه نگرفته است و از هیچ کس دیگری پس از تو اجازه نخواهد گرفت. پیامبر ﷺ فرمود: اجازه بده تا درآید، فرشته مرگ در آمد و گفت ای رسول خدا ﷺ، ای احمد! خداوند مرا به حضورت فرستاده و به من دستور فرموده است که به هر چه فرمان دهی فرمان بردار

باشم اگر دستور فرمایی که جانت را بگیرم می‌گیرم و اگر دستور دهی انجام ندهم انجام نخواهم داد، پیامبر ﷺ فرمود: انجام خواهی داد، گفت من مأمورم که به هر چه فرمان دهی از تو فرمان بردار باشم، در این هنگام جبرئیل گفت ای احمد خداوند مشتاق دیدار تو است و پیامبر فرمود: «ای فرشته‌ی مرگ کار خود را انجام بده» جبرئیل بانگ برداشت که ای رسول خدا سلام بر تو باد این آخرین بار است که من به زمین می‌آیم نیاز و خواسته‌ی من از دنیا تو بودی، و رسول خدا به جوار رحمت حق شتافت درود خدا بر او باد.

در این هنگام بانگ تسلیتی بدون اینکه شخصی را ببینند شنیده شد که می‌گوید:

ای اهل بیت سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد «همه کس طعم مرگ را خواهد چشید و همانا در روز قیامت به مزد اعمال خود خواهد رسید» در هر مصیبتی توجه به خداوند متعال بهترین تعزیت است و خداوند بهترین جانشین است از هر کسی که بمیرد و مایه‌ی جبران هر چیزی است که از دست برود، به خدا اطمینان کنید و به او امیدوار باشید، مصیبت زده کسی است که از پاداش الهی محروم شود و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد. رحلت پیامبر ﷺ چنانکه در احادیث صحیح آمده است در دامن عایشه صدیقه بوده و سر آن حضرت میان سینه و گلوی او بوده است.

رحلت رسول خدا ﷺ روز دوشنبه هنگام ظهر دوازدهم یا دوم ربیع الاول اتفاق افتاده است و چون آن حضرت رحلت فرمود او را در پارچه‌ای یمنی پیچیدند و این موضوع از عایشه و ابوهریره نقل شده است. از عایشه نقل است که چون پیامبر ﷺ رحلت فرمود ابوبکر آمد پرده را برداشتند و ابوبکر پارچه را روی چهره‌ی رسول خدا ﷺ کنار زد و انا لله و انا الیه راجعون گفت و گفت به خدا سوگند رسول خدا در گذشت آنگاه بالا سر پیامبر نشست و گفت ای وای بر من که پیامبرم را از دست دادم و با لبهای لرزان چهره‌ی پیامبر ﷺ را بوسید و سربرداشت و گفت وای بر من که دوستم را از دست دادم و دوباره چهره‌ی آن حضرت را بوسید و گفت وای بر من که برگزیده‌ی خدا را از دست دادم، و سر برداشت و پیشانی آن حضرت را بوسید و پارچه را روی آن حضرت کشید و بیرون رفت. از ابوهریره نقل است که ابوبکر وارد مسجد شد و عمر مشغول سخنرانی برای مردم بود، ابوبکر به خانه عایشه که پیامبر در آن رحلت فرموده بود رفت. پارچه‌ای راکه بر چهره و اندام پیامبر ﷺ افکنده بودند کنار زد و نگاه کرد سپس خود را روی جسد شریف انداخت و آن را بوسید و گفت پدرم فدای تو باد به خدا سوگند هرگز خداوند برای تو دو مرگ قرار نداده است. تو مردی و دیگر نخواهی مرد آنگاه ابوبکر پیش مردم برگشت و عمر همچنان صحبت می‌کرد، گفت ای عمر بنشین و عمر نشست ابوبکر برخاست و شهادتین گفت و مردم اطراف عمر را خالی کردند و پیش ابوبکر آمدند ابوبگر گفت ای مردم محمد ﷺ جان به جان آفرین تسلیم کرد. و اما در حق **وفات آدم** عليه السلام چون سالهای عمر آدم عليه السلام تمام شد خداوند فرمان قبض روح او را صادر فرمود و آدم به پسر خود شیث وصیت و عهد کرد و صندوقی راکه در آن پرده‌ای سپید بهشتی بود و خداوند آن را به او هدیه فرموده بود به شیث سپرد و آن پرده را برای شیث گشود و به او نشان داد و سپس دستور داد آن را بپیچد و در صندوق نهد، آدم چند تار موی

از ریش خود در آن صندوق نهاد و به شیث گفت پسرکم تا هنگامی که این موها سیاه باشد تو همواره بر دشمنان خود پیروزی و هر گاه این موها سپید شد بدان که خواهی مرد و به گزیده‌ترین پسر خود وصیت کن، و او را به جنگ با برادرش قابیل سفارش کرد.

و در جمعه‌ای که هزار سال عمر آدم بسر رسید خداوند او را به سوی خود فرا برد و فرشتگان در صف‌های مرتب بر او نماز گزاردند و شیث هم او نماز گزارد و دفن شد.

گفته شده است وفات آدم در هند بوده است و چون زمان توفان نوح فرا رسید نوح عليه‌السلام تابوت آدم را در کشتی نهاد و با خود حمل کرد و سپس او را در بیت المقدس به خاک سپرد. لازم به ذکر است که در حق وفات **حوا** نیز سخنی کوتاه داشته باشیم.

گوید، و چون آدم عليه‌السلام درگذشت حوا از مرگ او با گریه پرندگان و درندگان و جانوران آگاه شد و خورشید را در حال کسوف دید او از خیمه خود بیرون آمد و نخست از آن بیم داشت که مبادا بر سر شیث همان رسیده باشد که بر سر هابیل رسیده و خود را به خیمه آدم رساند و او را ندید و فریاد بلندی بر کشید و شیث نزد او رفت و به او تسلیت و دستور شکیبایی داد آنگاه حوا که رحمت خدا بر او باد درگذشت، دخترانش او را غسل دادند و در کفن‌هایی از کفن‌های بهشت او را کفن کردند و کنار گور آدم به خاک سپردند، سر او کنار سر آدم و پاهایش کنار پاهای او بود. و گفته‌اند مرگ حوا یک سال پس از مرگ آدم صورت گرفته است.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ 

آنگاه شما روز رستاخیر در پیشگاه پروردگارتان مشاجره می کنید.(۳۱)

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ

كم: اسم اِنَّ- يَوْمَ: مفعول فيه- ٱلْقِيَـٰمَةِ: مضاف اليه- عِندَ: مفعول فيه- تَخْتَصِمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر اِنَّ.

به درستی که شما ای مؤمنان در روز رستاخیز در نزد آفریدگار خود در امر دین و حجت مشاجره و خصومت می‌کنید یعنی مؤمن با کافر مجادله می‌کند، ظالم با مظلوم، هدایت شده با گمراه و مستضعف با مستکبر مشاجره خواهند کرد.

حدیث شریف که در انوار القرآن ذکر آن آمده: چون این آیه نازل شد زبیر رضي‌الله‌عنه گفت: یا رسول الله! آیا در آخرت خصومت و دعوی بر ما تکرار می‌شود؟ آن حضرت فرمودند:آری! به خاطر اینکه حق هر صاحب حقی به وی داده شود، در این هنگام زبیر رضي‌الله‌عنه گفت: پس در این صورت، کار بسیار دشوار است! همچنین در **حدیث شریف** آمده است: «در روز قیامت نخستین دو خصم، دو همسایه هستند.»

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ وَكَذَّبَ بِٱلصِّدْقِ إِذْ جَآءَهُۥٓ ۚ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَـٰفِرِينَ ﴿٣٢﴾

کیست ستمگرتر از آنکه در باره خدا دروغ گوید و راست را که سوی وی آمده تکذیب کند؟ مگر جهنم جای کافران نیست؟(۳۲)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ وَكَذَّبَ بِٱلصِّدْقِ إِذْ جَآءَهُۥٓ ۚ

فَمَنْ : مبتدا- أَظْلَمُ : خبر

چه کسی ستمکارتر از آنکه در حق خدای تعالی دروغ گوید و او را به زن و فرزند و شریک نسبت دهد و سخن حق و راست را که قرآن است دروغ پندارد و آن را افسانه‌ی پیشینیان خطاب کند آن قرآنی که دین حق را به مردم آورده و از احکام الهی و از بهشت و جهنم و از بعث و نشر خبر می‌دهد با توجه به این، هم به خدا نسبت دروغ دهد و هم رسول خدا ﷺ را که قرآن را برای ایشان اعلام کرد دروغ پندارد آیا ستمکارتر از این کسی وجود دارد؟

أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَـٰفِرِينَ

فِى جَهَنَّمَ: جار و مجرور خبر لیسَ مقدم- مَثْوًى : اسم لیسَ، به معنی جایگاهآیا جایگاه و مأوای کافران در جهنم نیست؟ قطعاً جایگاهشان در جهنم خواهد بود پس ای پیغمبر! ایشان را رها کن و آزاد بگذار هر چه می‌خواهند بگویند و هر چه می‌خواهند بکنند.

وَٱلَّذِى جَآءَ بِٱلصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ ۙ أُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ ﴿٣٣﴾

و آنکه راستی آورده و راستی را تصدیق کرده، آنها خودشان پرهیزکاران‌اند.(۳۳)

وَٱلَّذِى : مبتدا- أُو۟لَـٰٓئِكَ : مبتدا- هم: ضمیر فصل- ٱلْمُتَّقُونَ : خبر- جمله أُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ ، خبر وَٱلَّذِى

آن کسی که دین راست و درست را آورد او حضرت رسول ﷺ است و آنکسانی که دین بر حق او را تصدیق کردند و باور داشتند و به دین او گرویدند یاران رسول‌الله ﷺ هستند آنان پرهیزکاران‌اند. گفته‌اند مراد از کسی که آن دین را تصدیق کرد. ابوبکر صدیق رضی الله عنه است. و نیز یاران دیگر رسول‌الله ﷺ.

لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٤﴾

هر چه بخواهند نزد پروردگارشان دارند، و پاداش نیکوکاران چنین است.(۳۴)

لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ۚ

لَهُم : جار و مجرور خبر مقدم- مَّا: مبتدا مؤخر

هر چه از نعمت و کرامت بخواهند و تمنا کنند نزد پروردگارشان است.

ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ

ذَٰلِكَ : مبتدا- جَزَآءُ : خبر- ٱلۡمُحۡسِنِينَ : مضاف الیه

آن است پاداش نیکوکاران یعنی اهل تصدیق و حق تعالی ایشان را به خاطر اعمال نیکشان چنین پاداش می‌دهد. و احسان آنست که پروردگار را چنان پرستش کنی که گویا او را می‌بینی اگر تو او را هم نبینی او شما را می‌بیند.

پنهان ز دیده‌ها و همه دیده از اوست   آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست

لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٣٥﴾

تا خداوند بدترین کارهایی که کرده‌اند محو کند و پاداششان را بهتر از آنکه می کرده‌اند دهد.(۳۵)

لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ

لِيُكَفِّرَ : فعل مضارع منصوب- لفظ ٱللَّهُ : فاعل- أَسۡوَأَ : مفعول به

تا خداوند بدترین اعمالی که از پرهیزکاران صادر شده است محو و نابود کند و هر گاه بدترین گناهانشان را از بین ببرد آن گاه پاداششان را به نیکوترین آنچه که می‌کردند بدهد و آنچه از کارهای نیک انجام داده‌اند بهترین پاداش را می‌دهد و از گناه بدترین اعمالشان نیز می‌گذرد زهی سعادت برای پرهیزگاران است که در برابر کار نیک بهترین پاداش و از طرفی مغفرت بدترین گناهان ایشان را بشارت می‌دهد.

أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ﴿٣٦﴾

آیا خدا برای بنده‌اش کافی نیست؟ که ترا از کسانی که غیر خدایند می‌ترسانند و هر که را خدا گمراه کند، برای او هیچ راهبری نیست.(۳۶)

أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥۖ

لفظ ٱللَّهُ : اسم لَيسَ- بِـ : حرف جر زائد- كافٍ: خبر لَيسَ- عَبۡدَهُۥ: مفعول به

آیا خدای تعالی کفایت کننده‌ی بنده‌ی خود یعنی محمد ﷺ نیست؟ یعنی شر دشمنان را از وی باز خواهد داشت و دین وی را بر مشرکان غالب و نیرومند خواهد گرداند. آن هنگام که حضرت رسول ﷺ معایب خدایان باطله را بیان می‌کرد ایشان گفتند ای محمدﷺ! با بتان ما چنین مگو که خدایان ما به تو رنجی رسانند و حال تو به تباهی خواهد انجامید. حق سبحانه تعالی فرمود که:

وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ

وَيُخَوِّفُونَكَ : فعل مضارع- (و)فاعل- ک: مفعول به

و مشرکان ای محمدﷺ! ترا ترسانند به جهت اینکه ایشان غیر خدای تعالی می‌پرستند (بتان)، شما ای رسول از صحبت‌ها و تهدیدات ایشان مترس زیرا خدای متعال حافظ و نگهبان توست و در مقابل اعمال نیک شما و تبلیغ شما به شما پاداش می‌دهد و خدایان باطل‌شان مالک این قدرت و نیرو نیستند و نمی‌توانند به ایشان سود و یا زیانی برسانند.

و نیز در **سبب نزول** این آیه آورده‌اند که در حق خالدبن ولید آمده، آنست که قومی از مشرکان عرب درختی را به معبودی گرفته بودند و در وی دیوی در زیر بیخ آن درخت فرار کرده بود نام آن دیو عزی بود و رب العزه آن را سبب ضلالت ایشان کرده بود مصطفی ﷺ خالد ولید را فرموده تا آن درخت را از بیخ برکند و آن دیو را بکشد مشرکان گرد آمدند و خالد را بترسانیدند که عزی ترا هلاک کند یا دیوانه کند خالد از گفتار ایشان مصطفیﷺ را خبر کرد و رب العزه در حق وی این آیت فرستاد که «الیس الله بکاف عبده و یخوفونک بالذین من دونه».

وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ

وَمَن : مبتدا- لَهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- مِنْ: حرف جر زائد- هَادٍ : خبر- جمله لَهُۥ مِنْ هَادٍ خبر وَمَن

و هر که را خدای تعالی گمراه گرداند پس برای او هیچ راهبری نیست. چون قضای الهی در ازل بر گمراهی وی اراده شده پس او را هیچ هادیی نیست که هدایت کند و راه نماید بلکه در همان گمراهی خود می‌ماند و از آن بیرون نمی‌آید.

وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّۗ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِى ٱنتِقَامٍ 

و هر که را خدا هدایت کند گمراه کننده‌ای بر او نیست، آیا خدا نیرومند و انتقام گیر نیست؟(۳۷)

وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّۗ

وَمَن : مبتدا جازم- لَهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- وَمَن : حرف جر زائد- مُّضِلٍّ: مبتدا مؤخر- جمله لَهُۥ مِن مُّضِلٍّۗ : خبر مِن

و خداوند هر کسی را هدایت کند پس برای او هیچ گمراه کننده‌ای نیست که بتواند او را از راه راست باز دارد و از هدایت به سوی ضلالت رهنمون سازد.

أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِى ٱنتِقَامٍ

لفظ ٱللَّهُ: اسم لَيسَ- بـ: حرف جر زائد- بِعَزِيزٍ : خبر لَيسَ

آیا خداوند نیرومند و انتقام گیر نیست؟ پس اگر چنین است چرا به این اتکای نیرومند و قوی اتکا نمی‌کنید چونکه تنها اوست که با عذاب و کیفر خویش از گمراهان و گمراه کنندگان انتقام می‌گیرد.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَءَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۳۸﴾

اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفرید قطعاً می گویند: خدا، بگو: به من خبر دهید آنچه را که شما، غیر خدا می‌خوانید، اگر خدای برای من محنتی خواهد آیا آنها برطرف کننده محنت وی توانند بود، یا اگر خدا برای من رحمتی خواهد آیا آنها نگهدارنده رحمت وی توانند بود؟ بگو: خدا مرا بس است و توکل کنان بر او توکل کنند.(۳۸)

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

مَّنْ: مبتدا- خَلَقَ: فعل ماضی- فاعل(هو)، خبر- السَّمَوَاتِ: مفعول به- وَالْأَرْضَ: معطوف

اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفرید قطعاً خواهند گفت خدای تعالی، اما با وجود این اعتراف و اقرار بتان را می‌پرستند و از عقل خود در جهت مثبت استفاده نمی‌کنند.

قُلْ أَفَرَءَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ

أَفَرَءَيْتُم: فعل ماضی- تم: فاعل- مَّا: مفعول به

ای محمدﷺ به مشرکان بگو:آیا آنچه راکه به جز خدا به فریاد می‌خوانید و آن را می‌پرستید اگر خدا به من سختی و محنتی خواهد آیا آن بتان دفع کننده‌ی آن رنج و سختی هستند و آیا مانع آن رنج و بلا می‌توانند باشند و یا اگر خدای تعالی به من راحتی و منفعتی اراده کند آیا آنها آن رحمت و نعمت را که خدای تعالی به من خواسته است می‌توانند از من باز دارند؟ مقاتل (رح) در بیان سبب نزول آیه می‌گوید: پیغمبرﷺ از ایشان این سوال مطرح شده را پرسید همه ساکت شدند و کسی پاسخی نگفت پس حق تعالی فرمود:

قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ

قُلْ: فعل امر- فاعل(انت)- حَسْبِيَ: خبر مقدم- لفظ اللَّهُ: مبتدا مؤخر

بگو پس خدای تعالی مرا بس است. من تمام امور از سود و زیان و غیره را به او وا می‌گذارم.

عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

يَتَوَكَّلُ: فعل مضارع- الْمُتَوَكِّلُونَ: فاعل

و توکل کنندگان در تمام امور به خدای یگانه توکل می‌کنند و کارها را به او و وا می‌گذارند روزی اعرابی بادیه نشین نزد پیغمبر آمد و گفت یا رسول الله ﷺ شتر خود را ببندم یا اینکه او را رها کنم و به خدا توکل نمایم حضرت رسول ﷺ فرمود:

اول ببند و سپس به خدا توکل کن.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «پیغمبر خدا ﷺ از هجوم بلا، و از گرفتار شدن به بدبختی‌ها، و از قضای بد، و از دلشادی دشمن (به خدا) پناه می جستند.

قُلْ يَـٰقَوْمِ ٱعْمَلُوا۟ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَـٰمِلٌ ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ 

بگو ای قوم! شما به قدر وضع خود عمل کنید که من نیز عمل می کنم و زود باشد بدانید.(۳۹)

قُلْ يَـٰقَوْمِ ٱعْمَلُوا۟ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَـٰمِلٌ

يَـٰقَوْمِ: منادا- (ی) اسم اِنَّ- عَـٰمِلٌ: خبر اِنَّ

گفته‌اند این آیت به آیت سیف منسوخ است.

می‌گوید، بگو: ای قوم! شما به قدر وضع و توان خود عمل کنید یعنی در همان حالت کفری که دارید عمل کنید و من نیز بر روش و دین خود عمل می‌کنم و در آن حالتی که در آن هستم با شما رفتار می‌کنم تا ببینم آینده چه خواهد شد.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

فَسَوْفَ: استقبال- تَعْلَمُونَ: فعل مضارع- فاعل(و)

اما به زودی خواهید دانست که بر چه کسی عذاب خوار کننده در دنیا و آخرت به سراغشان خواهد آمد.

مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ 

کیست که عذابی بدو رسد که خوارش کند و عذاب دائم بر او فرود آید.(۴۰)

مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

مَن: مفعول به- يَأْتِيهِ: فعل مضارع- ه: مفعول به- عَذَابٌ: فاعل

این آیت نیز به آیت سیف منسوخ است. پس معلوم می‌شود به چه کسی از ما عذاب می‌آید آن عذابی که او را خوار و ذلیل و رسوا گرداند آن عذاب در دنیا و در آخرت باشد. در دنیا روز بدر به مشرکان رسد و در آخرت به عذاب آتش دوزخ گرفتار آیند آتشی که هیچوقت زوال نپذیرد و دائم در آن بسوزند.

إِنَّآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ لِلنَّاسِ بِٱلْحَقِّ ۖ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ 

براستی ما کتاب را به حق برای (هدایت) مردم به تو نازل کرده‌ایم هر که هدایت یابد برای خویشتن است و هر که گمراه شود به ضرر خویش گمراه می‌شود و تو کارگزار آنها نیستی.(۴۱)

إِنَّآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ لِلنَّاسِ بِٱلْحَقِّ

(نا) اسم إِنَّ- أَنزَلْنَا : فعل ماضی- (نا) فاعل، خبر إِنَّ- ٱلْكِتَٰبَ : مفعول به

براستی ما فرو فرستادیم کتاب را بر تو که قرآن است به همه مردمان برای بیان حق زیرا که قرآن دوای تمام دردها و مصالح معاش و معاد ایشان است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیغمبر خدا ﷺ هر شب که به بستر خواب می‌رفتند، کف دستهای خود را با هم جمع کرده و در آنها سوره (قل هو الله احد) و (قل اعوذ برب الفلق) و (قل اعوذ برب الناس) را خوانده و دستهای خود را به سر و به قسمت پیش روی بدن خود، و بعد از آن به تمام جان خود مسح می‌کردند، و این عمل را سه بار تکرار می‌کردند.

فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِۦ

پس هر کس به وسیله آن قرآن راه را یافت و هدایت شد پس به نفع اوست.

وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا

مَن: مبتدا- ضَلَّ: فعل ماضی- (هو) فاعل، جمله خبر

و هر کس گمراه گشت پس این گمراهی به زیان و ضرر خود اوست و هیچ زیانی به دیگران نمی‌رساند. گفته‌اند: این بخش از آیه به آیه‌ی شمشیر« سیف » منسوخ است زیرا خداوند ﷻ بعداً به حضرت رسول ﷺ فرمان داد با اعراب آنچنان مقاتله کند که کلمه‌ی لا اله الا الله تحقق یابد و احکام اسلام در بین آنان جاری گردد.

وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ

أَنتَ : اسم مَآ- بِـ: حر ف جر زائد- بِوَكِيلٍ : خبر مَآ

و تو بر ایشان نگهبان نیستی اینکه مانع گمراهی آنان شوی و یا وکیل ایشان باشی و تو مجبور به هدایت آنها نیستی بلکه وظیفه‌ی تو تنها تبلیغ و ترساندن است.

ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ ٱلْأُخْرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾

خدا جان کسانی را هنگام مردنشان و جان آنها را که نمی‌میرند هنگام خفتنشان می گیرد و آن را که مرگ بر او مقرر شده نگه می دارد و آن دیگر را تا مدت معین باز می‌فرستد که در این برای گروهی که اندیشه کنند عبرتهاست.(۴۲)

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا

لفظ اللَّهُ : مبتدا- يَتَوَفَّى : **فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر- الْأَنفُسَ: مفعول به- حِينَ : مفعول فیه**

خدای تعالی جان‌ها را در هنگام مرگ ایشان قبض می‌کند و فرو می‌گیرد و نفسهایی که نمرده‌اند در موقع خوابشان قبض می‌کند پس بنابراین خواب برادر مرگ است.

فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى

فَيُمْسِكُ : فعل مضارع- فاعل(هو)- الَّتِي : مفعول به- قَضَىٰ: فعل ماضی- فاعل(هو)- الْمَوْتَ: مفعول به

و سپس می‌افزاید. پس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده نگه می‌دارد (به گونه‌ای که هرگز از خواب بیدار نمی‌شوند) و ارواح دیگری را که باید زنده بمانند باز می‌گرداند. بیشتر علماء نظرشان این است که «نفس» و «روح» یک چیز هستند و در هنگام مرگ، تعلق روح از ظاهر و باطن بدن قطع می‌شود- که این همان مرگ است- ولی در هنگام خواب، پرتو روح از ظاهر بدن قطع می‌شود نه از باطن آن.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

فِي ذَٰلِكَ :جار و مجرور خبر إِنَّ مقدم- ل: ابتدا- لَآيَاتٍ: اسم إِنَّ

به درستیکه در میراندن جانها و نگاهداشتن آن هر آئینه نشانه‌هایی است بر کمال قدرت و نیز نشانه‌هایی برای وقوع حشر و بعث. برای کسانیکه فکر کنند و بیندیشند که خواب برادر مرگ است و زنده کردن دوباره به بیداری از خواب مشابه آن است که بعث بعد از مرگ اتفاق می‌افتد. در **حدیث شریف** آمده است:

« لتموتن کماتنامون و لتبعثن کما تصحون[1] »

ابن عباس رضی الله عنه و غیر وی از مفسران در معنی آیه می‌گویند: ارواح زندگان و مردگان در خواب با هم ملاقات می‌کنند و آن ارواحی که خدای جل جلاله بخواهد، همدیگر را شناخته و تعارف حاصل می‌کنند پس چون تمام آن‌ها بخواهند که به سوی اجساد خویش باز گردند، خداوند جل جلاله ارواح مردگان را نزد خود نگاه می‌دارد و ارواح زندگان را به سوی اجساد آن‌ها باز پس می‌فرستد.

أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ ۚ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿۴۳﴾

آیا غیر خدا شفیعان گرفته‌اند، بگو: آیا(از آنها شفاعت می‌طلبید) هر چند مالک چیزی نباشند و تعقل نکنند؟(۴۳)

[1] - قطعاً چنانکه به خواب می‌روید، می‌میرید و قطعاً چنانکه از خواب بیدار می‌شوید، برانگیخته می‌شوید».

أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَآءَ

ٱتَّخَذُواْ: فعل ماضی- (و)فاعل- شُفَعَآءَ: مفعول به

بلکه غیر از خدای عزوجل خدایان دیگری بر خود گرفته‌اند و از ایشان شفاعت می‌طلبند از بتانی که فاقد عقل و درک و شعوراند شفاعت می‌طلبند.

قُلْ أَوَلَوْ كَانُواْ لَا يَمْلِكُونَ شَيْـًٔا وَلَا يَعْقِلُونَ

(و) اسم کان- وَلَا يَعْقِلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر کان

بگو: آیا این بتان را شفیع و متصرف در امور می‌دانید هر چند کاری از دست ایشان ساخته نیست و فهم و شعوری هم ندارند که درک کنند آنهم شفاعت از جماداتی که از قدرت و علم بی بهره‌اند؟

قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعًاۖ لَّهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِۖ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ 

بگو: شفاعت یکسره خاص خداست، ملک آسمانها و زمین از اوست و سپس بدو باز گشت می یابید.(۴۴)

قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعًاۖ

لِّلَّهِ: جار و مجرور خبر مقدم- ٱلشَّفَٰعَةُ: خبر مؤخر- جَمِيعًا: حال

ای پیامبر ﷺ به آنان بگو: که شفاعت یکسره خاص خداست، پس کسی غیر از خدا شافع نیست مگر کسانی که شفاعت آنان به اذن الله باشد: «یومئذٍ لاتنفع الشفاعه الا من أذن له الرحمن و رضی له قولاً[۱]»

لَّهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِۖ

لَّهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- مُلْكُ: مبتدا مؤخر

پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست. خداوندی که والا و بزرگ است و مالک جهانیان است.

ما همه فانی و بقا بس تراست — ملک تعالی و تقدس تراست

جز تو فلک را خم دوران که داد — دیک جسد را نمک جان که داد

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

تُرْجَعُونَ : فعل مضارع مجهول- (و)نایب فاعل

پس در روز قیامت به سوی او بازگردانیده خواهید شد و همه کس در مقابل اعمالش پاسخگو خواهد بود و خداوند به عدل و داد حکم می‌کند و هر کس را به مقتضای اعمالش پاداش و کیفر می‌دهد.

۱- سوره طه، آیه ۱۰۹

وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ﴿٤٥﴾

چون خدا به تنهایی یاد شود، دلهای کسانیکه آخرت را باور ندارند رمیده شود و چون کسانی را که غیر او به پرستش گرفته شده‌اند یاد کنند آن وقت شادمان شوند.(۴۵)

وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ

إِذَا : مفعول فیه- ذُكِرَ: فعل ماضی مجهول- لفظ اَللّٰهُ : نایب فاعل- وَحۡدَهُ : حال

و هنگامیکه خدای تعالی به یگانگی یاد کرده می‌شود دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند متنفر می‌گردد و از ذکر او باز می‌گریزند.

وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ

سپس یاد کرده شود آنانکه معبودان ایشان‌اند به جز خدای تعالی ناگاه خوشحال و گشاده رو می‌گردند به جهت فراموشی حق و روی آوردن به باطل اما کار مؤمن بر عکس این است که از یاد خدا شادمان و به ذکر غیر خدا غمگین می‌شود.

نامت شنوم دل از فرح زنده شود — فال من از اقبال تو فرخنده شود
از غیر تو هر جا سخن آید به میان — خاطر بهزاران غم پراکنده شود

قُلِ ٱللَّهُمَّ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ عَٰلِمَ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ أَنتَ تَحۡكُمُ بَيۡنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ﴿٤٦﴾

بگو ای خدای خالق آسمانها و زمین، تو در میان بندگانت در باره‌ی مطالبی که اختلاف داشته‌اند، داوری می کنی.(۴۶)

قُلِ ٱللَّهُمَّ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ عَٰلِمَ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ أَنتَ تَحۡكُمُ بَيۡنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ

ٱللَّهُمَّ : منادی- فَاطِرَ : نعت- انت: مبتدا- تَحۡكُمُ: فعل مضارع- فاعل (انت)، جمله خبر

بگو: پروردگارا! ای هستی بخش آسمانها و زمین، ای دانای نهان و آشکار، تو در میان بندگانت آنچه در آن اختلاف داشتند داوری خواهی کرد و هر کس را به اقتضای اعمالش پاداش خواهی داد. به نیکوکاران پاداش نیک که همان نعمت‌های بهشت است عطا می‌کنی و به بدکاران و مشرکان در قبال اعمال بدشان کیفر خواهی داد که آن آتش جهنم است.

در **حدیث شریف** به روایت مسلم و ابو داود از **عایشه** رضی الله عنها آمده است که فرمود:

« اللهم رب جبریل و میکائیل و اسرافیل، فاطر السموات و الارض، عالم الغیب و الشهاده، انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون، اهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک اِنّک تهدی من تشاءُ الی صراطٍ مستقیم».

بارالها! ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، ای پدید آورنده‌ی آسمانها و زمین، ای دانای نهان و آشکار! تو میان بندگانت در آنچه که در مورد آن اختلاف می‌کردند، داوری می‌کنی پس مرا بر آنچه از حق که در آن اختلاف شده است، به اذن خویش هدایت کن، بی گمان تو هر که را بخواهی، به سوی راه راست هدایت می‌کنی.

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مَا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفْتَدَوْا۟ بِهِۦ مِن سُوٓءِ ٱلْعَذَابِ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ۚ وَبَدَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا۟ يَحْتَسِبُونَ ﴿٤٧﴾

و اگر آنانکه ستم کرده‌اند همه مال جهان داشته باشند و نظیر آن نیز، همه را برای رهائی از شدت عذاب روز رستاخیز دهند و از خدا چیزها برای ایشان آشکار شود که به حساب نمی‌آورده‌اند.(۴۷)

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مَا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفْتَدَوْا۟ بِهِۦ مِن سُوٓءِ ٱلْعَذَابِ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ۚ

لِلَّذِينَ : جار و مجرور خبر اِنَّ مقدم- مَا: اسم اِنَّ- جَمِيعًا: حال- مَعَهُۥ: مفعول فیه- يَوْمَ: مفعول فیه

و اگر ستمکاران (مشرکان) همه آن چیزهایی راکه در روی زمین است و مانند آن به مالها اضافه شوند حاضر خواهند بود همه آن مالها را فدیه دهند و به وسیله آن فدیه خود را از آتش جهنم برهانند و یا از شدت و سختی عذاب جهنم بکاهند و از بتان خود نیز در آن روز شفاعت خواهند. غیر آنچه که پنداشتند بدیشان می‌رسد و عذابشان آنچه که در تصورشان نمی‌آید بیشتر و بیشتر شود. یکی از مشایخ در وقت فرا رسیدن اجل جزع و ناله می‌کرد پرسیدند که سبب این جزع و ناله چیست؟ فرمود: می‌ترسم که چیزی پیش من آرند که آن را به حساب نمی‌آوردم.

وَبَدَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا۟ يَحْتَسِبُونَ

و از جانب خدا چیزهایی برای ایشان آشکار شود که به حساب نمی‌آورده‌اند.

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُوا۟ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٤٨﴾

اعمال بدی که کرده‌اند به نظرشان آشکار شود و عذابی که به استهزای آن می‌پرداختند به ایشان رسد.(۴۸)

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُوا۟ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ

و آن روز (رستاخیز) اعمال بدی را که انجام داده‌اند آشکار می‌شود و کیفر اعمال بد خود را خواهند دید و آنچه را که در دنیا به باد تمسخر می‌گرفتند بر آنها واقع می‌گردد. کاشفی گفت: (پنداشت و تصور ایشان آن بود که به وسیله شفاعت بتان رتبه‌ی قرب یابند) زهی پندار باطل و پوچ و بی معنایی.

فَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَٰنَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَٰهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلْمٍۭ ۚ بَلْ هِىَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٩﴾

چون به انسان محنتی رسد ما را بخواند، آنگاه چون نعمتی از جانب خویش بدو دهیم گوید: آن را به خاطر علمی (که داشته‌ام) به من داده‌اند، (چنین نیست) بلکه آن امتحانی است ولی بیشترشان نمی‌دانند. (۴۹)

فَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَٰنَ ضُرٌّ دَعَانَا

فَإِذَا: مفعول فیه- مَسَّ: فعل ماضی- ٱلْإِنسَٰنَ: مفعول به- ضُرٌّ: فاعل

و چون به انسان سختی و محنتی برسد، ما را فرا می‌خواند. و این در فطرت انسان است که چون به بلایی مبتلا شود و به مصیبتی گرفتار آید برای دفع آن بلا و سختی زاری و تضرع می‌کند و از خدا دفع آن بلا را می‌خواهد. اما

ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَٰهُ نِعْمَةً مِّنَّا

خَوَّلْنَٰهُ: فعل ماضی- (نا)فاعل- ـه: مفعول به- نِعْمَةً: مفعول به ثانی

آن هنگام که ما از جانب خود نعمتی را به او برگردانیم و ببخشیم و درد و رنجش و سختی او را برطرف سازیم آن عنایت و لطف را بدست فراموشی می‌سپارد و می‌گوید:

قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلْمٍۭ

أُوتِيتُهُۥ: فعل ماضی مجهول- (تُ) نایب فاعل- ه: مفعول به

این نعمت را به خاطر علمی که من دارم و لیاقت و کاردانی که در من هست به من داده‌اند نمی‌گوید کار و مشکل مرا خدای تعالی حل کرده است.

بَلْ هِىَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

هِىَ: مبتدا- فِتْنَةٌ: خبر

دادن این نعمت به جهت علل و عوامل پنداری او نیست بلکه به جهت آزمایش و امتحانی است که به ایشان داده می‌شود آیا قدر این نعمت را پاس می‌دارند و در مقابل این نعمت شکرگزار هستند؟ اما اکثرشان نمی‌دانند که این بخشش به جهت امتحان و آزمایش ایشان است پس به جای شکر و سپاس ناسپاسی و کفران نعمت می‌کنند و ما نیز به جهت کفرشان نعمت را از ایشان باز می‌داریم.

قَدْ قَالَهَا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿٥٠﴾

کسانی که پیش از آنها بوده‌اند نیز این سخن را گفته‌اند و آنچه بدست می‌آورند کاری بر ایشان نساخت.(۵۰)

قَدْ قَالَهَا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ

قَالَهَا : فعل ماضی - ها: مفعول به - ٱلَّذِينَ : فاعل

به تحقیق این سخن را کسانیکه قبل از ایشان بوده‌اند نیز گفته‌اند و می‌گفتند و ادعا می‌کردند که نعمت‌های ما زائیده علم و لیاقت ماست ولی آنچه را که از مال و متاع دنیا کسب می‌کردند بر ایشان سودی نبخشید بلکه به عذاب جهنم گرفتار شدند که سخت‌ترین عذاب است.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُوا۟ ۚ وَٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنْ هَٰٓؤُلَآءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُوا۟ وَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٥١﴾

و اعمال بدشان به ایشان رسید و آنکسان از اینان که ستم کرده‌اند سزای اعمال بدشان به ایشان می‌رسد و فرار کننده نیستند.(۵۱)

فَأَصَابَهُمْ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُوا۟ ۚ

اصاب: فعل ماضی - هم: مفعول به - سَيِّـَٔاتُ : فاعل

پس بر ایشان وبال آنچه را که کسب کرده بودند رسید و با مالهایشان به زمین فرو رفتند.

وَٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنْ هَٰٓؤُلَآءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُوا۟

وَٱلَّذِينَ : مبتدا - سَيُصِيبُهُمْ : فعل مضارع - هم: مفعول به - سَيِّـَٔاتُ : فاعل، جمله خبر

و از آنان کسانی که ظلم و ستم کردند به زودی پاسخ آنچه را که کسب کرده‌اند خواهند دید. و هر کدام به نوعی از عذاب‌های الهی، طوفان و سیلاب - صیحه و زلزله و صاعقه گرفتار شدند و به هلاکت رسیدند. پس دور نیست که ظالمان و ستمگران مکه نیز به زودی سزای اعمال بد خودشان را خواهند دید و هرگز از عذاب الهی نمی‌توانند خود را در امان نگه دارند.

وَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ

(و)حالیه - هُم : اسم ما - بـ : حرف جر زائد - بِمُعْجِزِينَ : خبر مَا

و ایشان قادر نیستند عذاب خدای تعالی را مانع شوند و آنان عاجز کنندگان عذاب پروردگار جهانیان نیستند. بازگشت همه به سوی اوست و در روز رستاخیز به حساب اعمال همه رسیدگی خواهد شد و بدکاران و مشرکان کیفر خواهند دید.

أَوَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴿٥٢﴾
آیا نمی‌دانند که خداوند روزی هر که را خواهد گشایش دهد و تنگ می گرداند (آن‌روزی را) برای هر که بخواهد؟ براستی در این امر برای قومی که ایمان آورده‌اند نشانه‌هایی است.(۵۲)

أَوَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ

لفظ ٱللَّهَ: اسم اِنَّ- يَبۡسُطُ : فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر- ٱلرِّزۡقَ: مفعول به

آیا نمی‌دانند بدرستی که خدای تعالی روزی را برای کسی که بخواهد گشاده و فراخ می‌گرداند و تنگ می‌گرداند همان روزی را از روی حکمت برای کسی که بخواهد؟

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ

فِي ذَٰلِكَ: جار و مجرور خبر إِنَّ مقدم- ل: ابتدا- ايتٍ: اسم إِنَّ

براستی در این بسط و قبض هر آینه نشانه‌هایی است بر کمال قدرت و ارادت خدای تعالی برای گروهی که بخواهند از آن عبرت گیرند و می‌دانند که خداوند به هر که رزق دهد و یا بر او تنگ گرداند همه از روی حکمت و مصلحت دهد. **نظم:**

هر چه باید بهر که می‌شاید — تو دهی آن چنانکه می‌باید
تو شناسی صلاح کار همه — که توئی آفریدگار همه

قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾
بگو: ای بندگان من! که در حق خویش زیاده‌روی کرده و اسراف به خرج داده‌اید، از رحمت خدا نومید مشوید که خداوند گناهان را یکسره می‌آمرزد که او آمرزگار و رحیم است.(۵۳)

قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ

ای پیغمبر ﷺ! از قول من به بندگان من بگو: ای بندگانم،ای کسانیکه در معاصی و ارتکاب گناهان زیاده روی کرده و اسراف به خرج داده‌اید از لطف و مرحمت خداوند ناامید نگردید. از این آیت تا آخر آیه ۵۵ گفته‌اند جزو آیات مدنی است و گفته‌اند این سه آیت در **شأن وحشی** فرو آمد که رسول خدا بعد از اسلام آوردن وحشی در روی او نمی‌نگریست زیرا که او **حضرت حمزه** ﷺ را کشته و مثله کرده بود. و این کار در دل رسول الله اثر کرده بود چنانکه طاقت دیدار وی را نداشت. وحشی تصور کرد که چون حضرت رسول ﷺ به وی نمی‌نگرد اسلام وی پذیرفته نیست.

رب العالمین این آیت فرستاد تا اینکه رسول به روی وی نگرد و آن ترس که پیش آمده بود برداشته شود. **ابن عمر** گفت: این آیات در **شأن عیاش‌بن ابی ربیعه** فرو آمد و در شأن **ولیدبن الولید** و جماعتی دیگر که در **مکه** مسلمان شدند اما هجرت نکردند و مشرکان ایشان را معذب می‌داشتند تا ایشان را از اسلام برگردانند، صحابه‌ی رسول الله گفتند الله تعالی از ایشان نه فرض پذیرفته و نه نافله.

رب العالمين در حق ايشان اين آيت فرستاد.

مولانا گفت:

دائماً خاقان ما كردست طو   گوش ما را مى‌كشد لاتقنطوا

در حديث شريف صحيح البخاري آمده است كه:

از ابن عباس رضى الله عنهما روايت است كه مردمى از اهل شرک بسيار اشخاصى را به ناحق كشته و خيلى‌ها زناكارى نموده بودند، اينها نزد پيغمبر خدا ﷺ آمده و گفتند: آنچه كه شما گفته و ما را به سوى آن دعوت مى‌كنيد نيک و پسنديده است، ولى اگر براى ما كفّاره‌ى گناهان ما را نشان دهيد خوب مى‌شود، و همان بود كه اين آيه‌ى مباركه نازل گرديد كه: (و كسانى كه با خداوند خداى ديگرى را پرستش نكرده، و كسى را كه خداوند خونش را حرام گردانيده است جز به حق نكشند، و زنا نكنند، و اگر چنين كنند به عقوبت دشوارى گرفتار خواهند گرديد، و عقوبت‌شان در روز قيامت دو چندان گرديده و در آن عذاب خوار و ذليل بطور هميشگى باقى خواهند ماند، مگر آنكه توبه كرده و ايمان آورده و كار شايسته و نيكى را انجام دهند، و در اين حالت است كه خداوند كارهاى بد آنها را به كار نيک مبدل ساخته و خداوند آمرزنده مهربان است) و اين آيه‌ى مباركه نازل گرديد كه: (بگو! اى بندگان من كه بر خود (ظلم كرده) و از حد تجاوز نموده‌اند، از رحمت خدا نااميد نشويد ...)

إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ - يَغۡفِرُ: فعل مضارع-فاعل(هو)، جمله خبر إِنَّ -ٱلذُّنُوبَ: مفعول به- جَمِيعًاۚ : حال

براستى خداوند همه گناهان را مى‌آمرزد. خداوند اگر بخواهد، هر گونه گناهى را از هر نوعى كه باشد و از گناه خود توبه كند و استغفار طلبد خداوند گناهان ايشان را مى‌آمرزد. «ان الحسنات يذهبن السيأت[۱]» بدرستى كه نيكى‌ها بديها را از بين مى‌برند.

إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ

ـه:اسم إِنَّ - هو: ضمير فصل-ٱلۡغَفُورُ: خبر اِنَّ-ٱلرَّحِيمُ: خبر دوم اِنَّ

بدرستيكه او آمرزنده گناهان است و بر بندگان خود مهربان است. به شرطى كه بعد از ارتكاب گناه به خود آيند و بر كفر و شرک نمانده باشند، نوميد مشو كه نا اميدى كفر است.

شيخ سعدى در گلستان گفت:

هر گاه كه يكى از بندگان گنه‌كار پريشان روزگار دست انابت باميد اجابت بدرگاه حق، جل و علا بردارد ايزد تعالى، در وى نظر نكند بازش بخواند باز اعراض كند بازش به تضرع و زارى بخواند. حق سبحانه و تعالى مى‌فرمايد:

يا ملائكتى قد استحييت من عبدى و ليس له غيرى فقد غفرت له[۱].

---

[۱] - سوره هود، آيه ۱۱۴

دعوتش را اجابت کردم و حاجتش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.[1]

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار

وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُواْ لَهُۥ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ 

و بسوی پروردگار خویش باز گردید و مطیع او شوید پیش از آنکه عذاب به سوی شما بیاید و دیگر یاری نشوید.(۵۴)

وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُواْ لَهُۥ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ

أَنِيبُوٓاْ: فعل امر- (و)فاعل- أَسْلِمُوٓاْ: فعل امر- (و)فاعل

و باز گردید به طاعت و دعا و تضرع و زاری و استغفار به سوی پروردگار خود و از گناه خود توبه کنید و به او تسلیم شوید و امر وی را گردن نهید یا در توحید خالص باشید و از شرک بپرهیزید قبل از اینکه به شما عذاب بیاید. پس اگر عذاب بیاید کسی یاری کرده نمی‌شود و از آن باز داشته نمی‌شود و احدی قادر نخواهد بود آن عذاب را از شما بردارد. هیچکس در دفع عذاب شما را نصرت ندهد. در کشف الاسرار آمده است که (انابت بر سه قسم است یکی انابت پیغمبران که نشانش سه چیز است بیم داشتن با بشارت آزادی و خدمت کردن با شرف پیغمبری و بار بلا کشیدن با دلهای پر نشاط و جز از پیغمبران کس را طاقت این انابت نیست.)

(دوم انابت عارفان است که نشانش سه چیز است از معصیت بدور بودن و از اطاعت خجل بودن و در خلوت با حق انس داشتن. رابعه‌ی عدویه در حالت انس به جائی رسید که می‌گفت: «حبّی من الدنیا ذکرک و من الاخره رؤیتک[2]».

(سوم انابت توحید است که دشمنان را و بیگانگان را با آن خواند گفت:

(و انیبوا الی ربکم و اسلموا له[3]) و نشان این انابت آن است که با قرار زبان و اخلاص دل خدای را یکی داند و در ذات بی شبیه و در قدر بی نظیر و در صفات بی همتا.

گفته‌اند توحید دو باب است توحید اقرار که عامه‌ی مؤمنین راست به ظاهر آید تا زبان از او خبر دهد و اهل این توحید را دنیا منزل و بهشت مطلوب است و دوم توحید معرفت که عارفان و صدیقان راست بجان آید تا وقت و حال ازو خبر دهد و اهل این توحید را بهشت منزل و مولی مقصود)

وَٱتَّبِعُوٓاْ أَحْسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ 

و پیش از آنکه عذاب ناگهانی در آن حال که بی خبرید، به شما در آید، نیکوترین چیزی را که به شما نازل شده پیروی کنید.(۵۵)

---

[1] – ای فرشتگان من از بنده‌ی خود شرم دارم وی را جز من (پناهی) نیست پس آمرزیدمش
[2] – دوست من از دنیا ذکر توست و از آخرت دیدار توست
[3] – به سوی پروردگارتان توبه کنید و بر او تسلیم شوید.

وَٱتَّبِعُوٓاْ أَحۡسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ بَغۡتَةٗ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ

ٱتَّبِعُوٓاْ : فعل امر- (و)فاعل- أَحۡسَنَ: مفعول به

پیش از آنکه عذاب دنیوی یا اخروی ناگهان به سوی شما در آید و تاخت و تاز کند از زیباترین و نیکوترین چیزی که از سوی پروردگارتان به شما نازل شده که آن قرآن است- و قرآن تمامش حسن و نیکوست- پیروی کنید تا از عذاب ناگهانی نجات یابید.

أَن تَقُولَ نَفۡسٞ يَٰحَسۡرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِي جَنۢبِ ٱللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّٰخِرِينَ ﴿٥٦﴾

تا کسی نگوید: دریغا من در حق خدا تقصیر کردم و هر آینه از تمسخر کنندگان بودم.(۵۶)

أَن تَقُولَ نَفۡسٞ يَٰحَسۡرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِي جَنۢبِ ٱللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّٰخِرِينَ

أَن تَقُولَ : فعل مضارع منصوب- نَفۡسٞ: فاعل- يَٰحَسۡرَتَىٰ: منادا

تا اینکه کسی نگوید. افسوس که من در حق خدا تقصیر کردم و از احکام الهی و از قرآن که همگی حسن است پیروی نکردم و کسی نبود که مرا به این راه هدایت نماید و نگوید هر آینه من از استهزاء کنندگان بودم و حتی اهل دین را هم به ریشخند و تمسخر گرفتم و در کارهای امر شده کوتاهی کردم و از نهی خود را باز نداشتم.

أَوۡ تَقُولَ لَوۡ أَنَّ ٱللَّهَ هَدَىٰنِي لَكُنتُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾

یا اینکه بگوید اگر خدایم هدایت کرده بود از پرهیزکاران بودم.(۵۷)

أَوۡ تَقُولَ لَوۡ أَنَّ ٱللَّهَ هَدَىٰنِي لَكُنتُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ

لفظ ٱللَّهَ : اسم إنَّ- هَدَىٰنِي: فعل ماضی- (ن)وقایه- ی: مفعول به- فاعل(هو)، جمله خبر إنَّ

یا اینکه بگوید خدایم مرا راهنمایی و هدایت نکرد اگر هدایت می‌کرد من از متقیان بودم و حال آنکه خداوند به ایشان رسول و کتاب فرستاد و ایشان را از احکام و حلال و حرام آگاه کرد ایشان به عنایت خداوند بی توجه بودند و راه غیر از راه دین گرفتند و نهایتاً در قیامت به عذاب هلاک کننده گرفتار آمدند.

أَوۡ تَقُولَ حِينَ تَرَى ٱلۡعَذَابَ لَوۡ أَنَّ لِي كَرَّةٗ فَأَكُونَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٥٨﴾

یا هنگامیکه عذاب را بیند گوید: کاش بازگشتی داشتم پس از نیکوکاران می‌شدم.(۵۸)

أَوۡ تَقُولَ حِينَ تَرَى ٱلۡعَذَابَ لَوۡ أَنَّ لِي كَرَّةٗ فَأَكُونَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ

لِي : جار و مجرور خبر إنَّ مقدم- كَرَّةٗ : اسم إنَّ- (انا): اسم کان- مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ: جار و مجرور خبر کان

یا آن هنگام که عذاب به معاینه ببیند گوید ای کاش من به دنیا بازگشتی دوباره داشتم تا از این معاصی دست می‌کشیدم و از نیکوکاران و فرمانبرداران خدا و رسول او می‌شدم و آنچه قرآن در حق ما فرموده

اطاعت می‌کردم و اگر این راه را به من نشان می‌دادند هر آینه من از نیکوکاران می‌بودم. و حال اینکه راه به ایشان نشان داده شده بود که ایشان خود از گمراهان بودند و در پاسخ بازگشت دوباره او به دنیا به او می‌گویند شما از همان دنیا به اینجا آمدید اگر کاری برای امروز می‌کردید در همان دنیا انجام می‌دادید. دیگر هیچ بازگشتی برای آنان نیست، ایشان در آتش سوزان جاودان خواهند سوخت.

بَلَىٰ قَدْ جَآءَتْكَ ءَايَٰتِى فَكَذَّبْتَ بِهَا وَٱسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ 

بلی، آیه‌های من سوی تو آمد پس تو آن را تکذیب کردی و تکبر کردی و از جمله کافران بودی.(۵۹)

بَلَىٰ قَدْ جَآءَتْكَ ءَايَٰتِى فَكَذَّبْتَ بِهَا وَٱسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ

اسم کان- مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ : جار و مجرور خبر کان

بلی ترا ارشاد کردند به درستی که آیت‌های کتاب من که قرآن است بر تو آمد پس آن را دروغ شمردی و تکذیب کردی و تکبر کردی و از ایمان آوردن به آن طغیان ورزیدی و تو از کافران و ناگرویدگان بودی. در حالیکه تو فرصت کافی برای اندیشیدن و روی آوردن به قرآن و احکام آن داشتی اما نکردی. در حال حاضر آرزوی رفتن به دنیا و برگشت دوباره آن را در سر می‌پرورانی که این چیز محال و غیر ممکن است. در آتش جهنم بسوزی و بسازی و دیگر راه بازگشت برای کسی میسر نیست.

وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ ۚ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ 

و در روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسته‌اند می‌بینی که چهره‌هایشان سیاه گشته است، مگر جهنم جایگاه متکبران نیست؟(۶۰)

وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ ۚ

يَوْمَ: مفعول فیه- تَرَىٰ : فعل مضارع- فاعل(انت)- ٱلَّذِينَ : مفعول به- وُجُوهُهُم : مبتدا- مُّسْوَدَّةٌ : خبر.

و در روز قیامت کسانی که به خدا شریک قائل شدند و بر خدا دروغ بسته‌اند خواهی دید که بر اثر غم و اندوه و خفت و خواری چهره‌هایشان سیاه است. و رویهایشان پیش از دخول دوزخ سیاه کرده شده و آن علامت دوزخیان است.

أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ

فِى جَهَنَّمَ: جار و مجرور خبر لَيسَ مقدم- مَثْوًى : اسم لَيسَ موخر

آیا جایگاه متکبران در جهنم نیست و دوزخ برای تکبر کنندگان آماده نشده است؟

قطعاً جایگاه و مأوای مستکبران و گردنکشان از فرمانبرداری خدا در جهنم خواهد بود. که در آنجا در حالت خواری و ذلیل و رسوا عذاب می‌چشند. این است کیفر مستکبران به جهت روی گرداندن از اطاعت و فرمان خدا.

وَيُنَجِّي ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ ٱلسُّوٓءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ 

و خدا کسانی را که پرهیزکاری کرده‌اند نجات می‌دهد و کامیابیشان بالا می‌برد که بدی به ایشان نرسد و غمگین نشوند.(۶۱)

وَيُنَجِّي ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ بِمَفَازَتِهِمْ

يُنَجِّي: فعل مضارع - لفظ ٱللَّهُ: فاعل - ٱلَّذِينَ : مفعول به

در این آیه بر خلاف چند آیه قبلی که از جایگاه متکبران سخن رفت از گروه پرهیزکاران و سعادت آنان در قیامت سخن می‌گوید می‌فرماید:

و خداوند پرهیزکاران را یعنی کسانی که از شرک و کفر و نافرمانی خدای تعالی پرهیز کردند و تقوا پیشه گرفتند با رستگاری رهایی می‌بخشد و از آتش دوزخ نجاتشان می‌دهد.

لَا يَمَسُّهُمُ ٱلسُّوٓءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

لَا يَمَسُّهُمُ : فعل مضارع - هُمْ: مفعول به - ٱلسُّوٓءُ : فاعل

به ایشان یعنی پرهیزکاران هیچ سختی و رنجی نمی‌رسد و اندوهگین نمی‌شوند در **حدیث شریف** به روایت ابوهریره آمده است که رسول خدا ﷺ این آیه را چنین تفسیر کردند: «خداوند جل جلاله به همراه هر شخص، عمل وی را حشر می‌کند و گرد می‌آورد پس عمل مومن در نیکوترین صورت و پاکیزه‌ترین و معطرترین بوی، همراه وی است و هر گاه موقف رعب و هراسی در پیش باشد، آن عملش برایش می‌گوید: نترس زیرا در معرض این موقف نیستی و تو را به آن مد نظر ندارند. پس چون آن عمل مجسم از این اطمینان بخشی‌ها به وی بسیار انجام می‌دهد، آن شخص می‌گوید: وه! چه نیکو هستی! آخر بگو که تو کیستی؟ عملش می‌گوید. آیا مرا نمی‌شناسی؟! من عمل صالح تو هستم، مرا با سنگینی و گرانباری‌ام برداشتی و سوگند به خدای عزوجل که اکنون تو را بر می‌دارم و از تو دفاع می‌کنم! پس همین کس است که خدای عزوجل در باره‌ی وی می‌فرماید: « و ینجّی الله الذین اتقوا بمفازتهم لاتمسهم السوء و لا هم یحزنون[1] ».

ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ 

خدای یکتا خالق همه چیز است، و اوست که بر همه چیز نگهبان است.(۶۲)

ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ

[1] - سوره زمر، ۶۱

لفظ اَللَّهُ: مبتدا- خَٰلِقُ: خبر- كُلِّ: مضاف اليه- شَيْءٍ: مضاف اليه

خدای تعالی آفریننده‌ی همه‌ی چیزهاست، همه چیز از کوچک و بزرگ از جاندار و بی جان همه را او آفریده است.

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

هُوَ: مبتدا- وَكِيلٌ: خبر

و او بر همه چیز نگهبان و مراقب است.

لَّهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴿٦٣﴾

کلید خزائن آسمانها و زمین از اوست و کسانی که آیه‌های خدا را منکر شده‌اند آنها خودشان زیانکارند.(۶۳)

لَّهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ

لَّهُۥ: جار و مجرور خبر مقدم- مَقَالِيدُ: مبتدا مؤخر

کلید خزائن آسمانها و زمین یعنی اداره امور آنچه که در آسمانها و زمین و میان آن دو است از اوست و همه چیز با فرمان او در گردش و حرکت‌اند و چیزی بدون اذن او و تدبیر او صورت نمی‌گیرد.

مولانا گفت:

جز مگر مفتاح خاص آید ز دوست   که مقالید السموات آن اوست

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- أُو۟لَٰٓئِكَ: مبتدا- هُمُ: ضمیر فصل- ٱلْخَٰسِرُونَ: خبر- جمله أُو۟لَٰٓئِكَ هم ٱلْخَٰسِرُونَ خبر ٱلَّذِينَ.

کسانی که آیات خدا را باور نمی‌دارند زیانکارانند زیرا که محل بازگشت ایشان دوزخ است. از **عثمان بن عفان** روایت شده است: براستی از حضرت رسول ﷺ در تفسیر این آیت سوال شد. پس گفت: تفسیر مقالید. «لا اله الا الله والله اکبر و سبحان الله و بحمده و استغفرالله لا حول و لا قوه الا بالله الاول و الاخر و الظاهر و الباطن یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر».

پس کفار قریش حضرت رسول (ص) را به دین پدران خود فراخواندند. حق سبحانه و تعالی فرمود:

قُلْ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ تَأْمُرُوٓنِّىٓ أَعْبُدُ أَيُّهَا ٱلْجَٰهِلُونَ ﴿٦٤﴾

بگو: ای نادانان! آیا به من امر می کنید که جز خدای یگانه را بپرستم؟(۶۴)

قُلْ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ تَأْمُرُوٓنِّىٓ أَعْبُدُ أَيُّهَا ٱلْجَٰهِلُونَ

قُلْ : فعل امر- فاعل(انت)- غیر: مفعول به- تَأْمُرُوٓنِّيٓ: فعل مضارع- (و)فاعل- (ن) وقایه- (ی)مفعول به

ای محمد ﷺ! به این مشرکان قریش بگوئید ای نادانان! آیا به من امر می‌کنید که جز خدای یگانه را بپرستم و به او شریک گیرم؟ مشرکان گفتند: ای محمد ﷺ! آیا دین آبا و اجداد ما را گمراه می‌شناسی؟ البته مشرکان از روی جهل این سخن می‌گفتند و الا نه جای این سخن بود.

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٦٥﴾

به تحقیق به تو و کسانی که پیش از تو بوده‌اند وحی شد هر آینه اگر شرک ورزی، حتماً عملت تباه می‌شود و قطعاً تو از زیانکاران خواهی شد.(۶۵)

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ

أُوحِيَ: فعل ماضی مجهول- (هو)نایب فاعل

به تحقیق به تو و برای کسانی که پیش از تو بوده‌اند توسط پیامبران‌شان وحی شده است. و به هر یک از اقوام مختلف در دوران تاریخ به وسیله پیغمبرانشان ابلاغ و اعلام شده است که:

لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ

لَيَحْبَطَنَّ فعل مضارع- (ن) توکید- عمل: فاعل

که اگر به پیغمبران شک کنید و به خدای یگانه شرک بورزید قطعاً از زیانکاران خواهید شد که اگر کسی در شرک بیفتد در آمدن از آن کار ساده و آسانی نخواهد بود.

بَلِ ٱللَّهَ فَٱعْبُدْ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٦٦﴾

بلکه خدا را پرستش کن و از جمله شکرگزاران باش.(۶۶)

بَلِ ٱللَّهَ فَٱعْبُدْ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ

اسم کان (انت)- مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ : جار و مجرور خبر کان

بلکه خدای تعالی را پرستش کن و از سپاسداران و شکرگزاران بر نعمت توحید و عبادت باش و بدان که معبود تو باید منحصر به ذات پاک و واجب الوجود (الله) باشد.

وَمَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦ وَٱلْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطْوِيَّٰتٌۢ بِيَمِينِهِۦ ۚ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾

و خدا را آنچنانکه باید به حق بشناسند نشناخته‌اند، روز رستاخیز زمین یکسره در قبضه‌ی اوست و آسمانها بدست قدرت وی به هم پیچیده است، او از آنچه که به او شریک می گردانند منزه و برتر است.(۶۷)

وَمَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦ

قَدَرُواْ : فعل ماضی- (و)فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به- حَقَّ: مفعول مطلق

و ایشان خدای را آنچنانکه باید بشناسند نشناخته‌اند، یعنی آنچه که شایسته بزرگداشت اوست وصف نکردند.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که گفت: حِبْری از احبار یهود نزد پیغمبر خدا ﷺ آمده و گفت: یا محمد! ما (در تورات) دیده‌ایم که: خداوند متعال آسمانها را بر یک انگشت، و طبقات زمین را بر یک انگشت، و درختان را بر یک انگشت، و آب و خاک را بر یک انگشت، و باقی خلائق را بر یک انگشت قرار داده و می‌گوید: پادشاه (حقیقی) من هستم، و پیغمبر خدا ﷺ به تصدیق سخن آن خبر آن چنان خندید که دندانهای‌شان نمایان گردیده و این آیه‌ی مبارکه را تلاوت نمودند: (و خداوند را طوریکه شایسته‌اش بود ارزش ندادند)

وَٱلْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَٱلسَّمَـٰوَٰتُ مَطْوِيَّـٰتُۢ بِيَمِينِهِۦ

ٱلْأَرْضُ : مبتدا- جمیعاً: حال- قَبْضَتُهُۥ : خبر- ـه: مضاف الیه- يَوْمَ : مفعول فیه

و زمین یکسره در قبضه‌ی اوست و آسمانها بدست قدرت وی به هم پیچیده است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: «از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند زمین را قبضه نموده و آسمانها را در هم پیچیده و به یمینش (راستش) گرفته و می‌گوید: پادشاه (حقیقی) من هستم، پادشاهان روی زمین کجا هستند»؟ ***مولانا گفت:***

أُستن من عصمت و حفظِ تو است — جمله مطوی یمین آن دوست
وین زمین گرید که دارم بر قرار — ای که بر آبم تو کردی استوار

سُبْحَـٰنَهُۥ وَتَعَـٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

سُبْحَـٰنَهُۥ: مفعول مطلق- ه: مضاف الیه

او از آنچه که به او شریک می‌گیرند منزه و برتر است.

نگر تا قضا از کجا سیر کرد — که کوری بود تکیه بر غیر کرد

وَنُفِخَ فِى ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ ۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ ﴿٦٨﴾

و در صور دمیده شود و هر که در آسمانها و زمین است بی هوش می افتد جز کسی که خدا خواسته است سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و آنگاه همگی به نظاره ایستاده باشند.(۶۸)

وَنُفِخَ فِى ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ

نُفِخَ : فعل ماضی مجهول- نایب فاعل محذوف- فَصَعِقَ: فعل ماضی- مَن: فاعل

و در صور[۱] دمیده شود و هر که در آسمانها و زمین است پس بمیرد جز کسی که خدا خواسته است یعنی جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و ملک الموت و گفته می‌شود حاملین عرش.

ابوهریره از رسول خدا ﷺ روایت کرد. **ینفخ فی الصور ثلاث نفخات: الأولی نفخه الفزع، و الثانیه نفخه الصعق والثالثه نفخه القیام لرب العالمین.** تمام جانداران روی زمین می‌میرند جز الله کسی زنده باقی نمی‌ماند و در نفخه‌ی سوم در بطن زمین دمیده می‌شود که تمام مردگان زنده می‌شوند و سر از خاک بر می‌دارند و این همان است که می‌گویند بعث بعدالموت. جمهور علما بر آنند که دمیدن در صور سه بار صورت می‌گیرد. بار اول برای هول و هراس (فزع)، بار دوم برای مرگ (صعق) و بار سوم برای بعث در صور دمیده می‌شود.

خاقانی گفت:

طفلی هنوز بسته‌ی گهواره فنا — مرد آن زمان شوی که شوی از همه جدا
جهدی بکن که زلزله صور در رسد — شاه دل تو کرده بود کاخ را رها

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبران خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «بین دو نفخ صور چهل تا است» گفتند: یا ابا هریره! یعنی چهل روز است؟ گفت نه خیر، کسی دیگری گفت: مگر چهل سال است؟ گفت نمی‌دانم، باز گفت: مگر چهل ماه است؟ گفت: نمی‌دانم « و همه‌ی اجزای بدن انسان فرسوده گردیده و از بین می‌رود مگر پایین‌ترین مهره کمر (یعنی: عجب الذنب) که به حال خود باقی مانده و خلایق از همان مهره اخیر ترکیب می‌گردند».

ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ

نُفِخَ: فعل ماضی مجهول- نایب فاعل محذوف- أُخْرَىٰ: مفعول مطلق

سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و آنگاه همگی به نظاره ایستاده و می‌نگرند و این همان نفخه‌ی ثالث (سومی) است و آن را نفخه‌ی بعث گویند و آن روز بر پا خاستن از قبرهایشان است و در آن ایستاده نظاره‌گر امر خدای تعالی هستند.

شیخ سعدی گفت:

چو در خاکدان لحد خفت مرد — قیامت بیفشاند از موی گرد
سر از جیب غفلت بر آور کنون — که فردا نماند بحسرت نگون
بر آن از دو سرچشمه‌ی دیده جوی — ور آلایشی داری از خود بشوی

---

[۱] - صور: شیپور یا بوقی است که اسرافیل در آن می‌دمد و دارای صدای بسیار هولناک و هراس انگیز و نابود کننده است.

وَأَشْرَقَتِ ٱلْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ ٱلْكِتَٰبُ وَجِاْيٓءَ بِٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِىَ بَيْنَهُم بِٱلْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾

و زمین به نور پروردگارش روشن شود و نامه‌ها نهاده شود و پیغمبران و گواهان را بیارند و میانشان به حق داوری شود و ستم نبینند.(۶۹)

وَأَشْرَقَتِ ٱلْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ ٱلْكِتَٰبُ وَجِاْيٓءَ بِٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِىَ بَيْنَهُم بِٱلْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

أَشْرَقَتِ : فعل ماضی- ٱلْأَرْضُ : فاعل- وَوُضِعَ: فعل ماضی مجهول- ٱلْكِتَٰبُ: نایب فاعل

می‌گوید و عرصه زمین محشر به نور پروردگارش روشن گردد چونکه او نور آسمانها و زمین است و گفته‌اند مراد روشنی عدل است یعنی با روشنی عدل که حقوق خالق و خلایق بدان ظاهر گردد و تاریکی و ظلمت ظلم و ستم از بین رود و هر چه رود و حکم شود از روی عدل و داد رود و گواه بودن دعوت ابلاغ خود بر امت حاضر کنند و شاهدان را نیز برای صحت دعوی پیغمبران حاضر کنند. مراد برای امت پیغمبر ﷺ است و نیز گفته‌اند شهیدان صف جهاد را حاضر کنند تا همدم و رفیق پیغمبران سازند و در میان بندگان به راستی و عدل و داد حکم کرده شود و ایشان به جهت نقصان ثواب و زیادی کیفر و جزا ستم کرده نشوند.

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾

و هر کسی را هر چه کرده تمام دهند و خدا به آنچه می کنند داناتر است.(۷۰)

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

وُفِّيَتْ : فعل ماضی مجهول- كُلُّ : نایب فاعل- وَهُوَ: مبتدا- أَعْلَمُ : خبر

و هر کسی جزای هر چه که در دنیا انجام داده است از نیک و بد به تمام و بدون کم و کاست و یا افزونی به ایشان داده خواهد شد و او داناتر است به آنچه که ایشان در دنیا کرده‌اند و جزای مناسب به آنان داده خواهد شد.

وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَآ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧١﴾

و کسانی را که کافر بودند گروه گروه به جهنم برانند و چون به جهنم رسند و درهای آن گشوده شود خزانه داران جهنم به ایشان گویند مگر پیغمبرانی از خودتان سوی شما نیامدند که آیه‌های پروردگارتان را برای شما بخوانند و بدیدار این روزتان شما را بترسانند؟ گویند: چرا ولی فرمان عذاب الهی بر کافران واجب آمد.(۷۱)

وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًاۖ

سِيقَ : فعل ماضی مجهول- ٱلَّذِينَ : نایب فاعل

و کافران گروه گروه و دسته دسته به دنبال گروهی به سوی دوزخ رانده شوند و هر گروهی را رهبری است که در دنیا ایشان را به کفر دعوت کرده بود به همراه گروه خود به سوی جهنم رانده می‌شوند.

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَآ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَاۚ

فُتِحَتْ : فعل ماضی مجهول- أَبْوَٰبُهَا : نایب فاعل

و چون به جهنم رسند درهای دوزخ به روی ایشان گشاده گردد و بی وقفه به جهنم داخل شوند و خزانه دار جهنم (نگهبان) به ایشان می‌گوید آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامد و شما را به این دین حق دعوت نکرد و شما را از بتان باز نداشت و به سوی پروردگارتان فرا نخواند تا اینکه از چنین روزی سخت و صعب شما را بترسانند؟ به درستی که این جهنم وعده‌گاه آنان است یعنی کسانیکه متابعت شیطان کردند و گمراه شدند.

گفتار خدای تعالی است که آن دوزخ را هفت در است و به هر دری پاره‌ای از ایشان (گناهکاران) تقسیم شده است که دنباله‌رو شیطان شده‌اند.

هفت در دوزخ‌اند در تن تو   ساخته نقششان در و دربند
هین که در دست تست قفل امروز   در هر هفت محکم اندر بند

قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ

ایشان در جواب خزانه‌داران جهنم گویند. چرا، ولی فرمان و حکم الهی بر کافران واجب آمد یعنی، در ازل این حکم بر پیشانی ما نوشته شده بود و این کفر ما بود که ما را به این روز انداخته است و بدین جمله آمدن پیامبران و دعوت و تبلیغ ایشان را اعتراف می‌کنند.

قِيلَ ٱدْخُلُوٓاْ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ فَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ 

به ایشان گویند از درهای جهنم داخل شوید و جاودانه در آن باشید وه چه بد است جایگاه متکبران.(۷۲)

قِيلَ ٱدْخُلُوٓاْ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ

خَٰلِدِينَ: حال

گفته می‌شود از درهای دوزخ که به روی شما گشوده گردیده وارد جهنم شوید و در آن جاودان بمانید و در آتش آن بسوزید.

فَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ

فَبِئْسَ: فعل ذم- مَثْوَى: فاعل
پس دوزخ چه بد آرامگاهی است برای دوزخیان و آن جایگاه همیشگی آنان است.

وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ إِلَى ٱلْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَٱدْخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ﴿۷۳﴾

و کسانی را که از پروردگارشان ترسیده‌اند گروه گروه به بهشت برانند و چون به بهشت رسند درهای آن گشاده باشد، خزانه داران (نگهبانان) بهشت به ایشان گویند درود بر شما خوش باشید و جاودانه به بهشت داخل شوید.(۷۳)

وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ إِلَى ٱلْجَنَّةِ زُمَرًا

سِيقَ: فعل ماضی مجهول- ٱلَّذِينَ: نایب فاعل- ٱتَّقَوْاْ: فعل ماضی- (و)فاعل- رب: مفعول به- زُمَرًا: حال

و آنانکه از عذاب پروردگار خود ترسیدند و تقوا پیش گرفتند به همراه فرشتگان به سوی بهشت گروه گروه با لطف و ملایمت رانده شوند و فرشتگان به همراه ایشان در رفتن به سوی بهشت و داخل شدن در آن شتاب کنند.

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَٱدْخُلُوهَا خَٰلِدِينَ

سَلَٰمٌ: مبتدا- عَلَيْكُمْ: جار و مجرور خبر- فَٱدْخُلُوهَا: فعل امر- (و)فاعل- ها: مفعول به- خَٰلِدِينَ: حال

و آن هنگام که به بهشت رسند درهای آن به رویشان گشوده باشد، خزانه داران بهشت به ایشان گویند درود بر شما باد، خوش آمدید و به بهشت درون شوید و جاودانه در آن بمانید و از نعمت‌های آن بهره‌مند شوید. پروردگار یا فرشتگان به بهشتیان می‌گویند از تمام آفت‌ها در این بهشت در امان باشید و در حالت ایمنی و آسوده به بهشت داخل شوید و از نعمت‌های بیکران آن برخوردار شوید بهشتی که در آن از کدورات دنیا در سینه‌های آنان جایی ندارد. و با دلهای پاک و بدور از کینه و حسد و در کمال انس و الفت برادروار در آن بسر می‌برند و در روی تخت‌های عزت و کرامت نشسته با هم به گفتگو می‌پردازند. و در **حدیث شریف** از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «اولین گروهی که به جنت داخل می‌شوند، رویشان مانند ماه چهاردهم می‌درخشد، اینها در بهشت نه آب دهان خود را می‌اندازند و نه آب بینی خود را، و نه هم قضای حاجت می‌کنند، ظرفهایشان از طلا، و شانه‌هایشان از طلا و نقره، و در مجمرهایشان عود و عرقشان مانند مشک است،

با هم اختلاف و کینه‌توزی ندارند و دلهایشان دل یک شخص است و صبح و شام خدای تعالی را تسبیح می‌گویند».

مولانا گفت:

**آن دلی کاو مطلع مهتابهاست		بهر عارف فتحت ابوابهاست**

وَقَالُواْ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُۥ وَأَوْرَثَنَا ٱلْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَآءُ فَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَٰمِلِينَ ﴿٧٤﴾

و گویند سپاس خدایی را که وعده‌ی خویش با ما راست کرد و این سرزمین را میراث ما گردانید که در بهشت هر کجا خواهیم جا می گیریم و پاداش اهل عمل چه نیک است.(۷۴)

وَقَالُواْ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُۥ وَأَوْرَثَنَا ٱلْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَآءُ

ٱلْحَمْدُ : مبتدا- لِلَّهِ: جار و مجرور خبر

و بهشتیان در بهشت گویند سپاس و ستایش آن خداوند یکتایی که وعده‌ی خود با ما راست کرد و این سرزمین را (سرزمین بهشت جاودان) به ما میراث گردانید که در آن هر کجا خواهیم جای می‌گیریم.

خداوند می‌فرماید:

«تلک الجنه التی نورث من عبادنا من کان تقیاً[1].

« این است بهشتی که ما ذکر کردیم و آن را به بندگان خود میراث می‌دهیم برای کسانیکه پرهیزکار و مطیع فرمان الهی خود بودند».

از **ابوهریره** روایت است که گفت **حضرت رسول ﷺ فرمود:**

«ان اول زمره یدخلون الجنه» بدرستی نخستین گروهی که به بهشت در می‌آیند بر صورت ماه تمام‌اند که در شب چهاردهم می‌درخشد از جهت حسن و نورانیت بعد از آن کسانی که به ایشان متصل می‌شوند و می‌آیند همچون ستاره درخشان در آسمان از جهت روشنایی می‌باشند. قلبهایشان همه یکدل و متحد و یک جان است و هیچ اختلافی و بغض و عداوتی در میان نیست.

فَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَٰمِلِينَ

نِعْمَ: فعل مدح- أَجْرُ: فاعل

چه نیکوست ثواب و پاداش و جایگاه فرمانبرداران از پیامبران خدا و اطاعت کنندگان از فرمان الهی و اجرا کنندگان احکام الهی.

وَتَرَى ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ حَآفِّينَ مِنْ حَوْلِ ٱلْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِٱلْحَقِّ وَقِيلَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٧٥﴾

---
[1] - سوره‌ی مریم، آیه ۶۳

و فرشتگان را بینی که عرش را احاطه کرده‌اند و به ستایش پروردگارشان تسبیح گویند و میانشان به حق داوری کنند و گفته شود ستایش خاص خدا که پروردگار جهانیان است.(۷۵)

وَتَرَى ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ حَآفِّينَ مِنْ حَوْلِ ٱلْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

تَرَى: فعل مضارع- فاعل(انت)- ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ: مفعول به- حَآفِّينَ: حال

و فرشتگان را می‌بینی که عرش را احاطه کرده همراه با ستایش پروردگارشان به تسبیح و تقدیس خدای تعالی مشغولند و می‌گویند سبحان الله و بحمده.

وَقُضِىَ بَيْنَهُم بِٱلْحَقِّ وَقِيلَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ

قُضِىَ: فعل ماضی مجهول- نایب فاعل محذوف- بین: مفعول فیه- ٱلْحَمْدُ: مبتدا- لِلَّهِ: جار و مجرور خبر

و میان ایشان به حق داوری می‌شود که آن به عدل و داد خواهد بود و برای کسی در نقصان و یا زیادی جزا، ستم کرده نشود. که بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ رانده می‌شوند یعنی متقیان به بهشت و مشرکان به دوزخ خواهند رفت. در اینجاست که بهشتیان با دیدن آن قصرها و حوران بهشتی و میوه‌های مختلف به پروردگار خود سپاس می‌گویند.

در خور ستایش نبود غیر تو کس — جا که ثنایی است ترا زیبد و بس

سوره غافر

علت نامگذاری این سوره به غافر به جهت آمدن آیـه ۳ (غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوۡبِ ...) در آن است. این سوره دارای هشتاد و پنج آیه و **مکی** است مگر دوآیه کـه مجاهـد و قتـاده گفتنـد: در مدینـه فـرود آمـده اسـت: «ان الـذین یجادلون فی آیات الله ... الی آخر دو آیه. حسن گفت فقط یـک آیـه «و سـبح ربک بالعشی و الابکار» مدنی است بقیه مکی است. و در این سوره دو آیت به آیت سیف منسوخ است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد. ایـن سوره را مؤمن خوانده‌اند به جهت ایـن کـه ذکـر **مـومن آل فرعـون** در آن آمده است. این اولین سوره از سوره‌های هفتگانه پیاپی است کـه بـا (حـم) شروع می‌شوند در فـضیلت ایـن سـوره آورده‌انـد کـه حـضرت رسـولﷺ فرمود هر که بخواهد در روضه‌های بهشت سیر کند باید **حم** را بخواند.

أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

حمٓ ﴿١﴾
(حاء — میم) از حروف مقطعه است و در سوره‌های قبل در باره راز این حروف سخن رفت. در کشف الاسرار آمده «حا» اشارتست به محبت و «م» اشارتست به منت.

تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ﴿٢﴾
نزول این کتاب از جانب خدای نیرومند داناست.(۲)

تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ

تَنزِيلُ: مبتدا- مِنَ ٱللَّهِ: جار و مجرور خبر

نازل شدن این کتاب یعنی قرآن از جانب خدای نیرومند است، آنچه را که به هر کس بفرستد و در هر زمانی بفرستد غالب و داناست و قدرت و قهاریت او بر تمام چیزها و
نیازهای انسانی فراگیر و محیط است.

غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوۡبِ شَدِيدِ ٱلۡعِقَابِ ذِي ٱلطَّوۡلِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ إِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٣﴾
خدائی که بخشنده گناهان و پذیرنده توبه‌ها، و سنگین مجازات، صاحب فضل و نعمت، خدائی جز او نیست و بازگشت همه به سوی اوست.(۳)

غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوۡبِ شَدِيدِ ٱلۡعِقَابِ

غَافِرِ: نعت- ٱلذَّنۢبِ: مضاف اليه- قَابِلِ: نعت- ٱلتَّوۡبِ: مضاف اليه- شَدِيدِ:بدل

خداوندی که بخشنده‌ی گناهان و قبول کننده و اجابت کننده توبه‌ها و در جای خود سنگین مجازات است. برای کسی که: « لا اله الا الله » را خالصانه بگوید می‌بخشد و گناهانش را بر او می‌آمرزد و قبول کننده و اجابت کننده‌ی توبه‌هاست برای کسی که به سوی او برگردد و از گناهان خود طلب مغفرت کند، و سنگین مجازات است برای کسی که « لا اله الا الله» نگوید و در کفر و شرک بمیرد.

ذِی ٱلطَّوۡلِۖ

خداوندی که صاحب[۱] توانگری است و هر آنچه را که از روی رحمت خود به آنان بخشیده است از بخشش و رحمت او بهره‌مند می‌شوند.

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ

هُوَ: بدل

هیچ خدایی که مستحق پرستش باشد جز او نیست یعنی تنها اوست خدای یکتا و کسی یا چیزی شایسته‌ی پرستش و عبادت جز او نیست.

إِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ

إِلَيۡهِ: جار و مجرور خبر مقدم- ٱلۡمَصِيرُ: مبتدا مؤخر

و در آخرت بازگشت همه به سوی اوست و اوست که به عدل و داد حکم می‌کند و جزا و پاداششان را بنا به مقتضای اعمالشان خواهد داد پس در آیه آمده است که خدای تعالی فرمود: نخست بیامرزم و آنگه توبه پذیرم تا اینکه جهانیان بدانند که من توبه گناهکاران را می‌آمرزم. چنانکه خدای تعالی فرمود «توبوا الی الله جمیعاً» همگی به سوی خدا بازگردید و توبه کنید، حضرت رسول ﷺ فرمود: «التائب من الذنب کمن لاذنب له» توبه کننده از گناه مثل کسی است که گناه ندارد، به نظر عرفا توبه محبت خداوند در دل عارف و بنده مخلص است و با تلاش بنده حاصل نمی‌شود.

جنید بغدادی در تعریف آن گفت: توبه عوام از گناه باشد و توبه‌ی خواص از غفلت.

در کتاب عرفان و مختومقلی به تالیف اینجانب آمده است که:

به هنگام سحر از خواب برخیز — ز بهر خالق خود ناله برگیر
نما توبه به درگاه الهی — که ایزد هم نماید عفو تقصیر

شدیدالعقاب گفت: و عقوبت محل تصرف است و پذیرنده تبدیل و تغییر هست گفت سخت عقوبتم آنها را اما اگر خواهم سست کنم و آن را بگردانم که در آن تصرف جای گیرد و تغییر و تبدیل پذیرد.

---

[۱] . ذی الطول: یعنی؛ حق تعالی بر بندگانش صاحب اِنعام و فضل و بخشایش و توانگری است.

در کشف الاسرار آمده است. سنت خداوند است که بنده را با آیات وعید تهدید کند و بترساند تا بنده در آن شکسته و کوفته گردد سوزی و گدازی در بندگی نماید زاری و خواری بر خود نهد تا آنکه رب العزه با رأفت و رحمت به آیت وعده تدارک دل وی کند و به فضل و رحمت خود او را بشارت دهد. باز در سماع ذی الطول بنازد و دل بیفروزد به زبان افتخار گوید:

چه کند عرش که او غاشیه‌ی من نکشد   چون بدل غاشیه‌ی حکم قضای تو کشم

مَا يُجَٰدِلُ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَا يَغۡرُرۡكَ تَقَلُّبُهُمۡ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ﴿٤﴾

در باره آیه‌های خداوند جز کسانیکه کافرند مجادله نمی‌کنند پس رفت و آمد ایشان در شهرها ترا نفریبد.(۴)

مَا يُجَٰدِلُ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَا يَغۡرُرۡكَ تَقَلُّبُهُمۡ فِي ٱلۡبِلَٰدِ

يَغۡرُرۡكَ: فعل مضارع - ک: مفعول به - تَقَلُّبُهُمۡ: فاعل

بعد از ذکر فرود آمدن قرآن از جانب خدای تعالی و تهدید و وعید آن به کافران و استجابت توبه به مسلمانان عاصی در این آیه در حق کسانی که به مجادله و ستیز برمی‌خیزند اشاره می‌کند و از سرنوشت ایشان خبر می‌دهد. ابن ابی در بیان **سبب نزول** از ابی مالک روایت کرده است که فرمود: این آیه در باره‌ی حارث بن قیس سهمی نازل شد. می‌گوید: جز کسانی که کافر شده‌اند و بر کفر و شرک بمانده‌اند در آیات خدای عز و جل مجادله و پرخاشگری نمی‌کنند تنها کسانی از روی مجادله و ستیز بر می‌خیزند که کافر شده‌اند و اینان از جمله‌ی تمسخر کنندگان‌اند و به باطل با پیغمبر ﷺ و قرآن سخت خصومت و از تکذیب کنندگان و منکران‌اند. پس رفت و آمدشان و گشت و گذارشان در سفرهایشان و تجارتشان به سوی شام و یمن ترا فریب ندهد زیرا کار اینها برای چند روز زندگانی دنیاست پس از اندک مدتی مورد بازخواست و محاسبه قرار می‌گیرند و عذاب این دنیا به ایشان خواهد رسید همچون روز بدر و یا فتح مکه و یا اینکه در روز رستاخیز به حساب و کتاب آنان رسیدگی و به تناسب اعمالشان جزا و کیفر داده خواهد شد.

كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَٱلۡأَحۡزَابُ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۖ وَهَمَّتۡ كُلُّ أُمَّةِۭ بِرَسُولِهِمۡ لِيَأۡخُذُوهُۖ وَجَٰدَلُواْ بِٱلۡبَٰطِلِ لِيُدۡحِضُواْ بِهِ ٱلۡحَقَّ فَأَخَذۡتُهُمۡۖ فَكَيۡفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٥﴾

پیش از آنها قوم نوح و بعد از آنها گروه‌های دیگری پیغمبران را تکذیب کردند و هر امتی قصد پیامبران خویش کردند که او را بگیرند و به باطل مجادله کردند تا به وسیله‌ی آن حق را باطل کنند، پس مؤاخذه‌شان کردیم و مجازات من چه سخت بود؟(۵)

كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَٱلۡأَحۡزَابُ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۖ

كَذَّبَتْ : فعل ماضی - قبل: مفعول فیه - قَوْمُ: فاعل

پیش از آنها یعنی پیش از قوم قریش قوم نوح و اقوام بعد از ایشان کسانیکه بر ضد پیغمبران گروه‌ها تشکیل دادند و با آن‌ها به ستیز برخاستند و اقوامی بعد از قوم نوح مثل قوم عاد و ثمود و مانند آنها با پیغمبران خود به ستیز برخاستند و پیغمبران را تکذیب کردند و رسالت ایشان را انکار نمودند. ای محمدﷺ شما نیز بر مجادله کافران شکیبا و بر خصومت آنان ثابت قدم باش. چون کار مشرکان تازگی ندارد.

وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ

هَمَّتْ : فعل ماضی - كُلُّ: فاعل - فَكَيْفَ: خبر کان - عِقَابِ: اسم کان

و هر امتی قصد پیامبر خویش در زمان خود کردند که او را بگیرند و به باطل مجادله کردند تا به وسیله‌ی آن خصومت و جدال حق را باطل جلوه دهند. یعنی اراده کردند که پیغمبر زمانشان را بکشند و بر شرک خود ثابت قدم و استوار بودند و بر علیه دین اسلام قیام کردند ولی من ایشان را به عذاب دنیوی گرفتار ساخته‌ام. قوم نوح را در طوفان غرق کردم. قوم عاد را به باد صرصر نابود کردم و قوم ثمود را با صیحه و زلزله و صاعقه به هلاکت رسانیدم پس عقاب و عذاب دینوی من نسبت به ایشان چگونه بود؟ که ویرانه‌ها و آثار شهرهایی راکه خراب شده‌اند در مسیر مسافرتهای شما در شام و یمن به چشم می‌خورد و سرنوشت قوم شما هم ای پیغمبر! بهتر از این نخواهد بود پس بنگرند و عبرت گیرند که علاج واقعه قبل از وقوع واقعه کنند.

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٦﴾

و بدینسان سخن پروردگارت در باره کسانی که کافر بودند محقق گشت که آنها اهل جهنم‌اند.(۶)

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

حَقَّتْ : فعل ماضی - كَلِمَتُ: فاعل - هم: اسم أنَّ - أَصْحَابُ: خبر أنَّ

و همچنانکه عذاب پروردگارت در باره کسانی که در گذشته کافر شده بودند محقق گشت پس عذاب و عقاب پروردگار تو به کسانیکه بر تو کفر می‌ورزند نیز محقق خواهد گشت براستی آنها اهل دوزخ و مستوجب عذاب هر دو دنیا خواهند بود. در این دنیا با شکست سخت همچون روز بدر و فتح مکه روبرو خواهند شد و در آخرت به سزای اعمال خودشان خواهند رسید.

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾

کسانیکه حامل عرشند و آنها که اطراف آنند به ستایش پروردگارشان تسبیح گویند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش طلبند. پروردگارا رحمت و علم تو به همه چیز می‌رسد کسانی را که توبه آورده و طریق ترا پیروی کرده‌اند بیامرز و از عذاب جهنم نگاهشان دار.(۷)

ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- يُسَبِّحُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، خبر ٱلَّذِينَ

آنانکه بر دارندگان عرش خدایند و حمله‌ی عرش اشراف ملائکه‌اند. در **کشاف** آورده که حق سبحانه تعالی به جمیع فرشتگان می‌فرماید تا صبح و شام از روی بزرگی و اکرام بر جمله‌ی عرش سلام کنند و آنانکه در گرداگرد عرش از فرشتگان که طواف می‌کنند و ایشان هفتاد هزار صف‌اند جملگی عرش را در میان گرفته و با شوق و ذوق تسبیح می‌گویند و به ستایش پروردگارشان مشغولند و برای مؤمنان طلب مغفرت و استغفار می‌کنند و می‌گویند.

رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ

رَبَّ: منادا- وَسِعۡتَ: فعل ماضی- (ت) فاعل- كُلَّ: مفعول به- رَّحۡمَةٗ: تمیز

پروردگارا! رحمت و علم تو بر همه چیز از روی بخشش احاطه دارد. یعنی رحمت و علم تو فراگیر است پس آنان را که توبه کرده‌اند و به تو باز گشته‌اند و پیروی راه تو کرده‌اند یعنی راه اسلام و حق را پیروی کرده‌اند. خدایا ایشان را از عذاب جهنم مصون و محفوظ بدار!

رَبَّنَا وَأَدۡخِلۡهُمۡ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمۡ وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٨﴾

پروردگارا! آنان را به بهشت‌های عدن که آن را بر ایشان و پدرانشان و نیز هر که صالح بوده و همسرانشان و فرزندانشان وعده داده‌ای داخل کن، که تو نیرومند و حکیم هستی.(۸)

رَبَّنَا وَأَدۡخِلۡهُمۡ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمۡ وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۚ

رَبَّ:منادی- أَدۡخِلۡهُمۡ: فعل امر- هم: مفعول به- فاعل(انت)- جَنَّٰتِ: مفعول فیه

پروردگارا همه مؤمنان و توبه کنندگان و پیروان دین را به بهشت‌های عدن که آن را به ایشان وعده داده‌ای و برای پدرانشان و زنانشان و فرزندانشان و کسانیکه عمل نیکو و شایسته کرده‌اند لطف کن و ایشان را به بهشت‌های جاودان که همه‌ی نعمت‌ها در آن مهیا است داخل کن.

إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ

ک: اسم إنَّ- أَنتَ : ضمیر فصل- ٱلْعَزِيزُ: خبر إنَّ- ٱلْحَكِيمُ : خبر دوم إنَّ

بدرستی که تو غالب و نیرومند و حکیم هستی و هیچ چیز خارج از حیطه‌ی قدرت تو نیست و به هر چه کنی دانایی و آن خالی از حکمت نیست.

وَقِهِمُ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُۥۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٩﴾

و از بدیها نگاهشان دار و هر که را که اکنون از بدیها نگاه داری پس قطعاً به او رحم کرده‌ای، و این همان کامیابی بزرگ است.(۹)

وَقِهِمُ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ

قِهِمُ: فعل امر- (از ریشه وقی)- فاعل(انت)- هم: مفعول به- ٱلسَّيِّـَٔاتِ :مفعول به ثانی

و سپس در آخرین دعایشان چنین می‌گویند: پروردگارا! آنها را از بدیها نگاهشان دار و به خاطر اعمال بدشان که در دنیا مرتکب شده‌اند مؤاخذه‌شان نکن و از عذاب آتش نگاهشان دار.

وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُۥۚ

و هر کس را که اکنون از بدیها نگاهشان داری پس قطعاً به او رحم کرده‌ای.

وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

ذَٰلِكَ : مبتدا- هُوَ: ضمیر فصل- ٱلْفَوْزُ:خبر

و این همان رستگاری بزرگ است که در حق ایشان اینچنین دعا کنند.

امید است از آنان که طاعت کنند که بی طاعتان را شفاعت کنند.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى ٱلْإِيمَٰنِ فَتَكْفُرُونَ ﴿١٠﴾

براستی کسانی که کافر شده‌اند ندایشان کنند که دشمنی خدا سخت‌تر از دشمنی شما نسبت به خودتان است آنگاه که به سوی ایمان دعوت می‌شدید پس انکار می کردید.(۱۰)

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى ٱلْإِيمَٰنِ فَتَكْفُرُونَ

ٱلَّذِينَ : اسم إنَّ - يُنَادَوْنَ : فعل مضارع مجهول- (و)نایب فاعل، جمله خبر إنَّ

آن هنگام که کافران در روز قیامت به دوزخ وارد شوند مورد ندا قرار می‌گیرند و صدا کرده می‌شوند براستی شما که کفر ورزیدید و به خدا دشمنی کردید آن دشمنی خدا به مراتب از دشمنی نسبت به خودتان سخت‌تر است. چونکه ایشان در آن موقع خواهند گفت. لعنت و نفرین بر این نفس شوم من!

چونکه ایشان به وسیله پیغمبران به سوی ایمان فرا خوانده شدند اما انکار کردند و بر کفر و شرک خود پایدار ماندند. و این جزای اعمال بد ایشان است که در آخرت قطعاً عذاب سخت‌تری را خواهند چشید.

قَالُواْ رَبَّنَآ أَمَتَّنَا ٱثۡنَتَيۡنِ وَأَحۡيَيۡتَنَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَٱعۡتَرَفۡنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلۡ إِلَىٰ خُرُوجٖ مِّن سَبِيلٖ 

کافران می گویند پروردگارا دوبار میراندی و دوبار زنده می کردی ما به گناهان خود معترفیم، آیا راهی به سوی خارج شدن هست؟(۱۱)

قَالُواْ رَبَّنَآ أَمَتَّنَا ٱثۡنَتَيۡنِ وَأَحۡيَيۡتَنَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَٱعۡتَرَفۡنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلۡ إِلَىٰ خُرُوجٖ مِّن سَبِيلٖ

أَمَتَّنَا: فعل ماضی- (ت)فاعل- (نا) مفعول به- ٱثۡنَتَيۡنِ : مفعول مطلق- وَأَحۡيَيۡتَنَا ٱثۡنَتَيۡنِ هم همین ترکیب نحوی را دارد- إِلَىٰ خُرُوجٖ: جار و مجرور خبر مقدم- مِّن: حرف جر زائد- سَبِيلٖ : مبتدا مؤخر

کافران می‌گویند پروردگارا ! ای کاش ما را دوبار می‌میراندی و دو بار زنده می‌کردی تا اینکه در برگشت دوباره به یگانگی تو ایمان می‌آوردیم و پیغمبرانت را تکذیب نمی‌کردیم و احکام الهی را مو به مو اجرا می‌کردیم و از جمله داخل شوندگان در آتش دوزخ نمی‌بودیم. اکنون ما به گناه خود معترفیم و اقرار می‌کنیم که راه به ضلالت و گمراهی که آن غیر راه خداست رفته‌ایم و به این روز هم افتاده‌ایم، آنگاه که رستاخیز برپا شود و عذاب را به معاینه می‌بینند می‌گویند پروردگارا! آیا راهی برای خارج شدن از دوزخ هست تا فرمان بردار باشیم و عمل شایسته کنیم؟ ایشان را جواب دهند که: «لا سبیل الی ذلک و هذا العذاب و الخلود فی النار بسبب» انه اذا دعی الله وحده کفرتم- اذا قیل لا اله الا الله انکرتم[۱]- جواب آرزوی ایشان این بود که بازگشت به دنیا نیست و این عقوبت که به شما می‌رسد و عذاب که می‌بینید.

ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥٓ إِذَا دُعِيَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُۥ كَفَرۡتُمۡ وَإِن يُشۡرَكۡ بِهِۦ تُؤۡمِنُواْۚ فَٱلۡحُكۡمُ لِلَّهِ ٱلۡعَلِيِّ ٱلۡكَبِيرِ ﴿۱۲﴾

چنین است، زیرا که وقتی خدا به تنهایی خوانده می‌شد انکار می کردید و اگر به شریک قرین می‌شد، تصدیق می کردید، پس قضاوت با خدای والای بزرگ است.(۱۲)

ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥٓ إِذَا دُعِيَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُۥ كَفَرۡتُمۡ

ذَٰلِكُم : مبتدا- ـه: اسم اِنَّ- إِذَا : مفعول فیه- دُعِيَ: فعل ماضی مجهول- لفظ ٱللَّهُ : نایب فاعل- وَحۡدَهُۥ: حال- كَفَرۡتُمۡ : فعل ماضی- تم: فاعل- جمله كَفَرۡتُمۡ خبر اِنَّ- جمله خبر ذَٰلِكُم.

---

[۱] - یعنی؛ راهی به سوی آن نیست و این عذاب و جاودان بودن (در دوزخ) به سبب آن است. براستی زمانیکه شما را به کلمه‌ی توحید می‌خواندند کافر می‌شدید و زمانیکه گفته شد «**لا اله الا الله**» انکار می‌کردید.

یعنی به این علت است که شما را در دنیا چون به کلمه توحید می‌خواندند کافر می‌شدید و توحید را انکار کردید و چون به کفر روی آوردید آن را راست می‌پنداشتید و به دنبال آن می‌رفتید.

وَإِن يُشْرَكْ بِهِۦ تُؤْمِنُوا۟

يُشْرَكْ: فعل مضارع مجزوم مجهول- نایب فاعل (هو)

و اگر برای خدای یگانه همتائی می‌پنداشتید ایمان می‌آوردید و به آن می‌گرویدید. آنگه گفت:

فَٱلْحُكْمُ لِلَّهِ ٱلْعَلِىِّ ٱلْكَبِيرِ

فَٱلْحُكْمُ: مبتدا- لِلَّهِ: جار و مجرور خبر

پس حکم و داوری با خداوند والای بزرگ است. اکنون حکم آنست که خدا آن را خواست و آن را آفرید و هر چه حکم است از آن خداست و آن این است که شما جاوید در آتش خواهید بود و سزای شما این است. جائی دیگر فرمود: «فاعترفوا بذنبهم فسحقاً لاصحاب السعیر[1]» به گناهان و کفر خود معترف شدند و ایشان را جواب دهند که دوری باد دوزخیان را.

هُوَ ٱلَّذِى يُرِيكُمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُنَزِّلُ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ رِزْقًا ۚ وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾

او کسی است که آیه‌های خویش به شما می‌نمایاند و از آسمان روزی‌ای به شما نازل می‌کند اما جز آنکه (به سوی خدا) باز گردد پند نمی‌گیرد.(۱۳)

هُوَ ٱلَّذِى يُرِيكُمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُنَزِّلُ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ رِزْقًا ۚ

هُوَ: مبتدا- ٱلَّذِى: خبر- يُرِيكُمْ: فعل مضارع- كم: مفعول به- فاعل (هو)- ءَايَٰتِهِۦ: مفعول به ثانی

او کسی است که نشانه‌های خویش را و دلایل توحید را به شما می‌نمایاند و برای شما از آسمان روزی می‌فرستد یعنی باران فرو می‌ریزد تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد گیاهان و درختان محصول‌ده و میوه‌دار را تربیت کند و به میوه تبدیل گرداند.

وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ

از اینها جز کسی که توبه کننده و بازگشت کننده به سوی خدای یگانه است پند نمی‌گیرد. هر چند که دلایل قدرت و عظمت، و نشانه‌های آفاق و انفسی تمام جهان هستی را پر کرده باشد.

فَٱدْعُوا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿١٤﴾

پس خدا را بخوانید و دین را خاص او کنید و گر چه کافران کراهت داشته باشند.(۱۴)

فَٱدْعُوا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ

---

[1] - سوره الملک، آیه ۱۱

فَٱدۡعُواْ: فعل امر- (و)فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به- مُخۡلِصِينَ: حال

پس حال که چنین است پس خدا را بخوانید و دین خود را خاص او کنید هر چند که کافران آن را کراهت دارند و ناخوش پندارند. یعنی از شرک و بت پرستی دست بکشید و به سوی خدا باز گردید و خدا را به یگانگی بپرستید و به سوی او توبه کنید و رسالت پیغمبر را قبول کنید و قرآن را به عنوان حکم الهی بپذیرید هر چند همقطاران شما این کار شما را زشت بشمارند و قبیح پندارند. به هر حال سعادت دنیا و آخرت در آن است اگر چنین نکنید موجب هلاکت شما خواهد بود.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوموسی ﷺ روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: مبعوث شدنم از طرف خداوند مانند کسی است که نزد مردمی آمده و می‌گوید:

خودم لشکر دشمن را به چشم خود دیده و با قرائنی که جای شک و اشتباه نیست آمده و شما را از آن لشکر بیم می‌دهم، پس در تفکر نجات و خلاصی خود باشید، گروهی سخنش را قبول نموده و از اول شب آماده شده خود را نجات می‌دهند، گروه دیگری او را تکذیب نموده و سخنش را باور نمی‌کنند، تا آنکه آن لشکر به سر وقتشان رسیده و آنها را هلاک نموده و از بین می‌برد.

رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ يُلۡقِي ٱلرُّوحَ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ لِيُنذِرَ يَوۡمَ ٱلتَّلَاقِ ﴿١٥﴾

اوست رفیع الدرجات (بالابرنده مرتبه‌ها) و صاحب عرش که روح را از امر خویش به هر کس از بندگان بخواهد القا می کند تا از روز تلاقی (ملاقات) بیم دهد.(۱۵)

رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ

مبتدا محذوف- رَفِيعُ: خبر- ٱلدَّرَجَٰتِ: مضاف الیه- ذُو: خبر دوم

او خداوندی که بر دارنده و بالابرنده‌ی درجه‌های بندگان است چه در دنیا و چه در عقبی درجه‌ای که در دنیا می‌دهد و صاحب عرش است و مالک و آفریننده و متصرف آن است. قوله تعالی.

« و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیبلوکم فیما آتیکم» البته درجه‌هایی که خداوند بر بندگان خود می‌دهد با هم از نظر درجه متفاوت است یکی را به دانش، یکی را به مال و یکی را به شرف یکی را به صورت نیکو و دیگری را به صورت قوت و نیرو افزونی می‌دهد. در جای دیگر فرمود: « و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً» برداشتیم ایشان را بالاتر از یکدیگر در عز و مال در رزق و معیشتً یکی مالک یکی مملوک یکی خادم یکی مخدوم یکی فرمانده یکی فرمان‌بر. و در انبیاء نیز چنین است. درجه آدم را به صفوت برداشت و نوح را بدعوت و ابراهیم را بخلت و موسی را بقربت و عیسی را بزهادت و محمد را به شفاعت.

اما درجات عقبی آنست که گفت: « والاخره اکبر درجات و اکبر تفضیلاً»

سرای آن جهانی در افزونی دادن بر یکدیگر. هر که در دنیا به معرفت و طاعت افزون‌تر در عقبی به حق نزدیک‌تر و کرامت وی بیشتر. **مصطفی** ﷺ گفت:

« ان ادنی اهل الجنه منزله لمن ینظر الی جنانه و ازواجه و نعیمه و خدمه و سرره مسیره الف سنه و اکرمهم علی الله من ینظر الی وجهه غدوه و عشیه»

يُلْقِي ٱلرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ لِيُنذِرَ يَوْمَ ٱلتَّلَاقِ

يُلْقِي : فعل مضارع- فاعل(هو)- ٱلرُّوحَ : مفعول به

که وحی را از امر خویش به هر کس از بندگانش که بخواهد القا می‌کند تا روز تلاقی ایشان را بیم دهد.

در اینجا وحی را روح نامید یعنی آنچه را که جبرئیل علیه السلام با فرمان حق تعالی از شریعتها و احکام الهی می‌آورد تا به وسیله پیامبران به اقوام خود ابلاغ گردد تا از روز رستاخیز بترساند و از روز ملاقات با خدا پاسخ گو باشد.

يَوْمَ هُم بَٰرِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنْهُمْ شَىْءٌ لِّمَنِ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ (۱۶)

روزی که همگان نمایان شوند و چیزی از آنها بر خدا نهان نباشد، آن روز پادشاهی از آن کیست؟ از آن خداوند یگانه قهار.(۱۶)

يَوْمَ هُم بَٰرِزُونَ

يَوْمَ : بدل- هُم : مبتدا- بَٰرِزُونَ : خبر

آن روز رویارویی روزی است که مردمان ظاهر و آشکار می‌شوند و تمام حجابها و پرده‌ها برداشته و مانع‌ها برچیده می‌شوند.

لَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنْهُمْ شَىْءٌ

لَا يَخْفَىٰ: فعل مضارع- شَىْءٌ : فاعل

و چیزی از آنها بر خداوند مخفی و پنهان نمی‌ماند. هر اعمالی که آشکار و پنهان انجام دادند از دید و از حساب او مخفی و پنهان نیست.

لِّمَنِ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ

لِّمَنِ: جار و مجرور خبر مقدم- ٱلْمُلْكُ : مبتدا مؤخر

آن روز (رستاخیز) پادشاهی و حکومت از آن کیست؟ یعنی آیا کس دیگری غیر از خداوند می‌تواند ادعای مالکیت کند؟ نظامی گنجوی گفت:

کیست در این دیرگه دیر پای — کو لمن الملک زند جز خدای

لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ

مبتدا محذوف- لِلَّهِ: جار و مجرور خبر

پس خداوند جواب سوال بالا را چنین پاسخ داده می‌فرماید: همه چیز از آن خداوند یگانه قهار است.

ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡۚ لَا ظُلۡمَ ٱلۡيَوۡمَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ﴿١٧﴾
آن روز هر کس را هر چه کرده پاداش دهند آن روز ستم نیست که خدا تند حساب است.(۱۷)

ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡۚ

ٱلۡيَوۡمَ: مفعول فیه- تُجۡزَىٰ: فعل مضارع مجهول-كُلُّ: نایب فاعل

آن روز برای کسی که هر چه از خیر و شر انجام داده است پاداش و کیفر آن را می‌دهند، و از روی عدل و داد حکم کرده می‌شود.

لَا ظُلۡمَ ٱلۡيَوۡمَۚ

ظُلۡمَ: اسم لای نفی جنس- ٱلۡيَوۡمَ: مفعول فیه- خبر لای نفی جنس محذوف

امروز هیچ ستمی و ظلمی نیست. چونکه هر چه رود و حکم کرده شود از روی عدل و داد خواهد بود و ذره‌ای به کسی ظلم و ستم کرده نمی‌شود نه از ثواب کسی کم کنند و نه بر عقاب کسی افزایند و نه کسی را به گناه کسی بگیرند و نه نیکی را پاداش بدی دهند.

إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ -سَرِيعُ: خبر إِنَّ -ٱلۡحِسَابِ: مضاف الیه

براستی خداوند تند حساب است. برای حسابرسی هیچ مشکلی و یا احتیاج به تفکری که انسانها دارند برای خدا قطعاً وجود ندارد چونکه علم او فراگیر و محیط بر همه کس و همه چیز است و هموزن ذره‌ای از او پنهان نمی‌ماند. در کشف الاسرار آمده است که: هر که اعتقاد کرد که او را روزی در پیش است که در آن روز با وی سوالی و جوابی و حسابی و عتابی هست او شب و روز بیقرار بود دمبدم مشغول و مستغرق کار بود میزان تصرف از دست فرو نهد به عیب کس ننگرد همه عیب خود را مطالعه کند همه حساب خود کند، در خبر است «حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و تهیئواللعرض الاکبر» یکی از بزرگان دین روزی نامه نوشت و در خانه‌ی عاریتی بود گفتا خواستم که خاک آن را بر کنم تا خشک شود بر خاطرم گذشت نباید که فردا از عهده‌ی این مظلمه بیرون نتوانم آمد هاتفی آواز داد « سیعلم المستخف بترتیب الکتاب ما یلقی عند الله غدا من طول الحساب» آری فردا روز عرض و حساب بداند که چه کرد آنکس که نامه‌ی خویش به خاک خانه کسان خشک کرد. در **حدیث شریف** از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیغمبر خداﷺ فرمودند:« «هر کسیکه مورد محاسبه قرار گیرد هلاک خواهد شد».

وَأَنذِرۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡأٓزِفَةِ إِذِ ٱلۡقُلُوبُ لَدَى ٱلۡحَنَاجِرِ كَٰظِمِينَۚ مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ حَمِيمٖ وَلَا شَفِيعٖ يُطَاعُ ﴿١٨﴾

از آن روز قیامت، ایشان را بترسان آنگاه که دلها به گلوگاه‌ها می‌رسد که دلها از خشم پر شده، و ستمگران نه دوستی دارند و نه شفیعی که فرمانبردار او باشند.(۱۸)

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْءَازِفَةِ إِذِ ٱلْقُلُوبُ لَدَى ٱلْحَنَاجِرِ كَٰظِمِينَ

أَنذِرْهُمْ: فعل امر- هُم: مفعول به- فاعل(انت)- يَوْمَ: مفعول به ثانی- إِذِ: مفعول فیه- ٱلْقُلُوبُ: مبتدا- لَدَى: مفعول فیه، خبر- يَوْمَ ٱلْءَازِفَةِ: به معنی روز نزدیک.

ای محمد! کافران را بیم ده و بترسان از عذاب روز نزدیک یعنی روز قیامت آن زمانیکه دلها از شدت وحشت به گلوگاه میرسند و انگار از جای خود کنده و به بالا پرت شده‌اند و تمام وجودشان پر از خشم و اندوه می‌گردد هم خشم تابعین و هم خشم متبوعین را می‌توان در آن مشاهده کرد.

مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ

لِلظَّٰلِمِينَ: جار و مجرور خبر مقدم- مِنْ: حرف جر زائد- حَمِيمٍ: مبتدا مؤخر- به معنی صمیمی و دلسوز.

و برای ستمکاران یعنی کافران در روز عذاب هیچ دوستی صمیمی و دلسوز و مهربان نیست که از ایشان بتواند عذاب را دفع کند و یا از خشم آن بکاهد و نه شفاعت کننده‌ای خواهد بود که ایشان را شفاعت کند و از آن عذاب برهاند یا از آن عذاب کم کند زیرا که شافعان در آن دنیا همچون انبیاء و اولیاء، شهدا و صدیقان‌اند آنهم به اذن خدای تعالی است، چه برسد به ظالم که شفاعت کنند.

يَعْلَمُ خَآئِنَةَ ٱلْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِى ٱلصُّدُورُ ﴿۱۹﴾

خداوند خیانت چشم‌ها را و آنچه که در سینه‌ها است می‌داند.(۱۹)

يَعْلَمُ خَآئِنَةَ ٱلْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِى ٱلصُّدُورُ

يَعْلَمُ: فعل مضارع- (هو)فاعل- خَآئِنَةَ: مفعول به

و خداوند خیانت چشم‌ها را یعنی آنچه که حرام است و نیز آنچه را که در سینه‌ها پوشیده ساخته است، ضمایر و اسرار همه را می‌داند و از راز درون دلها و یا آنچه که آشکارا می‌کند آگاه است.

گر زنای چشم خطی می‌بری نی کباب از پهوی خود می‌خوری

و این نگاه دزدانه به سوی زنان و چشم چرانی در واقع نوعی زنا است و از نافرمانی‌های خدای تعالی شمرده می‌شود.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عباس ﷺ از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: خداوند برای هر انسانی نصیبش را از زنا مقدر کرده است. و به این چیز حتماً خواهد رسید، زنای چشم دیدن، و زنای زبان نطق است، و نفس آرزو کرده و اشتها می‌نماید، و فرج است که آن را عملی کرده و یا از آن خود داری می‌نماید.

وَٱللَّهُ يَقۡضِي بِٱلۡحَقِّۖ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَقۡضُونَ بِشَيۡءٍۗ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ﴿۲۰﴾

و خداوند به حق قضاوت می‌کند، و کسانی که غیر او هستند قضاوتی نمی‌کنند و به چیزی حکم نمی‌کنند، براستی خداوند او شنوا و بیناست.(۲۰)

وَٱللَّهُ يَقۡضِي بِٱلۡحَقِّۖ

لفظ ٱللَّهُ : مبتدا- يَقۡضِي : فعل مضارع- (هو)فاعل، خبر

و خدای تعالی براستی و درستی و از روی عدل و داد حکم و داوری می‌کند و در سزا و جزای اعمال خیر و شر، آن عمل چه آشکارا باشد و چه پنهان ذره‌ای ظلم و ستم نمی‌کند.

وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَقۡضُونَ بِشَيۡءٍۗ

ٱلَّذِينَ : مبتدا- لَا يَقۡضُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، خبر ٱلَّذِينَ

و کسانی که مشرکان ایشان را می‌پرستند غیر خدای تعالی قادر نیستند به چیزی حکم کنند زیرا که جماداند و قدرت داوری ندارند و اگر حیوان‌اند مخلوق و مملکوک‌اند و مملوک نیز قدرت حکم کردن و فرمان دادن را ندارد.

إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ- هُوَ: ضمیر فصل- ٱلسَّمِيعُ: خبر إِنَّ -ٱلۡبَصِيرُ: خبر دوم إِنَّ

بدرستی که خدای تعالی اوست که گفتار شما را می‌شنود و به کردار و افعال شما آگاه و بیناست و به مقتضای اعمال و گفتار شما جزا و پاداش خواهد داد. در این آیه صنعت **تناسب (مراعات النظیر)** وجود دارد.

أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَانُواْ هُمۡ أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗ وَءَاثَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٖ ﴿۲۱﴾

در زمین نمی گردند تا بنگرند سرانجام کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند چگونه بوده‌اند آنها در روی زمین بیشتر بوده است و آثار زیادتری از خود باقی گذاشتند پس خداوند ایشان را به گناهانشان بگرفت، و برای آنها از جانب خدای تعالی هیچ پناه دهنده‌ای نبود.(۲۱)

أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ

كَيۡفَ : خبر كَانَ - عاقبه: اسم كَانَ - الذین: مضاف الیه- (و) اسم كَانَ - مِن قَبۡلِهِمۡ: جار و مجرور خبر كَانَ.

ای محمد ﷺ! این تکذیب کنندگان رسالت که مشرکان اهل مکه هستند چرا در روی زمین سیر نمی‌کنند و به سیر و سیاحت نمی‌پردازند تا ببینند سرانجام و عاقبت کار کسانی را که پیش از ایشان بوده‌اند به کجا کشیده است؟ اقوام پیشین که تکذیب پیغمبران خود می‌کردند چون قوم نوح و قوم عاد وقوم ثمود و ...

كَانُواْ هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَاثَارًا فِي ٱلْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ

(و) اسم کَانَ - هُمْ: ضمیر فصل- أَشَدَّ : خبرکان- قُوَّةً : تمیز- فَأَخَذَهُمُ : فعل ماضی- هم : مفعول به- لفظ ٱللَّهُ : فاعل

و حال آنکه اقوامیکه پیش از شما پیغمبران خود را تکذیب می‌کردند از نظر نیرو و آثار در روی زمین بیشتر از شما بوده‌اند و خداوند ایشان را به سبب گناهانشان گرفته و هلاک ساخته است و شما می‌توانید آثار و بقایای هلاکت ایشان را در مسیر سفر به شام و یا به یمن مشاهده کنید.

وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٍ

لَهُم: جار و مجرور خبر کَانَ مقدم- مِّنَ: حرف جر زائد- وَاقٍ : اسم کَانَ ، به معنی: پناه دهنده، نگاه دارنده.

و هیچ دفاع کننده‌ای در برابر عذاب خدای تعالی نداشتند و نه پناهگاهی که بتواند ایشان را از عذاب محفوظ دارد و از عذاب دوزخ نجاتشان گرداند.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَكَفَرُواْ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ ۚ إِنَّهُۥ قَوِيٌّ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢٢﴾

چنین بود، زیرا پیغمبرانشان با دلایل روشن سویشان آمده بودند پس انکار ورزیدند پس خداوند ایشان را گرفتار کرد، بدرستی که او نیرومند و سخت عقوبت است.(۲۲)

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَكَفَرُواْ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ ۚ

ذَٰلِكَ : مبتدا- هم: اسم اِنَّ- (هی) اسم کانت- تَّأْتِيهِمْ : فعل مضارع- هم: مفعول به- رُسُلُهُم : فاعل، جمله خبر کان، جمله‌ی (كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم) خبر اِنَّ.

این هلاک و عذاب در حالی بود که پیغمبرانشان حجت‌های روشن بر ایشان می‌آوردند ولی آنها کافر شدند و آنچه را که پیغمبران آوردند از احکام الهی تکذیب کردند پس خدای متعال ایشان را به عذاب سختی گرفتار کرد که آن طوفان و زلزله و صیحه و صاعقه و باد صر صربوده است.

إِنَّهُۥ قَوِيٌّ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ

ـه: اسم اِنَّ- قَوِیٌّ : خبر اِنَّ- شَدِیدُ : خبر دوم اِنَّ

بدرستی که خدای تعالی توانا و نیرومند است و بر اهل شرک و عصیان پیشگان سخت عقوبت و سنگین مجازات است.

وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ 

و به تحقیق موسی را با نشانه‌های خویش و با حجت آشکار فرستادیم.(۲۳)

وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ

أَرۡسَلۡنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- مُوسَىٰ : مفعول به

به درستی که موسی (علیه السلام) را با معجزات روشن که آن معجزات نه گانه بودند فرستادیم که این معجزات نه گانه در مقابل فرعون و ساحران او منطق نیرومند و دلایل بسیار مستدل بود.

إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ وَقَٰرُونَ فَقَالُواْ سَٰحِرٞ كَذَّابٞ 

موسی (علیه السلام) را به سوی فرعون و هامان و قارون فرستادیم و گفتند: جادوگری دروغگوست.(۲۴)

إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ وَقَٰرُونَ فَقَالُواْ سَٰحِرٞ كَذَّابٞ

مبتدا محذوف- سَٰحِرٞ: خبر- كَذَّابٞ : خبر ثانی

و موسی را به سوی فرعون شاه مصر و هامان وزیر فرعون و قارون ثروتمندترین فرد زمانش برای هدایت ایشان فرستادیم، اما آنان موسی و رسالت او را نپذیرفتند و معجزات آشکار او را سحر و جادو خواندند و گفتند موسی جادوگری دروغگوست او ساحر است که از روی سحر کارهای خارق‌العاده انجام می‌دهد. که هر یک از سه شخصیت فوق سمبل یک چیزی هستند. فرعون، سمبل حاکم ظالم، هامان مظهر درباری حیله‌گر و طراح نقشه‌های شیطانی، قارون، نمونه ثروتمند مستکبر و بی باور.

فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡحَقِّ مِنۡ عِندِنَا قَالُواْ ٱقۡتُلُوٓاْ أَبۡنَآءَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ وَٱسۡتَحۡيُواْ نِسَآءَهُمۡۚ وَمَا كَيۡدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ 

پس آن هنگام که موسی حق را از نزد ما به سوی ایشان آورد، گفتند: فرزندان کسانی را که بدو ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگهدارید، و نیرنگ کافران جز در تباهی نیست.(۲۵)

فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡحَقِّ مِنۡ عِندِنَا قَالُواْ ٱقۡتُلُوٓاْ أَبۡنَآءَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ وَٱسۡتَحۡيُواْ نِسَآءَهُمۡۚ

فَلَمَّا: مفعول فیه- جَآءَهُم : فعل ماضی- هم: مفعول به- فاعل(هو)

آن هنگام که به ایشان از طرف خداوند توسط موسی (علیه السلام) پیغام راست و درست آمد کافران گفتند فرزندان کسانی که به موسی ایمان آورده‌اند بکشید. چون قبل از تولد موسی (علیه السلام) فرزندان بنی اسرائیل را می‌کشتند و بعد از تولد او و مدتی از کشتن دست بازداشته بودند و چون موسی دین راست و درست را آورد و دعوت به نبوت و پیغمبری کرد دوباره حاکمان ظالم فرعون دستور دادند تا پسران بنی اسرائیل

را بکشند با این کار دل شکسته شوند و نتوانند موسی را کمک و یاری دهند. گویند، فرعون با وزیران و اهل کشور رایزنی کرد گفتند پسرانی را که متولد می‌شوند بکشد و او دوازده هزار زن و هفتاد هزار کودک پسر را کشت و زنان باردار را چندان شکنجه می‌داد که سقط جنین می‌کردند و چندان ستم کرد که فرشتگان به درگاه الهی زاری کردند و خداوند به آنان وحی فرمود که فرعون را مهلت و اجلی معین است و آنان را به ظهور موسی عليه‌السلام مژده داد.

فرعون وزیران و بزرگان کشوز را از همبستر شدن و خلوت کردن با زنان منع کرده بود که به او خبر رسیده بود آن نوزاد از نزدیکترین افراد به او خواهد بود. تا این که عمران[1] با همسرش در آمیخت و او به موسی باردار شد و چون ایام بارداری مادر موسی عليه‌السلام سپری شد نیمه شبی او را درد زایمان گرفت و در حالی که هیچ کس جز دخترش در خانه نبود موسی عليه‌السلام متولد شد و چهره‌اش تابناک بود.

وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

كَيْدُ: مبتدا- فِي ضَلَالٍ : جار و مجرور خبر

و نیرنگ کافران جز در تباهی نیست، البته این نیرنگها به پیغمبران الهی هیچ زیانی نمی‌رساند بلکه وبال آن به خود ایشان بر می‌گردد.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ ۖ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾

فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی را بکشم، و او خدای خویش را بخواند که من بیم دارم دینتان را دگرگون کند، یا در این سرزمین تباهی پدید آرد.(۲۶)

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ

ذَرُونِي : فعل امر- (و)فاعل- (ن) وقایه- ی: مفعول به- أَقْتُلْ: فعل مضارع- (نا) فاعل- مُوسَىٰ: مفعول به

و فرعون به درباریان دور و بر خود گفت بگذارید مرا تا موسی را به خواری و ذلت بکشم تا اینکه او پروردگار خود را به فریاد خواند در حالیکه او پروردگاری ندارد (نعوذُ بالله) و من پروردگار برتر شما هستم. ابواسحاق ثعلبی که خدایش رحمت کند در کتاب خود موسوم به **یواقیت البیان فی قصص القرآن** می‌گوید، فرعون معاصر موسی عليه‌السلام، ابوالعباس ولید پسر مصعب پسر ریان پسر اداشه پسر ثروان پسر عمرو پسر فاران پسر عملاق پسر لاوذ پسر سام پسر نوح عليه‌السلام است و برای او کنیه ابوالعباس را آورده است.

إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ

(ی) اسم اِنَّ- أَخَافُ : فعل مضارع- فاعل(انا)، جمله خبر اِنَّ

---

[1] - عمران پدر موسی

براستی من می‌ترسم دین و آئین شما را دگرگون کند و ایشان را به سوی خدای یگانه که خود می‌گوید دعوت نماید و یا در این سرزمین تباهی و فساد پدید آورد و در میان بنی اسرائیلیان تفرقه اندازد پس چه بهتر است او را بکشم و از شر او راحت شوم و به این ترتیب فرعون قصد قتل موسی کرد.

وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ ﴿٢٧﴾

موسی گفت: از شر متکبرانی که به روز حساب ایمان ندارند به پروردگار خودم و پروردگار شما پناه می برم.(۲۷)

وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ

(ی): اسم اِنَّ- عُذْتُ: فعل ماضی- (ت)فاعل، جمله خبر اِنَّ

موسی علیه السلام بعد از شنیدن سخنان فرعون گفت: هر آینه من از شر هر متکبری که به روز حساب و روز جزا ایمان ندارد. به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم. پس از این پناه جستن حضرت موسی معلوم می‌شود آنکه از خدا نمی‌ترسد بلکه خدا را انکار می‌کند و متکبر و مغرور است و ادعای خدایی در سر می‌پروراند باید ترسید و از شر چنین کس باید به خدا پناه برد چونکه هیچ راهی جز پناه بردن به خدا وجود ندارد. گفته‌اند از خدا ناترسان بترسید.

وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ وَقَدْ جَآءَكُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ مِن رَّبِّكُمْ ۖ وَإِن يَكُ كَٰذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُۥ ۖ وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُم بَعْضُ ٱلَّذِى يَعِدُكُمْ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾

مرد مؤمنی که از فرعون ایمان خویش پنهان می کرد گفت: چرا مردی را برای این گفتار: که پروردگار من یکتاست می کشید در صورتی که دلیل‌های روشن از جانب پروردگارتان برای شما آورده است؟ اگر دروغگو باشد دروغش به گردن اوست و اگر راستگو باشد شمه‌ای از آنچه وعده می کند به شما می‌رسد که خدا کسی را که اسراف کار و دروغگو باشد هدایت نمی کند.(۲۸)

وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ وَقَدْ جَآءَكُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ مِن رَّبِّكُمْ

قَالَ: فعل ماضی- رَجُلٌ: فاعل- مُّؤْمِنٌ: نعت

مردی که از آل فرعون بود ایمان آورده بود اما از ترس فرعون و فرعونیان ایمان را پنهان می‌داشت و آن هنگام که فرمان قصد موسی توسط فرعون را شنید گفت: آیا شما می‌خواهید مردی را بکشید مؤمن است و می‌گوید آفریدگار یگانه است و در حالی که معجزات روشن و دلیل‌های آشکار به شما آورده است.

وَإِن يَكُ كَٰذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُۥ

(هو) اسم کانَ (یک)- كَذِبُهُۥ: خبر کانَ

و باز افزود اگر موسی دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست.

وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُم بَعْضُ ٱلَّذِى يَعِدُكُمْ

و اگر موسی راستگو باشد برخی از آنچه که به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید پس نیازی به کشتن او نیست. گفته‌اند این مرد حزقیل یا شمعون بوده است.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ - لَا يَهْدِى: فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر إِنَّ

بدرستیکه خدای تعالی راه نمی‌نماید و هدایت نمی‌کند یعنی توفیق راه یافتن نمی‌دهد کسی را که از خود در گذرنده است در ریختن خون کودکان بی گناه و در دعوی خدایی دروغگوینده است.

يَٰقَوْمِ لَكُمُ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ ظَٰهِرِينَ فِى ٱلْأَرْضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِنۢ بَأْسِ ٱللَّهِ إِن جَآءَنَا ۚ قَالَ فِرْعَوْنُ مَآ أُرِيكُمْ إِلَّا مَآ أَرَىٰ وَمَآ أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ﴿٢٩﴾

ای قوم اکنون پادشاهی از آن شماست، در این سرزمین مسلطاید اگر عذاب خدا به ما بیاید، **چه کسی در قبال آن یاریمان می کند؟ فرعون گفت: جز رأی خویش به شما ننمودم و جز به راه کمال هدایتتان** نمی کنم.(۲۹)

يَٰقَوْمِ لَكُمُ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ ظَٰهِرِينَ فِى ٱلْأَرْضِ

قوم: منادی- لَكُمُ : جار و مجرور خبر مقدم- ٱلْمُلْكُ : مبتدا مؤخر

آنگاه آن مرد مؤمن آنها را به یاد این همه نعمت خدای تعالی انداخت و گفت: ای قوم من! اکنون پادشاهی از آنِ شماست و در این سرزمین مسلطاید یعنی بر سرزمین مصر مسلطاید.

فَمَن يَنصُرُنَا مِنۢ بَأْسِ ٱللَّهِ إِن جَآءَنَا ۚ

مَن: مبتدا- يَنصُرُنَا : فعل مضارع- (نا) مفعول به- فاعل(هو)، جمله خبر

باز آن مرد مؤمن گفت: اگر عذاب خدا به ما فرو آید در برابر آن چه کسی یاریمان می‌کند؟ منظور کسی قادر نخواهد بود آن عذاب الهی را از ما باز دارد و برای نجاتمان از آن عذاب کمک کند.

قَالَ فِرْعَوْنُ مَآ أُرِيكُمْ إِلَّا مَآ أَرَىٰ وَمَآ أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ

أُرِيكُمْ : فعل مضارع- کُم: مفعول به — فاعل(انا)- مَآ: مفعول به ثانی

فرعون بعد از نصیحت آن مرد مؤمن به آن مؤمن که از قتل موسی فرعون را نهی می‌کرد و جمعی دیگر را که در نزد وی حاضر بودند گفت من همان چیزی مصلحت می‌دانم که خودم تصمیم گرفتم و شما را جز به راه راست راهبر نمی‌باشم و راهی را که من نشان می‌دهم راهی راست و درست است و آن کشتن موسی است. دیگر بار بعد از شنیدن سخنان فرعون عرق محبت آن مؤمن در حرکت آمد و دریای ایمان جوشیدن گرفت و به ترساندن قوم پرداخت چنانچه خداوند می‌فرماید:

وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ يَٰقَوۡمِ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُم مِّثۡلَ يَوۡمِ ٱلۡأَحۡزَابِ 

و آن مؤمن گفت: ای قوم! من بر شما از روزگاری مانند گروه‌های دیگر بیم دارم.(۳۰)

وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ يَٰقَوۡمِ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُم مِّثۡلَ يَوۡمِ ٱلۡأَحۡزَابِ

(ی) اسم إِنَّ- أَخَافُ : فعل مضارع- فاعل (انا)، جمله خبر إِنَّ

و کسی که مؤمن بود گفت. ای قوم من! من از روزی مانند روز احزاب بیمناکم یعنی مانند اقوام پیشین که بر علیه پیغمبرانشان قیام کرده‌اند و پیغمبران را تکذیب کردند از فرو آمدن عذاب و هلاکت بیمناک‌ام. اقوامی همچون قوم نوح و عاد و ثمود که در حق آنها از هلاکت قوم آنان سخن گفته شده است.

در خبر درست است که عروه بن الزبیر عبدالله بن عمرو بن العاص گفت: مرا خبر کن از صعب‌ترین کاری که مشرکان با رسول خدا ﷺ کردند عبدالله گفت: روزی رسول خدا به فناء کعبه که در نماز بود، عقبه بن ابی معیط فراز آمد و شانه‌ی رسول الله بگرفت و جامه در گردن وی کرد و گلوی وی بگرفت و سخت بپیچید. تا ابوبکر صدیق فرا رسید و او را از دست دشمن بگرفت. که: ابونعیم درکتاب «فضایل صحابه» و بزاز از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده‌اند که فرمود: «ای مردم! به من خبر دهید که شجاع‌ترین کس از مردمان کیست؟ مردم گفتند: تو خود شجاع‌ترین آنان هستی. فرمود: این درست است که من با کسی مبارزه نکرده‌ام، جز این که داد را از وی گرفته‌ام ولی به من خبر دهید که شجاع‌ترین مردم کیست؟ گفتند بعد از تو دیگر نمی‌دانیم چه کسی است! فرمود: شجاع‌ترین مردم ابوبکر صدیق رضی الله عنه است. آنگاه برای اثبات ادعای خود به سخنش چنین ادامه داد: رسول خدا ﷺ را در حالی دیدم که قریش ایشان را در چنگال خود گرفته بودند، این یکی ایشان را زیر مشت و لگدش گرفته بود و آن یکی بر ایشان تلنگر می‌زد (ضربه) و در همین حال که ایشان را زیر لت و کوب خویش گرفته بودند، تشر زنان می‌گفتند: این تو هستی که همه‌ی خدایان را یک خدا قرار دادی؟ علی رضی الله عنه فرمود: سوگند به خدای عزوجل که هیچ یک از ما جز ابوبکر- به آن صحنه نزدیک نشد پس ابوبکر در دفاع از پیامبر ﷺ این یکی را می‌زد، آن یکی را به تلنگر می‌راند و این یکی را دور می‌کرد. خلاصه درآن حال که مشرکان عرصه را بر پیامبر ﷺ سخت گرفته بودند و جان ایشان در خطر بود، ابوبکر از ایشان جانانه دفاع می‌کرد و در همان حال بر سر مشرکان فریاد می‌کشید: ای وای بر شما! آیا مردی را به خاطر اینکه می‌گوید: پروردگار من الله جل و جلاله است، می‌کشید؟ سپس علی رضی الله عنه گلیمی را که بر تنش بود، از تنش کشید و به سختی گریست تا بدانجا که محاسنش تماماً خیس شد. آن گاه فرمود: شما را به جد سوگند می‌دهم: آیا مؤمن آل فرعون بهتر است یا ابوبکر؟ مردم سکوت کردند. فرمود. آیا پاسخ نمی‌دهید؟ من خود پاسخ می‌دهم: به خدا سوگند که یک ساعت از حیات ابوبکر [در تلاش وی برای خدا جل جلاله] بهتر از مانند مؤمن آل فرعون است زیرا مؤمن آل فرعون مردی بود که ایمانش را پنهان می‌داشت در حالیکه ابوبکر مردی بود که ایمان خویش را آشکار می‌کرد.

مِثۡلَ دَأۡبِ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۚ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلۡمٗا لِّلۡعِبَادِ 

مانند حال قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که از پی آنها بودند و خدای برای بندگان ستم نمی‌خواهد.(۳۱)

مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعْدِهِمْ

مِثْلَ: بدل- دَأْبِ: مضاف الیه

ای قوم! من بر شما از حالی که قوم نوح و عاد و ثمود که به عذاب و هلاکت رسیدند بیمناکم. مبادا بر سر شما هم همان عذاب بیاید که بر سر قوم نوح که با طوفان آمده و همگی در طوفان غرق شدند و مانند قوم عاد که با باد صرصر ویران گشتند و همچون قوم ثمود که با صیحه و زلزله و صاعقه نابود شدند می‌ترسم، و کسانی که بعد از آنها آمدند و حال آنان که بعد از ایشان بودند چون اهل موتفکه و چون اصحاب‌ایکه که به عذاب یوم الظله گرفتار شدند.

وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ

لفظ ٱللَّهُ: اسم مَا- يُرِيدُ: فعل مضارع- فاعل(هو)، خبر مَا- ظُلْمًا: مفعول به

پس شما هم ظلم نکنید تا معذب نگردید و گرنه خدای تعالی بر بندگان ستم نمی‌کند. یعنی کسی را بی گناه عذاب نمی‌دهد پس هلاک کردن امت‌های پیشین بعد از سرکشی آنان از روی عدل و حکمت بوده است و مستلزم این عذاب و هلاکت بودند.

وَيَٰقَوْمِ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ ٱلتَّنَادِ ﴿٣٢﴾

ای قوم! براستی من بر شما از روز ندا زدن بیم دارم.(۳۲)

وَيَٰقَوْمِ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ ٱلتَّنَادِ

(ی) اسم اِنَّ- أَخَافُ: فعل مضارع- فاعل(انا)، جمله خبر اِنَّ

سپس افزود: «ای قوم! من بر شما از روزی می‌ترسم که مردم یکدیگر را صدا می‌زنند»

از یکدیگر کمک می‌طلبند و فریادشان به جایی نمی‌رسد. یا از روزی که اهل دوزخ بهشتیان را و اهل بهشت دوزخیان را ندا کنند. که کسی در آن روز به فریاد کسی نخواهد رسید و آن روز محشر است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «با پای برهنه، تن برهنه، و بدون ختنه حشر خواهید شد» عایشه رضی الله عنها پرسید: یا رسول الله! مردها و زنها به طرف یکدیگر نگاه می‌کنند؟ فرمودند: «کار از این مشکل‌تر است که به فکر نظر کردن به یکدیگر بیفتند».

يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾

روزی که پشت کنان باز می گردید برای شما هیچ پناهگاهی در برابر خدا نیست و هر که را خدا گمراه کند، او را راهبری نیست.(۳۳)

یَوۡمَ تُوَلُّونَ مُدۡبِرِینَ

یوم: بدل از یوم التناد- تولون: فعل مضارع- (و)فاعل- مدبرین: حال

روزی که از موقف حساب برگردانیده شوید و از آنجا پشت کنان به سوی دوزخ بروید.

مَا لَکُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنۡ عَاصِمٖۗ

لَکُم : جار و مجرور خبر مقدم- مِّنَ: حرف جر زائد- عَاصِمٍ: مبتدا مؤخر

به هر صورت هیچ پناهی غیر از الله برای خود ندارید که از عذاب خود را حفظ کنید و یا آن را دفع کنید.

وَمَن یُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ

مَن: مبتدا جازم- لَهُۥ: جار و مجرور خبر

و خدا هرکه را گمراه کند او را هدایت کننده و راهبری نیست که به منزل مقصود برساند و راه راست و درست را به او بنماید تا از این گمراهی و ذلت برهاند.

وَلَقَدۡ جَآءَکُمۡ یُوسُفُ مِن قَبۡلُ بِٱلۡبَیِّنَٰتِ فَمَا زِلۡتُمۡ فِی شَکّٖ مِّمَّا جَآءَکُم بِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَا هَلَکَ قُلۡتُمۡ لَن یَبۡعَثَ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِهِۦ رَسُولٗاۚ کَذَٰلِکَ یُضِلُّ ٱللَّهُ مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ مُّرۡتَابٌ ﴿۳٤﴾

یوسف نیز از پیش با دلایل روشن سوی شما آمد و پیوسته از آنچه سوی شما آورده بود به شک بودید و چون بمرد گفتید: خدا از پس او هرگز پیغمبری مبعوث نمی‌کند، چنین خدا هر که را افراط کار و شکاک باشد گمراه می‌کند.(۳۴)

وَلَقَدۡ جَآءَکُمۡ یُوسُفُ مِن قَبۡلُ بِٱلۡبَیِّنَٰتِ فَمَا زِلۡتُمۡ فِی شَکّٖ مِّمَّا جَآءَکُم بِهِۦۖ

(تُم) اسم زال- فِی شَکّٖ: جار و مجرور خبر زال

به درستیکه پیش از موسی علیه السلام یوسف علیه السلام به شما با دلیل‌های آشکار و حجت‌های روشن آمد، یوسف فرزند یعقوب علیه السلام . او روشن‌گر دین خدا و هادی قوم به سوی راه راست و صواب بود. پس شما همچنان به یوسف علیه السلام و آنچه که برایتان آورده بود در شک و تردید بودید و به او ایمان نیاوردید.

حَتَّىٰٓ إِذَا هَلَکَ قُلۡتُمۡ لَن یَبۡعَثَ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِهِۦ رَسُولٗاۚ

تا وقتیکه یوسف علیه السلام از دنیا رفت، گفتند: خدا بعد از او هیچوقت پیامبری بر نمی‌انگیزد و دیگر پیغمبری ظهور نخواهد کرد و بدین ترتیب آن موقع به او کفر ورزیدند و به پیغمبران بعد از او نیز ایمان نیاوردند.

كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ

هُوَ: مبتدا- مُسْرِفٌ: خبر- مُّرْتَابٌ : خبر ثانی

پس به خاطر این روش و استدلال نادرستتان مشمول هدایت الهی نشدید و به دنبال آن گمراه و گمراه‌تر شدید آری خداوند اینچنین اشخاص متجاوز و متردد و شکاک را گمراه و سرگشته می‌سازد و به سوی حق و حقیقت رهنمونشان نمی‌کند.

ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَٰنٍ أَتَىٰهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿۳۵﴾

کسانیکه که در باره‌ی آیه‌های خداوند بدون اینکه دلیلی داشته باشند مجادله کنند این ستیزه‌ی آنان نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند سخت ناپسند است، خدا بر قلب متکبران ستمگر چنین، مهر می‌نهد.(۳۵)

ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَٰنٍ أَتَىٰهُمْ

ٱلَّذِينَ : مبتدا

خطاب به کافران می‌گوید شما از یک سو اسراف‌کار و شکاک و متجاوز از حد و حدود الهی بودید و از سوی دیگر در همه چیز شک و تردید کردید و بدین جهت گمراه شدید و حال با پیغمبران الهی بر باطل ساختن آیه‌های خدای تعالی و یا دفع آن بدون هیچ دلیل و برهانی که در دست داشته باشند مجادله می‌کنید.

كَبُرَ مَقْتًا عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟

كَبُرَ : فعل ماضی- فاعل(هو)، جمله خبر ٱلَّذِينَ: مَقْتًا: تمیز- عِندَ: مفعول فیه

این ستیزه و مجادله بی دلیل و بی منطق آنان نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند بسیار ناپسند و زشت است، چون این جدال آنان بی دلیل و بی منطق و بی پایه و بی اساس است و در نزد خدا و مؤمنین از هیچ پایه و اساسی که متکی بر حق و حقیقت باشد برخوردار نیست بلکه برای ایجاد فرصت در انحراف ذهن رهروان راه ایمان صورت می‌گیرد.

كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ

يَطْبَعُ : فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

خداوند اینچنین بر قلب شخص متکبر که از فرمانبرداری سرپیچی کند مهر می‌نهد زیرا که آنان خود را از دیگران برتر دانسته و تکبر می‌ورزند و نیز بر دل مجادله کنندگان بی منطق نیز مهر می‌نهد زیرا که چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.

وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ يَٰهَٰمَٰنُ ٱبۡنِ لِي صَرۡحٗا لَّعَلِّيٓ أَبۡلُغُ ٱلۡأَسۡبَٰبَ ﴿۳۶﴾

فرعون گفت: ای هامان بنائی بلند برای من بساز تا شاید به درهای آسمان راه یابم.(۳۶)

وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ يَٰهَٰمَٰنُ ٱبۡنِ لِي صَرۡحٗا لَّعَلِّيٓ أَبۡلُغُ ٱلۡأَسۡبَٰبَ

يَٰهَٰمَٰنُ: منادی- صَرۡحٗا: مفعول به- (ی) اسم لعل- أَبۡلُغُ: فعل مضارع- فاعل(انا)، جمله خبر لعل

فرعون موقتاً از کشتن موسی دست کشید و به وزیر خود هامان به قصد صعود به آسمانها از روی نهایت تکبر و جباره گری خود گفت: ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز یعنی قصری بلند و استوار بساز تا وسیله‌ای برای رسیدن به درهای آسمانها باشد.

أَسۡبَٰبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ كَٰذِبٗاۚ وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِۚ وَمَا كَيۡدُ فِرۡعَوۡنَ إِلَّا فِي تَبَابٖ ﴿۳۷﴾

تا راه آسمانها یافته و بر خدای موسی آگاه شوم و من براستی هنوز موسی را دروغگو می‌پندارم و اینچنین در نظر احمقانه فرعون عمل زشتش زیبا می‌نمود و راه حق (راه خدا) بر او مسدود می‌شد و نیرنگ فرعون جز به تباهی نبود.(۳۷)

أَسۡبَٰبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ كَٰذِبٗاۚ

أَسۡبَٰبَ: بدل- (و)حالیه- (ی) اسم اِنَّ- لَأَظُنُّهُۥ: فعل مضارع- ـه: مفعول به- فاعل(انا) جمله خبر اِنَّ- كَٰذِبٗا: مفعول به ثانی

تا راه‌های دست‌یابی به آسمانها را یافته و به برج بالای آسمان برسم و آن زمان که به برج آسمانها رسیدم خدایی راکه موسی ادعا می‌کند در آنجاست بیابم و به سوی خدای موسی بنگرم براستی من هنوز موسی را دروغگو می‌پندارم.

وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِۚ

صُدَّ: فعل ماضی مجهول- نایب فاعل(هو)

اینچنین اعمال بد فرعون در نظرش آراسته و پیراسته گشته در حالیکه غرق در شرک و کفر بود و ادعای خدایی داشت و بدین ترتیب او از راه حق و راه راست و مستقیم باز داشته شده بود، چون روز به روز بر طغیان و سرکشی و تکبرو ادعای خدایی خود می‌افزود و به دروغ راه رسیدن به خدا را با ساختن بنایی آسمان خراش جستجو می‌کرد بلکه راه نه آنست که او فکر کرد و آن راه را رفت بلکه با تفکر و تأمل در آیات و نشانه‌های خدا و باور داشتن رسولان به حق و اجرای احکام الهی و امر به معروف و نهی از منکر راه حق حاصل می‌شود نه با صعود به آسمانها.

وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ

كَيْدُ: مبتدا- فِي تَبَابٍ : جار و مجرور خبر

و کید و نیرنگ فرعون جز به تباهی نبود. که با این حیله‌ها یعنی با کشتن فرزندان در وقت زایمان زنان و یا قصد کشتن موسی را داشتن و قوم را به سوی خود دعوت کردن و ادعای خدایی کردن و گردن کشی و تکبر نمودن او هیچ سودی به حال وی نبخشید بلکه باعث هلاکت و عذاب او شد.

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿۳۸﴾

و آنکه ایمان آورده بود گفت: ای قوم! مرا پیروی کنید تا به راه کمال هدایتتان کنم.(۳۸)

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ

أَهْدِكُمْ : فعل مضارع-كُم: مفعول به- فاعل(انا)- سَبِيلَ: مفعول به ثانی- الرَّشَادِ : مضاف اليه

آن مرد مؤمن (حزقیل) گفت: ای قوم! مرا پیروی کنید تا شما را راه نمایم به راه راست و هدایت. اگر دنباله رو من باشید من آن راه را به شما بنمایانم و در دنیا و آخرت از جمله رستگاران خواهید بود و بدانید آنچه که فرعون شما را به قول خودش به راه راست راهنمایی می‌کند نه راه راست است بلکه راه گمراهی و ضلالت است.

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿۳۹﴾

ای قوم این زندگی دنیا فقط بهره‌ای اندک است، و آخرت سرای باقی است.(۳۹)

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ

هَٰذِهِ : مبتدا- الْحَيَاةُ : بدل- الدُّنْيَا : نعت- مَتَاعٌ : خبر

باز آن مرد مؤمن بر نصیحت خود می‌افزاید و می‌گوید ای قوم زندگی این دنیا تمتعی اندک است و فناپذیر که برای زندگی چند روز است.

وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ

اما سرای آخرت یک سرای باقی و فنا ناپذیر است. و سرایی است که زوال نپذیرد و مستمر و پایدار بماند پس در این دنیا کاری انجام دهید که توشه برای سرای آخرت باشد.

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا ۖ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۴۰﴾

هر که بدی کند جز مانند آن سزا نبیند و هر که عمل شایسته کند خواه مرد باشد یا زن و مؤمن باشد آنها به بهشت درون شوند و در آن بی حساب روزیشان دهند.(۴۰)

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا

مَنْ: مبتدای جازم- عَمِلَ: فعل ماضی- فاعل(هو)، جمله خبر

هر کس عمل بدی انجام دهد در آخرت به مانند آن جزا داده می‌شود. چونکه سزای بد جز بد نیست.

وَمَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ

(و) حالیه- وَهُوَ: مبتدا- مُؤْمِنٌ: خبر- فَأُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا- يَدْخُلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر- ٱلْجَنَّةَ: مفعول فیه- يُرْزَقُونَ: فعل مضارع مجهول- (و) نایب فاعل

و هر که از مرد و زن اعمال نیکو و شایسته‌ای انجام دهد و در حالیکه او مؤمن باشد چونکه در اصل قبول اعمال انسان به ایمان بستگی دارد. پس آن گروه به جهت آن ایمان و اعمال صالحه‌اش به بهشت وارد شوند و در آن بهشت روزی داده شوند از میوه‌های پاکیزه و طعام‌های لذیذ و نوشیدنی‌های خوش و گوارا بسیار زیاد نه به اندازه اعمالشان بلکه به جهت فضل و کرم نامتناهی الهی چندین برابر اعمال صالح‌شان پاداش داده خواهد شد.

وَيَٰقَوْمِ مَا لِىٓ أَدْعُوكُمْ إِلَى ٱلنَّجَوٰةِ وَتَدْعُونَنِىٓ إِلَى ٱلنَّارِ ﴿٤١﴾

و ای قوم چه شده که من شما را به سوی نجات دعوت می‌کنم و شما مرا به سوی جهنم دعوت می‌کنید.(۴۱)

وَيَٰقَوْمِ مَا لِىٓ أَدْعُوكُمْ إِلَى ٱلنَّجَوٰةِ وَتَدْعُونَنِىٓ إِلَى ٱلنَّارِ

وَيَٰقَوْمِ: منادی- مَا: مبتدا- لِىٓ: جار و مجرور خبر

و آن مؤمن که دیگر نتوانست ایمان خود را پوشیده دارد پرده‌ها را کنار زد و آنچه گفتنی بود گفت. لازم به ذکر است آن هنگام که قصد حضرت رسول ﷺ کردند ابوبکر در همان ابتدا ایمان خود آشکار کرد و به طرفداری از رسول الله ﷺ برخاست و با آنان محاربه و مجادله کرد که در آیات پیش ذکر آن رفت.

می‌گوید، ای قوم من چه خبر است که من شما را به سوی نجات و رستگاری فرا می‌خوانم که آن رسیدن و داخل شدن به بهشت و بهره‌مندی از نعمت‌های آن است ولی شما مرا به سوی آتش دوزخ فرا می‌خوانید. آتشی که توأم با شرک و شک و تردید که هیچ عاقلی چنین فراخوانی نپذیرد.

تَدْعُونَنِى لِأَكْفُرَ بِٱللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِۦ مَا لَيْسَ لِى بِهِۦ عِلْمٌ وَأَنَا۠ أَدْعُوكُمْ إِلَى ٱلْعَزِيزِ ٱلْغَفَّٰرِ ﴿٤٢﴾

مرا دعوت می‌کنید که به خدا کافر شوم و چیزی را که در باره‌ی آن علم ندارم با او شریک کنم و من شما را سوی خدای نیرومند آمرزگار فرا می‌خوانم.(۴۲)

تَدْعُونَنِى لِأَكْفُرَ بِٱللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِۦ مَا لَيْسَ لِى بِهِۦ عِلْمٌ

تَدۡعُونَنِي : توکید- لِي : جار و مجرور خبر لَيۡسَ مقدم- عِلۡمٌ : اسم لَيۡسَ مؤخر

فرعون و فرعونیان مرا می‌خوانند تا به خدای تعالی کافر شوم و به خدای چیزی را شریک گردانم که آن چیز شایستگی خدایی را ندارد و من هیچ گونه علم و آگاهی نسبت به آن ندارم و بر ربوبیت آن هیچ دلیلی و برهانی نیست.

وَأَنَا۠ أَدۡعُوكُمۡ إِلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡغَفَّٰرِ

أَنَا۠ : مبتدا- أَدۡعُوكُمۡ : فعل مضارع- کم: مفعول به- فاعل(انا)، جمله خبر

در حالیکه من شما را به سوی پرستش خدای عزیز غفار فرا می‌خوانم خداوندی که هیچ عزتی بالاتر از او نیست و حتی گناه مرتکبان به گناه را نیز در صورت انابت و توبه به فضل خود مغفرت می‌کند.

لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِ لَيۡسَ لَهُۥ دَعۡوَةٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَلَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَآ إِلَى ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ هُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ ﴿٤٣﴾

به ناچار آنچه مرا به سوی آن دعوت می کنید، در این دنیا و در آخرت دعوتی (شایسته) ندارند و بازگشت ما سوی خداست و افراط کاران خودشان اهل جهنم‌اند.(۴۳)

لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِ لَيۡسَ لَهُۥ دَعۡوَةٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَلَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَآ إِلَى ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ هُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ

جَرَمَ: اسم لای نفی جنس- تَدۡعُونَنِيٓ: فعل مضارع- (و)فاعل- (ن) وقایه- (ی) مفعول به، جمله خبر لای نفی جنس

به ناچار و بی گفتگو مرا می‌خوانید به پرستش چیزی که او را توانایی نیست که دعای کسی پاسخ دهد و شایسته آن نیست که او را خدای خوانند و هرگز سخن او در این دنیا و هم در سرای آخرت ارزش و اعتباری ندارد. بدرستی که بازگشت ما همه به سوی خداست و ما را به اقتضای اعمالمان جزا و سزا خواهد داد. و هر آینه گزافکاران و افراط کاران و از حد بیرون شدگان در ضلالتی آشکار و در طغیانی سرکش قرار دارند و ایشان ملازمان آتش دوزخ به همراه فرعونیان خواهند بود که فرعون و فرعونیان موسی را در ابتدا تهدید و قصد قتل او کرده بودند.

فَسَتَذۡكُرُونَ مَآ أَقُولُ لَكُمۡۚ وَأُفَوِّضُ أَمۡرِيٓ إِلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ﴿٤٤﴾

زود باشد که آنچه را به شما می گوئیم بیاد آورید و من کار خویش به خدا وا می گذارم که خداوند به کار بندگان بیناست.(۴۴)

فَسَتَذۡكُرُونَ مَآ أَقُولُ لَكُمۡۚ

س: استقبال- فَسَتَذْكُرُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- ما: مفعول به- أَقُولُ : فعل مضارع- (انا)فاعل

پس به زودی هنگامی که عذاب بر شما فرود آید یاد خواهید کرد و به یاد خواهید آورد آنچه را من به شما می‌گوییم خیر شما در آن است اما به یقین بدانید که در آخرت راه بازگشت ندارید و افسوس آن روز دیر است و به هنگام نزول عذاب درهای توبه بسته است.

وَأُفَوِّضُ أَمْرِيٓ إِلَى ٱللَّهِۚ

أُفَوِّضُ : فعل مضارع- (انا)فاعل- أَمْرِيٓ : مفعول به

من کار و بار خود و آنچه راکه انجام می‌دهم به خدا وا می‌گذارم و کار خود را به خدای یگانه باز می‌گذارم و به او توکل می‌کنم تا مرا از شر شما نگاه دارد.

إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ بِٱلْعِبَادِ

لفظ ٱللَّهَ : اسم اِنَّ- بَصِيرُۢ: خبر اِنَّ

بدرستی که خدای تعالی به امور بندگان خود بیناست.

آورده‌اند که فرعون از خواص خود جمعی را فرستاد تا حزقیل (مرد مؤمن) را بیارند و سیاست و تنبیه‌اش کنند ایشان به وی رسیدند نماز وی و نگاهبان سباع (حیوانات) وی را مشاهده کرده بترسیدند و نزد فرعون آمده صورت حال باز گفتند همه را سیاست کرد تا آن سخن فاش نگردد و حق سبحانه از حال حزقیل خبر می‌دهد.

فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِ مَا مَكَرُواْۖ وَحَاقَ بِـَٔالِ فِرْعَوْنَ سُوٓءُ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٥﴾

خدا از آن نیرنگهای بد که می‌زدند نگاهش داشت و عذاب سخت به فرعونیان رسید.(۴۵)

فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِ مَا مَكَرُواْۖ وَحَاقَ بِـَٔالِ فِرْعَوْنَ سُوٓءُ ٱلْعَذَابِ

فَوَقَىٰهُ : فعل ماضی- ـه: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ : فاعل- سَيِّـَٔاتِ: مفعول به ثانی

پس خدای تعالی او را (مرد مؤمن) از بدیهای آنچه که در حق او اندیشیدند و نقشه کشی کردند و خواستند او را به جهت جانبداری از موسی عليه السلام سیاست و تنبیه کنند نگاهداشت و او را از سوء توطئه‌ها و نیرنگهای ایشان محفوظ و مصون داشت امّا عذاب بدی و سختی آن فرعون و فرعونیان را که به قصد سیاست او رفته بودند فرا گرفت. که آن عذاب در دنیا قتل است و یا غرق شدن ایشان و بعضی‌ها گفتند آتش است. چون «النار» را در آیه بعد از این «بدل» از سؤالعذاب آورده است. می‌گوید:

ٱلنَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّاۖ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدْخِلُوٓاْ ءَالَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٦﴾

حال که بامدادان و شامگاهان بر آتش دوزخ عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز بیا شود آل فرعون را (فرعونیان) در سخت‌ترین عذاب در آورید.(۴۶)

ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ

ٱلنَّارُ: بدل از برای سؤالعذاب- يُعۡرَضُونَ: فعل مضارع مجهول- (و)نایب فاعل- غُدُوّٗا: مفعول فیه- وَعَشِيّٗا: معطوف

پس آل فرعون و فرعونیان را سؤالعذاب فرا گرفت یعنی غرق شدن در این دنیا و سپس عذابشان در برزخ و گفته‌اند عرض کرده می‌شود سؤالعذاب برای سوختن روح‌هایشان و تعذیبشان. یعنی آتش دوزخ بامدادان و شامگاهان بر ایشان عرضه شود.

در حدیث شریف از ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند: *ان احدکم اذامات عرض علیه مقعده بالغداه و العشی، ان کان من اهل الجنه فمن أهل الجنه و ان کان من اهل النار فمن اهل النار، یقال له: هذا مقعدک حتی بعثک الله الیه یوم القیامه.*

«قطعاً یکی از شما چون بمیرد، جایگاهش- بامدادان و شامگاهان- بر او عرضه می شود، اگر از بهشتیان باشد، جایگاهش از اهل بهشت به او نشان داده می‌شود و اگر از دوزخیان باشد، جایگاهش از اهل دوزخ به وی نشان داده می‌شود. به او گفته می‌شود: این است جایگاه تو تا خداوند در روز قیامت تو را به سوی آن برانگیزد»

این آیه کریمه و احادیث وارده در این باب، اصلی و اساسی در اثبات عذاب برزخ است و این که عذاب برزخ حق است و هیچ شکی در آن نیست.

وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ

يَوۡمَ: مفعول فیه- تَقُومُ: فعل مضارع- ٱلسَّاعَةُ: فاعل

و آن روز که رستاخیز بر پا شود و روح‌های ایشان به بدن‌هایشان باز آیند فرشتگان به ایشان می‌گویند:

أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ

أَدۡخِلُوٓاْ- فعل امر- (و)فاعل- ءَالَ: مفعول به- أَشَدَّ: مفعول به ثانی

خدای تعالی به فرشتگان امر می‌کند به آل فرعون و فرعونیان بگوئید که به جهنم در آیید و بچشید عذاب جهنم را که سخت‌ترین عذاب است.

وَإِذۡ يَتَحَآجُّونَ فِي ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَٰٓؤُاْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا كُنَّا لَكُمۡ تَبَعٗا فَهَلۡ أَنتُم مُّغۡنُونَ عَنَّا نَصِيبٗا مِّنَ ٱلنَّارِ 

آن هنگام که در جهنم بگو مگو کنند (محاجه) و مستضعفان به کسانی که استکبار کرده‌اند بگویند: ما پیرو شما بودیم پس آیا سهمی از این آتش از ما دفع توانید کرد؟(۴۷)

وَإِذۡ يَتَحَآجُّونَ فِي ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَٰٓؤُاْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا كُنَّا لَكُمۡ تَبَعٗا فَهَلۡ أَنتُم مُّغۡنُونَ عَنَّا نَصِيبٗا مِّنَ ٱلنَّارِ

إِذْ : مفعول فیه- يَتَحَاجُّونَ : فعل مضارع- (و)فاعل- (نا) اسم إِنَّ - (نا) اسم كَانَ - تَبَعًا : خبر كَانَ ، جملهی كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا : خبر إِنَّ

و به یاد آور آن هنگام که دوزخیان در آتش مخاصمه و بگومگو کنند پس مستضعفان قوم برای کسانی که سرکش و متکبر و طاغی بودند می‌گویند یعنی تابعان به متبوعان خود می‌گویند بدرستی که ما فرمانبرداران و مطیعان و دنباله‌روان بودیم به آنچه که شما از شرک و تکذیب پیغمبران دعوت کردید و دعوت شما را متابعت کردیم و دنباله رو شما بودیم یعنی باعث در آمدن ما به دوزخ و آتش جهنم شما بودید پس آیا شما از این آتش دوزخ می‌توانید ما را نجات دهید و این آتش را از ما دفع کنید؟

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓاْ إِنَّا كُلٌّ فِيهَآ إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ ٱلْعِبَادِ ﴿٤٨﴾

کسانیکه استکبار کرده‌اند گویند، ما همگی در جهنم‌ایم که خدا میان همه‌ی بندگان حکم کرده است.(۴۸)

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓاْ إِنَّا كُلٌّ فِيهَآ

(نا) اسم إِنَّ - كُلٌّ: مبتدا- فِيهَآ : جار و مجرور خبر- جمله كُلٌّ فِيهَآ : خبر إِنَّ

مستکبران پاسخ می‌دهند و می‌گویند: ما و شما همگی در این آتش دوزخ قرار گرفتیم و با هم می‌سوزیم.

إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ ٱلْعِبَادِ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - قد: حرف تحقیق- حَكَمَ: فعل ماضی- فاعل (هو) خبر إِنَّ

به درستی که خدای تعالی به تحقیق میان بندگان به حق و راستی و عدل و داد داوری کرده است و هر که را به مقتضای اعمالی که انجام داده جزا و کیفر خواهد داد و در این حکم و داوری هیچ گونه تبعیضی وجود ندارد و هر چه درو می‌کنیم نتیجه آنچه را که در دنیا کاشتیم است.

صالح و طالح متاع خویش نمودند تا که قبول افتد و که در نظر آید؟

وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِى ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ٱدْعُواْ رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٩﴾

و کسانی که در جهنم‌اند به خزانه داران آن گویند پروردگارتان را بخوانید که یک روز از این عذاب به ما تخفیف دهد.(۴۹)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِى ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ٱدْعُواْ رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ ٱلْعَذَابِ

ٱدْعُواْ : فعل امر- (و)فاعل- رَبَّ: مفعول به

بعد از آنکه تابعان از متبوعان خود ناامید شوند به خازنان و نگهبانان دوزخ می‌گویند برای ما از پروردگار خود بخواهید تا عذاب آتش را به مقدار یک روز دنیا از ما بردارد تا به مدت یک روزه استراحت کنیم با توجه به اینکه آنها می‌دانند که مجازات الهی برطرف شدنی نیست و جای استراحت

از آن عذاب هم وجود ندارد پس چقدر خوار و ذلیل شده‌اند که حتی تقاضای برداشتن به مقدار یک روز از عذاب جهنم را دارند.

قَالُوٓاْ أَوَلَمۡ تَكُ تَأۡتِيكُمۡ رُسُلُكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ قَالُواْ بَلَىٰۚ قَالُواْ فَٱدۡعُواْۗ وَمَا دُعَٰٓؤُاْ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ ﴿۵۰﴾

گویند مگر پیغامبرانتان به دلایل روشن به سوی شما نیامدند، گویند: چرا، گویند: دعا کنید که دعای کافران جز به گمراهی نیست.(۵۰)

قَالُوٓاْ أَوَلَمۡ تَكُ تَأۡتِيكُمۡ رُسُلُكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ

تَكُ : فعل مضارع- اسم کان(هو)- تَأۡتِيكُمۡ : فعل مضارع-کم: مفعول به- رُسُلُكُم : فاعل، جمله خبر کان

در پاسخ درخواست دوزخیان از خزانه‌داران دوزخ (نگهبانان دوزخ) به دوزخیان می‌گویند آیا به شما پیغمبران شما با دلایل روشن و حجت‌های آشکار نیامدند و شما را به سوی خدای یگانه دعوت نکردند؟

قَالُواْ بَلَىٰ

بَلَىٰ: جواب

گفتند: آری، آمدند و معجزه‌های روشن آوردند ولی ما ایشان را تکذیب کردیم.

قَالُواْ فَٱدۡعُواْۗ وَمَا دُعَٰٓؤُاْ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ

فَٱدۡعُواْ : مبتدا- فِي ضَلَٰلٍ: جار و مجرور، خبر

چون خازنان حال را بدین منوال دیدند پس شما خدایی را بخوانید و از خدای تعالی تخفیف عذاب طلب کنید که ما را دستوری نیست برای کسان مثل شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند ولی دعای ایشان به اجابت مقرون نگردد و نیست دعای ناگرویدگان مگر در بطلان و ضایع شدن و به اجابت نرسیدن.

إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ﴿۵۱﴾

ما پیغمبران خویش را با کسانی که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا یاری می کنیم و روزی که شاهدان به شهادت بر می‌خیزند.(۵۱)

إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ

(نا) اسم اِنَّ- لَنَنصُرُ : فعل مضارع- فاعل(نحن)، جمله خبر اِنَّ

و بدرستی که ما پیغمبران خود را با کسانی که ایمان آورده‌اند در زندگانی دنیا یاری می‌دهیم یعنی ایشان را به وسیله‌ی پیغمبران به راه راست و درست هدایت می‌کنیم چونکه «الدنیا مزرعه الاخره» دنیا کشتکار آخرت است و نیز از کافران و فرعونیان در دنیا انتقام می‌گیریم.

چنانکه موسی عليه‌السلام و مرد مؤمن را یاری و کمک کردیم و فرعونیان را غرق کردیم. **ابن کثیر** به نقل از **ابن جریر طبری** می‌گوید: این که امت‌های تکذیب پیشه برخی از پیامبران عليهم‌السلام را کشته و برخی را اخراج کردند، منافی با نصرت حق تعالی بر ایشان نیست زیرا خدای عزوجل- چه در حیات و چه در غیاب یا مرگ پیامبران عليهم‌السلام از تکذیب کنندگانشان انتقام گرفته است. و همچنین ایشان را یاری و نصرت می‌دهیم در روزی که شاهدان به شهادت بر می‌خیزند و آن روز قیامت است. شاهدان فرشتگان‌اند که برای انبیاء عليهم‌السلام بر ابلاغ پیام‌های الهی گواهی می‌دهند. معنای نصرت دادنشان در این روز این است که خداوند جل‌جلاله ایشان را در برابر اعمالشان به بهشت وارد نموده و ایشان را به کرامت‌های خود گرامی می‌دارد و در مقابل، کفار را در برابر اعمالشان مجازات و نفرین می‌کند و آنها را به دوزخ می‌افکند.

يَوْمَ لَا يَنفَعُ ٱلظَّـٰلِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ ۖ وَلَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ﴿٥٢﴾

روزی که ستمگران را عذر آوردنشان سود ندهد و برای آنان لعنت است و سرای بد از آن ایشان است.(۵۲)

يَوْمَ لَا يَنفَعُ ٱلظَّـٰلِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ ۖ وَلَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوٓءُ ٱلدَّارِ

يَوْمَ: بدل- يَنفَعُ: فعل مضارع- ٱلظَّـٰلِمِينَ: مفعول به- مَعْذِرَتُهُمْ: فاعل- وَلَهُمُ: جار و مجرور خبر مقدم- سُوٓءُ: مبتدا مؤخر

آن روز، روز رسوایی و عذاب ظالمان است، در این اضافه می‌کند آن هنگامی که شفاعت ظالمان سودی نبخشید و عذاب جاودان در انتظار آنان است مأوا و مسکن‌شان آتش دوزخ است. و ایشان از رحمت خدای تعالی بدورند و آن جایگاه بد یعنی دوزخ از آن ایشان است.

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْكِتَـٰبَ ﴿٥٣﴾

و به تحقیق ما به موسی هدایت و رهنمود عطا کردیم و به بنی اسرائیل کتاب را به میراث نهادیم.(۵۳)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْكِتَـٰبَ

ءَاتَيْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- مُوسَى: مفعول به- ٱلْهُدَىٰ: مفعول به ثانی

و بدرستی ما موسی بن عمران را کتاب تورات میراث دادیم و به عیسی انجیل و به داود زبور بخشیدیم و معجزه نه گانه به موسی عطا کردیم تا به وسیله آن معجزات و به برکت آن تورات راه یابند.

هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُو۟لِى ٱلْأَلْبَـٰبِ ﴿٥٤﴾

هدایت و پند آموز خردمندان است.(۵۴)

هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُو۟لِى ٱلْأَلْبَـٰبِ

هُدًى: مفعول لاجله

آن کتابی که از نسلی به نسل دیگر راهنما و اندرزگوی صاحبان خرد بود.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿۵۵﴾

پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده خدا حق است، آمرزش گناه خویش بخواه و شبانگاه و بامداد به ستایش پروردگارت تسبیح گوی.(۵۵)

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ

وَعْدَ: اسم إنَّ- حَقٌّ: خبر إنَّ

پس ای محمدﷺ بر آزار کافران و مشرکان صبر کن بدرستی که وعده‌ی خدای تعالی به نصرت انبیاء و هلاکت دشمنان حق و راست است و هیچ خلافی در آن نیست. این قسمت از آیه به آیت سیف منسوخ است. و برای گناهت آمرزش بخواه گفته‌اند مراد از این جمله آن است که حضرت رسول ﷺ خدای تعالی را به استغفار عبادت کند برای افزونی مقام و درجه که آورده‌اند حضرت رسول ﷺ هر روز هفتاد بار استغفار می‌نمود که «انی لاستغفرالله فی کل یوم سبعین مره» و در **تبیان** فرموده که مراد از استغفار، درخواست آمرزش برای گناهان امت اوست. و به همراه ستایش پروردگارت شامگاهان و بامدادان خدای تعالی را تسبیح گوی و ستایش کن و بر دوام آن کار مواظبت نمای، یعنی در وقت شام و صبح نماز بخوان چون در مکه نماز خواندن فقط این دو وقت بود (دو رکعت بامداد و دو رکعت در عصر)، بعداً نمازهای پنجگانه در سفر معراج او به لقای جل جلاله بر او و امت او فریضه گردید.

آورده‌اند که کفار مکه در باب قرآن و بعث مجادله می‌کردند که قرآن سخن خدا نیست نعوذ بالله و بعث هم یک چیز محال است. حق سبحانه تعالی آیت فرستاد که:

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۵۶﴾

براستی کسانیکه در باره آیه‌های خدا بدون حجتی که سویشان آمده باشد مجادله کنند، در دلهایشان بزرگی هست که هرگز بدان نرسند، به خدا پناه جوی که وی شنوا و بیناست.(۵۶)

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ

الَّذِينَ: اسم إنَّ- يُجَادِلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل

می‌گوید، براستی کسانی که در باره‌ی آیه‌های خدا بدون هیچ دلیلی و حجتی که به سویشان آمده مجادله کنند. در **سبب نزول** این آیت مفسران را دو قول است: یکی آنست که در **شأن کفار قریش** فرو آمد که همیشه بر مصطفی ﷺ می‌پیچیدند و در باطل کردن آیات می‌کوشیدند رب العالمین فرمود: آن جدال و خصومت ایشان با شما از کبر و حسد سودی ندارد، قول دیگر آن است که این آیت در **شأن جهودان** فرو آمد که گفتند: صاحب ما **مسیح بن داود** یعنی دجال در آخر الزمان بیرون آید و سلطنت او در دریا و خشکی گسترده شود و ما بر عرب غلبه کنیم رب العالمین گفت: «ما هم ببالغیه» این جهودان که این

سخن باطل می‌گویند خود به دجال در نرسند. اما تو ای محمدﷺ از فتنه دجال به ما پناه ببر «فاستعذ بالله من فتنه الدجال، انه هو السمیع البصیر».
اما در حق خروج دجال و وصف او و سرانجام کار او تا هنگامیکه عیسی ؑ فرود آید. **کعب** می‌گوید: دجال مردی بلند قامت و ستبر سینه و چشم ریزه است گویی چشمانش به ستاره یا مرواریدی درخشان شبیه است میان دو چشمش کلمه‌ی (کافر) نوشته شده است. گوید از نشانه‌های خروج او این است که بادی همچون باد قوم عاد می‌وزد و صیحه بلندی چون صیحه قوم صالح شنیده و مسخ و دگرگون شدنی چون مسیح اصحاب رس پیش خواهد آمد و در آن هنگام مردم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند و خونریزی می‌کنند و رباخواری را روا می‌شمارند و مسکرات می‌آشامند.
و ساختمانهای استوار می‌سازند مردان با مردان و زنان با زنان هم جنس بازی می‌کنند و در آن هنگام دجال از ناحیه خاور از دهکده‌ای که میان اهواز و اصفهان و معروف به سیرآباد است خروج می‌کند و بر خری سوار است که ابروهایش قرمز و بینی آن پشمالوست از میان دندانهایش بوی بد بیرون می‌زند و همه کس آن را استشمام می‌کند، بر پیشانی آن خر شاخ شکسته‌ای است که از آن مار و کژدم بیرون می‌آید، گوژ پشت است و تصویر ابزارهای جنگ مانند نیزه و تبر و تیر و سپر در آن نقش بسته است گوید، همراهان دجال گروه زیادی زنازاده جمع هستند که کفشهای مخروطی بر پا دارند و کفشهایشان نوکهای خمیده چون دم کژ دم دارد. انگشت‌هایشان دارای ناخن‌هایی چون داس است، گروهی از جادوان هم همراه اویند که با جادو کوهها را به نان و جویها را به شراب و می تبدیل می‌کنند، دجال جز به کسانی که با او همگروه باشند آب و نان نمی‌دهد، پرچم‌دار او که از دهکده خود اوست همراه دجال است و با صدای بلند بانگ بر می‌دارد که این خدای شماست او را بشناسید. خاور و باختر زمین را می‌پیماید و چون وارد بابل شود یکی از مؤمنان او را می‌بینند دجال به او می‌گوید من پروردگار جهانیان‌ام، آن مؤمن پاسخ می‌دهد که دروغ می‌گوئی همانا پروردگار جهانیان همان است که پروردگار آسمانها و زمین است. دجال او را می‌کشد و می‌گوید اگر چنانچه می‌پندارد او را خدای دیگری باشد زنده‌اش خواهد کرد. همان دم خداوند آن مؤمن را زنده می‌کند که بر پا می‌خزد و به دجال می‌گوید، ای دجال این منم که خدایم زنده فرمود، سپس روی به پیروان دجال می‌کند و می‌گوید وای بر شما این کافر شما را فریب ندهد، گویند دجال سه بار آن مؤمن را می‌کشد و خداوند او را زنده می‌فرماید آنگاه دجال به سوی مکه حرکت می‌کند و چون نزدیک آن شهر می‌رسد می‌بینند فرشتگان آن شهر را احاطه کرده‌اند و بالهای خود را بر کعبه گسترده‌اند، و از میان بالهای ایشان شراره‌های آتش بیرون می‌جهد و دجال نمی‌تواند وارد شهر بشود، آهنگ مدینه می‌کند آن را هم همان گونه می‌بیند، به سوی بیت المقدس می‌رود که از بسیاری فرشتگان یارای ورود پیدا نمی‌کند، مختومقلی فراغی گفت: در زمانیکه دجال می‌آید مسلمانان به مکه و مدینه و روم (فلسطین) و شام پناه می‌برند تا از گزند دجال در امان بمانند.
گویند مسلمانان همچنانکه روزه می‌گیرند و نماز می‌گزارند ولی اندوهگین خواهند بود، رفتن به مساجد را ترک می‌کنند و خانه نشین می‌شوند و در آن هنگام آفتاب به رنگ‌های گوناگون بر می‌آید

گاه سپید و گاه زرد و گاه سرخ و گاه تیره و زمین دچار زلزله و لرزش می‌شود. سپس عیسی از آسمان فرود می‌آید. پیامبر ﷺ می‌فرماید: در همان حال که مردم گرفتار اویند، خداوند عیسی بن مریم را بر می‌انگیزد و او کنار مناره سپید که در خاور دمشق است فرود می‌آید و جامه بر تن دارد که رنگ شده‌اند، هر دو دست خود را بر بالهای فرشتگان نهاده است چون سر خویش را فرو آورد عرق از آن می‌چکد و چون سرش را بلند کند دانه‌های عرق چون دانه‌های مروارید بر چهره‌اش آشکار می‌گردد، هیچ کافری نفس آن حضرت را استشمام نمی‌کند مگر اینکه می‌میرد. عیسی حرکت می‌کند و بر دروازه لد (نام دهکده‌ای نزدیک فلسطین) به دجال می‌رسد و او را همانجا می‌کشد.

إِن فِى صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِ

فِى صُدُورِهِمْ - جار و مجرور خبر مقدم- كِبْرٌ: مبتدا مؤخر

در سینه‌های ایشان جز کبر و غرور و ریاست طلبی و سروری نیست که ایشان هیچگاه به آن نخواهند رسید و همین امر ایشان را به تکذیب رسول و قرآن وا می‌دارد.

فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ

فاستعذ: فعل امر- فاعل(انت)

إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ

ـه: اسم إِنَّ - هُوَ: ضمیر فصل- ٱلسَّمِيعُ: خبر إِنَّ - ٱلْبَصِيرُ: خبر دوم إِنَّ

بدرستی که او گفتار ایشان را شنواست و بر اعمالی که انجام می‌دهند بینا و آگاه است.

گفته‌اند این مجادلان داعیان بدعت‌اند و منکران صفات حق و این مجادلت بدون اندیشه و فکر مکلفان است و خوض اعتراض کنندگان و جدال بدعت گزاران و تأویل جهنمیان که صفات حق را منکرانند و دین قدیم بگذاشتند و کتاب و سنت دیدند و رای و قیاس محکم داشتند مقصود ایشان آنست که کتاب و سنت باز پس دارند و معقول فرا پیش این آرزوی بزرگست که در دل دارند و هرگز نخواهند رسید به آن آرزوی خویش.

مولانا در مثنوی گفت:

شمع حق را پف کنی تو ای عجوز — هم تو سوزی هم سرت ای کنده پوز
کی شود دریا ز پوز سگ نجس — کی شود خورشید از پف منطمس
چون تو خفاشان بسی بینند خواب — کین جهان ماند یتیم از آفتاب
ای بریده آن لب و حلق و دهان — کی کند تف سوی مه یا آسمان
تف برویش باز گردد بی شکی — تف سوی گردون نیابد مسلکی
تا قیامت تف برو بارد ز رب — همچو تبت بر روان بولهب

لَخَلْقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ 

خلقت آسمان و زمین از خلقت مردم مهم‌تر است اما بیشتر مردم نمی‌دانند.(۵۷)

لَخَلْقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

لَخَلْقُ: مبتدا- أَكْبَرُ: خبر- أَكْثَرَ: اسم لَٰكِنَّ - لَا يَعْلَمُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر لَٰكِنَّ

همانا آفریدن آسمانها و زمین از خلقت مردم مهم‌تر است اما بیشتر مردم نمی‌دانند پس آنکه بر آفریدن آسمانها و زمین قادر باشد برای او آفریدن مردم بسیار آسان تر و سهل‌تر خواهد بود چونکه در آفرینش آسمانها و زمین پدیده‌های بسیار بزرگی هستند، بی ستون استقرار دارند، در فضای عظیم حرکت می‌کنند پس چگونه انکار کرد انسانی را که از ابتدا بوجود آورد و مراحل رحم را در بطن مادر گذرانده و متولدش کرده و دوباره بمیراند و پس از میراندن دوباره زنده گرداند: چنانکه در آیه ۸۱ سوره یس می‌فرماید: «*أولیس الذی خلق السموات و الارض بقادر علی ان یخلق مثلهم*» آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده، توانا نیست که مانند اینها انسان بیافرینند؟ اما اکثر مردم به جهت غفلت و در آرزوی هوا و هوس حقایق آن را در نمی‌یابند.

وَمَا يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَلَا ٱلْمُسِىٓءُ ۚ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ 

و نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند با بدکاران، یکسان نیستند و پندی که می‌پذیرند اندک است.(۵۸)

وَمَا يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ

يَسْتَوِى: فعل مضارع- ٱلْأَعْمَىٰ: فاعل

و کور و بینا غافل و عاقل یا جاهل و عالم با هم یکسان و برابر نیستند، آنکس که قلبش از دیدن آیات و نشانه‌های خداوند کور است و حقیقت نمی‌یابد باکسیکه از آیات و نشانه‌های خداوند پند و عبرت می‌گیرد با هم برابر و یکسان نیستند.

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَلَا ٱلْمُسِىٓءُ ۚ

عَمِلُوا۟: فعل ماضی- (و)فاعل- ٱلصَّٰلِحَٰتِ: مفعول به

و نیز کسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته و نیکو کرده‌اند باکسانیکه کارهای بدکرده و کافر مانده‌اند با هم برابر و یکسان نیستند در روز قیامت یکی در برترین درجات و درکات بهشت باشد و دیگری در آتش جهنم.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیغمبرخدا ﷺ فرمودند: «هنگامی که بهشتی‌ها به بهشت و دوزخیها به دوزخ رفتند. منادی ندا می‌دهد: ای اهل بهشت! بعد از این مرگی نخواهد بود، و ای اهل دوزخ! بعد از این مرگی نخواهد بود، و اینجاست که خوشی بر خوشی‌های اهل جنت، و غمی بر غم‌های اهل دوزخ افزوده می‌گردد».

قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ

قَلِيلًا : مفعول مطلق - تَتَذَكَّرُونَ : فعل مضارع - (و)فاعل

ای مردم اندک پند می‌پذیرید، حال که پاداش نیکوکار از بدکار مشخص شد باید که بیشتر پند می‌گرفتید و تأمل می‌کردید و شکرگزار نعمت‌های خدای تعالی می‌شدید.

«اعملوا آل داود شکراً و قلیل من عبادی الشکور».

إِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾

رستاخیز آمدنی است و هیچ شکی در آن نیست ولی بیشتر مردم باور نمی‌دارند.(۵۹)

إِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا

ٱلسَّاعَةَ : اسم إِنَّ - ل: مزحلقه - لَأٓتِيَةٌ : خبر إِنَّ

براستی قیامت و رستاخیز آمدنی است و هیچ شکی در آمدن آن نیست حتماً و قطعاً خواهد آمد.

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

أَكْثَرَ: اسم لَٰكِنَّ - يُؤْمِنُونَ : فعل مضارع - (و)فاعل، جمله خبر لَٰكِنَّ

ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند و رستاخیز را که قطعاً آمدنی است تصدیق نمی‌کنند و شکر این همه نعمت را بجای نمی‌آورند و این همه آیات و نشانه های خدا را می‌بینند اما عبرت نمی‌گیرند.

وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِىٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِى سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾

پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا اجابتتان کنم کسانی که از پرستیدن من بزرگی کنند به خواری به جهنم داخل خواهند شد.(۶۰)

وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِىٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ

ٱدْعُونِىٓ: فعل امر - فاعل(و) - (ن) وقایه - (ی): مفعول به - أَسْتَجِبْ: فعل مضارع - فاعل(انا)

پروردگار شما گفت مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم یعنی اگر مرا بپرستید به شما ثواب دهم. و در خبر است که رسول خدا ﷺ گفت: «الدعا هوالعباده»، قومی گفتند دعا در اینجا به معنی استغاثه است، یعنی. «استغیثونی فی الضرآء اغثکم» فریاد خواهید به من در وقت گزند و درماندگی تا به فریاد شما رسم و از گزند رهایی دهم. چنانکه جای دیگر فرمود: « اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم».

در گلستان سعدی آمده است که:

هر گاه که یکی از بندگان گناهکار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا، بردارد ایزد تعالی، در وی نظر نکند بازش بخواند باز اعراض کند بازش به تضرع و زاری بخواند. حق سبحانه تعالی فرماید: «یا ملائکتی قد استحییت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له» دعوتش را اجابت کردم و حاجتش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

ٱلَّذِينَ : اسم إِنَّ - يَسۡتَكۡبِرُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- سَيَدۡخُلُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر إِنَّ

بدرستی آنانکه از عبادت و پرستش من سرکشی می‌نمایند زود باشد که به دوزخ در آورده شوند یعنی به دوزخ در آورند در حالیکه ذلیل و خوار شده‌اند. این هشداری سخت برای کسانی است که از دعا کردن و استغفار از خدا سرباز زده‌اند. و بهترین دعا این است که.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

*از شداد بن اوس ﷺ از پیغمبر ﷺ **روایت است که فرمودند:« بهترین استغفار این است که بگوئی: («اللهم انت ربی لا اله الا انت، خلقتنی، و انا عبدک، و انا علی عهدک و وعدک ما استطعت، اعوذ بک من شر ما صنعت، ابوء لک بنعمتک علی و ابوء بذنبی فاغفرلی، فانه لا یغفر الذنوب الا انت»)***

و فرمودند:«کسی که این استغفار را در روز از یقین دل گفته و در همان روز پیش از آنکه شام شود بمیرد، از اهل جنت خواهد بود، وکسیکه آنرا در شب از یقین دل گفته و [همان شب] پیش از آنکه صبح شود بمیرد، از اهل جنت خواهد بود.»

ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ﴿٦١﴾

خداوند کسی است که شب را برای شما پدید کرد تا در آن آرام گیرید و روز را روشن کرد بوجهی که در آن یکدیگر را ببینید، هر آینه خداوند بر مردمان صاحب فضل و کرم است ولی بیشتر مردم شکر گزار نیستند.(۶۱)

ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ

لفظ ٱللَّهُ : مبتدا- ٱلَّذِي : خبر- جَعَلَ : فعل ماضی- فاعل(هو)- ٱلَّيۡلَ : مفعول به

خداوند او آنکسی است که شب را برای شما پدید کرد تا در آن آرام گیرید و ساکن شوید و روز را روشن کننده بیافرید تا اینکه در آن یکدیگر را ببینید و به داد و ستد مشغول شوید و در معامله فریب نخورید.

مولانا گفت:

آفتـاب اعـواض را کامـل نمـود لاجـرم بازارهـا در روز بـود
تـا کـه قلـب و نقـد نیـک آیـد پدیـد تـا بـود از غبن و از حیله بعیـد
تـا کـه نـورش کامـل آمـد در زمـین تـاجران را رحمـه للعـالمین

إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ - لَذُو : خبر إِنَّ - أَكۡثَرَ : اسم لَٰكِنَّ - لَا يَشۡكُرُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر لَٰكِنَّ.

هر آینه خداوند بر مردمان صاحب فضل و کرم است یعنی از نعمت‌های خود به جهت صاحب کرم بودنش بر مردمان می‌بخشد تا شکر گزار نعمت‌های خداوند باشند ولی بیشتر مردم شکرگزار نیستند و نه شکر نعمت به جای می‌آورند و نه شکر منعم را آنچنانکه باید، شکر گزار باشند.

ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ﴿٦٢﴾

این خدای یکتا پروردگار شماست، خالق همه چیز است، خدائی جز او نیست، پس از کجا برگردانیده می‌شوید؟(۶۲)

ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ

ذَٰلِكُمُ : مبتدا- لفظ ٱللَّهُ : خبر- رَبُّ: خبر ثانی- لَآ : لای نفی جنس- إِلَٰهَ : اسم لای نفی جنس- خبر لای نفی جنس(موجود) محذوف- هُوَ : بدل

این خدایی است که پروردگار شماست. خالق همه چیز از آسمان‌ها و زمین و شب و روز و ماه و ستارگان و ... است، خدایی جز او نیست،

فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ

فَأَنَّىٰ : مفعول فیه- تُؤۡفَكُونَ : فعل مضارع مجهول- (و)نایب فاعل

پس چگونه و به چه علت از عبادت و پرستش خدای یکتا به پرستش غیر او گردانیده می‌شوید؟ که نه سودی به حال خود دارند و نه سودی به دیگران می‌رسانند. آیا عقلتان را بکار نمی‌اندازید؟

كَذَٰلِكَ يُؤۡفَكُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ ﴿٦٣﴾

آنانکه آیه‌های خدا را منکر می‌شوند چنین رویگردان می‌شوند(سر گردان).(۶۳)

كَذَٰلِكَ يُؤۡفَكُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ

يُؤۡفَكُ : فعل مضارع مجهول- ٱلَّذِينَ : نایب فاعل- (و) اسم کان- يَجۡحَدُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر کان

آنانکه آیات ما را انکار می‌کنند اینچنین روی گردان می‌شوند و سرگردان و بی راهه می‌مانند چونکه از راه حق و راست که بتواند ایشان را از سرگردانی نجات دهد دوری جسته و به راه گمراهی روی آورده‌اند.

ٱللَّهُ ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّیِّبَٰتِ ۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ ۖ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِینَ ﴿٦٤﴾

خداست که زمین را برای شما قرارگاهی کرد و آسمان را بنائی کرد و شما را صورتگری کرد و صورت‌های شما را نیکو پرداخت و به شما از پاکیزه‌ها روزی داد، این الله پروردگار شماست، الله پروردگار عالمیان بسیار با برکت است.(۶۴)

ٱللَّهُ ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّیِّبَٰتِ ۚ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- ٱلَّذِی: خبر- جَعَلَ: فعل ماضی- فاعل(هو)- ٱلْأَرْضَ: مفعول به- قَرَارًا: مفعول به ثانی

خدای تعالی آنکسی است که برای شما زمین را قرارگاه و موضع آرام قرار داد تا به روی می‌روید و می‌نشینید و آسمان را بنائی بر افراشته و بی ستون نگه داشت تا سر پناهی برای ساکنان روی زمین باشد و شما را ای آدمیان صورتگری کرد و به شما صورت‌های نیکو آفرید یعنی شما را در میان جانداران به نیکوترین وجه آفرید و به شما از چیزی پاکیزه روزی بخشید.

ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ ۖ

ذَٰلِكُمُ: مبتدا- لفظ ٱللَّهُ: خبر- رَبُّ: خبر ثانی

آنکه چنین لطف و مهربانی در حق شما کرده است، خدای تعالی است.

فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِینَ

تَبَارَكَ: فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- رَبُّ: نعت

پس خداوند برتر و بزرگوارتر است. و پرورنده‌ی جهانیان از جن و انس و جز آن است. و از تمام آنچه که مشرکان به او از داشتن ولد نسبت می‌دهند پاک و منزه است.

هُوَ ٱلْحَیُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ ٱلدِّینَ ۗ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِینَ ﴿٦٥﴾

و اوست زنده و جاوید، خدایی جز او نیست، او را بخوانید و دین خاص او کنید، که ستایش خاص پروردگار جهانیان است.(۶۵)

هُوَ ٱلْحَیُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ ٱلدِّینَ ۗ

هُوَ: مبتدا- ٱلۡحَيُّ: خبر- إِلَٰهَ: اسم لای نفی جنس- خبر لای نفی جنس محذوف- هُوَ: بدل- مُخۡلِصِينَ: حال

اوست زنده و جاوید و هیچ خدائی و معبودی جز او که سزای پرستش باشد نیست پس تنها او را در حالیکه خالص گرداننده و پاک سازندگان باشید بخوانید اوست خداوند ازلی و ابدی که همیشه بوده و هست و خواهد بود و بر آرنده حاجات دعوت کنندگان است.

ای ز ازل بوده و نابود، ما وی ز ابد بوده و فرسود، ما

ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ

ٱلۡحَمۡدُ: مبتدا- لِلَّهِ: جار و مجرور خبر- رَبِّ: نعت

ستایش همه مخصوص پروردگار جهانیان است یعنی او را به پاکی یاد کردن و در برابر نعمت‌های او شکرگزار بودن.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره ﷺ روایت است که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «کسیکه در یک روز صد بار (سبحان الله و بحمده) بگوید همه‌ی خطاهایش ولو آنکه به مانند کف دریا باشد برایش بخشیده می‌شود و نیز از ابوموسی ﷺ روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «کسیکه خدا را ذکر کرده و کسیکه ذکر نمی‌کند، به مانند شخص زنده و شخص مرده است».

قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَمَّا جَآءَنِيَ ٱلۡبَيِّنَٰتُ مِن رَّبِّي وَأُمِرۡتُ أَنۡ أُسۡلِمَ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٦٦﴾

بگو: براستی من منع کرده شدم از اینکه عبادت کنم معبودان باطلی که شما به جای خدا می‌پرستید. هنگامیکه از جانب پروردگارم آیات روشن به سوی من آمد و من مأمور شده‌ام اینکه تسلیم امر خدای عالمیان باشم.(۶۶)

قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَمَّا جَآءَنِيَ ٱلۡبَيِّنَٰتُ مِن رَّبِّي وَأُمِرۡتُ أَنۡ أُسۡلِمَ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ

ی: اسم إِنَّ - نُهِيتُ: فعل ماضی مجهول- (تُ) نایب فاعل، جمله خبر إِنَّ - أَنۡ أَعۡبُدَ: فعل مضارع منصوب- فاعل(انا)- ٱلَّذِينَ: مفعول به

بدرستی که من نهی شده‌ام از این که جز خدا کسانی را که شما از بتان و همتایان می‌خوانید عبادت کنم، هنگامی که از سوی پروردگارم آیات روشن آمد و من مأمور شده‌ام که خاشعانه و خاضعانه تسلیم پروردگار جهانیان گردم و مطیع فرمان او باشم.

هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓا۟ أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا۟ شُيُوخًا ۚ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ ۖ وَلِتَبْلُغُوٓا۟ أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

اوست که شما را از خاکی آفرید، آنگاه از نطفه‌ای، آنگاه از پاره گوشتی آنگاه شما را به صورت طفلی برون آورد، تا به قوت رسیدید، آنگاه پیران شوید بعضی از شما از پیش بمیرد، [و بقیه بمانید] تا مدتی معین اجل فرا رسد، شاید تعقل کنید.(۶۷)

هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓا۟ أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا۟ شُيُوخًا ۚ

هُوَ: مبتدا- ٱلَّذِى: خبر- يُخْرِجُكُمْ: فعل مضارع- کُم: مفعول به

او آنکسی است که شما را از خاک آفرید سپس خاک را به منی تبدیل کرد.

**ز خـاک آفریـدت خداونـد پـاک	پس ای بنده افتادگی کن چـو خـاک**

می‌گوید شما را از خاک خلق کردیم.

«خمرت طینه آدم بیدی اربعین صباحاً» سپس شما را از منی خلق کردیم و شما را در اول آفرینش در اطوار خلقیت از این حال به آن حال و از این هیئت به آن هیئت بگردانیدیم و تغییر شکل دادیم رشد شما را در شکم مادرها بوجود آوردیم یعنی روزگاری نطفه بودید و روزگاری پاره خون بسته و روزگاری تکه گوشت پاره تصویر گرفته یا نگرفته بودید و برای ما خیلی آسان بود بدون طی کردن این مراحل شما را به یکبار بیافریم آنگاه پیران شوید، اما خواستیم که به شما کمال قدرت خود را بنمایانیم. با چنین مراحل شما را بیافریدیم تا با توجه به آفرینش اول بر آفرینش ثانی اقرار کنید و نیز اقرار کنید که ما بر اعادت و بعث نیز قادر و توانا هستیم.

قوله تعالی. «***یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقنکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم من مضغه مخلقه و غیر مخلقه لنبین لکم***»[۱]

وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ ۖ وَلِتَبْلُغُوٓا۟ أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

و بعضی از شما کسی است که روحش پیشاپیش قبض می‌شود. یعنی قبل از رسیدن به سن پیری که در بالا اشاره به پیری شد، یعنی در جوانی و یا در کودکی می‌میرید و یا در جنین گرفتار مرگ زودرس می‌شوید، تا همگی به میعادی که معین است برسید و به عبارت دیگر روز قیامت است، شاید که از این مراحل و از این مرگ در هر شرایطی که باشد و در هر سنی که باشد عبرت گیرید و به یگانگی خدای تعالی اقرار کنید و راه راست و درست را بیابید.

---

[۱] - سوره حج، آیه ۵

هُوَ ٱلَّذِی یُحۡیِۦ وَیُمِیتُۖ فَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُۥ كُن فَیَكُونُ ﴿٦٨﴾

اوست که زنده کند و بمیراند و چون چیزی را اراده کند بدان گوید باش، پس وجود آید.(۶۸)

هُوَ ٱلَّذِی یُحۡیِۦ وَیُمِیتُۖ

هُوَ: مبتدا- ٱلَّذِی : خبر

در این بخش از آیه صنعت **مراعات النظیر**[1] و صنعت **مطابقه (متضاد)**[2] **است.**

در این آیه از مهمترین مظاهر قدرت خدای تعالی یعنی مسئله حیات و مرگ به میان آمده است. دو پدیده‌ای که برای مدعیان علوم جدید و پزشکان هنوز جزو معماهای ناگشوده باقی مانده است.

می‌فرماید: او کسی است که زنده می‌کند و سپس می‌میراند.

فَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُۥ كُن فَیَكُونُ

فَإِذَا : مفعول فیه- قَضَىٰٓ: فعل ماضی- فاعل(هو)- أَمۡرٗا: مفعول به

و هر گاه خدای قادر و متعال امری را اراده کند جز این نیست که به آن می‌گوید: باش. پس بی درنگ موجود خواهد شد و کسی که اینچنین بر ایجاد پدیده‌ای قادر باشد شایسته پرستش و عبادت است و نباید کسی یا چیزی را به او شریک قرار داد.

أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِینَ یُجَٰدِلُونَ فِیٓ ءَایَٰتِ ٱللَّهِ أَنَّىٰ یُصۡرَفُونَ ﴿٦٩﴾

آیا آن کسانی را که در حق آیه‌های خدا مجادله می کنند نمی‌بینی، که چگونه از ایمان منصرف می‌شوند؟(۶۹)

أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِینَ یُجَٰدِلُونَ فِیٓ ءَایَٰتِ ٱللَّهِ

أَلَمۡ تَرَ: مضارع مجزوم- فاعل(انت)

آیا نمی‌نگری و نمی‌بینی آن کسانی راکه در آیت‌های خدای تعالی جدال و ستیز می‌کنند. و حجت‌ها و معجزات قرآن را انکار می‌کنند؟

أَنَّىٰ یُصۡرَفُونَ

أَنَّىٰ : حال

که چگونه و چطور از تصدیق به قرآن برگردانیده می‌شوند و در سرگردانی به سر می‌برند و در بی راهه آشکار و ضلالت قرار می‌گیرند و به خدای یکتا و متعال شرک می‌آورند و رسول و قرآن او را تکذیب می‌کنند؟

ٱلَّذِینَ كَذَّبُواْ بِٱلۡكِتَٰبِ وَبِمَآ أَرۡسَلۡنَا بِهِۦ رُسُلَنَاۖ فَسَوۡفَ یَعۡلَمُونَ ﴿٧٠﴾

---

[1] - نگا: به ذیل آیه ۴۳ سوره نجم جلد ۷

[2] - و نگا: به ذیل آیه ۵ سوره الرحمان جلد ۷

کسانیکه کتابهای ما را و آنچه را که پیغمبران خویش را به ابلاغ آن فرستاده‌ایم انکار کنند، به زودی خواهند دانست.(۷۰)

ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِٱلْكِتَٰبِ وَبِمَآ أَرْسَلْنَا بِهِۦ رُسُلَنَا

ٱلَّذِينَ: بدل- كَذَّبُواْ: فعل ماضی- (و)فاعل

کسانیکه کتابهای آسمانی و چیزهایی راکه به همراه پیغمبران فرو فرستاده‌ایم تکذیب می‌کنند و ابلاغ پیغمبران ما را باور نمی‌کنند بلکه رسالت ایشان را نیز انکار می‌کنند.

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

پس زود باشد که عاقبت بد انکار خود را بدانند در آن روز، دیگر، افسوس سودی نخواهد بخشید.

إِذِ ٱلْأَغْلَٰلُ فِىٓ أَعْنَٰقِهِمْ وَٱلسَّلَٰسِلُ يُسْحَبُونَ 

آن هنگام که غل با زنجیرها به گردن دارند و در آب جوشان کشیده شوند(خواهند دانست).(۷۱)

إِذِ ٱلْأَغْلَٰلُ فِىٓ أَعْنَٰقِهِمْ وَٱلسَّلَٰسِلُ يُسْحَبُونَ

ٱلْأَغْلَٰلُ: مبتدا- فِىٓ أَعْنَٰقِهِمْ: جار و مجرور

آن‌گاه که غل‌های آتشین و زنجیرها به گردن دارند ایشان را بر روی در آب جوشان دوزخ می‌کشند و یا می‌افکنند خواهند دانست که نتیجه تکذیب قرآن و پیغمبرشان چه بوده است. در **حدیث شریف** از انس بن مالک ﷺ روایت است که: شخصی از پیغمبرخداﷺ پرسید: کافر در روز قیامت چگونه بر رویش حشر می‌شود؟ فرمودند: « مگر آن ذاتیکه قادر بوده است که او را در دنیا بر دو پایش روان سازد، قادر نیست که در روز قیامت او را بر رویش روان سازد؟»

فِى ٱلْحَمِيمِ ثُمَّ فِى ٱلنَّارِ يُسْجَرُونَ 

در آب گرم و جوشان (کشیده شوند) و پس از آن در آتش دوزخ سوخته شوند.(۷۲)

فِى ٱلْحَمِيمِ ثُمَّ فِى ٱلنَّارِ يُسْجَرُونَ

ٱلْحَمِيمِ: آب داغ در نهایت حرارت

در درون آب جوشان و سپس در آتش دوزخ سوزانده می‌شوند. عذاب دوزخیان بر چند قسم است. یکی از آن سلاسل و زنجیرهای آتشین که دوزخیان را با آن می‌بندند. هر زنجیری هفتاد گز هر گزی هفتاد حلقه، اگر یک حلقه‌ی آن بر کوه‌های دنیا نهند چون سرب بگدازد، آن زنجیرها به گردن کافر فرو اندازند و او را به زیر می‌کشند و با آن زنجیر ایشان را در درون آب جوشان بجوشانند اگر یک قدح از آن آب داغ و جوشان به دریاهای دنیا فرو ریزند همه زهر شود، کاسه‌ای از آن به دست کافر دهند هر چه بر روی وی پوست و گوشت و چشم و بینی باشد همه در آن کاسه افتد، این است که رب العالمین فرمود:

«یشوی الوجوه» چون حمیم به شکم رسد هر چه اندر شکم بود به زیر بیرون شود، فذلک قوله«:سقوا ماءً حمیماً فقطع امعآءهم[۱]» و از آن حمیم بر سر ایشان می‌ریزند تا پوست و گوشت و پی و رگ از ایشان فرو ریزد فقط استخوان سوخته باقی می‌ماند. ندا آید که «یامالک جدد العذاب فانی مجدد لهم الا بدان».

در کشف‌الاسرار آمده است که:

که عاصیان مؤمنان را در دوزخ ده چیز نباشد. روی ایشان سیاه نباشند، چشم ایشان ارزق نبود، در گردن ایشان غل نبود، در دست ایشان زنجیر نبود، بر پای ایشان بند نبود، گزیدن مار و گژدم نبود، حمیم و زقوم نبود، مقارنت دیو نبود، نومیدی نبود، جاوید فرقت و قطعت و لعنت نبود، چون حرارت و زبانه‌ی آتش به ایشان رسد، ندا آید که: «یا نار کفی عن وجوه من سجدنی فلاسبیل لک علی مساجدهم»

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳)

سپس بر ایشان گفته می‌شود آنچه را در برابر خدا شریک می‌ساختید کجایند؟(۷۳)

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ

أَيْنَ : مفعول فیه، خبر مقدم- مَا : مبتدا مؤخر

سپس خازنان و نگهبانان دوزخ به ایشان می‌گویند آنچه را که غیر خدا معبود می‌گرفتید و می‌پرستیدید و به خدا شریکان قرار می‌دادید کجایند؟ به آنان چه شده است که حاضر نمی‌شوند و از عذابی که شما بر آن می‌سوزید نجاتتان دهند؟

مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَكُن نَّدْعُوا مِن قَبْلُ شَيْئًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴)

به جز خدا خدایان می‌ساختید (کجایند)، گویند از نزد ما گم شده‌اند و اصلاً ما از پیش چیزی را نمی‌خواندیم، خدا کافران را چنین گمراه می کند.(۷۴)

مِن دُونِ اللَّهِ

آن چیزهایی که به خدا شریک می‌ساختید کجایند؟

قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَكُن نَّدْعُوا مِن قَبْلُ شَيْئًا

گویند آن معبودان از نزد ما گم شده‌اند و اصلاً ما از پیش چیزی را نمی‌خواندیم، گفته‌اند ایشان دو گروه شوند. گروهی به گناه و کفر خویش معترف شوند.

لقوله: «فاعترفوا بذنبهم» جواب دهند و گویند «ضلوا عنا» یعنی از دید ما گم شده‌اند، یعنی معبودان ما رفتند و از دید ما ناپدید شدند و ما آنها را گم کرده‌ایم و نمی‌بینیم. و گروهی دیگر انکار کنند گویند: *لم*

---

[۱]- سوره محمد، آیه ۱۵

نکن *ندعوا من قبل شیئاً*. بلکه پیش‌تر هم ما چیزی را نمی‌خواندیم، بدین سان، منکر پرستش بتان می‌شوند. و این همان است که در جای دیگر فرمود: «*ماکنا نعمل من سوء*،[1] *والله ربنا ماکنا مشرکین*[2]».

كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلْكَٰفِرِينَ

يُضِلُّ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلْكَٰفِرِينَ: مفعول به

خدای تعالی اینگونه کافران را گمراه می‌کند. یعنی خداوند جل‌جلاله به مانند این گمراهی، کافران را از راه صواب گمراه می‌کند، و به جهت پرستش بتان به سوی دوزخ رهسپار می‌شوند.

ذَٰلِكُم بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾

این [قهر و غضب] بدین سبب است که در دنیا از پی تفریح باطل بودید و دایم به نشاط و شهوت خود می‌نازیدید.(۷۵)

ذَٰلِكُم بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ

ذَٰلِكُم: مبتدا- بِمَا: جار و مجرور خبر

در این آیه‌ی کریمه بین تفرحون و تمرحون **جناس** وجود دارد.

این خذلان که امروز در عقبی به عذاب دوزخ گرفتار شدند به سبب آنست که شما در دنیا شادی می‌کردید و در پی تفریح باطل بودید و دائم به نشاط و شهوت خود می‌نازیدید و می خرامیدید. در **حدیث شریف** به روایت ابوهریره رضی‌الله‌عنه آمده که پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: «آتش [دوزخ] به خوشگذرانیها، و جنت به سختیها و مشکلات پیچیده شده است».

ٱدْخُلُوٓا۟ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۖ فَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾

از درهای جهنم وارد شوید و جاودانه در آن باشید که جایگاه متکبران چه بد است!(۷۶)

ٱدْخُلُوٓا۟ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَا

ٱدْخُلُوٓا۟: فعل امر- (و)فاعل- أَبْوَٰبَ: مفعول فیه- خَٰلِدِينَ: حال

از درهای هفتگانه دوزخ وارد شوید و پس از وارد شدن ایشان به دوزخ، فرشتگان می‌گویند

فَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ

جایگاه متکبران چه بد است!

فَٱصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ ۚ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِى نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٧٧﴾

صبر کن که وعده‌ی خدا حق است، یا بعضی از آن عذاب که به ایشان وعده می کنیم به تو بنمایانیم یا ترا بمیرانیم و به سوی ما باز گشت یابند.(۷۷)

[1] - سوره النحل، بخشی از آیه ۲۸
[2] - و خدا پروردگار ماست و ما از مشرکین نبودیم

فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقٌّۚ

وَعۡدَ: اسم إِنَّ - لفظ ٱللَّهِ: مضاف اليه- حَقٌّ: خبر

گفته‌اند این آیه به آیت سیف منسوخ است. می‌گوید، پس ای محمدﷺ! بر تکذیب ایشان شکیبا و صبور باش زیرا که بی گمان وعده‌ی خدای تعالی حق است و این وعده حتماً و قطعاً آمدنی و شدنی است.

فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ

نُرِيَنَّكَ: فعل مضارع- (ن)توکید-ک: مفعول به- فاعل(نحن)- بَعۡضَ: مفعول به ثانی

این عذابی را که بدان وعده داده‌ایم یا بعضی از آن عذاب را به شما نشان می‌دهیم یعنی در قید حیات تو انجام می‌گیرد و یا اینکه ترا می‌میرانیم و تو آن را نخواهی دید به هر حال همه به سوی ما باز گردانده می‌شوند و در روز قیامت جزای اعمال خود را خواهند دید. همانطوریکه بارها گفتیم بعضی از عذاب را خدای تعالی در دنیا نیز به کافران توسط رسول خدا ﷺ و یارانش نشان داد. مانند شکست و هلاکت مشرکان در روز بدر و فتح مکه. و باقی عقوبت در قیامت خواهد بود.

وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّن لَّمۡ نَقۡصُصۡ عَلَيۡكَۗ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأۡتِيَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ فَإِذَا جَآءَ أَمۡرُ ٱللَّهِ قُضِيَ بِٱلۡحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ﴿٧٨﴾

پیش از تو پیغمبران فرستاده‌ایم، بعضی از آنها خبرشان را برای تو نقل کرده‌ایم و بعضی دیگر خبرشان نقل نکرده‌ایم و هیچ رسولی حق نداشت بی اجازه خدا آیه‌ای بیاورد و چون فرمان خدا بیاید، آن روز بر همه به حق حکم کند و در آن هنگام ابطال گران زیان کنند.(۷۸)

وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّن لَّمۡ نَقۡصُصۡ عَلَيۡكَۗ

مِنۡهُم: خبر مقدم - مَّن: مبتدا مؤخر

و به تحقیق که ما پیش از تو پیغمبران را فرستادیم بعضی از ایشان آنهایی‌اند که ما قصه‌ی آنها را بر تو خوانده‌ایم که آن بیست و نه پیغمبرند و بعضی از آن پیغمبران کسانی‌اند که قصه‌ی ایشان را بر تو نخوانده‌ایم اما نام ایشان را شنیده و دانسته‌ای مانند الیسع و غیر او و بعضی از پیغمبران نیز کسانی‌اند که نه نام و نه نشان ایشان را دانسته‌ای و نه قصه‌ی ایشان را شنیده‌ای. گفته‌اند مجموعه آن انبیاء هشت هزار بوده‌اند چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار دیگر از سایر مخلوق اما مشهورتر آنست که صدو بیست و چهار هزار و اندی پیغمبر بوده‌اند.

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأۡتِيَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ

لِرَسُولٍ: جار و مجرور خبر کان- اسم کان محذوف

و هیچ فرستاده‌ای را نرسد و شایسته این کار نیست که جز به اذن و اجازه الهی معجزه‌ای بیاورد معجزه‌ای که دال بر نبوت پیامبر باشد.

فَإِذَا جَآءَ أَمْرُ ٱللَّهِ قُضِيَ بِٱلْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْمُبْطِلُونَ

قُضِيَ فعل ماضی مجهول- هو: نایب فاعل- خَسِرَ: فعل ماضی- هُنَالِكَ: مفعول فیه- ٱلْمُبْطِلُونَ: فاعل

پس زمانیکه فرمان عذاب خدا بیاید بعد از روشن شدن آیات براستی حکم کرده شود و مشرک معذب گردد و مؤمن حقدار نجات خواهد یافت و دشمنان و ناراستان در آنجا زیان خواهند دید چونکه ایشان با توجه به مشاهده معجزه بر نبوت، معجزه‌ی دیگری درخواست کردند.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَنْعَٰمَ لِتَرْكَبُوا۟ مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۷۹﴾

خداست که برای شما حیوانات را پدید کرد، تا بر آن سوار شوید و از آن بخورید.(۷۹)

ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَنْعَٰمَ لِتَرْكَبُوا۟ مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- ٱلَّذِي: خبر- جَعَلَ: فعل ماضی- فاعل(هو)- ٱلْأَنْعَٰمَ: مفعول به

خدای تعالی به حق برای شما چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند بیافرید تا بعضی از آنها را سوار شوید برای مسافرت و یا برای بارکشی استفاده کنید و بعضی را از گوشت آن بهره‌مند شوید و برخی از آنها را هم برای کارهای کشاورزی و هم از گوشت آن استفاده می‌کنید مانند گاو، و شتر.

وَلَكُمْ فِيهَا مَنَٰفِعُ وَلِتَبْلُغُوا۟ عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿۸۰﴾

و شما را در آن منفعت‌هاست تا سوار بر آن به مقصدی که بدل دارید برسید و بر آن و بر کشتی حمل می‌شوید.(۸۰)

وَلَكُمْ فِيهَا مَنَٰفِعُ وَلِتَبْلُغُوا۟ عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ

فِيهَا: جار و مجرور خبر مقدم- مَنَٰفِعُ: مبتدا مؤخر- لِتَبْلُغُوا۟: فعل مضارع- (و)فاعل- حَاجَةً: مفعول به

و برای شماست از چهارپایان منفعت‌های زیادی چون شیر و پشم و غیر آن. و آن چهارپایان را خدای تعالی بیافرید تا بر بعضی از آنها سوار شوید و آنچه در دلهایتان از سود و معامله می‌گذرد از آن استفاده کنید و از شتران در خشکی استفاده نمائید و ازشهری به شهری برای داد و ستد بروید و بدین طریق منافع و سود بازرگانی خود را بدست آورید و نیز کشتی‌ها در دریا روان کنید و از جایی به جایی دیگر و از کشوری به کشور دیگر بروید و داد و ستد کنید و با آن کشتیها برداشته می‌شوید.

وَيُرِيكُمْ ءَايَٰتِهِۦ فَأَيَّ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ تُنكِرُونَ ﴿۸۱﴾
و آیه‌های خویش به شما می‌نمایاند، پس کدام یک از آیات خدا را منکر می‌شوید؟(۸۱)

وَيُرِيكُمْ ءَايَٰتِهِۦ

يُرِيكُمْ: فعل مضارع- کُم: مفعول به- فاعل(هو)- ءَايَٰتِهِۦ: مفعول به ثانی

و حق تعالی آیات و نشانه‌های خود را یعنی آثار قدرت خویش از صنع خود به شما می‌نمایاند که همگی دلیل بر وحدانیت خدای یکتاست.

فَأَيَّ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ تُنكِرُونَ

اَیّ: مفعول به مقدم- تُنكِرُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل

بعد از نمایاندن این همه آثار قدرت خود از صنع پس چگونه و کدام یک از آیات خدا را انکار می‌کنید؟ آن هم آیات و نشانه‌هایی که هر روز و هر شب شما به عینه مشاهده می‌کنید. آیاتی از آفرینش انسانها و اختلاف شب و روز و چهارپایان و حرکت کشتی‌ها. به جای اینکه عبرت گیرید و استفاده بهینه ببرید به آن انکار می‌کنید؟ زهی شقاوت و بدبختی!

أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْۚ كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَءَاثَارًا فِي ٱلْأَرْضِ فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿۸۲﴾
چرا در زمین نمی‌گردند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از آنها بود چگونه بود؟ و آنها از حیث شمار بیشتر و پرتوان‌تر از آنان بوده‌اند و از حیث آثار در روی زمین استوارتر بودند و آن چیزها که بدست می‌آوردند کاری برایشان نساخت.(۸۲)

أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْۚ

كَيْفَ: خبر كَانَ - عَٰقِبَةُ: اسم كَانَ

ای مشرکان شما که با مشاهده این همه آیات و دلایل روشن به جای اینکه عبرت بگیرید انکار می‌کنید آیا در روی زمین سیر نکردید و در سفر سوی شام و یمن آثار و بقایای هلاکت اقوام پیشینیان را مشاهده نمی‌کنید و از آن عبرت نمی‌گیرید و نمی‌ترسید که شما نیز شاید به این نوع از هلاکت و عذاب گرفتار شوید. اقوامی که به عذاب و هلاکت گرفتار شدند چون قوم عاد که به باد صر صر نابود شد و قوم ثمود که به صیحه و زلزله و صاعقه نابود گردید پس ببینید تا سرانجام کار آنانکه پیش از ایشان از امتهای پیشین بودند چگونه بود؟

كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَءَاثَارًا فِي ٱلْأَرْضِ فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

(و) اسم کان- أَكْثَرَ: خبر کان- قُوَّةً: تمیز

و حال اینکه اکثر ایشان از روی تعداد و نیرو بیشتر و سخت‌تر از شما بودند و در زمین کوشکها و قلعه‌ها ساخته بودند که در صورت بلا به آن پنا ببرند بلکه آن قصرها و قلعه‌ها بر سرشان فرو ریخت و هیچیک نتوانستند عذاب را از ایشان دفع کنند و آنچه از سپاه و جمع مال داشتند هیچ سودی به حال آنان نبخشید و ایشان را از عذاب و هلاکت نجات نداد.

فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ (۸۳)

و چون پیغمبرانشان با دلایل روشن سویشان آمدند به علمی که در نزدشان بود شادمان شدند و عذابی که به استهزای آن می‌پرداختند به ایشان رسید.(۸۳)

فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ

فَلَمَّا: مفعول فیه- جَآءَتۡهُمۡ: فعل ماضی- هُم: مفعول به- رُسُلُهُم: فاعل

پس آن زمان که پیغمبران ایشان با معجزات و دلایل روشن به ایشان آمدند به آن علمی که در نزدشان بود شاد گشتند یعنی جهلی که آن را علم نامیدند چون اگر جاهل نبودند به راه راست می‌رفتند و راه هدایت و حق را بر می‌گزیدند و از راه گمراه نمی‌شدند که سرانجام همین جهلشان ایشان را به هلاکت رسانده است و به جهت استهزاء و تمسخر پیغمبران خود در دنیا به عذاب بسیار سختی همچون طوفان و باد و زلزله و صیحه و صاعقه گرفتار شدند و در آخرت نیز به آنچه که وعده داده شده است از عذاب آتش دوزخ به آن خواهند رسید.

فَلَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥ وَكَفَرۡنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشۡرِكِينَ (۸۴)

و چون صلابت ما بدیدند گفتند: فقط به خدا ایمان داریم و به آن چیزها که با وی شریک می‌کردیم کافریم.(۸۴)

فَلَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥ وَكَفَرۡنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشۡرِكِينَ

(نا) اسم کان- مُشۡرِكِينَ: خبر کان

پس آن زمان که سختی عذاب ما را دیدند گفتند به خدای تعالی ایمان آوردیم و او یگانه و بی شریک و انباز است و به بتان کافر شدیم. اما دیگر افسوس فایده‌ای ندارد.

فَلَمۡ يَكُ يَنفَعُهُمۡ إِيمَٰنُهُمۡ لَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَاۖ سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ فِي عِبَادِهِۦۖ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلۡكَٰفِرُونَ (۸۵)

ولی هنگامی که صلابت ما دیده بودند ایمان آوردنشان سودشان نمی‌داد، روش خداست که در باره بندگانش جاری است و کافران در آنجا زیان کردند.(۸۵)

فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَٰنُهُمْ لَمَّا رَأَوْا۟ بَأْسَنَا ۖ

(هو) اسم کان (یک)- يَنفَعُهُمْ: فعل مضارع- هم: مفعول به- إِيمَٰنُهُمْ: فاعل، جمله خبر کان

ولی آن زمان که در قیامت صلابت و سختی عذاب ما را دیدند ایمان آوردن ایشان برای آنها سودی نخواهد بخشید. بلکه باید در اول تبلیغ توسط پیغمبر ایمان می‌آورد.

ای سلیم آب ز سر چشمه ببند که چو پر شد نتوان بستن جوی

سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى قَدْ خَلَتْ فِى عِبَادِهِۦ ۖ

زیرا ایمان آوردن در موقع مشاهده عذاب آن هم در روز قیامت که راه بازگشتی وجود ندارد و نه وقت توبه است و بر حال ایشان سودی ندارد این سنت الهی است که در باره‌ی بندگانش جاری است یعنی ایمانشان در چنین شرایطی به سودشان نیست.

وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْكَٰفِرُونَ

و کافران در آنجا از زیانکاران‌اند هر چند در همه عمر از زیانکاران بودند. چون توبه توفیق نیافتند و با آن کفر می‌میرند و در آتش دوزخ می‌غلطند.

سوره فصّلت

این سوره دارای دو نام است. یکی فصّلت. چون این سوره را به جهت اینکه با فرموده خدای تعالی افتتاح شده، سوره «**فصّلت**» نامیدند.
این سوره دارای پنجاه و چهار آیه است. تمام این سوره مکی است، در این سوره ناسخ و منسوخ نیست. و دیگر حم السجده است و وجه تسمیه حم السجده. که این سوره را در ابتدا بر بزرگان قریش خواندند و چون به محل سجده رسیدند، سجده کردند. و **سجده** نامیده شد. در فضیلت تلاوت سوره: حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ که فرمود: هر کس حم السجده را بخواند خداوند به تعداد هر حرفی از آن ده حسنه به او عطا می‌کند. و در حدیثی دیگر نقل شده که پیامبر ﷺ هیچ شب به خواب نمی‌رفت مگر اینکه سوره تبارک و حم السجده را می‌خواند.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

حمٓ ﴿١﴾
(حاء – میم)(۱)
از حروف مقطعه است و در سوره‌های قبل در این باره سخن رفت. و در سوره المؤمن نیز اشاره به آن شد.
می‌گوید، این حروف تهجی که حم (حاء – میم) از آن جمله است فرو فرستاده رحمانست و حروف تهجی بر آدم علیه‌السلام نازل بوده و قرآن مشتمل بر آن جمله.

تَنزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ﴿٢﴾
این فرو فرستادن از جانب خدای بخشنده مهربان است.(۲)

تَنزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
تَنزِيلٌ : مبتدا- کتاب در آیه بعدی، خبر

این حروف فرو فرستاده شده از سوی خداوند بخشاینده‌ی مهربان که بر مصالح دینی و دنیوی و صوری و معنوی می‌توان استدلال کرد چون این حروف وابسته به قرآن است. و این قرآن کتابی است که از سوی خدای رحمان و بخشاینده و مهربان است.

كِتَٰبٌ فُصِّلَتْ ءَايَٰتُهُۥ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾

این کتابی است که آیه‌های آن جدا کرده شده (واضح شده) در حالیکه قرآن عربی است برای قومی که می‌دانند.(۳)

كِتَٰبٌ فُصِّلَتْ ءَايَٰتُهُۥ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

كِتَٰبٌ : خبر از برای تنزیل- فُصِّلَتْ: فعل ماضی مجهول- ءَايَٰتُهُۥ: نایب فاعل- قُرْءَانًا: حال

کتابی است که آیت‌های آن به احکام الهی و امر به معروف و نهی از منکر و وعده به بهشت و وعید و تهدید به دوزخ آمده است در حالیکه قرآنی است به لغت عربی تا خوانندگان آن بتوانند به سهولت فهم آن را دریابند و آیات آن جدا کرده شده و توضیح داده شده برای قوم اهل دانش است و اقرار کنند که این نزول از جانب خدای تبارک و تعالی است کتابی است معجز و دارای فصاحت و بلاغت لفظ و فخامت معنی است.

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٤﴾

این کتاب بشارت آور و بیم رسان است، اما بیشترشان از آن روی گردان شدند پس ایشان نمی‌شنوند.(۴)

بَشِيرًا وَنَذِيرًا

در این بخش از آیه کریمه صنعت **مطابقه**[1] وجود دارد.

در حالیکه این قرآن برای اولیای خدا بشارت دهنده و هشدار دهنده و بیم رسان برای دشمنان و مشرکان است.

فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

أَعْرَضَ: فعل ماضی- أَكْثَر: فاعل- هُم: مبتدا- لَا يَسْمَعُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

پس مشرکان از قبول آن کتاب روی برگرداندند و اکثر ایشان آن را نپذیرفتند پس ایشان نمی‌شنوند و بدینجهت روی بر تافتند تا نشنوند چونکه شنیدن احکام الهی و امر به معروف و نهی از منکر بر گوشهایشان گران می‌آمد.

وَقَالُوا۟ قُلُوبُنَا فِىٓ أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ وَفِىٓ ءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنۢ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَٱعْمَلْ إِنَّنَا عَٰمِلُونَ ﴿٥﴾

گویند: دلهای ما از فهم آنچه بدان دعوتمان می‌کنید در پرده‌هاست و گوشهایمان سنگین است و میان ما و تو حایلی هست، پس عمل کن که ما نیز عمل کنانیم.(۵)

[1] - نگا: به ذیل آیه ۵ سوره الرحمان جلد ۷

وَقَالُواْ قُلُوبُنَا فِيٓ أَكِنَّةٖ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ وَفِيٓ ءَاذَانِنَا وَقۡرٞ وَمِنۢ بَيۡنِنَا وَبَيۡنِكَ حِجَابٞ فَٱعۡمَلۡ إِنَّنَا عَٰمِلُونَ

قلوب: مبتدا- فِيٓ أَكِنَّةٖ: جار و مجرور خبر- (نا) اسم اِنَّ- عَٰمِلُونَ : خبر اِنَّ

و کافران گفتند: دلهای ما از فهم و درک آنچه بدان ما را دعوت می‌کنید در پرده‌ها و در حجاب است. یعنی از شنیدن توحید و ایمان و احکام الهی در حجاب است و آنچه می‌گویی بدان نمی‌رسد، و در گوشهایمان سنگینی است و کلام ترا نمی‌شنود و میان ما و تو حجابی و مانعی بزرگ است که مانع شنیدن کلام شما می‌شود پس تو بر دین و آئین خود عمل کن و به راه خود ادامه بده و ما نیز بر دین و آئین خود عمل کنندگانیم و یا هر چه می‌توانی در حق ما انجام بدهی انجام بده و ما نیز در انجام آنچه که از دستمان بر می‌آید کوتاهی نخواهیم کرد.

قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَٱسۡتَقِيمُوٓاْ إِلَيۡهِ وَٱسۡتَغۡفِرُوهُۗ وَوَيۡلٞ لِّلۡمُشۡرِكِينَ ﴿٦﴾

بگو: من فقط بشری مانند شمایم که به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است، پس در توجه به سوی او استوار باشید و از او طلب آمرزش کنید، و وای بر مشرکان.(۶)

قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَٱسۡتَقِيمُوٓاْ إِلَيۡهِ وَٱسۡتَغۡفِرُوهُۗ

أَنَا۠ : مبتدا- بَشَرٞ: خبر- إِلَٰهُكُمۡ : مبتدا- کم: مضاف الیه- إِلَٰهٞ : خبر

ای محمد ﷺ به ایشان (مشرکان) بگو که من آدمی از جنس بشر مثل شما هستم که من از جنس فرشته و جن نیستم که شما نتوانید سخن مرا دریابید و من شما را به سوی چیزی فرا نمی‌خوانم که گوش از شنیدن آن کراهت داشته باشد و طبع از آن نفرت، بلکه به من وحی کرده می‌شود که خدای شما یکتاست و جز او خدایی نیست و معبودان شما غیر الله همگی مخلوق وی‌اند پس به سوی او روی آورید و به توحید بگرائید و او را عبادت و پرستش کنید و از او آمرزش گناهان خود را طلب کنید.

وَوَيۡلٞ لِّلۡمُشۡرِكِينَ

وَيۡلٞ: مبتدا- لِّلۡمُشۡرِكِينَ : جار و مجرور، خبر

و هلاکت و نابودی بر ایشان باد که از روی جهالت و نادانی مشرک شدند و از اطاعت خدای یکتا روی برگرداندند.

ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ﴿٧﴾

همان کسانیکه زکات ندهند و خودشان، آخرت را منکرند.(۷)

ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ

ٱلَّذِينَ: نعت- لَا يُؤْتُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل- ٱلزَّكَوٰةَ: مفعول به- (و)حالیه- هُمْ: مبتدا- هُمْ: توکید- كَٰفِرُونَ: خبر

آنانکه زکات نمی‌دهند. ذکر زکوه در قرآن بر دو وجه است. یا در نماز پیوسته و یا منفرد گفته، آنچه در نماز پیوسته چنانست که گفت: «الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه» و منظور از این نوع زکات، زکات مال است که خداوند تعالی بر صاحبان مال فرض کرده است. و اما آنچه منفرد است چنانست که «وحناناً من لدنا و زکوه» و ما آتیتم من زکوه»، قد افلح من تزکی، در این صورت مراد از زکات پاکی است و زیادتی و دینداری یعنی دین اسلام و نیز ایشان به آخرت کافرند و زنده شدن بعد از مرگ را باور ندارند و می‌گویند انسان بعد از اینکه مرد و پوست و گوشت او فرسوده شد چگونه می‌تواند دوباره زنده شود و حساب و کتابی در برابر اعمالش داشته باشد؟

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ 

براستی کسانیکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند پاداش بدون منت بر آنهاست.(۸)

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

ٱلَّذِينَ: اسم إِنَّ - لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم- أَجْرٌ: مبتدا مؤخر- جمله لَهُمْ أَجْرٌ: خبر إِنَّ.

براستی کسانیکه گرویدند و ایمان آوردند و کارهای شایسته و نیکو انجام دادند مزدی بدون منت و پی در پی برای ایشان است.

سدی گفت: این آیت در شأن بیماران و پیران ضعیف فرو آمده است، ایشان که از بیماری و ضعیفی و عاجزی از طاعت و عبادت الله باز مانند و به ادای حق وی نرسند و به آن سبب اندوهگین و غمگین باشند. رب العالمین ایشان را در آن بیماری همان ثواب می‌دهد که در حال صحت به طاعت و عبادت او پاداش و ثواب می‌داد.

عبدالله مسعود گفت: با رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که رسول خداﷺ بر آسمان نگریست و تبسم کرد، گفتیم: یا رسول الله به چه علت تبسم فرمودی و چه حالی بر تو کشف گشته. گفت عجب آید مرا از بنده‌ی مؤمن که از بیماری بنالد و جزع کند اگر بدانستی که او را در آن بیماری چه کرامت است. و با الله چه قربت، همه عمر خود را بیماری خواستی، این ساعت که بر آسمان می نگریستم دو فرشته فرو آمدند و بنده‌ای که پیوسته در محراب عبادت بود او را در آن محراب طلب کردند و نیافتند آن بنده را بیمار و مریض دیدند که از عبادت و طاعت خدا باز مانده، فرشتگان به پیشگاه حضرت عزت باز گشتند و گفتند بار خدایا بنده‌ی مؤمن هر شبانه روزی حسنات و طاعات وی می‌نوشتیم، اکنون او را درحبس بیماری کردی هیچ عمل و طاعت وی نمی‌نویسیم، از حق جل و جلاله فرمان آمد که «اکتبوا لعبدی عمله الذی کان یعمل فی یومه و لا تنقصوا منه شیئاً فعلی اجرما حبسته وله اجرما کان صحیحاً»

پس ای فرشتگان! عمل بنده‌ای که مریض شده است پاداشش را یادداشت کنید و از پاداش اعمالش چیزی کم نکنید پس بر نزد ماست پاداش آنچه که در حبس بیماری است مانند پاداشی که در زمان سلامت اوست.

قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾

بگو: چرا شما به آن کسی که زمین به دو روز آفرید کافر می‌شوید و برای او همتایی می‌نهید، این، پروردگار جهانیان است.(۹)

قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا

كُم: اسم اِنَّ- لَتَكْفُرُونَ : فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر اِنَّ

بگو آیا شما هر آینه کافر می‌شوید و نمی‌گروید به آن کسیکه بیافرید زمین را به دو روز و برای او همتایی قرار می‌دهید. یعنی آیا کافر شوید به آن خداوندکه قدرت وی اینست که زمین را به دو روز یکشنبه و دوشنبه بیافرید؟ اگر می‌خواست به یک لحظه می‌آفرید، اما خواست که به خلق نشان دهد که سکون و راه آهستگی بهتر از شتاب و عجله رفتن است و برای بندگان نیز سنتی باشد به آرامش کار کردن و راه آهستگی رفتن.

ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ

ذَٰلِكَ : مبتدا- رَبُّ: خبر- الْعَالَمِينَ: مضاف اليه

همانا او پروردگار جهانیان است و غیر از او خدایی نیست و خدای همه اوست و آنچه راکه شما از بتان می‌پرستید نیز از جمله‌ی عالمیان‌اند پس چگونه به او شریک قائل می‌شوید و معبودانی غیر از خدای تعالی بر می‌گزینید؟

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾

و در زمین کوه‌های استوار از بالای آن آفرید و در آن برکت نهاد و در آن مواد غذایی را مقدر کرد، اینها همه روی هم در چهار روز کامل به پایان آمد، برای سئوال کنندگان بیان واضح ارائه شد.(۱۰)

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ

جَعَلَ: فعل ماضی- فاعل (هو)- رَوَاسِيَ : مفعول به

و در زمین کوه‌های استواری بالای آن آفرید و در آن برکت نهاد و مواد غذایی مختلف و خوراکی‌های مورد نیاز ساکنان روی زمین را مقدر کرد و این‌ها همه روی هم در چهار روز کامل به پایان آمد. و کوه‌ها را قرار داد تا از منابع و معادن آن استفاده ببرند و زمین را با درختان و کشت و زرع مزین گردانید و روزی اهل زمین را مقدر گردانید.

در هر موضعی روزی مقرر کرد چون گندم و جو و برنج و خرما و گوشت و امثال آن. و خلق زمین و ایجاد کوه‌ها و تقدیر خوراکی‌ها و غذاها را در چهار روز به پایان رساند. یعنی علاوه بر یکشنبه و دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه برای ایجاد کوه‌ها و تولید مواد غذایی بود [آفرید].

سَوَآءً لِّلسَّآئِلِينَ

یکسان شده با این امر پاسخ سئوال کنندگان بدون کم و کاست گفته شده است.

ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِىَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَآ أَتَيْنَا طَآئِعِينَ ﴿١١﴾

آنگاه به آسمان پرداخت که بخاری بود پس به آن و به زمین گفت، بر غبت یا با کراهت بیائید گفتند، بر غبت آمدیم.(۱۱)

ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِىَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَآ أَتَيْنَا طَآئِعِينَ

ٱسْتَوَىٰٓ: فعل ماضی- فاعل(هو)- (و)حالیه- هِىَ: مبتدا- دُخَانٌ: خبر- طَآئِعِينَ : حال

پس قصد کرد به آفریدن آسمان و حال آنکه او دخانی بود یعنی بخار آب، در این هنگام به آسمان و زمین فرمود: به وجود آیید و شکل گیرید، یا از روی طاعت و یا از روی اکراه آنها گفتند: ما از روی طاعت و فرمانبرداری فرمان پذیر آمدیم. یعنی هر دویمان با کمال رضایت و طاعت در برابر فرمانت مطیع و منقاد و تسلیم هستیم و به همان صورت در آمده‌ایم که اراده فرمودی. **مولانا گفت:**

**أتینا کرهاً مهار عاقلان		أتینا طوعاً مهار بیدلان**

فَقَضَىٰهُنَّ سَبْعَ سَمَٰوَاتٍ فِى يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِى كُلِّ سَمَآءٍ أَمْرَهَا ۚ وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنْيَا بِمَصَٰبِيحَ وَحِفْظًا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿١٢﴾

و به دو روز آن را هفت آسمان کرد و به هر آسمانی فرمان خویش وحی کرد و آسمان نزدیک را به چراغها بیاراستیم و آن را محفوظ داشتیم، این نظم خدای نیرومند داناست.(۱۲)

فَقَضَىٰهُنَّ سَبْعَ سَمَٰوَاتٍ فِى يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِى كُلِّ سَمَآءٍ أَمْرَهَا

قَضَىٰهُنَّ: فعل ماضی- هُنَّ: مفعول به- فاعل(هو)- سَبْعَ : مفعول به

پس به دو روز به هفت آسمان پرداخت و امور آن را تمام ساخت در روزهای پنجشنبه و جمعه به اهل آسمان وحی فرمود که. در هر آسمان نظمی برقرار است که امور آن آسمان بر مبنای آن نظام به نظم در آید. از ابوبکر رضی الله عنه از پیغمبرخدا ﷺ روایت است که فرمودند: «زمان به مانند روزیکه خداوند متعال آسمانها و زمین را خلق نموده است، دوران خورده است. سال دوازده ماه است که از آنجمله چهار ماه (حرام) است. رجب و ذوالقعده و ذوالحجه و محرم.

وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنْيَا بِمَصَٰبِيحَ

زَيَّنَّا : فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱلسَّمَآءَ : مفعول به

قتاده می‌گوید: «یعنی در هر آسمانی خورشید و ماه، ستارگان، کهکشان‌ها، افلاک، فرشتگان، را آفرید و ستارگان درخشان و نورانی همچون چراغ می‌درخشند.

وَحِفۡظًا

یعنی چراغها در آسمان به عنوان زینت و نگهبانی آفریدیم. و به وسیله ستارگان از نفوذ شیاطین که می‌خواهند استراق سمع کنند جلوگیری می‌کند.

ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ

ذَٰلِكَ : مبتدا- تَقۡدِيرُ: خبر

«این است تقدیر خداوند عزیز علیم» یعنی: این نظام بدیع و این نظام آفرینش عجیب همانا از یک نظم و هماهنگی خاصی برخوردار است که بر قدرت خدای لایزال دلالت می‌کند.

فَإِنۡ أَعۡرَضُواْ فَقُلۡ أَنذَرۡتُكُمۡ صَٰعِقَةٗ مِّثۡلَ صَٰعِقَةِ عَادٖ وَثَمُودَ 

اگر روی برگردانند پس بگو: من شما را از صاعقه‌ای نظیر صاعقه عاد و ثمود بیم می‌دهم.(۱۳)

فَإِنۡ أَعۡرَضُواْ فَقُلۡ أَنذَرۡتُكُمۡ صَٰعِقَةٗ مِّثۡلَ صَٰعِقَةِ عَادٖ وَثَمُودَ

أَعۡرَضُواْ : فعل ماضی- (و)فاعل- أَنذَرۡتُكُمۡ: فعل ماضی- تُ: فاعل- کم: مفعول به- صَٰعِقَةٗ: مفعول به ثانی

پس اگر (مشرکان) از پذیرفتن ایمان روی برگردانند ای محمد ﷺ! به ایشان بگو که شما را صاعقه‌ای همانند صاعقه قوم عاد و ثمود می‌رسانیم و هلاکتان می‌کنیم آن عذابی که هلاک کننده و بیهوش سازنده است، عذاب قوم عاد باد صر صر بود و عذاب قوم ثمود صیحه‌ی جبرئیل و صاعقه و زلزله با هم بودند و با این سه آفت به روی هم در افتادگان شدند که پیغمبر قوم عاد هود و پیغمبر قوم ثمود صالح بود.

إِذۡ جَآءَتۡهُمُ ٱلرُّسُلُ مِنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ قَالُواْ لَوۡ شَآءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةٗ فَإِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ 

وقتی که پیغمبران از روبرویشان و پشت سرشان سویشان آمدند که جز خدای یگانه را عبادت مکنید، گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست فرشتگانی می‌فرستاد و ما آئینی را که به ابلاغ آن فرستاده شده‌اید کافریم.(۱۴)

إِذۡ جَآءَتۡهُمُ ٱلرُّسُلُ مِنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ

آن هنگام که صاعقه و زلزله و یا صیحه و باد صر صر قوم را فرا گرفت که پیغمبران از روبرویشان و از پشت سرشان به سوی‌شان آمدند و به عناوین مختلف و به شیوه‌های گوناگون پندشان دادند و ارشادشان کردند و گفتند: جز خدای را پرستش نکنید. که او خدای یگانه و یکتا در نام و نشان است و پرستش و عبادت خاص اوست.

قَالُواْ لَوۡ شَآءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةً فَإِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ

شَآءَ: فعل ماضی - ربُّ: فاعل

کافران در پاسخ ایشان گفتند اگر پروردگار ما می‌خواست پیغمبری را برای ما بفرستد هر آئینه فرشتگان به جای شما آدم‌ها پیغمبر می‌فرستاد پس قطعاً ما به آنچه که شما از جانب خدای تعالی به عنوان پیغمبر فرستاده شده‌اید کافریم و کتاب شما را انکار و تکذیب می‌کنیم یعنی او را ساحر و مجنون می‌گفتند، از جابر عبدالله و از محمد بن کعب القرظی که جمع قریش روزی بهم نشسته بودند با یکدیگر می‌گفتند: این کار محمد بر ما مشکل شد و نفری از عزیزان ما چون حمزه‌ی عبدالمطلب و عمر خطاب و دیگران به دین وی برگشتند و کار وی روز به روز بالا می‌گیرد، کسی باید که در کار کاهنی و سحر چیره دست باشد و صنعت شعر نیکو داند تا با وی سخن گوید و باز داند که مادت علم وی از کجاست و حاصل دعوی وی چیست. عتبه بن ربیعه برخاست و گفت: کار من است که من شعر شنیده‌ام و در سحر و کار کاهنی بیگانه نیستم، اگر سخن محمد از این نوع سخنهاست من به مقابله او بر می‌آیم، و رسول ﷺ تنها به مسجد نشسته بود عتبه آمد و با رسول خدا ﷺ به رفق و مدارا شروع به سخن گفتن کرد گفت: یا محمد ما ترا از خویشتن می‌دانیم و مکانت و منزلت تو در نسب قریش شناخته‌ایم: اما کاری عظیم با ایشان بر دست گرفته‌ای، جمع ایشان پراکنده کردی، حرمت پیران را از بین بردی، خدایان ایشان را عیب کردی، دین پدران به باد بردادی، اکنون چند سخن از من بشنو و در آن نظری کن، چند چیز بر تو عرضه کنم و اختیاری بکن، رسول ﷺ فرمود: قل یا ابا الولید - همان بگو تا چه خواهی گفت ای ابوالولید. عتبه گفت: یا ابن اخی اگر این کار که پیش گرفته‌ای و این دین که تو آورده‌ای مقصود تو جمع مال است ما ترا چندان مال جمع کنیم که در قریش هیچ کس از تو توانگرتر نباشد، و اگر شرف و سیادت و سروری خواهی ما ترا بر همه قریش نه، بلکه بر همه عرب سرور و مهتر کنیم، و اگر مطیع بودن شهوت ترا رنجه می‌دارد ده زن از بزرگان قریش بزنی به تو دهیم، و اگر دیوی بتو می‌آید از روی کاهن بودن ترا درمان سازد. اگر شعرست که در صدر تو می‌جوشد، عجب نیست که شما بنی عبدالمطلب را در شعر آن قوت و قدرت هست که دیگران را نیست، و رسول خدا خاموش بود تا سخن به آخر راند. آنگه فرمود یا ابا الولید همگی بگفتی و از گفت خود فارغ شدی؟ گفت: نعم فارغ شدم حضرت مصطفی ﷺ گفت اکنون از من بشنو تا من نیز خواندنی بر خوانم و گفتنی بگویم، و گفت: بسم الله الرحمن الرحیم، «تنزیل من الرحمن الرحیم، کتاب فصلت آیاته قرآناً عربیاً». تا آخر این آیت برخواند که «فان اعرضوا فقل انذرتکم صاعقه مثل صاعقه عادٍ و ثمود» و گفته‌اند تا آیت سجده برخواند و رسول ﷺ سجده تلاوت کرد، و عتبه در شنیدن کلام حضرت خداوند جل جلاله چنان مبهوت و مدهوش گشت که جای سخن در وی نماند و به آخر دست بر دهن رسول نهاد و گفت: ترا خدا نخوانید که طاقتم برسید و در این سخن سرگردان و حیران شدم، برخاست و چون متحیری به خانه‌ی خود باز رفت و به انجمن قریش که در انتظار وی بودند بازنگشت. ابوجهل گفت: ای معشر

قریش! عتبه بر ما باز نگشت می‌ترسم که به دین محمد در آید، همه بر خاستند و به خانه‌ی عتبه رفتند بوجهل او را گفت: ترانه بران صفت می‌بینیم که برفتی، هماناکه به طعام محمد ﷺ رغبت کردی و به او میل داری، اگر ترا حاجت است تا ترا چندان مال دهیم که از طعام محمد بی نیاز شوی. عتبه از آن سخن در خشم شد و سوگند یاد کرد که هرگز با محمد سخن نگوید، آنگه گفت: من سخن خویش با محمد بگفتم و او به جواب من سورتی بخواند، والله که هرگز مانند آن سخن نشنیدم! نه شعر بود و نه سحر و نه کاهنی، کار به جائی رسید که دست بر دهن وی نهادم و او را سوگند دادم که بس کند خواندن آن که حیران شده بودم و دلم ریز ریز گشته، اکنون می‌گویم شما را اگر فرمان من برید: رای من آنست که این مرد را فرو گذارید به دین خویش و به او تعرض نرسانید و بر عداوت او نکوشید که آن سخن که من از وی شنیدم ناچار آن را عاقبتی است، او را به عرب بازگذارید، اگر عرب بدو دست یابند خود شغل شما کفایت کردند و اگر او بر عرب دست یابد ملک او ملک شماست عز او عز شما. بوجهل گفت: چنان می‌دانم که سحر او در تو اثر کرده و ترا از حال خود بگردانیده. عتبه گفت رای من حق است، شما هر چه خواهید کنید.

فَأَمَّا عَادٌ فَٱسْتَكْبَرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَقَالُوا۟ مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً ۖ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِى خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۖ وَكَانُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿۱۵﴾

اما قوم عاد در زمین به ناحق بزرگی کردند و گفتند، چه کسی بقوت از ما بیشتر است مگر ندانستند خدائی که خلقشان کرده بقوت از آنها بیشتر است که آیه‌های ما را انکار می کردند.(۱۵)

فَأَمَّا عَادٌ فَٱسْتَكْبَرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَقَالُوا۟ مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً

عَادٌ: مبتدا- فَٱسْتَكْبَرُوا۟: فعل ماضی- (و)فاعل، جمله خبر

پس اما گروه عادیان در بلاد یمن گردنکشی کردند و استکبار نمودند هر چند استحقاق گردنکشی و استکبار را نداشتند پس هود علیه‌السلام ایشان را تهدید به عذاب به جهت استکبارشان نمود در پاسخ پیغمبر هود گفتند چه کسی از جهت توانایی سخت‌تر از ما است و به این ترتیب به شوکت و نیروی خود مغرور شدند چه مردم قوم عاد آدمهای جسیم و طویل بودند و سنگ را با نیروی دست از کوه می‌کندند.

أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِى خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ- هُوَ: ضمیر فصل- أَشَدُّ: خبر- قُوَّةً: تمیز

آیا آن قوم نادان و بی اطلاع از حقایق نمی‌دانستند که براستی خدای تعالی او کسی است که ایشان را بیافریده است و از آنچه که خلق کرده است سخت و با نیروتر و تواناتر است؟ کمال قدرت از آن اوست.

وَكَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا يَجْحَدُونَ

(و) اسم کان- يَجْحَدُونَ: **فعل مضارع- (و)فاعل- جمله خبر کان.**

و به آیت‌های ما منکر شدند با توجه به اینکه می‌دانستند که آنچه هود پیغمبر آورده است حق و راست است.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِىٓ أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْىِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ ٱلْءَاخِرَةِ أَخْزَىٰ ۖ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾

پس در روزهای شوم بادی سرد و سخت به آنها فرو فرستادیم تا عذاب خفت را در زندگی این دنیا به آنها بچشانیم و عذاب آخرت خفت انگیزتر است و آنها یاری کرده نمی‌شوند.(۱۶)

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِىٓ أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْىِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا

فَأَرْسَلْنَا: **فعل ماضی- (نا)فاعل- رِيحًا: مفعول به- صَرْصَرًا: نعت**

پس باد صرصر بر آنان فرستادیم، بادی سرد به آواز مهیب و هولناک در روزهای نحس و شوم یعنی در دهه‌ی آخر شوال از بامداد روز چهارشنبه تا آخر روز چهارشنبه دیگر باد صرصر فرستادیم تا ایشان را عذاب خوار کننده و رسوائی آور باشد. و همه را در زندگانی دنیا مستأصل ساختیم گوید، و خداوند به مالک دوزخ وحی فرمود که زنجیره سیاهی بر گیرد که هزار زبانه آتش داشت کعب می‌گوید این زنجیره را در هفتاد رودخانه از رودخانه‌های زمهریر شستشو دادند و اگر چنین نمی‌بود تمام کوه‌ها از حرارت آن آب می‌شد.

زبانه‌ها زنجیرها را می‌کشید و از آن ابر جرقه‌هایی چون کوه بر می‌جهید و ابر از صحرایی که آن را صحرای یاران می‌نامیدند بیرون آمد و چون به آن نگریستند یکی به دیگری می‌گفت: این ابری است که بر ما باران فرو خواهد ریخت. و خداوند متعال می‌فرماید: بلکه آن چیزی است که شتاب کردید بر آن، بادیست که در آن شکنجه دردناکی است، و هر چیز را به فرمان خدایش نابود می‌کند. قوم عاد، بتان خود را بیرون آوردند و بر تخت‌ها و پایه‌ها نهادند و خداوند متعال به خازن آن باد نابود کننده دستور فرمود که یکی از طبقات خود را بگشاید و چون آنان به عذاب یقین پیدا کردند زنان و کودکان را در حصارها قرار دادند و خود بیرون آمدند پرچمها و رایات خود را گشودند و کمانهای خود را بزه کردند و تیرها را پیش دست خود قرار دادند و توفان و باد همچنان آرام و بی حرکت و منتظر فرمان خدا بودند. هود ﷺ ایستاده بود و آنان را از عذاب می‌ترساند و آنان می‌گفتند ای هود بزودی خواهی دانست که کدامیک از ما نیرومندتریم و چون بامداد چهارشنبه فرا رسید توفان در آن روز نحس مستمر بر ایشان دمیدن گرفت، روز نخست آن باد سپید و بسیار سرد بود و هیچ چیز بر روی زمین نبود مگر آنکه آن را با خاک یکسان کرد روز دوم رنگ آن زرد بود و همه درختان را از بن برآورد و روز سوم سرخ رنگ بود و بر هر چیز که وزید آن را نیست و نابود کرد و آن باد هر روز به رنگی می‌وزید.

توفان هفت شب و هشت روز پیاپی، بر ایشان می‌وزید، به روز هشتم قوم عاد صف برکشیدند و هر کس کنار برادر خود ایستاد و آنان ده صف بودند و پادشاه ایشان خلجان آنان را تشجیع می‌کرد و می‌گفت»: چرا امروز قوم عاد بیمناک باشد آیا از وزش باد باید بیمناک و بی تاب بود، در عین حال می‌ترسم که مغلوب شوند و همانا پسران ما را تعقیب می‌کنند. و در همین حال توفان آنان را نیست و نابود می‌کرد، در جامه کس می‌افتاد و او را به آسمان بلند می‌کرد و با سر به زمین می‌کوبید و مرده در می‌افتاد و خداوند می‌فرماید: «گویی ایشان تنه‌های درختان خرمای از بن بر آورده‌اند.» و از ایشان کسی جز پادشاه باقی نماند و خداوند متعال مرگ او را به تاخیر انداخت تا هلاک شدن قوم خود را ببیند و سرانجام او هم مرد.

هود همراه مؤمنان در زیر سایبانی بود و از آن توفان فقط نسیمی ملایم به ایشان می‌وزید و خداوند متعال می‌فرماید: و چون فرمان ما در رسید هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خود نجات دادیم و از عذاب سخت رهانیدیم.»

هود و همراهانش از سرزمین عاد به منطقه شحر که از سرزمین‌های یمن بود رفتند و آنجا منزل کردند و هود پس از دو سال درگذشت. و گفته شده است که او در سرزمین حضرموت دفن شده و خدا داناتر است این عذاب دنیوی بود اما در حق عذاب اخروی می‌گوید:

وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَخۡزَىٰۖ وَهُمۡ لَا يُنصَرُونَ

وَلَعَذَابُ: مبتدا- أَخۡزَىٰ: خبر

و هر آینه عذاب آخرت سخت‌تر از رسوایی و خواری ایشان در دنیاست و ایشان در آن روز یاری داده نشوند و عذاب از ایشان برداشته نخواهد شد. و کسی قادر نیست کمک کند تا عذاب را از ایشان بردارد.

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيۡنَٰهُمۡ فَٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡعَمَىٰ عَلَى ٱلۡهُدَىٰ فَأَخَذَتۡهُمۡ صَٰعِقَةُ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡهُونِ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ﴿١٧﴾

اما ثمودیان را هدایت کردیم پس کوردلی را به هدایت ترجیح دادند و به سزای اعمالی که می کردند ایشان را صاعقه عذاب خوار کننده، بگرفت.(۱۷)

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيۡنَٰهُمۡ فَٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡعَمَىٰ عَلَى ٱلۡهُدَىٰ فَأَخَذَتۡهُمۡ صَٰعِقَةُ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡهُونِ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ﴿١٧﴾

ثَمُودُ: مبتدا- هَدَيۡنَٰهُمۡ: فعل ماضی- (نا)فاعل- هم: مفعول به، جمله خبر

و اما قوم ثمود را به راه راست یا راه خیرهدایت کردیم پس آن قوم نابینائی و کوردلی را نسبت به هدایت برگزیدند و جهل و ضلالت و کفر را بر علم و هدایت و ایمان اختیار کردند. پس فرا گرفت

ایشان را صاعقه، عذاب خوار کننده یعنی جبرئیل علیه السلام ایشان را با ندای هولناک هلاک کرد این هلاکت به خاطر آن بود که ایشان از تکذیب صالح و عقر ناقه بدست آوردند.

قوم ثمود چون دلالت و هدایت و برهان صالح پیغمبر را دیدند بر کفر خود افزودند و پیش بت بزرگ خود رفتند و از صالح و آنچه از او دیده بودند شکایت کردند و شیطان از درون بت بانگ بر آورد که بر آیین خود باشید و چون صالح را دیدند به او بگویید برای ما برهان و معجزه‌ای همچون معجزه نوح و هود بیاور. گفتند ما و تو به این دره می‌رویم ما دعا می‌کنیم تو هم دعا کن و خواهیم دید دعای کدامیک از ما پذیرفته و بر آورده می‌شود و برای روز عید وعده گذاشتند.

در آن روز ایشان جمع شدند و همراه بتها و زر و زیور خود به آن دره رفتند، صالح علیه السلام صف‌های ایشان را شکافت و مقابل پادشاه ایستاد و ایشان را به ایمان آوردن به خدا دعوت کرد گفتند معجزه‌ای نشان بده، پرسید چه معجزه‌ای می‌خواهید؟ گفتند از دل این کوه برای ما ماده شتری بیرون آور تا بدانیم که تو راستگویی و به تو ایمان آوریم، صالح گفت این کار برای پروردگار من آسان است و آن ماده شتر را برای من توصیف کنید تا همان گونه بیرون آید.

هر یک از آن گروه صفتی برای آن ماده شتر گفتند و سخن بسیار شد، پادشاه گفت ایشان بسیار سخن گفتند اکنون من آن را آنچنان که در نیت دارم وصف می‌کنم، ماده شتری باشد دارای خون و گوشت و استخوان و عصب و رگ و پشکل و پوست آمیخته به موی و کرک رنگش سپید آمیخته با سرخی و کمر باریک باشد پستانی بزرگ داشته باشد که بدون آنکه نیاز به دوشیدن باشد شیر فراوان صاف از پستانش فرو ریزد و او را کره شتر ماده‌ای همچون خودش باشد که هر گاه مادرش بانک بر آورد او هم همان گونه بانگ بر آورد و پاسخش دهد و آوای او توحید پروردگار تو و اقرار به پیامبری تو باشد، اگر آن را بر این صفت از کوه بیرون آوری به تو خواهیم گروید و ایمان خواهیم آورد. چون شرطهای ایشان تمام شد و صالح علیه السلام از ایشان پیمان گرفت برخاست و دو رکعت نماز گزارد و دعا کرد آن صخره کوه به اضطراب و جنبش درآمد و از بیخ آن آب تراوش کرد مردم همچنان نگاه می‌کردند و بانگی همچون آوای رعد شنیدند و سر بسوی آسمان بر افراشتند ناگاه خیمه‌ای دیدند از آسمان فرود آمد و بر آن سنگ قرار گرفت و فرشتگان اطراف آن خیمه بودندآنگاه صالح علیه السلام پیش آن کوه رفت و با چوبدستی خود بر آن زد که به جنبش در آمد و نخست اندکی به سوی آسمان حرکت کرد و سپس بر جای خود قرار گرفت و از درون آن سنگ ماده شتر پیدا شد بر همان صفات که گفته بودند همچون قطعه‌ای کوه بیرون آمد و برابر پادشاه و قوم ایستاد و به مراتب زیباتر و پسندیده‌تر از آن بود که خواسته بودند و بانگ بر آورد که خدایی جز پروردگار یکتا نیست و صالح رسول خداست. در این هنگام جبرئیل بر شکم آن ماده شتر حربه‌ای کشید و کره شتر هم به رنگ مادر بیرون آمد و بانگ برداشت که من ناقه پروردگار خود هستم منزه است آن کس که مرا آفریده است و مرا یکی از نشانه‌های بزرگ قدرت خود قرار داده است. چون پادشاه این موضوع را مشاهده کرد از تخت خود

برخاست سر صالح را بوسید و گفت ای قبایل ثمود پس از هدایت گمراهی وجود ندارد من گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و صالح رسول اوست.

در آن روز گروه زیادی از مردم کشور همراه شاه به صالح ایمان آوردند و چون داود خدمتگزار بتان چنین دید با صدای بلند فریاد بر آورد که ای آل ثمود چه زود به این جادوگر گرویدید.

اگر این ماده شتر شما را به تعجب وا داشته است بیایید از بتان خود بخواهید پس مردم از ایمان آوردن به صالح باز ایستادند.

مردم ثمود را چاهی بود که از آب آن می‌نوشیدند و چاه دیگری نداشتند و هر روز که نوبت استفاده ناقه بود می‌آمد و سر بر چاه می‌نهاد و آب آن را می‌آشامید و می‌گفت سپاس خداوند را که مرا از آب سیراب ساخت و مرا برای قوم ثمود حجت قرار داد.

میان ایشان زنی به نام عنیره دختر غنم مجلر زن ثروتمند سالخورده بود و اموال فراوان داشت در همسایگی او هم زن دیگری به نام صدوف دختر محیابن فهر زندگی می‌کرد و چارپایان بسیار داشت، آن دو قوم خود را به کشتن ناقه فرا خواندند.

صدوف به پسر عموی خود که نامش مصدع بود توجه کرد و ازدواج با او را اعلام کرد و عنیره دختر خود را به قدار بن سلف که از بزرگان ثمود و جوان و از زشت‌ترین مرد ثمود بود علاقه نشان داد. گوید، قدار کمان خود را زه کرد و تیری انداخت که زیر گلوی ناقه خورد و او نخستین کس بود که بر ناقه تیر زد و پس از او مصدع تیر انداخت و با شمشیرها به ناقه هجوم آوردند و پاره پاره‌اش کردند، کره‌ی شتر گریخت و بر سر کوه رفت و بر قوم ثمود نفرین و لعنت کرد و قوم بر لاشه‌ی ناقه هجوم آوردند و گوشت آن را میان قوم خود تقسیم کردند.

خداوند متعال به صالح وحی فرمود که قوم خود را از عذاب بیم ده و چون موضوع عذاب خدا را با ایشان گفت گفتند هر چه می‌خواهی بکن آری ما خود ناقه را کشته‌ایم و تو از روزگاران گذشته ما را از عذاب خدا می‌ترسانی و اثری از آن نمی‌بینیم به ایشان فرمودند: «فقط سه روز دیگر در خانه‌های خود زنده خواهید بود این وعده‌یی است که دروغ نیست.» و قوم ثمود چون آن شب را به صبح رساندند از محل جاهایی که ناقه پای نهاده بود چشمه‌های خون می‌جوشید و رنگ چهره مردم زرد، گفتند ای صالح این دگرگونی در رنگ‌ها و سرزمین‌های ما چیست؟ گفت نشانه‌ی خشم خداوند شما بر شماست، تصمیم به کشتن او گرفتند و گفتند او را بکشیم جادوگری او از ما بریده می‌شود و دیگر یارای بد کردن با ما را نخواهد داشت. و چون شب فرا رسید همان نه تن برای کشتن او آمدند، جبرئیل بر سر راه ایشان ایستاد و بر هر یک سنگی زد و ایشان را کشت.

بامداد ثمود ایشان را کشته یافتند و گفتند این از کارهای صالح است و تصمیم گرفتند همگی بر او هجوم برند و او را بکشند و خداوند به صالح فرمان داد از مسجد بیرون آید و آنان برای کشتن او آمدند و او را ندیدند روز دوم چهره های ایشان سرخ و روز سوم سیاه شد و یقین کردند که عذاب خدا نازل

می‌شود و برای خود گورهایی کندند و منتظر عذاب بودند و با آنکه صالح ایشان را از عذاب خداوند بیم می‌داد ولی به او اعتنایی نداشتند. روز چهارم که بامداد یکشنبه بود خداوند جبرئیل را فرستاد و بال خشم خود را گشود و شراره آتش ظاهر شد و در حالیکه ثمودیان در گورها و گودالهای خود به زانو در آمده بودند شراره‌هایی به بزرگی کوه بر ایشان فرو می‌افتاد.

جبرئیل تمام زمین قوم ثمود را چنان تکان داد که همه خانه‌ها و کاخ‌هایشان به لرزه در آمد و بال خشم خود را همچنان بر سرزمین ثمود گسترد و بر ایشان صیحه زد و همچنان که خداوند می‌فرماید: همچون برگ‌های خشک سائیده شدند.

آنگاه از ابری سیاه بر سرزمین ایشان هفت روز آتش می‌بارید و همگان خاکستر شدند. روز هشتم ابر بر کنار شد و خورشید آشکار گردید و صالح همراه مؤمنان آمد و به سرزمین ایشان گذر کرد و آنچه توانستند از اموال ایشان برداشتند و همراه مؤمنان قوم خود به شام آمد و در فلسطین ساکن شد و تا هنگام مرگ همانجا مقیم بود، سلام خدا بر او باد.

وَنَجَّيْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَكَانُوا۟ يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾

و کسانی را که ایمان داشتند و پرهیزکار بودند نجات دادیم.(۱۸)

وَنَجَّيْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَكَانُوا۟ يَتَّقُونَ

نَجَّيْنَا: فعل ماضی- (نا)فاعل- ٱلَّذِينَ: مفعول به- (و) اسم کان- يَتَّقُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر کان

و ما آن کسانی را که به صالح پیغمبر ایمان آورده و به او گرویدند و از شرک و بت پرستی پرهیزکردند از عذاب آن صاعقه و صیحه و زلزله نجاتشان دادیم.

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَآءُ ٱللَّهِ إِلَى ٱلنَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾

و روزی که دشمنان خدا را سوی جهنم محشور کنند، همگی را برانند.(۱۹)

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَآءُ ٱللَّهِ إِلَى ٱلنَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

وَيَوْمَ: مفعول فیه- يُحْشَرُ: فعل مضارع مجهول- أَعْدَآءُ: نایب فاعل

ای پیامبر! روزی را که دشمنان خدای تعالی به سوی آتش دوزخ محشور شوند پس ایشان به سوی دوزخ رانده شوند. و دشمنان خدا آنانند که رسالت او را و کتاب او را تکذیب کردند. و همگی آنان را در یک جا جمع می‌کنند و پراکنده نشوند.

حَتَّىٰٓ إِذَا مَا جَآءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَٰرُهُمْ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾

تا چون به جهنم رسند گوش و دیدگان و پوستهایشان بر ضد آنها اعمالی را که می کرده‌اند شهادت دهند.(۲۰)

حَتَّىٰٓ إِذَا مَا جَآءُوهَا شَهِدَ عَلَيۡهِمۡ سَمۡعُهُمۡ وَأَبۡصَٰرُهُمۡ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ

حَتَّىٰٓ: ابتدا- إِذَا: مفعول فیه- جَآءُوهَا: فعل ماضی- (و)فاعل- هَا: مفعول به

وقتی که به آتش بیایند گواهی دهند گوشهای ایشان آنچه شنیده باشند و دیده‌های ایشان آنچه دیده باشند و پوست‌های ایشان یعنی جوارح ایشان گواهی دهند به آنچه که عمل کرده بودند.

وَقَالُواْ لِجُلُودِهِمۡ لِمَ شَهِدتُّمۡ عَلَيۡنَاۖ قَالُوٓاْ أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنطَقَ كُلَّ شَيۡءٖ وَهُوَ خَلَقَكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٢١﴾

به پوست‌های خویش گویند چرا بر ضد ما شهادت دادید، گویند: خدائی که همه چیز را به زبان در آورده و نخستین بار شما را آفریده و سوی او بازگشت می‌یابید ما را نیز به سخن آورد.(۲۱)

وَقَالُواْ لِجُلُودِهِمۡ لِمَ شَهِدتُّمۡ عَلَيۡنَاۖ

آنان به پوست‌های خود می‌گویند چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ آنچنانکه خداوند در دنیا زبانها را گویا و ناطق کرده بود در صحرای محشر سایر اعضای بدن را نیز به سخن در می‌آورد و آنها اعمال خوب و بد خود را شهادت می‌دهند.

قَالُوٓاْ أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنطَقَ كُلَّ شَيۡءٖ وَهُوَ خَلَقَكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ

أَنطَقَنَا : فعل ماضی- (نا) مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- ٱلَّذِيٓ: نعت

اعضای گویا شده‌ی ایشان می‌گویند که ما را سرزنش مکنید زیرا که ما به اختیار خود ناطق نشدیم بلکه خدایی که به قدرت کامله‌ی خود به سخن آورد ما را ناطق گردانیده است هر چیزی را که سخن گوید و حال آنکه او شما را نخستین بار بیافرید و از عدم بوجود آورد و شما همگی برای جزا به سوی او بازگردانیده می‌شوید. در **حدیث شریف** به روایت **مسلم** و دیگران از انس بن مالک ﷺ آمده است که فرمود: «نزد رسول خدا ﷺ بودیم که خندیدند آنگاه فرمودند: «آیا می‌دانید که به خاطر چه چیزی می‌خندم؟ گفتیم: خدا ﷻ و رسولش داناترند. فرمودند: از گفت و گوی بنده با پروردگارش به خنده درافتادم؛ می‌گوید- یعنی بنده به پروردگارش- آیا مرا از ستم پناه نداده‌ای؟ پروردگار متعال می‌فرماید: چرا، پناهت داده‌ام. می‌گوید: پس در این صورت من علیه خود هیچ گواه دیگری جز خودم را نمی‌پسندم. خداوند **متعال** می‌فرماید: امروز نفست بعنوان گواه به خودت بسنده است و امروز نویسندگان گرامی [فرشتگان نویسنده‌ی اعمال] بعنوان گواهان بر تو بسنده‌اند. سپس آنحضرت ﷺ افزودند: در این هنگام بر دهانش مهر نهاده شده و به اندامهایش گفته می‌شود: به سخن درآیید و گویا شوید. پس اندام‌ها به اعمال وی گویا می‌شوند. فرمودند: پس مهر از دهان وی برداشته شده و به او اجازه داده می‌شود که سخن بگوید. پس خطاب به اندام‌های خویش می‌گوید: دوری باد شما را [گم و گور شوید] آخر من از جای شما دفاع می‌کردم.

وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَآ أَبْصَٰرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٢﴾

شما از اینکه گوش‌ها و دیدگان و پوستهایتان شاهد اعمالتان باشند پرده پوشی نمی‌کردید لکن گمان داشتید خدا بسیاری از اعمالی را که می‌کنید نمی‌داند.(۲۲)

وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَآ أَبْصَٰرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ

تم: اسم کان- تَسْتَتِرُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر کان

شما اگر گناهانتان را پنهان و مخفی می‌کردید نه از این جهت بود که از شهادت گوشها و چشم‌ها و پوست‌هایتان بر ضد خودتان بیم داشتید چونکه شما اصلاً باور نمی‌کردید که روزی اینها به سخن در آیند و بر ضد کسی گواهی دهند بلکه گمان می‌بردید خدا بسیاری از اعمالی را که پنهانی انجام می‌دهید نمی‌داند. در **زادالمسیر** فرموده که کفار می‌گفتند که هر چه آشکارا می‌کنیم خدای می‌داند و آنچه پنهان از ما صادر می‌شود بدان داناست.

در حدیث شریف آمده است:« لیس من یوم یاتی علی ابن آدم الا ینادی فیه: یا بن آدم! انا خلق جدید، و انا فیما تعمل غداً علیک شهید، فاعمل فی خیراً اشهد لک به غداً، فانی لو قد مضیت لم ترنی ابداً. و یقول اللیل مثل ذلک.

هیچ روزی بر فرزند آدم نمی‌آید مگر اینکه چنین ندا می‌کند. ای فرزند آدم! من آفرینش جدیدی هستم و من در آنچه که انجام می‌دهی، فردا بر تو گواه می‌باشم پس در من عمل خیر انجام بده تا فردای قیامت به نفع تو گواهی بدهم زیرا آن گاه که من رفتم دیگر هرگز و برای همیشه مرا نمی‌بینی. و شب نیز مانند این سخن را می‌گوید:

عن ابی هریره رضی الله عنه، عن رسول الله ﷺ قال:

« یقول الله تعالی: « انا عند ظن عبدی بی و أنا معه حیث یذکرنی»

وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِى ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَىٰكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٢٣﴾

این گمان شما بود که به پروردگارتان می‌بردید و شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید.(۲۳)

وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِى ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَىٰكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ

ذَٰلِكُمْ: مبتدا- ظَنُّ: خبر- تم: اسم اصبح- مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ : جار و مجرور خبر اصبح

حق سبحانه و تعالی فرمود:

این گمان بدی که در حق پروردگارتان داشته‌اید شما را به هلاکت انداخته است، و بدین ترتیب از جمله‌ی زیانکاران شده‌اید. پس از آیات فوق معلوم می‌شود که گمان بد در حق خدای تعالی بسیار

خطرناک است که گاه موجب عذاب و هلاک ابدی انسان می‌گردد، در عوض گمان نیک در باره‌ی خداوند موجب نجات در دنیا و آخرت است.

در **حدیث شریف** به روایت **جابر بن عبدالله** ﷺ آمده که رسول خدا فرمودند: لا یموتن احد منکم الا و هو یحسن بالله الظن فان قوماً قد أرداهم سوء ظنهم بالله، فقال الله تعالی: (و ذلکم ظنکم الذی ...)

«هرگز یکی از شما نمیرد، جز اینکه به خداوند ﷻ گمان و اندیشه‌ی نیک می‌پرورانند زیرا سوء ظن گروهی به خداوند جل جلاله، آنان را هلاک گردانید پس خداوند ﷻ فرمود: و این گمانتان که به غلط در حق پروردگار خویش اندیشیدید، شما را هلاک گردانید، در نتیجه از زیانکاران شدید».

فَإِن يَصۡبِرُواْ فَٱلنَّارُ مَثۡوٗى لَّهُمۡۖ وَإِن يَسۡتَعۡتِبُواْ فَمَا هُم مِّنَ ٱلۡمُعۡتَبِينَ ﴿٢٤﴾

پس اگر صبوری کنند، جهنم جایشان است و اگر بخشایش [جویند] از جمله بخشودگان نیستند.(۲۴)

فَإِن يَصۡبِرُواْ فَٱلنَّارُ مَثۡوٗى لَّهُمۡۖ

فَٱلنَّارُ: مبتدا- مَثۡوٗى : خبر

پس اگر کفار شکیبائی نمایند و اگر جزع کنند و زاری نمایند نجات و رهایی از آتش جهنم ممکن نیست و در آن جاودان بمانند.

وَإِن يَسۡتَعۡتِبُواْ فَمَا هُم مِّنَ ٱلۡمُعۡتَبِينَ

يَسۡتَعۡتِبُواْ : فعل مضارع- (و)فاعل

و اگر کمک بطلبند و از خدا طلب بخشایش و مغفرت کنند از جمله بخشودگان نیستند و در آن آتش دوزخ که قرارگاه اصلی‌شان است جاودان بمانند.

وَقَيَّضۡنَا لَهُمۡ قُرَنَآءَ فَزَيَّنُواْ لَهُم مَّا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَحَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ خَٰسِرِينَ ﴿٢٥﴾

و برای ایشان همدمان انگیختیم که آنچه را در پیش دارند و آنچه را پشت سر دارند برای ایشان بیارایند و گفتار خدا بر امتهای جن و انس که پیش از آنها بوده‌اند، در باره ایشان نیز محقق گشته که آنها زیانکاران‌اند.(۲۵)

وَقَيَّضۡنَا لَهُمۡ قُرَنَآءَ فَزَيَّنُواْ لَهُم مَّا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَحَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ

قَيَّضۡنَا : فعل ماضی- (نا)فاعل- قُرَنَآءَ : مفعول به

و برای مشرکان همنشینانی از شیاطین بر انگیختیم و بدیشان مسلط کردیم پس دیوان آنچه که از زینت دنیاست بر ایشان بیاراستند و متابع نفس و هوا شدند و در عوض آنچه که از امور اخروی از وعده و

وعید بود آن را منکر شدند پس در مقابل اعمالشان این کلمه (عذاب) مستحق ایشان گشت آن عذابی که به امت‌های پیش از ایشان رسید.

که حق سبحانه تعالی چون به بنده خیری خواهد او را قرینی و همنشینی نیکو و صالح کرامت کند تا در طاعت وی باشد و آن هنگام که به بنده‌ای بدی خواهد او را به رفیقی بد و مصاحبی فاجر مبتلا کند تا بر مخالفت حق او را تحریض نماید چنانچه شیاطین را همنشین ایشان ساخت و مستحق عذاب گشتند براستی که کافران در هر دو سرای از زیانکاران‌اند. **بیت:**

ز نقد معرفت امروز مفلس ز سود آخرت فردا تهی دست

إِنَّهُمْ كَانُوا۟ خَـٰسِرِينَ

براستی این همنشینی با شیاطین محقق ایشان نیز گشته و از جمله زیانکاران‌اند. آورده‌اند که کفار قریش یک دیگر را وصیت می‌کردند که چون محمد ﷺ را بینید که قرآن می‌خواند او را به نوعی تشویش دهید که غلط بخواند پس چون حضرت رسالت پناه صلی‌الله‌علیه‌وسلم قرآن می‌خواند جمعی در مقام تعرض آمده آوازها برداشته سخنان بیهوده می‌گفتند و صفیر زنان دست بر هم می‌کوفتند و شعرهای ناخوش و نارسا می‌خواندند این آیت نازل شد که:

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَا تَسْمَعُوا۟ لِهَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ وَٱلْغَوْا۟ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ﴿٢٦﴾

و کسانی که کافرند گویند: به این قرآن گوش ندهید و در اثنای خواندن آن سخنان بیهوده بگوئید شاید که غالب شوید.(۲۶)

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَا تَسْمَعُوا۟ لِهَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ وَٱلْغَوْا۟ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ

لَا تَسْمَعُوا۟: فعل مضارع مجزوم- فاعل(و)- ٱلْقُرْءَانِ: بدل

مشرکان و کافران قریش که ایمان نیاوردند به یکدیگر گفتند این قرآن را که محمد ﷺ می‌خواند و آن را تلاوت می‌کند گوش فرا مدهید و مشنوید و در اثنای تلاوت ایشان سخنان بیهوده بیفکنید و در پیش روی او فریادها کنید شاید که تلاوت ایشان را با آوازهای بی مورد و نکره‌ی خود تحت الشعاع قرار دهید تا مجبور به ترک تلاوت آن شود.

فَلَنُذِيقَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِى كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾

کسانی را که کافراند عذابی سخت کنیم و بدتر از آنکه می کرده‌اند مجازاتشان دهیم.(۲۷)

فَلَنُذِيقَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ عَذَابًا شَدِيدًا

فَلَنُذِيقَنَّ: فعل مضارع- (ن)توکید- فاعل(نحن)- ٱلَّذِينَ : مفعول به

و ما قطعاً جنگ با قرآن را فراموش نمی‌کنیم که در هنگام تلاوت قرآن توسط حضرت رسول ﷺ فریاد بر می‌آوردند و آن تلاوت را تحت الشعاع قرار می‌دادند و بدینجهت به آنان عذاب سختی می‌چشانیم.

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

لَنَجْزِيَنَّهُمْ: فعل مضارع- (ن)توکید- هُم: مفعول به- فاعل(نحن)

هر آینه پاداش می‌دهیم ایشان را پاداش بدترین کاری که انجام دادند یعنی قرآن و رسول خدا را تکذیب می‌کردند و تلاوت قرآن را تحت الشعاع قرار می‌دادند پاداش آن سخت‌تر و مجازات آن سنگین‌تر خواهد بود.

ذَٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ ۖ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ ۖ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ 

این سزای دشمنان خداست، جهنم است که به سزای آن انکار که در مورد آیه‌های ما می‌کرده‌اند، برای آنان در آن، سرای جاودان است.(۲۸)

ذَٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ

ذَٰلِكَ: مبتدا- جَزَاءُ: خبر

این کیفر دشمنان خداست که آتش سوزان جهنم است اما نه آتش موقتی و زودگذر و بلکه جاودان و خانه‌ی همیشگی ایشان در میان آن است.

لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ ۖ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

جَزَاءً: مفعول مطلق- (و) اسم کان- يَجْحَدُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر کان

این جزا و پاداش به جهت آن است که ایشان آیات ما را تکذیب و انکار کردند. یعنی به خاطر اینکه انکار کردند که قرآن از جانب خداست به این کیفر سخت مبتلا شدند.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ 

و کسانی که کافرند گویند: پروردگارا آن دو تن، جن و آدمی، را که بگمراهی ما پرداخته‌اند، نشانمان ده تا آنها را زیر قدمهای خویش نهیم و حقیر شوند.(۲۹)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ

كَفَرُوا: فعل ماضی- (و)فاعل- رَبَّ: منادا- أَرِنَا: فعل امر- نَا: مفعول به- فاعل(انت)- الَّذَيْنِ: مفعول به ثانی

کافران در میان دوزخ فریاد بر می‌آورند و می‌گویند: پروردگارا! کسانی را که از دو گروه انس و جن‌اند به ما نشان بده که ما را گمراه کرده‌اند، تا ایشان را زیر پای خود بگذاریم و لگدمالشان گردانیم و بدین وسیله از زمره‌ی پست‌ترین مردم از لحاظ مقام و مکان شوند ... آورده‌اند آن دو کس که بندگان خدا

جل جلاله را گمراه کردند، یکی ابلیس است دیگری قابیل فرزند آدم بود که برادر خود را کشت زیرا ابلیس اغواء کننده‌ی بندگان خدای است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحْزَنُواْ وَأَبْشِرُواْ بِٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾

کسانیکه گفته‌اند پروردگار ما خدای یکتاست و سپس پایداری کرده‌اند فرشتگان بایشان نازل شوند که بیم مدارید و غم مخورید و به بهشتی که به آن وعده‌تان می‌داده‌اند شادمان باشید [مژده باد شما را].(۳۰)

إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحْزَنُواْ وَأَبْشِرُواْ بِٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ

رب: مبتدا- لفظ ٱللَّهُ : خبر

در این آیه کریمه الذین که موصول است به جای اسم عَلَم (خاص) یعنی **معرفه بودن مسندالیه** آمده است.

کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خداست، و سپس بر این گفته‌ی خود که اقرار به وحدانیت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین و حکمت الهی به انجام می‌رسانند و در انجام امور شرعیه پایداری می‌کنند فرشتگان به ایشان نازل شوند و گویند بیم مدارید و غم مخورید و به بهشتی که به آن وعده‌تان می‌داده‌اند خوشحال و شادمان باشید.

مولانا گفت:

لاتخاف هست نزل خائفان هست درخور از برای خائف آن

در کشف الاسرار آمده است که ربنا الله عبارت از توحید اقرار است که عائد مؤمنان راست ثم استقاموا اشارت به توحید معرفت که عارفان و صدیقان راست توحید اقرار آنست که الله را یکتا گویی و توحید معرفت آنست که او را یکتا شناسی یعنی از همه جهت به وحدت! و بیناگردی با آنکه در عالم وحدت جهت نیست.

آتشی از سر وحدت بر فروخت غیر واحد هر چه پیش آمد بسوخت

ابویزید بسطامی قدس سره وقتی بر مقام علم ایستاده بود از توحید اقرار نشان می‌داد مریدی گفت: که توای شیخ خدای را شناسی گفت در کل عالم خود کسی باشد که خدای را نشناسد یا نداند وقتی دیگر غریق بحر توحید معرفت بود و حریق نار محبت او را گفتند خدای شناسی گفت من که باشم که او را شناسم و در کل عالم خود کسی باشد که او را شناسد.

در عشق تو من کیم که در منزل من از وصل رخت گلی دمد بر گل من

پیر طریقت گفت صحبت با حق دو حرفست اجابت و استقامت اجابت عهدست استقامت وفا اجابت شریعت است و استقامت حقیقت درک شریعت هزار سال به ساعتی در توان یافت و درک حقیقت ساعتی به هزار سال در نتوان یافت. در کشف الاسرار آمده که:

ابن عباس گفت: آیت فوق **در شأن ابوبکر صدیق** فرو آمد، چراکه نامسلمانان در هر فرصتی ربنا الله می‌گفتند؛ امّا شرک در آن می‌پیوستند، مشرکان گفتند: «ربنا الله» و با این کلمه می‌گفتند:«الملئکه بنات الله» **جهودان** «ربنا الله می‌گفتند و عزیر ابن الله» با وی می‌گفتند و انکار نبوت مصطفی ﷺ می‌کردند. ترسایان «ربنا الله» می‌گفتند و به همراه آن می‌گفتند «المسیح ابن الله» و انکار نبوت مصطفی ﷺ در آن می‌پیوستند. امّا **ابوبکر صدیق** گفت: «ربنا الله» و آنگه به وفای کلمه باز آمد، شرک از آن نفی کرد؛ بر راه سنت و جماعت راست رفت؛ در اداء فرایض بکوشید، اخلاص و صدق در آن بجای آورد و بر آن بپائید تا بر الله رسید. استقامت لفظی جامع است مشتمل بر جمله‌ی این معانی و هر یکی از مفسران در قول خویش به این معانی اشارت کرده است **مصطفی** ﷺ فرمود در تفسیر این آیت «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا» قال: «من مات علیها فهوممن استقام» **ابوبکر صدیق** گفت: ثم استقاموا یعنی- لم یشرکوا بالله شیئاً و لم یرجعوا عنها بعد ماقالوا **عمر خطاب** گفت: استقاموا علی الامر و النهی و لم یروغوا روغان الثعالب[۲]. **عثمان بن عفان** گفت: ثم استقاموا یعنی- اخلصوا العمل لله. **علی مرتضی** ؈ گفت: «ادوالفرایض» **ابن عباس** گفت: «استقاموا علی اداء فرضه»

حسن گفت: استقاموا علی امر الله فعملوا بطاعته و اجتنبوا معصیته. **مجاهد** گفت: استقاموا علی شهاده ان لا اله الا الله حتی لحقوا بالله. **حسن بصری** هر گه که این آیت می‌خواند می‌گفت: رسول خدا شاد شد و از شادی فرمود: «امتی و رب الکعبه» و خبر درست است از **سفیان بن عبدالله الثقفی** که گفت: یا رسول الله قل لی امراً من الایمان لا اسئل عنه احداً بعدک، قال «قل آمنت بالله ثم استقم» قال: قلت یا رسول الله بماذا استقم؟

قال: فاشاربیده الی لسانه- گفت: یا رسول الله کلمه‌یی گوی مرا در مسلمانی که من دست در آن کلمه زنم، اصلی بیان کن که بر آن اصل بروم و بعد از شما دیگر نیازی به سؤال کردن نداشته باشم و از کسی دیگر سؤال نکنم، رسول فرمود: بگو ایمان آوردم و بگرویدم به خدا آنگه راست باش و استوار باش و بر جاده‌ی ایمان مستقیم باش، یعنی که چون این خبر از خود باز دادی به صورت؛ از روی حقیقت وفای این خبر بجای آر، و از روی روش داد این کلمه بده اول او را بقبول دعوت کرد آنگه به عمل فرمود که استقامت عمل است با اخلاص نیت تا ترا معلوم گردد که ایمان هم قول است و هم عمل و هم نیت. و فی الخبر « لا یقبل قول الا بعمل و لا یقبل قول و عمل الا بنیه ...

۲- یعنی؛ مانند روباه به این سو و آن سو ندوند و از زیر باز مسئولیّت شانه خالی نکنند و بر راه راست پایدار بمانند.

نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَشۡتَهِيٓ أَنفُسُكُمۡ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾

ما در زندگی دنیا دوستان شمایم و در آخرت نیز، که در آنجا هر چه دلهایتان بخواهد دارید و در آنجا هر چه طلب کنید دارید.(۳۱)

نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ

نَحۡنُ: مبتدا- أَوۡلِيَآؤُكُمۡ: خبر -كُم: مضاف اليه

می‌گویند ما در زندگانی دنیا دوستان شما بودیم و شما را از سختی‌ها و بلاها نگاه می‌داشتیم و به انجام خیر راهنمایی می‌کردیم و یار و یاور شما بودیم و در آن دنیا نیز از دوستان شما هستیم که در آن برای شما شفاعت کرده و از شما با اکرام و بزرگداشت استقبال می‌کنیم و در آسان گذشتن از «صراط» به شما کمک می‌کنیم و در نهایت شما را به بهشت‌های پر از نعمت می‌رسانیم و در آن جاودان خواهید ماند و از نعمت‌های آن بطور مداوم و مستمر بهره‌مند خواهید شد.

وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَشۡتَهِيٓ أَنفُسُكُمۡ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ

لَكُمۡ: جار و مجرور خبر مقدم- مَا: مبتدا- تَشۡتَهِيٓ: فعل مضارع، جمله خبر

و هر چه دلهایتان در آنجا بخواهد برای شما فراهم است از انواع نعمت‌ها و لذت‌ها. و در آنجا هر چه از آرزوها و خواهشها بخواهید بدون وقفه به شما داده خواهد شد.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خداﷺ فرمودند:« خداوند برای اهل جنت! می‌گویند: آیا راضی هستید؟ می‌گویند: چرا راضی نباشیم، در حالیکه برای ما چیزهایی را داده‌ای که به هیچ یک از خلق خود نداده‌ای، می‌فرماید: از این هم [نعمت] بالاتری به شما خواهم داد، می‌گویند: آن نعمت چیست که از این نعمت‌ها بهتر و بالاتر باشد؟ می‌فرماید: رضایت خود را نسبت به شما اعلان نموده و از این به بعد بر شما غضب نخواهم کرد.

نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ ﴿٣٢﴾

میهمانی‌ای از سوی پروردگار مهربان و بخشنده است.(۳۲)

نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ

نُزُلٗا: حال

روزی آماده شده و مهمانی مهیا شده از جانب خدای آمرزنده و مهربان و بخشاینده برای بهشتیان است. **بویزید بسطامی** در راهی می‌رفت، آواز جمعی به گوش وی رسید، خواست که آن حال باز داند، فراز رسید کودکی دید در لجن افتاده و خلقی به نظاره ایستاده، ناگاه مادر آن کودک از گوشه‌ای در دوید

و خود را در میان لجن انداخت و آن کودک را بـر گرفت و برفت. بویزید چون آن حال دید وقتش خوش گشت و گفت: شفقت بیامد آلایش ببرد، محبت بیامد معصیت ببرد، عنایت بیامد جنایت ببرد.

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿۳۳﴾

کیست به اعتبارسخن از آنکس که مردم را به پروردگار یگانه فرا خواند و عمل شایسته کند و گوید: من از مسلمانانم [بهتر و نیکوتراست]؟(۳۳)

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ

مَنْ: مبتدا- أَحْسَنُ: خبر- قَوْلًا: تمیز- (ی) اسم اِنَّ- مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ: جار و مجرور خبر اِنَّ

می‌گوید، چه سخن بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی پروردگار یگانه می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و سپس بگوید من از جمله‌ی مسلمانانم و مطیع و فرمانبر اوامر خدای تعالی هستم؟ قومی گفتند: حکم این آیت بر عموم است. هر مسلمانی که خلق را دعوت بر خیری کند در تحت این آیت مندرج است. اگر پیغامبر باشد که امت را بر اسلام و توحید دعوت کند، یا عالم باشد که خلق را پند دهد و ایشان را بر طاعت و عبادت الله خواند، یا مجاهد باشد که مؤمنان را بر غزو خواند. و قومی مخصوص کردند و گفتند: مراد این آیت مصطفی ﷺ است.

عایشه صدیقه گفت: در شأن مؤذنان اهل اسلام فرو آمد. قومی گفتند در **شأن بلال** مؤذن رسول الله ﷺ فرو آمد. (صاحب عین المعانی) آورده که چون بلال بانگ نماز آغاز می‌کرد یهودان می‌گفتند کلاغ ندا می‌کند و به نماز می‌خواند و سخنان بیهوده بر زبان ایشان گذشتی این آیت نازل شد. و بر تقدیری که مؤذنان باشند عمل صالح ایشان آنست در میان اذان و اقامت دو رکعت نماز گذارند قال عمر رضی الله عنه لو کنت مؤذنا ما بالیت أن لا احج و لا اجاهد و لا اعتمر بعد حج الاسلام. صاحب کشف الاسرار فرموده که حق جل و علی، به مؤذنان امت احمد پنج کرامت کرده: حسن الثناء و کمال العطاء و مقارنه الشهداء و مرافعه الانبیاء و الخلاص من دارالشفاء. کرامت اول ثناء جمیل است و سند خداوند کریم که در حق مؤذن می‌گوید و من احسن قولا الخ احسن بر لفظ مبالغت گفت همچنانکه تعظیم قرآن را گفت الله نزل احسن الحدیث قرآن احسن الآیات است و بانگ نماز احسن الکلمات زیرا در و تکبیر و تعظیم و اثبات وحدانیت خداوند اعلی و اثبات نبوت مصطفی ﷺ است و فی الخبر: من کثرت ذنوبه فلیؤذن بالاسحار. عمر بن الخطاب ﷺ گفت یا رسول الله این وقت سحر را به این معنی چه خاصیت است گفت والذی بعث بالحق محمدا ان النصاری اذا ضربت نواقیسها فی ادیارها فیثقل العرش علی مناکب حمله العرش فیتوقعون المؤذنین من امتی فاذا قال المؤذن الله اکبر الله اکبر خف العرش علی مناکب حمله العرش.

وَلَا تَسْتَوِى ٱلْحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُ ۚ ٱدْفَعْ بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِى بَيْنَكَ وَبَيْنَهُۥ عَدَٰوَةٌ كَأَنَّهُۥ وَلِىٌّ حَمِيمٌ ﴿۳۴﴾

بدی و نیکی یکسان نیست [بدی را] به آنچه نیکوتر است دفع کن، پس ناگاه آنکه میان تو و میان او دشمنی‌ای است، گویا دوستی مهربان شده است.(۳۴)

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ

وَلَا تَسْتَوِي: فعل مضارع- الْحَسَنَةُ: فاعل

نیکی و بدی یکسان و برابر نیست، هیچوقت بدی را با بدی و زشتی را با زشتی پاسخ مگو بلکه بدی و زشتی دیگران را با زیباترین و بهترین شیوه پاسخ بده.

گر تو با بد، بد کنی پس فرق چیست؟

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

ادْفَعْ: فعل امر- فاعل(انت)- هِيَ: مبتدا- أَحْسَنُ: خبر

در این آیه کریمه صنعت **فصل** یعنی در بین جملات پیوند عطف و ربط نباشد آمده است می‌گوید: بدی و زشتی بدکار را به نیکوترین شیوه‌ای دفع کن مانند گفتار نیکو و خوش در برابر سخن بد، پس ناگاه آنکه میان تو و میان او دشمنی‌ای است، گویا دوستی مهربان شده است. اگر تو جواب بدی را به گفتار نرم و خوش پاسخ گویی آن دشمنی کینه توز برایت مانند دوستی مهربان می‌شود.

بدی را بدی سهل باشد جزا — اگر مردی احسن الی من اسا

از امام اعظم نقل است کسی به من رسانند که مرا بدی می‌گوید من در شأن او سخن نیکو تر می‌گویم تا وقتی من یابم که او نیکوئی من می‌گوید. **شیخ سعدی گفت:**

چو پرخاش بینی تحمل بیار — که سهلی ببند در کارزار

بشیرین زبانی و لطف خوشی — توانی که پیلی بموئی کشی

وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿۳۵﴾

و این خصلت را جز کسانی که صبوری کرده‌اند فرا نگیرد و جز کسانی که بهره‌ی عظیم (از ایمان و تقوا) دارند به آن نائل نمی گردند.(۳۵)

وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا

يُلَقَّاهَا: فعل مضارع مجهول- ها: مفعول به- الَّذِينَ: نایب فاعل

و به این صفت و اخلاق خوب و پسندیده نمی‌رسند مگر کسانی که صبر و استقامت داشته باشند و خشم خود را فرو خورند. و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس.

یعنی فرو خورندگان خشم بخشندگان مردم‌اند. روزی یکی بر چهره‌ی ابوحنیفه سیلی‌ای زد و ابوحنیفه به او چیزی نگفت و پاسخش را به خشونت جواب نداد اما فرمود که من قادر هستم مقابل به مثل کنم ولی نمی‌کنم و نیز می‌توانم از دست تو به قاضی شکایت کنم ولی نمی‌کنم، و نیز در وقت سحر بعد از

نماز شب و تهجد از دست تو بر خداوند شکایت کنم و بلایی به سر تو بیاورم ولی نمی‌کنم. چونکه دوست ندارم در آن دنیا بدون عمل تو وارد بهشت شوم.

وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

يُلَقَّىٰهَآ: فعل مضارع مجهول - ذُو: نايب فاعل

و به این خصلت نیکو و پسندیده نمی‌رسند مگر اینکه خداوند به ایشان ایمان و تقوا و اخلاص ستوده داده باشد.

وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ نَزْغٌ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ 

اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسد به خدا پناه جوی که او شنوا و داناست.(۳۶)

وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ نَزْغٌ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ

يَنزَغَنَّكَ : فعل مضارع - ک: مفعول به - نَزْغٌ: فاعل

اگر وسوسه‌ای از جانب شیطان به تو برسد پس از شر شیطان به خدایی که شنوا و داناست پناه ببر. قوله تعالی. که در سوره بنی اسرائیل، آیه ۵۳ فرمود:

« و قل لعبادی یقولوا التی هی احسن ان الشیطان ینزغ بینهم» در کشف الاسرار آمده:

و نزغ شیطان (وسوسه) در هر دو آیت سوره غضب است یعنی تیزی خشم که از حد اعتدال در گذرد و به تهور کشد و از آن خصلت‌های بد خیزد چون کبر و عجب و عداوت، اما اصل خشم از خود بیفکندن ممکن نباشد زیرا که در خلقت است و چون از حد اعتدال بکاهد بد دلی و بی حمیتی بود و چون معتدل بود آن را شجاعت گویند و از آن حلم و کرم خیزد. آورده‌اند که: روزی بد اخلاقی بر حضرت ابوبکر صدیق ﷺ خشم گرفت و ناسزا گفتن آغاز کرد. در حالیکه حضرت رسول ﷺ در کنار ابوبکر نشسته بود، ابوبکر در جواب او چیزی نگفت امّا وقتی که از حد اعتدال خارج شد ابوبکر شروع به پاسخ گفتن کرد. در این حال حضرت رسول ﷺ از خانه بیرون رفت. ابوبکر از حضرت رسول ﷺ پرسید چرا بیرون آمدی. گفت: آن موقع که تو جواب نمی‌دادی فرشتگان پاسخ او را می‌دانند و آنگاه که تو شروع به پاسخ دادن کردی شیطان آن سخن را القاء می‌کرد و من در جایی که شیطان تاخت و تاز می‌کند نمی‌نشینم.

إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

ـه: اسم إنَّ - هُوَ: ضمير فصل - ٱلسَّمِيعُ: خبر إنَّ - ٱلْعَلِيمُ: خبر دوم إنَّ

براستی که او شنوا و داناست. از شر شیطان به سوی او پناه بردن را می‌شنود و به آن داناست. در **حدیث شریف** به روایت ابوسعید خدری ﷺ آمده است که رسول خدا ﷺ چون برای اقامه نماز بر می‌خاست،

می‌فرمود:« اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم، من همزه و نفخه و نفثه» از شر شیطان رانده شده به خدای شنوا و دانا پناه می‌برم، از وسوسه و دمیدن و افسون وی.

وَمِنْ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيْلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ ۚ لَا تَسْجُدُوا۟ لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَٱسْجُدُوا۟ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۳۷﴾

از جمله آیه‌های وی شب و روز و خورشید و ماه است، خورشید و ماه را سجده نکنید، بلکه خدائی را که آنها را خلق کرده سجده کنید اگر تنها او را می‌پرستید.(۳۷)

وَمِنْ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيْلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ ۚ

خبر مقدم محذوف- الیل: مبتدا مؤخر

در این آیه صنعت **تناسب (مراعات النظیر)** بین کلمات الیل، النهار، الشمش و القمر وجود دارد.

و از نشانه‌های قدرت خداوند شب و روز و خورشید و ماه است که دلیل بر وحدانیت خداوند و کمال قدرت اوست.

لَا تَسْجُدُوا۟ لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَٱسْجُدُوا۟ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

تم: اسم کان- إِيَّاهُ: مفعول به مقدم- تَعْبُدُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبرکان

خورشید و ماه را سجده نکنید. زیرا این دو آفریده ای از آفریده‌های خداوند است پس درست نیست آفریده و مخلوق خدا را برای او شریک قائل شوید. که اینها از برای کاری آفریده شده‌اند.

چون مردمی بودند همچون «صابئین» که خورشید و ماه را سجده می‌کردند.

این آیه به اعتقاد بیشتر علمای اسلام. محل سجده تلاوت است. ولی به عقیده امام ابوحنیفه (رح) محل سجده در آخر آیه‌ی بعدی است.

فَإِنِ ٱسْتَكْبَرُوا۟ فَٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُۥ بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْـَٔمُونَ ﴿۳۸﴾

اگر بزرگی کنند، کسانی که در پیشگاه پروردگار تواند، شب و روز تسبیح او می کنند و خسته نمی‌شوند.(۳۸)

فَإِنِ ٱسْتَكْبَرُوا۟ فَٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُۥ بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْـَٔمُونَ

فَٱلَّذِينَ: مبتدا- عِندَ: مفعول فیه- يُسَبِّحُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل، جمله خبر

پس اگر مشرکان خود را بزرگتر از آن دیدند که به عبادت پروردگار بپردازند. غمگین مباش و باک مدار کسانی که در پیشگاه پروردگار تواند، شبانه روز به تسبیح و تقدیس او مشغولند و به هیچ وجه ایشان از این کار خسته و درمانده نمی‌گردند.

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلْأَرْضَ خَٰشِعَةً فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَآءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ۚ إِنَّ ٱلَّذِىٓ أَحْيَاهَا لَمُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰٓ ۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾

از جمله آیه‌های وی این است که زمین را خشکیده بینی و چون آب بر آن نازل کنیم، بجنبد و بر آید، آنکه زمین را زنده کند، زنده کننده‌ی مردگان نیز هست که او به همه چیز تواناست.(۳۹)

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلْأَرْضَ خَٰشِعَةً فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَآءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ۚ

ک: اسم اِنَّ- تَرَى: فعل مضارع- فاعل(انت)، جمله خبر اِنَّ

و از جمله نشانه‌های قدرت خداوند آنست که تو زمین را خشک شده می‌بینی پس بر آن زمین آب باران می‌فرستیم به جنبش در می‌آید یعنی زمین مرده به وسیله رویش گیاهان و نباتات دوباره زنده می‌گردد و جان می‌گیرد. (ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ) یعنی حل شدن آب در خاک که باعث رشد گیاه می‌شود.

شیخ سعدی گفت:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه‌ی ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد. درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را بقدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده. عصاره‌ی نالی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

إِنَّ ٱلَّذِىٓ أَحْيَاهَا لَمُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰٓ

ٱلَّذِىٓ: اسم اِنَّ- لَمُحْىِ: خبر اِنَّ

به درستی آنکه زمین را زنده گردانید پس زنده کننده‌ی مردگان نیز هست، در روز حشر همه مردگان را زنده خواهد گردانید.

إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

ـه: اسم اِنَّ- قَدِيرٌ: خبر اِنَّ

به درستی که او بر همه چیز از زنده کردن و میراندن و دوباره زنده گردانیدن توانا و قادر است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَآ ۗ أَفَمَن يُلْقَىٰ فِى ٱلنَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن يَأْتِىٓ ءَامِنًا يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ ٱعْمَلُوا۟ مَا شِئْتُمْ ۖ إِنَّهُۥ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۴۰﴾

کسانی که در آیه‌های ما کژروی کنند از ما مخفی نمی‌مانند، آیا آنکه در آتش افکنده شود بهتر است یا آنکه روز رستاخیز ایمن بیاید، هر چه خواهید عمل کنید که خدا به اعمالی که می کنید بیناست.(۴۰)

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَآ ۗ

اَلَّذِينَ: اسم إِنَّ - لَا يَخْفَوْنَ: فعل مضارع- (و)فاعل، خبر إِنَّ

بدرستی کسانی که از راه راست منحرف می شوند و در قرآن ما طعن می‌نمایند و یا در هنگام تلاوت با فریادهای ناهنجار آنرا تحت الشعاع قرار می‌دهند بدانند که این کارها بر وجود خداوند قادر و متعال پوشیده و مخفی نیستند.

أَفَمَن يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن يَأْتِي ءَامِنًا يَوْمَ الْقِيَـٰمَةِ

مَن: مبتدا- خَيْرٌ : خبر

آیا کسی که به آتش دوزخ انداخته می‌شود. به اتفاق مفسران مراد **ابوجهل** است که قابل سوختن است بهتر است یا کسیکه از آتش دوزخ در روز قیامت در امان است؟ گفته‌اند که آن حضرت رسول ﷺ است و نیز گفته‌اند حمزه یا عمار یا عمر یا عثمان(رض) است.

اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ

اَعْمَلُوا: فعل امر- (و): فاعل- مَا: مفعول به

در این بخش از آیه کریمه امر در معنای **تهدید** آمده است.

خطاب به کافران می‌گوید هر چه می‌خواهید انجام دهید ولی یقین بدانید که به شما در مقابل اعمالتان جزای مناسب داده خواهد شد.

إِنَّهُۥ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

ـه: اسم اِنَّ- بَصِيرٌ: خبر اِنَّ

بدرستی که خدای تعالی به آنچه شما می‌کنید دانا و بیناست و متناسب به آن جزا خواهد داد. بیت:

حیله و مکر رها کن که خدا می‌داند نقد مغشوش میاور که معامل بیناست

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُۥ لَكِتَـٰبٌ عَزِيزٌ (۴۱)

براستی کسانی که این قرآن را وقتی به سویشان آمد انکار کردند [مجازاتشان کنیم] به تحقیق آن کتابی ارجمند است.(۴۱)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ

اَلَّذِينَ: اسم اِنَّ- جَاءَهُمْ: فعل ماضی- هُم: مفعول به- (هو)فاعل، جمله خبر إِنَّ

به تحقیق آنانکه به قرآن کافر شدند که بهترین یاد کردنی است، آن هنگام که به ایشان آمد و ایشان معاندان و ستیزندگانند.

وَإِنَّهُۥ لَكِتَـٰبٌ عَزِيزٌ

ـه: اسم إنَّ- کتاب: خبر إنَّ

براستی هر آئینه کتابی است نزد خدا ارجمند و گرامی و یا بسیار سودمند. **امام قشیری** قدس سره فرموده که قرآن عزیز است زیرا کلام رب عزیز است که ملک عزیز بر رسول عزیز آورده برای امت عزیز با آنکه نامه‌ی دوست است به نزدیک دوست و نامه دوست نزد دوستان عزیز باشد.

ز نام و نامه‌ی تو یافتم عز و کرامت   هزار جان گرامی فدای نامه و نامت

لَّا يَأْتِيهِ ٱلْبَٰطِلُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِۦ ۖ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾

باطل از پیش رویش و از پشت سرش در آن راه نمی‌یابد و از جانب خدای فرزانه ستوده، نازل شده است.(۴۲)

لَّا يَأْتِيهِ ٱلْبَٰطِلُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِۦ ۖ

يَأْتِيهِ: فعل مضارع- ـه: مفعول به- ٱلْبَٰطِلُ: فاعل

باطل از روبروی آن و از پشت سر آن در آن راه نمی‌یابد یعنی: قرآن کریم از این امر که چیزی از آن کاسته یا افزوده شود، محفوظ و مصون است.

تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ

مبتدا محذوف- تَنزِيلٌ: خبر

و از جانب خدای فرزانه ستوده نازل شده است و همه افعالش از روی حکمت است، شایسته حمد و ستایش فقط اوست.

مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿٤٣﴾

و به تو جز آنچه به پیغمبران سلف گفته‌اند نمی گویند پروردگارت صاحب مغفرت و هم صاحب مجازاتی الم انگیز است.(۴۳)

مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ ۚ

يُقَالُ: فعل مضارع مجهول- مَا: نایب فاعل

ای محمد ﷺ! کفار قریش چیز جدیدی به شما نمی‌گویند هر چه می‌گویند آن است که کافران پیشین بر فرستادگان ما پیش از تو گفته‌اند پس از سخنان ایشان اندوهناک مباش و بیم مدار زیرا که پیش از این هم همین سخن را با پیغمبران پیشین ما گفته‌اند.

إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ

رَبّ: اسم اِنَّ- ذُو: خبر اِنَّ

بدرستی که آفریدگار تو هر آئینه آمرزنده و بخشنده است برای کسانیکه ایمان آورده‌اند و برای مکذبان و کافران سخت عقوبت است. چون اگر عفو و گذشت خداوند نبود زندگی برای هیچ کس گوارا نبود خداوندی که با بذل و بخشش و رحمت خود به کافران در این دنیا روزی می‌دهد پس چگونه بر بندگان خود در این دنیا و هم در آن دنیا مهربان و بخشنده نباشد. در **حدیث شریف** به روایت **سعید بن مسیّب** رضی الله عنه آمده است که فرمود: چون این آیه‌ی کریمه نازل شد، رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر عفو و گذشت و بخشش خداوند جل جلاله نمی‌بود، زندگی هیچ کس گوارا نبود و اگر هشدارها و عذاب وی نمی‌بود، بی گمان هر کس به [عفو و مغفرت] وی تکیه می‌کرد».

وَلَوْ جَعَلْنَٰهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُوا۟ لَوْلَا فُصِّلَتْ ءَايَٰتُهُۥٓ ۖ ءَا۬عْجَمِىٌّ وَعَرَبِىٌّ ۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ هُدًى وَشِفَآءٌ ۖ وَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾

اگر کتاب خویش را قرآنی عجمی کرده بودیم، می گفتند چرا آیه‌های آن را توضیح نداده‌اند؟ آیا قرآن غیر عربی و مستمع عربی؟ بگو قرآن برای کسانی که ایمان دارند هدایت و شفاست و کسانی که ایمان ندارند گوشهایشان سنگین است و از درک آن کوردلند آنها را از مکانی دور ندا می‌زنند.(۴۴)

وَلَوْ جَعَلْنَٰهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُوا۟ لَوْلَا فُصِّلَتْ ءَايَٰتُهُۥٓ ۖ

جَعَلْنَٰهُ : جعل: فعل ماضی- (نا)فاعل- ـه: مفعول به- قُرْءَانًا : مفعول به ثانی- أَعْجَمِيًّا : نعت

قرآن در پاسخ این افراد ستیزه جو در پاسخ بهانه‌های عجیب ایشان می‌فرماید:

هرگاه ما قرآن را به زبان عجمی نازل می‌کردیم در این صورت می‌گفتند چرا آیاتش روشن نیست و برای ما معنا و مفهوم آن نارساست و غیر قابل درک و فهم است باید که آیه‌ای نازل می‌کردی که معنای آن روشن و آشکار می‌بود.

ءَا۬عْجَمِىٌّ وَعَرَبِىٌّ ۗ

مبتدا: محذوف- ءَا۬عْجَمِىٌّ: خبر- مبتدا محذوف- وَعَرَبِىٌّ: خبر

آیا قرآن به زبان عجمی و شنونده عربی است؟ یعنی، قرآن به زبان عربی و شنونده نیز عرب است. جای هیچگونه اعتراضی و یا تکذیبی نیست بعضی مفسران گفتند: این آیت جواب آن کافران است که رب العزه به ایشان می‌فرماید. کفروا بالذکر لما جاءهم- چون قرآن به ایشان آمد کافر شدند گفتند: چرا قرآن به زبان عجمی نفرستادند تا به معجزه نزدیک‌تر می‌شد و از شک و گمان دورتر می‌شد که محمد زبان عجم نمی‌داند و بر وی گمان نبرند که از ذات خویش می‌گوید و نتواند که بزبان عجم کتاب نهد،

رب العالمین به جواب ایشان گفت: اگر قرآن به زبان غیر عربی می‌بود در آن صورت این بهانه جویان می‌گفتند: آیا قرآن به زبان غیر عربی برای پیامبر عربی زبان آمده است؟ پس چرا به زبان عرب نفرستاد که لغت و زبان ماست تا ما بدون ترجمه می‌دانستیم و مفهوم آن را در می‌یافتیم، آنگه گفت:

قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ هُدًى وَشِفَآءٌ

بگو قرآن به مؤمنان که در آن هیچ شکی نیست هدایت و شفاست، هدیً من الضلاله و شفآء من الشک. اگر شکی است و گمان کافران راست که کری و گرانی در گوش دل دارند تا حق در نمی‌یابند، و قرآن بر ایشان پوشیده تا فرا حق نمی‌بینند.

وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى

در مورد شنیدن قرآن و فهمیدن معانی آن، به این جهت کافران درک نمی‌کنند که یکدیگر را در هنگام قرائت قرآن، به بیهوده‌کاری و غوغا آفرینی سفارش می‌کنند و قرآن برای آنها کوری است. یعنی: قرآن دیدگانشان را خیره می‌کند پس نمی‌توانند حق را ببینند بنابراین، آنها از دیدن قرآن کور و از شنیدن آن کر اند.

أُوْلَـٰٓئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ

أُوْلَـٰٓئِكَ : مبتدا- يُنَادَوْنَ : فعل مضارع مجهول- (و) نایب فاعل، جمله خبر

مثل ایشان بمانند کسی است که او را از مسافت دور بخوانند و آواز خواننده و صدا زننده نشنود، برای او از آن ندا چه سودی است و چه فایده‌ای دارد؟

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَـٰبَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿۴۵﴾

موسی را آن کتاب دادیم و در آن اختلاف شد که اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود، میانشان قضاوت شده بود که آنها در باره آن به شک اندرند. (۴۵)

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَـٰبَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ

ءَاتَيْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- مُوسَى : مفعول به- الْكِتَـٰبَ: مفعول به ثانی

ما به موسی علیه‌السلام کتاب آسمانی (تورات) دادیم و در آن از جانب بنی اسرائیل اختلاف کردند و پراکنده شدند عده‌ای گفتند تورات حق است و عده‌ای هم گفتند تورات باطل است این سنتی است که از قدیم معمول و رایج بوده و چیز بدیع و تازه‌ای نیست.

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ

كَلِمَةٌ : مبتدا- خبر محذوف

و اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود که عذاب کافران و مجازات ایشان به روز رستاخیز موکول نشده بود هر آینه شما نیز در میان قوم خود نابودی و عذاب ایشان را می‌دیدی.

وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

هم: اسم اِنَّ- لَفِي شَكٍّ: جار و مجرور خبر

و بدرستی که مشرکان عرب یا یهود هر آینه در حق قرآن یا تورات در شک و گمان‌اند و در حقانیت آن سخت به شک اندرند.

مَّنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ 

هر که عملی شایسته کند برای خویش می‌کند و هر که بد کند به ضرر اوست و پروردگارت ستمگر بندگان نیست.(۴۶)

مَّنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ ۖ

مَّنْ: مبتدا جازم- عَمِلَ: فعل ماضی- فاعل(هو)، جمله خبر- صَٰلِحًا: مفعول به

هر کس کاری شایسته و نیکو انجام دهد سود آن به خود اوست یعنی پاداش آن را در آخرت خواهد دید.

وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ۗ

وَمَنْ: مبتدا جازم- أَسَآءَ: فعل ماضی- فاعل (هو)، جمله خبر

و هر کس کارهای بد انجام دهد زیان آن به خود اوست و کیفر آن را خواهد دید.

وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ

رَبّ: اسم مَا- ک: مضاف الیه- بِـ: حرف جر زائد- بِظَلَّٰمٍ: خبر مَا

جمله خبری اسمی و مراد آن توبیخ است، **مسند الیه**(رب) و **مسند (ظلّام)** است.

و پروردگارت در حق بندگان ستمکار نیست و کمترین ستمی در حق بندگان نمی‌کند نه از پاداش ثواب ایشان کاسته می‌شود و نه به گناه ایشان افزوده می‌شود بلکه حساب و کتاب اعمال ایشان بنا به آنچه که از کارهای خیر و یا شر کرده‌اند پاداش و مجازات خواهند دید.

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ ۚ وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَٰتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِۦ ۚ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَآءِى قَالُوٓا۟ ءَاذَنَّٰكَ مَا مِنَّا مِن شَهِيدٍ ﴿۴۷﴾

علم رستاخیر مربوط به اوست، انواع میوه‌ها [جز با علم] او از غلافشان بیرون نمی‌آیند و هیچ مادینه‌ای در شکم بار بر نمی‌گیرد و بار شکم خود را نمی‌گذارد مگر آنکه او به آن علم دارد. و روزیکه خداوند ایشان را ندا کند که شریکان من کجایند گویند به تو اعلام می کنیم که هیچ گواهی از میان ما نیست.(۴۷)

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ ۚ

يُرَدُّ : فعل مضارع مجهول- عِلْمُ: نایب فاعل

علم قیامت و روز رستاخیز مربوط به اوست و این علم مخصوص خداست و دیگران بدان علمی ندارند چنانکه وقتی جبرئیل ﷣ از حضرت رسول ﷺ در باره‌ی قیامت سئوال کرد، حضرت رسول ﷺ در پاسخ ایشان فرمودند از شخصی که در حق این سئوال پرسیده می‌شود داناتر از سوال کننده نیست و الله اعلم.

وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَٰتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِۦ ۚ

تَخْرُجُ: فعل مضارع- مِن: حرف جر زائد- ثَمَرَٰتٍ: فاعل

و بیرون نیاید هیچ میوه‌ای از غلاف‌های خود و هیچ ماده‌ای از انسان و سایر حیوانات بار نگیرد و بار خود را ننهد مگر به دانش خدای و یا به اطلاع او و علم خدای تعالی به همه این امور مسلط و محیط است چون علم تمام امور به حق تعالی بر می‌گردد پس علم قیامت نیز به او بر می‌گردد.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَآءِى

أَيْنَ: مفعول فیه- خبر مقدم- شُرَكَآءِى: مبتدا مؤخّر

روزی خداوند مشرکان را ندا می‌دهد، شریک‌ها و انبازهایی که برای من می‌پنداشتید کجایند؟ پاسخ می‌دهند و می‌گویند:

قَالُوٓا۟ ءَاذَنَّٰكَ

ءَاذَنَّٰكَ: فعل ماضی- (نا)فاعل- ک: مفعول به

ما به تو با صدای رسا می‌گوئیم که:

مَا مِنَّا مِن شَهِيدٍ

مِنَّا : جار و مجرور خبر مقدم- مِن: حرف جز زائد- شَهِيدٍ: مبتدا مؤخر

هیچ گواهی از میان ما نیست. یعنی به تو اعلام می‌کنیم اینکه امروز گواهی نمی‌دهیم اینکه برای تو شریکی و انبازی باشد و امروز ما همه یکتا پرست هستیم.

وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَدْعُونَ مِن قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ ﴿٤٨﴾

و بتانی که از پیش می‌خوانده‌اند نابود شوند و یقین کنند که گریز گاهی ندارند.(۴۸)

وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَدْعُونَ مِن قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ

ضَلَّ: فعل ماضی - مَّا: فاعل - لَهُم: جار و مجرور خبر مقدم - مِن: حرف جر زائد - مَّحِيصٍ: مبتدا مؤخر

و آنچه پیش از این می‌پرستیدند یعنی قبلاً در دنیا معبود خویش گرفتند و به فریاد می‌خواندند در این روز رستاخیز اثری از آنان نمی بینند و یقین حاصل کردند که برای ایشان هیچ گریزگاهی و پناهگاهی نیست که بتواند به فریاد ایشان برسد و ایشان را از عذاب دوزخ نجات دهد.

لَّا يَسْأَمُ الْإِنسَانُ مِن دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ ﴿٤٩﴾

انسان هرگز از دعای خیر و خواستن خسته نمی شود ولی اگر شری به او برسد، نومید و مأیوس است.(۴۹)

لَّا يَسْأَمُ الْإِنسَانُ مِن دُعَاءِ الْخَيْرِ

لَّا يَسْأَمُ: فعل مضارع - الْإِنسَانُ: فاعل

انسان کافر از درخواست مال و دارائی هیچوقت خسته و ملول نمی‌شود.

وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ

مَسَّهُ: فعل ماضی - ـه: مفعول به - الشَّرُّ: فاعل - مبتدا محذوف - فَيَئُوسٌ: خبر - قَنُوطٌ: خبر دوم

ولی اگر شری و بدی‌ای به او برسد، نومید و خسته و ملول است. آنچه از بلا و سختی و فقر و بیماری به او برسد بلافاصله مایوس و ناامید و دلسرد می گردد چون نسبت به مال دنیا حریص است. حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر.

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٠﴾

و اگر از جانب خویش از پس محنتی که بدو میرسد رحمتی باو دهیم، گوید این از من است و گمان ندارم رستاخیز بپا شود و اگر بسوی پروردگارم برند، مرا نزد وی نکوئی هست، کسانی را که کافرند از اعمالی که کرده‌اند خبر دهیم و عذابی سخت به ایشان بچشانیم.(۵۰)

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي

أَذَقۡنَٰهُ: فعل ماضی- (نا) فاعل- ـه: مفعول به- رَحۡمَةً: مفعول به ثانی- هَٰذَا: مبتدا- لِي: جارومجرور خبر

و اگر از نزد خود رحمتی بعد از آنکه ناراحتی و زیانی به او رسیده است به او بچشانیم یعنی به انسان بعد از آنکه سختی و بلا و محنت و فقر و تنگدستی و یا خوف و گرسنگی و نقص اموال و... دادیم، آسانی و راحتی و سلامتی و خیری به او بدهیم، قطعاً خواهند گفت این حق من است و من نسبت به این سعادت مستحق بودم نمی گویند آسانی بعد از شدت از جانب خدای تعالی است، که با این کار بنده مخلص از غیر مخلص و بنده‌ی شاکر از منکر جدا و مشخص گردد و نیز گویند:

وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةً

أَظُنُّ: فعل مضارع- فاعل (انا)- ٱلسَّاعَةَ: مفعول به- قَآئِمَةً: مفعول به ثانی

و همچنین آن انسان ناسپاس و شکاک گویند: تصور نمی کنیم که رستاخیز بپا شود، آنطوریکه پیغمبران از آمدن آن وصف می‌کنند.

وَلَئِن رُّجِعۡتُ إِلَىٰ رَبِّيٓ إِنَّ لِي عِندَهُۥ لَلۡحُسۡنَىٰ

لِي: جارو مجرور خبرإِنَّ مقدم- لَلۡحُسۡنَىٰ: اسم إِنَّ

و اگر مرا به سوی پروردگار من باز گردانند و رستاخیز در کار باشد آنطوریکه مسلمانان خیال می کنند قیامتی هم باشد و مرا برانگیزند بدرستی که برایم نزد پروردگار نعمتی است یعنی استحقاق من بر نعمت و کرامت ثابت و استوار است خواه این نعمت در این دنیا باشد خواه در عقبی، زهی تصور باطل زهی خیال محال، مطمئن باشند که هیچکدام از این آرزوهای بیهوده و خیالی برآورده نخواهد شد، اما ثعلبی(رح) از حسن بن محمد بن علی ابی طالب ﷺ نقل می‌کند و می‌گوید: از کافر جای تعجب است یکی اینکه در دنیا می‌گوید در قیامت نعمتهای بهشت از آن ماست و یکی در عقبی خواهند گفت «یالیتنی کنت ترابا، کاش من خاک می بودم.»

فَلَنُنَبِّئَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِمَا عَمِلُواْ

فَلَنُنَبِّئَنَّ: فعل مضارع- (ن) توکید- فاعل (نحن)- ٱلَّذِينَ: مفعول به

پس هر آینه در قیامت آگاه می گردانیم کافران را به آنچه که انجام داده بودند و به تناسب آن جزا خواهیم داد.

وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنۡ عَذَابٍ غَلِيظٖ

وَلَنُذِيقَنَّهُم: فعل مضارع- (ن) توکید- هم: مفعول به- فاعل (نحن)

و قطعاً به کافران عذاب سخت و سهمگین می چشانیم بر عکس آنچه که اعتقاد داشتند در عقبی از نزد خدا به ما نعمتی خواهد رسید. آنجاست که نتیجه اعمال داده خواهد شد و معلوم می شود که قیامتی در کار هست یا نیست؟

وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَٰنِ أَعْرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٍ ﴿٥١﴾

و چون انسان را نعمتی دهیم روی بگرداند و بزرگی کند و چون بدی به او برسد، آنگاه صاحب دعاء بسیار است.(۵۱)

وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَٰنِ أَعْرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ

إِذَآ: مفعول فيه- أَنْعَمْنَا: فعل ماضى- (نا) فاعل

می گوید، هرگاه ما به انسان‌های غافل و نادان نعمتی بدهیم از شکر نعمت روی بر می‌گردانند و تکبر و غرور می ورزند و از راه حق و راست دور می شوند و شکر نعمت بجای نمی‌آورند.

وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٍ

إِذَا: مفعول فيه- مَسَّهُ: فعل ماضى- ه: مفعول به- ٱلشَّرُّ: فاعل- مبتدا محذوف- فَذُو: خبر

و آن هنگام که به بلا و محنتی و یا فقر و بیماری گرفتار گردید، دعای عریض و طول و درازی سر می دهد و زبان به شکوه می گذارد و می گوید که خداوند چرا نعمتی را که بما ارزانی داشته است از ما باز گرفته است و به ما ظلم کرده است.

قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِۦ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِى شِقَاقٍۭ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾

بگو: مرا خبر دهید اگر قرآن از جانب خدا باشد و با وجود این شما منکر آن شده‌اید چه کسی از آنکه چنین ناسازگاری بزرگی دارد گمراه‌تر است؟(۵۲)

قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِۦ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِى شِقَاقٍۭ بَعِيدٍ

هو: اسم كَانَ - مِنْ عِندِ: جارومجرور خبر

ای محمد ﷺ بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدای تعالی آمده باشد سپس شما به آن کافر شده باشید و قرآن را انکار کرده باشید و آنرا تکذیب کنید، دیگر چه کسی گمراه تر از این کس وجود دارد که چنین ناسازگاری بزرگی در سر دارد. **امام فخر رازی** می گوید: « بالضروره معلوم است که علم مدعیان باطل بودن قرآن، علم بدیهی نیست بنابراین، اصرار و پافشاری ایشان بر نپذیرفتن قرآن از بزرگترین موجبات عقاب است. لذا ایجاب عقل و علم این است که آنها راه بی‌اساس انکار را رها کرده و به روش تأمل و تفکر و استدلال برگردند.

سَنُرِيهِمْ ءَايَٰتِنَا فِى ٱلْءَافَاقِ وَفِىٓ أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾

ما بزودی به کسانیکه منکر اسلام و قرآن‌اند آیات خود را در آفاق و در ضمیرهایشان به آنها نشان می دهیم تا برایشان محقّق شود که قرآن حق است مگر پروردگارت بس نیست که او به همه چیز گواه است.(۵۳)

سَنُرِيهِمْ ءَايَٰتِنَا فِى ٱلْءَافَاقِ وَفِىٓ أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ ۗ

س: استقبال- سَنُرِيهِمْ: فعل مضارع- هم: مفعول به- فاعل (نحن)

پس زود باشد که به کفار قریش که منکر اسلام و قرآن‌اند نشانه‌های قدرت خود که یکی از آن معجزه شق قمر است بنمایانیم و به ایشان نشان خواهیم داد که قرآن کلام ماست و نشانه‌های دلایل و حجت‌های روشن از آفاق از جمله آسمانها و خورشید و زمین و ماه و ستارگان و تردد شب و روز و آنچه مربوط به ایشان است از فتح مکه و یا روز بدر و ... به ایشان نشان خواهیم داد تا بر ایشان روشن و آشکار شود اینکه رسول ما حق است.

أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ

يَكْفِ: فعل مضارع- فاعل مستتر (هو) بـ: حرف جر زائد- رب: مفعول به- ه: اسم إنَّ- شَهِيدٌ: خبر إنَّ

آیا کافی نیست بر ایشان که پروردگارت براستی او بر همه چیز گواه است؟ یعنی اگر کافران ترا و قرآن ترا انکار کنند خدای عزوجل برای تو بس است و این آیه یکی از معجزه‌های قرآن است آنچه را که هنوز در آفاق و انفس اتفاق نیفتاده اعلام کرده که در آینده اتفاق خواهد افتاد و اتفاق هم افتاده است. و این گواه است که خداوند بر همه چیز قادر و توانا است.

أَلَآ إِنَّهُمْ فِى مِرْيَةٍ مِّن لِّقَآءِ رَبِّهِمْ ۗ أَلَآ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَىْءٍ مُّحِيطٌۢ ﴿٥٤﴾

آگاه باشید که آنان درباره‌ی لقای پروردگارشان در شک‌اند بدانید که خدا بهمه چیز احاطه دارد.(۵۴)

أَلَآ إِنَّهُمْ فِى مِرْيَةٍ مِّن لِّقَآءِ رَبِّهِمْ ۗ

هم: اسم إنَّ- فِى مِرْيَةٍ: جارومجرور خبر إنَّ

بدانید و آگاه باشید که کافرانی که پیغمبر و قرآن را انکار می کنند در باره دیدار پروردگار خود در روز رستاخیز در شک و تردیدند و در شک هستند که قیامتی و حساب و کتابی و ثواب و عقابی در میان باشد.

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از ابوهریره ﷺ از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: « در روز قیامت چه بسا اشخاص بزرگ جثه و چاق و فربهی را حاضر می‌سازند که در نزد خداوند متعال به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش ندارد» و فرمودند: « اگر می‌خواهید این قول خداوند متعال را تلاوت نمائید: (... پس در روز قیامت برای آنها هیچ وزنی را قائل نیستند.

أَلَآ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَىْءٍ مُّحِيطٌۢ

أَلَآ: حرف تنبیه - ـه: اسم اِنَّ - مُّحِيطٌۢ: خبر اِنَّ

بدانید و آگاه باشید که پروردگار شما به همه چیز محیط و مسلط و غالب و حکیم است و همه چیز را می داند همه چیز در تحت اختیار و قدرت اوست و برای هیچکس مجال گفتگو و چون و چرا نیست.

علم بی جهل و قدرت بی عجز — خاص مر حضرت الهی راست
آنچه باید در انفس و آفاق — کند از حکم پادشاهی راست

سوره الشوری

سوره الشوری دارای پنجاه و سه آیت است. و این سوره را از جمله سوره‌های مکی می شمارند جز چهار آیت « قل لا اسئلکم علیه اجراً... تا آخر چهار آیت» وجه تسمیه و نامگذاری این سوره به « الشوری» به جهت توصیف مومنان به این طریق که در امور خود با هم به مشورت می پردازند. محور اساسی این سوره، بیان حق و حقیقت و وحی و رسالت پیغمبران است. و از فضیلتهای این سوره آنست که روایت شده است از ابی ابن کعب، قال رسول الله ﷺ: «من قرأ سوره «حم عسق» کان ممن تصلی علیه الملائکه و یستغفرون له و یسترحمون[1]»

أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

حمٓ ﴿١﴾

(حاء- میم) از حروف مقطعه است و در سوره المومن درباره راز این حروف گفته شد.

عٓسٓقٓ ﴿٢﴾

که این آیه نیز (عسق) از حروف مقطعه‌اند، بعضی مفّسران این دو آیه را یک آیت شمرند.
آنان که این را دو آیت می شمرند، **حم: مبتدا- عسق: خبر** آن می دانند.

كَذَٰلِكَ يُوحِيٓ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ ٱللَّهُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٣﴾

اینچنین خداوند نیرومند و فرزانه به تو و به کسانی که پیش از تو بوده اند وحی می کند.(۳)

كَذَٰلِكَ يُوحِيٓ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ

این خداوند نیرومند و غالب به تو و به کسانی که پیش از تو بوده‌اند از پیغمبران وحی می‌فرستد که تو ای محمد ﷺ با قرآن مردم را به سوی حق تعالی و توحید و معاد فراخوان. که خدای عزوجل این مطلب را نه فقط در کتاب قرآن آورده بلکه در همه کتب پیغمبران پیشین هم این مطلب بوده است.

در **حدیث شریف** آمده است که **عن عائشه رضی الله عنها زوج النبی ﷺ**

که فرمود: **حارث بن هشام از رسول خدا** ﷺ سئوال کرد و گفت: یا رسول الله! چگونه بسوی شما وحی فرود می‌آید؟ ایشان فرمودند:

[1] - یعنی: کسی که سوره «حم عسق» را بخواند. فرشتگان بر او درود فرستند و بر او طلب مغفرت و رحمت کنند.

«احیاناً یاتینی مثل صلصله الجرس و هو اشده علی فیفصم عنی و قد و عیت ما قال، و احیاناً یاتینی الملک رجلاً فیکلمنی فاعی مایقول».

احیاناً وحی مانند آهنگ جرس بر من می‌آید و آن سخت ترین انواع وحی بر من است پس، از من در حالی قطع می شود که آنچه را فرشته گفته است، فراگرفته‌ام و احیاناً هم فرشته به صورت مردی نزد من می آید و با من سخن می گوید پس آنچه را که می گوید فرا می گیرم» عائشه رضی الله عنها می‌افزاید: «من دیدم که وحی در روز بسیار سردی بر رسول خدا ﷺ نازل می شد و هنگامی که وحی از ایشان قطع می شد، از پیشانی مبارکشان عرق می ریخت، از بس که جریان وحی بر ایشان فشار می آورد»

ٱللَّهُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ

و خداوند غالب و داناست و هر چه کند از روی حکمت و داد کند.

لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ 

هر چه در آسمانها و زمین هست از اوست و او والا مقام و بزرگ است.(۴)

لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ

لَهُۥ: جارومجرور خبر مقدم- مَا: مبتدا موخر

آنچه در آسمانها از ملائکه و آنچه در زمین از کائنات است از آن اوست، همه فلک و ملک زمین در حیطه قدرت و تصرف اوست.

وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ

هُوَ: مبتدا- ٱلۡعَلِيُّ : خبر- ٱلۡعَظِيمُ : خبر ثانی

و اوست برتر و بالاتر زیراکه سلطان بودن و داشتن رفعت و عظمت در شأن اوست و حاکمیت مطلق جهان و جهانیان در حیطه قدرت اوست.

تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِن فَوۡقِهِنَّۚ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ أَلَآ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ 

نزدیک است آسمانها از بالای یکدیگر بشکافند و فرشتگان بستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و برای کسانیکه در زمین اند آمرزش می‌طلبند، بدانید که خدا، او آمرزگار و رحیم است.(۵)

تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِن فَوۡقِهِنَّۚ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ

ٱلسَّمَٰوَٰتُ : اسم کاد- يَتَفَطَّرۡنَ : فعل مضارع- (ن) فاعل، جمله خبر کاد

چیزی نمانده که آسمانها از بالاسرشان به جهت عظمت و جلال شان و بزرگی مقام خدای تعالی پاره پاره شوند.

حافظ گفت:

**آسمان بار امانت نتوانست کشید		قرعه کار به نام من دیوانه زدند**

و فرشتگان جمله عرش، ذات اقدس الهی را تسبیح می گویند و او را ستایش می‌کنند و برای کسانیکه در روی زمین‌اند یعنی برای کسانی که ایمان آورده‌اند از اهل زمین از خداوند طلب مغفرت و بخشش می‌کنند.

أَلَآ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - هو: ضمیر فصل - ٱلۡغَفُورُ: خبر ان - ٱلرَّحِيمُ : خبر ثانی

بدانید و آگاه باشید براستی که خدای تعالی اوست که گناه بندگان را می‌آمرزد و توبه توبه کنندگان از گناه را می پذیرد و اجابت می کند.

وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيۡهِمۡ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ ﴿٦﴾

و کسانی که سوای خدا دوستان گرفته‌اند خدا مراقب آنهاست و تو کارگزارشان نیستی.(۶)

وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيۡهِمۡ

وَٱلَّذِينَ: مبتدا - لفظ ٱللَّهُ: اسم اِنَّ - هو: ضمیر فصل - الغفور: خبر اِنَّ - جمله خبر الذین

و آنانکه بجز خدای تعالی دوستان گرفتند و به خدا شریک قائل شدند که بجای دوستی خدا آن را پرستش می کنند خداوند بر اعمال و رفتار و گفتار ایشان نگهبان و مراقب است و بر حسب آنچه می گویند و می کنند جزا و کیفر خواهند داد.

***در حدیث شریف صحیح البخاری** آمده است که:*

عن ابن مسعود ﷺ قال: قال رجل: یا رسول الله، انواخذ بما عملنا فی الجاهلیه؟ قال: (من احسن فی الاسلام لم یواخذ بما عمل فی الجاهلیه، و من اساء فی الاسلام یواخذ بالاول و الاخر)

از ابن مسعود ﷺ روایت است که گفت: شخصی گفت: یا رسول الله! آیا از آنچه که در جاهلیت انجام داده‌ایم مواخذه خواهیم شد؟ فرمودند: «کسیکه در اسلام کارهای نیک انجام دهد، از آنچه که در جاهلیت انجام داده است مواخذه نمی‌گردد، و کسیکه در اسلام کارهای بد انجام دهد، از آنچه در اول و آخر انجام داده است، مواخذه خواهد گردید»

وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ

أَنتَ : اسم مَآ - بـ : حرف جر زائد - بِوَكِيلٖ : خبرما

و تو ای محمد ﷺ! وکیل و مسئول آنان نیستی تا محافظت اعمال ایشان کنی بلکه وظیفه تو دعوت به توحید و تبلیغ احکام شریعت است. تو وظیفه خود را انجام بده اینکه ایمان بیاورند و یا در کفر بمانند با ماست و از این بابت غم و اندوه مدار.

وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ ٱلْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۚ فَرِيقٌ فِى ٱلْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِى ٱلسَّعِيرِ ﴿٧﴾

و چنین قرآنی عربی به تو وحی کردیم تا اهل مکه و آنانکه در گرداگرد آن هستند از روز قیامت که هیچ شکی در (وقوع) آن نیست بترسانی، که گروهی در بهشت باشند و گروهی در دوزخ.(۷)

وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ ٱلْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۚ

أَوْحَيْنَآ : فعل ماضی- (نا) فاعل- قُرْءَانًا : مفعول به- عَرَبِيًّا : نعت

و همچنانکه بر پیغمبران پیشین وحی فرستادیم به سوی تو نیز قرآن را به زبان عربی فرستادیم تا (ام القری) را یعنی اهل مکه را بترسانی و احکام الهی و شریعت را به ایشان برسانی و آیات بشیر و نذیر را بر ایشان بخوانی و نیز آنانکه در اطراف و گرداگرد مکه ساکن اند بترسانی و به ایشان ابلاغ کنی که روز قیامت خواهد آمد و هیچ شکی در آمدن آن نیست و وقوع آن قطعی و حتمی است و به اقتضای اعمالشان پاداش داده خواهند شد.

فَرِيقٌ فِى ٱلْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِى ٱلسَّعِيرِ

فَرِيقٌ : مبتدا- فِى ٱلْجَنَّةِ : جارومجرور خبر- فَرِيقٌ : مبتدا- فِى ٱلسَّعِيرِ : جارومجرور خبر

گروهی را به بهشت می برند که ایشان مومنان یکتاپرست‌اند و گروهی را به دوزخ افکنند که ایشان مشرکان و منافقان‌اند. **شیخ سعدی گفت:**

دو خواهند بودن به محشر فریق، ندانم کدامین دهندم طریق

*در **حدیث شریف صحیح البخاری** آمده است که:*

از ابن عمر ﷺ روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «هنگامیکه بهشتی ها به بهشت و دوزخیها به دوزخ رفتند، مرگ را آورده و در بین بهشت و دوزخ ذبح می نمایند، و منادی ندا می دهد که: ای اهل بهشت! بعد از این مرگی نخواهد بود، و ای اهل دوزخ! بعد از این مرگی نخواهد بود، و اینجا است که خوشی بر خویشهای اهل جنت، و غمی بر غمهای اهل دوزخ افزوده می گردد»

از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «خداوند برای اهل جنت می گوید: ای اهل جنت! آیا راضی هستید؟ می گویند:

چرا راضی نباشیم، در حالیکه برای ما چیزهایی را داده ای که به هیچ یک از خلق خود نداده ای، می‌فرماید: از این هم (نعمت) بالاتر بشما خواهیم داد، می گویند: آن نعمت چیست؟ که از این نعمت ها بهتر و بالاتر باشد؟ می فرماید: رضایت خود را نسبت بشما اعلان نموده و از این به بعد بر شما غضب نخواهم کرد»

وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَٰكِن يُدْخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحْمَتِهِۦۚ وَٱلظَّٰلِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٨﴾

اگر خدا می خواست مردم را به یک امت کرده بود ولی هر که را خواهد، به رحمت خویش درون می برد و ستمگران دوست و یاوری ندارند. (۸)

وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَٰكِن يُدْخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحْمَتِهِۦۚ

لَجَعَلَهُمْ: فعل ماضی- هم: مفعول به- فاعل (هو)- أُمَّةً: مفعول به ثانی

و اگر خدا می خواست، قطعاً همه آنان را امت واحدی قرار می داد و به ایمان اجباری هدایت می کرد اما ایمان اجباری چه ارزشی دارد؟ و چگونه می تواند معیار کمال انسان گردد، چون حکم تکامل انسانی و نیروی ایمانی بر اساس آزادی و اختیار گذاشته شده است که آنهم اراده جزء تا با آن اراده در اراده‌ی کل خدای تعالی جای گیرد و هدایت یابد. « لا اکراه فی الدین» اما هر که را بخواهد به رحمت خویش در می‌آورد و داخل می کند و به اسلام سوق می دهد و از جمله نجات یافتگان و رستگاران می گرداند.

وَٱلظَّٰلِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

ٱلظَّٰلِمُونَ : مبتدا- لَهُم : جار و مجرور خبر

و برای ستمگران و مشرکان هیچ کمک دهنده‌ای و یاری رسانی نیست که بتواند عذاب را از ایشان دفع کند و از بلاها و سختی ها و از آتش دوزخ برهاند.

أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَۖ فَٱللَّهُ هُوَ ٱلْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٩﴾

مگر غیر او دوستانی و سرورانی گرفته‌اند؟ که دوست حقیقی فقط خداست و اوست که مردگان را زنده می کند و او بر همه چیز تواناست. (۹)

أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَۖ

ٱتَّخَذُواْ: فعل ماضی- (و) فاعل- أَوْلِيَآءَ : مفعول به

آیا کافران بجز خدای تعالی برای خود دوستانی مانند بتان و یا کسانی که لاف دوستی میزنند گرفتند تا ایشان را به این جهت یاریشان کنند؟

فَٱللَّهُ هُوَ ٱلْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ

لفظ الله: مبتدا- هُوَ: ضمیر فصل- ٱلْوَلِيُّ: خبر- هُوَ: مبتدا- يُحْيِ: فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله خبر- ٱلْمَوْتَىٰ: مفعول به

پس خدا اوست که دوستان را هر وقت که بخواهد دوست می گیرد نه آنانکه لاف دوستی و برادر خواندگی می زنند.

دوست مشمار آنکه در نعمت زند — لاف یاری و برادر خواندگی
دوست آن باشد که گیرد دست دوست — در پریشان حالی و درماندگی

و نیز اوست که مردگان را به قدرت کامله خود زنده می گرداند نه اصنام و بتان و یا دوستان عاجز ایشان.

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَهُوَ : مبتدا- قَدِيرٌ : خبر

و او خدایی است که بر همه چیز قادر و تواناست و بتان را این توانائی نیست.

اوست قادر بحکم کن فیکون — غیر او جمله عاجزند و زبون
عجز را سوی قدرتش ره نیست — عقل از این کارخانه آگه نیست

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰)

و هرچه در آن اختلاف کنید، حکم آن مربوط بخداست، این خدای یکتا پروردگار من است بدو توکل می کنم و بدو باز می گردم.(۱۰)

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ۚ

مَا : مبتدا جازم- اخْتَلَفْتُمْ : فعل ماضی- تم : فاعل، جمله خبر- حکم: مبتدا- إِلَى اللَّهِ : جارومجرور خبر

ای مومنان! درباره هر چیزی که با کافران از امور دین و دنیا اختلاف کردید در روز حسابرسی، داوری آن با خداوند لایزال است و او در روز قیامت به عدل و قسط حکم خواهد کرد.

ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

ذَٰلِكُمُ : مبتدا- لفظ اللَّهُ : خبر

او (الله) پروردگار من است و من در تمام کارها به او توکل می کنم و خوب و بد امور را به او واگذار می نمایم و به حکم و قضای او راضی ام.

وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

أُنِيبُ : فعل مضارع- فاعل (انا)

و بازگشت من به سوی اوست. در همه احوال برای بنده غیر از او مرجع و مآبی نیست.

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا ۖ يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ ۚ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱)

آفریننده‌ی آسمانها و زمین است برای شما از جنس خودتان جفتها آفرید و از حیوانات نیز جفت‌ها پدید کرد و بدین وسیله افزونتان کند [شما را می‌پراکند]، هیچ چیز همانند او نیست و هم او شنوا و بیناست.(۱۱)

فَاطِرُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ

مبتدا محذوف- فَاطِرُ : خبر

آفریننده‌ی آسمانها و زمین اوست و از ابتدا اوست که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد یعنی تمام اهل آسمانها از ملائکه جانداران و از آدمیان و جانوران روی زمین همه را خدا آفریده است که همه آنها بر روی زمین بدنبال کسب روزی و معیشت خود کوشا می باشند. **مولانا گفت:**

خواه نیک و خواه بد فاش و ستبر بر همه اشیا سمیعیم و بصیر

جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ أَزۡوَٰجٗا

جَعَلَ : فعل ماضی- فاعل (هو)- أَزۡوَٰجٗا : مفعول به

و برای شما از جنس و نوع خودتان و از جانوران یعنی همجنس خودشان جفت هایی آفرید و انواع حیوانات را از مادینه و نرینه آفرید که در سوره انعام ذکر آن رفت.

يَذۡرَؤُكُمۡ فِيهِۚ

يَذۡرَؤُكُمۡ : فعل مضارع- كُم: مفعول به- فاعل (هو)

و شما را در آن می پراکند یعنی شما را با جفت گیری نرینه و مادینه بسیار می گرداند و این سبب زیادی نسل انسانها و یا جانوران دیگر می گردد که این همه آفرینش دلیل قاطع و برهانی روشن بر وجود و قدرت صانع پروردگار حی تواناست.

لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ

كَ- حرف جر زائد- مثلِ: خبر لَيۡسَ : شَيۡءٞ: اسم لَيۡسَ

هیچ چیزی بمانند او نیست. نه در ذات چیزی همانند اوست و نه در صفات نه مانند احکام و فیصله های او کسی حکم و فیصله می تواند بدهد و نه مانند دین او کسی می‌تواند دینی بیاورد که در آن دین بتواند انسانها و جانوران را از مادینه و نرینه خلق کند و به آنان روزی و معیشت دهد.

شیخ سعدی گفت:

خدایا، بـه ذات خداونـدیت، به اوصاف بی مثـل و مانـندیت

وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ

هُوَ : مبتدا- ٱلسَّمِيعُ: خبر- ٱلۡبَصِيرُ : خبر ثانی

و او شنوا و بیناست. و خالق آسمانها و زمین و هر چه در آن است، او هم خالق، و هم مدیر، و هم مدبر، هم شنوا و هم بینا، و در عین حال شبیه و نظیر هم ندارد.

ذات ترا صورت و پیوندنی تو بکس و کس به تو مانند نی

لَهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٢﴾

کلیدهای آسمانها و زمین از اوست، و برای هر که خواهد روزی را گشاده می گرداند، و تنگ می گرداند برای هر که بخواهد، براستی او بر همه چیز داناست.(۱۲)

لَهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ

لَهُ: جارومجرور خبر مقدم- مَقَالِيدُ: مبتدا موخر

کلیدهای خزائن آسمانها و زمین یعنی کلیدهای رزق و روزی در دست اوست پس فقط او متصرف و حاکم آسمانها و زمین است.

يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ

يَبْسُطُ : فعل مضارع- فاعل (هو)- ٱلرِّزْقَ : مفعول به

برای هر کسی بخواهد روزی را گشاده می گرداند و آن روزی را برای هر که بخواهد تنگ می دارد چونکه خزائن عالم در دست اوست و همه روزیها نیز در قبضه قدرت او قرار دارد و به صلاح و مصلحت بندگان از آن روزی نصیب می گرداند.

از در بخشندگی و بنده نوازی مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا
قسمت خود می خورند منعم و درویش روزی خود می برند پشه و عنقا

إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

ـه: اسم انَّ- عَلِيمٌ: خبر

بدرستی که او بر همه چیزها از گسترش رزق و روزی و یا تنگ گردانیدن آن داناست و او می داند که کدام چیز چقدر و تا چه اندازه استحقاق دارد و چقدر انعام در حق او مصلحت است بخششهای دیگر خدای رازق را نیز بمانند همین تقسیم روزی بدانید.

شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحًا وَٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِۦٓ إِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓ ۖ أَنْ أَقِيمُوا۟ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا۟ فِيهِ ۚ كَبُرَ عَلَى ٱلْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ۚ ٱللَّهُ يَجْتَبِىٓ إِلَيْهِ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِىٓ إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾

از امور دین آنچه را به نوح سفارش کرده بودیم و آنچه را به تو وحی کردهایم و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده بودیم برای شما مقرر کرد که دین را بپادارید و در آن تفرقه نیفکنید،

چیزی که مشرکان را سوی آن می خوانید بر ایشان سخت گران می‌آید خدا هر که را خواهد بطرف آن کشاند و هر که (به سوی خدا) باز گردد، بدان هدایتش می کند.(۱۳)

شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحًا وَٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِۦٓ إِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓ ۖ أَنْ أَقِيمُوا۟ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا۟ فِيهِ ۚ

شَرَعَ : فعل ماضی- فاعل (هو)- ما: مفعول به- وَصَّىٰ : فعل ماضی- فاعل (هو)- نُوحًا : مفعول به

خداوند برای شما طاعت و عبادت را بیان کرد و هویدا ساخت. آنچه که نوح ﷷ به آن چیزها فرموده بود. یعنی به طاعت و عبادت و وحدانیت که پیامبران در آنها هیچ اختلافی نداشتند و کتابهای آسمانی همگی بر آن اساس نازل شده‌اند برای شما نیز ای پیغمبر ﷺ نازل و مشروع گردانیده شده است و ای محمد ﷺ قرآن و قوانین شرع و احکام الهی را به سوی تو وحی کردیم قوانین و احکام این کتاب آنچه راکه به ابراهیم و موسی و عیسی درباره آن سفارش کردیم تائید کننده و کامل کننده آنست. وجه اشتراک همه پیامبران عبارت از این بود که دین را برپادارند یعنی اسلام راکه آن ایمان آوردن به خدا و اطاعت از قوانین و احکام شرعیه است. و در آن متفرق و پراکنده نشوید و به او چنگ زنید و از ریسمان او محکم بگیرید و آنرا آویزه دست خود قرار دهید و در احکام الهی و نبوت و قیامت با یکدیگر اختلاف مکنید زیرا اختلاف در اصول دین صحیح نیست.

كَبُرَ عَلَى ٱلْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ۚ

كَبُرَ: فعل ماضی- مَا: فاعل

ای مؤمنان! آنچه راکه شما شرک آرندگان را به سوی آن می خوانید و به سوی توحید و نفی شریک فرا می خوانید بر ایشان گران و دشوار است.

ٱللَّهُ يَجْتَبِىٓ إِلَيْهِ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِىٓ إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ

لفظ ٱللَّهُ : مبتدا- يَجْتَبِىٓ : فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله خبر

خداوند هر کس راکه بخواهد بر می گزیند و هر که راکه به سوی او بازگردد هدایت می کند همانطوریکه در آیه ذکر شده. در این آیه از پنج پیغمبر اولوالعزم یعنی صاحبان دین و آئین که پنج تن از پیغامبران هستند ذکر شده است.

حضرت نوح ﷷ- ابراهیم، موسی و عیسی ﷷ و حضرت محمد ﷺ- اشاره کرده است که خداوند با هدایت و راهنمای ایشان شما را به راه راست و درست و مستقیم هدایت می‌کند.

وَمَا تَفَرَّقُوٓا۟ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّقُضِىَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُورِثُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِنۢ بَعْدِهِمْ لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿١٤﴾

و [امتهای گذشته] پراکنده نشدند مگر پس از آنکه علم و برهان به سوی آنها آمد بر تعدی و ظلم به یکدیگر [اختلاف کردند]، و اگر کلمه رحمت و حکم پیشین پروردگارت تا زمانی معین سبقت نگرفته بود، قطعاً میانشان فیصله شده بود، و کسانی که بعد از آنان کتاب آسمانی را بمیراث برده‌اند، درباره آن سخت در شک‌اند.(۱۴)

وَمَا تَفَرَّقُوٓاْ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۚ

تَفَرَّقُوٓاْ: فعل ماضی- (و) فاعل- جَآءَهُمُ: فعل ماضی- هُمُ: مفعول به- ٱلۡعِلۡمُ: فاعل- بَغۡيَۢا: مفعول لاجله- بین: مفعول فیه

پیروان پیغمبران سلف در حق دین گروه گروه و پراکنده نشدند و در راه دین اختلاف نکردند مگر بعد از پی بردن به آئین و روش دین دست به اختلاف زدند و این تفرقه‌جویی و ستمگری تنها به جهت کجروی در میان خودشان بوده است و اختلاف در زمان پیغمبر ﷺ یا از روی طلب جاه و مقام و ریاست طلبی بوده یا به سبب حسدی که بر پیغمبر ﷺ داشتند صورت پذیرفته است.

وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى لَّقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ

كَلِمَةٞ: مبتدا- خبر محذوف- سَبَقَتۡ: فعل ماضی- (هی)فاعل

و اگر این کلمه نبود یعنی وعده‌ی پروردگار تو همان مهلت دادن تا زمان معین نبود که آن در آخر عمر و یا قیامت است هر آینه خداوند هر لحظه‌ای که خواسته بود در میان ایشان به عذاب و هلاکت حکم می کرد. چون عذاب و هلاکت ایشان در روز موعود یعنی رستاخیز بنا نهاده شده است دست به چنین کاری نمی زند.

وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُورِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ

ٱلَّذِينَ: اسم اِنَّ- لَفِي شَكّٖ: جارومجرور خبر اِنَّ

و کسانی که بعد از آنان کتاب آسمانی را به میراث برده‌اند، مراد اهل کتاب، یهود و نصاری اند که در عهد رسول خدا ﷺ زندگی می کردند، براستی درباره او در شک هستند یعنی ایشان در کار دین و کتاب خویش در شک بسیار قوی بودند.

فَلِذَٰلِكَ فَٱدۡعُۖ وَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَۖ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡۖ وَقُلۡ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَٰبٖۖ وَأُمِرۡتُ لِأَعۡدِلَ بَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمۡۖ لَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡۖ لَا حُجَّةَ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَاۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ﴿۱۵﴾

پس برای همین دعوت کن، و چنانکه به تو فرمان داده شده است استوار باش، و خواهش و هوسهای کافران را پیروی مکن و بگو بهر کتابی که خدا نازل کرده ایمان دارم و فرمان یافته ام که میان شما عدالت کنم، خدای یکتا پروردگار ما و پروردگار شماست، اعمال ما خاص ماست و اعمال شما خاص

شماست، گفتگو و محاجه‌ای میان ما و شما نیست، خدا میان ما را جمع می کند و سرانجام بازگشت به سوی اوست.(۱۵)

فَلِذَٰلِكَ فَٱدۡعُ

فَلِذَٰلِكَ : جارومجرور- فَٱدۡعُ : فعل امر- فاعل (انت)

پس بخاطر این تفرقه که از ایشان واقع شده خلق را به اتفاق بر دین اسلام دعوت کن و بر ایمان فراخوان.

وَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَ

ٱسۡتَقِمۡ : فعل امر- فاعل (انت)

و بر آنچه که امر شده بودی بر دعوت استوار و در این دعوت و تبلیغ محکم باش. **کاشفی** در تبیان آورده که ولید بن مغیره به آن حضرت گفت از دین و دعوی که داری رجوع کن تا من نصفی از اموال خود به تو دهم و **شیبه** وعده کرد که اگر بدین پدران بازآیی دختر خود در عقد توآرم این آیت نازل شد که بر دعوت خود مقیم و در دین و ملت خود مستقیم باش.

وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ

لَا تَتَّبِعۡ : فعل مضارع- فاعل (انت)- أَهۡوَآءَهُمۡ : مفعول به

و هوا و هوسهای باطل و تعصبات کور و ناروا و کج اندیشانه‌ی آنان را پیروی مکن و به اختلاف و تفرقه‌ای که بوجود آورده اند اندوهگین مباش و به آن توجه مکن.

وَقُلۡ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَٰبٍ

وَقُلۡ : فعل امر- فاعل (انت)- ءَامَنتُ : فعل ماضی (ت) فاعل

و بگو به آنچه که خدای تعالی از کتاب بر من و به پیغمبران پیش از من فرو فرستاده است ایمان آوردم و کتاب آنان را تصدیق می نمایم چونکه حکم همه کتابهای آسمان دعوت به وحدانیت و روی آوردن به سوی اسلام و دین الهی و اجرای احکام خدا و شریعت است.

وَأُمِرۡتُ لِأَعۡدِلَ بَيۡنَكُمُ

أُمِرۡتُ : فعل ماضی مجهول- (تُ): نایب فاعل

و بگو که من دستور یافته‌ام که میان شما عدالت کنم و به هیچ کس ظلم و ستمی نخواهد شد بلکه به عدل و قسط و از روی حکمت و داد و مصلحت قضاوت و داوری خواهد شد.

ٱللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمۡ

لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- رَبُّ: خبر

خدای تعالی آفریدگار ما و شما است.

لَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡۖ

لَكُمۡ : جارومجرور خبر مقدم- أَعۡمَٰلُنَا : مبتدا موخر

ماراست جزای کردارهای ما و پاداش اعمال شما از آن شماست.

من اگر نیکم و گر بد، تو برو خود را باش　　　هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

لَا حُجَّةَ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُ

حُجَّةَ : اسم لَا - بین: مفعول فیه، خبر

میان ما و میان شما حق ظاهر شد و دیگر جای حجّت و برهان نیست و اگر کسی بعد از این خلاف کند از روی عناد و سرکشی خواهد بود. **ابن‌عباس** گفت؛ حجت اینجا به معنی خصومت است، پس حجه به حجاج مانند خصومه به معنی خصام است، می گوید: خصومت میان ما و شما به کشت و کشتار نیست که مرا بدعوت آن فرموده‌اند و به قتال نفرموده‌اند، پس چون او را به قتال فرمودند، این آیت منسوخ گشت. **مجاهد** گفت: حجت اینجا برهانست و بیّنت، و آیه محکم است، و منسوخ نیست، می گوید: پس از آنکه حق روشن گشت، بدلایل و حجت ما را حاجت نیست حجت دیگر آوردن و دلائل دیگر ارائه نمودن نیازی نیست اکنون از شما اسلام پذیریم یا شمشیر؟ و گفته اند تأویل این سخن آنست که: لایستوی الحجه بیننا و بینکم، حجتنا بالغه و حجتکم داحضه، حجت ما و حجت شما در دین یکسان نیست، حجت ما تمام است و روشن، رسیده بهر جای و بهر کس و حجت شما باطل و تباه.

ٱللَّهُ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَاۖ

لفظ ٱللَّهُ : مبتدا- يَجۡمَعُ : فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله خبر- بین: مفعول فیه

خداوند ما و شما را در روز محشر جمع می کند.

*در **حدیث شریف صحیح البخاری** آمده است که:*

عن ابی هریره رضی الله عنه: ان رسول الله ﷺ قال: (یعرق الناس یوم القیامه حتی یذهب عرقهم فی الارض سبعین ذراعاً، و یلجمهم حتی یبلغ آذانهم).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «مردمان در روز قیامت چنان عرق می کنند که عرق شان در روی زمین تا هفتاد ذرع پیش رفته و آنقدر بالا می آید که تاگوشهایشان می رسد»

وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ

إِلَيۡهِ : جارومجرور خبر مقدم- ٱلۡمَصِيرُ : مبتدا موخر

و در قیامت بازگشت همه به سوی اوست و هر کسی را به تناسب اعمالشان پاداش و جزا خواهد داد.

وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ٱسۡتُجِيبَ لَهُۥ حُجَّتُهُمۡ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٌ وَلَهُمۡ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿۱۶﴾

و کسانیکه درباره خدا، پس از آنکه او را اجابت کرده‌اند، محاجه کنند (بگو مگو) حجت‌هایشان نزد پروردگارشان بیهوده است، خشمی بزرگ بر آنهاست و بر آنان عذابی سخت خواهد بود.(۱۶)

وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ٱسۡتُجِيبَ لَهُۥ حُجَّتُهُمۡ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٌ وَلَهُمۡ عَذَابٌ شَدِيدٌ

ٱلَّذِينَ: مبتدا- يُحَآجُّونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- حجه: مبتدا- دَاحِضَةٌ: خبر- عَلَيۡهِمۡ: جارومجرور خبر مقدم- غَضَبٌ: مبتدا موخر- لَهُمۡ: جارومجرور خبر مقدم- عَذَابٌ: مبتدا موخر- شَدِيدٌ: نعت

کسانیکه در حق دین خدا محاجه و مجادله می نمایند و بر علیه آن دلیل و برهان پوچ و بی اساس ذکر می کنند آنهم بعد از آنکه از سوی مردم آن دین پذیرفته شده است پس دلایل و حجت هایشان در نزد پروردگارشان باطل و پذیرفته شدنی نیست و خشم و غضب شدید خداوند در قیامت بر آنان خواهد بود و به خشم و غضب خداوند گرفتار می آیند در کشف الاسرار آمده که: بیشتر مفسران می گویند این آیت در **شأن جهودان** فرو آمده است، که با مصطفی ﷺ و با مؤمنان در کار دین خصومت و مجادله می‌کردند و حجت می‌آوردند که کتاب ما بیش از کتاب شماست و پیغامبر ما پیش از پیغامبر شما آمد، ما بحق سزاوارتریم از شما و دین ما بهتر از دین شماست، رب العالمین فرمود: این خصومت بعد از آن کردند که به نبوت وی اقرار داده بودند و به نعمت و صفت وی که در تورات یافتند ایمان آورده و در واقع بوی نصرت خواسته.

معنی دیگر: این خصومت که جهودان با رسول خدا ﷺ کردند، بعد از آن کردند که عرب او را منقاد و مطیع شدند و دعوت وی اجابت کردند و بدین وی در آمدند، به آن معجزات ظاهر که از وی دیدند و حق بشناختند، قومی گفتند این مخاصمت قریش است و مشرکان با رسول خدا ﷺ و با مومنان در کار توحید. می‌گوید پس از آنکه رب العالمین، محمد ﷺ را اجابت کرد بهر چه خواست از اظهار معجزات، و دلایل و آیات نمود بر صدق نبوت وی ایشان خصومت می کنند و حجت آرند، آن حجت ایشان تباه است و باطل. ناچیز و نابرجای. پس از آنکه مومنان و مخلصان فرموده الله را اجابت کردند و از کتاب و سنت در نگذشتند، صواب دید رأی و عقل خود معزول کردند، و به اذعان گردن نهادند و بسمع قبول کردند و راه تسلیم سپردند. آنگه فرمود: حجت ایشان تباه است و بر ایشان خشم و غضب الله است، رای فرعون رأی ایشان که گفت: پیشوای ایشان، و دوزخ سرای ایشان است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ وَٱلۡمِيزَانَۗ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ قَرِيبٞ ﴿۱۷﴾

خداست که کتاب و ترازو را به حق نازل کرد، و تو چه دانی، شاید قیامت نزدیک باشد.(۱۷)

ٱللَّهُ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ وَٱلْمِيزَانَ

لفظ ٱللَّهُ : مبتدا- ٱلَّذِىٓ : خبر- أَنزَلَ : فعل ماضی- فاعل (هو)- ٱلْكِتَٰبَ : مفعول به

خدا همان کسی است که کتاب را به حق به صدق و راستی فرود آورد یعنی همه کتابهایی که بر پیغمبران نازل می شود، و میزان را نیز به حق و راستی فرود آورد یعنی نازل کرد ترازو را تا آنچه که سنجیدنی است با آن بسنجند تا درباره خریدار و فروشنده ستم نرود. و در **عین المعانی** آورده که مراد از میزان حضرت مهتر کائنات محمد ﷺ است. و میزان کرده می شود اعمال خیر و شر بوسیله احکام شرع و نیز حسن و قبح با آن سنجیده می شود.

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ قَرِيبٌ

مَا : مبتدا- يُدْرِيكَ : فعل مضارع- كَ: مفعول به- فاعل (هو)، جمله خبر- ٱلسَّاعَةَ : اسم لَعَلَّ - قَرِيبٌ : خبر لَعَلَّ

و تو چه می دانی شاید که قیامت نزدیک باشد. امام زاهد گفت که لعل برای تحقیق است یعنی البته ساعتی که بدان قیامت قائم شود نزدیک است.

*در **حدیث شریف صحیح البخاری** آمده است که:*

*عن سهل بن سعد رضی الله عنه قال: سمعت النبی ﷺ یقول: (**یحشر الناس یوم القیامه علی ارض بیضاء غفراء، کقرصه نقی**). قال سهل او غیره: (**لیس فیها معلم لا حد**).*

*از سهل بن سعد ﷺ روایت است که گفت: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: **مردم در روز قیامت بر بالای زمین سفید رنگی براقی حشر می گردند**» سهل ﷺ می گوید: **و در آن زمین برای هیچ کس هیچ** علامه و نشانه وجود ندارد.*

يَسْتَعْجِلُ بِهَا ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا ۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا ٱلْحَقُّ ۗ أَلَآ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُمَارُونَ فِى ٱلسَّاعَةِ لَفِى ضَلَٰلٍۭ بَعِيدٍ ﴿۱۸﴾

کسانی که رستاخیز را باور ندارند و وقوع آن را به شتاب می‌خواهند و کسانیکه ایمان دارند از آن هراسانند و دانند که رستاخیز حق است، بدانید آنها که درباره رستاخیز مجادله کنند در گمراهی دورند.(۱۸)

يَسْتَعْجِلُ بِهَا ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا ۖ

يَسْتَعْجِلُ : فعل مضارع- ٱلَّذِينَ : فاعل

کسانیکه به رستاخیز ایمان ندارند و وقوع آنرا باور ندارند و آن را به شتاب می‌خواهند یعنی از روی استهزاء و تمسخر می‌گویند: این قیامت کی خواهد آمد؟

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مُشْفِقُونَ مِنْهَا

ٱلَّذِينَ : مبتدا- مُشۡفِقُونَ : خبر
و براستی مومنان از قیامت ترسان‌اند چه می دانند که خدای تعالی به ایشان چه کند و محاسبه و مجازات بر چه وجه بود.

وَيَعۡلَمُونَ أَنَّهَا ٱلۡحَقُّۗ

يَعۡلَمُونَ : فعل مضارع- (و) فاعل- ها: اسم إِنَّ - ٱلۡحَقُّۗ : خبر إِنَّ
اما مومنان پیوسته در خوف و هراس‌اند چونکه می دانند که آن حق است و قیامت آمدنی و شدنی است.

أَلَآ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُمَارُونَ فِي ٱلسَّاعَةِ لَفِي ضَلَٰلِۭ بَعِيدٍ

ٱلَّذِينَ : اسم إِنَّ - لَفِي ضَلَٰلِۭ : جار و مجرور خبر
آگاه باش و بدان! مسلماً کسانی که نسبت به قیامت شک و تردید دارند و تمسخر کنان درباره آن به جدال و ستیز می پردازند، در گمراهی سخت ژرف و بسیار دور از حیطه سعادت و رستگاری قرار دارند.

ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ ﴿١٩﴾
خدا به کار بندگان خویش دقیق است، هر که را خواهد روزی می دهد و او توانا و نیرومند است.(۱۹)

ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُۖ

لفظ ٱللَّهُ : مبتدا- لَطِيفُۢ: خبر- يَرۡزُقُ : فعل مضارع- فاعل (هو)- مَن : مفعول به- يَشَآءُ: فعل مضارع فاعل (هو)
خداوند نسبت به بندگانش بسیار لطیف و مهربان است و به هر کس که بخواهد روزی می دهد و به او نعمت فراوان می رساند.

وَهُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ

هُوَ: مبتدا- ٱلۡقَوِيُّ : خبر- ٱلۡعَزِيزُ : خبر ثانی
و او در لطف و رحمت تواناست و در حکم و ارادت غالب است و هیچ چیز از سیطره‌ی قدرت او خارج نیست.

مَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلۡأٓخِرَةِ نَزِدۡ لَهُۥ فِي حَرۡثِهِۦۖ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ ﴿٢٠﴾
هر که کشت آن سرای خواهد، کشت او بیفزائیم و هر که کشت دنیا خواهد او را هم از آن نصیب می گردانیم ولی برای او در آخرت هیچ نصیبی نیست. (۲۰)

مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ ٱلْأَخِرَةِ نَزِدْ لَهُۥ فِي حَرْثِهِۦ

مَن : مبتدای جازم- (هو) اسم كَانَ - يُرِيدُ : فعل مضارع، فاعل (هو)، جمله خبر

گروهی برای آخرت کشت می‌کند و گروهی برای دنیا. هر کس که کشت آخرت را بخواهد، به کشت او فزونی و برکت می دهیم، ثواب یک نیکی را چند برابر میدهیم بلکه هفت صد برابر و بیش از آن هم و آنچه در دنیا از برکت ایمان و عمل صالح و آسایش و راحتی که به او می رسد علاوه بر آن است. « هدف کشاورز از پراکندن تخم دانه باشد که قوت اوست ولی کاه که علف ستوران است به تبع آن حاصل آید یعنی هر که برای آخرت کار کند این دنیا هم خود به خود بدست می آید.

وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ ٱلدُّنْيَا نُؤْتِهِۦ مِنْهَا

وَمَن : مبتدا جازم- (هو) اسم كَانَ -يُرِيدُ : فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله خبر كَانَ

ولی کسی که برای بدست آوردن مال دنیا رنج و زحمت کشد به اندازه قسمت خود از دنیا به او می‌بخشیم.

قسمت خود می خورند منعم و درویش روزی خود می برند پشه و عنقا

وَمَا لَهُۥ فِي ٱلْأَخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ

لَهُۥ : جارومجرور خبر مقدم- مِن: حرف جر زائد- نَّصِيبٍ : خبر

اما برای او در آخرت هیچ بهره‌ای و نصیبی نیست. در کشف الاسرار آمده:

این آیت در **شأن قومی** آمد که در غزاها با رسول خدا بودند و با دشمنان دین جنگ کردند، قومی را غرض، ثواب آخرت بود و رضاء حق، رب العالمین ایشان را وعده‌ی دیدار و رضاء خود در آخرت داد، و در دنیا ایشان را مال و غنیمت داد فضل آنان، ثواب آخرت. باز قومی منافقان بودند که غرض ایشان در آن حربها مال غنیمت بود نه ثواب آخرت، رب العزه ایشان را از آن مال غنیمت محروم نکرد، لکن از ثواب آخرت محروم ماندند، اینست که مصطفی ﷺ فرمود.

بشر هذه الامه بالثناء والرفعه و النصر و التمكين فى الارض، فمن عمل منهم عمل الآخره لدنيا لم يكن له فى الاخره نصيب و گفته اند که بر سلیمان پیغامبر مال و ملک و علم عرضه کردند که از این سه یکی اختیار کن، سلیمان علم اختیار کرد، مال و ملک او را افزودند.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَـٰٓؤُا۟ شَرَعُوا۟ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ ۗ وَإِنَّ ٱلظَّـٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢١﴾

آیا مشرکان شریکان دارند که برای ایشان کیشی [دینی] که خدا اجازه آن نداده مقرر کرده‌اند؟ اگر کلمه فصل در میان نبود، میانشان قضاوت می شد که ستمگران عذابی الم انگیز دارند.(۲۱)

أَمْ لَهُمْ شُرَكَـٰٓؤُا۟ شَرَعُوا۟ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ

لَهُمْ : جارومجرور خبر مقدم- شُرَكَٰٓؤُاْ : مبتدا موخر

خداوند جل جلاله به زبان پیغمبران راه آخرت و دین حق را نشان داد با توجه به این آیا برای آنان، یعنی برای کفار مکه شریکانی است که برایشان آنچه راکه خداوند بدان اجازه نداده از دین از شرک و کفر و نفاق مقرر کرده و ایشان را از راه حق گمراه کرده‌اند؟

وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ

كَلِمَةُ : مبتدا- خبر محذوف

و اگر کلمه قاطعانه و روز فیصله در موعد مقرر نبود یعنی عذاب را به قیامت نیانداخته بود هر یک از مشرکین و شرکاء به سزای جزای خود در این دنیا رسیده بودند.

وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ٱلظَّٰلِمِينَ : اسم ان- لَهُمْ: جارومجرور خبر- عَذَابٌ : مبتدا- خبر محذوف- أَلِيمٌ : نعت

و بدرستی که ستمکاران یعنی کافران در روز قیامت عذاب دردناک و سختی خواهند داشت عذاب دردناکی که دائم و بی انقطاع و زوال ناپذیر باشد.

تَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُواْ وَهُوَ وَاقِعُۢ بِهِمْۗ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فِي رَوْضَاتِ ٱلْجَنَّاتِۖ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمْۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ (۲۲)

ستمگران را می بینی که از آنچه کرده‌اند هراسان‌اند ولی سزای ایشان به ایشان می‌رسد و کسانی که ایمان دارند و کارهای شایسته کرده‌اند، در باغها (تفرجگاه‌های) بهشت‌اند، آنچه را بخواهند بر ایشان از نزد پروردگارشان فراهم است، فضل و کرم بزرگ این است.(۲۲)

تَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُواْ وَهُوَ وَاقِعُۢ بِهِمْۗ

تَرَى: فعل مضارع- فاعل (انت)- ٱلظَّٰلِمِينَ : مفعول به- مُشْفِقِينَ : حال

این کافران هر چند در این دنیا از عواقب کار خود نمی ترسند اما در آن دنیا از کیفر کارهایی که کرده‌اند خواهند ترسید و خواهند لرزید. باید دانست که این ترس و لرز بر آنها قطعاً و حتماً آمدنی و شدنی است و به هیچ طریق از آن رهائی نمی یابند.

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فِي رَوْضَاتِ ٱلْجَنَّاتِۖ

ٱلَّذِينَ : مبتدا- فِي رَوْضَاتِ : جارومجرور خبر

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته و نیکو کرده‌اند در باغهایی و در تفرجگاه‌هایی از بهشت سیر می کنند که به مراتب در مقایسه با تفرجگاه‌های دنیا بالاتر و بهتر و باصفاتر و پاکیزه‌تر است.

لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ

لَهُم : جارومجرور خبر- مَّا: مبتدا

و آنچه را بخواهند بر ایشان از نزد پروردگارشان مهیاست از انواع نعمتهای بهشتی که بخواهند به ایشان خواهد رسید و از آن بهره‌مند خواهند شد.

ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ

ذَٰلِكَ : مبتدا — هُوَ: ضمیر فصل- ٱلۡفَضۡلُ: خبر

آنست فضل و کرم حق سبحانه و تعالی که بر بندگان مومن خود ارزانی می دارد و از آن بهره‌مند می‌گرداند.

ذَٰلِكَ ٱلَّذِي يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِۗ قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰۗ وَمَن يَقۡتَرِفۡ حَسَنَةً نَّزِدۡ لَهُۥ فِيهَا حُسۡنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ شَكُورٌ (۲۳)

این است که خدا به بندگان خویش که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند مژده می دهد. بگو من از شما برای پیغمبری مزدی، بجز دوستی در میان خویشاوندان نمی‌خواهم، هر که کار نیکی انجام دهد در آن نیکی برای او بیفزائیم، بدرستی که خداوند آمرزنده و قدر شناس است.(۲۳)

ذَٰلِكَ ٱلَّذِي يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِۗ

ذَٰلِكَ : مبتدا- ٱلَّذِي : خبر- يُبَشِّرُ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- عِبَادَهُ: مفعول به

این همان چیزی است که خداوند بندگان خود را بدان بشارت و مژده می دهد. این چیز از آن کسانی است که ایمان آورده و کارهای شایسته و نیکو انجام داده‌اند. وعده خداوند حق است و در آن هیچگونه تخلفی نیست و این وعده در روز رستاخیز آمدنی و شدنی است.

قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ

لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ: فعل مضارع- فاعل (انا)-کم: مفعول به- أَجۡرًا: مفعول به ثانی- ٱلۡمَوَدَّةَ : مستثنی

ابن عباس گفت: این آیه به مدینه فرود آمد و گفته اند تا آخر آیه ۲۶ مدنی است و **سبب نزول** این آیه آن بود که، چون حضرت رسول ﷺ به مدینه هجرت کرد. **انصار** آمدند و گفتند: یا رسول الله تو خواهرزاده مائی و رب العالمین به وسیله رسالت و نبوت تو، ما را هدایت داد و به مکان تو ما به اسلام، گرامی و عزیز گشتیم و حق تو بر ما واجب گشت و می دانیم که تو دستگاه و سلطنتی و مالی و منالی نداری که با آن حق‌ها را ادا کنی و آفتها و سختی ها را بوسیله آن دفع کنی. اگر مصلحت بینی، تا اینکه ما مقداری از مال خود را جدا کنیم و به تو بدهیم تا بعضی از گرفتاریهای ترا حل کند. رب العالمین در جواب ایشان این آیت فرستاد.

« قل لا اسئلکم علیه اجراً»

بگو: ای محمد ﷺ من بخاطر رساندن این پیغام و ابلاغ احکام الهی از شما هیچ مزد و پاداشی نمی‌خواهم اما به شما سفارش می کنم که خویشان و اهل بیت مرا دوست داشته باشید و یا وجه دوم از قول حسن بصری است که من در مقابل رساندن پیام الهی از شما مزدی نمی خواهم اما شما را به دوستی هر کس که به الله نزدیکی جوید، طاعات و عمل نیکو انجام دهد دعوت می‌نمایم و بر شما واجب است که او را دوست داشته باشی.

وجه سوم قول ضحاک و مجاهد و سدی و جماعتی از مفسران گفتند: این آیت به مکه فرود آمد و این خطاب با **مشرکان** قریش و کافران عرب است که ایشان به یکدیگر می گفتند. آیا محمد بخاطر رساندن پیام خدا از ما هیچ مزدی می‌خواهد؟ به جواب ایشان آیت فوق آمده است. می‌گوید: من در مقابل رسالتم از شما هیچ مزدی نمی خواهم، اما بشما می فرمایم که اگر مرا به‌رسالت استوار نمی دارید و دعوت مرا اجابت نمی کنید، باری بحکم قرابت که میان من و شماست مرا مرنجانید و مرا دوست دارید و صله رحم نگسلید.

*در **حدیث شریف صحیح البخاری** آمده است که:*

عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: ان النبی ﷺ لم یکن بطن من قریش الا کان له فیهم قرابه، فقال: (الا ان تصلوا ما بینی و بینکم من القرابه)

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: هیچ قبیله در قریش نبود مگر آنکه پیغمبر خدا ﷺ به آن قبیله قرابتی داشتند، و فرمودند: «مگر اینکه صله قرابتی راکه بین من و شماست بجا آورید»

وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُۥ فِيهَا حُسْنًا ۚ

مَن : مبتدای جازم- يَقْتَرِفْ: فعل مضارع- فاعل(هو)، جمله خبر- حَسَنَةً : مفعول به

و هر کس کار نیکو و شایسته‌ای انجام دهد و طاعتی و عبادتی نماید بر زیبایی حسنه‌ی او می‌افزائیم و ثواب پاداشش را مضاعف می گردانیم.

إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

لفظ ٱللَّهَ : اسم إِنَّ - غَفُورٌ : خبر إِنَّ - شَكُورٌ : خبر دوم إِنَّ

بدرستی که خدای تعالی آمرزنده گناه گناهکاران و پذیرنده طاعت فرمانبرداران و قدرشناس توبه کنندگان از گناه است.

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا ۖ فَإِن يَشَإِ ٱللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ ۗ وَيَمْحُ ٱللَّهُ ٱلْبَٰطِلَ وَيُحِقُّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٢٤﴾

آیا می گویند: پیغمبر بر خدا دروغی بسته است؟ پس اگر خدا خواهد بر دل تو مهر می‌نهد، و خداوند باطل را محو می کند و با کلمات خویش حق را استوار می دارد. براستی او به آنچه که در سینه هاست داناست.(۲۴)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

افْتَرَىٰ : فعل ماضی- فاعل (هو) كَذِبًا : مفعول مطلق

بلکه کافران می گویند که محمد به دعوی نبوت و یا نزول قرآن به خدای دروغ می‌بندد و افترا می کند، یعنی کفار مکه می گویند که تو بر الله دروغ میسازی، و این قرآن از بر خود می نهی.

فَإِن يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ

يَشَإِ: فعل مضارع- لفظ اللَّهُ: فاعل

پس اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می نهد، یعنی اگر نفس تو اجازه دهد که اینچنین دروغ را در دل تو القاء کند بر دل تو **مُهر** می نهد تا بر دروغ و افترا قادر نباشی، و یا بر دل تو **مُهر** می نهد تا بر ایذاء و جفای ایشان صبر کنی و بر آنچه ایشان می گویند، در دل تو تنگی و اندوهی نیاید. آنگه از راه ابتدا گفت:

وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ

وَيَمْحُ: فعل مضارع- لفظ اللَّهُ: فاعل- الْبَاطِلَ: مفعول به

و خداوند باطل و ناراستی و کژی را محو و نابود می کند و حق را با وحی یا حکم قضا که هیچکس قادر به دفع آن نیست آشکار می گرداند. این سخن هر چند که ظاهر آن و عید رسول الله ﷺ می نماید اما در جواب مشرکان است که می گفتند: « افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ».

اگر بخواهیم مهر بر دل تو بنهیم و قرآن که بتو دادیم از دل تو ببریم، تا فراموش کنی و بخودی خود، باطل و کفر از دلها پاک کنیم و بزدائیم. یعنی شما که کافراناید چرا می‌گوئید که محمد ﷺ بر الله دروغ می بندد؟ وی دروغ بر ما نمی بندد که اگر دروغ بر ما بندد با وی آن کنیم که گفتیم.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

به درستی که خداوند آنچه را که در سینه‌ها پنهان می‌دارید آشکارا می‌داند و می‌بیند و به تناسب آن جزا و کیفر خواهد داد.

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ 

اوست که توبه بندگان خویش پذیرد و گناهان را ببخشد و آنچه را که می کنید می‌داند.(۲۵)

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

هُوَ : مبتدا- الَّذِي: خبر- يَقْبَلُ: فعل مضارع- فاعل(هو)- التَّوْبَةَ: مفعول به

و او آن کسی است که بمحض کرم خود توبه را از بندگانش می پذیرد و قبول می‌کند توبه را از کسانی که به سوی او از گناه خود برگردند در حالیکه با اخلاص و صدق باشد یعنی توبه نصوح می پذیرد.

در **حدیث شریف** به روایت **انس بن مالک** آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: بی گمان خداوند بر تو به بندگان گنه کار خود، آن هنگام که به سوی او باز می گردد شادمان تر از کسی است که مرکب سواریش در بیابان از دستش گریخته باشد و در حالیکه تمام وسایل پخت و پز وی نیز بر بالای آن مرکب باشد و از یافتن مرکب خود مأیوس و افسوسانه ناگهان مرکب خود را در می یابد پس افسار آن را می گیرد و از شدت شادی و مسرت از روی شکرگزاری می‌گوید: پروردگارا! تو کفیل من هستی و من بنده‌ی ناچیز و ناتوان تو هستم.

شیخ سعدی گفت:

هر گاه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار دست انابت بامید اجابت بدرگاه حق، جل و علا، بردارد ایزد، تعالی، در وی نظر نکند بازش بخواند باز اعراض کند بازش به تضرع و زاری بخواند. حق سبحانه و تعالی فرماید:

« یا ملائکتی قد استحییت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له» دعوتش را اجابت کردم و حاجتش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

پس خدای تعالی کسی را که به وی باز گردند و توبه ایشان نصوح باشد همه گناهان ایشان را بیامرزد، هر چند که می داند که ایشان بعد از توبه دوباره گناه کنند، باز توبه ایشان رد نکند و از عفو خود کوتاهی نکند. پس باید قبل از اینکه وارد قبر شوید توبه کنید تا از فضل و کرم خداوند محروم نمانید.

مولانا در مثنوی گفت:

**هین مکن زاین پس فراگیر احتراز	که زبخشایش در توبه است باز**
**توبه را از جانب مغرب دری	باز باشد تا قیامت بر وری**
**تاز مغرب برزند سرآفتاب	باز باشد آن در از وی رو متاب**
**هست جنت را زرحمت هشت در	یک در توبه است زآن هشت ای پسر**
**آن همه گه باز باشد گه فراز	و آن در توبه نباشد جز که باز**
**هین غنیمت دار در بازست زود	رخت آنجا کش بکوری حسود**

وَيَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِۦ ۚ وَٱلْكَـٰفِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾

و دعای کسانی را که ایمان دارند و کارهای شایسته می کنند اجابت کند و از کرم و فضل خویش به ایشان زیاده می دهد (پاداش) و کافران عذابی سخت دارند.(۲۶)

وَيَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِۦ ۚ

يَسْتَجِيبُ: فعل مضارع- ٱلَّذِينَ : فاعل

و خداوند درخواست کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند توبه‌شان را اجابت کند و کردار نیک ایشان را ثواب دهد، و به فضل و کرم خود ثواب ایشان را مضاعف گرداند. این همه کرامت و نواخت در دنیا و هم در آخرت برای کسانی است که ایمان آورده‌اند.

وَٱلۡكَٰفِرُونَ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞ

ٱلۡكَٰفِرُونَ : مبتدا- لَهُمۡ: جارومجرور خبر مقدم- عَذَابٞ : مبتدا موخر، جمله خبر وَٱلۡكَٰفِرُونَ

و اما برای کافران در عوض پاداش، بر ایشان عذاب سختی است که آن عذاب لایزال و مداوم و مستمر است که این عذاب می تواند در دنیا باشد مثل روز بدر و فتح مکه و عذاب در آخرت قطعی و حتمی است.

وَلَوۡ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزۡقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٖ مَّا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرُۢ بَصِيرٞ (۲۷)

اگر خدا روزی بندگانش را گشایش دهد، در زمین سرکشی کنند و لکن هر چه بخواهد به اندازه نازل می کند که خدا به کار بندگانش آگاه و بیناست.(۲۷)

وَلَوۡ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزۡقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٖ مَّا يَشَآءُۚ

بَسَطَ : فعل ماضی- لفظ ٱللَّهُ : فاعل- ٱلرِّزۡقَ: مفعول به

و اگر خداوند روزی را بر بندگانش گشایش می داد. قطعاً در زمین سرکشی می‌کردند و فساد راه می انداختند و نعمت را ناسپاسی کرده تکبر می ورزیدند و اما کسانی هم هستند که از مالدارترین مردمان بودند، ذی النورین و عبدالرحمن بن عوف ﷺ که هرگز از ایشان سرکشی و تکبر آشکار نگردید و گفته اند مال به مثابه باران است که بر تمام زمین رسد و از هر قطره آن گیاهی روید. **بیت:**

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید در شوره زار بوم خس

اما چون اغلب طبایع خلق به جانب هوی و هوس مائل است و پرورش صفات سبعی[۱] و بهیمی[۲] برایشان غالب و مال دنیا در این بالها قوی ترین اسباب است پس اگر حق سبحانه و تعالی روزی بر خلق فراخ گرداند اکثراً یاغی و طاغی گردند. همچون فرعون و هامان و قارون و امثال آنها.

گفته اند: این آیت در **شان قومی از عرب** فرو آمد که به وقت خصب و فراخی نعمت، به مجادله و دشمنی یکدیگر می پرداختند و مال یکدیگر به غارت می بردند و در روی زمین فساد و تبهکاری می کردند.

خباب ارت گفت: این آیه در **شان ما** فرو آمد، جمع **اصحاب صفه**، که اموال **بنی قریظه** و **بنی نضیر** و **بنی قینقاع** در نظر ما آمد، آن مواشی و چهارپایان و مال فراوان و تجارت بی کران آنان را دیدیم. آرزوی رسیدن به آن در دل ما ایجاد شد و گفتیم ای کاش ما هم مثل اینان، صاحب مال و مکنت بودیم. رب العالمین به این آیه ما را از سر آن تمنی فراداشت و سکینه قناعت بدل ما فرو آورد.

إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرُۢ بَصِيرٞ

---

[۱] -- جانوران درنده
[۲] -- حیوان چهارپا

ه: اسم إنَّ- خَبِيرٌۢ: خبر إنَّ- بَصِيرٌ: خبر دوم إنَّ

بدرستی که او به بندگان خود داناست و به احوال ایشان بیناست. احوال ایشان را تماماً می داند پس بر حسب حکمت خود به ایشان عنایت و لطف می کند و بر آنچه که مصلحت است از روزی و معیشت گشاده و یا تنگ می گرداند.

وَهُوَ ٱلَّذِى يُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ مِنۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوا۟ وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُۥ ۚ وَهُوَ ٱلْوَلِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾

اوست پس از آنکه ناامید شوند باران نازل می کند و رحمت خود را بگسترد و او کارساز و ستوده است.(۲۸)

وَهُوَ ٱلَّذِى يُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ مِنۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوا۟ وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُۥ ۚ

هُوَ: مبتدا- ٱلَّذِى: خبر- يُنَزِّلُ: فعل مضارع- فاعل (هو)- ٱلْغَيْثَ: مفعول به

او آنکسی است که باران را پس از آنکه از آمدن آن نومید شدند می فرستد و باران رحمت خود را در کوه‌ها و بیابانها و کشتزارها پراکنده می کند، یعنی او دوست مومنان و سازنده کار ایشان به فرستادن باران و پراکندن رحمت و احسان است. باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

وَهُوَ ٱلْوَلِىُّ ٱلْحَمِيدُ

وَهُوَ: مبتدا- ٱلْوَلِىُّ: خبر- ٱلْحَمِيدُ: خبر ثانی

و اوست کار ساز و ستوده، یعنی دوست مومنان و چاره ساز کار ایشان است مثلا با فرستادن باران بعد از ناامید شدنشان و او حمید و ستوده است با هر زبانی که باشد.

خود نه زبان در دهان عارف مدهوش — حمد و ثنا می کند، که موی برا عضا
هر که نداند سپاس نعمت امروز — حیف خورد بر نصیب رحمت فردا
ما نتوانیم حق حمد تو گفتن — با همه کرو بیان عالم بالا
سعدی از آنجا که فهم اوست سخن گفت — ورنه کمال تو، و هم کی رسد آنجا؟

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦ خَلْقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَآبَّةٍ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَآءُ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

از جمله آیه ها و نشانه های وی خلقت آسمانها و زمین و همه‌ی جنبندگانی است که در آن دو پدیدار و پراکنده است و او به فراهم کردنشان اگر بخواهد تواناست.(۲۹)

وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦ خَلْقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَآبَّةٍ ۚ

مِنْ ءَايَٰتِهِۦ: جارومجرور خبر مقدم- خَلْقُ: مبتدا موخر

و از دلایل قدرت و نشانه‌های خدای تعالی آفرینش آسمانها و زمین است و آنچه که در آسمانها و زمین پراکنده گردانید از جنبندگان چون فرشتگان و جن و انس و سایر حیوانات که آفرینش این آسمان و زمین نشانه قدرت بی منتهای اوست.

وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَآءُ قَدِيرٌ

هُوَ: مبتدا- قَدِيرٌ: خبر

و او قادر و تواناست اینکه همه موجودات را در روز محشر جمع کند. اعم از همه موجودات زنده جاندار را در هر جایی که باشند قادر است در محشر جمع کند و به تناسب اعمال ایشان ثواب و عقاب دهد.

وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ ﴿۳۰﴾

هر مصیبتی بشما رسد برای کارهائی است که دستهایتان کرده و او بسیاری را نیز می‌بخشد.(۳۰)

وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ

مَآ: مبتدا جازم- أَصَٰبَكُم: فعل ماضی- فاعل (هو) كُم: مفعول به

آنچه از مصیبتها و بلاها بشما می رسد، پاداش اعمالی است که خود انجام داده‌اید، علاوه بر اینکه خدای تعالی به جهت فضل و کرم خود بسیاری از گناهان شما را گذشت می‌کند و می بخشد که شما از آن توبه کرده‌اید و یا کارهای نیک شما اعمال بدتان را پاک کرده و زدوده است. قوله تعالی:« اِنَّ الحسنات یذهبن السیات»

وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۳۱﴾

و شما در زمین عاجز کننده نیستید و شما را جز خدا هیچ کار سازی نیست و نه نصرت دهنده‌ای.(۳۱)

وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِى ٱلْأَرْضِ

أَنتُم: اسم ما- بِـ: حرف زائد- بِمُعْجِزِينَ: خبر ما

و شما در زمین از عاجز کنندگان و فرارکنندگان نیستید بلکه آنچه را که حق تعالی بر شما از مصایب مقدر کرده باشد، حتماً بشما رسیدنی و فرود آمدنی است و هیچ راه گریزی نیست.

وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ

لَكُم: جارومجرور خبر مقدم- مِّن: حرف جر زائد- وَلِىٍّ: مبتدا موخر

و نیست شما را بجز خدای هیچ دوستی که در دنیا کارساز باشد و نه کمک دهنده‌ای که از عذاب عقبی باز دارد و جز خدا کسی به حمایت و کمک شما نمی شتابد.

وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلۡجَوَارِ فِي ٱلۡبَحۡرِ كَٱلۡأَعۡلَٰمِ ﴿٣٢﴾
از جمله نشانه های وی کشتی هاست که چون کوهها به دریا روانست.(۳۲)

وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلۡجَوَارِ فِي ٱلۡبَحۡرِ كَٱلۡأَعۡلَٰمِ

مِنۡ ءَايَٰتِهِ: جارومجرور خبر مقدم- ٱلۡجَوَارِ: مبتدا موخر

از جمله نشانه های شناخت قدرت خدای تعالی کشتی هائی است همچون کوه‌ها که بر صفحه دریاها به حرکت در می آیند و بوسیله آن از شهری به شهر دیگر و از کشوری به کشور دیگر برای تجارت و سود بازرگانی روانه می شوند.

إِن يَشَأۡ يُسۡكِنِ ٱلرِّيحَ فَيَظۡلَلۡنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهۡرِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٍ ﴿٣٣﴾
اگر بخواهد باد را آرام کند آنگاه کشتی ها بر پشت آب بیحرکت شوند که در این برای هر صبر کننده شکر گزاری عبرتهاست.(۳۳)

إِن يَشَأۡ يُسۡكِنِ ٱلرِّيحَ فَيَظۡلَلۡنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهۡرِهِۦٓۚ

يُسۡكِنِ: فعل مضارع- فاعل (هو)- ٱلرِّيحَ: مفعول به- (ن) اسم ظل- رَوَاكِدَ: خبر ظل

بادها هم در تصرف خداوند است اگر باد را از وزیدن باز دارد تمام کشتیها و جهازهای بادبانی روی دریا جابجا ساکن و آرام شوند و کشتی ها بر پشت آب بیحرکت مانند. پس آب و باد و هوا همه تحت اختیار و زیر فرمان اوست.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٍ

فِي ذَٰلِكَ: جارومجرور خبر إِنَّ مقدم- (ل) : ابتداء- لَأٓيَٰتٖ : اسم إِنَّ موخر

از خاصیت های سفر دریایی است که انسان به دو حالت موافق و ناموافق دچار میگردد پس بنابراین لازم است که انسان در حالت موافق شکر گزار خدای تعالی باشد که او را بسلامت از شهری به شهر دیگر می برد و بدون هیچ مشکلی به داد و ستد می پردازد و نیز لازم است که به احوال ناموفق صبر کند تا قدر نعمت خدای تعالی بشناسد.

أَوۡ يُوبِقۡهُنَّ بِمَا كَسَبُواْ وَيَعۡفُ عَن كَثِيرٖ ﴿٣٤﴾
یا برای آن عملها که (کشتی نشینان) کرده‌اند هلاکشان کند و بسیاری را نیز ببخشد.(۳۴)

أَوۡ يُوبِقۡهُنَّ بِمَا كَسَبُواْ وَيَعۡفُ عَن كَثِيرٖ

يُوبِقۡهُنَّ: فعل مضارع- فاعل (هو)- هن: مفعول به

و یا خدای تبارک و تعالی بخواهد بسیاری از اهل کشتی را به جهت اعمالشان غرق و هلاک نماید و ایشان را به سبب گناهانی که مرتکب شده‌اند نابود سازد و باز او می‌تواند بسیاری از اهل کشتی را ضمن عفو و گذشت از گناهانشان از غرق نجاتشان دارد.

وَيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٖ 

و کسانیکه درباره آیه های ما مجادله می کنند دانند که گریزگاهی ندارند.(۳۵)

وَيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا

يَعْلَمَ: فعل مضارع منصوب، فاعل (هو)- ٱلَّذِينَ: مفعول به

و کسانی که در آیات و نشانه‌های ما مجادله و بگو مگو می کنند بدانند و عبرت‌گیرندکه

مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٖ

لَهُم: جارومجرور خبر مقدم- مِّن: حرف جر زائد- مَّحِيصٖ: مبتدا موخر

آنان هیچ گریزگاهی و یا راه فراری و پناهگاهی که بتواند ایشان را از عذاب خدا نگهدارد ندارند و پیوسته در قبضه قدرت او هستند.

فَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيۡءٖ فَمَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ 

آنچه بشما داده‌اند کالا و متاع زندگانی این دنیاست و آنچه نزد خدا هست برای کسانیکه ایمان دارند و به پروردگارشان توکل کنند بهتر و پایدارتر است.(۳۶)

فَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيۡءٖ فَمَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ

مَآ: مفعول مقدم- مبتدا: محذوف- فَمَتَٰعُ: خبر

باید دانست که برای حصول خشنودی الله تعالی فکر کند و بر این زندگی چند روز و عیش ناپایدار مغرور نشود و نیک بداند که عیش و راحتی از جانب پروردگار به مومنان داده می شود. پس باید به فکر آخرت خود باشد و راحتی آن دنیا را بخواهد، چراکه نسبت به عیش و آسایش این دنیا بهتر و پایدارتر است چون راحتی زندگانی این دنیا فناپذیر و ناپایدار است که دنیا و هر چه در آنست از لذات دنیا و شهوات و منافع، متاعی اندک است، بقدر حیات آدمیان، موش و کافر در آن یکسان است. نیکان و بدان از آن برخوردارند.

ادیم زمین سفره‌ی عام اوست برین خوان یغما چه دشمن چه دوست

وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ

مَا: مبتدا- عِندَ: مفعول فیه- خَيۡرٞ: خبر

و آنچه از ثواب آخرت و نعمتهای بهشت نزد خداست بهتر و پاینده تر است برای کسانیکه ایمان آورده و بر آفریدگار خود توکل می‌کردند پس چون به آخرت بازگردند و بر الله رسند، مومنان و متوکلان را به نزدیک خویش، از آن نعیم باقی و ملک جاودانی، که آن نیکوتر و بهتر است بهره‌مند ساخته که هرگز منقطع نگردد. چنانکه **رب العزه گفت:**

«لا مقطوعه و لا ممنوعه[1]»

وَٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمۡ يَغۡفِرُونَ ﴿٣٧﴾

همان کسان که از گناهان بزرگ و بدکاری کناره کنند و چون بخشم آیند ببخشند.(۳۷)

وَٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمۡ يَغۡفِرُونَ

يَجۡتَنِبُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- كَبَٰٓئِرَ: مفعول به

و کسانی که از گناهان بسیار بزرگ و اعمال زشت و کارهای ناروا می پرهیزند و هنگامیکه خشمناک می گردند زمام اختیار را از دست نمی دهند و دیگر آلوده گناه نمی‌شوند و جلو هوا و هوس خود را می‌گیرند و خشم آورندگان را می بخشند.

خداوند می فرماید که: اگر از گناهان کبیره که نهی شده‌اید بپرهیزید و اجتناب کنید گناهان خرد و کوچک شما را عفو می کنیم و می بخشیم و به خاطر نمازهای پنجگانه محو و نابود می‌گردانیم. اما در تعداد گناهان کبیره اختلاف نظر دارند قومی گفتند: گناهان کبیره سیزده‌اند. قومی گفتند نه‌اند و قومی گفتند هفت ولی همه متفق‌اند که زنا، سوگند به دروغ، دزدی، خون نا حق، شرب خمر، سحر تهمت به محصنات از گناهان کبیره بشمار می آیند.

وَٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ﴿٣٨﴾

و کسانیکه پروردگارشان را اجابت کرده‌اند و نماز بپا داشتند و کارشان در دنیاشان از سر مشورت است و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق کنند.(۳۸)

وَٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ

ٱسۡتَجَابُواْ: فعل ماضی-(و) فاعل- أَقَامُواْ: فعل ماضی- (و) فاعل- ٱلصَّلَوٰةَ: مفعول به

و آنانکه ندای پروردگارشان را اجابت کردند و فرمان او را پذیرفتند و پیغمبران را اطاعت کردند و نماز را بر پا داشتند از جمله بهشتیان‌اند یعنی نماز را با تمام صفات و شروط خود بجای آوردند چونکه نماز بهترین عبادت است حضرت رسول ﷺ فرمود « الصلوه عمود الدین». گفته اند اولین چیزی که در قیامت از بندگان سئوال می‌شود همان نماز است اگر نماز ایشان پذیرفته شود بقیه اعمال ایشان نیز به تبع آن پذیرفته خواهد شد و اگر نماز ایشان پذیرفته نشود بقیه اعمال ایشان نیز پذیرفته نخواهد شد. چون نماز کلید بهشت است. « الصلوه مفتاح الجنه».

---

[1] - سوره واقعه، آیه ۳۳

وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ

أَمۡرُهُمۡ: مبتدا- شُورَىٰ: خبر- بين: مفعول فيه

و یکی دیگر از صفات اهل بهشت و مؤمنان این است که کارشان با یکدیگر از روی مشورت انجام گیرد یعنی در کارهای مهم در بین خود رای زنی و مشورت نمایند و از تصمیم‌گیریهای شتابزده و عجولانه بپرهیزد تا کار محکم و استوار انجام پذیرد.

وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ

رَزَقۡنَٰهُمۡ: فعل ماضی- (نا) فاعل- هم: مفعول به

و از آنچه که به ایشان از مال عطا کردیم در راه خدا نفقه می کنند. رسول خدا ﷺ فرموده است که: صدقه نهانی خشم حق را بنشاند و در موقف قیامت صدقه دهنده را سایه است که از حرارت آفتاب آن روز نگاه دارد و در سایه صدقه خود آسوده باشند تا حکم خلق به آخر رسد.

حافظ گفت:

ای صاحب کرامت شکرانه سلامت   روزی تفقدی کن درویش بی نوا را

وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَابَهُمُ ٱلۡبَغۡيُ هُمۡ يَنتَصِرُونَ 

و بهشتیان کسانی هستند که چون به آنان تعدی رسید انتقام می گیرند.(۳۹)

وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَابَهُمُ ٱلۡبَغۡيُ هُمۡ يَنتَصِرُونَ

إِذَآ: مفعول فیه- أَصَابَهُمُ: فعل ماضی- هم: مفعول به- ٱلۡبَغۡيُ: فاعل- هم: مبتدا- يَنتَصِرُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر

و بهشتیان آن کسانی هستند که چون به آنان ظلم و ستم و تعدی رسید از ایشان به شمشیر انتقام می‌کشند چونکه انتقام گرفتن از کافران فرض و جهاد کردن با ایشان لازم است.

*در **حدیث شریف صحیح البخاری** آمده است که:*

*عن عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما قال: سمعت النبی ﷺ یقول: (**من قتل دون ماله فهو شهید**). **از عبدالله** بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «**کسیکه در دفاع از مال** خود کشته می شود شهید است».*

وَجَزَٰٓؤُاْ سَيِّئَةٖ سَيِّئَةٞ مِّثۡلُهَاۖ فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ 

و سزای بدی، بدی است بمانند آن، پس هر که ببخشد و اصلاح کند پاداش وی بعهده خداست، براستی خداوند ستمگران را دوست نمی دارد.(۴۰)

وَجَزَٰٓؤُاْ سَيِّئَةٖ سَيِّئَةٞ مِّثۡلُهَاۖ

جَزَٰٓؤُاْ : مبتدا- سَيِّئَةٍ : خبر

و سزای بدی، بدی است بمانند آن. یعنی سزای بد جز بد نیست. **مولانا گفت:**

**زانکه مثل آن جزای او شود		چون جزای سیئه مثلش بود**

در **حدیث شریف صحیح البخاری** آمده که:

عن انس ﷺ: ان یهودیا ﷺ جاریه بین حجرین، قیل: من فعل هذابک، افلان، أفلان؟ حتی سمی الیهودی فاعترف فامربه النبی ﷺ فرض راسه بین حجرین.

از انس رضی الله عنه روایت است که: شخصی از یهود سر دخترکی را در بین دو سنگ کوفت، از وی پرسیدند: چه کسی چنین کرده است؟ فلانی؟ فلانی؟ چند نفر را برایش نام بردند، تا آنکه نام آن یهود را نیز گفتند، آن دختر با سرش اشاره نمود که بلی همین شخص است، آن یهودی را گرفتند و او اقرار کرد. پیغمبر خدا ﷺ امر نمودند تا سرش را بین دو سنگ بکوبند.

فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۚ

مَنۡ : مبتدای جازم- عَفَا: فعل ماضی- فاعل (هو)، جمله خبر

پس هر که از ستمکار خود عفو کند که مسلمان باشد و از وی ترک انتقام نماید و راه صلح و آشتی با وی در پیش گیرد پاداش او بر عهده خداست. در تبیان از حسن بصری نقل می کند که روز قیامت ندا خواهد رسید که هر که بر خدا مزدی دارد برخیزد و بستاند. کسی بر نمی خیزد مگر کسی که از مظلمه عفو کرده باشد. یعنی خداوند بخاطر آن عفو و گذشتی که کرده پاداش می دهد که انسان در آن، بر گرفتن حقّش و انتقام کشیدن از ستمگرش قادر باشد ولی در موضع قدرت و برای طلب رضای خدای تعالی از گرفتن انتقام دست کشیده باشد.

إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ

ه: اسم اِنَّ- لَا يُحِبُّ: فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر اِنَّ

براستی خداوند ظالمان را دوست نمی دارد بلکه لعنت خداوند بر ظالمین است.

در **حدیث شریف صحیح البخاری** آمده است که:

عن ابن عمر رضی الله عنهما قال: سمعت رسول الله ﷺ یقول: ان الله یدنی المومن، فیضع علیه کنفه و یستره، فیقول: اتعرف ذنب کذا؟ اتعرف ذنب کذا؟ فیقول: نعم ای رب، حتی اذا قرره بذنوبه، و رای فی نفسه کتاب حسناته. و اما الکافر و المنافق، فیقول الاشهاد: (هولاء الذین کذبوا علی ربهم الا لعنه الله علی الظلمین.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال به شخص مومن آنقدر نزدیک میگردد که بر او رحمت کرده و عیبهایش را می پوشاند، و برایش می گوید: آیا از این گناه یادت هست و خبر داری؟ آنشخص مومن می گوید: پروردگارا! بلی (یادم هست و

خبر دارم) و (همینطور هم از گناهانش به وی یاد آوری می گردد) و او به همه گناهانش اقرار نموده و فکر می کند که هلاک شده و از بین خواهد رفت، (درین وقت) خداوند متعال برایش می گوید: گناهانت را در دنیا پوشاندم، و امروز هم آنها را بخشیده و مغفرت می نمایم. و کتاب حسناتش بدستش داده می شود، ولی درباره کافر و منافق همه کسانی که حضور دارند می گویند (اینها کسانی اند که درباره پروردگار خود دروغ گفته اند، و بدانید که لعنت خداوند بر ظالمین است).

وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ بَعۡدَ ظُلۡمِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَا عَلَيۡهِم مِّن سَبِيلٍ ﴿٤١﴾

و هر که پس از ستم دیدن انتقام گیرد، پس هیچ راه [ملامتی] بر آنها نیست.(۴۱)

وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ بَعۡدَ ظُلۡمِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَا عَلَيۡهِم مِّن سَبِيلٍ

من: مبتدای جازم - ٱنتَصَرَ: فعل ماضی - فاعل (هو)، خبر - فَأُوْلَٰٓئِكَ: مبتدا - عَلَيۡهِم: جارومجرور خبر

و هر کس پس از آنکه ستم دیده است انتقام گیرد پس بر آنان هیچ ملامتی نیست، چونکه گرفتن حق قصاص در جنایات عمدی و یا در دشنام دادن و بد گفتن و امثال آن ثابت است و در اینصورت مقابله بمثل جایز است ولی نباید تجاوز کند و همانطوریکه قبلاً گفتیم اگر ببخشد پاداش آن در نزد خداست. یعنی خداوند به جهت عفو و بخششی که کرده است با توجه به اینکه در موضع قدرت و قادر به انجام مقابله بمثل بوده بخشیده است پاداشش بر عهده خدای تعالی است.

إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظۡلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٤٢﴾

راه تعرض و ملامت بر علیه کسانی است که به مردم ستم کنند و در زمین به ناحق سرکشی کنند، آنها عذابی الم انگیز دارند.(۴۲)

إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظۡلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۚ

براستی عتاب و عقاب متوجه کسانی است که به مردم ستم روا می دارند یعنی در صدد تجاوز و تعدی بر مردم هستند و در روی زمین به ناحق سرکشی و طغیان می کنند و بر جان و مال و ناموس مردم به ناحق تعدی و تجاوز می کنند و بر آنان به ناحق استکبار می کنند.

أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ

آنان یعنی کسانی که به ناحق تعدی و تجاوز می کنند عذابی دردآور و الم انگیز دارند و در روز قیامت در عذاب آتش دوزخ خواهند سوخت.

در **حدیث شریف صحیح البخاری** آمده است که:

عن ابن عمر رضی اله عنهما، عن النبی ﷺ قال: (الظلم ظلمات یوم القیامه).

از ابن عمر رضی الله عنهما از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «ظلم سبب تاریکیها در روز قیامت خواهد شد».

وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ﴿٤٣﴾

و هر که صبر کند و در گذرد، این از کارهای مطلوب است.(۴۳)

وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ

مَن: مبتدا جازم- صَبَرَ: فعل ماضی- فاعل (هو) جمله خبر- ذَٰلِكَ: اسم ان- لَمِنْ عَزْمِ: جار و مجرور خبر

و هر که بر ایذا و تعدی دیگران صبر کند و در موضع قدرت دست به انتقام نزنند و از او درگذرد قطعاً ازگذشت و صبر و خویشتن داری از امور پسنده و بزرگ و شایسته‌ای است و در آخرت ثواب و پاداش در پی خواهد داشت در **حدیث شریف** آمده است: « و ما زاد الله عبداً بعفو الا عزا» خدای عزوجل بر بنده‌ای به سبب عفو و بخشش وی، جز عزت و کرامت نمی افزاید.

وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِيٍّ مِّنۢ بَعْدِهِۦ ۗ وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ لَمَّا رَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ 

و هر که را خدا گمراه کند غیر خدا دوستی ندارد و ستمگران را بینی که چون عذاب را بینند گویند آیا برای بازگشت راهی هست؟(۴۴)

وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِيٍّ مِّنۢ بَعْدِهِۦ ۗ

مَن: مفعول به- يُضْلِلِ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل- لَهُۥ: جارومجرور خبر مقدم- وَلِيٍّ: مبتدا موخر

و هر که را خداوند گمراه گرداند پس نیست مر او را هیچ دوستی که کار سازی کند پس از فرو گذاشتن خدای تعالی، یعنی مشرکانی که رستاخیز و حساب و کتاب و آخرت را منکرند و آنرا تکذیب می‌کنند.

وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ لَمَّا رَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ

تَرَى: فعل مضارع- فاعل (انت)- ٱلظَّٰلِمِينَ: مفعول به- لَمَّا: مفعول فیه

و تو ظالمان را در قیامت می‌بینی بعد از آنکه عذاب جهنم را ببینند می گویند آیا هیچ راه بازگشتی به دنیا هست؟ البته که راه بازگشت بسته است. به ایشان پاسخ داده می‌شود شما از همانجا آمدید و اگر می خواستید کارهای شایسته انجام دهید و به پیغمبر و قرآن ایمان بیاورید در آن دنیا آورده بودید حال بچشید عذاب دردناک و مستمر راکه هیچگاه زوال نپذیرد.

وَتَرَىٰهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَٰشِعِينَ مِنَ ٱلذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ ۗ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّ ٱلْخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ أَلَآ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ فِى عَذَابٍ مُّقِيمٍ 

و ایشان را می بینی که چون به آتش جهنم عرضه دارند، از خواری فروتنی کنند و از گوشه چشم بنگرند و کسانی که ایمان دارند گویند: زیانکاران آنکسانند که روز رستاخیز خودشان و کسان شان را زیان کرده‌اند، بدانید که ستمگران در عذاب دائم‌اند.(۴۵)

وَتَرَىٰهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَٰشِعِينَ مِنَ ٱلذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ

وَتَرَىٰهُمْ : فعل مضارع- فاعل (انت)- هم: مفعول به- يُعْرَضُونَ : فعل مضارع مجهول-(و) نایب فاعل

خَٰشِعِينَ : حال

و کافران را می بینی در آن روز (رستاخیز) که به دوزخ عرضه کرده می شوند به جهت خواری و زبونی که بر ایشان دست می دهد خود را متواضع و فروتن می نمایند و با گوشه چشم خود به دوزخ می نگرند و از هول و هیبت آن دوزخ جرأت سر بلند کردن ندارند و متواضع وار به سوی دوزخ می نگرند این تجسم یعنی حالت خوف و ترس کافران و فروتن گونه ایشان ترسیمی است از عذاب دردناک و مداوم آتش دوزخ که آن بد جایگاهی و موضع هراسناکی است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ ٱلْخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ

قَالَ : فعل ماضی- ٱلَّذِينَ : فاعل- ٱلْخَٰسِرِينَ : اسم إِنَّ - ٱلَّذِينَ : خبر إِنَّ

و کسانی که ایمان آوردند آن هنگام که کافران را در این حال ببینند گویند بدرستی که زیان کاران آنانند که زیان کردند در نفس های خود و در اهل و کسان خود در روز قیامت. زیان در نفسها آن است که ایشان را به عبادت بتان مستوجب آتش دوزخ گردانیدند و زیان اهالی بدان جهت است که ایمان را از ایشان باز داشتند.

أَلَآ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ

ٱلظَّٰلِمِينَ : اسم إِنَّ - فِي عَذَابٍ: جارومجرور خبر إِنَّ

ای مردمان بدانید و آگاه باشید! براستی که ستمگران در عذاب دائم خواهند بود پس این هشداری است از جانب خدای تعالی برای کسانی که راه ظلم و گمراهی پیش گرفتند و باید از این هشدار عبرت گیرند و دست از کارهای ناروا و یا تکذیب و انکار پیغمبر و قرآن بردارند تا مستوجب عذاب باقی و بی زوال نگردند.

وَمَا كَانَ لَهُم مِّنْ أَوْلِيَآءَ يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ ۗ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾

و ایشان غیر خدا دوستانی ندارند که یاریشان کنند و هر که را خدا گمراه کند راه (نجات) ندارند.(۴۶)

وَمَا كَانَ لَهُم مِّنْ أَوْلِيَآءَ يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ

لَهُم : جارومجرور خبر کان مقدم- أَوْلِيَآءَ : اسم کان موخر.

و غیر از خدا دوستانی برایشان نیست که آنها را یاری دهند و از عذاب دوزخ برهانند که تصورشان در دنیا چنین بود که بتانشان ایشان را یاری خواهد کرد و از عذاب نجات خواهند داد.

وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن سَبِيلٍ

مَن: مفعول به- يُضۡلِلِ: فعل مضارع- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

و هر کس را که خداوند گمراه سازد راه نجاتی برای او نیست و در رستگاری به روی او بسته شده است.

ٱسۡتَجِيبُواْ لِرَبِّكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۚ مَا لَكُم مِّن مَّلۡجَإٖ يَوۡمَئِذٖ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٖ (۴۷)

پیش از آنکه روزی بیاید که از جانب خدا بازگشتی نیست پروردگارتان را اجابت کنید که در آن روز پناهگاهی ندارید و انکار کردن نتوانید.(۴۷)

ٱسۡتَجِيبُواْ لِرَبِّكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۚ

ٱسۡتَجِيبُواْ: فعل امر- (و) فاعل

هر چه زودتر فرمان پروردگار خود را اجابت کنید و آنچه را که در حق ایمان و توحید امرکرده پذیرا باشید پیش از آنکه رستاخیز فرا رسد که دیگر راه بازگشت بسته می شود که آن قیامت آمدنی است و حکم آمدن آن باطل نمی گردد پس هر چند می‌توانید از گناهان خود و یا از انکار خود به سوی خدای تعالی دست انابت بردارید و آمرزش گناهان خود را از او بخواهید. مختومقلی[۱] گفت:

**به هنگام سحر از خواب برخیز		زبهر خالق خود ناله برگیر**
**نما تو به بدرگاه الهی		که ایزد هم نماید عفو تقصیر**

مَا لَكُم مِّن مَّلۡجَإٖ يَوۡمَئِذٖ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٖ

لَكُم: جارومجرور خبر مقدم- مِّن: حرف جر زائد- مَّلۡجَإٖ: مبتدا موخر

در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه فرصت این را دارید که اعمال و کارهای خود را انکار و یا تکذیب کنید زیرا که کرام الکاتبین اعمال شما را در صحائف نوشته باشند و تمام اعضاء و جوارح شما نیز بر آن گواه خواهند بود. و دیگر جای هیچگونه شانه خالی کردن نیست.

فَإِنۡ أَعۡرَضُواْ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظًاۖ إِنۡ عَلَيۡكَ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُۗ وَإِنَّآ إِذَآ أَذَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِنَّا رَحۡمَةٗ فَرِحَ بِهَاۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةُۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ فَإِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ كَفُورٞ (۴۸)

---

[۱] - در کتاب عرفان و مختومقلی به تألیف همین مؤلف

پس اگر روی بگردانند ما ترا به نگهبانی ایشان نفرستادیم، بر عهده تو جز ابلاغ نیست، و ما وقتی انسان را از جانب خویش رحمتی دهیم بدان مغرور شود و اگر به سبب کارهایی که دستهایشان از پیش کرده بدی‌ای به آنها رسد، براستی انسان کفر پیشه است.(۴۸)

فَإِنْ أَعْرَضُوا۟ فَمَآ أَرْسَلْنَـٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا

أَرْسَلْنَـٰكَ: فعل ماضی- (نا) فاعل- (ک) مفعول به- حَفِيظًا: حال

اگر مشرکان اهل مکه از پذیرفتن دعوت تو روی گردان شدند اندوهگین مباش زیرا که ما ترا بعنوان مراقب و محافظ اعمال و رفتار ایشان نفرستاده‌ایم.

إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا ٱلْبَلَـٰغُ

عَلَيْكَ : جارومجرور خبر مقدم- ٱلْبَلَـٰغُ: مبتدا موخر

تو فقط پیام رسان هستی و بس و غیر از رساندن رسالت خودکه مسئولیت رساندن وحدانیت خدا و تصدیق معاد و نبوت تو می‌باشد وظیفه دیگری نداری. با تبلیغ رسالت خود وظیفه شما تمام و کامل می‌شود اگر نپذیرفتند شما باک مدار.

وَإِنَّآ إِذَآ أَذَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا

(نا) اسم اِنَّ- إِذَآ : مفعول فیه- أَذَقْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- ٱلْإِنسَـٰنَ : مفعول به- رَحْمَةً: مفعول به ثانی

و بدرستی که ما به انسان از نزد خود رحمتی بچشانیم و به ایشان لطفی برسانیم و گشایشی نصیب او گردانیم بدان سرمست و شادان می گردد و غرور سرتاپای وجودش را فرا می گیرد.

وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ كَفُورٌ

تُصِبْهُمْ : فعل مضارع- هم: مفعول به- سَيِّئَةٌۢ : فاعل- ٱلْإِنسَـٰنَ : اسم اِنَّ- كَفُورٌ: خبر اِنَّ

و اگر به آنان به جهت گناهانشان بلا و مصیبتی و یا زیان و ضرری به ایشان رسد لطف و رحمت خداوند را بدست فراموشی می سپارند و ناسپاسی می کنند و چه بساکافر و بی‌دین می گردند پس بدرستی که انسان کافر سخت ناسپاس است و شاید مراد جنس مردمان باشد و اغلب ایشان آنانند که نعمت را فراموش می کنند و محنت را بزرگ می‌شمارند.

لِّلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَـٰثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ﴿٤٩﴾

پادشاهی آسمانها و زمین از آن خداست، هر چه بخواهد خلق کند هر که را خواهد دختر دهد و بهر که خواهد پسر دهد.(۴۹)

لِّلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۚ

لِلَّهِ : جارومجرور خبر مقدم- مُلْكُ: مبتدا موخر- يَخْلُقُ: فعل مضارع- (هو) فاعل- ما: مفعول به
پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست، اوست که صاحب اختیار و متصرف هر آنچه که در آسمانها و زمین است و کسی غیر از او نمی تواند ادعای مالکیت کند.

يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ

يَهَبُ : فعل مضارع- فاعل (هو) لِمَن: جارومجرور- يَشَآءُ : فعل و فاعل
خداوند خلق می کند هر چه بخواهد و نشانه‌ی آن این است که:
خداوند می بخشد هر کرا که خواهد دختران بدون پسران همچون لوط و می بخشد هر که را اراده کند پسران بدون دختران مانند ابراهیم خلیل الله عليه السلام.

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَٰثًا ۖ وَيَجْعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًا ۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾
یا پسران و دختران را بر ایشان جمع می کند، و هر که خواهد عقیم کند، براستی که او دانا و تواناست.(۵۰)

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَٰثًا

يُزَوِّجُهُمْ: فعل مضارع- هم: مفعول به- فاعل (هو)- ذُكْرَانًا: مفعول به ثانی
یا به هر کسی که بخواهد هم پسران و هم دختران با هم دهد چون حضرت رسول ﷺ

وَيَجْعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًا

وَيَجْعَلُ: فعل مضارع- فاعل (هو)- مَن: مفعول به
و اوست که هر که را بخواهد عقیم و نازا می گرداند و فاقد استعداد و قدرت باروری می‌کند یعنی نه برایش فرزند پسر می دهد و نه دختر چون یحیی عليه السلام که نه فرزند پسر دارد و نه فرزند دختر.

إِنَّهُۥ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

ه: اسم اِنَّ- عَلِيمٌ: خبر اِنَّ- قَدِيرٌ : خبر اِنَّ ثانی
بدرستی که خدای تعالی دانا و تواناست به آنچه که می دهد و به آنچه که می سازد.
کاشفی گفت: داناست به آنچه می دهد و تواناست به آنچه می سازد، دانایی او از جهل پاک و مبراست و توانایی او از عجز منزه و معراست، علم او از آلودگیهای جهل و فتور و سستی پاک است و قدرت او از آلایش نقصان و قصور خالص است.

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَآءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِىَ بِإِذْنِهِۦ مَا يَشَآءُ ۚ إِنَّهُۥ عَلِىٌّ حَكِيمٌ ﴿٥١﴾

در خور و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر به وحی و از پس پرده‌ای یا آنکه فرستاده‌ای فرستد و به اذن او هر چه خواهد وحی آورد که او والا و فرزانه است.(۵۱)

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِۦ مَا يَشَآءُۚ

لِبَشَرٍ: جارومجرور خبرکان- يُكَلِّمَهُ: فعل مضارع- ه: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: فاعل

گفته اند **سبب نزول** این آیت آن بود که: **جهودان** گفتند: ای **محمد** ﷺ! تو دعوی نبوت می کنی، میگوئی پیغامبرم و فرستاده الله بخلق، هیچ باالله سخن می گوئی و به وی می‌نگری چنانکه موسی با الله سخن می گفت و بخدا می نگریست؟ و تا زمانیکه شما با الله سخن نگویی و او را ننگری که موسی چنین کرد. در اینصورت ما به تو ایمان نمی‌آوریم. مصطفی ﷺ فرمود: «لم ینظر موسی الی الله» موسی الله را ندید، سخن وی شنید و اما گوینده را ندید. رب العالمین بر وفق این سخن وی این آیت فرستاد و ماکان لبشر . . . ، هرگز هیچ بشر را نبود پیش از تو ای محمد که الله با وی سخن گفتی مگر از سه گونه: اما و حیاً یوحی الیه او فی المنام او بالهام، و رویا الانبیاء وحی. یک وجه آنست که با نمودن در خواب یا افکندن در دل، و بیشترین وحی پیغامبران پیش از مصطفی ﷺ از این دو وجه بوده، یا الهام یا رویا گفته‌اند که داود بالهام حق جل‌جلاله زبور دانست تا از حفظ بنوشت، اما پیغمبران مرسل که سیصدو سیزده‌اند ایشان فرشته را دیدند، یا آواز فرشته شنیدند، یا کلام حق از پس پرده شنیدند.

می گوید: در خور و شایسته هیچ بشری نیست که خدا با او سخن گوید، مگر به وحی و در پشت پرده‌ای یا اینکه رسولی بفرستد و با اجازه خدای خود هرچه خواهد وحی می‌آورد.

إِنَّهُۥ عَلِيٌّ حَكِيمٌ

ـه: اسم اِنَّ- عَلِيٌّ: خبر اِنَّ- حَكِيمٌ : خبر اِنَّ ثانی

براستی خداوند بلند مرتبه و با حکمت است و به فرستادن وحی غالب و تواناست و به سخن از روی حکمت داناست.

وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَاۚ مَا كُنتَ تَدْرِي مَا ٱلْكِتَٰبُ وَلَا ٱلْإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلْنَٰهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَاۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ 

اینچنین از جانب خویش قرآنی به تو وحی کردیم، تو نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست؟ ولی ما آنرا نوری قرار دادیم که هر کس از بندگان خویش را خواهیم بدان هدایت کنیم و براستی تو براه راست هدایت می کنی.(۵۲)

وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَاۚ

أَوْحَيْنَآ : فعل ماضی- (نا) فاعل- رُوحًا: مفعول مطلق

و همچنین از جانب خود قرآنی به تو وحی فرستادیم چنانکه به پیغمبران پیش از تو وحی فرستادیم و به سوی تو قرآن نازل کردیم و آن روح است زیرا وسیله هدایت انسانها از کفر و گمراهی می باشد. که قلبها و روحها بوسیله آن زنده و طراوت خاصی بخود می گیرند.

مَا كُنتَ تَدْرِي مَا ٱلْكِتَٰبُ وَلَا ٱلْإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلْنَٰهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا

ت) اسم کان- تَدْرِي: فعل مضارع- فاعل (انت)، جمله خبر کان- مَا: مبتدا- ٱلْكِتَٰبُ: خبر

تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیست و کدام است؟

یعنی تو پیش از رسالت و پیش از نزول وحی از احکام الهی و شرایع احکام چه می‌دانستی؟

ولی ما قرآن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر یک از بندگان خود را بخواهیم هدایت و راهنمایی می کنیم یعنی هدایت به سوی خدای یکتا و ایمان به او و ایمان به پیغمبر و قرآن و نیز تصدیق نمودن روز بعث و حشر است.

وَإِنَّكَ لَتَهْدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ

لا: اسم إنَّ- لَتَهْدِيٓ: فعل مضارع- فاعل (انت)، جمله خبر إنَّ

و براستی تو قطعاً مردمان را با این قرآن به راه راست هدایت می کنی و آن راه دین اسلام است.

صِرَٰطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۗ أَلَآ إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ ٱلْأُمُورُ 

راه خدائی که هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است از اوست و آگاه باشید که کارها به سوی خدا بازگشت می یابد.(۵۳)

صِرَٰطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۗ

صِرَٰطِ: بدل- لَهُۥ: جارومجرور خبر مقدم- مَا: مبتدا موخر

راه خدایی که هر چه در آسمانها و زمین هست متعلق به اوست، فرمانروایی و خلقیت همه چیز متعلق به اوست.

أَلَآ إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ ٱلْأُمُورُ

تَصِيرُ: فعل مضارع- ٱلْأُمُورُ : فاعل

آگاه باشید و بدانید که که همه‌ی کارها به خدا باز می‌گردد و همه چیز به فرمانروایی او باز بسته است. و نزد محققان بازگشت همه امور در همه اوقات و احوال به حضرت اوست و به ارتفاع حجت و وسائط، مشاهده این معنی دست دهد. دیده‌ی دل بازگشا و ببین.

سوره الزخرف

سوره الزخرف دارای هشتادونه آیه که جمله بمکه فرود آمده است و از سوره های **مکی** است در این سوره سه آیت به آیت سیف منسوخ است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد و بقیه آیات محکم است. چون زخرف: به معنی آرایشها و تجملات است و از آنجا که در برگیرنده بعضی از مظاهر دنیوی و بهره‌ی فانی در آن با مقایسه نعمتهای آخرت آمده است، زخرف نامیده شده است. در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی به روایت **ابی بن کعب** از **مصطفی** ﷺ فرمود: کسی که سوره زخرف را تلاوت کند از کسانی است که در روز قیامت به او گفته می شود. ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه غمی، بدون حساب و کتاب خودتان و همسرتان به بهشت وارد شوید.

أَعُوذُ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

حمٓ ﴿١﴾

از حروف مقطعه است. و در سوره های المومن، الشوری بیان آن رفت.

وَٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾

سوگند به این کتاب روشن.(۲)

وَٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ

(و) قسم- ٱلْكِتَٰبِ: مجرور- ٱلْمُبِينِ : نعت

قسم به قرآن که خود روشن کننده احکام الهی و آشکار سازنده‌ی طریق هدایت است به دلائل اعجاز آن که:

إِنَّا جَعَلْنَٰهُ قُرْءَٰنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٣﴾

هر آینه ما این کتاب را قرآنی عربی فراهم آورده‌ایم شاید شما خردوری کنید.(۳)

إِنَّا جَعَلْنَٰهُ قُرْءَٰنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

(نا) اسم إِنَّ- جَعَلْنَٰهُ: فعل ماضی- (نا) فاعل- ه: مفعول به- قُرْءَٰنًا: مفعول به ثانی

این جمله جواب است: براستی ما آن کتاب را قرآنی عربی قرار دادیم چون پیغمبر عرب زبان بود و این کتاب را نیز خداوند برای قوم پیغمبر ﷺ به زبان عربی واضح و روشن که هدایت و روشنی و نور است و معانی و الفاظ آن برای عرب زبانان واضح و روشن است فرستاده است باشد که قوم عرب آنرا بخوانند و معانی و مفهوم آنرا که عبارت از آیات احکام الهی است درک و فهم کنند و از این کتاب معجزه که در فصاحت و بلاغت و فخامت لفظ و معنی در عالی ترین درجه قرار دارد و هیچ کتابی به حد اعجاز آن نخواهد رسید پند و عبرت گیرند و راه راست را بیابند. باید توجه داشت که فرود آمدن قرآن به زبان عربی دلیل بر آن نیست که قرآن مخصوص قوم عرب و یا عرب زبانان باشد بلکه اعم از عرب و عجم را در بر می گیرد چون رسالت رسول الله ﷺ مخصوص به یک قوم خاص و یا منطقه خاص نیست عموم مردم دنیا را شامل می شود.

وَإِنَّهُۥ فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ لَدَيۡنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿٤﴾

هر آینه این قرآن در ام الکتاب نزد ما والا و با حکمت است.(۴)

وَإِنَّهُۥ فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ لَدَيۡنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ

ه: اسم اِنَّ- لَدَيۡنَا: مفعول فیه- لَعَلِيٌّ: خبر اِنَّ- حَكِيمٌ : خبر دوم اِنَّ

و براستی این قرآن اصل و اساس همه کتابهای آسمانی می باشد (ام الکتاب) این همان کتاب علم پروردگار است که نزد اوست از همه آفتها مصون و محفوظ است و هیچگونه تغییری در آن صورت نخواهد گرفت که چون آیات آن محکم کرده شده است، کتابی است حکمت آموز و حساب شده که در آن هیچ تناقضی نیست و تغییر ناپذیر است.

أَفَنَضۡرِبُ عَنكُمُ ٱلذِّكۡرَ صَفۡحًا أَن كُنتُمۡ قَوۡمًا مُّسۡرِفِينَ ﴿٥﴾

آیا ما پند را از شما، برای آنکه گروهی افراط کار هستید و از پند روی بر می گردانید باز گیریم؟(۵)

أَفَنَضۡرِبُ عَنكُمُ ٱلذِّكۡرَ صَفۡحًا أَن كُنتُمۡ قَوۡمًا مُّسۡرِفِينَ

«ا» استفهام انکاری- فَنَضۡرِبُ: فعل مضارع- فاعل (نحن) - ٱلذِّكۡرَ: مفعول به - صَفۡحًا: مفعول مطلق

آیا به جهت اینکه شما قومی افراط کار و از حد گذشته هستید و از شرک آورندگان به قرآن و پیغمبر می باشید و از پذیرفتن قرآن و رسالت خدا ﷺ روی بر می‌گردانید ذکر و پند را از شما بازگیریم؟ نه هرگز چنین نیست، یعنی: ما این بساط وحی و تنزیل و وعظ و تنبیه از شما باز گردانیم، و امر به معروف و نهی از منکر راکنار بگذاریم از جهت اینکه شما گروهی به آن ایمان نیاوردید و در گزافکاری و کفر و شرک غوطه‌ورید؟ بلکه کسانی هم هستند که از آدمها این قرآن و این وحی و پیغام را، به جان و دل بپذیرند و به آن عمل کنند. به خدا قسم که اگر پروردگار جهانیان به جهت کفر و انکار گروهی قرآن را از روی زمین بر می داشت، خلق همه هلاک می شدند و یک نفر باقی نمی‌ماند.

اما حق تعالی به انکار و به کفر ایشان التفات نکرد بلکه به فضل و رحمت خود توجه فرمود. همچنانکه قرآن را سوره به سوره، آیه به آیه فرستاد تا کار دین تمام گشت و اسلام قوی شد. در **تبیان** گفته که به سبب شرک شما قرآن را به آسمان نخواهم برد که دانسته‌ایم که زود بیایند قومی که بدو بگروند و به احکام آن عمل کنند.

در حدیث شریف صحیح البخاری *آمده است که:*

عن ابی هریره ﵁ قال: قال النبی ﷺ (ما من الانبیاء نبی الا اعطی من الایات ما مثله آمن علیه البشر، و انما کان الذی اوتیته وحیا اوحاه الله الی، فارجوان اکون اکثرهم تابعاً یوم القیامه).

از ابوهریره ﵁ روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه برایش معجزه مناسبی که بشر به آن ایمان بیاورد داده شده است، و معجزه من وحیی است که خداوند بمن فرستاده است، و امیدوارم که در روز قیامت پیروان من از همگان بیشتر باشند»

وَكَمۡ أَرۡسَلۡنَا مِن نَّبِيّٖ فِي ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٦﴾

چه بسیار پیغمبران را برای پیشینیان فرستادیم.(۶)

وَكَمۡ أَرۡسَلۡنَا مِن نَّبِيّٖ فِي ٱلۡأَوَّلِينَ

كَمۡ: مفعول به مقدم- أَرۡسَلۡنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- نَّبِيّٖ: تمیز

و چه بسا از پیغمبران در میان امتهای پیشین که مشرک بودند فرستادیم و کفر ایشان ما را از فرستادن پیغمبران باز نداشت.

وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ﴿٧﴾

و پیغمبر سویشان نیامد مگر او را مسخره می کردند.(۷)

وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ

يَأۡتِيهِم: فعل مضارع- هم: مفعول به- مِّن: حرف جر زائد- نَّبِيٍّ: فاعل

و هیچ پیغمبری بر ایشان نیامد مگر اینکه بر او استهزاء و افسوس می کردند همچنانکه انکار کنندگان قریش نسبت به تو استهزاء می کنند.

فَأَهۡلَكۡنَآ أَشَدَّ مِنۡهُم بَطۡشٗا وَمَضَىٰ مَثَلُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٨﴾

پس ما قویترینشان را هلاک کردیم و مثل پیشینیان گذشت.(۸)

فَأَهۡلَكۡنَآ أَشَدَّ مِنۡهُم بَطۡشٗا وَمَضَىٰ مَثَلُ ٱلۡأَوَّلِينَ

فَأَهۡلَكۡنَآ: فعل ماضی- (نا) فاعل- أَشَدَّ: مفعول به- بَطۡشٗا: تمیز- مَضَىٰ: فعل ماضی- مَثَلُ: فاعل

پس ما قویترین ایشان را از قریش، مثل عاد، ثمود که قصه بعضی از ایشان قبلا بیان شد هلاک کردیم و دستشان را از دست درازیشان قطع کردیم. پس خطاب به قوم قریش می گوید. پس از گرفتار شدن

سرنوشتی بمانند سرنوشت ایشان بپرهیزید و دوری کنید. عجب کاری است هر کجا حدیث دوستان درگیرند آستان بیگانگان در آن پیوندد و هرکجا که لطافتی و کرامتی نماید قهری و سیاستی در برابر آن نهد هر کجا حقیقتی است مجازی آفریده تا بر روی حقیقت تمرد افشاند و هر حجتی شبهتی آمیخت تا رخساره حجت می خواهد هر کجا که علمی است جهلی پیدا آورده تا بر سلطان علم بر می‌آویزد هر کجا که توحیدست شرکی پدید آورد تا با توحید طریق منازعت می‌سپرد و بعدد هر دوستی هزار دشمن آفریده بعدد هر صدیقی هزار زندیق آورده هر کجا مسجد است کلیسایی در برابر او بنا کرده هر کجا صومعه خراباتی هر کجا طیلسانی زناری هر کجا اقراری انکاری هر کجا عابدی جاحدی هر کجا دوستی دشمنی هر کجا صادقی فاسقی.

جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست گنج و مار و گل و خاروغم‌وشادی‌بهم‌اند

از شرق تا غرب بر زینت و نعمت کرده و در هر نعمتی تعبیه محنتی در پیش ساخته. **پیر طریقت** گفت: آدمی را سه حالت است که در آن مشغول است یا طاعت است که او را از آن سودمندی است یا معصیت که او را از آن پشیمانی است یا غفلت است که او را انکاری است پند نیکوتر از قرآن چیست؟ و ناصح مهربان‌تر از مولی کیست، سرمایه فراخ تر از ایمان چیست رابح‌تر از تجارت به الله چیست؟ پند آنگه پذیرد که به او رسد آنچه رسیدنی است این صفت آن قوم که رب العزه می گوید:« فاهلکنا اشد منهم . . .»

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ 

اگر از مشرکان سئوال کنی آسمانها و زمین را چه کسی آفریده گویند خدای نیرومند دانا آنرا آفریده است.(۹)

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

سَأَلْتَهُم : فعل ماضی- (ت) فاعل- هم: مفعول به- مَّنْ: مبتدا- خَلَقَ: فعل ماضی- فاعل(هو)، جمله خبر- السَّمَاوَاتِ : مفعول به

و اگر از قوم خود (مشرکان قریش) بپرسی که آفریننده آسمانها و زمین و آنچه که در آن است چه کسی است؟ در پاسخ خواهند گفت خداوند غالب و نیرومند و دانا آنرا آفریده است. چونکه او به احوال خلقش دانا و آگاه است چه این نوع آفرینش است،کار جاهل و عاجز نتواند بود پس در این آیت خبر می دهد از غایت جهل انسانی که به آفریننده‌ی قوی و دانای خود مقرند ولی در عین حال به عبادت و پرستش غیر او می‌پردازند.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ 

کسی که زمین را بستر و بساطی برای شما ساخته و برایتان در آن راهها کرده شاید هدایت شوید.(۱۰)

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

مبتدا محذوف- ٱلَّذِی: خبر- جَعَلَ: فعل ماضی- فاعل (هو)- ٱلْأَرْضَ: مفعول به- مَهْدًا: مفعول به ثانی

کسی که زمین را بستر زندگی و آرامش خاطر شما گردانیده است و در آن برایتان راه‌ها ساخته تا به هر طرف که بخواهید راه بروید و ستد و داد کنید باشد که به سوی مقاصد و منافع خویش با طی طریق از جایی به جای دیگر راه یابید و هدایت شوید.

وَٱلَّذِی نَزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءًۢ بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِۦ بَلْدَةً مَّيْتًا ۚ كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١١﴾

و او کسی است که از آسمان آبی نازل کرده و شهر (سرزمین) مرده را بدان زنده کرده (شما نیز) اینچنین (از گورها) بیرون شوید.(۱۱)

وَٱلَّذِی نَزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءًۢ بِقَدَرٍ

نَزَّلَ : **فعل ماضی- فاعل (هو)- مَآءً: مفعول به**

و او آن خدایی است که از آسمان آبی بقدر حاجت و نیاز و مصلحت فرو فرستاد. یعنی نه بسیار زیاد باشد که سبب غرق شدن شود چون طوفان نوح عليه السلام و نه اندک باشد که مهمات زراعت و غیر آن را کفایت نکند. بلکه به اندازه باشد که آن را باران رحمت گویند.

فَأَنشَرْنَا بِهِۦ بَلْدَةً مَّيْتًا ۚ

فَأَنشَرْنَا : **فعل ماضی- (نا) فاعل- بَلْدَةً : مفعول به- مَّيْتًا نعت**

پس بوسیله آن باران زمین مرده و خشک شده را با رویش گیاهان زنده گردانیدیم التفات از غیبت به تکلم است.

كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ

تُخْرَجُونَ : **فعل مضارع- (و) نایب فاعل**

پس ای انسانها همچون زمین مرده که بوسیله نباتات زنده گردانیده می‌شود شما نیز زنده خواهید شد و از قبرها برخواهید خاست و در محشر در حضور خداوند برای پاسخگوئی آورده خواهید شد.

وَٱلَّذِی خَلَقَ ٱلْأَزْوَٰجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْفُلْكِ وَٱلْأَنْعَٰمِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿١٢﴾

و وی آنکسی است که همه زوجها را بیافرید و برای شما از کشتی ها و از چهارپایان آنچه را که بر آن سوار شوید قرار داد.(۱۲)

وَٱلَّذِی خَلَقَ ٱلْأَزْوَٰجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْفُلْكِ وَٱلْأَنْعَٰمِ مَا تَرْكَبُونَ

ٱلَّذِی : معطوف- خَلَقَ: فعل ماضی- فاعل (هو)- ٱلۡأَزۡوَٰجَ : مفعول به- كُلَّهَا: توکید

و او همان کسی است که همه زوج‌ها را بیافرید یعنی اجناس و دسته هایی از مخلوقات را خلق کرد و انسانها و حیوانات را از نرینه و مادینه آفرید و نیز برای شما ازکشتی و از چهارپایان و آنچه راکه بتوان بر پشت آن سوار شد قرار داد تا در روی آن مرکب سوار شوید.

لِتَسۡتَوُۥاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ ثُمَّ تَذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ رَبِّكُمۡ إِذَا ٱسۡتَوَيۡتُمۡ عَلَيۡهِ وَتَقُولُواْ سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ ﴿۱۳﴾

تا راست بر پشت آن بنشینید. سپس وقتی که راست نشستید نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگوئید پاك و منزه است آنکه این مرکوب را برای ما مسخر ساخت و ما هرگز بر آن توانا نبودیم.(۱۳)

لِتَسۡتَوُۥاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ ثُمَّ تَذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ رَبِّكُمۡ إِذَا ٱسۡتَوَيۡتُمۡ عَلَيۡهِ وَتَقُولُواْ سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ ﴿۱۳﴾

لِتَسۡتَوُۥاْ: فعل مضارع- (و) فاعل- تَذۡكُرُواْ : فعل مضارع- (و) فاعل- إِذَا : مفعول فيه- سُبۡحَٰنَ: مفعول مطلق- (نا) اسم كان- مُقۡرِنِينَ: خبر كان

تا اینکه راست و درست پشت آن مرکوب بنشینید پس از آنکه راست بر پشت آن نشستید نعمتهایی که پروردگارتان به شما داده است یادکنید از جمله سوار کشتی شدن و یا سوار انعام و چهارپایان شدن و از شهری به شهر دیگر رفتن و داد و ستدکردن و ... و در حق این همه نعمت خدای تعالی را به پاکی یادکنید و بگوئید: پاک است خدایی که این همه نعمت‌ها را به ما ارزانی داشته که در دریا و در خشکی برای رفع نیازهای روزمرهٔ زندگی‌مان از آن بهره‌مند می‌شویم.

وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾

و براستی ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم.(۱۴)

وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾

(نا) اسم إنَّ- ل: مزحلقه- لَمُنقَلِبُونَ : خبر إنَّ

و براستی ما به سوی پروردگارمان بازگردندگانیم و سرانجام بر مرکبی سوار خواهیم بود که به آن تابوت گویند و آخر مرکبی از مراکب دنیا آنست که:

**هش دار و عنان کشیده رو آخر کار		بر مرکب چوبین زجهان خواهی رفت**

حافظ گفت:

**ازین رباط دو در، چون ضرورتست رحیل		رواق و طاق معیشت چه سر بلند و چه پست**

**مقام عیش میسر نمی‌شود بی رنج		بلی، بحکم بلا بسته اند عهد الست**

**ببال و پر مروازره که تیر پر تابی		هوا گرفت زمانی ولی بخاک نشست**

زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید؟ که گفته‌ی سخنت می‌برند دست بدست

وَجَعَلُوا لَهُۥ مِنْ عِبَادِهِۦ جُزْءًا إِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ﴿۱۵﴾

مشرکان برای خدا از بندگان قسمتی نهاده‌اند، هر آینه آدمی ناسپاس آشکار است.(۱۵)

وَجَعَلُوا لَهُۥ مِنْ عِبَادِهِۦ جُزْءًا

جَعَلُوا : فعل ماضی- (و) فاعل- جُزْءًا : مفعول به، جزء: در اینجا مراد فرزند است، مشرکان معتقد بودند که فرشتگان دختران خدایند.

مشرکان برای خدا از جانب بندگانش جزئی قرار دادند یعنی می گویند فرشتگان دختران اویند جای بس شگفت است که مشرکان بعد از اقرار بر وحدانیت و خالقیت خداوند و داشتن علم نسبت به خدا برای او نسبت ولد می کنند غافل از اینکه او خالق همه اجسام است و ولد از صفات اجسام است. بلکه او نه فرزندی دارد و نه از کسی زائیده شده است. « لم یلد ولم یولد»

إِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ

ٱلْإِنسَـٰنَ : اسم إِنَّ - ل: مزحلقه- لَكَفُورٌ : خبر إِنَّ - مبین: نعت

براستی که انسان (کافر) ناسپاس و کفر پیشه آشکاری است، چونکه ایشان به آنچه که آشکار و روشن است انکار می کند، یعنی با توجه به علم یقین اینکه خداوند خالق همه چیز و همه کس است او خدایی است بی نیاز از فرزند باز از روی غفلت و جهالت نسبت فرزندی به او می دهند. زهی خیال پوچ و باطل.

أَمِ ٱتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَـٰكُم بِٱلْبَنِينَ ﴿۱۶﴾

آیا خداوند از مخلوقات خود برای خودش دختران گرفته و پسران را خاص شما گردانیده است؟ (۱۶)

أَمِ ٱتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَـٰكُم بِٱلْبَنِينَ

يَخْلُقُ : فعل مضارع- فاعل (هو)-بَنَاتٍ: مفعول به- وَأَصْفَـٰكُم: فعل ماضی-کم: مفعول به- فاعل (هو)

آیا خداوند از آنچه که برای خود می آفریند دختران گرفته است و برای شما پسران را برگزید که از نظر شما جنس برتر از این دو صنف است؟ چه خیال باطلی! در حالیکه او آفریننده همه چیز و همه کس است و همه در قبضه و اراده‌ی اوست.

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَـٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُۥ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۱۷﴾

و چون یکی از آنان را به تولد آنچه برای رحمان مثل زده بشارت داده شود چهره‌اش سیاه گردد و در حالیکه او پر از غم باشد.(۱۷)

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَـٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُۥ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ

بُشِّرَ: فعل ماضی مجهول- أَحَدُهُم: نایب فاعل- وجه: اسم ظَلَّ - مُسْوَدًّا : خبر ظل- هُوَ : مبتدا- كَظِيمٌ : خبر

و چون یکی از مشرکان که برای خدای دختران قائل‌اند و آنرا برای خدا ضرب المثل می‌زنند یعنی هر گاه به یکی از آنان خبر داده شود که شما را فرزندی دختر آمده است. چهره‌اش آنگونه سیاه می شود و از غم و اندوه و درد تولد دختر اندوهگین می‌شود که چرا بجای پسر دختر متولد شده است جای بس شگفتی است که واقعاً چیزی را که بخود نمی پسندند بر خدای تعالی می پسندند آنهم به دروغ و افترا.

أَوَمَن يُنَشَّؤُاْ فِي ٱلْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي ٱلْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿١٨﴾

آیا کسی که در زر و زیور پرورده می شود و در حالیکه او در صف خصومت و پیکار نمایان ظاهر نمی گردد؟(۱۸)

أَوَمَن يُنَشَّؤُاْ فِي ٱلْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي ٱلْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ

(و) حالیه- وَهُوَ: مبتدا- غَيْرُ: خبر

آیا آنکسی که در زر و زیور پرورده می شود و در حالیکه او در صف خصومت و جدال آشکار نمی گردد مراد اینکه رقّت طبع زن و غلبه عاطفه‌ی وی بر عقلش و میل و گرایش او بر تجملات و لطافت است . همچنین آیه فوق دلیل بر آن است که پوشیدن طلا برای زنان مباح و برای مردان حرام است. در **حدیث شریف** آمده است: **عن ابن عمر رضی الله عنهما. حضرت رسول** ﷺ انگشتری از طلا را گرفت و در روایتی این زیادتی آمده که آنحضرت خاتم را در دست راست گردانید. پس آن خاتم طلا را به دور انداخت و سپس انگشتری از جنس نقره گرفت.

روایت مسلم و عبدالله بن عباس رضی الله عنه **آمده است که حضرت رسول** ﷺ انگشتری را از طلا در دست مردی دید پس آنحضرت انگشتری را از دست آن شخص بر کشید و آنرا دور انداخت، سپس فرمود. آیا یکی از شما قصد می‌کند به سوی اخگری از آتش دوزخ پس می‌گرداند و می‌پوشد آنرا در دست خود مقصود نهی است یا وعید و تهدید و تشدید از پوشیدن انگشتری طلا، پس به آن مرد بعد از رفتن پیغمبر خدا ﷺ گفته شد. انگشتری خود را بردار و آنرا بگیر تا با فروختن آن سودی بر تو حاصل شود یا زن را بدان زینت دهی. آن مرد گفت، نه والله. سوگند بخدا هرگز نمی گیرم آنرا هرگز نمی گیرم آنرا، و حالیکه آنرا حضرت رسول ﷺ به دور انداخته است و او آنرا مکروه داشته گفت فقیری آنرا بردارد و از آن نفع ببرد تا کفاره گناهان وی گردد.

وَجَعَلُواْ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمْ عِبَٰدُ ٱلرَّحْمَٰنِ إِنَٰثًاۚ أَشَهِدُواْ خَلْقَهُمْۚ سَتُكْتَبُ شَهَٰدَتُهُمْ وَيُسْـَٔلُونَ ﴿١٩﴾

و فرشتگان را که بندگان خدای رحمان‌اند مادگان شمارند، مگر موقع خلقتشان حضور داشته‌اند؟ گواهی ایشان را خواهند نوشت و بازخواست می شوند.(۱۹)

وَجَعَلُوا۟ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمْ عِبَـٰدُ ٱلرَّحْمَـٰنِ إِنَـٰثًا ۚ

جَعَلُوا۟: فعل ماضی- (و) فاعل- ٱلْمَلَـٰٓئِكَةَ: مفعول به- ٱلَّذِينَ: نعت- هُمْ: مبتدا- عِبَـٰدُ: خبر- إِنَـٰثًا: مفعول به ثانی

و فرشتگان راکه بندگان خدای رحمان و رحیم اند دختران و مادگان شمارند یعنی ملائکه که محاوران صوامع عبادت و ملازمان مجامع عبودیت اند دختران نام می‌نهند.

أَشَهِدُوا۟ خَلْقَهُمْ ۚ

مگر موقع خلقتشان حضور داشته‌اند؟

سَتُكْتَبُ شَهَـٰدَتُهُمْ وَيُسْـَٔلُونَ

گواهی‌شان را خواهند نوشت و بازخواست می شوند. در معالم آورده که حضرت رسول ﷺ از ایشان پرسید که شما چه می دانید که ملائکه اناث‌اند (مادینه) گفتند از پدران مان شنیدیم که پدران ما دروغ نمی گویند حق سبحانه و تعالی فرموده زود باشد که نوشته شود گواهی ایشان و در روز قیامت از آن پرسیده شوند.

وَقَالُوا۟ لَوْ شَآءَ ٱلرَّحْمَـٰنُ مَا عَبَدْنَـٰهُم ۗ مَّا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ 

گویند: اگر خدای رحمان می خواست ما عبادت فرشتگان نمی کردیم، در این باب علمی ندارند و جز تخمین نمی زنند.(۲۰)

وَقَالُوا۟ لَوْ شَآءَ ٱلرَّحْمَـٰنُ مَا عَبَدْنَـٰهُم ۗ

شَآءَ: فعل ماضی- ٱلرَّحْمَـٰنُ: فاعل- عَبَدْنَـٰهُم: فعل ماضی- (نا) فاعل- هم: مفعول به

با این همه بنگرید آیا در مقابل این همه گستاخی‌های مشرکانه خود یک دلیل عقلی می توانند ارائه دهند پس گویند اگر خدای رحمان می خواست ما را بدون ذات خود از پرستش چیزهای دیگر باز می داشت. و ما بتان را پرستش نمی کردیم.

مَّا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ

لَهُم: جارومجرور خبر مقدم- مِنْ: حرف جر زائد- عِلْمٍ: مبتدا

آنان در این باره کمترین اطلاع و کوچکترین خبری از رضایت خدای یگانه ندارند بلکه مشیت را در تضییع فرمان الهی حجت می سازند.

إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ

هُمۡ: مبتدا- يَخۡرُصُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر

سخنان ایشان جز بر پایه حدس و گمان و تخمین و دروغگویی نیست گفته‌اند که مدعای ایشان آن بود که خدای تعالی بر ما به پرستش ایشان تقدیر کرده است و به پرستش ما راضی شده است ایشان دروغ می گفتند زیرا که حق سبحانه تعالی بکفر هیچ کافری راضی نیست.

أَمۡ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ كِتَٰبٗا مِّن قَبۡلِهِۦ فَهُم بِهِۦ مُسۡتَمۡسِكُونَ 

مگر پیش از قرآن کتابی به ایشان داده‌ایم که بدان تمسک جویند.(۲۱)

أَمۡ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ كِتَٰبٗا مِّن قَبۡلِهِۦ فَهُم بِهِۦ مُسۡتَمۡسِكُونَ

ءَاتَيۡنَٰهُمۡ : فعل ماضی- (نا) فاعل- هم: مفعول به- كِتَٰبٗا: مفعول به ثانی- هم: مبتدا- مُسۡتَمۡسِكُونَ : خبر

چنین نیست که ایشان می گویند و تصور می کنند، آیا به ایشان کتابی پیش از قرآن که ناطق بود بر صحت قول ایشان دادیم که بدان کتاب چنگ زدگان‌اند؟ و آیا آن کتابی که پیش از قرآن باشد بر صحت قول ایشان داده‌ایم (البته که چنین کتابی مبنی بر صحت قول ایشان باشد نازل نکرده‌ایم) که افتراء ایشان را تأئید کند؟

بَلۡ قَالُوٓاْ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّهۡتَدُونَ 

بلکه گویند: ما پدران خویش را بر آئینی یافته ایم و ما از پی ایشان راه یافتگانیم.(۲۲)

بَلۡ قَالُوٓاْ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّهۡتَدُونَ

(نا) اسم إِنَّ- وَجَدۡنَآ : فعل ماضی- (نا) فاعل، خبر إِنَّ- (نا): اسم إِنَّ- مُّهۡتَدُونَ : خبر إِنَّ

در پاسخ اینکه سئوال شده بود که آیا کدام کتاب پیش از شما بر صحت قول ایشان فرو فرستادیم که موید نظریه و عقاید ایشان باشد. قطعاً چنین سندی ندارند ارائه دهند بنابراین بدون تقلید کورکورانه پدران خود چیزی در دستشان نیست. می گویند: ما پدران خویش را بر آئینی که از ایشان بما به ارث رسیده یافته‌ایم و ما دنباله‌رو ایشان هستیم و از راه یافتگانیم. مقاتل در بیان **سبب نزول** روایت می کند: این آیه کریمه درباره ولیدبن مغیره، ابوسفیان، ابوجهل و عتبه و شیبه دو پسر ربیعه از قریش نازل شد.

وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ 

و چنین، پیش از تو به دهکده ای بیم رسانی نفرستادیم جز آنکه متنعمانش گفتند: ما پدران خویش را بر آئینی یافته‌ایم و ما بدنبال ایشان رفتگانیم.(۲۳)

وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ

وَكَذَٰلِكَ: جارومجرور - أَرْسَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل

درباره بهانه مشرکان مکه که گفته بودند که این آئین و بت پرستی مسئله تقلید کورکورانه از پدران و نیاکان ما بود. می گوید:

و همچنین، پیش از تو در هیچ شهری و دهکده‌ای بیم رسانی نفرستاده‌ایم مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور گفتند:

این آیت دلجوئی از حضرت رسول ﷺ است که خدای تعالی خواست با این آیه حضرت رسول ﷺ را از کاری که مشرکان انجام می دهند دلجویی کند که بیم نداشته باشد و به آن غمگین و اندوهگین نگردد چون این کار یک امر بدیع و تازه نیست به پیغمبران پیشین نیز اقوام پیشین چنین می گفتند و چنین استدلالی البته پوچ و بی محتوا است.

إِنَّا وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقْتَدُونَ

(نا) اسم اِنَّ - وَجَدْنَآ: فعل ماضی - (نا) فاعل - ءَابَآءَنَا: مفعول به - (نا) اسم اِنَّ - مُّقْتَدُونَ: خبر اِنَّ

مشرکان بدنبال دلیل غیر منطقی و بی اساس خود اضافه می کنند و می گویند ما پدران خود را بر مذهبی و آئینی یافتیم و ما به آثار ایشان اقتداء می کنیم و از اعمال ایشان پیروی می کنیم که قطعاً آنان به راه راست و هدایت یافتگان بودند.

قَٰلَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ ءَابَآءَكُمْ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿٢٤﴾

پیامبر ﷺ گفت: حتی اگر برای شما هدایت کننده تر از آنچه پدران خود را پیروان آن یافتید آورده باشم؟ (دنباله رو آنان می کنید؟) گفتند: ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید، کافریم.(۲۴)

قَٰلَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ ءَابَآءَكُمْ

ای محمد ﷺ ! به ایشان بگو که شما به آئین باطل تقلید پدرانتان می کنید. اگر من بشما دینی راست تر و مستقیم تر از آنکه پدران خویش را بر آن یافتید، آورم شما چه می گوئید؟ آیا باز هم بر دین پدران خویش خواهید بود؟ جواب دادند که :

قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ

ای پیامبر! ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید نخواهیم گروید و به آن ایمان نخواهیم آورد. **نظم:**

خلق را تقلیدشان بر باد داد — که دو صد لعنت بر آن تقلید باد
گرچه عقلش سوئی بالا می برد — مرغ تقلیدش به پستی می رود

فَٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٥﴾

پس، از آنها انتقام گرفتیم، بنگر عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود؟(۲۵)

فَٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ

کَيْفَ: خبر كان- عَٰقِبَةُ: اسم كان

پس ما از مقلدان معاند، به هلاکت و عذاب و نابود شدن ایشان انتقام کشیدیم پس بنگرید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود؟ اگر شما از پدران خود تقلید می کنید پس چرا از آئین و روش ابراهیم عليه السلام که بزرگترین اجدادان شماست تقلید نمی‌کنید و از راه و روش ابراهیم پیروی نمی‌کنید؟

وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦٓ إِنَّنِى بَرَآءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾

و آن هنگام که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: براستی من از بتانی که می پرستید بیزارم.(۲۶)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦٓ إِنَّنِى بَرَآءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ

(ی) اسم اِنَّ- بَرَآءٌ: خبر اِنَّ

و آن هنگام که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: براستی من از بتانی که شما آنرا می‌پرستید بیزارم، گوید، چون چهل سالگی ابراهیم عليه السلام تمام شد جبرئیل وحی خدا را به او آورد و خداوند او را به سوی نمرود گسیل فرمود و او بر در کاخ ایستاد و با صدای بلند فرمود ای قوم بگویید که پروردگاری جز خداوند یکتا نیست و من که ابراهیمم فرستاده اویم، اوست خدای یکتا شایسته پرستش فقط اوست و بقیه همه مخلوق و مملوک اویند.

إِلَّا ٱلَّذِى فَطَرَنِى فَإِنَّهُۥ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾

مگر آنکسی که مرا بیافرید پس هر آئینه او مرا هدایت خواهد کرد.(۲۷)

إِلَّا ٱلَّذِى فَطَرَنِى فَإِنَّهُۥ سَيَهْدِينِ

ٱلَّذِى: مستثنی- ه: اسم اِنَّ- سَيَهْدِينِ: فعل مضارع، فاعل (هو)، جمله خبر

ابراهیم عليه السلام فرمود: که من به وحدانیت و یگانگی خدای تعالی مقر هستم و تنها او را پرستش خواهم کرد زیرا که او آفریننده من و آفریننده شماست و جز او را پرستش نخواهم کرد که البته او مرا به سوی منزل مقصود و راه حق و حقیقت راهنمایی و هدایت خواهد فرمود.

وَجَعَلَهَا كَلِمَةًۢ بَاقِيَةً فِى عَقِبِهِۦ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾

و یکتا پرستی را (کلمه توحید) در میان فرزندان او سخن باقی مانده ساخت شاید مشرکان باز گردند.(۲۸)

وَجَعَلَهَا كَلِمَةًۢ بَاقِيَةً فِى عَقِبِهِۦ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

جَعَلَهَا: فعل ماضی- ها: مفعول به- فاعل (هو)- كَلِمَةً: مفعول به ثانی

ابراهیم عليه السلام نه تنها در طول زندگی خود طرفدار اصل توحید و مبارزه با هر گونه بت و بت‌پرستی بود بلکه تمام تلاش خود را بکار بست تا کلمه توحید در جهان باقی بماند چنانکه می‌فرماید: او آن کلمه توحید را کلمه باقی در فرزندان و اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا باز گردند.

شیخ سعدی گفت:

درین بحر جز مرد راعی نرفت / گم آن شد که دنبال داعی نرفت
کسانی کزین راه برگشته‌اند / برفتند و بسیار سرگشته‌اند
خلاف پیمبر کسی ره گزید / که هرگز بمنزل نخواهد رسید

بَلْ مَتَّعْتُ هَٰؤُلَاءِ وَءَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿۲۹﴾
بلکه ایشان را و پدران ایشان را بهره‌مند ساختیم تا وقتیکه به ایشان دین راست و درست و پیغمبر آشکار آمد.(۲۹)

بَلْ مَتَّعْتُ هَٰؤُلَاءِ وَءَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ

مَتَّعْتُ: فعل ماضی- (ت) فاعل- هَٰؤُلَاءِ: مفعول به

بلکه ایشان و پدران ایشان را از مال و متاع دنیا بهره‌مند ساختیم اما ایشان بجای اینکه به آغوش اسلام باز گردند و شکرگزار نعمت های خدای تعالی باشند در این دنیای زودگذر و فانی به هوا و هوس و خواهشهای حیوانی پرداخته‌اند تا اینکه پیغمبری از جنس خودشان و از میان قومشان، حضرت محمدﷺ آمد تا راه حق و توحید را به ایشان بنمایاند و احکام الهی را به آنان تذکر دهد.

وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِۦ كَٰفِرُونَ ﴿۳۰﴾
و چون حق سویشان آمد گفتند: این جادویی است و ما منکر آن هستیم.(۳۰)

وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِۦ كَٰفِرُونَ

جَاءَهُمْ: فعل ماضی- هُمْ: مفعول به- الْحَقُّ: فاعل- هَٰذَا: مبتدا- سِحْرٌ: خبر - (نا) اسم ان- كَٰفِرُونَ: خبر اِنّ

و آن هنگام که به ایشان سخن راست و درست آمد یعنی قرآن یا دین اسلام می‌بایست بخاطر این نعمت که ایشان را از قید و بندهای دنیا رها ساخته و در آخرت رستگار می‌گرداند شکرگزار می بودند بلکه ایشان در انکار خود افزودند و از روی سرکشی و عناد گفتند این جادوئی بیش نیست.

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْءَانُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿۳۱﴾
گفتند: چرا این قرآن را به مرد بزرگی از این دو دهکده نازل نکردند؟(۳۱)

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْءَانُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ

نُزِّلَ: فعل ماضی مجهول- هَٰذَا: نایب فاعل- الْقُرْءَانُ: بدل

و دیگر بار گفتند این قرآن اگر از نزد خداست پس چرا بر مردی از یکی از این دو دهکده نازل نگردید (مکه و طائف) که ایشان مردمی بزرگ و اشراف و صاحب جاه و مال و مقام‌اند و به اصطلاح بزرگان مکه، جباران قریش- عتبه بن ربیعه و گفته‌اند ابوجهل و نیز گفته‌اند ولید بن المغیره و به اصطلاح

بزرگان طائف. عبد یالیل- عروه ثقفی- و گفته شده عمروبن مسعود و گفته اند عمیر بن عمروبن عوف یعنی به یکی از این کسانی که دارای منصبی بزرگ هستند می دادند چونکه بزرگی نزد ایشان منحصر بود اینها کسانی که در جمع مال و زخارف دنیوی و کثرت خیل و حشم و نفوذ امر داشتند بر رسالت سزاوار می دانستند. بلکه نمی دانستند که رسالت یک فضیلت الهی است که بر بنده مخلص و دارای کمالات روحانی باشد اختصاص می یابد، تا دوست از آن میان کرا می خواهد؟ خدای تبارک و تعالی در پاسخ ایشان فرمود:

أَهُمۡ يَقۡسِمُونَ رَحۡمَتَ رَبِّكَۚ نَحۡنُ قَسَمۡنَا بَيۡنَهُم مَّعِيشَتَهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَرَفَعۡنَا بَعۡضَهُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَتَّخِذَ بَعۡضُهُم بَعۡضٗا سُخۡرِيّٗاۗ وَرَحۡمَتُ رَبِّكَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ (۳۲)

مگر آنها رحمت پروردگار ترا تقسیم می کنند؟ این ما هستیم که معیشت زندگانی دنیایشان را در میانشان تقسیم کرده‌ایم و آنها را به مراتب بالای یکدیگر برده‌ایم تا همدیگر را مسخره گیرند اما رحمت پروردگارت از اموالی که جمع می کنند بهتر است.(۳۲)

أَهُمۡ يَقۡسِمُونَ رَحۡمَتَ رَبِّكَۚ

أَهُمۡ: مبتدا- **يَقۡسِمُونَ**: فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر- **رَحۡمَتَ**: مفعول به

این آیت جواب ایشان است که گفتند: « لولانزل هذا القران علی رجل من القریتین عظیم». می گوید: مگر کلید رسالت و نبوت بدست ایشان است تا بر هر که خواهند رحمت پروردگارت را تقسیم کند؟ آنگه گفت:

نَحۡنُ قَسَمۡنَا بَيۡنَهُم مَّعِيشَتَهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ

نَحۡنُ: مبتدا- **قَسَمۡنَا**: فعل ماضی- (نا) فاعل،جمله خبر- بین: مفعول فیه- **مَّعِيشَتَهُمۡ**: مفعول به

ما معاش و زندگانی دنیا را میانشان تقسیم کرده‌ایم. آنطوریکه بعضی را فقیر و بعضی را توانگر گردانیدیم هر چه کردیم با علم و حکمت خود کردیم یکی را مالک،یکی مملوک. چون تقسیم رزق و معیشت دنیا در اختیار ایشان نیست پس تقسیم کرامت نبوت و رسالت اولی تر که در اختیار ایشان نباشد. حکمت اقتضاء کرد که در معیشت و روزی، بعضی را بر بعضی چنانکه خواستیم برتری و افزونی دادیم، و کسی قادر به اعتراض حکم ما نیست، همچنان قومی را به رسالت و نبوت بخواست خویش برگزیدیم و کسی قادر به اعتراض آن خواست و اراده ما نیست. آنگه بیان کرد که تفاوت ارزاق از بهر چیست؟

وَرَفَعۡنَا بَعۡضَهُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَتَّخِذَ بَعۡضُهُم بَعۡضٗا سُخۡرِيّٗاۗ وَرَحۡمَتُ رَبِّكَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ

وَرَحْمَتُ: مبتدا- خَيْرٌ: خبر

خداوند می فرماید: توانگری نبوت بهتر از توانگری در مال است و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می کنند بهتر است، حال که توانگری مال در دست شما نیست توانگری نبوت و رسالت اولی تر که در دست شما نباشد، برای مومنان ایمان و اسلام بهتر و اولی تر از خواسته و مال دنیاست که جمع می کنند. زیرا که برای خواسته و مال دنیا اگر از راه حلال است حساب است و اگر از حرام است عذابست.

وَلَوْلَآ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِٱلرَّحْمَٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿۳۳﴾

و اگر نه آن بود که همه مردم یک امت شوند قطعاً خانه‌های کسانی که به خداوند رحمان کفر می ورزیدند، سقف هایی از نقره می کردیم با پله‌ها که بر آن بالا روند.(۳۳)

وَلَوْلَآ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِٱلرَّحْمَٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ

ٱلنَّاسُ: اسم كان- أُمَّةً: خبر كان- يَظْهَرُونَ: فعل مضارع- (و)فاعل

پروردگار جهانیان فرمود و اگر نه آن بود که همه مردم امت یگانه‌ای شوند، یعنی همه مردم، امت واحدی برکفر شوند و همه به انگیزه گرایش به سوی مال و منال دنیا و به زر و زیور دنیا فریفته شوند بدانند که این دنیا و مال هیچ ارزشی ندارد، ما برای کسانی که خدای مهربان را باور نداشتند، توانگر آفریده و خانه های ایشان سیمین و زرین فراهم می آوردیم و برای آن پله ها و نردبانهای سیمین ترتیب می دادیم که از آن بالا بروند اما بدانید که حیات چند روز دنیوی در مقابل نعمتهای بی پایان آخرت چیزی بحساب نمی آید و هیچ ارزشی ندارد.

وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَٰبًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِـُٔونَ ﴿۳۴﴾

و برای خانه هایشان درها(از نقره) می کردیم و تختها که بر آن تکیه زنند.(۳۴)

وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَٰبًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِـُٔونَ

أَبْوَٰبًا: مفعول به از برای يَظْهَرُونَ

و درها و دروازه‌ها و دهلیزهای خانه های ایشان قفل ها و تخت هایی که بر آن تکیه می زنند همه را از نقره و طلا فرآهم می کردیم. اما در چنین شرایطی مردم از مشاهده اینکه فقط این کافران به چنین مالی و متاعی میرسند راه کفر را در پیش خواهند گرفت و این خلاف مصلحت خداوندی است.

بلکه الله تعالی برای کافر در این دنیا هر چند عیش و راحتی بدهد در آخرت برایش عذاب دائمی است. چونکه هر قدر درجه کمال و مال و منال بیش از حد به ایشان در دنیا داده شود مردم راه کفر را اختیار می‌کردند.

وَزُخۡرُفٗاۚ وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَٱلۡأٓخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلۡمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾

و تجمل دنیا می ساختیم، و همه اینها کالای زندگی دنیاست و سرای دیگر نزد پروردگارت خاص پرهیزکاران است.(۳۵)

وَزُخۡرُفٗا

زُخۡرُفٗا: مفعول به

و ما همچنین تجمل دنیا می ساختیم و درها و سقفهای ایشان را به طلا و زیور و یا به نقش و نگارها و تجملات فراهم می کردیم.

وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا

ذَٰلِكَ: مبتدا- مَتَٰعُ: خبر

و این همه نعمتها و تجملات و زر و زیور ها و متاع دنیا نیست مگر برخورداری و زندگانی این دنیا که آن همه زوال پذیر و انتقال پذیر و تغییر پذیر است و نعمت جاوید نیست. در **حدیث شریف به روایت سهل بن سعد** آمده که رسول خدا فرمود: اگر دنیا در نزد پروردگار به اندازه بال پشه ای ارزش می‌داشت او هرگز کافری را جرعه آبی نمی‌نوشانید.

وَٱلۡأٓخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلۡمُتَّقِينَ

ٱلۡأٓخِرَةُ: مبتدا- عِندَ: مفعول فیه- لِلۡمُتَّقِينَ: جارومجرور خبر

و بدانید که آخرت نزد پروردگارتان از آن پرهیزکاران است. یعنی از آن کسانی که از شرک و معاصی بدورند و نبوت و وحدانیت را باور دارند و به روز واپسین ایمان می‌آورند و به پرستش خدای یگانه می پردازند و از کاری نهی شده پرهیز می کنند، و آن بهشت جاودان است که فناشدنی و زوال پذیر نیست در **حدیث شریف به** روایت **طبرانی** آمده است که چون رسول خداﷺ از زنان خود «**ایلاء**» کردند- ایلاء لغتاً به معنی سوگند یاد کردن و در اصطلاح شرع سوگند یاد کردن بر ترک نزدیکی با عیال خود چهار ماه یا بیشتر- عمربن خطاب ﷺ نزد ایشان آمد و دید که حضرت رسول ﷺ بر روی حصیر درشتی تکیه داده‌اند که اثر رنج و زحمت آن بر پهلوی مبارکشان مشاهده می‌شد پس بی اختیار اشک بر چشمانش سرازیر شد و گفت: یا رسول الله! کسری و قیصر در آن ناز و نعمت قرار دارند و شما که برگزیده خدای رحمان هستی چرا از ناز و نعمت دنیوی بهره‌مند نمی‌شوید و از زنان خود که بشما حلال‌اند برخوردار نمی گردید؟ رسول خداﷺ که تکیه داده بودند، نشستند و فرمودند: ای فرزند

خطّاب! تو چه فکر می‌کنی؟ سپس افزودند آن گروه مردمی هستند که لذتها و گوارایی های آنها در زندگانی دنیایشان به آنها داده شده است، یعنی آنها از لذت آخرت محروم اند.

وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ ٱلرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُۥ شَيْطَٰنًا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾

و هر که از ذکر خدای رحمان اعراض کند شیطانی را بر او بگماریم که قرین وی باشد.(۳۶)

وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ ٱلرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُۥ شَيْطَٰنًا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٌ

مَن: مبتدای جازم- يَعْشُ: فعل مضارع- فاعل (هو)، جمله خبر- هو: مبتدا- قَرِينٌ: خبر

و هر که از ذکر خدای رحمان چشم بپوشد و از آن روی بگرداند یعنی از احکام حلال و حرام و از عقاب و کیفر الهی نترسد و نهراسد و به رحمت او امیدوار نباشد، در اینصورت بر او شیطانی مامور می‌کنیم پس آن شیطان در دنیا همدم و دمساز و مصاحب وی باشد و پیوسته به گمراه ساختن او مشغول شود. در (نفحات الانس) آورده که شیخ ابوالقاسم مصری قدس سره با یکی از مومنان جن دوستی داشت وقتی در مسجدی نشسته بود جنی گفت ای شیخ این مردم را چگونه می بینی؟ گفتم: بعضی را بی خواب، گفت آنچه بر سرهای ایشانست می بینی گفتم نه چشمهای مرا بمالید دیدم که بر سر هر کسی بعضی را بالها بچشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی فرو می گذارد و گاهی بالا می برد گفتم این چیست؟ گفت نشنیده‌ای که «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطناً فهو له قرین» اینها شیاطین‌اند بر سرهای ایشان نشسته و بر هر یکی بقدر غفلت وی استیلا یافته.

دریغ و درد که با نفس بد قرین شده‌ایم وزین معامله با دیو همنشین شده‌ایم
ببارگاه فلک بوده‌ایم و رشک ملک زجور نفس جفا پیشه این چنین شده‌ایم

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾

و هر آینه شیاطین آدمیان را از راه باز می دارند و آدمیان می پندارند که ایشان راه‌یافتگان اند.(۳۷)

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ

هم: اسم اِنَّ- لَيَصُدُّونَهُمْ: فعل مضارع- (و) فاعل- هم: مفعول به، جمله خبر- هم: اسم اَنَّ- مُهْتَدُونَ: خبر اَنَّ

و هر آینه شیاطین آدمیان را از راه حق باز می دارد و این وسوسه را در دل آنان القاء می کند در حالیکه آدمیان می پندارند که ایشان راه‌یافتگان‌اند.

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَنَا قَالَ يَٰلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ ٱلْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ ٱلْقَرِينُ ﴿٣٨﴾

تا آن هنگام که آدمی پیش ما بیاید به شیطان خود گوید ای کاش میان من و تو فاصله شرق و غرب بود که قرین بدی بودی.(۳۸)

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَنَا قَالَ يَٰلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ ٱلْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ ٱلْقَرِينُ

إِذَا: مفعول فیه- جَآءَنَا: فعل ماضی- (نا) مفعول به- هو (فاعل)

آن موقع که آدمی در روز محشر نزد ما بیاید به شیطان خود گوید ای کاش میان من و تو فاصله شرق و غرب عالم می بود چه همنشین و همدم بدی بودی.

از ابوسعید خدری ﷺ نقل می کند که آن هنگام که کافر را در روز بعث برانگیزند و به محشرگاه بیاورند شیطانی که در دنیا همنشین و همدم او بوده باشد آن لحظه در پیش او حاضر باشد و از هم جدا نشوند تا وقتیکه به دوزخ روند. و آن هنگام که به میدان محشر حاضر کنند چشم پوشیده به شیطان می گوید ای کاش میان من و تو به مسافت شرق و غرب عالم می بود تا من از همنشینی و قرین بدی چون تو تاثیر نمی پذیرفتم و به این روز گرفتار نمی شدم که امروز بر آن حال و وضع قرار گرفتم.

شیخ سعدی گفت:

**گناهم ببخش ای جهان آفرین	که گر با من آید، فَبِئْسَ الْقَرِین**

پس به ایشان پاسخ داده می شود.

وَلَن يَنفَعَكُمُ ٱلْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾



اکنون (آرزوهایتان) سود ندهد چون که ستم کرده‌اید در واقع شما در عذاب مشترک هستید.(۳۹)

وَلَن يَنفَعَكُمُ ٱلْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

لَن يَنفَعَكُمُ: فعل مضارع منصوب- فاعل (هو)- کم: مفعول به- ٱلْيَوْمَ: مفعول فیه- إِذ: مفعول فیه- کم:اسم أَنَّ- مُشْتَرِكُونَ: خبر أَنَّ

اکنون آن آرزو و عذر و پشیمانی امروز شما را سود ندارد که شما بهمراه همدم خود در عذاب مشترک خواهید بود، چنانکه در دنیا در کفر با هم مشترک بودید آورده‌اند که حضرت رسولﷺ به ایمان قوم اشتیاق فراوان از خود نشان می داد و بدین ترتیب بر دعوت خود بسیار پافشاری می کرد و در رستگاری و نجات قومش بسیار حریص بود هر چند در دعوت حریص تر می شد عناد و سرکشی قوم بیشتر می‌گردید. حق سبحانه و تعالی فرمود که:

أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ أَوْ تَهْدِي ٱلْعُمْيَ وَمَن كَانَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾



آیا تو می توانی کر را شنوا کنی یا کوران را می توانی راه نمائی کسی را که همواره در گمراهی آشکاری است.(۴۰)

أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ أَوْ تَهْدِي ٱلْعُمْيَ وَمَن كَانَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ

أَنتَ: مبتدا- تُسْمِعُ: فعل مضارع- فاعل (انت)، جمله خبر- ٱلصُّمَّ: مفعول به

آیه کریمه در معنای آگاه کردن بر باطل آمده است، می‌گوید:

ای محمد ﷺ آیا تو می توانی سخن حق به آنان که گوش دلشان کر است بشنوانی یا کوردلان را می توانی راه حق نمایی. هرگز چنین کاری صورت نبندد و به تحقق نیانجامد.

پند گفتن با جهول خوابناک تخم افکندن بود در شوره خاک

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ ﴿۴۱﴾

پس اگر ترا از این عالم ببریم پس براستی ما از ایشان انتقام کشندگانیم.(۴۱)

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ

نَذْهَبَنَّ: فعل مضارع - (ن) توکید - فاعل (نحن) - (نا) اسم اِنَّ - مُّنتَقِمُونَ: خبر اِنَّ

پس اگر ما ترا به جوار رحمت خود پیش از آنکه عذاب ایشان بتو بنمائیم ببریم دل خوش دار بدرستی که ما از ایشان انتقام کشندگانیم بوسیله عذاب آخرت. گفته‌اند این آیت به آیت سیف منسوخ است.

أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ ﴿۴۲﴾

یا عذابی را که به آنها وعده داده‌ایم بتو می‌نمایانیم که در هر صورت بر آن‌ها توانائیم.(۴۲)

أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ

نُرِيَنَّكَ: فعل مضارع - (ن) توکید - ک: مفعول به - فاعل (نحن) — (نا) اسم اِنَّ - مُّقْتَدِرُونَ: خبر اِنَّ

یا عذاب دنیا را که به ایشان وعده داده‌ایم به تو قبل از مرگت نشان بدهیم، در هر صورت ما قطعاً بر آنان توانابیم و هر موقع بخواهیم آنان را عذاب می کنیم. که این عذاب در دنیا روز بدر یا فتح مکه است و در آخرت به عذاب آتش دوزخ گرفتار خواهند شد.

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۴۳﴾

به آن چیزها که به تو وحی می شود تمسک جوی که به راهی راست هستی.(۴۳)

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ

فَاسْتَمْسِكْ: فعل امر - فاعل (انت) - أُوحِيَ: فعل ماضی مجهول - نایب فاعل (هو)

پس تو به آن چیزی که به تو وحی کرده شده است از آیات و احکام الهی چنگ بزن و به آن متمسک باش و آن راه توحید و دین اسلام است.

إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

ک: اسم اِنَّ - علی صِرَاطٍ: جارومجرور خبر اِنَّ

بدرستی که تو به راه راست و مستقیم هستی که هیچ کجی و کژی در آن نیست و هر که در این راه رفت رستگار گردید.

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿۴۴﴾

و براستی قرآن برای تو و قوم تو تذکاری است و بزودی از آن بازخواست می‌شوید.(۴۴)

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ

ه: اسم اِنَّ- لَذِكۡرٌ: خبر اِنَّ

و براستی قرآن مایه بیداری تو و قوم توست چون آن قرآن به زبان تو و زبان قوم تو نازل شده است. در جای دیگر می گوید بدرستی که ما قرآن راکه در آن ذکر است به سوی شما نازل کردیم.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

روایت است که اسیدبن حضیر ﷺدر یکی از شبها هنگامیکه سوره بقره را از قرآن تلاوت می کرد و اسبش را در نزدش بسته بود، دید که اسبش به هیجان آمده و شروع به سرکشی نمود، چون ساکت شد. اسبش هم آرام گرفت، و چون دوباره شروع به تلاوت قرآن نمود، باز هم اسبش به هیجان آمده و شروع به سرکشی نمود، و باز چون ساکت شد، اسب هم آرام گرفت، باز چون به تلاوت قرآن شروع کرده اسب دوباره به هیجان آمد، و همان بود که از تلاوت قرآن منصرف گشت، و چون پسرش (یحیی) در آن نزدیک بود، ترسید که مبادا اسب او را لگد مال نماید، از این جهت رفته و پسرش را برداشت، و برای آنکه چشمش به اسب نیفتد رویش را بطرف آسمان بلند نمود. چون صبح شد ماجرا را برای پیغمبر ﷺ حکایت نمود، و پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: ای ابن حضیر! باید که به تلاوت قرآن ادامه می دادی، ای ابن حضیر! باید به تلاوت قرآن ادامه می دادی، ابن حضیر گفت: یا رسول الله! ترسیدم که مبادا فرزندم (یحیی) راکه در آن نزدیکی بود، لگدمال نماید، و هنگامیکه نزد فرزندم رفتم سرم را بطرف آسمان بلند نموده بودم، درین وقت دیدم که مانند ابری که در آن چراغهایی باشد، در آسمان دیده می شود، و از ترس از آنجا دور شدم، فرمودند: «آیا نفهمیدی که آنها چه بودند؟» گفتم: نه، فرمودند: «آنها ملائکه بودند که به جهت شنیدن آواز تو نزدیک شده بودند، و اگر به تلاوت قرآن ادامه می دادی، مردم آمده آنها را مشاهده می کردند، و آنها پنهان نمی شدند.

وَسَوۡفَ تُسۡـَٔلُونَ

سَوۡفَ: حرف استقبال- تُسۡـَٔلُونَ: فعل مضارع مجهول- (و) نایب فاعل

زود باشد که پرسیده خواهید شد از این نعمت و شرفی که خداوند جل جلاله برای شما قرار داده است. و عمل به قرآن خود نعمت بزرگی است که آنچه در آن از حلال و حرام و احکام الهی آمده است کار بستن آن ضروری است و کسی که به آن عمل کند قطعاً در دنیا و آخرت از رستگاران خواهد بود.

وَسۡـَٔلۡ مَنۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رُّسُلِنَآ أَجَعَلۡنَا مِن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ءَالِهَةٗ يُعۡبَدُونَ ﴿٤٥﴾

از آن پیغمبران که پیش از تو فرستادم بپرس (تحقیق کن) آیا غیر از خدای رحمان معبودان دیگر که آنها را پرستش کنید قرار داده‌ایم؟(۴۵)

وَسۡـَٔلۡ مَنۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رُّسُلِنَآ

سْئَلْ: فعل امر – فاعل (انت)– مَنْ: مفعول به
از آن پیغمبران که پیش از تو فرستادم بپرس (تحقیق کن) و راه تو نیز همان راه پیغمبران پیشین است هیچ پیغمبری تعلیم شرک نداده و نه الله تعالی در کدام دین این چیز را روا داشته که بدون خدا معبود دیگری پرستش کرده شود.

أَجَعَلْنَا مِن دُونِ ٱلرَّحْمَٰنِ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ

أَجَعَلْنَا: فعل ماضی – (نا) فاعل – ءَالِهَةً: مفعول به
آیا ما معبودهائی بجز خدای تعالی را برای پرستش کردن قرار داده‌ایم که آنها را غیر خدا معبودان خود گیرند آیا ما به یکی از امتهای پیشین همچنین اجازه‌ای را داده‌ایم؟

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَقَالَ إِنِّى رَسُولُ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٦﴾
و موسی را با آیه های خویش به سوی فرعون و بزرگان وی فرستادیم و گفت من پیغمبر خدای جهانیانم.(۴۶)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَقَالَ إِنِّى رَسُولُ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ

لَقَدْ: حرف تحقیق – أَرْسَلْنَا: فعل ماضی – (نا) فاعل – مُوسَىٰ: مفعول به
و بتحقیق ما موسی عليه السلام را با معجزات روشن که نشانه های نبوت در آن روشن و آشکار بود به سوی فرعون و قوم او فرستادیم تا ایشان را به راه راست و دین اسلام هدایت کند و به آنان ابلاغ نماید که من فرستاده پروردگار جهانیانم خداوند مرا بعنوان پیغمبر برای شما و قوم شما برگزید پس به راه راست درآئید و آنچه من از جانب خدای تعالی می‌گویم بپذیرید.
گوید موسی عليه السلام به سوی کاخ فرعون آمد. فرعون موسی عليه السلام را احضار کرد و از او پرسید تو کیستی؟ گفت بنده و رسول (پیغمبر) خدا و فرستاده‌ی اویم، فرعون گفت تو بنده فرعونی، فرمود خداوند عزیزتر از آن است که او را شریکی باشد، فرعون گفت تو برای چه کسی مبعوث و فرستاده شده‌ای؟ گفت برای تو و همه مردم مصر، فرعون گفت برای چه کار؟ گفت برای اینکه بگویند و معتقد شوند که خدایی جز خداوند یکتا وجود ندارد و او را شریکی نیست و من بنده و فرستاده اویم، فرعون گفت دلیل و حجت تو چیست؟ که هر مدعی پیامبری را دلیل و برهانی است، موسی عليه السلام گفت اگر برای تو معجزه بیاورم ایمان خواهی آورد؟ گفت آری، موسی خطاب به هارون فرمود پیامبری خود را به فرعون تبلیغ کن. هارون گفت ای فرعون «ما دو فرستاده پروردگار توییم، بنی اسرائیل را همراه ما گسیل‌دار و آنان را شکنجه مکن ما از سوی پروردگارت برای تو دلیل و معجزه آورده‌ایم و سلام بر کسی است که پیروی کند هدایت را.»
فرعون گفت: ای موسی پروردگار شما دو تن کیست؟ گفت پروردگار ما اوست که عطا کرد بر هر چیزی آفرینش او را و سپس راهنمایی فرمود. فرعون به هامان گفت موسی و برادرش را به خانه‌ات ببر و با

آن دو مداراکن و اگر از من اطاعت کنند آن دو را از گنجینه های خود بی نیاز می‌کنم و هیچ کاری را بدون نظر آن دو انجام نمی‌دهم، هامان چنین کرد، موسی و هارون به او گفتند ای هامان جان خود را از خدای خویش بازخر، هامان از این سخن خندید و فردای آن روز ایشان را به درگاه فرعون آورد، فرعون روی به موسی کرد و چنین گفت: «آیا ترا میان خودمان در کودکی پرورش ندادیم و سالها از عمر خود را پیش ما نماندی، و کردی آن کار خود را که کردی و تو از ناسپاسانی، موسی گفت کردم آن کار را (کشتن قبطی بوسیله موسی) و آنگاه از گم شدگان و فرار کنندگان بودم. یعنی هنوز به پیغمبری مبعوث نشده بودم، موسی عليه السلام چنین ادامه داد، و از شما گریختم چون ترسیدم از شما پس پروردگار من مرا حکم بخشید و گردانید مرا از فرستادگان و این نعمتی است که منت نهاد بر من.

آنگاه موسی عليه السلام فرمود پسران ایشان را می کشی و زنان ایشان را زنده می داری و من به پیشگاه پروردگار جهانیان شکایت کردم، فرعون تکیه داده بود نشست و گفت: پروردگار جهانیان کیست؟ گفت پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست اگر باشید یقین کنندگان، فرعون به آنان که گرد او بودند گفت آیا می شنوید، موسی گفت پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما، گفت همانا پیامبری که بسوی شما فرستاده شده است هر آینه دیوانه است، گفت پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آن دو است اگر می فهمید، گفت اگر خدایی را جز من به خدایی بگیری هر آینه می‌گردانم ترا از زندان شدگان، گفت برای تو چند معجزه ای آشکارا بیاورم، گفت بیاور آن را اگر از راستگویان هستی. بدین ترتیب موسی فرعون و قوم او را آشکارا به دین و پرستش خدای یگانه دعوت کرد و رسالت خود را به ایشان فهماند.

فَلَمَّا جَآءَهُم بِـَٔايَٰتِنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٤٧﴾

و چون نشانه ما را به ایشان بیاورد، آنوقت آنان بر آنها خندیدند.(۴۷)

فَلَمَّا جَآءَهُم بِـَٔايَٰتِنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَضْحَكُونَ

فَلَمَّا: مفعول فیه - جَآءَهُم: فعل ماضی - هُم: مفعول به - فاعل (هو)

آن هنگام که موسی معجزه‌های ما را به ایشان نشان داد، ناگهان همگی بدان خندیدند و کارهای موسی را به تمسخر گرفتند تا بدیگران بفهمانند که دعوت او پایه و اساس ندارد و قابل تامل و پذیرش نیست.

از جمله معجزات موسی عليه السلام تبدیل شدن عصا به اژدها و ید بیضاء بود گوید، همچنان که فرعون و موسی با یکدیگر گفتگو می‌کردند عصا در دست موسی به جنبش درآمد و جبرئیل به موسی ندا داد که ای پیامبر خدا! عصا را بینداز و چون آن را بینداخت به صورت اژدهایی درآمد و چون موسی آن را بگرفت همان دم به صورت عصا درآمد، فرعون گفت ای موسی! «آیا این سحر است؟ و جادوگران رستگار نمی شوند.» فرعون گفت آیا جادوی دیگری هم داری؟! گفت: معجزه دیگری هم دارم و دست در گریبان کرد و بیرون آورد و دست او سخت نورانی و تابناک شد و خداوند متعال در این باره در آیه هفتادو هفت سوره یونس چنین می‌گوید: «پس عصای خود را افکند اژدهایی شد آشکارا، و بدر آورد

دستش را روشنایی بخشنده بود برای بینندگان، گفت گروهی را که گرد او بودند که همانا این جادوگری داناست، می خواهد با جادوی خود شما را از سرزمین خودتان بیرون برد، چه می بینید و چه می‌گوئید، گفتند نگاه دار او را و برادرش را و گرد آورندگانی را به شهرها روانه کن تا هر جادوگر دانایی را پیش تو آورند.»

وَمَا نُرِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَٰهُم بِٱلْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٨﴾

و به ایشان هیچ معجزه‌ای ننمودیم مگر اینکه یکی از دیگری بزرگتر بود، و به عذاب گرفتارشان کردیم شاید (از گمراهی) باز گردند.(۴۸)

وَمَا نُرِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا

نُرِيهِم: فعل مضارع- هم: مفعول به- فاعل (نحن)- هِيَ: مبتدا- أَكْبَرُ: خبر

و ما هیچ معجزه‌ای به ایشان نمی نمودیم مگر اینکه یکی از دیگری بزرگ‌تر و مهم‌تر و بالاتر بود اما فرعون و فرعونیان بر سرکشی خود افزودند. و اشرف قوم فرعون گفتند آیا می گذاری موسی و قومش را تا فساد کنند در زمین و او وا می گذارد ترا و خاندان ترا، گفت زود باشد که بکشیم پسران ایشان را و زنده گذاریم زنان ایشان را و بدرستی که ما بر ایشان غلبه کنندگانیم.

و گفت فرعون بگذارید مرا تا بکشم موسی را و تا بخواند موسی خدایش را که می‌ترسم بدل کند دین شما را یا آنکه ظاهر کند در زمین فساد. حزقیل مرد مومن به موسی و هارون پیوست و از فرعون و قوم او کناره گرفت، خداوند متعال می فرماید:« پس نگاه داشت او را خدا از بدیهای آنچه مکر کردند و فرو گرفت آل فرعون را بدی عذاب.»

وَأَخَذْنَٰهُم بِٱلْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

أَخَذْنَٰهُم: فعل ماضی- فاعل (نا)- هم: مفعول به

و ما فرعون و فرعونیان را به عذاب گرفتارشان کردیم تا شاید از گمراهی بازگردند عذابهایی چون قحطی و طوفان و هجوم سیل و ملخ را برای آنان فرستادیم تا شاید از راه کفر به سوی ایمان بازگردند البته که بر طغیان خود افزودند و باز نگشتند و به راه نیامدند.

وَقَالُواْ يَٰٓأَيُّهَ ٱلسَّاحِرُ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾

گفتند: ای جادوگر بخاطر ما پروردگارت را با آن عهد که با تو نهاده بخوان که ما راه یافتگان خواهیم بود.(۴۹)

وَقَالُواْ يَٰٓأَيُّهَ ٱلسَّاحِرُ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ

با موسی عليه السلام گفتند ای مرد جادوگر یعنی کار خارق العاده تو بر تمام سحرها غلبه کرده از برای ما پروردگارت را دعا کن چونکه دعای تو در پیشگاه خدای یگانه مستجاب است پس دعا کن تا ما را از عذاب برهاند بدرستی که ما راه‌یافتگانیم.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ 

پس آن هنگام که آن عذاب را از ایشان برداشتیم آنوقت ایشان عهد خود را شکستند.(۵۰)

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ

فَلَمَّا : مفعول فیه- كَشَفْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- ٱلْعَذَابَ : مفعول به

پس آن هنگام که عذاب را از ایشان برداشتیم آنوقت ایشان آن عهد خود را شکستند یعنی پس از آنکه موسی علیه السلام از پروردگار خود خواست که عذاب را از ایشان بردارد. دعای موسی علیه السلام مستجاب شد و عذاب از آنان برداشته شد اما ایشان بعد از آنکه عذاب برطرف شد پیمان شکنی کردند و عهد و پیمانی را که با موسی علیه السلام بسته بودند شکستند.

وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِى قَوْمِهِۦ قَالَ يَٰقَوْمِ أَلَيْسَ لِى مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ ٱلْأَنْهَٰرُ تَجْرِى مِن تَحْتِىٓ أَفَلَا تُبْصِرُونَ 

و فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت ای قوم من آیا پادشاهی مصر و این رودهایی که در زیر کوشک من می رود خاص من نیست؟ آیا نمی بینید؟(۵۱)

وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِى قَوْمِهِۦ قَالَ يَٰقَوْمِ أَلَيْسَ لِى مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ ٱلْأَنْهَٰرُ تَجْرِى مِن تَحْتِىٓ

نَادَىٰ: فعل ماضی- فِرْعَوْنُ: فاعل- قَوْمِهِۦ: منادا- لِى: جارومجرور خبر أَلَيْسَ مقدم- مُلْكُ: اسم أَلَيْسَ موخر

چون موسی علیه السلام دعا کرد پروردگار جهانیان به دعاء وی عذاب را از قبطیان برداشت، فرعون ترسید که شاید ایشان به موسی ایمان بیاورند و خواست که موسی را تضعیف نماید تا نپندارند که کشف و برداشتن عذاب به دعای موسی بوده است اگر مردم متوجه شوند که برداشته شدن عذاب به دعای موسی شد پس موسی در ادعای خود صادق خواهد بود. و ملک از آن او خواهد بود پس گفت: ای قوم من! آیا پادشاهی مصر و این رودهایی که در زیر کوشک من می رود و جریان دارد مخصوص من نیست؟ آیا نمی بینید؟ اصل آن رودها چهار بودند یکی نهر ملک، دیگری نهر طولون سوم نهر میاط، چهارم طنیس در خبر ساختن کوشک بلند سخنی کوتاه خواهیم داشت.

گوید، و چون کار جادوگران تمام شد فرعون روی به هامان کرد و چنین گفت: «ای هامان برای من کوشکی بلند بساز تا شاید من برسم به راهها، راههای آسمانها پس آگاه شوم به خدای موسی و هر آینه من او را دروغگو می پندارم.»

گوید هامان پنجاه صنعتگر فراهم آورد و خشت پخته ساخت و او نخستین کسی است که خشت پخته و آجر ساخت و شب و روز پیوسته می ساختند و چون کوشک تمام و کاملا مرتفع ساخته شد خداوند متعال به جبرئیل فرمان داد آن را ویران و زیررو کرد و هر کس از فرعونیان که کنار آن بود کشته شد، مومنان افزوده شده و پیش موسی علیه السلام جمع می شدند.

أَفَلَا تُبْصِرُونَ

پس آیا به چشم نمی بینید و آن دلیل بر قدرت من نمی‌دانید؟

أَمْ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا ٱلَّذِى هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٢﴾

بلکه من از این کسی که او خوار است بهترم، و نزدیک نیست که سخن واضح گوید.(۵۲)

أَمْ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا ٱلَّذِى هُوَ مَهِينٌ

أَنَاْ: مبتدا- خَيْرٌ: خبر- هُوَ: مبتدا-مَهِينٌ: خبر

بلکه من از این کسی که او خوار و بی مقدار است بهترم یعنی از موسی که بی ارزش است و هیچگونه عزت و شوکتی ندارد و خوار و فقیر است بهتر هستم.

وَلَا يَكَادُ يُبِينُ

اسم يَكَادُ: (هو)- يُبِينُ: فعل مضارع- فاعل (هو). جمله خبر کاد

و مقرون به این نیست که سخن واضح و آشکار گوید چون او دارای لکنت زبان است و آنچه می گوید روشن نیست. سوره طه/۲۷

فَلَوْلَآ أُلْقِىَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ أَوْ جَآءَ مَعَهُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿٥٣﴾

چرا دستبندهای طلا نزد او نیفکنده‌اند یا فرشتگان قرین او (همراه) به پیوست نیآمده‌اند؟(۵۳)

فَلَوْلَآ أُلْقِىَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ أَوْ جَآءَ مَعَهُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ مُقْتَرِنِينَ

أُلْقِىَ: فعل ماضی مجهول- أَسْوِرَةٌ: نایب فاعل- جَآءَ: فعل ماضی- مَعَهُ: مفعول فیه- ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ:: فاعل - مُقْتَرِنِينَ: حال

پس چرا دستبندهایی زرین بر او نیفکندند. این سخن فرعون نشانگر نگرانی او از قدرت شاهی است زیرا عادت شاهان که وقتی کسی به پادشاهی می رسید تاج شاهی را بر سر می‌گذاشت و دستبندهای طلایی در دست و طوق زر در گردن او می افکندند. بخاطر این ترس که فرعون خواست قوم او متاثر نشوند و ادعای موسی را بی رونق و بی محتوی جلوه دهد گفت: اگر موسی راست می گوید که به سیادت و ریاست قوم نامزد شده پس چرا خدای او را دستبندهای طلایی در دست و طوق زر در گردن نداده است بدین ترتیب او برای از دست دادن پادشاهی خود در هراس بود. و در ادامه آیه می‌گوید پس چرا بهمراه او فرشتگان به پیوست نیآمده‌اند؟ اگر موسی در ادعای خود راستگو باشد باید بهمراه او فرشتگان می آمدند و او را یاری می‌کردند و رسالتش را گواهی می دادند.

فَٱسْتَخَفَّ قَوْمَهُۥ فَأَطَاعُوهُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْمًا فَٰسِقِينَ ﴿٥٤﴾

پس قوم خویش را مجذوب خویش کرد و مطیع وی شدند که آنها گروهی عصیان پیشه بودند.(۵۴)

فَٱسۡتَخَفَّ قَوۡمَهُۥ فَأَطَاعُوهُۚ

فَٱسۡتَخَفَّ : فعل ماضی- فاعل (هو)- قومَ: مفعول به- فَأَطَاعُوهُ: فعل ماضی- (و) فاعل- ه: مفعول به

پس فرعون گروه خود را بدین مکر سبک عقل یافت یعنی این فریب در ایشان اثر کرد پس او را اطاعت کردند و فرمانبرداری نمودند. و دل از متابعت موسی برداشتند و سرکشی نمودند.

إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمًا فَٰسِقِينَ

هم: اسم اِنَّ- (و) اسم کان- قَوۡمًا : خبر کان- جمله كَانُواْ قَوۡمًا : خبر اِنَّ

بدرستی که قوم فرعون گروهی بیرون رفته از دایره بندگی خدای تعالی بودند و بلکه خارج از عقل بمال و جاه دنیای فانی اعتماد کرده حضرت موسی را به حقارت دیدند بلکه غافل بودند که:

فرعون و عذاب ابد و ریش مرصع　　　موسی کلیم الله و چوبی و شبانی

فَلَمَّآ ءَاسَفُونَا ٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ أَجۡمَعِينَ 

و چون ما را به خشم در آوردند از آنان انتقام گرفتیم و همگیشان را غرق کردیم.(۵۵)

فَلَمَّآ ءَاسَفُونَا ٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ أَجۡمَعِينَ

فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ : فعل ماضی- (نا) فاعل- هم: مفعول به- أَجۡمَعِينَ : حال

که چون به جهت افراط در سرکشی و طغیان و نافرمانی ما را به خشم درآوردند از ایشان انتقام کشیدیم پس همه آنها را در دریا غرق کردیم.

کسائی می گوید، جبرئیل نزد موسی آمد و فرمان خداوند را به موسی رساند که فرموده بود همراه قوم خود از مصر بیرون شود، موسی عليه السلام میان بنی اسرائیل فرمان کوچ کردن صادر کرد و آنان که در آن هنگام ششصد هزار تن بودند بیرون آمدند.

کسائی می گوید چون خبر بیرون شدن به اطلاع فرعون رسید دستور جمع شدن لشکریان را صادر کرد و آنان جمع شدند و شمارشان بیرون از اندازه بود.

کسائی می گوید، فرعون و لشکریانش حرکت کردند و چون نزدیک موسی و همراهانش رسیدند بنی اسرائیل به موسی گفتند فرعون و سپاهش به ما رسیدند روبروی ما دریا و پشت سرما شمشیر است و موسی گفت: « هرگز نه چنین است بتحقیق پروردگار من با من است و مرا هدایت و راهنمایی خواهد کرد.» خداوند متعال به موسی وحی فرمود که :« با عصای خود به دریا بزن و شکاف برداشت و هر شکاف چون کوه بزرگی بود.» سوره شعراء/۶۴

و در دریا دوازده راه برای دوازده قبیله بنی اسرائیل بوجود آمد و شروع به حرکت در دریا کردند. موسی پیشاپیش و هارون از پی ایشان حرکت می کردند و خداوند متعال میان آب را مشبک نمود تا آنان یکدیگر را ببینند، فرعون و همراهانش به کنار دریا رسیدند و آن راهها را دیدند فرعون به هامان گفت دریا از بیم من چنین شده است و آهنگ در آمدن به دریا کرد ولی اسب او که سخت پرورش

یافته بود از او اطاعت نکرد و از عبور سرپیچی کرد، جبرئیل به صورت آدمی در حالی که بر مادیانی سوار بود خود را نزدیک فرعون رساند و گفت چه چیزی مانع عبور تو است، و کنار او شروع به حرکت کرد، اسب فرعون چون بوی مادیان را استشمام کرد از پی او روان شد و فرعون و پیروانش در حالیکه جبرئیل پیشاپیش آنان حرکت می کرد و میکائیل دیگران را بسوی دریا پیش می راند وارد دریا شدند آنچنان که حتی یک تن از سپاه فرعون هم بیرون دریا نماند، در این هنگام دریا بهم پیوست و همگان غرق شدند و فرعون می‌نگریست و چنین گفت:

« چون غرق او را دریافت، گفت ایمان آوردم به اینکه نیست خدایی مگر خداوندی که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند و من از مسلمانانم.»

و جبرئیل به او گفت: « آیا اکنون و بتحقیق گناه کردی پیش از این و بودی از بدکاران» و فرعون و همه کسان که با او بودند غرق شدند و بنی اسرائیل به آنان می‌نگریستند و با وجود این گفتند فرعون غرق نشده است و خداوند متعال به دریا فرمان داد تا پیکر او را به ساحل انداخت و خداوند می فرماید: « پس امروز بدن ترا از دریا می رهانیم تا باشی برای کسانی که پس از تو هستند نشانه»

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ ﴿٥٦﴾

و آنها را برای دیگران پیشرو و مثل گردانیدیم.(۵۶)

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ

فَجَعَلْنَاهُمْ: فعل ماضی- (نا) فاعل- هم: مفعول به- سَلَفًا: مفعول به ثانی

و آنها را برای دیگران پیشرو و مثل گردانیدیم. کاشفی گفت: ایشان را پندی و عبرتی برای پیشینیان گردانیدیم که در مقام اعتبار باشند چه ملاحظه عجبه‌ی ایشان معتبر را در تقلب احوال کفایت است و از جمله آنکه چون فرعون باب نازشی کرد او را هم باب غرقه ساختند و به آنچه نازید بفریاد او نرسید.

بیت:

در سردار که با شدت سرداری — اندر سر آن روی که در سرداری

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿٥٧﴾

و آن هنگام که پسر مریم را مثال زنند، در دم قوم تو از شنیدن آن فریاد شادی سر می دهند.(۵۷)

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ

ضُرِبَ: فعل ماضی مجهول- اَبْنُ: نایب فاعل- مَثَلًا: حال- قومُ: مبتدا- يَصِدُّونَ: فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر

و آن موقع که پسر مریم را مثال زنند، فوراً قوم تو عکس العمل نشان می دهند و از شنیدن آن فریاد شادی بر می آورند. مفسران در این آیت مختلف القول هستند و آنرا بر سه گروه دانستند: قومی گفتند.

این مثل عبد الله الزبعری زد که پیش رسول خداﷺ آمد و گفت تو می گوئی « انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم[۱] » هر چه غیر از الله می پرستید هیزم دوزخ است، و تو می‌گویی عیسی برادر من است و پیغمبر خدای است پس او هم به حکم این آیه باید به دوزخ برود. او چنین گفت، مصطفیﷺ خاموش گشت منتظر وحی نشست تا از حق چه جوابی می آید. عبدالله الزبعری گفت خصمه و لات و العزی سوگند به لات و عزی که مجاب و مغلوب گشت، قریش که حاضر بودند دست زدند و خنده کردند و از تصدیق برگشتند اینست که رب العالمین فرمود «اذا قومک» یعنی قریش «منه یصدون» می خندند و آواز بلند می کنند.

وَقَالُوٓاْ ءَأَٰلِهَتُنَا خَيۡرٌ أَمۡ هُوَۚ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلَۢاۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٌ خَصِمُونَ 

و گویند: خدایان ما بهترند یا او، این مثل برای تو جز بجدل نزنند که آنها گروهی پرخاشگرند.(۵۸)

وَقَالُوٓاْ ءَأَٰلِهَتُنَا خَيۡرٌ أَمۡ هُوَۚ

ءَأَٰلِهَتُنَا: مبتدا- خَيۡرٌ: خبر

گفتند این خدایان ما بهترند یا عیسی- قول دوم آنست که این مثل مشرکان زدند ایشان ملائکه را دختران گویند. قول سوم آنست که الضارب للمثل هو الله عزوجل این مثل آنست که الله در قرآن زد که « ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم» مثل عیسی بنزدیک الله چون آدم است آدم را بیافرید از خاک بی پدر و بی مادر، عیسی را بیافرید از نفخ بی پدر. چون این آیت فرو آمد کافران گفتند محمد می خواهد که ما او را خدای خوانیم و او را پرستیم چنانکه ترسایان عیسی را پرستیدند بنابراین قول معنی آیه چنین می‌شود: قوم تو آن را نمی‌پذیرند و رویگردان می‌شوند.

مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلَۢاۚ

ضَرَبُوهُ: فعل ماضی- (و) فاعل- ه: مفعول به- جَدَلًا: مفعول لاجله

آنها این مثال را جز از روی جدال نمی گویند یعنی آن مثل نامربوط در مورد عیسی‌ؑ را برای تو از روی ستیزه و مجادله زدند.

بَلۡ هُمۡ قَوۡمٌ خَصِمُونَ

هُمۡ: مبتدا- قَوۡمٌ: خبر

بلکه آنها مردمی کینه توزند و در دشمنی و خصومت بسیار سرسخت هستند در حدیث شریف به روایت ابی امامه ؓ آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

« ما ضل قوم بعد هدی کانوا علیه الا اورثوا الجدل، ثم تلا رسول الله ﷺ هذه الآیه. هیچ قومی بعد از هدایتی که بر آن بودند، گمراه نشدند، مگر اینکه جدل و ستیزه جویی

---

[۱] - سوره‌ی نساء، آیه ۸۹

در آنان جانشین شد. سپس رسول خدا ﷺ این آیه کریمه را تلاوت کردند»

إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾

عیسی جز بنده‌ای که بر وی انعام کرده‌ایم نیست. و او را برای بنی اسرائیل مثلی ساخته‌آیم.(۵۹)

إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ

هُوَ: مبتدا- عَبْدٌ: خبر- جَعَلْنَاهُ: فعل ماضی- (نا) فاعل- ه: مفعول به- مَثَلًا مفعول‌به‌ثانی

عیسی ﷺ بنده ای بیش نبود که بر وی انعام ارزانی داشته ایم و به او با دادن رسالت و نبوت منت نهاده ایم و او را نشانه ای و مثلی برای بنی اسرائیلیان گردانیدیم یعنی او را با نفخ بدون پدر خلق کردیم.

قوله تعالی: و یاد کن در کتاب مریم را چون کناره گرفت از اهل خود به جای شرقی، از پیش فرستادیم به سوی او روح خود را پس متمثل شد برای او آدمی درست اندام، گفت به تحقیق من پناه می برم به پروردگار از تو اگر پرهیزگار باشی، گفت جز این نیست من فرستاده پروردگار توأم تا ببخشم به تو پسری پاک، گفت کجا باشد مرا پسری و نرسد مرا آدمی و نبودم بدکار، گفت این چنین گفت پروردگار تو او بر من آسان است و تا بگردانیم آن را آیتی برای مردم و رحمتی از ما و باشد امری حکم شده آیات ۲۱-۱۶ سوره مریم.

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ﴿٦٠﴾

اگر می خواستیم بجای شما فرشتگانی پدید می آوردیم که در این سرزمین جانشین شوند.(۶۰)

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ

نَشَاءُ: فعل مضارع- فاعل (نحن) ل: جواب- لَجَعَلْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل- مَلَائِكَةً: مفعول به

و اگر می خواستیم بجای شما فرشتگانی در روی زمین بوجود می آوردیم یعنی اگر می‌خواستیم شما را نابود کرده و به جای شما فرشتگانی را در روی زمین قرار می‌دادیم که در آن جانشین باشند.

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

و عیسی نشانه رستاخیز است، درباره رستاخیز شک مکنید و متابعت من کنید که این راه راست است.(۶۱)

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ

ه: اسم اِنَّ- ل: مزحلقه- خبر اِنَّ

و بدرستیکه عیسی ﷺ نشانه رستاخیز است و نزول او از آسمان یکی از نشانه‌های قیامت است همچنانکه خروج دجال نیز یکی از نشانه های قیامت است و هرگز درباره قیامت شک و تردیدی در دل خود راه مدهید.

کعب می گوید، دجال مردی بلند قامت و ستبرسینه و چشم ریزه است گوئی چشمانش به ستاره یا مرواریدی درخشان شبیه است میان دو چشم کافر نوشته شده است. در آن هنگام مردم امر به معروف

و نهی از منکر را ترک می‌کنند و خونریزی می کنند رباخواری را روا می شمرند و مسکرات می آشامند و ساختمان های استوار می‌سازند مردان با مردان و زنان با زنان همجنس بازی می کنند و در آن هنگام دجال از ناحیه خاور از دهکده‌ای که میان اهواز و اصفهان و معروف به سیرآباد است خروج می کند و بر خری سوار است که ابروهایش قرمز و بینی آن پشمالوست از میان دندانهایش بوی بدی بیرون می‌زند و همه کس آن را استشمام می کند، این اقوال از احادیث صحیح نبوی در مورد فتنه‌ها گرفته شده است. گوید مسلمانان همچنان روزه می‌گیرند و نماز می‌گزارند ولی اندوهگین خواهند بود، سپس رفتن به مساجد را ترک می‌کنند و خانه‌نشین می‌شوند و در آن هنگام آفتاب به رنگهای گوناگون بر می‌آید گاه سپید و گاه زرد و گاه سرخ و گاه تیره و زمین دچار زلزله و لرزش می شود و پس از آن عیسی عليه‌السلام از آسمان فرود می‌آید. در باب فرود آمدن عیسی بن مریم عليه‌السلام آورده‌اند. پیامبر ﷺ ضمن بیان فتنه دجال و آنچه مردم از او خواهند دید فرموده‌اند: « در همان حال که مردم گرفتار اویند، خداوند عیسی بن مریم را بر می انگیزد و او کنار مناره سپید که در خاور دمشق است فرود می آید دو جامه مهرودی (گل زعفران و ریشه‌ای رنگ که با آن جامه را رنگ کنند) بر تن دارد که رنگ شده‌اند، هر دو دست خود را بر بالهای فرشتگان نهاده است چون سر خویش را فرو آورد عرق از آن می چکد و چون سرش را بلند کند دانه‌های عرق چون دانه‌های مروارید بر چهره‌اش آشکار می شود، هیچ کافری نفس آن حضرت را استشمام نمی‌کند مگر اینکه می میرد و نفس او تا آنجا که چشمش کار کند موثر است، عیسی حرکت می کند و بر دروازه لد به دجال می‌رسد و او را همانجا می کشد، سپس عیسی که پیامبر خداست کنار قومی که خداوند ایشان را از فتنه دجال در پناه گرفته است می رود و بر چهره‌هایشان دست می کشد و درجات ایشان را در بهشت به آنان می گوید، و خدا داناتر است و آنگه یاجوج و ماجوج بیرون آیند و عیسی عليه‌السلام و مومنان به کوه طور می‌روند و در آنجا متحصن می‌گردند و عیسی و مهدی جمع می شوند و شریعت را بر پای می‌دارند.

هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ

هَٰذَا: مبتدا- صِرَٰطٌ: خبر- مُّسْتَقِيمٌ: نعت

این راه راست است که کسی در آن گمراه نمی‌شود و راه راستی که شما را به حق می‌رساند و به سوی بهشت هدایت می‌نماید.

وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ 

و شیطان شما را باز ندارد و منحرفتان نکند که وی دشمن آشکار شماست.(۶۲)

وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ

يَصُدَّنَّكُمُ: فعل مضارع- (ن) توكيد- ک: مفعول به- ٱلشَّيۡطَٰنُ: فاعل

و باید که شیطان شما را از سلوک راه مستقیم باز ندارد و در دل شما وسوسه نیفکند پس از او متابعت مکنید و با او به مخالفت خود ادامه دهید.

إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ

ه: اسم اِنَّ- عَدُوٌّ: خبر اِنَّ

بدرستیکه شیطان برای شما دشمنی آشکار است و در همه جا و همه وقت بر اغوای شما کمر بسته است باید که مواظب وسوسه‌های او باشید و او را خوار و ذلیل و منفور خودگردانید.

وَلَمَّا جَآءَ عِيسَىٰ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ قَالَ قَدۡ جِئۡتُكُم بِٱلۡحِكۡمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي تَخۡتَلِفُونَ فِيهِۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٦٣﴾

و چون عیسی با دلایل روشن بیامد گفت: برای شما فرزانگی آورده‌ام و تا بعض چیزها را که درباره آن اختلاف دارید، برایتان بیان کنم پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.(۶۳)

وَلَمَّا جَآءَ عِيسَىٰ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ قَالَ قَدۡ جِئۡتُكُم بِٱلۡحِكۡمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي تَخۡتَلِفُونَ فِيهِۖ

لِأُبَيِّنَ: فعل مضارع منصوب- فاعل(انا)- بَعۡضَ: مفعول به- ٱلَّذِي: مضاف اليه

و زمانیکه عیسی عليه السلام با داشتن معجزات روشن و دلایل متقن به پیش بنی اسرائیل آمد. گفت من برای شما نبوت، و یا انجیل را و یا حکمت شریعت که مشتمل بر حکمت قولی و فعلی است آوردم تا اینکه برای شما بیان کنم و روشن گردانم تا همه آنچه را که در آن اختلاف می کنید از احکام تورات و امور دینی برایتان روشن سازم.

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ

فَٱتَّقُواْ: فعل امر- (و) فاعل- لفظ ٱللَّهَ: مفعول به

پس از عذاب خدای تعالی بترسید و از نافرمانی با من بپرهیزید و آنچه راکه من از توحید و احکام شرع به شما آوردم اطاعت کنید و فرمانبردار باشید.

إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ﴿٦٤﴾

براستی خدای یکتا پروردگار شماست، او را عبادت کنید، این راه راست است.(۶۴)

إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ

لفظ ٱللَّهَ: اسم إِنَّ - هُوَ: ضمیر فصل- رب: خبر اِنَّ

بدرستی که من بحکم خدایی که پروردگار من و پروردگار شماست و شما را به وحدانیت او و اجرای احکام الهی دعوت می نمایم و به پذیرش رسالت فرا می خوانم پس او را به یکتایی و یگانگی بپرستید.

هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ

هَٰذَا: مبتدا- صِرَٰطٌ: خبر- مُّسْتَقِيمٌ: نعت

راه راست و درست و مستقیم این است. و غیر از راه او هیچ راه دیگری وجود ندارد و مالک و راهنمای من اوست و من هر چه می گویم به دستور او می گویم پس مرا اطاعت کنید که اطاعت از من اطاعت از پروردگار جهانیان است.

فَٱخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِنۢ بَيْنِهِمْ ۖ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ (٦٥)

از میان آنها دسته ها و گروه ها مختلف شدند، و وای بر آنکسان که ستم کرده‌اند از عذاب روزی الم انگیز.(۶۵)

فَٱخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِنۢ بَيْنِهِمْ

فَٱخْتَلَفَ: فعل ماضی- ٱلْأَحْزَابُ: فاعل

از میان اهل کتاب گروه ها و دسته های مختلف بوجود آمدند همچون **الملکائیه** و **النسطوریه** و **یعقوبیه**. این گروه ها هر یک به راهی رفتند و با یکدیگر اختلاف پیدا کردند و راه افراط و تفریط در پیش گرفتند.

فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ

وَيْلٌ: مبتدا- لِّلَّذِينَ: جارومجرور خبر

پس وای بر آنانکه از میان این احزاب و گروه ها ستم کردند، وای از عذاب روزیکه الم انگیز و دردناک است. چه عذاب الم انگیزی در روز قیامت دامنگیرشان می‌شود!

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (٦٦)

آیا غیر از رستاخیز انتظار دارند که ناگهان آن هنگام که بی خبرند قیامت به ایشان بیاید.(۶۶)

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

يَنظُرُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- ٱلسَّاعَةَ: مفعول به- بَغْتَةً: مفعول مطلق- (و) حالیه- وَهُمْ: مبتدا- لَا يَشْعُرُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل- جمله خبر

این احزاب و گروه ها آیا جز قیامت راکه ناگهان به سراغشان خواهد آمد انتظار می‌برند این گروهها ی مختلف که در گمراهی بسر می برند و مادیات دنیا را بر دین و آخرت ترجیح می دهند آن روز رستاخیز خواهند دانست که چه اشتباه بزرگی مرتکب شده‌اند.

ٱلْأَخِلَّآءُ يَوْمَئِذٍۭ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلْمُتَّقِينَ (٦٧)

در آن روز دوستان بعضی ایشان با بعضی دیگر بجز پرهیزکاران دشمن یکدیگرند.(۶۷)

ٱلۡأَخِلَّآءُ يَوۡمَئِذِۢ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلۡمُتَّقِينَ

ٱلۡأَخِلَّآءُ: مبتدا- يَوۡمَئِذِۢ: مفعول فيه- بَعۡضُهُمۡ: مبتداى ثانى- هم: مضاف اليه- عَدُوٌّ: خبر ثانى- جمله بَعۡضُهُمۡ عَدُوٌّ: خبر ٱلۡأَخِلَّآءُ

مفسران در حق اين آيت دو قول آورده‌اند. يک قول آنست که مراد از اين، مشرکان و احزاب‌اند که در روز قيامت همه از يکديگر بيزار و گريزان مى شوند و دشمن يکديگر شوند. و مصداق اين همان است که در جاى ديگر فرمود: «ثم يوم القيامه يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضاً[1]» روز قيامت به يکديگر کافر شوند و يکديگر را نفرين کنند.

قول ديگر آنست که: ايشان که در دنيا بر معصيت و مخالفت با شريعت همديگر را به دوستى مى‌گيرند و همدم و دمساز يکديگر باشند، فردا در قيامت هيچ سودى و نفعى از آن دوستى به ايشان نمى رسد بلکه دشمن يکديگر شوند. مجاهد گفت: اصحاب المعاصى متعادون يوم القيامه، آنگه استثنا کرد گفت: «الا المتقين» مگر ايشان که از معصيت بپرهيزند و در دنيا از بهر خدا، در طاعت خدا، دوست يکديگر باشند. آن دوستى و پيوند روز قيامت گسسته نشود. در **حديث شريف** به روايت ابوهريره ﵁ آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لو ان رجلين تحابا فى الله، احدهما بالمشرق و الاخر بالمغرب، لجمع الله تعالى يوم القيامه بينهما، يقول: هذا الذى احببته فى رضاى» اگر دو شخص در راه رضاى خدا عزوجل با هم دوستى کنند و يکى از آنها در مشرق باشد وديگرى در مغرب، بى گمان **خداوند** ﷻ روز قيامت آن دو را با هم گرد مى آورد، مى فرمايد: اين همان کسى است که او را در رضاى من دوست مى داشتى. در **حديث شريف** آمده است: **عن انس قال رسول الله ﷺ انّ فى الجنه لسوقا ياتونها كل جمعه** بدرستى که در بهشت بازارى است يعنى مجمعى است که مى آيند بهشتيان به آن هر روز جمعه **فتهب ريح الشمال** پس مى‌وزد باد شمال- بادى که از جانب دست راست آيد مقابل جنوب- از آن باد بوى مشک مى ريزد به روى ايشان و لباسهاى ايشان.

يَٰعِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ﴿٦٨﴾

اى بندگان من نه بيمى براى شما هست و نه غمگين شويد.(۶۸)

يَٰعِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ

يَٰعِبَادِ: منادا- خَوۡفٌ: اسم لاى نفى جنس- عَلَيۡكُمُ: جارومجرور خبر لاى نفى جنس- ٱلۡيَوۡمَ: مفعول فيه

اى بندگان من! در آن روز براى متقيان نه ترسى است و نه شما اندوهگين مى شويد. يعنى همان متقيان به جهت پرهيز از کارهاى نامشروع ترس و هراسشان از بين مى رود و اندوهشان بر طرف مى گردد.

---

[1] - سوره عنکبوت، آيه ۲۵

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ مُسۡلِمِينَ 
همان کسان که آیه های ما را باور کرده و مطیع بوده‌اند.(۶۹)

ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ مُسۡلِمِينَ

(و) حالیه- (و) در وَكَانُواْ اسم کان- مُسۡلِمِينَ: خبر کان

و بندگان ما آنان اند که به آیتهای کلام ما ایمان آوردند و فرمان خدای تعالی را فرمانبردار بودند و آنچه راکه امر فرموده انجام دهند و از آنچه که نهی نموده بپرهیزند.

ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ أَنتُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ تُحۡبَرُونَ 
شما و همسرانتان به بهشت داخل شوید و شادمان باشید.(۷۰)

ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ أَنتُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ تُحۡبَرُونَ

ٱدۡخُلُواْ: فعل امر- (و) فاعل- ٱلۡجَنَّةَ: مفعول به- أَنتُمۡ: مبتدا- تُحۡبَرُونَ: فعل مضارع مجهول- (و) نایب فاعل

به آنان گفته می شود شما و همسرانتان به بهشت داخل شوید که در آن گرامی داشته می‌شوید و نعمت داده می شود نعمتهای بی زوال بهشتی

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

ذکر شده عن ابن عمر رضی الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ (اذا صار اهل الجنه الی الجنه، و اهل النار الی النار، جیء بالموت حتی یجعل بین الجنه و النار، ثم یذبح، ثم ینادی مناد: یا اهل الجنه لاموت، و یا اهل النار لاموت، فیزداد اهل الجنه فرحا الی فرحهم، و تزداد اهل النار حزنا الی حزنهم)

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند:

« هنگامیکه بهشتی ها به بهشت و دوزخیها به دوزخ رفتند، مرگ را آورده و در بین بهشت و دوزخ ذبح می نمایند، و منادی ندا می دهد که: ای اهل بهشت! بعد از این مرگی نخواهد بود، وای اهل دوزخ! بعد از این مرگی نخواهد بود، و اینجا است که خوشی بر خوشی‌های اهل جنت و غمی بر غمهای اهل دوزخ افزوده می‌گردد.»

يُطَافُ عَلَيۡهِم بِصِحَافٖ مِّن ذَهَبٖ وَأَكۡوَابٖۖ وَفِيهَا مَا تَشۡتَهِيهِ ٱلۡأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلۡأَعۡيُنُۖ وَأَنتُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ 
کاسه های پهن دار (طبق ها) از زر و لیوانهایی (جام‌ها) از زر و طلا بر آنها بگردانند که در آن هر چه دلها آرزوی آن کند و چشم ها از دیدن آن لذت برد، هست و شما در آن جاودان‌اید.(۷۱)

يُطَافُ عَلَيۡهِم بِصِحَافٖ مِّن ذَهَبٖ وَأَكۡوَابٖۖ

يُطَافُ: فعل مضارع مجهول- نايب فاعل محذوف

و کاسه هایی و جامهایی از جنس زر و طلا با دست غلمان بر آنها بگردانند که در آن از انواع نوشیدنیها و خوردنیها هست!

وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ ٱلْأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلْأَعْيُنُ

وَفِيهَا: جارومجرو خبر مقدم- مَا: مبتدا موخر

و در آنجا هر چه دلها بخواهد وجود دارد که چشم ها از دیدن آن لذت می برد و گوشها از شنیدن آن به طرب آید.

در وسیط آورده که بدین دو کلمه اخبار کرد از جمله نعیم اهل بهشت نعیم ریاض جنان یا نصیب نفس است یا بهره عین. همچنان در کشف الاسرار آمده است که:

درویشی فرموده که اهل نظر می دانند که لذت عین در چه چیز است که جمعی را که غشاوه اعتزال بر نظر بصیرت ایشان طاری گشته یا لمعات انوار جمال انکم سترون ربکم بر ایشان پوشیده ماند با ایشان بگوی که تلذ الاعین عبارت از چیست؟ بر هر صاحب بصیرتی روشن است که اهل شوق و لذت عین جز بمشاهده جمال محبوب متصور نیست پرده از پیش برند از که مشتاقان را لذت دیده جز از دیدن دیدار تو نیست.

امام قشیری رحمه الله فرموده که لذت دیدار فراخور اشتیاق است عاشق را هر چند که شوق بیشتر بود لذت دیدار افزونتر باشد و از ذالنون مصری رحمه الله نقل کرده‌اند که شوق ثمره محبت است هر کرا دوستی بیشتر شوق به دیدار دوست زیادتر و در زبور آمده که ای داود بهشت من برای مطیعانست و کفایت من جهت متوکلان و زیادت من برای شاکران و انس من بهره طالبان و رحمت من از آن محبان و مغفرت من برای تائبان و من خاصه مشتاقانم.

دلم از شوق تو خوفست و ندانم چونست — در درون شوق جمالت زبیان بیرونست
در دلم شوق تو هر روز فزون می گردد — دل شوریده‌ی من بین که چه روز افزونست

وَأَنتُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ

(و) حاليه- أَنتُمْ: مبتدا- خَٰلِدُونَ: خبر

و بی گمان شما مؤمنان در آن‌جا جاودانه خواهید بود و نعمت‌های شما هیچوقت زوال نپذیرد.

وَتِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِىٓ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾

این بهشتی است که آنرا به پاداش اعمالی که می کرده اید بمیراث برده‌اید.(۷۲)

وَتِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِىٓ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

تِلْكَ: مبتدا- ٱلْجَنَّةُ: بدل- أُورِثْتُمُوهَا: فعل ماضی مجهول- (تُ) نایب فاعل- ها: مفعول به

می فرماید: این همان بهشتی است که به پاداش آنچه می کردید میراث یافتید. از ابوهریره روایتست که گفت رسول خدا ﷺ فرمود:

که در بهشت اصلا محنت و مشقت نبود و همه راحت و آسایش باشد و لباسهای بهشتیان کهنه نمی گردد جوانی او فانی و نابود نمی گردد، یعنی در بهشت تغییر و تحول و فساد و خرابی نبود از **ابی سعید** روایت است که گفت رسول الله فرمود: بدرستی که پست ترین مرواریدیکه برای زن است میان مشرق و مغرب را روشن می‌گرداند پس آن زن برای مرد سلام می کند. پس آن مرد جواب سلام او را می‌گوید و از آن زن می پرسد تو کیستی؟ پس آن زن می گوید من از جمله زیادتی ام که وعده کرده است حق تعالی نیکوکاران را آنجا که در قرآن مجید فرموده «لهم مایشاؤن فیها ولدینا مزید» برای بهشتیان است هر چه در بهشت بخواهند و نزد ماست مزید بر آنچه خواهند.

لَكُمْ فِيهَا فَٰكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾

در آنجا میوه بسیار دارید و از آن می خورید.(۷۳)

لَكُمْ فِيهَا فَٰكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ

لَكُمْ: جارومجرور خبر مقدم- فَٰكِهَةٌ: مبتدا موخر

برای شماست در جنت میوه‌های زیاد که پیوسته از آنها می خورید که در اینجا منظور از کثرت انواع و دسته های مختلف میوه‌هاست نه بحسب افراط و زیادی.

إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِى عَذَابِ جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ﴿٧٤﴾

و تبهکاران در عذاب جهنم جاودانند.(۷۴)

إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِى عَذَابِ جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ

ٱلْمُجْرِمِينَ: اسم إِنَّ - خَٰلِدُونَ: خبر إِنَّ

بدرستیکه کافران در عذاب جهنم جاوید ماندگانند و در عذاب دوزخ بطور مستمر باقی خواهند ماند و حتی لحظه‌ای از عذاب آنان کمتر و یا تخفیف داده نخواهد شد.

لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾

عذابشان سبک نشود و در آن عذاب ماندگار باشند.(۷۵)

لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ

لَا يُفَتَّرُ: فعل مضارع مجهول- نایب فاعل (هو)- (و) حالیه- وَهُمْ: مبتدا- مُبْلِسُونَ: خبر

و عذاب آتش را از ایشان کم نکنند و سبک نگردانند و ایشان در عذاب دائم اند و از رهایی و نجات ناامیداند و در آنجا در اضطراب و حیران‌اند.

وَمَا ظَلَمْنَٰهُمْ وَلَٰكِن كَانُواْ هُمُ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٧٦﴾
و ما ستمشان نکرده‌ایم بلکه خودشان ستمگران بوده‌اند.(۷۶)

وَمَا ظَلَمْنَٰهُمْ وَلَٰكِن كَانُواْ هُمُ ٱلظَّٰلِمِينَ

ظَلَمْنَٰهُمْ: فعل ماضی- (نا) فاعل- هم: مفعول به- (و) در كَانُواْ: اسم کان- هُمُ: ضمير فصل- ٱلظَّٰلِمِينَ ، خبر کان

ما با گرفتار ساختن ایشان در این عذاب بر آنان ستم نکرده‌ایم بلکه آنان خود از شرک آورندگان و ستم کنندگان برخود هستند به سبب نافرمانی هایی که کردند و سرکشی‌هایی که انجام دادند.

وَنَادَوْاْ يَٰمَٰلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ ﴿٧٧﴾
و ندا کنند که ای مالک، پروردگارت جان ما را بگیرد گوید: شما ماندنی هستید(۷۷)

وَنَادَوْاْ يَٰمَٰلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ

نَادَوْاْ: فعل ماضی- (و) فاعل- يَٰمَٰلِكُ: منادا

دوزخیان ندا می دهند و می گویند ای خازن دوزخ از خدای خود بخواهید تا ما را بمیرانند و از عذاب دوزخ برهاند چون امید خلاص شدن را در دوباره مردن‌تصورمی‌کنند.

قَالَ إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ

کم: اسم اِنَّ- مکثون: خبر اِنَّ

مالک دوزخ (خازن و نگهبان) در جواب ایشان می‌گوید. بدرستیکه شما در دوزخ جاودان ماندگانید و در این اینجا نخواهید مرد و نیز تخفیف عذاب نخواهید داشت پس حق سبحانه تعالی بعد از جواب مالک به ایشان می گوید:

لَقَدْ جِئْنَٰكُم بِٱلْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَٰرِهُونَ ﴿٧٨﴾
ما حق را سوی شما فرستادیم اما بیشتر شما از حق کراهت داشتید.(۷۸)

لَقَدْ جِئْنَٰكُم بِٱلْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَٰرِهُونَ

بتحقیق ای اهل مکه ما حق را برای شما آوردیم یعنی پیغمبر ﷺ را برای شما فرستادیم و سخن حق را از زبان او جاری کردیم. اما بیشتر شما سخنان حق او را زشت شمردید و نپسندیدید و نپذیرفتید و مخالفت با این حق بود که بشما ای دوزخیان عذاب جاودان را به ارمغان آورد.

أَمْ أَبْرَمُوٓاْ أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ﴿٧٩﴾
آیا کاری را استوار کرده‌اند ما نیز استوار کنندگانیم.(۷۹)

أَمْ أَبْرَمُوٓاْ أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ

أَبۡرَمُوٓاْ: فعل ماضی- (و) فاعل- أَمۡرٗا: مفعول به- (نا) اسم إنَّ- مُبۡرِمُونَ: خبر إنَّ

آیا کافران کاری را بر رد حق و یا باطل کردن آن حق یا حیله وکید بر پیغمبران انجام ندادند و آیا تصمیم استواری بر توطئه نگرفتند مشرکان این توطئه ها را چیدند تا نور اسلام را در ابتدا خاموش گردانند و حتی تصمیم به قتل پیغمبر گرفتند و بعد از فوت ابی طالب در دارالندوه جمع شدند تا بر پیغمبرﷺ مکر کنند و او را از پای در آورند پس جبرئیل عليه السلام نازل شد و پیغمبرﷺ را از مکرشان آگاه کرد و به خروج او امر فرمود. پس در شب به سوی غار خارج شدند.

أَمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّا لَا نَسۡمَعُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۚ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيۡهِمۡ يَكۡتُبُونَ 

یا پندارند که ما پنهان گفتن و راز گفتنشان را نمی شنویم، (چرا، می شنویم) و فرستادگان ما پیش آنان می نویسند.(۸۰)

أَمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّا لَا نَسۡمَعُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۚ

(نا) اسم إنَّ- لَا نَسۡمَعُ: فعل مضارع- فاعل (نحن)، جمله خبر إنَّ

آیا می پندارند که ما نهان گفتن و راز گفتنشان را که در جاهای خلوت با هم‌دیگر می‌گویند و بر قتل پیغمبر توطئه می کنند و نجواهایی که در بین خود می نمایند نمی‌شنویم؟ نه چنین نیست بلکه ما نجواهایشان را می شنویم و آنرا می دانیم.

بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيۡهِمۡ يَكۡتُبُونَ

(و) حالیه- رُسُلُنَا: مبتدا- يَكۡتُبُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل، جمله خبر

آری ما مشورتهای پنهانیشان را می شنویم و فرستادگان ما پیش آنان می نویسند یعنی فرشتگان موکل شان تمام گفتار و کردارشان را می‌نویسند پس چگونه گفتار شما بر خداوند پوشیده باشد. او شنوا و داناست به آنچه که می گوئید و به آنچه که عمل می‌کنید. گفته‌اند: این آیت در **شأن** سه کس فرود آمد. **صفوان بن امیه و ربیعه و حبیب بن عمرو الثقفیین** بر در **کعبه** نشسته بودند و با یکدیگر راز می گفتند، صفوان گفت: محمد به اصحاب خویش می گوید که خداوند من راز نهانی که میان دو کس رود می‌داند و هر کجا که سه کس فراهم آیند چهارم ایشان بود. گوئی آنچه میان ما می‌رود می داند. **حبیب** گفت: چنانست که صفوان می گوید، از این رازها و نهانیها هیچ چیز نمی داند، در جواب ایشان این آیت آمد.
مپندارید که ما سر دل ایشان و راز نهانی آنها را نمی‌دانیم و آنرا نمی شنویم، بلکه می دانیم و می شنویم ١
و فرشتگان موکل نیز بر ایشان می نویسند.

قُلۡ إِن كَانَ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٞ فَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡعَٰبِدِينَ 

بگو اگر خدا فرزندی داشته باشد من نخستین عبادت کنندگانم.(۸۱)

قُلۡ إِن كَانَ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٞ فَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡعَٰبِدِينَ

لِلرَّحۡمَٰنِ: جارومجرور خبر كان مقدم- وَلَدٌ: اسم كان موخر
بگو ای محمد ﷺ اگر بر فرض خداوند چنانچه گمان می برید فرزندی داشته باشد **من نخستین** پرستندگان بودم. در آن صورت بجهت تعظیم و بزرگداشت این فرزند را می پرستیم اما چون می دانم که او را فرزند نیست پس شما چگونه به او نسبت فرزند می دهید. صاحب **کشاف** در معنی آیت گفته که اگر خداوند فرزندی داشت و با دلیل قاطع و برهان روشن ثابت شده بود پس من از اولین تعظیم کنندگان بودم و این بر سبیل تمثیل است و مبالغه در نفی، می‌خواهد بگوید من مطیع و منقاد فرمان اویم و می‌دانم هر چه در زمین و آسمانهاست آفریده اوست و خدای یگانه و مالک ملک فقط اوست و کسی نمی تواند ادعای مالکیت کند.

سُبۡحَٰنَ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٨٢﴾
پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند پاک و منزه است.(۸۲)

سُبۡحَٰنَ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ عَمَّا يَصِفُونَ

سُبۡحَٰنَ: مفعول مطلق- رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ: توكيد- ٱلۡعَرۡشِ: مضاف اليه- يَصِفُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل
خداوند از این دروغی که در مورد داشتن فرزند بر وی افترا می بندند پاک و منزه است او که آفریدگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش است از اتهام بستن اینکه او را فرزندی قائل باشند پاک و مبراست.

فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٨٣﴾
پس ترکشان کن تا یاوه گوئی و بازی‌گوشی کنند تا اینکه روز موعودشان را ببینند.(۸۳)

فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ

فَذَرۡهُمۡ: فعل امر- فاعل (انت)- هُمۡ: مفعول به
گفته اند که این آیت به آیت سیف منسوخ است. می گوید پس ایشان را رها کنید تا بیهوده گویی و ژاژخایی کنند و به دنیای خود سرگرم باشند تا روزیکه به دیدار آن وعده داده شده است برسند یعنی رستاخیز که بزودی قیامت خواهد آمد و حساب و کتابی از آنان خواهد شد و جایگاهشان جهنم خواهد بود.

وَهُوَ ٱلَّذِي فِي ٱلسَّمَآءِ إِلَٰهٞ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَٰهٞۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٨٤﴾
اوست که در آسمانها فرمانرواست و در زمین فرمانرواست و او با حکمت و دانا است.(۸۴)

وَهُوَ ٱلَّذِي فِي ٱلسَّمَآءِ إِلَٰهٞ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَٰهٞۚ

هُوَ: مبتدا- ٱلَّذِي: خبر
خدا آنکسی است که هم فرمانروای آسمان و هم فرمانروای زمین است. یعني اوست که هم در آسمان پرستش می شود و هم در زمین و این آیه دلیل بر حقانیت خداوند متعال در آسمانها و زمین است.

وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ

وَهُوَ : مبتدا- ٱلْحَكِيمُ: خبر- ٱلْعَلِيمُ: خبر ثانی

و اوست راست کار در تدبیر خلق و داناست به مصالح ایشان و حکیم است کسی که تمام کارهایش از روی حساب و حکمت است و آگاه و باخبر از همه چیز است.

وَتَبَارَكَ ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٥﴾

بزرگ است آنکه پادشاهی آسمانها وزمین و هرچه میانشان است خاص اوست و علم رستاخیز نزد اوست و بازگشت همه به سوی اوست.(۸۵)

وَتَبَارَكَ ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

تَبَارَكَ: فعل ماضی- ٱلَّذِى: فاعل- له: جارومجرور خبر مقدم- مُلْكُ: مبتدا موخر

و او بسیار با برکت است فرمانروائی آسمانها و زمین و آنچه که در میان آن دو است. از آنکه اوست که مالک ملک است و حکم او بر همه اجزای کائنات روان و جاری است.

وَعِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ

عِندَهُۥ: مفعول فیه- ه: مضاف الیه، خبر مقدم- عِلْمُ: مبتدا موخر

و علم قیامت اینکه چه وقت قیامت قائم شود در نزد اوست. ظاهر آنست که نزدیک بودن قیام قیامت به این معنی است که آنچه از وقت باقی مانده است نسبت به وقتیکه پشت سرگذاشته شده است کمتر است. یعنی بیشتر اوقات آن سپری شده است. که هر که مرد آنچه در قیامت از احوال و اهوال واقع شدنی است نمونه‌ای از آن در حق او واقع می گردد. و امام غزالی در کتب خود این معنی را تفصیل و شرح داده است و مرگ زندگی را قیامت صغری گویند چنانکه هلاک و فانی شدن مجموع عالم و عالمیان را قیامت کبری گویند. در **حدیث شریف در صحیح البخاری** آمده که از عایشه رضی اللها روایت است که گفت: مردم نادانی از بادیه نشینان آمده و از پیغمبرخداﷺ می‌پرسند که: قیامت چه وقت است؟ [پیغمبرخداﷺ به طرف خردترین‌شان نگاه کرده و می‌فرمودند: «اگر این شخص زنده بماند، پیش از آنکه پیر شود، قیامت بر سر شما برپا می‌گردد».

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و همه خلایق در آن روز یعنی روز رستاخیز به سوی او بازگردانده شوند و حساب و کتاب پس خواهند داد و نیک و بد از هم تشخیص و تمیز داده خواهد شد و به مقتضای اعمالشان پاداش و کیفر داده خواهد شد.

وَلَا يَمْلِكُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

و غیر خدای یکتا آن را که بخدائی می خوانند قادر بر شفاعت کسی نیستند مگر کسانی که بدانند و بـر توحید حق گواهی دهند.(۸۶)

وَلَا يَمْلِكُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

لَا يَمْلِكُ: فعل مضارع- فاعل (الذین)

و آنان که کافران به جز خدا می پرستند هیچ مالکیّتی برای آنان نیست و کسی در آن روز از حق شفاعت برخوردار نخواهد بود مگر آنکسانی که به حق گواهی و شهادت داده باشند و اذن شفاعت به کسانی داده خواهد شد که خدای رحمان به آنان اذن شفاعت داده باشد شیخ سعدی در حق شفاعت رسول اکرم ﷺ می فرماید:

شَفیع مطاعُ نبی کریم قسیم جسیم نَسیم وَسیم

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾

و اگر از آنها بپرسی چه کسی شما را خلق کرده خواهند گفت خدا پس چرا سرگردان می شوند.(۸۷)

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ

سَأَلْتَهُم: فعل ماضی- تَ: فاعل- هم: مفعول به- لفظ ٱللَّهُ: مبتدا- خبر محذوف

در این آیه کریمه **مسند** حذف شده است و آن **خلقنا** است. می‌گوید:

و اگر از عابدان و معبودان و یا تابعان و متبوعان بپرسی که چه کسی ایشان را آفریده است هر آینه خواهند گفت. الله. پس مشرکان مکه به این خلقتشان از جانب خدای خالق و یکتا اقرار و اعتراف دارند. پس از کجا سرگردان و حیران می شوند پس اقرار به خالقیت خداوند یکتا از یک طرف و سرگردان و سردرگم بودن و یا انکار کردن خدای تعالی و یا رسولش و کتابش از طرف دیگر. و این نشانگر نهایت بی خردی ایشان است.

وَقِيلِهِۦ يَٰرَبِّ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾

و پیغمبر ﷺ فرمود پروردگارا! اینان گروهی هستند که ایمان نمی آرند.(۸۸)

وَقِيلِهِۦ يَٰرَبِّ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ

رَبِّ: منادا- هَٰٓؤُلَآءِ: اسم اِنَّ- قَوْمٌ: خبر اِنَّ

مپندارید که ما سر و نجوای ایشان نمی شنویم و سخن رسول ﷺ که می گوید: «یا رب ان هوءلآء قوم لا یؤمنون» بدرستی که این گروه یعنی مشرکان قریش گروهی‌اند که از روی عناد و ستیزه به پیغمبر ﷺ ایمان نمی‌آورند و نمی‌گروند و قرآن را تکذیب می کنند بلکه او را ساحر و شاعر می پندارند و خداوند همه آنچه را که مشرکان قریش می گویند و انجام می دهند می داند و هیچ چیزی از او مخفی و پنهان نیست.

پنهان زدیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست

فَٱصۡفَحۡ عَنۡهُمۡ وَقُلۡ سَلَٰمٞۚ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ﴿٨٩﴾

ای رسول ما! از آنها چشم بپوش و سخن ملایم بگو، بزودی خواهند دانست.(۸۹)

فَٱصۡفَحۡ عَنۡهُمۡ وَقُلۡ سَلَٰمٞۚ

مبتدا: محذوف- سَلَٰمٞ: خبر

گفته اند این آیه به آیه سیف منسوخ است. ای رسول ﷺ! پس از آنان روی بگردان و به آنان بگو سلام و درود بر شما، البته نه سلامی به عنوان دوستی و تحیت، بلکه به عنوان جدایی و بیگانگی. همچنانکه خداوند در سوره فرقان/۶۳ می فرماید: «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» هنگامیکه جاهلان آنها را با سخنان زشت خود مورد خطاب قرار می دهند در پاسخ آنها می گوید: سلام! سلامی که نشانه‌ی بی اعتنایی توأم با بزرگواری است.

فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ

فَسَوۡفَ: حرف استقبال- يَعۡلَمُونَ: فعل مضارع- (و) فاعل

پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را وقتی که عذاب بر ایشان فرود آید در دنیا در روز بدر و در آخرت داخل شدن در آتش گرم و سوزان. و این وعید از جانب خدای تعالی بر کافران است و پیروزی در آینده برای مسلمانان.